بنا بر این خیلی طبیعی است که ما این آرزو را داشته باشیم که خوب حالا بعداز زندان به‌پدرو مادرمان بخصوص به‌پدرومادرهای شهدایمان خدمتی بکنیم. حالا شب یا روز حداقل کنارشان باشیم...

ولی می‌بینیم در این مدت باز به هزار و یک دلیل دستمان از این هم کوتاه بوده یعنی وقتی فکر می‌کنیم که خوب الان یک باری مانده (هرچند کوچک) یک باری که باید از آن شهید. برداشت، بعضی

سلامی از نزدیک با پدرومادرها

مسلما شما حق می‌گوئید که آن یکی را انتخاب کنید منظور از حق می‌گوئید یعنی می‌بخشید والبته این بخشیدن‌چیز جدیدی نیست شما از پیش بخشیده‌اید و خیلی بیشتر از آن، نه فقط شیرتان و نه فقط قلبتان را، نه فقط زندگیتان را بلکه همه‌ی هوش و حواس وهستی‌تان را، و حتی

اتهام، تهمت و... خیلی زیاد است، جائی نمانده که نگویند کج است، منحرف است، از دزدی، جاسوسی، هرچی که بگوئید، انحراف، التقاط و...

دو نوع اسلام

از نظر ما هیچ‌کدام از اینها نیست، به این دلیل توضیح نمی‌دهم که خودتان بچه‌هایتان را بهتر می-

آزاد باشد، هنوز مجاهد در زندان باشد، آخه چرا؟ به چه دلیل؟ چه گناهی کرده؟ مگر می‌شود، این همه چوب و چماق بخورد توی سر این خواهر و برادرهای ما، خبری که در روزنامه داشتند ۲۵۰۰ زخمی در سراسر کشور، صدای هیچ کس بلند نمی‌شود مگر مسلمان نیستید، مگر نشانه‌ی اسلام لااله‌الاالله نیست؟

(ناتمام)

بقیه از صفحه اول

بخشنامه اخیر وزارت کشور گامی دیگر در جهت محدودیت فعالیت‌های سیاسی!!

جهت محدودیت فعالیت‌های سیاسی جامعه‌نیست؟ اگر مسئله انجام نشدن هیچ گونه اقدام عملی در جهت جلوگیری از حمله‌ی اوباش و چماقداران را به مراسم در راهپیمائی گروههای مختلفی که طبق بخشنامه‌ی وزارت کشور ۴۸ ساعت قبل هم اجازه می‌گیرند را در کنار مسئله‌ی قبلی بگذاریم چه نتیجه‌ای می‌توان گرفت. مگر غیر از این است که‌اوباش نیز می‌خواهند با حمله به‌مراسم جلوی فعالیت‌های سیاسی گروهها و سازمانها واحزاب را بگیرند. شاید این تصمیم وزارت کشور به دلیل ناکام ماندن حمله‌های چماقداران در جهت ممانعت از فعالیت سیاسی دیگران اتخاذ شده است!! یعنی هم آنچه را که چماقداران بازور و چماق و فحش و کتک و حتی شهادت انقلابیون نتوانستند به دست آورند و اعمال نمایند، اکنون وزارت کشور از طریق قانون می‌خواهد اعمال نماید. اگر این چنین باشد آیا عمل شما تایید و ادامه‌ی همان عربده‌جویان نیست؟

از طرف دیگر اگر قرار باشد این قبیل "بفرموده"ها را رایج‌کنیم پس تکلیف دانشگاهها وطبعا درقدم بعدی سایر مراکز- و استقلال داخلی آنها چه می‌شود؟ درآئین‌نامه‌ی دانشگاهها فعالیت احزاب و گروهها پذیرفته شده است و اگر چنین بخشنامه‌ای عملی شود دیگرجائی برای شورا و استقلال و این قبیل حرفها باقی نمی‌ماند.

به‌هر صورت ما این "بفرموده‌ی" وزارت کشور را اقدام دیگری ازسوی انحصارطلبان بر اریکه و مسند نشسته می‌دانیم و از مقامات مسئول وبخصوص شورای دانشگاهها می‌خواهیم آزادی‌های دموکراتیک را برای فعالیت کلیه‌ی نیروها و گروهها و افراد تامین کنند.

تاریخ ......ماه ۱۳۲ — وزارت کشور

شماره ....

پیوست ....

وزارت علوم وآموزش عالی

چون محیط دانشگاه نبایستی در اختیار احزاب ودستجات وگروهها جهت انجام برنامه‌های سیاسی قرار داد لذا خواهشمند است مقرر فرمایند مسئولین دانشگاهها دستور فرمایند از اجازه دادن به گروههای سیاسی جهت برگزاری مراسم سخنرانی و فعالیت سیاسی خودداری گردد، البته فعالیت‌های فرهنگی دانشجویان مشمول آئین‌نامه انضباطی ومقررات دانشگاهها

ازطرف سرپرست وزارت کشور

مصطفی میرسلیم

[illegible] ۵۹/۱/۲۱

مجاهد سال اول - شماره ۵۹ ۲۴ فروردین ۵۹

آیت الله خمینی می‌گوید:

"دانشگاه خطرش از بمب خوشه‌ای هم بالاتر است"

(کیهان ۲۹ آذر)

آیا مبارزات دانشجویان انقلابی را فراموش کرده‌ایم؟

* آیا "۱۶ آذر" را فراموش کرده‌ایم که چگونه دانشجویان انقلابی در برابر چکمه پوشان آریامهری مردانه ایستادند؟
* آیا فراموش کرده‌ایم که رژیم شاه با ایجاد "شبکه" وسیع ساواک و گارد تمام دانشگاهها را در "محاصره" خود داشت؟
* آیا فراموش کرده‌ایم که در مبارزات انقلابی علیه رژیم مزدور پهلوی دانشگاه میعادگاه توده‌های زحمتکش بود و صفوف تظاهرات بدانسو در حرکت بود؟
* آیا "۱۳ آبان" را فراموش کرده‌ایم که چگونه چکمه‌پوشان آریامهری برای بستن دانشگاهها در یورش مسلحانه" خود دهها کشته و زخمی از فرزندان انقلابی برجای گذاشتند؟
* آیا فراموش کرده‌ایم که دانشگاه در دوران قیام یکی از سنگرهای بزرگ توده‌ها بود؟
* باز آیا فراموش کرده‌ایم که پس از قیام دانشگاه به عنوان سنگری برای افشاگری و دادن آگاهی انقلابی به توده‌ها بوده است؟
* آیا مقاومت جان بر کف هزاران دانشجو و دانش‌آموز انقلابی و توده‌های زحمتکش را در دفاع از این سنگر مبارزه در "اول اردیبهشت ۵۹" را از یاد برده‌ایم؟

آیا تمام این مثالها و شواهد برای ما روشن نمی‌کند که دانشگاهها همواره سنگری برای مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع بوده است؟

آیا این مثالها روشن نمی‌کند که رژیم مزدور شاه هم از دانشگاهها همچون بمبی که محل فعالیت نیروهای انقلابی و مورد تأیید توده‌های زحمتکش است می‌ترسید؟

آری دانشگاهها همواره یکی از مراکز فعالیت نیروهای انقلابی بوده و برای رژیمهای ارتجاعی از بمب هم بدتر بوده است.

سازمان دانشجویان و دانش آموزان پیکار

۵۹/۱۰/۱۷

دانش‌آموزان هوادار "راه‌کارگر" در تبریز با انتشار اعلامیه‌ای، کارنامهٔ سیاه آموزش و پرورش این شهر را درمقابل مردم می‌گشایند. در زیر بخشی از این اعلامیه‌را می‌خوانیم:

رژیم امسال قصد داشت و دارد با تمام نیرو جلوی فعالیت انقلابیون دانش‌آموز را سد بکند. ما دلایلی داریم که گوشه‌ای از آنها نشان میدهد که‌رژیم امسال باگستاخی‌و بی‌شرمی تمام واردکارزار شده‌است:

۱ـ اخراج یک دانش‌آموز در لقمان به‌جرم همراه داشتن نشریه‌ای انقلابی.

۲ـ اخراج یک‌دانش‌آموز در طالقانی ۲ (مطهری) بدلیل داشتن اعلامیهٔ گروههای انقلابی.

۳ـ اخراج چهار نفر از دانش‌آموزان مبارز امیر نظام و بدنبال آن تعطیل نمودن مدرسه‌و استقرار سپاه پاسداران درآنجا برای جلوگیری ازورود آنها به‌مدرسه.

۴ـ ضرب و شتم دانش‌آموز انقلابی دختری توسط یک پاسدار در داخل حیاط مدرسهٔ دخترانهٔ شایسته و دستگیری یکی دیگر.

درمدارس تبریز چه می گذرد؟

۵ـ بازجوئی‌ازیک‌دانش‌آموز انقلابی توسط ناظم دبیرستان‌فردوسی (رحیمی) وتهدید نامبرده‌توسط اسلحهٔ ژ ـ ۳.

۶ـ ایجاد صحنهٔ اعدام برای دانش‌آموزی که پیام ۱۶ آذر را خوانده توسط یکی‌ازدست‌پرورده‌های کاظمی (ناظم همیشه کلت‌به‌کمر فردوسی) با توسل به اسلحهٔ ژ ـ ۳ در دفتر ناظم.

۷ـ اخراج عده‌ای از دانش‌آموزان‌مبارز فردوسی به‌بهانهٔ غیبت بیش‌از حد...

دانش‌آموزان آگاه و انقلابی!

در شرایطی که دانش‌آموزان مبارز جنوب‌درزیر توپ و خمپارهٔ رژیم متجاوز عراق سنگر می‌کنند، به‌کمک مردم می‌رسند و می جنگند (البته اگر این مکتبی‌های انقلابی!! راحتشان بگذارند). در شرایطی که دانش‌آموزان مدارس کرمانشاه زیر بمباران‌هوائی‌رژیم ارتجاعی عراق تکه‌پاره‌میشوند، در شرایطی که دانش‌آموز ۱۴ساله نارنجک‌بخودش بسته و زیر تانک دشمن میرود و در شرایطی‌که...

آیا این‌اقدامات که در بالا ذکر شد به‌چه مفهومی است؟ آیا ما حق نداریم بگوئیم‌این رژیم بیش از همه از آگاه‌شدن اقشار وسیع مردم وحشت دارد؟ آیا ما حق نداریم صدای اعتراضمان‌را بر علیهٔ اختناق و خفقان بلند کنیم؟

ما می‌گوئیم این دانش‌آموزان هر یک عضوی از ارتشی هستند که در ارتباط با ارتش زحمتکشان میتوانند نه‌تنها کمر عراق بلکه‌کمر امپریالیسم جهانی را هم در این منطقه بشکنند، ما برای مبارزه باامپریالیسم وجود شرایط دمکراتیک‌و آزادی را برای تمام‌نیروهای انقلابی ضروری میدانیم و برای بدست‌آوردن آن مبارزه و بیکار خواهیم نمود.

نابود باد توطئه‌های ارتجاع!

پیروزباد مقاومت دلیرانه خلق‌قهرمان ایران در مقابل تجاوزات‌رژیم‌ارتجاعی عراق!

مرگ برامپریالیسم‌آمریکا، دشمن‌اصلی خلق‌ما!

دانش‌آموزان‌هوادار "راه‌کارگر" تبریز
۵۹/۹/۲۷

قسمتی از اعلامیهٔ دانش‌آموزان هوادار «راه‌کارگر» ارومیه

باتمام توان خودازاخراج دانش‌آموزان انقلابی جلوگیری کنیم.

"... در شرایطی که رژیم تمایل خودرا برای آزادی جاسوسهای گروگان آمریکائی نشان داده است، در دبیرستان معنوی حدود ۱۰ نفرازدانش‌آموزان مترقی بخاطر محکوم کردن محاکمه‌ساعتی زندانی رژیم شاه و حکومت جمهوری اسلامی!! مستوجب‌اخراج قرارمیگیرند. دردبیرستان‌لعیاحدود ۲۲ نفراز دانش‌آموزان انقلابی‌را به جرم ورزش صبحگاهی و خواندن سرود علیه امپریالیسم‌آمریکا و عراق جزو لیست اخراجی قرار می‌دهندکه براثر عکس‌العمل یکپارچهٔ دانش‌آموزان تعدادشان‌به ۵ نفرتقلیل می‌یابد. در مدرسه آذرآبادگان مسئولین مدرسه، دانش‌آموزی‌را بخاطر پخش اعلامیهٔ گروههای انقلابی بعد از کتک زدن مفصل اخراج میکنند. از دبیرستانهای نهضت و شرف نیز عده‌ای‌را اخراج نموده‌اند. و در سایر مدارس نیز ضرب وشتم دانش‌آموزان و تهدیدبه‌اخراج‌همچنان ادامه‌دارد...

شرایط‌کنونی، جو حاکم بر مدارس، اتحاد عمل و مقاومت یکپارچه دانش‌آموزان‌را در مقابل اعمال خود سرانه و ضد دموکراتیک مسئولین مدارس و آموزش و پرورش طلب میکند، برای‌تحقق چنین هدفی هماهنگی در برنامه و عمل، پای فشردن به ایجاد و حفظ شوراهای واقعی دانش‌آموزان، جهت دفاع‌از آزادیهای دموکراتیک و جلوگیری ازاخراج دانش‌آموزان مبارزامری‌ضروری است...

نابودبادتوطئه‌های ارتجاع!

هرچه‌مستحکم‌ترباد صفوف بهم‌فشرده‌دانش‌آموزان انقلابی!

مرگ‌برامپریالیسم جهانی به‌سرکردگی آمریکاورژیم ضد خلقی عراق!

۵۹/۱۰/۷

قسمتی از اعلامیهٔ دانش‌آموزان هوادار «راه‌کارگر» شهرکرد

از توطئهٔ انحلال مدارس جلوگیری کنیم.

در تاریخ ۵۹/۱۰/۱ رادیو شهر کرد اعلام‌کرد که دبیرستان سیدجمال‌الدین و هنرستان‌کشاورزی تعطیل‌شده‌اند.

راستی‌چرا؟ آیا بعد از انحلال‌دانشگاهها نوبت بستن مدارس رسیده‌است؟ چرا رژیم جمهوری اسلامی از دانشگاهها و مدارس وحشت‌دارد؟ چرا دبیرستانها را به تعطیل می‌کشانند؟ چرا دانش‌آموزان‌مبارز ومعلمین انقلابی‌رااخراج‌میکنند؟...

دانش‌آموزان میگویند سنگرهای مردم در خوزستان باید مسلح شوند. شوراهای واقعی باید ایجاد گردد. تفتیش عقاید محکوم‌است. آزادی سیاسی باید تأمین‌گردد ولی رژیم جمهوری‌مانند دوران شاه جلاد میگوید محصلین باید در مدارس فقط درس بخوانند وکاری‌با سیاست نداشته باشند. مدرسه جای بحث سیاسی نیست. شما خفقان بگیرید تا ما حکومت کنیم!

اما هنرجویان هنرستان صنعتی خواهان جلوگیری‌از اخراج یکی از دانش‌آموزان آگاه ومبارز و تضمین آزادیهای دموکراتیک هستند. هنرجویان هنرستان کشاورزی خواستار اخراج مدیرهنرستان‌که مانع ایجاد شوراهای دانش‌آموزی است‌ومیخواهد در هنرستان جو خفقان بوجود بیاورد، می‌باشد. دانش‌آموزان مدرسه سید جمال‌الدین خواستار بر گرداندن مدیر دبیرستان خود که مورد قبول دانش‌آموزان و مغضوب رژیم‌است می‌باشند.

جوهر خواستهای همهٔ دانش‌آموزان یکی‌است: تشکیل شوراهای واقعی دانش‌آموزان و معلمین. دانش‌آموزان آگاه و مبارز میدانند که تنها با مقاومت همه‌جانبه دربرابر این‌یورش که به دست انجمن‌های اسلامی مدارس عملی می‌گردد و با فشرده‌تر کردن صفوف‌خود و دفاع‌ازدستاوردهای قیام یعنی آزادیهای دموکراتیک خواهندتوانست توطئه‌های رژیم جمهوری اسلامی‌را خنثی کنند و مانع به‌تعطیل کشاندن مدارس گردند.

هرچه‌مستحکم‌ترباداتحاددانش‌آموزان‌مبارزوانقلابی باتمام توان‌از عملی‌شدن‌توطئه‌انحلال مدارس جلوگیری نمائیم.

دانش‌آموزان هوادار "راه‌کارگر" ۵۹/۱۰/۲
شهر کرد

قسمتی از اعلامیهٔ دانش‌آموزان هوادار «راه‌کارگر» بابل

هم درس، هم سیاست!

"در پی درگیریهای مداوم بین‌دانش‌آموزان و مسئولان دبیرستانها بابل اخیرا در دبیرستان دخترانه‌معتمدی بدنبال اخراج یکی‌ازدانش‌آموزان با برچسب‌ضد انقلاب درتاریخ ۵۹/۱۰/۳دوازده نفر از دانش‌آموزان ضمن‌انجام‌ورزش صبحگاهی با اعتراضات‌مسئولان مبنی برعدم انجام ورزش مواجه شدند مقاومت دانش‌آموزان برای ادامهٔ ورزش منجر به‌بیرون کردنشان‌از مدرسه شد...

در دبیرستان دخترانه قناد نیز ازتاریخ ۵۹/۹/۲۴ درگیری با تحصن دانش‌آموزان انجمن اسلامی مبنی‌بر "ممنوعیت فعالیت سیاسی" در مدرسه شروع‌شده که با مقاومت دانش‌آموزان و معلمین آگاه بصورت حاضر شدن درسرکلاس های درس مانع‌از بماجرا درآوردن خواستهای ایشان گردید و درگیریها موجب‌شده که به‌بهانهٔ برگزاری امتحانات عملا" مدرسه‌به‌حالت نیمه‌تعطیل درآید.

در اینچنین موقعیتی که‌شاهد سرکوب‌گستردهٔ آزادیهای سیاسی درمدارس واخراج‌دانش‌آموزان‌به بهانه پوچ "جدائی درس‌ازسیاست" میباشیم، با اتحاد هرچه گسترده‌تر دانش‌آموزان انقلابی و هوشیار و معلمین مبارز مانع‌از اجرای توطئه‌های ارتجاع شویم.

دانش‌آموزان‌هوادار "راه‌کارگر" بابل ۵۹/۱۰/۸.

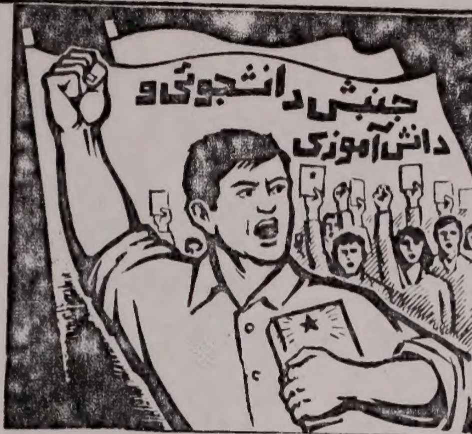
آش آنقدرشور شدکه‌خان‌هم‌فهمید!

* تهران ـ انجمن اسلامی دبیرستان البرزتهران که‌همواره با بوق و کرنا دانش‌آموزان انقلابی را به‌ایجاد آشوب و درگیری متهم می‌کرد، آش را آنقدر شور کرد که حتی معاون مدرسه نیز فهمید! روز ۸دی هواداران‌سازمانهای انقلابی‌اورالیدهائی افشاگر نصب کرده‌بودند که توسط انجمن اسلامی پاره‌شد. مقاومت و شعارهای پی‌درپی دانش‌آموزان باعث ایجاد اختلاف بین مسئولان‌گردید. معاون مدرسه که خود قبلا" درچندمورد‌محصلین‌را اخراج و کتک زده‌بود، معلم دینی‌و امور تربیتی مدرسه‌را به‌گوشه‌ای پرتاب کرده و می‌گوید: "تو مدرسه‌را به‌آشوب کشیده‌ای" به‌این‌ترتیب است که مقاومت دانش‌آموزان آگاه مچ مردم فریبان راباز می‌کند.

موضعگیری درست ما و حمایت توده‌ها، پشتوانه مبارزه ماست

چهارشنبه اول بهمن من به اتفاق رفقای دیگر بساط سازمان را برپا کردیم. اوراليد - هائی که در مورد "ساواکی ها در زندانهای رژیم چه میکنند؟" ، "آزادی گروگانها و ...." به همراه چند شعار "علیه حزب جمهوری علیه لیبرالها و .." و "امپریالیسم و ..." به دیوار نصب کردیم. از همان آغاز کار دور و بر ما شلوغ شد، و بحث درگرفت. پیرزن زحمتکشی که از آنجا رد میشد با لهجه شیرین ترکی، آمد کنار ما، سر صحبت را باز کردیم. میپرسید توی این کاغذها (اوراليدها) چی نوشته شده. برایش توضیح دادیم رژیمی که انقلابیون و فرزندان انقلابی زحمتکشان را در زندانها شکنجه میکند به اعتراف خودش جاسوسان آمریکائی را در کاخها نگاه میدارد... در این موقع فالانژی سر رسید و به یکی از شعارهای افشاگرانه در مورد آزادی گروگانها حمله برد. این عمل او فرصت مناسبی به مزدوران ارتجاع قداره بندان حزب جمهوری اسلامی که مدتی در کمین بودند داد تا بساط ما را بهم بریزند و با هوچیگری و وحشیگری مردم را بترسانند و پراکنده کنند. اما ما بشدت در مقابل او مقاومت میکردیم و مردم به حمایت از ما برخاستند. توده‌ای ها و اکثریتی هائی که آنجا بودند به طرفداری از مزدوران ارتجاع برآمدند. اما قدرت توده‌ها همه آنها را همچون زباله‌ای به دور انداخت. بالاخره مجبور شدند با پس گردنی مردم محل را ترک کنند و ما همچنان بکارمان ادامه دادیم. آنچه در این میان بما نیرو میداد مسئله دفاع انقلابی مردم از فعالیت سیاسی کمونیست‌ها بود. آری انقلابیون و کمونیستها تنها با تکیه به قدرت توده و در میان توده‌ها میتوانند به فعالیت انقلابی خود ادامه دهند. پیرزنی که در ابتدای گزارش از او حرف زدم در تمام مدت درگیری با شور فراوانی از ما دفاع میکرد و با فریاد از حقایقی که با او در میان نهاده بودیم و او خود با پوست و گوشت خویش به صحت آن ایمان داشت حرف میزد. و آنچنان پرشور صحبت میکرد که گوئی این مادر زحمتکش از فرزندانش دفاع میکند.

بار دیگر اطرافمان کاملا شلوغ شد و دیری نگذشت که سر و کله مزدوری ریشو که از "مکتبی"ها بود پیدا شد. ما او را میشناختیم و میدانستیم از ایادی رژیم است روزهای پیش هم اعلامیه‌های ما را پاره کرده بود. این بار هم میخواست اوراليدها را از بین ببرد ولی بار

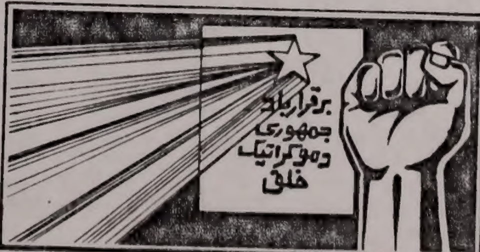


با مقاومت ما روبرو شد، کشمکش مدتی ادامه یافت مردم از هر طرف او را میکشیدند و ما با هم نمی گذاشتیم که دست کثیفش به اوراليدها و شعارها برسد و پس از مدتی نیرنگ تازه‌ای پیش کشید دستم را گرفت و گفت اصلا من از شما شکایت دارم با هم به زندان اوین برویم تا ببینیم این حرفها درست است یا نه آیا شکنجه هست یا نه ؟!

البته در این فاصله آنها دو نفر شده بودند و مطابق معمول اکثریتی ها و توده‌ای های خائن هم نقش پامنبری ارتجاع را ایفا می‌کردند.

این دسته پافشاری میکرد که باید بساط را جمع کنید وگرنه پاره میکنیم. اما ما دفاع میکردیم و میگفتیم جرئت دارید پاره کنید تا همه مردم جوابتان را بدهند. آنها از ترس مردم مجبور به عقب نشینی شدند. کارگر آگاهی که از آنجا رد میشد با خوشحالی به ما نزدیک شد و با تحسین گفت اسم شما پیکاری ها را گذاشته‌ایم "پوست کلفت ها" "شما همیشه همه جا هستید و دمی از مبارزه دست برنمی دارید. بعد چند سوال در مورد هیات حاکمه و تضادهای درونی جبهه ارتجاع نمود... و موقع رفتن گفت حقا که حرفهایتان همه درست از آب در آمده. او با آرزوی پیروزی، از ما دور شد. بساط برپا مانده بود. مردم گروه گروه بحث میکردند، و ما همچنان افشاگری میکردیم. چند ساعت از ظهر گذشته بود. یادمان آمد ناهار نخورده‌ایم، نان و پنیرمان را از کیفمان درآوردیم و در گوشه‌ای مشغول خوردن شدیم. نان و پنیری که طعم پیروزی میداد.

با آرزوی پیروزی انقلاب
زنده باد پیکار توده‌ها!



از مبارزات دانش‌آموزان دبیرستان شریعتی یاخچی‌آباد

چندی پیش در دبیرستان شریعتی یاخچی‌آباد، مبارزات اعتراضی وسیعی برای جلوگیری از اخراج محصلین مبارز و کسب فعالیت سیاسی برای نیروهای انقلابی روی داد. قضیه بدین ترتیب بود که چند تن از دانش‌آموزان انقلابی در مدرسه بطور علنی نشریه می‌فروختند. در این موقع در پی جاسوسی افراد انجمن اسلامی، مدیر مدرسه آن دانش‌آموز را به دفتر احضار کرد و سپس حکم اخراج او را صادر نمود.

دانش‌آموزان به محض اطلاع از خبر، به سرعت جلوی دفتر جمع شده و بزودی اعتراضات تبدیل به تظاهرات شد. محصلین مبارز یکصدا فریاد میزدند: اخراج محصل مبارز، توطئه ارتجاع، علیه زحمتکشان. اخراج محصل مبارز محکوم است. محصل میرزمد ارتجاع میلرزد، فعالیت سیاسی حق مسلم ماست.

کار بچه‌ها به تحصن میکشد و اکثریت دانش‌آموزان به حمایت برمیخیزند. چند تن از دانش‌آموزان انقلابی در جمع دوستان به افشاگری دست میزنند.

روز بعد تحصن بچه‌ها ادامه می‌یابد. مسئول امور تربیتی میکوشد با حیله‌گری و ظاهرسازی مبارزات دانش‌آموزان را به شکست بکشاند و یک سخنرانی مفصل را شروع می کند و می گوید "البته باید فعالیت سیاسی آزاد باشد اما توطئه هرگز نباید باشد" او از دانش‌آموزان میخواهد به کلاس بروند اما تحصن ادامه می‌یابد و دانش‌آموزان بیشتری رو به مبارزه می‌آورند. ادامه مبارزات دانش‌آموزان ارتجاع را وا میدارد که نماینده آموزش و پرورش را به مدرسه بفرستد. او هم همان حرفهای مسئول امور تربیتی را تکرار میکند. و می خواهد که بچه‌ها به کلاس بروند و از صحبت دانش‌آموزان انقلابی جلوگیری میکند. در این زمان شعار دسته‌جمعی "مرگ بر آمریکا، مرگ بر ارتجاع" برمیخیزد و نماینده آموزش و پرورش مجبور میشود که بلندگو را به بچه‌ها بسپرد. نماینده مجاهدین و نماینده کمیته مشترک (هواداران پیکار، رزمندگان، اقلیت، راه کارگر) بشدت به افشاگری میپردازند و مرتجعین را بلندگوی امپریالیسم معرفی میکنند. نماینده آموزش و پرورش چون می بیند نقشه اول او شکست خورده نقاب از چهره برمیدارد و میگوید: اصل حرف اینست که فعالیت سیاسی آزاد نیست و آن محصل هم اخراج است و شما هم اگر به تحصن ادامه دهید همه‌تان را اخراج میکنیم. او میرود و بچه‌ها با شعار مرگ بر ارتجاع محصل میرزمد ارتجاع

بقیه در صفحه ۲۹

دانشجو، محصل، پیش بسوی پیوند با مردم زحمتکش!

کمکهای مالی دریافت شده

تهران :
آ ۱۷۰۰۰
الف ۴۰۰۰
۴۰۰۰
ب ۷۰۰۰
۹۶۰۰
پ ۵۸۰۰
ر ۲۲۰۰
س ۲۱۵۰
ش ۱۲۶۰۰
ص ۵۳۰۰۰
ف ۳۳۵۰۰
ک ۲۶۳۰۰
م ۲۶۲۰
۵۲۳۰۰
۲۲۰۰۰
۱۶۷۰۰
ن ۱۷۲۰۰
و ۴۵۰۰
هـ ۱۴۱۴۰
عین ۷۵۰۰
ب – م ۷۵۸۰۰
۵۷۸۰۰
مورجاوند ۷۵۰۰

تبریز :
کارگران قطب صنعتی
الف ۶۲۰۰
۴۰۰۰
ب ۵۰۰۰
غ ۱۱۲۰۰
ر ۳۱۰۰۰
۵۰۰۰
۳۳۰۰
۵۰۰۰
۳۳۰۰
س ۴۰۰۰
۳۰۱۰
ع ۲۸۰۰
۳۰۰۰
۳۰۰۰

غ ۱۵۰۰
ق ۱۵۰۰
م – ف ۱۷۵۰
ع – ر ۱۹۰۰
ع – صفر ۵۰۰
ب – ن ۵۰۰
رفیق جوشکار ۴۰۰
ایشچی ۴۲۰۰
الف ۳۰۰۰
ب ۷۰۰۰
ر ۲۰۰۰
ز ۸۰۰۰
س ۱۴۰۰۰
۱۳۰۰۰
ص ۳۵۰۰۰
ف ۳۲۶۰۰
۱۰۰۰۰
ک ۳۰۰۰
میم ۱۲۳۰۰
ب – ف ۹۸۰۰
ج – ز ۱۱۴۰۰
ت – ر ۱۰۹۰۰
ع – س ۱۰۴۰۰
ق – ی ۱۰۴۰۰
چ – ت ۱۰۳۰۰
ع – لام ۶۰۰۰
مهندس ۱۱۸۰۰

اهواز :
الف ۷۰۰۰
۶۰۰۰
ب ۱۱۲۰۰
ت ۱۲۰۰۰
ج ۳۰۰۰
ش ۶۰۰۰
ص ۸۰۰۰
ع ۵۲۳۰۰
غ ۳۰۰۰
۲۶۰۰
ف ۱۰۰۰۰

ق ۲۲۳۰۰
ک ۱۱۴۰۰
۵۵۰۰
ل ۵۰۰۰
۶۷۰۰
م ۵۰۰۰
۶۰۰۰
۲۱۰۰۰
ن ۵۰۰۰
۷۰۰۰
ن – ن کارگر همراه با نامه ۳۵۰۰
ک – ک کارگر همراه با نامه ۱۳۶۰۰

میانه :
آ ۱۰۰۰
الف ۲۰۰۰
ر ۱۵۰۰
د ۵۰۰
ش ۴۰۰۰
ف ۱۰۰۰
ع ۵۰۰
ن ۲۰۰۰
و ۲۰۰۰
دوستان ۱۵۰۰

سقز :
ح ۱۳۳۰۰
ز ۵۲۰۰
ع ۸۰۰۰
ق ۱۱۱۰۰
ل ۴۹۰۰
و ۶۲۰۰
هـ ۵۱۰۰
۲۰۰۰۰
پیمان ۱۰۰۰
هوادار جنبش مقاومت ۱۷۰۰

تهران :
ح – ک ۷۰۰
م – ق ۵۰۰۰
حمید ۳۰۰۰
داود ..... ۲۵۰۰ و ۴۰۰۰
هسته حیدرعمواوغلی ۲۸۰۰۰
کمال ب ۲۰۰۰
سیروس برای کومه له ۴۰۰۰
مادرمبارز ۹۰۰۰
مادرمبارزط ۲۰۰۰
مسعود الف ۲۰۰۰
کارمند آمار ۱۰۰۰
خانواده شین الف ۱۰۰۰
ک معلم هوادار ۱۲۰۰
رفقای هوادار یکی از پادگانها ۱۱۵۰۰
میم ورجاوند ۵۰۰۰
ج – جلوه ۴۵۰
داروگ هدیه و ۱۳۰۰
میم هوادار جدید ۲۰۰۰
مادرمبارز از شهر "س" با نامه ۲۰۰
معلم هوادار رنارمک ۲۷۰۰۰
مادر ایران ۲۴۰۰ ریال پول کوپن وسایل معرفی و ۵۰۰۰
رفقای جاده ساوه س – ن ۱۰۰۰۰ ریال و دو حلقه فیلم
ب – م لباس اهدایی
دبیرستان شهر آرا هدایا ۱ کلید و تیغ طلائی
علی ج – ۳ کوپن ۱۵ لیتر بنزین
ع – غ ۱۳ – ۲ کوپن ۲۰ لیتری
سیامک کوپن بنزین
پرویز کوپن بنزین
ر – از رباط کریم (کومله) ۵۰۰

تبریز :
م – ی ۲۰۰۰
ح – ی ۵۰۰
الف – ی ۲۰۰
الف – هـ ۳۰۰۰
ک – ج ۱۰۰۰
قارداش ۱۰۰۰۰
میم – دال ۳۰۰۰
ف – الف ۱۵۰۰۰
حمید ۸۰۰۰۰۰
سرباز از جبهه ۱۰۰۰۰
قارداش ۱۰۰۰۰
م – ح ۱۰۰۰۰۰
م – قارابا کمک غیرنقدی ۵۰۰۰
ل – ل ۵۰۰۰
کوپون ۱۵۰۰۰

ر – م ۲۰۰۰
م – قلیچ ۱۰۰۰
یاشار با کمک غیرنقدی ۲۰۰۰
م – پالتا ۳۰۰۰
ایلدرم ۱۰۰۰
رمعلم اخراجی ... ۲۰۰۰
ط – ن ۵۰۰
۱۳۳۷ .... ۲۰۰۰
۲۰۰۰ .... ۵۰۰

میاندوآب :
ش ۴۵۰۰
سام ۲۰۰۰
خ – شین ۱۵۰۰
ر – ج معلم ۱۵۰۰
ب – و معلم ۱۰۰۰
سالار کارمند ۵۰۰۰

کرمانشاه :
ک – ن ۱۷۰۰
م – ا – پ کارگر ... ۵۰۰۰
معلم بهرنگ ۱۵۰۰
مادر مبارز میم – س ۳۰۰۰
س – د – ۲۴ کوپن ۳۶۰ لیتر بنزین.

کرج :
ب – خ ۲۵۰
م – هـ ۲۱۰۰۰
م – ی ۵۰۰
دستفروشان هوادار ۱۷۵۰۰
د – د کرج هدیه ارزشمند رسید

خرم آباد :
م – ک ۳۰۰
حمید لام ۲۰۰
ع – ی خانه دار ۵۰۰
مرتضی محصل ۵۰۰

اهواز :
ف – الف ۱۰۰۰
نصرت الف ۱۰۰۰
محسن ۵۰۰۰
ذاکر ۱۰۰۰۰
مادرمحمد ۱۰۰۰
رضا کارگر ۵۰۰۰
حقوق اکبر ۵۰۰۰۰
رفیق راننده ۱۰۰۰
هسته محله کارون .. ۱۳۳۰
هواداران محله کارون ۲۱۰۰
ش – خانه دار ۵۰۰۰
محله یوسفی و عامری ۱۰۹۷۰
دریافتی از بانک ۵۰۰۰۰
بدون کد ۲۰۰۰

ع – پ سرباز وظیفه ۶۰۰۰
الف – الف سرباز وظیفه ۲۰۰۰
هسته کارگری برای کومله ۵۰۰۰
لاله هدیه ات رسید.

شیراز :
م – معلم ۶۳۱۰
رسول ۶۰۰۰۰
رفقای مروج ۵۰۰۰۰
ع – ب شاگرد اتوبوس ۲۰۰۰
س – الف جنگزده آبادان ۱۵۰۰
ا – بهمن ۵۰۰

انزلی :
سید ۸۰۰
معلم ۵۰۰
بافنده ۱۰۰
هواداران ۱۱۰۰۰
پدر و مادر مبارز ... ۱۵۰۰
هسته اکرم صادق‌پور ۲۰۰۰

رشت :
ن ۳۰۰۰
رفیق مادر مبارز .. ۱۵۰۰
ک. آ. ۵۰۰۰ ریال و ۸ کوپن ۳۰ لیتری

نظرآباد :
م – کارگر ۳۰۰۰
ص کارگر ۵۰۰۰
هسته یتک ۸۰۰۰
رفیق مادرک ۵۰۰

کمکهای مالی خارج ازکشور
۱– آمریکا: ع – م ۲۰ دلار
هـ – هستون ۳۰ دلار
آ – هستون ۵۰ دلار
۲- آلمان غربی:
اتحادیه دانشجویان ایرانی هوادار در زارلند ۴۰۰ مارک
اتحادیه دانشجویان ایرانی دربرلن غربی ۴۲۵ مارک
اتحادیه دانشجویان ایرانی هوادار در آخن ۶۷۵ مارک برای آوارگان و خانواده زندانیان سیاسی انقلابی
اتحادیه دانشجویان ایرانی هوادار در آلمان دارویی در دو نوبت
۳- واشنگتن – ح – دوربین فیلمبرداری شما رسید.
منتظر قطعات تکمیلی هستیم

۱– بروجردک دانش آموز ۴۰۳۰
وب سهند ۳۰۰۰
۲.- دزفول م ۱۰۰۰۰
وع – ع ۵۶۴۰۰
۳ - هفت تپه ۷۵ ..... ۳۰۰۰
۴– مسجدسلیمان، مدرسه ۲۷۰۰ و برای نشریه ۱۰۵ لیتر کوپن بنزین.
۵– قم رفقای هوادار دو سری کوپن مواد غذایی م ۴۶۰۰
۶– ماهشهر س ۲۰۰۰
۷– قزوین، رفیق شهرام ۴۰۰۰۰
۸– شمال رفقای روستای اطراف لولمان ۱۰۰۰
۹– نوسرکان عین دال ۱۵۰۰

۱۰– دماوند ص ۱۰۰۰
۱۱– رامسر – س ۷۰۰۰
و مادر مبارز ۵۰۰
و دکه دار مبارز ... ۲۰۰
۱۲– رضوانشهر هسته ارد ۲۰۰۰
و هواداران دبیرستان بدیع – زدگان ۲۰۰۰
۱۳– زنجان م – ی لباس همراه با نامه

رفیقی ... فولاد از زنجان ضمن ارسال ۱۰۰۰ ریال نامه ای برایمان فرستاده است که درزیر قسمتهایی از نامه رفیق را ملاحظه میکنید:
من این صدتومان را ازفروختن کبوترهایم بدست آورده ام. من آخرین پرواز کبوترهایم را تماشا کردم، آنها به من گفتندکه پیروزی نزدیک است آنها از بلندیها دیدند و به من گفتندکه زحمتکشان ازشفق سرخ میآیند، آنها به من گفتندسرمایه داران درهراس هستند درهراس ازانقلاب پرولتاریا، آنها به من گفتندصدای طنین انقلاب بورژواری را به وحشت انداخته و میگریزند آنها به من و به ما گفتندکه پیروز باشید.
پیروزباشید!
فولاد – زنجان

. این مبلغ ناچیزکه از دست رنج خودم میباشد به رفقای هم رزمم درکردستان تقدیم میکنم.
امیدوارم روزی اهواز مانندکردستان پایگاه انقلاب شود و پرچم سرخ انقلاب را در اهتزاز درآوریم
ن – ن – ۱۹ اهواز.

این مبلغ ناچیز را که ازدست رنج خود بدست آوردم به رفقای همرزمم که در کردستان مبارزه میکنند تقدیم میکنم و در این روزکه مردم لباس و چیزهای دیگر برای عید میگیرند رفقای کردستانی با این پولها فشنگ بگیرند و تقدیم قلب سرمایه داران و پاسداران سرمایه و مزدوران آنها بکنند و عیدکارگران که پرچم سرخ را برپا کنند نزدیک است.
به امید پیروزی کارگران بر سرمایه داران
به امید پرچم سرخ علیه پرچم عوامفریبانه ارتجاع
رفیق کارگرشرکت نفت.
ک – ک

بقیه از صفحه ۷

حمله...

رژیم بیشتر ساعتها و پول دانشجویان را سرقت میکنند.
پاسداران سرمایه دانشجویان را دستگیر کرده و مردمی را که برای آزاد نمودن آنان جلو می آمدند، با رگبار مسلسل یوزی، به عقب میراندند. دانشجویان را به کمیته ۷ واقع در میدان فلسطین برده و قصد تعهدگرفتن از آنانرا داشته اندکه با مخالفت سرسخت دانشجویان روبرو میشوند و ساعت ۱۰ دانشجویان را آزاد میکنند. رژیم ضدخلقی آرزوی سرکوب مبارزات دانشجویان و توده ها را با خود به گورستان تاریخ خواهد برد. در حاشیه باید اضافه کنیم که دوستان هوادار مجاهدین درپاسخ این حرکات وحشیانه ازهمسایه ها میخواستند که به روزنامه انقلاب اسلامی و یا یک ارگان دولتی تلفن کرده و از آنان کمک بخواهند. آیا این دوستان نمیدانند که هردو جناح رژیم بر این سرکوبها صحه میگذارند و براستی تاکی میخواهند با نفی مبارزه توده های دانشجو سیاست رفرمیستی و لیبرالی خود را دنبال کنند؟

< ملاحظات کوتاه >

آقای بهشتی و سیاست شترمرغی!

سرمایه داران و طبقات ضدخلقی برای فریب توده ها از هر وسیله ای استفاده میکنند. کلماتی نظیر آزادی، برابری، برادری، حاکمیت مردم، رای توده ها و صدها کلمه دیگر در دست سرمایه داران بصورت ابزار فریب درمیاید، آنها تا وقتی "برخر مراد سوارند" میتازند و بمحض اینکه دیدند هوا پس است ناگهان مثل گربه عبید زاکانی "عابد" میشوند و بهمین ترتیب است که بنی صدر و بازرگان "آزادیخواه و دلسوز خلایق" از آب درمیایند و آقای بهشتی هم قیافه مظلومانه ای میگیرد و میشود "یک طلبه". فرهنگ عامه ما از "طلبه" چه می فهمد؟ آیا جز جوانی فقیر و بی چیز که درگوشه حجره مدرسه ای در قم یا جای دیگر نشسته و شبانه روز به فراگیری دستورات و آداب دین مشغول است بفکر مردم میافتد؟ اما آیا آقای بهشتی که مرد قدرتمند رژیم جمهوری است و در مسجد نوطئه با هوشر و دیگر سمایندگان امپریالیسم آمریکا و سازش با لیبرالهای خائن امروز دست اندرکار بازسازی سرمایه داری وابسته و سرکوب خلقهای قهرمان ایران و کارگران و زحمتکشان ماست یک "طلبه" است؟ آقای بهشتی که امروز در راس حزبی بورژوائی قرار دارد که در رقابت با همپالکی های لیبرالش جهت کسب قدرت بیشتر حاضر است "قیصریه را بخاطر دستمالی به آتش بکشد" و به هر قیمت مانع ادامه انقلاب دمکراتیک – ضد امپریالیستی خلقهای ایران گردد همان "طلبه" است؟ سیاست آقای بهشتی مثل سیاست شترمرغ است که اگر بگوئی بار ببر میگوید من مرغم و اگر بگوئی تخم بگذار میگوید من شترم! بهشتی آنجا که میتواند ترکتازی کند به یاد طلبگی اش نمی افتد ولی همینکه در مقابله با جنبش خلق و یا دیگر رقیبان در "گل" میماند به یاد طلبگی اش میافتد!

* * *

حبس ابد یا استخدام مادام العمر؟!

روزنامه ها در ۱۷ اسفند نوشتند که احمدرضا – کریمی خائن معروف سالهای گذشته و اخیراً به حبس ابد محکوم شده است. ملاحظه نویس که هم بدسوابق این خائن تمام عیار آشناست و هم رژیم خائن جمهوری اسلامی را می شناسد، این

بقیه در صفحه ۲۵

گوشه‌ای از مبارزات دانشجویان کمونیست و انقلابی در اروپا :

وین (اطریش): تظاهرات سلطنت‌طلبان ارتجاعی در هم کوبیده شد

سلطنت طلبان فراری ومزدوران رژیم شاه صبح روز ۲۲ بهمن برای "دفاع از حقوق بشر" تظاهراتی درمقابل ایستگاه راه آهن وین ترتیب داده بودند. شورای هماهنگی دانشجویان انقلابی ومبارز مرکب از رفقای سازمان ودیگر نیروهای کمونیست وانقلابی با اینکه فقط یک روز قبل از تلاش مذبوحانه سلطنت طلبان مزدور اطلاع یافته بود با سازماندهی بیش از ۳۰۰ نفر از دانشجویان وایرانیان مبارز مقیم وین بمقابله با نشبنات ارتجاعی مزدوران رژیم شاه جلاد که اینک قصد عوامفریبی وادعای دروغین پشتیبانی از "حقوق بشر" (همان بشرهائی که در زندانهای ساواک شکنجه میشدند وشهید میگشتند!) داشتند پرداخت. سلطنت طلبان که درحدود ۴۰ نفر بودند ودرسوگ ارتجاع محمدرضا شاهی، سیاه پوش شده بودند، بشدت از طرف پلیس وین محافظت میشدند این مزدوران نتوانستند مسیر تعیین شده خود را طی کنندو درپناه پلیس امپریالیستی اطریش از کوچه پس کوچه بطرف دفتر "حقوق بشر" راه افتادند. پلیس وین به دانشجویان انقلابی حمله کرد و ۶ نفر را دستگیر کرد (که غروب همانروز آزاد شدند). دراین مقابله افشاگرانه، چند تن از فالانژهای سفارت با دردست داشتن عکس آیت الله خمینی آمده بودند ولی محیط به آنها اجازه "خودنمائی" نداده وعکسها را جمع کردند

"باهنر" مرتجع در وین افشا شد

بدنبال درهم شکستن تظاهرات سلطنت طلبان، برای افشا سفر باهنر به اطریش وماهیت ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی، بهنگام سخنرانی باهنر مرتجع، دانشجویان انقلابی درمقابل سفارت جمهوری اسلامی گرد آمدند ولی با درهای بسته روبرو شدند بطوری که حتی فالانژها نیز نتوانستند داخل شوند. مزدوران رژیم از پلیس اطریش کمک خواستند ولی پلیس وین تجربه تظاهرات سلطنت طلبان و مقاومت دلاورانه دانشجویان مبارز ایرانی را بیاد داشت ولذا موفق به پراکنده ساختن رفقا نگردید ودرنتیجه رفقا ودانشجویان انقلابی تا پاسی از شب گذشته، با شعارهای انقلابی به افشای رژیم جمهوری اسلامی پرداختند وجلسه باهنر با ناکامی مواجه شد.

روز ۲۷ بهمن دانشجویان انقلابی با اطلاع از مصاحبه مطبوعاتی باهنر درمقابل سفارت تجمع کردند تنها سه نفر خبرنگار به سفارت مراجعه کردکه هنگام ترک آنجا با دانشجویان مبارز نیز مصاحبه کردند دراین فعالیت افشاگرانه چند نفر هواداران حزب ضد انقلابی رنجبر با شعار "نه آمریکا، نه روسیه، ایران مال ایرانیه" به مقابل سفارت آمده بودند وقصد خرابکاری در مبارزه دانشجویان رزمنده داشتند که روزه شان درفریادهای رسای دانشجویان انقلابی خفه شد.





پلیس وین به مقابله دانشجویان کمونیست آمده است

نیس (فرانسه): رفقای هوادار خیمه شب بازی سلطنت طلبان مرتجع را برهم زدند!

چندی پیش عناصر مزدور سلطنت طلب بویژه طرفداران اشرف پهلوی فاسد بمناسبت "سال روز ۱۷ دی" (روز باصطلاح "آزادی" زن بدست رضا خان قلدر) مراسمی با شرکت دختر اشرف (آزاده شفیق) درهتل "مریدین" نیس ترتیب دادند. رفقای سازمان دانشجویان ایرانی درنیس (عضو اتحادیه جهانی هوادار سازمان) پس اطلاع از برگزاری انجمن برنامه‌ای با همکاری عناصر دمکرات ومترقی شهر با تشکیل یک کمیته هماهنگی فعالیتهای افشاگرانه‌ای برای برهم زدن تجمع آنان سازماندهی میکنند. با وجود اینکه سالن برگزاری مراسم از طرف پلیس فرانسه ومزدوران سلطنت طلبان بشدت محافظت میشد رفقا موفق شدند درسالن نفوذ کنند اما برخی از آنان توسط مرتجعین شناخته شده وبا همکاری پلیس از ورودشان جلوگیری بعمل آمد

هنگام شروع برنامه که توسط عزت الله متوجه مزدور (از گردانندگان تلویزیون ثابت‌پاسال) اداره میشد، رفقا با پاره کردن عکسها و پائین کشیدن باندرولها ودرهم ریختن تزئینات ودادن شعار، مراسم را بهم میزنند. دراثر مداخله پلیس وچاقوکشان اشرف پهلوی یکی از رفقای هوادار مجروح وبه بیمارستان منتقل میگردد. پلیس نیس اقدام به دستگیری وضبط کارت اقامت یکی دیگر از دانشجویان انقلابی مینماید اما درمقابل اعتراضها وفریادهای افشاگرانه رفقا وی را رها میکنند.

رفقای هوادار فردای برهم زدن خیمه شب بازی مرتجعین فراری، دریکی از رستورانهای دانشگاه افشاگری خودرا ادامه میدهند ومزدوران سلطنت طلب را به محاکمه میکشند که منجر به درگیری با آنان میشود.

دانشجویان انقلابی وکمونیست با مبارزه خوددر مرکز تفریح وعیاشی پولداران مفتخور جهان درسواحل مدیترانه نیز، خواب راحت را برمزدوران فراری حرام میکنند ومانع از برگزاری خیمه شب بازیهای مفتضحانه‌ای که با غارت دسترنج زحمتکشان ایران میسر گشته میگردند.

حمله پاسداران مزدور به خوابگاه دانشجویان خدمات اجتماعی

بدنبال حملات مکرر اوباشان وپاسداران [illegible] رژیم به خوابگاه‌های دانشجویان، در [illegible] روز چهارشنبه ۲۲ بهمن، خوابگاه دانشجویان "خدمات اجتماعی وآموزشیاری" واقع درخیابان اسدنجات اللهی مورد حمله قرار میگیرد. ابتدا چماقداران رژیم با قمه و چاقو به دانشجویان حمله ور میشوند. یکی از فالانژها با نوشتن "مرگ بر پیکاری ومنافق" بر روی یکی از شیشه‌ها، دانشجویان را تهدید به کشتار میکند. فالانژ دیگری برای ارعاب دانشجویان نارنجکی آموزشی را بسوی آنها پرتاب میکند. عده زیادی از مردم درمحل جمع شده بودند واز دانشجویان حمایت میکردند. فالانژهای رژیم درپیش چشم مردم کوکتل مولوتف درست کرده وبه میان خوابگاه می انداختند اما دانشجویان همچنان مقاومت میکردند. پاسداران ارتجاع که دیدند دانشجویان همچنان مقاومت میکنند، با رگبار مسلسل به همراه فالانژها به ساختمان حمله ور میشوند. دو نفر از دانشجویان مورد اصابت گلوله قرار گرفته وبقیه بشدت مورد ضرب وشتم قرار میگیرند. مزدوران

بقیه از صفحه ۲۶

دانشجو، محصل، پیش بسوی پیوند با مردم زحمتکش!

محض اطلاع اعلام میگردد برای رعایت عدالت اسلامی اینجانب نیز تا ختم رسیدگی حقوقی از دانشگاه دریافت نخواهم نمود.

رئیس دانشگاه ملی ایران
جدی

اینکه نوشتن این نامه بشما نمایندگان محترم مجلس چه عقوبت‌هائی را برای ما دربی خواهد داشت، هنوز معلوم نیست. آنچه که برای ما روشن و آشکار شده اینست که امنیت شغلی، با وجودآنکه در قانون‌اساسی تضمین شده‌است، برای دانشگاهیان وجود ندارد، و اگر دارد، مسئولین دانشگاه‌ملی خود را ملزم به رعایت آن نمی‌دانند. درهرحال و انقلابی ارزیابی میکنیم، زیرااین تصفیه‌ها اکثراً توسط شوراهای منتخب و با حضور و نظارت‌استادان و دانشجویان انجام گرفته است هرچند که دربرخی موارد این تصفیه‌ها نادرست و غیرعادلانه بوده‌اند. از سوی دیگر تصفیه‌هائی که بعد از تعطیل اجباری دانشگاهها صورت گرفته‌اند، و در غیاب‌دانشجویان و بدون حضور استادان و رعایت مقررات مربوطه انجام شده‌اند، را عمدتاً نادرست و مغرضانه و در پاره‌ای موارد مشخصاً "عقیدتی" ارزیابی میکنیم. هرچند در اینمورد نیز برخی از تصفیه‌ها را برحق میدانیم.

نامعلوم است. شاید لایحه "بازسازی" که برای تصویب به شما ارجاع شده است، کار بسیاری از آنان را یکسره کند. درآنصورت خواست مسئولین دانشگاه ما، و "جهاددانشگاهی" مرکز تحقق میپابد و دانشگاه از "اکثریت قریب‌به‌اتفاق استادان" خالی میشود. و بدین‌ترتیب با هدررفتن بیشتر این سرمایه‌های عظیم معنوی کشور که در گردآمدن آن امکانات مادی فراوان و اوقات گرانبهائی اختصاص یافته است، بازگشائی دانشگاه بکلی نامیسر خواهد شد. هرچند که هم‌اکنون نیز، با ضایعاتی که به نیروی انسانی متخصص وارد آمده است، بازگشائی و ادامه‌موثر کار دانشگاهها در خدمت به استقلال و تعالی‌اجتماعی بسیار دشوار گشته است.

نمایندگان‌محترم: بنابرآنچه‌که آمد، خواسته ما از شما روشن است. ما انتظار نداریم که شا گفته‌های ما را بی‌کم‌وکاست باورکنید. اما انتظار داریم که در اینمورد تحقیق کنید. انتظار داریم که همت‌کنید و مسئله دانشگاهها را بی‌واسطه، و بوسیله نمایندگان خود، مورد بررسی قرار دهید. این تقاضای بزرگی نیست، زیرا که بررسی وتحقیق درباره مسائل‌مردم از وظایف اصلی شما است. اما تردیدی نداریم که همین اقدام می‌تواند راهگشا باشد و شاید موفق شویم با آگاهی به واقعیت‌های دانشگاه این مراکز ارزشمندفرهنگی‌و علمی را از فاجعه‌ای که‌درانتظارشان است، نجات بخشیم.

مجمع عمومی اعضاء هیئت‌علمی
دانشگاه ملی‌ایران

(۱) "طرح تربیت مدرسین متعهد و معتقد به انقلاب‌اسلامی‌برای دانشگاهها و مراکز آموزش‌عالی" صفحات۲ و۳ (تاکید از ماست) این طرح انتشار خارجی نیافته و تنها برای واحدهای مختلف "جهاد دانشگاهی" ارسال شده‌است. آقای دکتر عارفی وزیر فرهنگ و آموزش عالی طی مصاحبه‌ای باروزنامه اطلاعات (۵۹/۱۰/۱۱) به وجود و اجرای این طرح اشاره کرده‌است.

تصویری ازوضعیت پرسنلی اعضاء هیئت‌علمی دانشگاه ملی ایران

نام دانشکده	تعداد استادان در (بهار۵۸)	تعداد استادان تصفیه‌شده قبل از تعطیلی دانشگاه	تعداد استادان تصفیه شده بعد از تعطیلی دانشگاه	تعداد استادانی که به "میل‌خود" دانشگاه را ترک کرده‌اند	تعداد استادان "پیمانی" که‌بعلت عدم‌تمدیدقرارداد ازدانشگاه‌اخراج شده‌اند.	تعداد استادان در حال حاضر
انفورماتیک	۲۸	۱	—	۳	۹	۱۵ (۱)
اقتصادوعلوم‌سیاسی	۳۵	۱۳	۳	۱۰	—	۹ (۲)
ادبیات	۶۸	۱۰	۲	۱۳	۳	۳۵ (۳)
حقوق	۱۹	۴+۳ (۴)	—	۱	۳	۹
دندانپزشکی	۹۲	۶	۲	۱۸	۵	۶۸ (۵)
علوم	استاد۶۳ /	۷	۲	۱۷	۹	۲۸
	مربی (۲۵)	(—)	(—)	(۳)	(—)	(۲۲)
علوم زمین	۱۸	۳	—	۴	۱	۱۰
علوم‌تربیتی	۱۶	۴	—	۶	—	۶
مرکز زبانهای خارجی	۴۳	۳	۱	۷	۱۱	۲۱
معماری	۴۲	۴	۳	۷	۴	۲۴
پزشکی (۶)		۲۸		۳۰		
				۱۱۹	۴۵	

پس از آن‌نیز چندنوبت توضیح ندادم که حساب اینها از حساب نهادها جدا است؟ مگر اینطورآدمها جز در پوششهای مقبول میتوانند هرکاری را کـه میخواهند بکنند؟ پس چرا این همه اصرار میشود که بردن اسم و رسم چماقداران به نهادها لطمه‌میزند؟

آیا برای این نیست که میخواهند این نهادها را پوششی برای بدربردن این‌عده از چنگال قانون و ادامه کارهای سابق و تبدیل آن نهادها به ابزار

فرق آدمها را اگر جای مقایسه باشد، باید در این دید که چه کسی و چقدر بدانچه معتقد است، عمل می‌کند، والا در حرف آسان میشود گفت که‌مثلاً من "پیرو" هستم ولی در عمل کار دیگری بکند.

باورم این است که انسان باید اهل چون و چرا باشد. و تا قانع نشده است از چون و چرا نایستد. شیطان و آدم، رانده شدند، بلحاظ اینکه نتیجه بحث و چون و چرا را نپذیرفتند

این اشخاص را زده است؟

و این را هم بگویم که اگر چنین گاردی وجود میداشت باتوجه به اینکه امام این سال را سال امنیت گفته‌اند و رئیس جمهور را مسئول امنیت قرار داده‌اند و فرمانده کل قوا نیز قرار داده‌اند و با توجه به‌اینکه امنیت یک جمع بزرگی در آنجا بخطر افتاده بود درصورت لزوم به آنها می‌گفتم که متجاوزین به مردم را دستگیر کنند.

انقلاب اسلامی ۲۰ اسفند ۵۹

نامه سرگشاده مجمع عمومی دانشگاه ملی به اعضای محترم کمیسیون مجلس شورای اسلامی

از صفحه ۸

داده و تعطیل کرده است، به چه مقام و مرجعی باید تظلم کنند؟ و هنگامی که بهرمقام و مرجعی که دستشان برسد شکایت میبرند و نتیجه‌ای نمیگیرند و حتی برای یکبار هم که شده هیچ یک از مقامات مسئول زحمت تحقیق در مورد دادخواهی‌شان را نیز به خود نمیدهند، چه باید بکنند؟

آقای دکتر
استادیار دانشکده انفورماتیک
بموجب این حکم وضعیت استخدامی شما از تمام‌وقت رسمی به نیمه‌وقت رسمی تغییر می‌یابد.
ساعات کار شما تابع مقررات رده نیمه‌وقت (یعنی رده ۲۲ ساعت کار در هفته) خواهدبود.
بدین‌ترتیب حقوق و مزایای شما در پایه ۴ — مرتبه استادیار نیمه‌وقت بشرح زیر:
حقوق ۲۸۰۰۰/
فوق‌العاده مخصوص/۲۶۲۵۰ ریال
تعیین میگردد که بشرط انجام وظیفه و رعایت کامل مقررات از محل اعتبار مربوط قابل پرداخت خواهد بود.

رئیس‌دانشگاه‌ملی‌ایران
جدی

گروهی از استادان دانشکده انفورماتیک، که جزو اولین گروه از استادان نیمه‌وقت شده‌بودند نامه‌ای محترمانه، مستدل و منطقی برای مدیریت دانشگاه نوشته و نسبت به صدور احکام نیمه‌وقت اعتراض کردند. در پاسخ، رئیس دانشگاه نامه زیر را فرستاده و همه آنها را معلق کرد!

آقای‌دکتر
استادیار دانشکدهٔ انفورماتیک
تا رسیدگی بموارد شکوائیه ۵۹/۱۰/۱۶ در مراجع صالحه که درخواست نموده‌اید با امید به‌اینکه این مراجع صالحه از نظر شما هیچگونه وابستگی به ابرقدرتهای شرق و غرب نداشته باشند تاروشن‌شدن حقایق و سنجش آن طبق معیارها و ضوابط اسلامی و مردمی از خدمت در دانشگاه معلق میگردید.
محض اطلاع اعلام میگردد برای رعایت عدالت اسلامی اینجانب نیز تا ختم رسیدگی حقوقی از دانشگاه دریافت نخواهم نمود.

رئیس‌دانشگاه‌ملی‌ایران
جدی

اینکه نوشتن این نامه بشما نمایندگان محترم مجلس چه عقوبت‌هائی را برای ما درپی خواهد

احساسی گنگ و دردناک دانشگاهیان را آزارمیدهد. احساس یاس و انفعال و بی‌ثمری هرگونه دادخواهی و احقاق حق، و از آن خطرناکتر، احساس فشارهائی نامرئی که متاسفانه گذشته‌ها را تداعی میکند!

در مقابل این فشارها، معدودی عناصر متزلزل به تمکین و پذیرش زورگوئی تن میدهند تا بدین‌وسیله گلیم خود را از آب بیرون کشند و حکم تعلیق دریافت ندارند. و گروهی نیز، که نه توان مقاومت دارند و نه تمایل به پذیرش و تحمل آنچه که ناروا میپندارند، فرار را تنها راه رهائی می‌یابند و دانشگاه را ترک میکنند. با توجه به کیفیت علمی اکثر استادان، و با توجه به اشتیاق وافر کشورهای دیگر برای جذب متخصصینی که با امکانات مردم محروم ما دانش اندوخته‌اند، بسیاری از فراریان دانشگاه ما، همچون دانشگاههای دیگر کشورمان، راهی ممالک دیگر میشوند. تنها از دانشکده‌پزشکی دانشگاه ملی ایران، ۳۰ نفر از پزشکان دانشگاه را ترک کرده‌اند (این رقم، و رقمهای دیگری که در زیر میآید، استادان تصفیه شده را شامل نمیشود). در دانشکده علوم (رشته‌های ریاضی، فیزیک، شیمی و علوم‌زیست) ۱۷ نفر از استادان دانشگاه را ترک کرده‌اند و علاوه برآن ۹ نفر دیگر نیز، بعلت عدم تمدید قرارداد، از دانشگاه رفته‌اند. دانشکده دندانپزشکی ۱۸ استاد را بهمین‌ترتیب از دست داده است و ۵ نفر نیز بعلت عدم تمدید قرارداد کار خود را رها کرده و رفته‌اند. در مجموع و تا آنجا که ما توانسته‌ایم محاسبه کنیم، در حدود ۱۱۹ نفر از اعضاء هیئت‌علمی دانشگاه ملی ایران دانشگاه را ترک کرده‌اند. باید توجه داشت که این رقم شامل استادان تصفیه‌شده نمیشود و علاوه‌برآن، استادان "پیمانی" را که بعلت عدم تمدیدقرارداد از دانشگاه رفته‌اند و یا آنهائی را که بازنشسته شده‌اند شامل نمیشود. جدول زیر موفقیت چشمگیر مسئولین در استادزدائی را دردانشگاه ما بخوبی نشان میدهد. لازم به توضیح است که ماتصفیه‌های انجام‌شده قبل از تعطیلی دانشگاه را عمدتا برحق و انقلابی ارزیابی میکنیم، زیرااین تصفیه‌ها اکثرا توسط شوراهای منتخب و با حضور و نظارت‌استادان و دانشجویان انجام گرفته است هرچند که دربرخی موارد این تصفیه‌ها نادرست و غیرعادلانه بوده‌اند. از سوی دیگر تصفیه‌هائی که بعد از تعطیل اجباری دانشگاهها صورت گرفته‌اند، و در غیاب‌دانشجویان و بدون حضور استادان و رعایت مقررات

توضیحات:
(۱) هم‌اکنون، ۹نفر از این ۱۵نفر، به دلایلی که در متن آمده معلق شده‌اند.
(۲) ۸ نفر ازاین ۹نفر، بدون ذکر دلیل به استاد "نیمه‌وقت" تبدیل شده‌اند.
(۳) در این دانشکده ۵نفر بازنشسته شده‌اند.
(۴) سه‌نفر تصفیه‌شده‌اند و چهارنفر ماهها است که معلق شده ولی حکم اخراج دریافت نکرده‌اند.
(۵) دراین‌دانشکده ۷نفر طی دوماه گذشته استخدام شده‌اند.
(۶) در مورددانشکده پزشکی، بعلت پراکنده‌بودن واحدهای درمانی، همه اطلاعات مورد نیاز را بدست نیاورده‌ایم.

لازم به توضیح است که بعلت عدم دسترسی به پرونده‌ها و (طبعا) عدم همکاری مسئولین دانشگاه، آمار مندرج فوق با همکاری استادان و جمع‌آوری اطلاعات پراکنده تهیه شده است. از این‌روی امکان وجود پاره‌ای اشتباهات جزئی را نفی نمیکنیم. معهذا قاطعانه اعلام میکنیم که تصویر کلی ارائه شده در این جدول تصویری واقعی از وضع دانشگاه ما است و اشتباهات احتمالی در اعداد ارائه‌شده از چنددرصد بالا و پائین تجاوز نمیکند.

جدول‌فوق‌نمایانگر واقعیت دردناکی است که دانشگاه ما با آن دست‌به‌گریبان است. و هرروز که میگذرد و با تشدید فشارها، تعداد کسانی که دانشگاه را ترک میکنند فزونی میگیرد. اینکه بازنده اصلی در این‌میان کیست و چه کسانی بار سنگین کمبود پزشک و استاد فیزیک و کامپیوتر و دندانپزشک راتحمل خواهند کرد، و اینکه چرا باید متخصصینی که با امکانات این جامعه فقرزده دانش‌اندوخته‌اند این‌چنین آسان ازدست بروند، ظاهرا" سئوالات بی‌موردی است که در این روزها هیچکس را به تامل وانمیدارد.

در هر حال هنوز خیلی‌ها سرسختانه و شاید هم به زعم مسئولین دانشگاه ما گستاخانه مقاومت میکنند. از دانشگاه نمیروند، زیرا معتقدند که این راه‌چاره نیست، هرچند که ازنقطه‌نظر منافع فردی شاید چنین بنظر آید و تن به‌انقیاد هم نمیدهند، زیرا اعتقاد دارند که چشم‌بستن بر آنچه که میگذرد و تائید و تصدیق آنچه که بنام "برنامه‌ریزی" برای تحول نظام آموزش‌عالی" جریان دارد، گناهی است نابخشودنی‌وغیرقابل توجیه. تنها راهی که بنظرشان میرسد ماندن است و مقاومت‌کردن و دردها را به‌جان پذیرفتن. اینکه‌در آینده بر آنها چه‌خواهد رفت، نامعلوم‌است. شاید لایحه "بازسازی" که برای تصویب به شماارجاع شده است، کار بسیاری از آنان را یکسره کند. در آنصورت خواست مسئولین دانشگاه ما، و "جهاددانشگاهی" مرکز تحقق میابد و دانشگاه از "اکثریت قریب‌به‌اتفاق استادان" خالی میشود.

و بدین‌ترتیب با هدررفتن بیشتر این سرمایه‌های عظیم معنوی کشور، که در گردآمدن آن امکانات مادی

فقط بلدند اسم بنویسند!

شیراز– پس از تجاوز دولت جنایتکار عراق به خطه‌میهنمان ، عده‌ای از هموطنان آواره شهرها و روستاها شدند و عده‌ای از آنان به شهر شیراز آمدند . از همان اوائل ورود عوامل رژیم به آزار و اذیت این میهمانان پرداختند و با ایجاد موانع مختلف سعی نمودند که مردم شیراز نتوانند به یاری این هموطنان بشتابند . . .

اینک پس از گذشت چندماه از جنگ ، هموطنان خوزستانی دروضع بسیار بدی بسرمی‌برند ، از هر نظر در مضیقه‌هستند ومجبور هستند درخوابگاهها با گنجایش بیش از حد زندگی کنند .

کمکهای مردم به هم‌میهنان همچنان ادامه دارد و جلوگیری رژیم نتوانسته مانع آنان گردد . اخیرا عده‌ای جهت کمک‌رسانی به خوابگاه الکترونیک محل سکونت جنگ‌زدگان مراجعه میکنند و پس از تلاش فراوان می‌توانند کمکها را به‌آنان برسانند. تمام مردمی‌که در خوابگاه‌ها هستند بسیار ناراحت و ناراضی می‌باشند . یکی‌از زنان می‌گوید که بچه‌هایمان چون وسایل درس خواندن ندارند مدرسه نمی‌روند. جیره‌غذای‌یک خانواده ۱۵ نفری درحد ۸ نفر‌ اداده می‌شود : به مردها جیره تعلق نمی‌گیرد ! و ارزاق درست توزیع نمی‌شود . افرادی که زور بیشتری دارند سهم بیشتری می‌گیرند و بقیه باید به مقداری ناچیز اکتفا کنند . هر وقت که می‌گوئیم این‌مقدار برای خانواده‌ای با جمعیت زیاد کم‌است ، فورا" میگویند اسمتان را می‌نویسیم ولی اثری از اقدامشان نیست و مثل اینکه بلدند اسم‌بنویسند. با ما مانند بیگانگان رفتار می‌کنند ونمی‌گذارند با مردم شهر تماس بگیریم : . .

زن دیگری می‌گوید من در زیرزمین نمناک زندگی می‌کنم ، بچه‌هایم همگی مریض هستند .هر چه داشتیم خرج شده واکنون آهی در بساط نداریم . مسئولین جز وعده و وعید چیزی به ما نمی‌دهند . اینها حقایقی از زندگی هم‌میهنان درشیراز است . جمهوری‌اسلامی که از بسیج توده‌های زحمتکش وحشت داشت خود کمک کرد که عده‌ زیادی از مردمی که می‌توانستند درصورت یاری شدن دشمن تجاوزگر را درهم کوبند به وضع فلاکتباری دچار شوند . . .

نقل از «زاگرس» ۲۲.



چند تذکر درباره گزارشات واخبار ارسالی

رفقا ، مدتهاست سعی می‌کنیم سیستم گزارش نویسی و . . . را ارتقاء دهیم . تاکنون به کمک‌تمام رفقا ، نتایج قابل توجهی به‌دست آورده‌ایم . اما بازهم نقایصی بچشم می‌خورد که‌از‌رفقا میخواهیم هرچه بیشتر در تصحیح سبک کار دقت‌نمایند .

رفقا ، بعضی از گزارشات شما ، به دلیل‌رعایت نکردن نکات مورد نظر یا فاقد ارزش می‌شود ، یا نمی‌توان به‌آن اطمینان کرد و یا باعث انعکاس اخبار و اطلاعات اشتباهی می‌گردد که ناقض امانت‌داری کمونیستی بوده و به حیثیت نشریه‌نیز لطمه وارد می‌آورد .

همچنین رعایت نکردن اصول و ضوابط گزارش نویسی باعث می‌شود که رفقای نشریه مجبور شوند وقت و انرژی زیادی روی تنظیم گزارشات‌وطبقه بندی و نگهداری آنها تا زمان لازم ، صرف‌کنند . در زیر به چند نمونه که در دو هفته‌ اخیر رسیده اشاره می‌کنیم :

* گزارشاتی از دبیرستان قیام از رفقا (الف، ر،م) بدون ذکر نام شهر ، از دبیرستان فروزی بدون اسم شهر و از دبیرستان ابوسعید ، رفیق (الف – الف) بدون ذکر نام شهر ، از دبیرستان ۱۷ شهریور ، بدون امضاء و نام شهر وتاریخ !! از دبیرستان ارشاد (وزجاوند) بدون امضاء و ذکر نام شهر و درجه موثق بودن و نامرتب ، از رفیق حسین که نام شهر آن و مدرسه معلوم نبود . از رفیق (ن) به‌تاریخ ۵۹/۱۰/۳۰ خبری در مورد آمدن یکی‌از اعضای پاکسازی به‌مدرسه داشتیم که نام مدرسه و شهر معلوم نبود . از دبیرستان فاتح کرج در ارتباط با اخراج ۱۷ دانش‌آموز، بدون امضاء و نامرتب . از درگیری در هنرستان به

امضای رفیق (الف) بدون نام شهر ! ا… دکتر شیمی با خودکار قرمز و بسیار نا… بدون امضاء و ذکر تاریخ گزارشاتی فر… بودند .

* گزارشاتی از شیراز ، بسیار نامنظم … غیراستاندارد .

* دو گزارش به‌نام‌های "توطئه ارتجاع… ادامه‌دارد" و " ساواکی دیروزی و مکت… که‌نام مدارس مشخص نبود .

* گزارشی از مبارزات پرستاران بیمار… شیراز که بسیار نامنظم نوشته شده‌بود…

از رفقای نامبرده در زیر ، به‌خاطر گ… که برطبق سیستم گزارش نویسی و با ن… قابل ستایش نوشته شده‌بود ، قدردانی…

* رفقا آ و ب از خوزستان

* گزارشات رفقا (ز) و . . . با تنظیم… گزارشات خود رفیق ع از رشت .

* گزارشی از رفیق (ن) از دبیرستان…

* گزارشاتی از رفیق (د) از بساطی‌ها… دانشگاه .

درعین حال ، رفیق (م) از شیراز (ضمن نامه‌ای با عنوان "نکاتی پیرامون… مندرج در نشریه" ، مواردی را مطرح ک… نکات قابل توجهی داشت و رفیق (م) به‌تاریخ ۵۹/۱۱/۳ ، به کامل نبودن… نشریه ۵۸ اشاره نموده است و رفیق (م… نامه‌ای به‌تاریخ ۵۹/۱۰/۲۵ دو نکته… درج اخبار جنگ در نشریه را متذکر ش… بدینوسیله از تمامی این رفقا به‌خاطر توجه‌شان ، ستایش می‌کنیم .

تصحیح چنداشتباه درخبرهای دانش آموزی

از میان خبرهائی که تاکنون در نشریه به چاپ رسیده‌است ، در مواردی چند به دلیل‌کم دقتی در تنظیم آن و یا ناموثق بودن منبع خبر و همچنین وجود ابهاماتی در گزارشات رسیده ، لغزشهائی صورت گرفته‌است . از آنجائی که درج اخبار نادرست به کیفیت اخبار دانش‌آموزی لطمه می‌زند ، ما به تصحیح این گزارشات می‌پردازیم و به سهم خود ، در تنظیم و انتخاب اخبار دقت بیشتری به‌کار خواهیم برد . از رفقای دانش‌آموز نیز می‌خواهیم که هرچه بیشتر در این‌باره ، دقت نمایند .

* در نشریه شماره ۵۷ ، از دبیرستان انوری اصفهان خبری داشتیم که " دیگر دانش‌آموزان که از تفتیش‌جاسوسان انجمن‌اسلامی به‌تنگ آمده بودند ، او را از کلاس بیرون می‌کنند "در حالیکه بیرون‌کردن او بدین دلیل بوده که این محصل نمی‌گذاشته دانش‌آموز سایر حرفشرا بزنند . در قسمت پایانی خبر نیز ، دانش‌آموزان گفته بودند

اگر به‌خواستشان رسیدگی نشود ، دوباره تحصن خواهند کرد . در ضمن مسئولان مدرسه‌اشتباها ، مدیر مدرسه ، نوشته شبود . در مورد برپائی نمایشگاههائی به‌مناسبت ۱۶ آذر مندرج‌درنشریه ۵۶ نیز اغراق‌هائی صورت‌گرفته‌بود :

* در نشریه ۵۶ ، خبری از دبیرستان انقلاب کرج داشتیم که در جریان یک درگیری دانش‌آموزی با ضربه‌ چاقوی فالانژها زخمی می‌شود ، درصورتیکه دانش‌آموز در اثر هجوم فالانژها به زمین می‌خورد و میله‌ای آهنی بر پشتش فرو می‌رود .

* در نشریه ۶۲ ، خبر دبیرستان مفتاحی (قوام‌السلطنه سابق) شیراز ، دوبار تنظیم شده بود .

* درخبری از سربندر شماره ۶۲ ، گزارش صحیح این بود که لباس و دفتر و . . . در آبادان مانده‌اند ، درحالیکه اشتباه در نحوه‌ تنظیم خبر از سوی نشریه به‌گونه‌ایست که گویا بچه‌ها در …

دبیرستان شریعتی میدان بهارستان ، … که بنا به‌انتقاد دیگر رفقای مدرسه ، نک… فراوانی داشته‌اند . مثلا" خبر کتک‌زد… زین‌العابدینی در نشریه ۶۲ ، درست … رفیق " ب " می‌خواهیم در ارسال اخب… کافی بنماید . از تمامی رفقا می‌خواهیم… نام رفیق دبیرستان یا دوره‌ راهنمائی… مدرسه و دخترانه یا پسرانه بودنش را… بنویسند . چرا که در شهرستانهای بزر… چند دبیرستان با یک‌نام وجود دارد … تمامی رفقا می‌خواهیم ، داشتن یا ندا… و ملاحظات امنیتی را حتما" در گزارش… و اسناد خود قید کنند ، در غیر این… تشخیص قابل درج بودن آن مطلب … خواهد بود . دست رفقائی را که سا… انتقادهای سازنده در بهبود اخبار و… کوشا هستند ، صمیمانه می‌فشاریم . با… برای ارتقا هرچه بیشتر کیفیت اخبار…

ص ۱۱

باگسترش همبستگی مدارس...

دادن این سنگرهای آزادی، سرکوبهای رژیم را در هر مدرسه با اعتراض و مبارزه در چندین مدرسه مجاورش پاسخ دهیم. ما باید با گسترش پیوستگی دانش‌آموزان، رژیم را برای هرسرکوبش در مقابل توده وسیع‌تری از دانش‌آموزان مدارس مختلف قرار دهیم. همچنین اگر حکومت میخواهد با انحلال چندین مدرسه و تهدید به انحلال، در مدارس دیگر دانش‌آموزان انقلابی را از توده دانش‌آموز جدا کرده و ایزوله نماید، ما می‌بایست با پیوند دادن مدارس با یکدیگر و تأمین حمایت آنها از یکدیگر و گسترش همبستگی بین دانش‌آموزان براساس شعار "هم درس، هم سیاست"، پیوند نیروهای انقلابی را با توده‌ٔ دانش‌آموز در سطحی وسیعتر محکم‌تر نمائیم.

از طرف دیگر حکومت اسلامی می‌کوشد تا همانند دانشگاهها، با عوامفریبی و دروغ، مدارس را نیز مرکز توطئه و فساد قلمداد کند. حکومت بسیاری برچسب‌های ناچسب را به دانش‌آموزان انقلابی نسبت میدهد تا ذهن مردم را بر علیه آنها تحریک کرده و موقع سرکوب، با دستی بازتر عمل کرده و اعتراض مردم بلند نشود. ولی حکومت کور خوانده‌است. در این شرایط، برای مقابله با برنامه و سیاست جدید سرکوب حکومت، باید اهداف ضد انقلابی‌اش را برای توده‌ٔ مردم افشاء ساخت و بخصوص برای خانواده‌ها، خواست و هدف دانش‌آموزان انقلابی را از مبارزه وفعالیت سیاسی توضیح داد و آنها را به حمایت از دانش‌آموزان و به اعتراض علیه رژیم کشانید.

در عین حال، سازشکاران و تسلیم‌طلبان که گویا تعهد داده‌اند در مقابل نیروهای انقلابی جانب حکومت را بگیرند در این مورد، تبلیغات زهرآگین و لجن‌پراکنی‌های خود علیه نیروهای انقلابی را گسترش داده‌اند و به بهانهٔ تضعیف مبارزهٔ ضد امپریالیستی!! رژیم به تخطئه مبارزات دانش‌آموزان مبارز و انقلابی می‌پردازند

وظیفهٔ ماست که با افشای سیاستهای
سازش و تسلیم‌طلبی را از چهرهٔ خو
مبارزات مردمی و دموکراتیک خود بر
از دشمنان دیگری نیز نباید غفلت
و لیبرالها که بارها نشان داده‌اند د
مبارزات توده‌ها (سرکوب خلق کرد
شوراهای کارگری و ...) با جناح رقی
یعنی حزب جمهوری اسلامی نیست و
اینک از آنها که در جهت دستیابی
حکومتی درگیریهائی با جناح رقیب
می‌کنند با عوامفریبی‌های خود از نفر
نسبت به حزب رسوای جمهوری اسلا
سوءاستفاده کرده و آنها را به سوی
هدایت‌کنند. آنها که خود در به‌خاک
کشیدن و انحلال دانشگاهها سخنرا
می‌کردند اینک ژست دموکراتیک گرفت
خودرا با انحلال مدارس اعلام کرده
آنها در میان دانش‌آموزان آگاه مدا
ندارند ولی ما باید با حفظ هوشیاری
خود ضمن سازمان دادن مبارزات تو
آموز توطئه‌های عوامفریبانه آنها را ا

کارگران وزحمتکشان...

نظرشخصی تیمسا رفلاحی نا میده‌اند، ولی دلیلی‌ندا ردکه این "نظرشخصی" را بتدریج به نظررسمی‌تبدیل نکنند.

صلح بدون رفع اشغال وتن دادن به‌شرایط تحمیلی تجاوزگران، مسلما ا نفجا رخشم‌توده‌ای را برخوا هدا نگیخت. این چیزی است که‌دولتمردان رژیم اسلامی بخوبی‌برآن واقفند. اما از آنجا که‌ازتکیه به‌توده‌ها وحشت دارند نا گزیرندراهی راادامه‌بدهندکه‌پایانی جزتن دادن به‌شرایط تحمیلی تجاوزگران ندارد. ماخواهان رفع اشغال و دفاع ازتمامیت ارضی کشوردربرابر تجاوزگران ومتحدان امپریالیسم هستیم. برای رفع‌اشغال ودفع‌تجاوزگران یک راه‌وتنها یک راه‌وجوددارد: جنگ مقاومت انقلابی متکی به‌کارگران و زحمتکشان. نبودیا کمبودتجهیزات نظامی مدرن عامل تعیین کننده‌درسرنوشت جنگ مقاومت نیست. غالب جنگهای بزرگ مقاومت درشرایطی پیش رفته‌اند که‌دشمن ازلحاظ تجهیزات برمردم برتری داشته‌است. ازآن گذشته‌یک جنگ مقاومت انقلابی‌دردنیای امروزما مسلما میتواندروی کمکهای نظامی کشورهای سوسیالیست وانقلابی حساب‌کند.

تردیدی نیست که‌هیچ نیروی انقلابی نمی‌تواندد رمقابل ماجراجوئی‌های پاره‌ای جناحهای رژیم‌اسلامی که بشکلی مضحک هنوزدرپی‌سرنگونی رژیم بعث عراق هستند، بی اعتنا بماند. رژیم صدام، یک رژیم‌ضدانقلابی است. اما فقط ازطریق مبارزات انقلابی خلقهای قهرمان عراق میتواندوباید‌سرنگون شود. ومسلما رژیم‌اسلامی که‌خودیک رژیم ضدانقلابی است نمی‌تواندبرای مردم عراق چیزی انقلابی‌بدهد.

یک چیزمسلم‌است: رژیم‌اسلامی با وحشتی که‌ازاراده‌وابتکارانقلابی توده‌های مردم‌دارد‌نمی‌تواندتجاوزگران را دفع‌کند. ونا گزیرراهی پیش میرود که‌جزتسلیم‌به‌تجاوزبا پایانی ندارد. از

کمکهای دریافت شده

تهران
آ
۲۰۲۲
۵۰۰۱
۲۲۵۷
الف
۱۰۱۲
۸۳۳۷
۵۲۱۵
۶۷۵
۲۹۵
۳۱۳۷
۵۱۲۳
۵۰۰
ب
۴۵۹
۲۰۲۱
۱۶۵۵
۱۰۷۷
۳۴۰۳
۱۰۰۰
ج
۳۰۵۱۲
۵۰۰۴
۹۰۳
ح
۱۵۸۸
۵۰۲۶
۳۳۳۳
خ
۱۵۰۱
۲۱۵
۳۵۰۷
ر
۵۶۰۰
۱۵۰۰
۳۰۰۰۲
۲۰۵۵
۱۲۸۳۱
ز
۲۰۹۶

۵۰۲۴
ش
۱۰۶۰
۲۰۶۸۸
ع
۳۵۹
۴۰۱۹
۱۰۰۱
۱۵۳۰۰
۱۵۲۲
ف
۳۰۱۱۱۱
۹۸۵۰
۲۰۱۲
۵۵۸
۲۰۰۲
ق
۹۹۳۰
ک
۵۰۵۰
۱۰۰۲۹
۲۰۰۲
ل
۵۰۲۲
م
۱۰۰۱۸
۱۴۰۲۲
۷۱۲۱
۴۱۲۱
۱۰۲۶
۲۰۹۸۸
۵۰۰۸
۱۰۱۰۰
۱۰۲۱۵
۳۰۱۲
۴۵۲۱
۱۱۰۰
۳۰۴۲
۵۲۳
۵۶۷۱
۴۲۵

۳۲۲۲
۱۵۸۸
۱۰۲۲
۱۰۱۰
۳۰۴۵
۳۷۴۹
۱۱۰۰
ه
۱۰۰۲
۴۰۰
۳۰۲۰
ی
۷۰۲۴
۱۰۰۱
کارگر خیاط
۱۰۷۷
کارگر خیاط
۲۰۸۸
رفیق مادر
۱۰۰۰
رفیق آرش
۲۵۰۰
دانش‌آموز دبستانی
۵۰۰
مدرسه الهام صبح
۱۵۰۰
مدرسه الهام بعدازظهر
۵۰۰
مدرسه

آذربایجان شرقی
الف
۲۳۴۵
ب
۳۰۱۲
پ
۵۱۱۱
۵۹۹۹
ث
۶۰۹۹
ج
۱۰۱۰۰
ح
۲۰۰۲
۳۱۱۷
خ
۱۰۰۶
ر
۱۰۱۱
۵۱۵۱
س
۲۰۱۵
ش
۶۵۰۱
ع
۲۱۱۱
۲۰۰۱
۴۲۰
ف
۲۷۷۷
۱۱۱۱
۸۱۱۱
ق
۲۴۴۴
۱۱۱۱
ق.ق
۲۰۱۱
ک

۳۵۹
ن
۵۵۵۱
ه
۱۱۱۱
رفقای دانش‌آموز دبیرستان متحدین
م
۷۵۰
رفقای دبیرستان پروین
۲۰۰۰
رفقای دانش‌آموز دبیرستان پروین
۱۵۰۰
قائم‌شهر
الف
۶۶۶
ح
۱۵۵۵
ز
۵۵۵
ع
۱۵۱۵
غ
۵۵۵
ن
۱۱۲۳
کرمانشاه
الف
۱۰۱۵
ب
۱۰۰۸
۵۰۱۰
ت

۲۲۵۷
س
۱۰۲۸
ش
۱۰۵۹
ع
۱۰۶۱
۳۰۱۹
ف
۳۷۵۸
۳۳۳۳
گ
۱۰۱۲
ن
۱۰۲۳
گیلان
الف
۳۲۳۵
ث
۵۱۳
ج
۳۱۱۱
ح
۵۱۱۵
۱۰۰۹
۱۰۱۱
ر
۲۰۳۵
۱۱۱۱۱
۱۱۰۰
ز
۲۶۰۰
ش
۱۱۱۲۰
ص
۲۲۳۴
۱۱۰۰
۲۰۲۰
ط
۷۰۰۸

ک
۱۰۰۷
ل
۷۰۰۵
م
۹۰۳۲
رفیق هوادار ازک
۶۰۰
ک-۱۱
۵۰۰۱
ر-ک
۵۰۰۳
رفیق هوادار ازک
۱۰۰۰
رفیق وحید هدیه ۵۰۰ ریال شما رسید
—
رفقای س-ت هدیه و نامه شما رسید
۱۰۰۰
رفقای معلم گیلان
الف
۴۱۰۰
ب
۱۳۰۰
ج

ش
۵۴۴۴
م
۵۱۱۱
۱۲۲۲
ن
۱۲۵۰
شیراز
الف
۸۱۴۵
۵۱۴۹
ب
۲۰۰۰
۱۷۲۲
ح
۲۷۸۰
۵۰۳۳
غ
۵۵۰۱
۳۳۱
ف
۱۰۴۵
۲۵۳۲
۱۰۵۶
ک
۵۷۷۷
م
۶۳۳۱
۵۰۴۶
۵۲۷۸
ن
۲۰۵۰
۶۵۵۵
۱۰۰۱
۱۰۲۰۷
رفیق مادر
الف
۵۰۰۰
اراک
س
۲۵۵۵

محورهای سیاست جدید سرکوب

سیاست و برنامهٔ سرکوبگرانهٔ جدید حکومت را می‌توان عمدتا به‌سه محور کلی تقسیم‌کرد :

۱ـ جدا کردن نیروهای انقلابی ازدانش‌آموزان وگسستن پیوند میان آنها براساس تاکتیک تهدید به انحلال .

۲ـ استفاده از نیروهای بیرونی (فالانژ و پاسدار) بعلت ضعیف و منزوی بودن‌نیروهای سرکوبگر درون مدرسه .

۳ـ سرکوب مدارس بصورت جداگانه وجلوگیری از پیوستگی مدارس با هم .

همانطور که دیدیم ، عملکردهای سرکوبگرانه حکومت که با هدف جلوگیری‌از فعالیت سیاسی در مدارس و سرکوب دانش‌آموزان انقلابی صورت می‌گرفت بر اثر مقاومت نیروهای انقلابی ، باعث پیوند هرچه بیشتر آنها با تودهٔ دانش‌آموزگردید و به علت حمایت تودهٔ دانش‌آموزان‌از نیروهای انقلابی ، حکومت در دست‌یابی به‌اهداف ضد انقلابی‌اش با اشکالات‌اساسی مواجه شده‌و بااخراج دانش‌آموزان مبارز و انقلابی در برابر تودهٔ نسبتا وسیع محصلین و اعتراض آنها قرارمیگیرد .

حکومت که می‌بیند این پیوند و حمایت ، سد راه حرکات ضد انقلابی‌اش گشته است ، در صدد گسستن آن و جدا کردن نیروهای انقلابی‌از دانش آموزان بر می‌آید و در این جهت از ضعف‌اجتناب ناپذیر این مرحله از جنبش دانش‌آموزی استفاده می‌کند .

دوراهی «انحلال یاممنوعیت فعالیت»

ما در مقاله توضیحی پیرامون شعار " هم‌درس ، هم‌سیاست " مطرح کردیم از آنجایی که جامعه در شرایط موقعیت انقلابی و یا اعتلاء انقلابی بسر نمی‌برد ، نمی‌توان از دانش آموزان و جنبش دانش‌آموزی انتظار داشت که پتانسیل مبارزاتی شرایط اعتلاء انقلابی را از خود نشان داده و در راه رهایی‌از وضعیت موجود ، زندگی عادی و درس‌اش را فدا کرده و زندگی‌اش را تنها درسیاست خلاصه نماید . در شرایط کنونی علیرغم حمایت دانش آموزان از نیروهای انقلابی و آزادیها و فعالیت سیاسی در مدارس ، جنبش دانش آموزی پتانسیل مبارزاتی لازم را برای پذیرش انحلال مدارس نداشته و در مقابل این تهدیدو رودررویی عینی با آن بخش مهمی از دانش آموزان عقب نشسته و از حمایت نیروهای انقلابی دست‌خواهند کشید . حکومت نیز با استفاده از این ضعف و با جدا کردن درس و سیاست از یکدیگر و مقابل‌هم قراردادن آنها و با تهدید دانش‌آموزان به منحل شدن مدرسه‌شان ، میکوشد تا محصلین را بر سر دو راهی " انحلال یا ممنوعیت فعالیت " قرار دهد . حکومت سعی دارد با ارعاب و تهدید دانش آموزان آنها را غیر فعال کرده و از سیاست جدا کند و حمایتشان‌را از نیروهای انقلابی سست‌نموده و پیوند میان آنها و دانش‌آموزان مترقی وانقلابی را قطع نماید .

خلاصه کلام اینکه حکومت میخواهد با سرکوب دانش‌آموزان‌انقلابی و سلب‌آزادیها وتفتیش‌عقاید در مدارس بااعتراض محصلین مواجه نگردد و اگر قبلا تاکتیک عمومی رژیم برای پیش بردن‌سیاست های ضد انقلابی‌اش‌تهدید ، اخراج و سرکوب دانش آموزان انقلابی بود و آن باعث اعتراض دانش آموزان و حمایتشان از نیروهای انقلابی گردید ، اکنون حکومت سعی دارد با انحلال و تهدید به‌انحلال و سرکوب ، تودهٔ دانش آموز را پس رانده و از اعتراض باز دارد و

تهدید آنها را نیز غیر فعال کند .

البته همچنان حکومت به‌علت شرایط جامعه و مقاومت مردم در مقابل تعطیلی سراسری مدارس و عواقب ناشی از آن ، قادر به انحلال سراسری مدارس نیست و در واقعیت تاکتیک عمومی رژیم نیز در این شرایط انحلال‌ مدارس نبوده و فقط تهدید به انحلال می‌نماید و یا بعد از انحلال اعلام ثبت‌نام مجدد می‌کند . اما در مواردی که بتواند دانش‌آموزان را ترسانیده و وادار به عقب نشینی کند و مقاومت و اعتراض دانش‌آموزان و حمایتشان از نیروهای انقلابی ادامه پیدا کند ، حکومت از انحلال این مدارس کوتاهی نکرده و حتی از این موارد برای‌تهدید بیشتر سایر دانش آموزان استفاده خواهد کرد .

از طرف دیگر ، تهدید به انحلال به‌تنهائی چاره‌ساز نیست و حکومت برای درهم‌شکستن مقاومت دانش‌آموزان و ارعاب و تهدید هرچه بیشتر آنها به‌سرکوب مستقیم ادامه خواهد داد ولی در تعدادی از مدارس بعلت کاهش نفوذ خود و منزوی شدن معلمین امورتربیتی و انجمن‌های اسلامی و افشا شدن چهرهٔ سرکوبگر آنها و نیز حمایت تودهٔ دانش‌آموز از نیروهای انقلابی ، قادر نیست به‌شیوهٔ قبلی و توسط نیروهای‌درونی مدرسه ، مقاومت دانش‌آموزان را سرکوب کرده و درهم شکند . دراین چند ماه در چندین مدرسه شاهد ایجاد درگیری و حملهٔ انجمن‌اسلامی به دانش‌آموزان انقلابی بودیم که در مواردی منجر به مداخله پاسداران به‌بهانهٔ ایجاد "نظم" ، گردید .

سرکوب مرحله به‌مرحله و وظایف ما

همچنین حکومت اسلامی سعی می‌کند تاعمدتا این سیاست را نه همزمان و یکدفعه بلکه مرحله به مرحله و یکي یکي در مدارس فعال و پیشرو بصورت مرحلهٔ اجرا درآورد ، تا در ضمن اینکه کنترل از دستش خارج نشود ، از اعتراض گستردهٔ دانش آموزان سایر مدارس و همبستگی مدارس بایکدیگر جلوگیری کند . حکومت سعی می‌کند تا صداها را در مدارس خفه‌کند و نگذارد این فریادهای مقاومت و اعتراض درجامعه طنین افکن شود و اعتراض وسیع تودهٔ دانش‌آموز و مردم‌را در سطح جامعه برانگیزد . رژیم از پیوند بین مدارس و حمایت آنها از یکدیگر و ارتباط بین‌این‌سنگرهای آزادی در هراس است .

در شرایط کنونی که رژیم سعی می‌کند باتهدید به‌انحلال ، روحیهٔ دانش‌آموزان‌را تضعیف کرده‌و آنها را وادار به‌عقب‌نشینی نماید ، وظیفهٔ دانش‌آموزان انقلابی است که با تبلیغ و ترویج وسیع وگسترده و همه‌جانبه شعار " هم‌درس ، هم سیاست " ضمن افشای هدف و سیاست سرکوبگرانه و ضد دموکراتیک و ضد مردمی حکومت ، تودهٔ دانش‌آموز را در مبارزه برای حفظ دستاوردهای قیام و حمایت از نیروهای انقلابی مصمم‌تر و قاطع‌تر سازند . حکومت با مطرح کردن اینکه " در مدرسه‌آموزش سیاسی سالم باید باشد نه فعالیت سیاسی " میخواهد مفهوم سیاست‌را تا حد عوامفریبیها و لجن‌پراکنی‌های خود پائین آورده و ضمن جلوگیری‌از فعالیت سیاسی انقلابی‌وآگاهگرانهٔ دانش‌آموزان انقلابی ، فعالیت‌های مکتبی و تحمیقی انجمن‌های اسلامی و معلمین‌امور تربیتی را " آموزش سیاسی سالم " جا بزنند . دراین مورد نیز دانش‌آموزان انقلابی می‌بایست باتوضیح مفهوم واقعی سیاست و ضرورت آن در امر رهایی زحمتکشان ، توطئهٔ حکومت را افشا سازند . آنها می‌خواهند با تهدید به‌انحلال و سرکوب و قرار

ممنوعیت فعالیت سیاسی " ، آنها را از
جدا کنند تا بتوانند شعار ارتجاعی " مد
درس خواندن است‌نه فعالیت سیاسی "
برده و مدارس این سنگر نوین آزادی و
آگاهی‌را سرکوب نمایند . در مقابل ، دا
انقلابی باید با توضیح شعار " هم‌درس
سیاست " و رابطهٔ دو جزء آن با هم و
از جدا کردن آنها از یکدیگر و نیز توض
فعالیت سیاسی انقلابی ، مقاومت دانش
در برابر رژیم سازمان دهند و با هدایت
آموزان به‌مبارزه برای حفظ آزادیهای س
جامعه و مدارس پیوند خودرا با آنها ه
عمیق‌تر نمایند .

از طرف دیگر دانش‌آموزان انقلاب
رابطهٔ انحلال و فعالیت سیاسی را برای
آموزان روشن نمایند و نشان دهند که ا
مدارس ، تهدیدی بیش نیست و حکومت
مدارس زیادی را منحل کند و این تهدی
برای ترسانیدن دانش‌آموزان و رو در رو
دادن آنها با نیروهای انقلابی است .
آموزان انقلابی باید با این سیاست جد
با طرح وسیع شعار " هم‌درس ، هم
مقابله نمایند و با پاسخی انقلابی به‌ته
رژیم ، تودهٔ محصل را از ترس و سردرگ
برهانند .

وحدت هرچه گسترده‌تر
برای مقابله با تاکتیک جدید س

در رابطه با سیاست و برنامهٔ سرکوب
حکومت که عمدتا بصورت تهدید ، ضرب
اخراج‌نیروهای انقلابی بود وبعدها ایج
توسط انجمن اسلامی و مداخلهٔ پاسدار
آن اضافه شد ، مقاومت دانش‌آموزان نی
چارچوب هر مدرسه صورت می‌گرفت یعن
های انقلابی با حمایت تودهٔ دانش‌آمو
سرکوبهای رژیم در مدرسه خودشان مقا
و برای بدست‌آوردن حقوقشان مبارزه م
دراین مدت حمایت چندانی‌از طرف م
یکدیگر صورت نمی‌گرفت .

اما در رابطه‌با سیاست جدید رژیم
حزب رسوای جمهوری اسلامی که با تهد
انحلال ، سعی دارد دانش‌آموزان‌را به‌ع
واداشته و آنها را از مقاومت و مبارزه و
دانش‌آموزان‌انقلابی دور کند وبخصوص
که به عینه با انحلال رو در رو گشته‌اند
ترس دانش‌آموزان از انحلال مقاومت م
گسترده‌ای صورت نگرفته‌است ، ضرورت
مدارس از یکدیگر به شدت احساس می‌
شرایط کنونی می‌باید پیوند نیروهای ا
تودهٔ دانش‌آموز را از چارچوب مدارس
تک‌تک و مجزا از هم بدر آورده و با پی
مدارس و دانش‌آموزان مدارس مختلف
پیوند میان نیروهای انقلابی با دانش‌آ
سطحی وسیعتر وگسترده‌تر و درنهایت
کل جنبش دانش‌آموزی برقرار نمائیم .

اگر رژیم موفق شود با انحلال چند
حمایت دانش‌آموزان‌را از نیروهای انقل
کند و پیوند میان آنها را بگسلد ، در
مدارس از آنجایی که لازمه‌اش انحلال
مدارس‌است قادر به چنین کاری نیست

ما باید با ایجاد پیوند بین مدارس
همبستگی دانش‌آموزان و حرکت در جه
مقاومت و جنبش سراسری دانش‌آموزان
را از چارچوب هرمدرسه خارج نموده و

باگسترش همبستگی مدارس، توطئهٔ انحلال مدارس را خنثی

در هفته‌های اخیر، رژیم و بخصوص حزب جمهوری اسلامی سیاست و برنامهٔ سرکوبگرانهٔ جدیدی‌را برای پیاده کردن و تحقق بخشیدن به سیاستهای ضدمردمی و ضد دموکراتیکش درمدارس، شروع‌کرده‌است.

در مدرسهٔ دخترانهٔ شریعتی (نازی‌آباد) بعد از حملهٔ انجمن‌اسلامی به بساط نیروهای انقلابی و ایجاد درگیری، پاسداران به مدرسه می‌ریزند. این حرکت با مقاومت نیروهای انقلابی مواجه می‌شود و رژیم با بسیج فالانژها مدرسه را اشغال نموده و اعلام انحلال و ثبت‌نام مجدد می‌نماید. در موقع ثبت نام مجدد، بار دیگر از دانش‌آموزان تعهد گرفته و ۴ نفر از دانش‌آموزان انقلابی‌را اخراج می‌نماید.

دبیرستان خوارزمی که حدود دوماه پیش شاهد حملهٔ انجمن‌اسلامی به‌دانش‌آموزان انقلابی و ضرب و شتم آنها و مداخلهٔ پاسداران بود، چند هفتهٔ قبل به تصرف تعدادی، دختر نقابدار "پیرو خط امام" در می‌آید و مدرسه تعطیل میگردد. حدود ۲۰۰ نفر از دانش‌آموزان مترقی را به دبیرستان بزرگ تهران می‌فرستند و بقیه محصلین‌را در مدارس ژاندارک، ولی‌الله نصرو آذر ثبت‌نام می‌نمایند. دبیرستان دکتر شیمی نیز که چند هفته قبل مدیریت مدرسه و خوش تویسان طی یک سخنرانی، دانش‌آموزان را درصورت‌ادامهٔ فعالیت سیاسی در مدرسه تهدید به‌انحلال نموده ولی بعلت راهپیمایی و اعتراض وسیع و گستردهٔ دانش‌آموزان عقب نشسته بودند، بالاخره منحل میگردد و گفته می‌شود دانش‌آموزان همراه والدین خود برای ثبت‌نام مجدد مراجعه نمایندکه احتمال اخراج تعدادی از نیروهای انقلابی از مدرسه‌زیاد است.

چند مدرسه دیگر مانند هدایت، مهرآئین‌و... نیز منحل و اعلام ثبت‌نام مجدد گردیده‌است. و در مدارس متعدد دیگری نیز رژیم دانش‌آموزان را در صورت ادامهٔ فعالیت سیاسی در مدرسه تهدید به انحلال کرده‌است. در چندین مدرسه نیز شاهد حملهٔ پاسداران به مدرسه و حتی دستگیری دانش‌آموزان انقلابی بوده‌ایم. آنچه که در موارد فوق مشترک و مشهود است استفاده رژیم ازنیروهای سرکوبگر خارج مدرسه و تهدید به انحلال در مدارس متعدد می‌باشد. برای شناخت سیاستهای سرکوبگرانه جدید رژیم در مدارس و پیدا نمودن راههای مقابله با آنها می‌بایست به‌بررسی‌وضعیت کنونی مدارس و موقعیت رژیم ونیروهای انقلابی‌در مدارس بپردازیم. برای بررسی وضعیت کنونی مدارس بهتر است مروری کوتاه برآنچه که دراین مدت ۵ ماهه از شروع سال تحصیلی بر مدارس گذشته، نمود.

نگاهی به گذشته

حکومت اسلامی که در این‌مدت از توهم توده‌ها بیشترین استفاده را کرده، از آگاهی انقلابی آنها به شدت در هراس است و کارنامهٔ سیاه دوساله آن نیز گواه چنین وحشتی است. رژیم جمهوری اسلامی ناتوان‌از پاسخگویی به‌نیازهای انقلابی توده‌ها و تحقق خواستهای کارگران و زحمتکشان، همواره کوشیده‌است با سرکوب کمونیستها ونیروهای انقلابی و مبارز و سلب آزادیهای دموکراتیک از آگاه‌شدن توده‌های محروم جلوگیری نماید. چنین حکومتی با چنین وحشت روزافزونی از آگاهی و

بیکاری و رنج و مشقت و... و در یک کلمه استثمار و غارت را به‌آنها می‌شناساند و راه رهایی از این وضع فلاکت‌بار را نشان میدهد و آنها را از گرفتار آمدن در سراب می‌رهاند. آری حکومتی با چنین هراس عظیمی از آگاهی توده‌ها، چاره‌ای جز عوامفریبی نداشته و نمی‌تواند آزادیهای دمکراتیک و سنگرهای آزادی و کانون‌های آگاهی‌راکه‌دروغ ها و عوامفریبی‌هایش را نقش برآب کرده و آگاهی انقلابی توده‌ها را ارتقاء میدهند تحمل نماید و مدارس نیز یکی‌از این سنگرهاست.

حزب جمهوری اسلامی اگر توانست دانشگاهها را به‌بهانهٔ "انقلاب فرهنگی" و با بسیج چماقداران و پاسداران و با کشتار وحشیانهٔ دانشجویان‌انقلابی به تعطیلی بکشاند، در مورد مدارس از آنجایی‌که قادر نبود همان شیوهٔ کذایی فوق‌را بکار بندد و با تعطیل کردن سراسری مدارس با اعتراض و مقاومت گستردهٔ مردم مواجه میگردید، بناچار دست به عصا حرکت کرده و برنامه‌ها و شیوه‌های دیگری را برای سرکوب دانش‌آموزان انقلابی وجلوگیری از فعالیت سیاسی در مدارس به‌کار گرفت.

آری، حکومت که مجبور بوده و هست، در حین باز بودن مدارس به‌سرکوب آنها بپردازد، با سرلوحه قراردادن شعار ارتجاعی "مدرسه‌جای درس خواندن‌است نه فعالیت سیاسی"، شعاری که دانش‌آموزان با شرکت فعالشان در انقلاب پرشکوه ۵۷ و با فریاد آزادی و استقلال و با خون سرخ همرزمان شهیدشان خط بطلان برآن کشیدند، می‌کوشد تا جو اختناق و تفتیش عقاید را بر مدارس مستولی کرده وبدین‌ترتیب همراه با سرکوب دانش‌آموزان انقلابی، از فعالیت سیاسی و آگاهگرانه‌درمدارس جلوگیری کند.

حزب جمهوری اسلامی در طول تابستان با به تصویب رسانیدن لایحهٔ ممنوعیت فعالیت‌سیاسی در مدارس وگرفتن تعهدنامه و با تهدید دانش‌آموزان و اخراج معلمان مبارز و مترقی و استخدام معلمین دست پرورده امور تربیتی و متشکل کردن انجمن‌های اسلامی، مقدمات چنین سرکوبی را تدارک دید.

با شروع سال تحصیلی و بازشدن مدارس، مدیریت و معلمین امورتربیتی نیز سرکوبهای خودرا آغاز می‌نمایند. آنها باشدت تمام و با ضرب وشتم و اخراج محصلین، می‌کوشند تاجلو فعالیت سیاسی دانش‌آموزان از قبیل پخش اعلامیه و نصب اوزالید و فروش نشریات‌انقلابی و... وحتی ورزش صبحگاهی و شعارهای ضد امپریالیستی دانش‌آموزان را بگیرند. از طرف دیگر انجمن‌های اسلامی، با بازشدن مدارس،و با استفاده از امکانات مدرسه، آزادانه فعالیتهای "مکتبی" و تحمیقی خویش را آغاز نموده و همپای‌آن به جاسوسی و شناسائی دانش‌آموزان انقلابی و معرفی آنان به معلمین امور تربیتی می‌پردازند.

دراین مدت حکومت اسلامی سعی می‌کرداز یک طرف با تهدید وارعاب دانش‌آموزان انقلابی، آنها را از فعالیت باز داشته و در صورت ادامهٔ فعالیت سیاسی، آنها را اخراج و سرکوب نماید واز طرف دیگر با لجن‌پراکنی علیه نیروهای انقلابی، سرکوبهای خودرا موجه جلوه داده و همچنین با فعالیت تبلیغی توسط‌انجمن‌های اسلامی و معلمین امور تربیتی، و با تحمیق تودهٔ محصل، پایگاه و نفوذ خودرا در بین دانش‌آموزان گسترش دهد.

تمامی فشارها و تهدیدها به دفاع از ... های قیام می‌پردازند و با مقاومت د... سرکوبهای رژیم، فعالیت انقلابی و آ... را همچنان به‌پیش می‌برند. آنها با ... انقلابیشان، جواختناق را در مدار... و با آگاهی دادن و روحیه دادن به‌... نسل انقلاب، آنها را به حمایت‌از خ... اعتراض علیه‌رژیم می‌کشانند.

با مقاومت و افشاگری نیروهای انق... شدن چهرهٔ سرکوبگر و عوامفریب مع... تربیتی و انجمن‌های اسلامی و مدیری... همپای شناخته شدن ماهیت ضد مرد... حزب جمهوری اسلامی در سطح جامع... جنگ قدرت بین جناحهای مختلف ... حکومت اسلامی هرچه بیشتر نفوذ و ... را در مدارس نیز از دست میدهد.

پیروزی «وحدت، مقاومت، ا...

: جنبش دانش‌آموزی وارد دور جدی... و نیروهای انقلابی روز بروز رشد کرد... تودهٔ دانش‌آموز برخوردار می‌شوند. ... اسلامی علیرغم تمامی تلاشهایش مج... نشینی شده و فعالیت سیاسی‌انقلابی ... متعدد و در ابعاد مختلف به‌رژیم تح... دراین مدت، سیاست حزب جمهوری ... میخواست با سرکوب دانش‌آموزان انق... مدارس را سرکوب کند، به‌ضد خود تب... زیرا مقاومت نیروهای انقلابی باعث ... علیرغم تمامی عوامفریبی‌ها و توطئه‌... هرچه بیشتر با تودهٔ دانش‌آموز پیون... نمایند. با شکل‌گیری این پیوند مبارز... آموزان برای حفظ دستاوردهای قیام ... برابر سرکوب آزادیها در مدارس نیز ... یافت. حکومت که میخواست با سرکوب... آموزان انقلابی، سیاستهای ضدمردمی... دموکراتیکش را در مدارس پیش ببرد ... تودهٔ نسبتاً وسیع دانش‌آموزان را در... می‌بیند. از طرف دیگر حکومت اسلام... فضای حاکم برجامعه و مقاومت متحد ... دانش‌آموزان، یکپارچگی (حتی ظاهر... خودرا در بین نیروها وارگانهای خو... از دست داده و شاهد انزوا و گسترش... و درگیری میان آنها می‌باشد، در مد... دیگر قادر به سرکوب نیروهای انقلابی... شیوه سابق و با همان نیروهای درون ... (امور تربیتی ــ مدیریت ــ انجمن‌اس... در چنین شرایطی حکومت، جهران... دچار سردرگمی گشته و عقب‌نشینی ن... عملکردهای ضد و نقیض رژیم در مدار... میداد که دارای برنامه و سیاست کنتر... محاسبهٔ شرایط برای سرکوب مبارزات ... آموزان و نیروهای انقلابی، بخصوص ... فعال، نبود. اما حرکات و عملکردهای ... چند هفتهٔ اخیر که چند مدرسه را من... تعدادی دیگر را تهدید به انحلال نم... استفاده رژیم از پاسداران و در موارد ... حکایت‌از این دارد که حکومت اسلامی ... علل شکست قبلی‌خود، سیاست جدید... سرکوب مدارس در پیش گرفته‌است. ر... این سیاست جدید می‌کوشد تا بااستفا...

رژیم تیغ اخراج معلمین را تیزتر می کند

وزارت آموزش و پرورش لرستان از وحشت فعالیت های آگاهگرانه معلمین مبارز تیغ اخراج معلمین مترقی را تیزتر کرده و به بهانه های مختلف و با تهامات واهی آنان را از کار برکنار می نماید. در پی این اقدام ضد مردمی مقامات مکتبی، تعدادزیادی از معلمین بروجرد و منطقهٔ لرستان اخراج شده اند. ولی معلمین مبارز از پای ننشسته و با حمایت دانش آموزان و مردم به اعتراض برخاسته اند.

در پی اخراج ۴۳ تن از معلمین مدارس درود، معلمین آگاه و مبارز به مقابله با این اقدام ضد مردمی برخاستند. آنها به دنبال فرستادن اعتراض نامه به دفتر رئیس جمهوری و دکتر باهنر و... روز ۶ بهمن تصمیم گرفتند در ادارهٔ آموزش و پرورش جمع شده و خواست های خود را مبنی بر:

معرفی کردن هیئت پاکسازی از جانب مقامات آموزش و پرورش ـ تشکیل دادگاههای علنی برای رسیدگی و اثبات جرم معلمین اخراجی، اعلام کرده و به حبیبی وزیر آموزش و پرورش برای جوابگویی یک هفته مهلت تعیین نمودند. در همان روز مشکینی مدیرکل آموزش و پرورش و سرپرست هیئت پاکسازی لرستان به درود آمده و در کنفرانس مدیران و معاونین آموزش و پرورش شرکت جست. در پی آن آموزش و پرورش اخطاریه هائی به عنوان کم کاری برای ۴۰ تن دیگر از معلمین مبارز صادر کرد. سپاه پاسداران نیز از وحشت اینکه معلمین قصد راهپیمائی داشته باشند، ۲ تیربار، یکی بالای مقر سپاه پاسداران و دیگری در بالای یکی از تپه های مجاور شهر کار گذاشت. همچنین تمام نیروهایش را با لباس فرم و با لباس شخصی برای شناسائی و دستگیری معلمین و حامیان آنان بسیج نمود.

زمینه چینی برای تعطیل مدارس!

* بهبهان

هنوز چندان مدتی از بازگشائی مدارس بهبهان و تشکیل کلاسهای دانش آموزان مشتاق در کنار میهمانان جنگی شان در مدارس نگذشته است که مدیران مکتبی به فکر انحلال مدارس افتاده اند. به دنبال درگیری ـ هائی که بین دانش آموزان دبیرستان ها و مدیران آن پیش آمد، روز ۲۶ بهمن مدیر اعلام کرد: حضور در سر کلاس ها اجباری نیست ـ دانش آموزان دوباره باید ثبت نام نویسی کنند و کارت هایشان نیز عوض خواهد شد ـ اسامی کسانی که میخواهند درس بخوانند یادداشت شده و کلیه فعالیت های سیاسی ممنوع خواهد بود ـ مسئولیت هر اتفاقی که در درگیری ها بیفتد حتی اگر کسی کشته شود به مدیر مربوط نیست.

دانش آموزان آگاه این صحبت ها را زمینه سازی های مدیر برای تعطیل مدرسه تلقی میکنند.

این اقدامات ارتجاعی و ضد مردمی رژیم جمهوری اسلامی بر علیه معلمین آگاه در حالی صورت میگیرد که رژیم برای پرکردن جای خالی معلمین آگاه از سر سپردگان رژیم شاه خائن دعوت به همکاری کرده است.

اخراج معلمین با حکم ... ید

* مسئولین آموزشی ۸ نفر از ۲۰ معلم دانشسرای راهنمائی کرمانشاه را که حدود یک ماه پیش برای تدریس به زنجان فرستاده بودند در اوائل بهمن اخراج کردند. وقتی آنها دلیل اخراج خود را از مسئولین پرسیدند. گفته شد شما به دلائل سیاسی اخراج شده اید. ما روی حکم اخراجی شما هیچ چیزی نمی نویسیم، زیرا بعدا ممکن است برای ما دردسر ایجاد کند.

مسئول امور تربیتی رستاخیزی

گروهی از معلمین اخراجی و بازنشسته اجباری، با انتشار سندی ماهیت وابستهٔ سید مهدی میر محمدی، رئیس امور تربیتی ناحیهٔ ۶ آموزش و پرورش تهران را افشاء کرده اند. میرمحمدی که در مقام ریاست امورتربیتی، بکار جاسوسی در مدارس و تصفیه معلمان مبارز، سرگرم است، در اسفند ماه ۵۶ یعنی پس از قیام های خونین قم و بهمن، به عنوان رئیس کانون حزبی شمارهٔ ۲۰۵۷ حزب رستاخیز، به مراسم صدمین سال تولد رضاشاه که با حضور داریوش همایون برگزار می شد، دعوت شده است. اکنون روشن می گردد که این سرسپردهٔ سیاستهای ضد مردمی جمهوری اسلامی در مدارس، روشهای اختناق و سرکوب را در مکتب حزب رستاخیز شه ساخته، آموخته است. میرمحمدی دیروز در حزب فراگیر رستاخیز و امروز در حزب فراگیر جمهوری اسلامی، به دشمنان تودهها خدمت میکند.



«چماقداری» حزب جمهوری در رشت غوغا می کند!

* پاسداران و فالانژهای محلهٔ باقرآباد در رشت هر روز در پی ایجاد درگیری هستند. تعداد فالانژهای شهر بسیار کم است و آنها مورد نفرت مردمند. غروب روز ۲۴ بهمن دو فالانژ به کوی دباغیان رشت آمدند و شروع به پاره کردن اعلامیه ها و بزرگ نویسی ها نمودند که با اعتراض مردم مبارز روبرو شد. فردای آن روز نیز فالانژها در محله دباغیان حاضر شدند و از انتهای محله هرچه بزرگ نویسی و اعلامیه بود پاره کردند. کارگر نجاری به عمل آنها اعتراض کرد که مورد حمله فالانژها قرار گرفت. دو تن از آشنایان کارگر نجار که از این عمل به خشم آمده بودند، به فالانژها حمله کردند که یکی از آنها بطور سطحی زخمی شد. همین بهانه باعث شد تا فالانژهای مسلح به سلاحهای گرم و سرد، کلت و چاقو و قمه را بیرون بکشند. در اثر تیراندازی آنها، کارگر یک لباسشوئی زخمی شد. فالانژها که پس از این عمل با خشم مردم روبرو شده بودند، یک نفر را گروگان گرفته و از میان جمعیت معترض فرار کردند و بعد گروگان را رها ساختند.

* روز ۱۸ بهمن نیز فالانژها به دکه ـ های محله عینک رشت یورش بردند. آنها در پی یک درگیری با جوانی مبارز، با بسیج فالانژهای شناخته شده ای چون فرشید اباذری و حسن زاده رشتی و با کلت و قمه، به دکه ها حمله ورشدند. جوانی در این میان به وسیله قمه زخمی شد. جوانان پس از خارج شدن فالانژها با شعارهای ضد ارتجاع راهپیمائی کردند.

* در همان روز ۱۸ بهمن عده ای از جوانان در محله نخودچر رشت تجمع کرده بودند که ناگهان اتومبیل پاسداران سر رسید و پاسداران شروع به تیراندازی هوائی کردند. پاسداران به قصد دستگیری جوانان به کوچه ها و خانه ها یورش بردند ولی صاحب خانه ها از جوانان پناه آورده، حمایت کردند.

* پس از دستگیری پرویز اکبری به اتهام مقتل شهید بهرام فرحناک فالانژهای محلهٔ باقرآباد به مادر پرویز اطمینان خاطر داده اند که به محض خوابیدن سروصدا، او را آزاد خواهند کرد و به او گفته اند باید افتخار کنی که پسرت یک منافق را کشته است.

مروری بر اعلامیه های راه کارگر و هواداران

* تنها مردم می توانند "چماقداری" حزب جمهوری اسلامی را ریشه کن کنند!
"راه کارگر"، ۳۰ بهمن ۵۹
* کارنامهٔ واقعی رئیس جمهور
تراکت هواداران راه کارگر ـ سقز، ۱۲ بهمن ۵۹
* ۲۲ بهمن سالروز قیام باشکوه مردم قهرمان ایران گرامی باد
شاه رفت اما:
جمهوری اسلامی نگذاشت ....
تراکت هواداران سقز، ۲۲ بهمن ۱۳۵۹
* سبقت در دروغگویی.
تراکت "راه کارگر"، ۲۸ بهمن ۵۹

«خواهران» نقابدار و «برادران» چماقدار، مظهر سرکوب و خفقان در مدارس

روزنامه‌ٔ جمهوری اسلامی بعد از دوهفته که از تعطیلی مدرسه خوارزمی بدست نقابداران حزبی می‌گذرد، تازه سکوت‌را شکسته و با نوشتن سرمقاله‌ای به‌رهبری چماقداران و نقابدارانی‌که دبیرستان‌را اشغال کرده‌اند اعتراف می‌کند: "اگر این دبیرستان به‌این‌طریق تعطیل نمی‌شد . . . دیر یا زود سلاح گرم در جریان همین برخورد-های گروهی بدست می‌آمد." (۱) درپی این اعتراف، روزنامه مصاحبه‌ای با باهنر وزیر مکتبی آموزش و پرورش ترتیب می‌دهد، باهنر که با مأموریت سرکوب مبارزات دانش‌آموزی برمسند وزارت تکیه زده است میگوید: "بعضی گروهها به صورت یک مأموریت سیاسی دستور دارند که به‌بهانه فعالیت سیاسی درمدارس پایگاهی برای تبلیغات و اقدامات گروهی خودبه وجود آورند." (۲) باهنر غافل است که با رسوائی "انقلاب فرهنگی" که هدفی جز لگد مال کردن آزادی‌ها وسرگردانی صدها هزار دانشجو نداشت، دیگر گوش مردم از این حرف‌ها پر شده است. اما روزنامه‌ٔ جمهوری اسلامی به این وارونه‌گوئی‌ها اکتفا نمی‌کند بلکه به طرزی بیشرمانه محیط مدارس دخترانه‌را به "فاحشه‌خانه" (۳) و محلی که "یک مشت "لش" و "لات" بی‌سروپا که به‌جرم فساد و فحشاء و بی‌حرمتی به‌مقدسات انقلاب از مدارس پسرانه‌دیگر اخراج شده‌اند و سرازکلاس-های دخترانه درمی‌آورند" (۴) تشریح می‌کند. این‌اولین بار نیست که حکومت دست به چنین لجن‌پراکنی‌هائی می‌زند. بی‌حرمتی به مقدسات‌انقلاب شیوه‌ٔ رسوای حکومت‌است. شیوه‌ای که از یک سو، عجز و درماندگی در مقابله با نیروهای انقلابی‌واز سوی دیگر وقاحت و بی‌شرمی کسانی‌را به‌نمایش می‌گذاردکه برای پیش‌بردن مقاصد ضد مردمی‌خویش، از توسل به کثیف‌ترین دروغ‌پردازی‌ها نیز پروا ندارند.

آنچه حزب جمهوری اسلامی با عنوان‌کردن این تهمت‌ها و ناسزاها در پی لاپوشانی آن می‌باشد، اقدامات ضدمردمی‌است‌که اعوان و انصارش در مدارس کشور بکار برده‌اند. فقط در همین هفته‌های اخیر، گذشته از تعطیلی مدرسه‌ٔ خوارزمی و اخراج ۱۲۰ محصل، دبیرستان دخترانه‌ٔ شریعتی در نازی‌آباد نیز منحل اعلام شده و دو دانش‌آموز آن‌ربوده شدند. در کردستان‌قهرمان دوباره بسیاری ازمدارس‌را به تعطیلی کشانده ودانش‌آموزان‌را دستگیر و اخراج کرده‌اند. درخرم‌آبادلرستان سه‌دانش‌آموز طی‌هفته‌های متوالی با اسلحه‌ٔ‌کمری، عمال حزب به‌خون درغلطیدند. معلمی‌درکرمان ترور شد. مدارس بابل، تبریز، بندر-عباس و بسیاری شهرهای‌دیگر هدف سرکوب چماقداران و پاسداران بوده‌اند. معلمین ناحیه‌ٔ ۱۳ تهران که به انتصاب رئیس جدید معترض بودند، مورد یورش قرار گرفتند. اخراج‌ودستگیری محصلین ومعلمین ابعادی وسیع یافته است و خلاصه توطئه‌های رنگارنگ حزب جمهوری اسلامی آنقدر زیاد است که شمارش آنها مثنوی صدمن کاغذ می‌گردد. این فجایع و وقایع پاسخ رژیم است به موج مقاومت دانش آموزان و معلمین مبارز در مقابل چماقداران وسرکوبگران آزادی. از ابتدای سال تحصیلی تاکنون چماقداران حزبی، همواره مدارس‌را به عنوان یکی‌از هدفهای‌سرکوب، دربرنامه باندهای فاشیستی خود قرار داده‌اند، مأموران امور حزبی یا بقول‌خودشان امورتربیتی! با وسیله قرار دادن انجمن‌اسلامی‌وپشتیبانی "خواهران" نقابدار و "برادران" چماقدار، ایستادگی‌دانش‌آموزان‌را برای زنده‌کردن‌پیام خونین قیام بهمن "هم‌درس، هم‌سیاست"، مورد هجوم قرارداده‌اند.

دراین‌روزها تنفر توده‌هااز سیاست‌چماقداری‌حزب برای آزادی‌کشی، آنچنان بالا گرفته که‌خود جناحهای حاکم نیز بر سر چماقداری به بحث و جدال کشیده شده‌اند. و در چنین‌فضائی حزب‌جمهوری اسلامی با وقاحتی‌اعجاب‌انگیز، چماقداری درمدارس‌را به دانش‌آموزان مبارز نسبت می‌دهد. اما همچنانکه چهره خودشان در پس ماهیت اشغالگران مدرسه‌ٔ خوارزمی، برای مردم عریان شد، چماقداری نیز برازنده حزب "ماشاالله قصاب"ها باقی ماند.

وجود میلیونها دانش‌آموز و رسوائی روزافزون انجمن جاسوسان اسلامی‌و امور حزبی مدارس مانع‌از آن است که ابرهای سیاه اختناق بر فضای مبارز ؟؟؟انه مدارس سایه بیاندازد. همبستگی و استواری دانش‌آموزان‌در پیرامون خواستهای شورا و درس و سیاست، همچون شعله‌هائی فروزان در مدارس پرتوافکن خواهد بود و دیگر مجالی‌برای‌توطئه‌های‌دشمنان آگاهی باقی‌نخواهد ماند. دانش‌آموزان مبارز باید با هوشیاری‌مانع تعطیلی‌مدارس‌و اخراج‌دانش‌آموزان‌و معلمان شوند. محصلین آگاه ضمن خنثی‌کردن‌توطئه‌های ایجاد درگیری چماقداران، می‌باید با بحث و افشاگری و رفتاری بردبارانه و انقلابی، توده‌های بیشتری ازدانش آموزان‌را پیرامون‌خواستهای برحق‌خود، متشکل بنمایند و به‌این طریق هرچه بیشتر چهره‌ٔ پلید وسرکوبگرانه‌ٔ عوامل حزب‌جمهوری‌اسلامی‌را به‌توده‌ها بنمایانند.

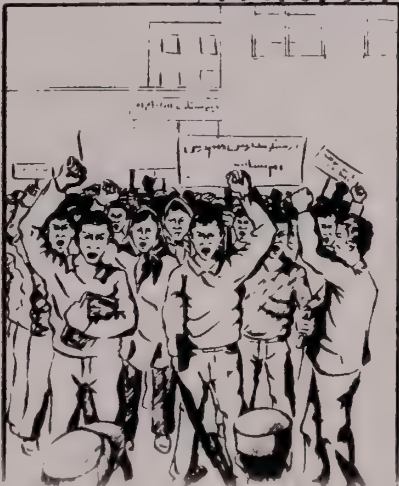
۱و۳و۴- جمهوری‌اسلامی، شنبه ۲ اسفند.
۲- جمهوری‌اسلامی‌دوشنبه ۴ اسفند.

توطئهٔ ننگین رژیم علیه دانش‌آموزان انقلابی

در پی اتهام دروغینی که روزنامه‌ٔ جمهوری اسلامی درمورد کشته‌شدن یکی‌از دانش‌آموزان انجمن‌اسلامی به دانش‌آموزان مبارز دبیرستان شماره‌ٔ ۳ هدف تهران زد، "جواختناق در این دبیرستان بالا گرفته‌است. سران‌جمهوری اسلامی به تبلیغات وقیحانه و رذیلانه در روزنامه‌ها اکتفا نکرده، دو تن از نمایندگان مجلس "فومنی" و "هادی غفاری" که خود از سردمداران بنام چماقداران است را برای سخنرانی به دبیرستان هدف گسیل داشتند. دانش‌آموزان که همگی‌ازاین اتهام بی‌شرمانه و دروغین به‌خشم‌آمده بودند، ازشرکت در سخنرانی خودداری‌کردند. بطوریکه از ۶۰۰ دانش‌آموز فقط ۳۰ نفر دراین‌سخنرانی شرکت کردند.

پس از آن، روز ۲۷ بهمن پاسداران به‌مدرسه آمده و بر اساس لیستی که توسط دانش‌آموزان فالانژ تهیه شده‌بود، ۱۷ تن‌ازدانش‌آموزان فعال را به‌اتهام قتل‌دستگیر کرده و به زندان اوین بردند. آنها همچنین مدیر را نیز که به‌حمایت‌از دانش‌آموزان دستگیر شده، برخاسته‌بود، بازداشت نمودند. آموزش‌وپرورش نیز طی‌اطلاعیه‌ای مدرسه‌را تعطیل کرد واعلام‌ثبت‌نام مجدد نمود.

رژیم بار دیگر قصد دارد با توطئه‌چینی و صحنه‌سازی با نسبت دادن اعمال ننگین خود به دانش‌آموزان آگاه و مبارز مدرسه‌را محل کند و [illegible] دهد. دانش‌آموزان هشیار که به شگردهای ساواکی‌ مآبانه‌ٔ آموزش و پرورش ضد مردمی رژیم آگاهند، با فعالیت‌های افشاگرانه‌ٔ خود در تلاشند تا مشت این دروغگویان وافترا زنان‌رابیش از پیش برای اولیاء و مردم باز کنند.



بازگشت به میان دوستان کوچك

* گیلان.

بدنبال گزارش انجمن‌اسلامی مدرسه‌راهنمائی روستای آج بوزاده، از توابع کوچصفهان گیلان، به اداره‌ٔ آموزش و پرورش کوچصفهان، علیه‌علیزاده مدیرمدرسه، روز ۲۹ دیماه، رئیس آموزش وپرورش به‌مدرسه آمد. او دستور می‌دهد که‌دانش آموزان بعلت خواندن نماز باید ساعت ۲/۵ تعطیل‌شوند. مدیر می‌گوید، زنگ ساعت ۱/۵ می‌خورد و او نمی‌تواند آنها را تا آن ساعت نگهدارد. پس‌از یک برخورد لفظی مدیر تصمیم به استعفا می‌گیرد. تمام محصلین به‌حمایت‌از مدیر مبارز اعلام‌میکنند که به‌کلاس نخواهند رفت و ابوهاشمی رئیس‌شورای انجمن‌اسلامی‌را به‌کلاس راه‌نخواهندداد. اولیاء دانش‌آموزان هم به‌حمایت‌از مدیرآگاه نامه‌ای به آموزش و پرورش کوچصفهان می‌نویسند. رئیس آموزش و پرورش بالاجبار مدیر را روز پنجم بهمن ماه به‌مدرسه می‌فرستد تا محصلین‌را نصیحت کند که اعتصاب نکنند. ولی مدیر به‌تک‌تک کلاس‌ها رفته و از محصلین خداحافظی می‌کند. این برخورد صمیمانه‌ٔ مدیر، محصلین‌را دگرگون می‌کند. بعد دانش‌آموزان بهمراه اهالی ده به‌اداره‌ٔ آموزش و پرورش میروند. رئیس آموزش و پرورش ناچار در مقابل حمایت یکپارچه‌ٔ دانش‌آموزان واولیاء شان عقب‌نشینی کرده و استعفای مدیر را نمی‌پذیرد.

روز هفتم بهمن‌ماه مدیر مبارز با استقبال پرشور

نامه را ادامه دادیم. ساعت ... صبح همه در مدرسه حاضر شدیم ودر هر گوشه حیاط را مزین به مقالات وپوسترهای خود کردیم. کتابهایی را نیز برای فروش در گوشه‌ای گذاشته بودیم. دریک گوشه حیاط اکثریتی هنا برنامه داشتند ولی اطراف ما شلوغ تر بود وآنها فقط با بازی کردن یک نمایشنامه توانستند عده‌ای را بعنوان تماشاچی بسوی خود بکشند. در یک گوشه دیگر آقای " امامی " برای فالانژهای انجمن اسلامی سخنرانی میکرد. فقط تعداد کمی بودند که آنهم با توزیع شیرینی اطراف آنها جمع شده بودند!

ساعت ۱۱ نزدیک میشد کتابهایمان بفروش رسیده بود. بچه‌ها مقالات را میخواندند. در آخر ما وهمه بچه‌هایی که خواستار چنین برنامه‌هایی بودند با هم با مشتهای گره‌کرده شعار میدادیم ودست‌آخر با خواندن سرود انترناسیونال بطرف خانه رفتیم. برگشتم دیدم بچه‌ها شعری را که از زبان یک کارگر نوشته بودیم وعنوانش زمانه بعد از قیام بود میخواندند ودردفترچه‌شان یادداشت میکردند. با صدای بلند فریاد کشیدم

هر چه مستحکمتر باد پیوند
دانش‌آموزان انقلابی با
کارگران وزحمتکشان!

مقاومت ومبارزه دانش آموزان دبیرستان خوارزمی پسران

از مدتها پیش فالانژها و وابستگان "حزب جمهوری اسلامی " بنام" انجمن توحیدی " در مدرسه خوارزمی پسران ضرب و شتم دانش‌آموزان فعال و هواداران گروههای مختلف جنبش (اقلیت ، مجاهدین ...) راشروع کردند و در یکی دونوبت نیز پاسداران سرمایه با ژ-۳های خویش چتر حمایت برای حملات و حشیانه اوباشان و جوانان تحریک شده بپا کردند. تا شاید جنبش دانش‌آموزان را تسلیم وخفه‌کنند ولی بر بستر اوضاع بحرانی جامعه و آمادگی دانش‌آموزان روزبروز مقاومت آنها در مقابل فشار و اختناق و ضرب وشتم فعالین " انجمن توحیدی بیشتر گردید. سرانجام " انجمن توحیدی و پاسداران کمیته ۹ (شعبه دانشگاه) برای پایان دادن به این جوش و خروش دانش‌آموزان توطئه‌ای طرح میریزند،و از اوایل هفته گذشته به مورد اجرا میگذارند. آنها به گروههای دانش‌آموزی طرفدار مجاهدین ، اقلیت و غیره که روزنامه دیواری میزدند اخطار میکنند که تا روز چهارشنبه ۲۹ بهمن بدانها مهلت داده میشود که به فعالیت سیاسی خود پایان دهند و اگر دیگر روزنامه دیواری نصب کنند اینچنین و آنچنان خواهند کرد. دانش‌آموزان مقاوم و مبارز که این اخطارها نمیتوانند آرمانها و اهداف وعطش مبارزاتیشان را از بین برد همچنان به فعالیت خود ادامه میدهند. تا اینکه در روز ۲۹ بهمن فعالین " انجمن توحیدی " با تدارک قبلی با چوب و چماق به دانش‌آموزان مبارز حمله میکنند در این‌درگیری حدود ۱۵ نفر از دانش‌آموزان زخمی میشوند که حال دونفراز آنها وخیم است. گویا یکی از ناحیه قفسه سینه‌و یکی از ناحیه مغز صدمه دیده‌است.

درهمین حملات وحشیانه‌چند بارکمیته چیها با ماشین‌های آخرین مدلشان آمدند حوالی مدرسه برای دستگیری برخی از بچه‌ها که بچنگ فالانژها افتاده‌بودند. در ضمن نزدیکهای ظهر فالانژهای کهنه کار میدان انقلاب و دانشگاه نیزبکمک دیگر " برادران " خودآمدند. بعد از ظهر با یک برنامه تهاجمی دیگر حدود ۴۰ نفر از دانش‌آموزان راکه در مدرسه بودند، محاصره کرده و از آنها برای حضور در یک بیدادگاه اسم ونشانی میگرفتند. این مرتجعین میخواهند تمام کاسه‌و کوزه‌ها راتوی سر دانش‌آموزان مبارز وهواداران آنها و حتی برخی افراد بیطرف بشکنند. لذا هواداران همانها که زخمی شده‌اند میشوند مقصر اصلی و فالانژها میشوند ستمدیده !!

البته برای مردم تاحدود زیادی وضع روشن شده. اکثر در بحثهای کناری به " حزب جمهوری " و بهشتی و چماقدارها حمله میکردند و گناه رابرگردن آنها میانداختند. روزی راکه مردم این چماقها را توی سر خود اینا وباشان و اراذل بزنند زیاد دور نیست.

اخراج دو دانش آموز مبارز

مدرسه مظفرامیری واقع‌درخیابان ۱۶ متری امیری تهران است. تمامی شاگردان این مدرسه تقریبا ازخانواده‌های زحمتکش‌اجتماع هستند ودراین مدرسه هم مثل سایر مدارس‌تمامی امور مدرسه بدست‌نمایندگان " حزب جمهوری اسلامی " یعنی " انجمن اسلامی " و امور تربیتی کنترل میشود و مسئول امور تربیتی این مدرسه خانم " نوری " به کمک همفکران و همسنگران خود از میان شاگردان مدرسه دستبه ایجاد " گروه مقاومت" زده است. از هر کلاس یک نفر در این گروه عضو است و افراد این‌گروه مانتوهای سبز میپوشند و کارساواک " منحله " قدیم‌و جدید التاسیس‌این رژیم‌را انجام میدهند و وقیحانه به‌گشتن کیف و تمام وسایل دانش آموزان مبارز و انقلابی میپردازندو حتی آنها راتفتیش بدنی هم مینمایند. روز پنجشنبه ۲۳ بهمن ماه معلم دینی کلاس‌که از فعالین و خوش‌خدمتان امور تربیتی است‌به مباحثه با چند تن از دانش‌آموزان هوادار مجاهدین میپردازد و با استفاده از احساسات تند و صادقانه آنها این‌دانش‌آموزان را مجبور به گفتن پاره‌ای از اعتقاداتشان مینماید تا بدین ترتیب مدرکی بدست‌آورد برای اخراج این‌دانش‌آموزان که البته موضوع به این سادگی خاتمه نمیابد وبا اطلاع دادن به کمیته محل سه پاسدار سرمایه فورادر مدر-

بقیه‌درصفحه ۱۴

ما سرازیر کرده که " خاک برسرها ، کجای کمونیستها افتخار است ..." بچه‌ها همه باهم و یکصدا گفتند: " بله ! کمونیست بودن افتخار ماست " و خانم ناظم در مقابل این شهامت بچه‌ها رنگش پرید و رفت داخل دفتر . ما هم سرودها را دستنویس کرده بودیم و میان بچه‌ها پخش میکردیم .

تقریبا ۱۵ دقیقه به زنگ تفریح مانده بودکه رگهای زنجیری رژیم یعنی همان انجمن اسلامی وتوله‌هایشان بیرون ریختند وجلسه تشکیل دادند . ماکه خطر را دریافته بودیم با کمک همه بچه‌هایی که ازنمایشگاه استقبال کرده بودند اطراف نمایشگاه زنجیر گرفتیم وشروع به خواندن سرود"دایه ، دایه " و"درخت آزادی " کردیم . دراین موقع هواداران اکثریت ، که چند تا پوستر دردست خود گرفته بودند کناری ایستاده بودند ولی جرات نکردند پوسترهای خودرا هم بچسبانند . یکی دوتا از بچه‌ها که کاملا از مشی رویزیونیستی اینها آگاه نبودند گفتند که شما هم بیایید با ما زنجیر بگیرید . آنها گفتند ما نمی آئیم ومیخواهیم توده‌ها را آگاه کنیم . وکارهای شمادرست نیست . با اینحال دوسه‌تایی از آنها که متزلزل بودند آمدند واز آگاه کردن توده‌ها در آنموقع دست کشیدند !

زنجیر محکم بود - سرود سیاهکل خوانده میشد که ناگهان ۵۰ نفر (مدرسه حدود ۱۳۰۰ نفرمحصل دارد) به ما حمله کردند . پوسترها ومقالات ما را پاره‌می‌کردند وما هم مقاومت میکردیم - زدوخورد شروع شد . ما حمله فالانژها را دفع میکردیم . عده‌ای ازدانش آموزان هاج وواج در گوشه‌ای ایستاده بودند وگویا در آدم بودن اینها شک کرده بودند ! با اینحال هنوز آمادگی پیوستن به صفوف ما را نداشتند . بعد ازاینکه تمام پوسترها ومقالات ما را پاره کردند بچه‌ها تکه‌های پاره شده را برمیداشتند وبالا میگرفتند ونمایشگاهی دیگر بوجود آوردند . نمایشگاهی که متناسب با ماهیت ارتجاعی رژیم وعمال انجمن اسلامیش درمدرسه است . همان بچه‌هایی که در کناری ایستاده بودند به طرف ما آمدند وهمه باهم شروع به دادن شعار کردیم .

- ۱۹ بهمن روز سیاهکل راگرامی میداریم .
- قیام ماه بهمن ، پیام سرخش این بود - امپریالیسم نابود ، سرمایه‌دار نابود .
- ارتجاع ، آمریکا ، پیوندتان ننگین است .
- خون شهیدان ما پایمال شد .
- شهید سیاهکل راهت ادامه دارد .
- مرگ برارتجاع ، مرگ برآمریکا
- وای به روزی که شود آشکار ، نقش توای مرتجع جیره‌خوار .
- ارتجاع ، ارتجاع ، مرگت فرارسیده آگاهی
- توده‌ها به اوج خود رسیده .
- .....

هواداران مجاهدین خلق نیز درگوشه‌ای از حیاط مدرسه برنامه داشتند ونیروهای خودشان اطراف مقاله‌هایشان زنجیر گرفته بودند . زنجیر آنها هم داشت پاره میشد وما که دیگر نمایشگاهمان شکل واقعی خود راگرفته بود وصحن مدرسه را سفیدکرده بود وروی رژیم را سیاه ، با شعار بطرف بچه‌های مجاهدین رفتیم . دوسرود باهم خواندیم : " خون ارغوانها " وسرود " ایران زمین " سپس با دادن شعار به صورت یک راهپیمایی در مدرسه به حالت اعتراض به طرف دفتر مدرسه رفتیم ودر دفتر راه ورود معلمان به کلاس را بستیم . وشعار میدادیم :

- معلم ، معلم سکوت توبنفع امپریالیسم بنفع ارتجاع است .
- مربی تربیتی عامل اختناق است ، انجمن اسلامی عامل سرکوبگر است .
- مدیر مدرسه باید بیاید - باید جوابگو باشد .
- وشعارهای قبلی

شعارها هر آن محکمتر میشد واز حمایت بینظیر دانش‌آموزان زیادی برخوردار بودیم . دراین موقع خانم ناظم آمد وگفت : " در درگیری یکی از بچه‌های مذهبی صدمه‌دیده وبچه‌ها یکصدا فریاد زدند دروغ است ، دروغ است و ... شعارهای دیگر با مشتهای گره‌کرده داده‌می‌شد که فالانژها حمله کردند . آنها با چنگ ودندان وحشیانه به طرف بچه‌ها هجوم آوردند ماهم با مشت به دفاع پرداختیم واز ورود آنها به صفوف‌خود جلوگیری کردیم .تا ساعت ۱۱/۵ آنجا ماندیم . قطعنامه نوشتیم وگرچه در موقع خواندن فالانژها مانع میشدند ولی موفق شدیم آنرا به گوش بچه‌ها برسانیم . ما معترضانه دم دفتر نشستیم تا بیشتر برای توده‌های دانش‌آموز نقش انجمن اسلامی ورابطه‌اش را با امور تربیتی وناظم ومدیر افشا کنیم . حتی به درون دفتر ریختیم ودرآن جا به دیوار دفتر هم شعار نوشتیم . تااینکه زنگ خورد ومدرسه خلوت شد .

ساعت ۲ بعدازظهر در رابطه با ۲۲ بهمن چیزهایی به دیوار زدیم واطرافش زنجیر گرفتیم . استقبال بچه‌ها وهمکاری آنها درزنجیر گیری فوق العاده بود یکی از بچه‌ها که پایش لمس بود کنارم آمد ودستم را گرفت باو گفتم : " نیفتی ؟ " گفت : " بیفتم بهتر است تا کناری بایستم ونگاه کنم ! " وخندید ودستم را فشرد ...

ما شعار میدادیم :"قیام ماه بهمن ، پیام سرخش این بود : امپریالیسم نابود ، سرمایه‌دارنابود " ! برای به اطلاع جواب گرفتن از مدیر مدرسه بازهم پافشاری کردیم . مدیر مرتب دور خود میچرخید وناظم مثل بوقلمون بالا وپایین میپرید وبیش‌از پیش رسوایی برایشان ببار می آورد . روز ۲۱ بهمن بازیر-

←

و مشروع جلوه دادن حرکت بـــــ...ان که کشتار مردم بی دفاع و به اصطلاح زهر چشم گرفتن بوده میکند. و فردای آنروز سه شنبه ۱۴/ ۱۱/ ۵۹ پاسداران و ژاندارمری به منطقه موعودبرای حفر چاه رفته و از آنجایی که ازحرکات بعدی مردم اطلاع داشتند شروع به سنگر بندی بسوی کاخک میکنند.

مردم کاخک که از جریان ورودپاسداران مطلع شده بودند همه زن ومرد وپیر وجوان برای خنثی کردن حرکت مزدوران رژیم به منطقه میروند که هنوز حدود ۱۰۰ متر با پاسداران فاصله داشتند که پاسداران با رگبار مسلسل زحمتکشان را هدف قرار دادندودراولین لحظات ۸ زحمت‌کش در خون خود میغلطند. مردم عصبانی از این جنایت به کاخک برگشته و سپاه پاسداران کاخک را به تصرف خود در میاورند. اما آنجا را خالی میابند و متوجه میشوند که روز قبل پاسداران گناباد اسلحه‌های آنجا را با خود برده اند و آنچه بدست مردم میافتد یک مشت اسناد در رابطه با جاسوسان وآخوند محل و سپاه بوده. مقر سپاه ۴ روز تحت اشغال مردم در میآید. جنازه‌های شهدا تا ۳ روز در محل وقوع حادثه افتاده بود. پس از تمام شدن فشنگ اسلحه پاسداران، آنان از محل گریخته و مردم زخمی ها را به کاخک منتقل می کنند. در مجموع ۵ نفرکشته و ۳ نفر زخمی میشوندکه در میان کشته شدگان کشاورز، آهنگر، حلبی سازویک دانش‌آموز بچشم می خورد. مردم شیخ مدنی* نماینده امام در گناباد وپاسداران مزدورش را مسبب اصلی جنایت میدانندو برخوردهای شیخ مدنی و مردم کاخک به مدتها قبل میرسد. علیرغم تحریکات این شیخ برای بجان هم انداختن مردم کاخک و گناباد و قصر در بردن سپاه از ضربت‌طلبی مردم همچنان خواستار انحلال سپاه پاسداران میباشند و پس از یک هفته شهر هنوز عزادارو تعطیل است.

* شیخ مدنی یکی از سرمایه داران و ملاکان بزرگ گناباد میباشد که عکسی نیز به هنگام بوسیدن دست فرح (به هنگام رفتن او به گناباد) دارد.

بقیه از صفحه ۱۵

به حاضر شده و با ژ-۳ دو دانش‌آموزمبارز رابه کمیته برده و بعد از گرفتن تعهد آنها رااز مدرسه اخراج مینمایند. این عمل بخشی از دانش‌آموزان را بیشتر بسوی مبارزه سیاسی بر علیه‌رژیم سوق داد. ارتجاع با این‌اعمال آریامهری بیشک تندتر و تندتر گور خود را میکند.

نبرد "ارگان سیاسی خبری گروه کمونیستی نبرد"

شماره ۲۱
۵ اسفند ۵۹

محصل می‌رزمد، ارتجاع سرکوب می‌کند!

گزارش زیر توسط یکی از رفقای هوادار دراصفهان تهیه شده که بعلت منعکس کردن یک رویداد عمومی و سراسری در اکثر مدارس و مراکز آموزشی آنرا عینا درج مینمائیم. قابل توجه است که دو شعار این مجموعه مورد توافق ما نیست یکی شعار" وای بروزی که شود آشکارنقش توای مرتجع جیره خوار" و دوم شعار "شهید سیاهکل راهت ادامه دارد" در موردشعار اول قابل ذکر است که امروز بسیاری از اقشار زحمتکش مردم توهمشان نسبت به‌جمهوری اسلامی شکسته شده است. گو اینکه لیبرالها و بخصوص جناح بنی صدر همچنان مورد قبول اقشار بسیار زیادی از زحمتکشان است. دوم این که تجربه نزدیک به‌ده‌سال از جنبش کمونیستی بن بست کامل استراتژیک راه شهیدان قهرمان سیاهکل را نشان داد و اتفاقا هنوز یکی از انحرافات جنبش کمونیستی ایران که بخصوص در تظاهرات اخیر ۲۳دیماه و ۱۷ و ۲۲ بهمن ماه خود رانشان داده‌است بقایای مشی شهیدان راه سیاهکل است و جنبش کمونیستی ایران باید ضمن درس‌آموزی از جانبازی و فداکاری این شهیدان و همه شهیدان جنبش مسلحانه ایران قاطعانه به نفی دیالکتیکی مشی آنان بپردازد.

گزارش از برنامه ۱۹ - ۲۲ بهمن مدرسه صدیقه رضایی (اصفهان)

شرکت کنندگان: دانش‌آموزان هوادار نبرد پیکار، اقلیت، رزمندگان، وحدت انقلابی

با نزدیک شدن ۱۹ و ۲۲ بهمن تصمیم گرفتیم برنامه خود رااز روز ۱۹ بهمن شروع کنیم. یک نمایشگاه حاوی مقداری عکس و پوستر ومقالاتی راجع به گروگانگیری، جنگ و ۲۲بهمن و... داشتیم. همینطور سرود هایی از قبل آماده کرده بودیم.

روز۱۹ بهمن حیاط مدرسه شور و حال تازه‌ای داشت. نمایشگاه چسبانده شد. آهنگ "زد" پخش میشد. بچه‌ها در حیاط مانده بودند. ناگهان خانم "بهشتی" مدیر مدرسه از راه رسید. ساعت ۹ صبح بود وماتازه شروع کرده بودیم. او گفت: اینها چیه؟ ما گفتیم: به مناسبت ۱۹ و ۲۲ بهمن است گفت شما باید از مسئولین امور تربیتی اجازه میگرفتید و بعد میچسباندید. ما گفتیم که تجربه ۱۶ آذر رااز این اجازه گرفتنها داریم و میدانستیم که شما با ما چگونه برخورد می‌کنیدو ...

همینطور در کبر بودیم‌که ناگهان مقاله‌ای پاره شد. نگاه کردیم دیدیم خانم ناظم "باغی" یک‌نوشته راکه روی آن نوشته شده بود: "کمونیستها از مرگ نمیهراسند و ...ما افتخار می کنیم که کمونیستها هستیم" پاره کرده و بعد سیل فحش و ناسزا را به‌طرف...

اخبار دانش آموزی

بقیه از صفحه ۱۸

کتابخانه ...

جریان از این قرار بود که روز دوشنبه ۲۲ دیماه مدیر مدرسه که از موج فزاینده مبارزه دانش آموزان به هراس افتاده بود، شورای دانش آموزان را به صحبت دعوت میکند. مدیریت حاضر می شود کتابخانه‌ای به خرج خود ایجاد کند و به دانش آموزان بسپارد. یکی از نمایندگان شورا میپرسد: "شما باید کتابهای مارکس، انگلس و لنین و کتابهای مجاهدین را هم بخرید!" مدیر که قدرت عظیم دانش آموزان را قبلا تجربه کرده بود بیدرنگ می پذیرد. دانش آموزان علاوه بر آن حق نصب یک نسخه از نشریات کمونیستی و انقلابی را نیز در کتابخانه بدست می‌آورند. لیکن البته دانش آموزان خواهان حق فروش نشریه در مدرسه میباشند و آنرا نیز با قدرت خویش خواهند گرفت.

این پیروزیها تنها و تنها نشان میدهد که کوچکترین خواست دانش آموزان انقلابی اولا - بر اثر مبارزه خودشان بدست میآید و هرگز رژیم جمهوری اسلامی و نمایندگان چیزی به دانش آموزان نخواهد داد. وثانیا، مقدمه‌ای خواهد بود برای تداوم و گسترش مبارزاتشان برای فتح سنگرهای تازه‌تر.

محصل اخراجی به سنگر مدرسه باز باید گردد!

رشت - هنرستان دخترانه

روز ۱۸ دیماه مدیر مدرسه یکی از هواداران مجاهدین را بجرم شرکت در راهپیمائی بزرگداشت مجاهد شهید بهرام فر خناک اخراج میکند. توده‌های انقلابی دانش آموز پس از اطلاع از موضوع کلاسها را تعطیل کرده و در حیاط مدرسه دست به تحصن می زنند. سپس، مدیر فلانژ مدرسه حزب اللهی‌ها را بسیج میکند تا تحصن را بهم بزنند.

دانش آموزان مبارز مدرسه در این هنگام در حیاط مدرسه، سرگرم سرودخوانی و دادن شعارهای انقلابی بودند. حزب اللهی ها به میان میپرند با شعار "الله اکبر" سعی در برهم زدن نظم دانش آموزان کمونیست و انقلابی می شوند ولیکن کلیه تلاشهای مذبوحانه آنان به شکست منجر میشود. سرانجام در پی چهار ساعت مبارزه جانانه دانش آموزان، مدیر مجبور به عقب نشینی میشود و حکم اخراج دانش آموز اخراجی مدرسه را لغو می کند، دانش آموزان مبارز همرزم اخراجی خویش را پیروزمندانه در میان میگیرند و به کلاسهای خود باز میگردند.

ترور علی فدائی معلم مبارز کرمان سند دیگری بر جنایات رژیم

... ۱۶ بهمن علی فدایی معلم و فرهنگی مبارز کرمان در مقابل منزل خود توسط مزدوران حکومتی ترور می شود. دانش آموزان و توده‌های مردم کرمان که علی فدائی را به‌خوبی می شناختند و از شرکت و نقش برجسته او در مبارزات مردم کرمان و بویژه فرهنگیان این شهر در زمان شاه خائن اطلاع داشتند، بدنبال انتشار خبر ترور وحشیانه علی فدائی سراسر مدارس را تعطیل و به خیابانها ریخته و دست به راهپیمائی و تظاهرات گسترده می زنند.

دانش آموزان و معلمان و توده‌های مردم کرمان به‌خوبی دست جنایتکار حاکم شرع کرمان (فهیم) را در پشت این ترور وحشیانه می دیدند چرا که می دانستند فعالیت کسانی چون علی فدائی چون خاری در چشمان مرتجعین است. چرا که قبل از این ترور حاکم شرع ضمن یک سخنرانی در میان فرهنگیان به فحاشی به آنها پرداخته و گفته است:

"دهان معلمی را که سر کلاس اعلامیه پخش کند با سرب پر خواهیم نمود".

و بعد تهدید کرده:

که تعداد زیادی قبر بیرون گورستان مسلمانها برای شما ها کنده‌ام و مواظب اعمالتان باشید."

و علی فدائی شهید نیز در جلسه‌ای در میان فرهنگیان به افشای اراجیف ضد انقلابی حاکم شرع پرداخته و از جمله گفته است:

"رژیم شاه فاحشه‌ها را می فرستاد تا ما را بزنند این رژیم فهیم ها را".

دانش آموزان و معلمان و توده های مردم کرمان طی چند روز تظاهرات و راهپیمایی و دادن شعارهای افشاگرانه و کوبنده قاتلین علی فدائی که فهیم حاکم شرع کرمان و سایر عمال رژیم هستند افشاء کرده و پشت ارتجاع را به لرزه درمی‌آورند.

شعارهائی چون:

فهیم جنایت می کند، پاسدار حمایت می کند،

جنگ بسه، جنگ بسه، وعده و وعید نون نمیشه،

محصل بپاخیز، معلمت شهید شد

مرگ بر ارتجاع

طی چند روز بعد از ترور وحشیانه علی فدائی در سراسر شهر طنین انداز می شود.

پاسداران این مزدوران سرکوبگر رژیم و سایر عمال حکومتی که این تظاهرات ماهیت جنایتکارشان را هرچه بیشتر برملامی کرد به تظاهرکنندگان حمله کرده و حداقل دو نفر را به شهادت می رسانند.

تا چند روز بعد از ترور علی فدائی در اکثر مدارس کرمان درگیری بین محصلین و پاسداران ادامه می یابد. پاسداران در روز دوشنبه ۱۱/۲۰ به مدرسه پسرانه بازرگانی شهر که از کانونهای پرشور مبارزه بود یورش می برند و تعداد زیادی را دستگیر می کنند. همچنین مزدوران حکومت دو معلم را نیز دستگیر کرده‌اند. فرزندان علی فدائی در این تظاهرات نقش فعالی داشتند و نشان دادند که راه پدر مبارزشان را ادامه میدهند.

عکس العمل انقلابی و وسیع دانش آموزان و معلمان و توده‌های مردم شهر کرمان و تظاهرات و راهپیمائی چند روزه در شهر کرمان بیانگر این است که توده‌های مردم ما جنایات رژیم را بی جواب نخواهند گذاشت و هر جنایت رژیم را به کار زار افشاگری و مبارزات توفنده علیه آن تبدیل خواهند نمود.

خاطره علی فدائی معلم مبارزی که در رژیم شاه خائن و رژیم جمهوری اسلامی بر علیه ظلم و اختناق و ارتجاع مبارزه کرد و در این راه خون پاکش بر زمین ریخته شد گرامی باد.

از اخراج دانش آموزان و معلمان مبارز جلوگیری کنیم!



پرخروش باد مبارزات دانش‌آموزان زاهدان

مبارزات دمکراتیک دانش آموزی که در تداوم رشد پابنده خود هر روز سنگرهای تازه تری را می گشاید، اینک سراسری گشته است. صفحات نشریات کمونیستی وانقلابی هر بار گوشه‌هایی از این مبارزات را منعکس می نماید. مبارزه دانش‌آموزان مبارز سیستانی و بلوچستانی نیز بخشی از این جنبش سراسری است در اینجا به گوشه‌ای از مبارزات دانش آموزان زاهدان می پردازیم:

پنجشنبه ۲ بهمن ـ در پی تصمیم آموزش و پرورش ارتجاعی مبنی بر دوسره کردن مدارس از اول بهمن، موج اعتراضات دانش‌آموزان بالاگرفت. دانش آموزان مبارز زاهدانی که در عین حال جو خفقان و سانسور و سرکوب آزادی فعالیت‌های سیاسی در مدارس برایشان قابل تحمل نبود دست به مبارزه‌ای گسترده زدند.

دانش‌آموزان زاهدانی در حالیکه خواست‌هایشان را بر پلاکاردهای مقوایی نوشته بودند دست به راهپیمائی در خیابان های شهر زدند. دانش آموزان می گفتند: "یکسره" "یکسره" خواست دانش‌آموز!، "مردم شما بدانید تعطیلی مدارس خواست محصلین نیست!"، "شوراهای واقعی ایجاد باید گردد!"

دانش‌آموزان انقلابی سپس به ساختمان آموزش و پرورش رفته ودرآنجا متحصن شدند.

تحصن دانش‌آموزان مدتی بعد خاتمه یافت و آنان آموزش و پرورش را به‌قصد ادامه مبارزه‌شان ترک گفتند.

تظاهرات دانش‌آموزان در روز شنبه ۴ بهمن نیز ادامه یافت.

یکشنبه ۵ بهمن ـ مبارزه دانش‌آموزان در این روز از سازماندهی و هدایت بهتری برخوردار بود. کیفیت برتر مبارزه امروز دانش‌آموزان ناشی از نقش موثر "کمیته هماهنگی" متشکل از دانش آموزان کمونیست بود. دانش آموزان در میدان شهدای ۱۷ شهریور اجتماع کرده وقطعنامه ای را که توسط "کمیته هماهنگی" تهیه شده بودقرائت کردند.

اکثریتی ها می کوشیدند در صفوف متحد دانش‌آموزان رخنه کنند و آنرا بر هم‌زنند اما دانش‌آموزان اینک آگاه‌تر از آنند که‌فریب رژیم‌جمهوری اسلامی و آستانبوسان رنگارنگ آنرا بخورند.

دوشنبه ۶ بهمن ـ دانش آموزان مبارز پس از تظاهرات و راهپیمائی درخیابان های زاهدان در ساختمان آموزش و پرورش دست به‌تحصن زدند. از آنجایی که‌تاکنون خیانت های رویزیونیست های اکثریتی وتلاش های مقامات آموزش و پرورش به‌نتیجه ای نرسیده بود، سپاه پاسداران خود مستقیما برای سرکوب جنبش دانش‌آموزان واردمعرکه شده. پاسداران بالباس شخصی به‌شناسائی و ضرب و شتم و دستگیری دانش‌آموزان پرداختند.

پاسداران مزدور به این نیز اکتفا نکرده و شب‌به در خانه یکی ازدانش‌آموزان انقلابی میروند و پس ازشلیک تیرهای فراوان و ورود به‌خانه باضرب و زور دانش‌آموز مزبور راکه‌حاضر به تسلیم به پاسداران نبوددستگیرمی‌سازند. توده‌های مردمی که در پی این عمل جنایتکارانه‌پاسداران به‌خیابان ریخته بودنددوباره اعمال ساواک را زنده‌می دیدند.

در مجموع تا روزپنجشنبه حدود ۱۵ دانش‌آموز مبارز دستگیر شده‌اند.

سه‌شنبه ۷ بهمن ـ حمله وحشیانه مزدوران رژیم به تحصن دانش‌آموزان و ضرب و شتم و دستگیری آنان نه تنها در اراده آنان وارد نساخت، بلکه خشم آنان را تعمیق بخشید و چهره کریه رژیم را برایشان آشکارترساخت. امروز دانش‌آموزان دختردبیرستانهای زاهدان در حالیکه شعار می دادند: "دانش‌آموز زندانی، به‌همت توده‌ها، آزاد باید گردد!" نفرت‌خودرا از رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی ابراز می داشتند.

در این روز پاسداران مزبور به‌دبیرستان خمینی هجوم می برند ویکی از دانش آموزان مبارز را دستگیر می سازند.

مبارزات پر شور دانش آموزان در جهت رهائی همرزمانشان و لغو دو سره‌نمودن مدارس و کسب آزادی فعالیتهای سیاسی وتشکیل شوراهای واقعی همچنان به‌پیش میرود.

مانسل انقلابیم [...] از زور ارتجاعی [...] هرگز نمی هراس[...]

● دبیرستان دخترانه [...] فریده‌می[...]

بمناسبت سالگرد قیـ[...] درروز ۲۲بهمن ماه‌دانش‌آمـ[...] مدرسه مراسمی‌بپا میکنند.د[...] سوحزب اللهی‌ها ودرسوی‌دیگـ[...] هواداران مجاهدین وکمونیـ[...] درحین سرودخوانی،حزب اللـ[...] که تاب سرودهای انقلابی‌ر[ا...] رانداشتندبه دانش‌آمـ[...] کمونیست وانقلابی حمله م[...] برند. درگیری بالامیگیرد [...] ازطرف دیگردرهمین روزیـ[...] معلم‌هوادارمجاهدین نیزاز [...] اخراج شده‌بود.پخش خبراخـ[...] شده‌بود.پخش خبراخراج‌معلـ[...] آنقلابی‌نیزبرآتش خشم‌دانش[...] مبارز دامن می زند.

دانش‌آموزان شعار [...] دادند:"مانسل انقلابیم،ا[...] ارتجاعی هرگزنمی‌هراسیـ[...] ومحصل،معلم،پیوندتان مبار[...] "بعلاوه دانش‌آموزان سرو[...] "اتحاد، اتحاد" رانیزخو[...] دراثرخروش دانش‌آموزان [...] دبیرستان، توده‌های زبا[...] مردم دربیرون مدرسه اجـ[...] کنند.

کتابخانه دست[...] مبارزه

تهران ـ دبیرستـ[...] درپی مبارزات سر[...] وطولانی دانش‌آموزان مـ[...] دبیرستان آذر،سرانجام [...] دبیرستان تن به عقب‌نـ[...] میدهد. دانش‌آموزان کـ[...] وانقلابی که خواهان [...] فعالیتهای سیاسی بودند [...] میشوندپیروزی تازه‌ای [...] آورند.

بقیه درصف[...]

اخراج محصل، تعطیل مدارس توطئه ارتجاع علیه انقلاب است!

گزارشی از
گرامیداشت سالروز تجلی اراده خلق

سالگرد قیام پرشکوه بهمن بار دیگر فرصتی بود برای کارگران و زحمتکشان میهن ما که با یادآوری خاطرات شیرین و تابناک روزهای قیام، عزم و اراده خویشرا در برپائی زندگی نوین بنمایش بگذارند. ارادهای که علیرغم گذشت ۲ سال از بهمن ۵۷ و علیرغم گسترش فشار و سرکوب و خفقان حکومت و هجوم آن به دستاوردهای انقلاب، همچنان استوار برجاست. از سوی دیگر سالگرد قیام فرصتی بود برای انقلابیون وفادار به خلق و آرمان قیام تا بتوانند هرچه بیشتر هدفهای قیام را که تحقق نیافته باقی مانده است برای تودهها تشریح نمایند و نشان دهند که عملی شدن این اهداف درجمهوری اسلامی هرگز ممکن نخواهد بود. آرمان قیام تنها در حکومتی میتواند عملی شود که خودمردم برسرنوشت خویش حاکم شوند. واین حکومت بی تردید حکومت کارگران وزحمتکشان خواهد بود.

رفقای "راهکارگر" در تهران و شهرستانها برنامه هائی را بمناسبت هفته قیام تدارک دیده بودند. گزارش زیر چند نمونه از صحنههائی ازبرگزاری مراسم بزرگداشت قیام درنقاطی ازتهران.

چهارشنبه ۱۵ بهمن شدیدترین واکنش دسته های فالانژی و "سپاه" نسبت به پلاکاردهای ماکه برجستگی خاصی بهکانونهای سیاسی شهرداده بود، صورت گرفت تقریبا هیچ یک از پلاکاردها بیشتر از ۲۰ الی ۳۰ دقیقه باقی نماند و با "چاقوی ضد انقلاب" پاره گردیدند. اما با وجود این جاری شدن تبلیغات قیام که بر محورها. ۱) اهداف اجتماعی قیام "مردم از قیام چهمیخواستند؟" ۲) دستاوردهای قیام چگونه و توسط چه کسانی لگدمال گردیدند "افشای حکومت ضدانقلابی" ۳)- چه باید کرد؟" نوید انقلاب دیگر و بهمن سرخ دوباره، بدست توانای کارگران و زحمتکشان "خرد شده بود، کانونهای سیاسی - تبلیغاتی ما را پر جاذبه و فعال و نتیجتا وسیعتر ساختهبود...

... حقیقتا گیرائی است کهحتی تجمع تودهها، دشمن را بهراس می افکند و بهمین جهت شدت سرکوب نیز معمولا در جائیکه مردم حضوری یابند کاهش می یابد. ... دراین کانون یکی از مبلغین توانای ما حضور داشت. ازساعت ۲ بحث آغاز گردید، دائره جمعیت لحظه بهلحظه وسیعتر می گشت. بحث رفیق بهسخنرانی تبدیل شد. بعلت تراکم جمعیت از رفیق خواستهشد که به داخل... رفته و بهسخنان خود ادامه دهدرفیق پذیرفت و بمدت ۴۵ دقیقه بحث با جمعیتی حدود ۱۰۰ - ۱۵۰ نفر ادامهیافت. درساعت ۴/۵ بعدازظهر حمله آغاز گردید و کانون بحث درهم شکست تلاش فالانژها بیشتر دستگیری رفیق مبلغ بود بخشی از مردم حاضر در بحث رفیق را درمیان خود گرفته و بخیابان بردندو بسرعت سوار تاکسی کردند.

یکشنبه ۱۹ بهمن . امروز بازهم با تشدید سرکوب و حملات وحشیانه دستههای فالانژدر سراسر شهر مواجه بودیم، پلاکاردهائی با مضمون "آزادی، استقلال، رهائی ازسرمایه وابسته" و.. بالای بساطها نصب شد روی پلاکاردها بامیخکهای سرخ تزئین گردیدهبود.... یکی از مبلغین ورزیده و پرشورمان نیز، مرکز ثقل این کانون سیاسی بود. جمعیت عمدتا زحمتکش بودند. رفیق مبلغ نیز تحت تاثیر فضا و مردمی که درآنجا حضور داشتند، بحثهای پرباری کهحالت سخنرانی داشت جریان می داد. رفیق مبلغ آنچنان به پیش می برد که هنگام صحبت هیچکس لب از لب نمی گشود. گامگداری سئوالی از وی می شد و رفیق با صدائی پرصلابت و حالتی متواضع به آنها پاسخ می داد. تراکم جمعیت و مجذوب شدنشان بحدی بود که پاسدرانی کهبرای پراکنده کردن جمعیت آمدهبودند، از داد و بیداد "متفرق شوید" خسته و ناتوان شده و می گفتند "هر کس امام را دوست دارد و مسلمان است از اینجا برود." مردم نسبت به پاسداران حاسیت بیشتری از فالانژها دارند و مقاومت بیشتری نیز می کنند. بهمین جهت نیز دستجات فالانژی بیشتر مورد استفاده قرار می گیرند. فالانژها رسیدند. دوبار بحث را برهم زدند ولی رفیق در ضلع دیگر چهارراه به ادامه سخنرانی پرداخت. در دومین باری که بحث کانون را برهم زدند او با حالتی تهییجی فریاد می زد: - مردم مبارز ایران! امپریالیسم همین جاست!-

برنامه تا ساعت ۵ ادامهیافت و بالاخره با یورش هماهنگ "سپاه" و "فالانژها" جمعیت متفرق گردید و رفیق مبلغ نیز توانست بموقع خودرا از مهلکه برهاند....

سهشنبه ۲۱ بهمن: ساعت ۲ وربع بساط پهن گردید. پلاکاردها با گلهای سرخ تزئین شد. پلاکاردهای "سرمایهوابسته لانه امپریالیسم، اراده کارگر مانع امپریالیسم" و... توسط چهار تن از رفقا در دست گرفتهشد... بحث ازساعت ۳ آغاز شد. ۵ الی ۶ کانون ۳۰ - ۴۰ نفره تشکیل شدهبود. اعتراض فالانژها مانع از روند یکدست بحث حول شعار "آزادی، استقلال، رهائی از سرمایهوابسته". می گشت ولی به سبب تراکم مردم و بی اثرساختن اعتراضات فالانژها، بحث روی دورافتاد.

... رفقا تمایل زیادی داشتند که بهر قیمت شده پرچم امریکا را که یکروز تمامآ صرف تهیه آن کرده بودند آتش بزنند. بنابراین قرار شدکه در موقعیت مناسب این عمل صورت پذیرد. در همین هنگام یک سرباز ناآگاه که چند قدم بالاتر به یکی از پلاکاردها حملهکرده و آنرا پاره نمودهبود به پلاکارد اصلی که با گل تزئین شدهبود حملهکردکه با عکس العمل شدید مردم مواجهشد. فریادهای "حق نداریم پارهکنی" و "معلوم است که جرئت بحث نداری". جرئت سرباز را از او سلب کرد. بهترین فرصت برای آتش زدن "پرچم امریکا" بود. رفقا پرچمی را که ۱متر در ۷۰ سانتیمتر بود بالا گرفتند روی آن شعار "امپریالیسم نابود" نوشتهشدهبود، تمام جمعیت ۱۰۰ الی ۱۵۰ نفره متوجه پرچم بودند. پرچم آتش زدهشد. رفقا با صدای بلند شعار مرگ بر امریکا را دادند وجمعیت شعار را تکرار کرد. رفیق دختر شعار دهنده - که بشدت جور و پرشور است - شعار امپریالیسم نابود را داد این شعار ۵ بار تکرار گردید. سپس شعار "سرمایهوابسته لانه امپریالیسم..." داده شد. تعداد جمعیت مرتبا افزایش می یافت... شعار "قیام ماه بهمن شعار سرخش این بود، امپریالیسم نابود، امپریالیسم نابود" چندین بار توسط مردم تکرار گردید. رفقا دنبال شعارهای دیگری گشتند، بالاخره رفیق دختری که شعار می داد نشریه را باز کرد و شعارهای "آزادی، استقلال، رهائی از سرمایهوابسته" و... را از روی آن خواند جمعیت ۵بار هر کدام را تکرار می کرد.

در پایان مراسم چند دسته فالانژ نیز سر رسیدند... چین - شوروی - امریکا دشمنان خلق

آمریکا، رهبران انقلاب و ...

متاسفم که پاسخ من قابل چاپ نیست.

بدینگونه آشوب درایران اوج گرفت. نیروهای مسلح از هم پاشیده شد. اسلحه آنان در دست عناصری افتاد که خود در پی رفتن شاه با یکدیگر درگیر شدند. بازرگان و دولتش نیروئی برای اجرای نظم نداشت و خمینی که آرزویش آن بود که رهبر اسمی انقلاب بماند رهنمودی صادر نمی کرد که اطاعت نشود. این وضع بمعنای آن بود که افراطیون قادر بهتنظیم آهنگ جریانات بشوند و در اغلب موارد هم بودهاند. از هم گسیختگی ملت درحال پیشروی است و وابستگی اقتصادی فزاینده بهشوروی آغاز شدهاست. من هیچ دلیلی ندارم که قاطعانه بگویم اگر از اینراه نمی رفتیم، آنچه درایران روی داد غیرقابل اجتناب بود. اما شاید من بتوانم این مقالهرا با نقل جملهای از بازرگان که به اوریانا فالاچی گفتهاست تمام کنم:

"شما وضع رقتانگیز کنونی را در نظر آورید که ارتش، پلیس و نیروهای امنیتی درآن بسرمیبرند. همه آنها ارگانهای ضروری برای حفظ نظم و قانوناند... کمیتههای انقلاب و پاسداران انقلاب نمی توانند وظایفشانرا انجام بدهند زیرا آموزش ندیدهاند. با خودشان نزاع می کنند و فرمان ما را نمی برند. من میگویم اینها اموری هستند که هر دولتی را فلج می سازند" *

نقل ازمجله فارین پالیسی - شماره ۴۰ پائیز ۱۹۸۰

---

* اوریانا فالاچی: "هرکسی میخواهد رئیس باشد"، نیویورک تایمز ۲۸ اکتبر ۱۹۷۹.

ببین تفاوت...

بدانیم قبل از انقلاب اکتبر ۸۰ درصد جمعیت ۹-۵۰ ساله روسیه بیسواد بوده و این رقم در بین زنان بالغ بر ۸۸ درصد می گردید. درجمهوریهای آسیائی روسیه بی سوادی وعقب ماندگی فرهنگی، اجتماعی زن بیداد می کرد، بطوریکه در ازبکستان تنها ۱/۶ درصد زنان از نعمت خواندن و نوشتن برخوردار بودند.

این نمونهها نشان می دهد که ادعای جمهوری اسلامی مبنی بر عدم امکان دسترسی به "یک نظام آموزش و پرورش کامل"، تنها برای توجیه ضدیت آشکارش با فرهنگ انقلابی است.

رژیم جمهوری اسلامی درهمان حالی که آموزش و پرورش کردستان را تعطیل و ۲۰ هزار معلم آن را اخراج نموده و نزدیک به دوسال است که دائما بر سر خلق کرد بمب می ریزد، درهمان حالیکه آموزش و پرورش لرستان را از ترس معلمان آگاه ودانش آموزان انقلابیش مدتها تعطیل نمودهو فرهنگیان انقلابی را اخراج کردهاست، در همان حالیکه دانشجویان انقلابی را یکبار بسته و ۹ ماه است بهبهانه "انقلاب فرهنگی" و از ترس فرهنگ انقلابی، بر درهای دانشگاه قفل آویختهاست...

از تفاوت شدید مابین بافت ونیازهای جامعه ما با سایر جوامع سخن می گوید. رژیم می خواهد با این تحریفات و وارونهجلوه دادنها دسترسی روستائیان ما به آموزش عالی را غیر ممکن جلوهدهد. جمهوری اسلامی می خواهد با موعظه درباره "شکافهای عظیم آموزشی و فرهنگی بین ده و شهر" و عدم امکان نابودی آنها، مانع اعمال اراده تاریخی زحمتکشان ما برای محو کامل این شکافها، و دست یافتن بهنظام آموزشی فارغ از امپریالیسم و استثمار و ستم طبقاتی گردد.

زیر بمباران دائمی هواپیماهای ب ـ ۵۲ به دست آمده است ، نشان می‌دهد که سوءاستفادهٔ رژیم جمهوری اسلامی از شرایط تجاوز فاشیستی عراق برای به‌نابودی‌کشاندن فرهنگ ودانش انقلابی و تعطیل دانشگاهها چقدر بی‌اساس و ضد مردمی است .

قبل‌از انقلاب ۱۹۴۵ در ویتنام ۹۵٪ مردم بی‌سواد بودند . در نقاطی که مدارس روستائی وجود داشت ۹۵/۲ درصد و درمناطق که مدرسه وجود نداشت ۹۸/۸ درصد زنان بی‌سوادبودند . درمیان اقلیت‌های قومی ۹۵/۵ درصد بی‌سواد بودند . از کودکان ویتنامی فقط ۲۰٪ به‌مدارس راه می‌یافتندولی علیرغم تمام فشارهائی که‌امپریالیسم آمریکا وارد می‌آورد و علیرغم محاصرهٔ امپریالیستی و ضایعات یک‌نبردتاریخی قهرآمیز علیه‌امپریالیسم فرانسه در ۱۹۵۹ بی‌سوادی درویتنام شمالی کاملا نابود گردید و زنان ازهمان فردای انقلاب‌ازتمامی حقوق برابر با مردان برخوردار گردیدند . درحالی که از بعد از قیام خونین بهمن ماه‌رژیم جمهوری اسلامی تمامی حقوق زنان‌را غصب نموده و قوانین قرون وسطائی را برسرنوشت آنان حاکم گردانید . در زمینهٔ آموزش و پرورش نیز ، در بسیاری موارد امکانات آموزشی دختران‌دراختیار مردان قرار گرفته و زنان به‌خانه نشینی و " مهیا ساختن "خود برای شوهرانشان دعوت شدند ! چرا که‌جمهوری اسلامی برای زنان حقوقی بیش‌ازکنیزان عصر جاهلیت قائل‌نیست ! در ۱۹۳۹ که امپریالیسم فرانسه‌برویتنام‌حاکم بودتمام مدارس‌ودبیرستانهای ویتنام بیش‌از ۴۰۰هزاردانش‌آموز نداشت درحالیکه درسال تحصیلی ۷۵ـ ۱۹۷۴ فقط در ویتنام شمالی در بخش‌های مقدماتی ، تحصیلات عمومی‌و مکمل تعداد محصلین به‌حدود ۶/۷ میلیون نفر بالغ می‌شد . یعنی ۱۷ برابر قبل‌از انقلاب . طرح این نتایج ، زمانی پی‌ریزی شده‌بود که امپریالیسم جنایتکار آمریکا جنگ تجاوزکارانه تمام‌عیاری رابر خلق ویتنام تحمیل‌نموده و ویتنام شمالی‌در زیر بمباران دائمی و انواع مشقات دریک دست تفنگ‌و دردست دیگر کتاب ، می‌جنگید .

معهذا توجه به‌رشد تحصیلات عالی‌ودگرگون نمودن سیستم چنان بود که با وجود اینکه‌در سال ۱۹۴۲ درتمام هندوچین بیش‌از ۳۲ فارغ‌التحصیل دانشگاهی و یا مدارس عالی و فنی وجودنداشت ، در ۱۹۷۴ بیش‌از ۸۰ هزار نفر کادر لیسانسیه و فوق‌لیسانس تربیت شدند . نتایج بدست آمده آنچنان‌بود که دراین سال تنها ۵۰۰ هزار نفر سالانه آموزش‌های مکمل همزمان‌با مشاغل روزانه می‌دیدند و تمام‌کادرهای اصلی اداری و مسئولین مدیریت تعاونی‌ها ، تحصیلات خود را تا ردهٔ سیکل اول به‌پایان رسانیدند . دراین‌سال تنها ۲۰۰ هزار نفر درسطح هنرستان فنی‌مشغول‌تحصیل بودند و ۴۰۰ هزار نفر کارگر متخصص‌در۶۰۰حرفهٔ مختلف مشغول تحصیل بودند . بطوریکه ۵۰ ٪ کادرهای اصلی تولید در استانها ، شهرها ، بخش‌ها و مناطق ، سیکل دوم و ۳۰٪ تحصیلات سیکل سوم خودرا به‌پایان رسانیدند . شبکه‌ای وسیع از کلاس‌های کودکستانی وتهیه (آمادگی) قادر به پذیرش قریب به ۳۵۰ هزارتن کودک ۳ تا ۶ ساله و ۹۰۱ هزار تن بین ۶ تا ۷ ساله هستند ، بطوریکه کودکانی‌که به سن آموزشی رسیده‌اند بدون استثناء از نعمت مدرسه رفتن در سیکل‌های‌اول ودوم برخوردار بوده و اکثرا درصورت تمایل می‌توانند به تحصیلاتشان درسطح عالی‌تر ادامه دهند . این نشان می‌دهد که برخلاف ادعای‌جمهوری‌اسلامی ، شکاف عظیم فرهنگی بین شهر و ده در کشورهای سوسیالیستی درهمان سال‌های اول پیروزی انقلاب پرگشته‌است .

بعداز دوسال بوق و کرنا دربارهٔ " برابری اسلامی و حکومت مستضعفان " زحمتکشان محروم جامعه" با اگر [illegible]

درچین درهمان‌سال‌های اول پیروزی انقلاب در کنار تمام کارخانه‌ها و کمون‌های کشاورزی ، مهد کودک و مدارس ابتدائی دائرگشت . فرزندان زحمتکشان و خانوادهٔ شهدا از پرداخت هرگونه شهریه معاف شدند و در مناطقی که محصلین از راه دور می‌آمدند ، مدارس شبانه‌روزی دایر شده و حتی خرج خوراک و پوشاک را دولت بعهده‌گرفت .

در اتحاد شوروی درسال ۱۹۱۹ هشتمین‌کنگرهٔ حزب بلشویک آموزش و پرورش همگانی ، مجانی و اجباری تا ۱۷ سالگی‌را تصویب نمود و ۸ ماه بعد در ۲۶ دسامبر قانون " نابود سازی بی‌سوادی در جمهوری سوسیالیستی شوروی " به امضای لنین رسید . براساس این‌قانون ، همهٔ افراد شوروی‌از ۸ تا ۵۰ سالگی می‌بایست به‌زبان مادری‌یا به‌زبان روسی خواندن و نوشتن را بیاموزند و طبق این قانون کسانی که به‌کار اشتغال داشتند می‌بایست روزانه بمدت ۲ساعت با دریافت مزد تمام‌وقت در کلاس‌های سوادآموزی شرکت نمایند . تمام اماکن دولتی و عمومی ، انستیتوها ، کلیساها ، باشگاهها ، کارخانه‌ها ، ساعاتی‌از برنامهٔ رادیوهای‌محلی و حتی خانه‌های شخصی زائد دراختیار آموزش و پرورش قرار گرفت .



یک دخترکمونیست درحال سواد آموزی به یک کارگرشوروی درسال ۱۹۱۹ زمانیکه‌کشور شوراها درگیرجنگ داخلی ودرمحاصره ۱۴ کشورامپریالیستی بود

جنبش یاری به‌خانواده‌ها نه‌تنها تاءمین نوشت افزار وکتاب زحمتکشان‌را که زیر بار فشار اقتصادی ناشی‌از جنگ قرار داشتند ، بطور رایگان بعهده گرفت بلکه برای آرامش خیال‌آنان که بتوانند با آسودگی بیشتری سواد یاد بگیرند کمک هائی نیز به‌آنان می‌نمود .

در ۱۹۲۰ علیرغم جنگ داخلی و دخالت نظامی ۱۴ کشور امپریالیستی و بحران اقتصادی بیش از ۱۲هزار کانون سوادآموزی در ۴۱ ایالت شوروی دایرگردید و تاسال ۱۹۲۱ (در عرض دو سال) ۴/۸ میلیون‌نفر با سواد گردیدند . درهمین مدت تعداد مدارس‌از ۱۰۵٫۵۰۰ مدرسه درسال (۱۵ ـ ۱۹۱۴) به ۱۱۸/۱۰۰ مدرسه‌در۲۱ـ۱۹۲۰ رسید .

باوجود این نه‌حزب‌کمونیست و نه‌دولت شوروی این‌را کافی نمی‌دانستند . بهمین‌خاطر طبق برنامهٔ اقتصادی پنجسالهٔ اول (۳۲ ـ ۱۹۲۸) " سازمان پیکار با بیسوادی لیک‌بز ( ) " می‌بایست ۱۸ میلیون نفررا با سواد نماید و برنامه‌از این‌هم فراتر رفت بطوریکه در ۱۹۳۴ بیش از ۹۰٪ مردم شوروی ، خواندن ونوشتن به زبان بومی را درحد عالی فرا گرفتند و درعرض برنامه پنجسالهٔ دوم ۲۱ میلیون‌نفر بیسواد و ۲۰میلیون نفر نیمه‌بیسواد تحت‌تعلیم‌کامل قرار گرفتند . در نتیجه تا آغاز جنگ‌دوم بین‌الملل جز در میان افراد بسیار کهن‌سال‌وکسانی که از نظر جسمی و روانی ناتوان بودند ، بیسوادی بطورکامل نابود گردید

کارگران اتحاد شوروی افزایش‌یافت ، و در مورد کارگران صنعتی به ۷۴/۴۰ درصد وکارگران جوان به ۹۴٪ رسید . باید توجه‌داشت که چنین نرخ عالی تحصیلی تنها ازطریق سیستم‌آموزشی کل‌اتحاد جماهیر شوروی‌سوسیالیستی که‌تحصیلات متوسطه (۱۰ ساله) را برای‌تمام جوانان‌شوروی اعم‌ازشهری و روستائی اجباری نموده‌است (بطورعام) وازطریق فراهم‌آوردن امکان‌تحصیل کارگران شهری‌وروستائی ضمن اشتغال و باکم‌کردن‌ساعات کارآنها ، وتحصیل شبانه با پرداخت‌مزد کامل فراهم‌آورده‌است .

این‌ها نشان می‌دهد که علیرغم تحریفات رژیم جمهوری اسلامی شکاف عظیم‌فرهنگی بین شهر و روستا درسایهٔ نظام آموزش انقلابی درکشورهای سوسیالیستی پر شده‌است . نظام‌آموزشی‌که باعث گردید که در۱۹۷۷ ۵۶٪ کشاورزان واحدهای اشتراکی آموزش متوسطه و یا آموزش عالی‌را طی نمایند .

تاءثیر شگرف این‌نظام‌آموزشی آنچنان بود که در ۱۹۶۵ نزدیک به ۳ میلیون و در ۱۹۶۷ بیش‌از ۴/۵ میلیون نفر از کارگران مخترع ونوآور درتولید مشغول به‌کار بودند . کارگرانی‌که بیش‌از ۵۰٪پرسنل علمی‌وفنی جامعه‌را تشکیل می‌دادند .

از همان ابتدا که جمهوری اسلامی قدرت‌را به برکت قیام خونین توده‌ها که به‌گواهی تاریخ زنان ایران نقش چشمگیری درتحقق آن‌داشتند ، غصب نمود ، به غصب ابتدائی‌ترین حقوق زنان‌درتمامی موارد از جمله آموزش و فرهنگ نیز پرداخت . رهبران‌جمهوری اسلامی صراحتا اعلام‌کردند که زنان تنها باید به‌بچه‌داری و ادارهٔ آشپزخانه بپردازند و بار دیگر ؟؟؟؟؟ بصورت زده‌وازتمامی فعالیت‌های اجتماعی چشم به‌پوشند . رژیم جمهوری اسلامی مردان‌را حاکم مطلق برسرنوشت زنان نموده وهرگونه‌حقی‌ازجمله‌حق‌طلاق ، حق‌سرپرستی فرزندان و مشارکت‌در امور مالی خانواده ، حق وکالت و قضاوت و . . . را حرام و جرم اعلام نمود . درحالیکه نتایجی‌که سایر کشورها در پاره نمودن‌زنجیرهای‌اسارت‌زنان ورشد و ارتقاء فرهنگی آنان بدست‌آورده‌اند تفاوت ره را نشان‌می‌دهد .

مثلا در اتحاد شوروی در ۱۹۷۶ از کل پزشکان ۳/۴ را زنان تشکیل می‌دادند و بیش از ۱۴۲ هزار زن متخصص بیماری زنان و کودکان‌وجود داشت . در ۱۹۷۵ از مهندسین کشاورزی ، دامپزشکی ، . . . ۴۰٪ را زنان تشکیل می‌دادند و تعداد کل زنان متخصص اتحاد شوروی به ۱۲ میلیون نفر رسید .

از نظام آموزش انقلابی چنان نتایجی به دست آمده بود که در ۱۹۷۶ تنها ۴۰۰ هزار زن درعلوم مختلف به پژوهش پرداخته که ۲۰ هزار نفر آنها عضو آکادمی‌های علوم یا عضو وابسته‌به‌آکادمی علوم و یا استاد بودند و ۸۰هزار نفر آنها به درجات عالی دانشگاهی رسیدند .

در همین‌سال ۳۱درصد کرسی‌های نمایندگی شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی‌را زنان تشکیل می‌دادند . علاوه‌برآنکه ریاست شورای‌عالی جمهوری ازبکستان (معادل مقام‌ریاست‌جمهوری ازبکستان)رایک‌زن بعهده‌داشت درتمام جمهوریهای شوروی ۲۸ زن مقام وزارت‌را بعهده‌داشتند .

در جمهوری ازبکستان که قبل از انقلاب اکتبر از عقب‌ماندگی تاریخی چشمگیری رنج می‌کشیدوزن همچون نظام جمهوری اسلامی درآن ناقص‌العقل ، کنیز و برده بحساب می‌آمد و در خرافات‌و جهل قرون‌وسطائی بسر می‌برد و هیچگونه حقوقی‌نداشت به برکت انقلاب سوسیالیستی و نظام فرهنگی آن ، در ۱۹۷۶ تنها ۲۱۰ هزار نفرزن‌در آموزش‌وپرورش این جمهوری مشغول به‌کار بودند .

از ۱۵ هزار پزشک وکمک‌پزشک ازبکستان ۶۱٪ آنان‌را زن تشکیل می‌داد و ۱۶۵ هزار دختر جوان دانشنامهٔ دانشگاهی‌داشتند . تنها ۲۶ هزار نفر زن مهندس و تکنسین درجه‌اول مشغول به‌کار بوده و ۲۰ هزار زن در دانشکده‌ها و سازمانهای فرهنگ

"ببین تفاوت ره از کجاست تا به کجا"!

دستاوردهای انقلابی نظام آموزشی سوسیالیسم و ارتجاع فرهنگی جمهوری اسلامی!

بعد از آنکه در ۲۳ دیماه رژیم جمهوری اسلامی، مردم و نیروهای انقلابی را که برای راهپیمائی به خاطر سالگرد بازگشائی دانشگاهها گرد آمده بودند، سرکوب نمود. بعد از آنکه سپاه پاسداران بهمراه قداره‌بندان و دسته‌جات مسلح به چاقو و زنجیر و چماق "انقلاب فرهنگی" مورد نظر خبرگان را به نمایش گذاشتند، روزنامهٔ جمهوری اسلامی مقاله‌ای تحت عنوان "تأثیرات سازندهٔ بسته شدن دانشگاهها" درج نمود؟!

این مقاله بی‌شک یکی از نمونه‌های قابل مطالعه و دروغ‌پردازی و تحریف حقایق است. در این مقاله نه‌تنها کشتار دهها دانشجوی انقلابی و فاجعه به تعطیل کشانیدن دانشگاههای کشور و ضربات جبران ناپذیری که به مبارزات ضد امپریالیستی زحمتکشان این کشور وارد آمده وارونه گردیده است، بلکه سعی شده کشتار دانشجویان انقلابی و ضدیت آشکار رژیم با دانش و فرهنگ انقلابی و محروم نمودن بیش از صد و پنجاه هزار دانشجو از تحصیل و لطمات وارده بر حیات علمی جامعه را امری "سازنده" قلمداد نماید!؟ حزب جمهوری که توطئهٔ ضد فرهنگی خود را تحت نام "انقلاب فرهنگی" پیاده کرد، حزبی که ادعا می‌کرد بعد از کشتار دانشجویان انقلابی و تعطیل دانشگاهها، "انقلابی در فرهنگ جامعه خواهد نمود"، اکنون بعد از آنکه بیش از صدوپنجاه هزار دانشجو را از ادامهٔ تحصیلاتشان محروم ساخته است به این نتیجهٔ نبوغ‌آسا! رسیده که "ما نباید به فکر استقرار یک نظام کامل آموزش و پرورش مانند شرق و غرب باشیم"؟! چرا که بافت جامعه و نیازهای اجتماعی ما بشدت متفاوت با آنهاست".

در عین حال مقاله با انتقاد از نظام آموزشی که "برخورداریهای مفرط و محرومیت‌های عمیق" را تشدید می‌کرد مطرح سازد که نباید "در استفاده از امکانات تعلیم و تربیت اسراف" گردد. حزب جمهوری بدین وسیله می‌خواهد چنین وانمود سازد که گوئی سرکوب و کشتار دانشگاه و آویختن قفل‌های اختناق بر درب‌های آن برای این بوده است که برابری فرهنگی ایجاد گردد و روستاها هم بهمان نسبت از امکانات آموزشی برخوردار شوند!

اما برای اینکه مبادا بفکر به چنگ روستائیان که رژیم کوچکترین گامی در جهت تأمین امکانات اولیه آموزشی آنها برنداشته است نیفتند، بلافاصله اضافه می‌کند که: "مطلب فوق بدین معنا نیست که به هر کودکی که در ده چشم می‌گشاید حتما امکانات آموزش عالی داده‌شود. این مدعا را چین و کوبا آزمودند و نتیجهٔ منفی گرفتند. چرا که در یک نظام ظالمانه و شرک‌آلود شکاف‌های عظیم آموزشی و فرهنگی بین ده و شهر بوجود می‌آید".

این نشان می‌دهد که درمورد آموزش و پرورش نیز چون سایر مسائل مبتلا به توده‌ها رژیم جمهوری اسلامی از مردم طلبکار شده است. رژیم همچنانکه آزادیهای دموکراتیک را "تجمل" غربی و نیاز "ضد انقلابی" قلمداد می‌نماید و مبارزهٔ توده‌ها برای "نان و مسکن" را غیر مکتبی می‌داند و اعلام می‌کند که در شأن انسان نیست که بخواهد شکمش را سیر کند! در مورد فرهنگ نیز سعی می‌نماید با طرح اینکه "نیازهای اجتماعی ما بشدت متفاوت با آنهاست". و نشان‌دادن یک شکاف عظیم فرهنگی غیرقابل پرشدن بین شهر و روستا، مردم ما را متقاعد سازد که "نباید به فکر یک نظام کامل آموزش و پرورش" باشند!

رژیم جمهوری اسلامی بهمین منظور به تحریف آشکار نتایج انقلابی نظام آموزشی کشورهای سوسیالیستی می‌پردازد. درحالیکه کشورهائی چون ... که پس از انقلاب دارای ... توانستند نظام آموزشی را بکلی دگرگون ساخته و شکاف عظیم فرهنگی بین شهر و روستا را پر نمایند، رژیم جمهوری سعی می‌کند ثابت نماید که در جامعهٔ ما، (که نظام سرمایه‌داری وابسته بر آن حاکم است و شکاف فرهنگی بین شهر و روستا قابل مقایسه با جوامع فئودالی نیست) نمی‌توان این شکاف را پر نمود! رژیم جمهوری سعی می‌کند با این تحریفات توده‌های محروم میهن ما را متقاعد سازد که از خواست تاریخی‌اشان ـ که درهم کوفتن نظام آموزشی پوسیده و وابسته به امپریالیسم و مبتنی بر استثمار و ستم طبقاتی است ـ دست بشویند و روستائیان ما هرگز فکر تحصیلات عالی را در سر راه ندهند!

دروغ‌پردازی و سخن‌پراکنی دربارهٔ "نتایج سازندهٔ بسته‌شدن دانشگاهها" آنهم ۹ ماه بعد از بخاک و خون‌کشیدن دانشگاه این کانون علم و آگاهی و سنگر همیشه پایدار مبارزهٔ انقلابی به این خاطر صورت می‌گیرد که توده‌ها ۹ ماه شعارهای توخالی و ادعاهای مردم‌فریب رژیم دربارهٔ دگرگون‌کردن نظام آموزشی را نپذیرفته و روز بروز بیشتر به ماهیت ضد انقلابی حاکمیت سرنیزه و چماق برجامعه و فرهنگ آن پی برده و خواهان بازگشائی دانشگاهها و تغییر انقلابی نظام آموزشی هستند.



جوانان چینی در حال یادگیری کار با ماشین های تراش در موسسات چند حرفه‌ای

اکنون رژیم می‌خواهد با سفسطه نمودن و انکار دستاوردهای عظیم انقلاب فرهنگی راستین در کشورهای سوسیالیستی (که حتی درسخت‌ترین شرایط جنگ داخلی و تجاوز نظامی امپریالیستها نیز متوقف نگردید) با خواست توده‌ها برای بنیان گذاری یک نظام کامل آموزش و پرورش انقلابی و بگور سپردن فرهنگ منحط وابسته به امپریالیسم که همزاد نظام سرمایه‌داری وابسته حاکم برجامعهٔ ماست، مقابله نماید.

اگر در انقلابات پیروزمند جهان ما شاهد پیاده نمودن نظام آموزشی انقلابی و رشد غول‌آسای دانشگاهها، دبیرستانها و مدارس هستیم، نظام آموزشی که در سایهٔ آن در عرض مدت کوتاهی بی‌سوادی ریشه‌کن گردید، و فرهنگ خلق‌ها و اقلیت‌های نژادی و مذهبی رشد نمود. و شرایط تحصیل رایگان برای تمامی طبقات و اقشار خلق بویژه کارگران و زحمتکشان فراهم گردید. در کشور ما بعد از قیام شاهد ضدیت همه‌جانبه رژیم جمهوری اسلامی با رشد و گسترش دانش و فرهنگ انقلابی و فرهنگ خلق‌ها و قومیت‌ها بوده و هستیم.

برای درک گوشه‌ای از تفاوت عظیم انقلاب فرهنگی راستین با سیاست ضد انقلابی جمهوری اسلامی در زمینهٔ فرهنگ و آموزش و پرورش، کافی است بگوئیم که در ۱۹۴۹ بهنگام پیروزی انقلاب چین از ... فقط ۲۵ ...

راه استفاده از این زبان‌ها برای خلق‌ها و مردم چین گشوده گشت. در اتحاد شوروی تا سال ۱۹۲۷ برای ۱۶ ملیت که زبان مکتوب نداشتند حروف خطی ابداع گردید و پس از ۱۵ سال، ۴۸ زبان در شوروی صاحب حروف الفبا گردیدند. یعنی از برکت انقلاب سوسیالیستی اکتبر نه‌تنها ۴۸ ملیت و قوم صاحب زبان مکتوب گردیده و توانستند فرهنگ ملی خودرا غنا بخشیده و هویت ملی و تاریخی خود را تکامل بخشیده و تثبیت نمایند بلکه سایر ملل اتحاد شوروی و کشورهای جهان را نیز از برکت آن منتفع نمودند.

حزب کمونیست چین بعد از انقلاب برای افزایش سریع تعداد دانشجویان طرح ۱۳ دانشگاه در مناطق مختلف چین را ریخته و تنها برای آموزش اقلیتها در منطقهٔ سین‌کیانگ ۱۱ مؤسسه آموزشگاه عالی تأسیس کرد. علاوه برآن توجه به ویژگی اقوام و ملل در برنامه آموزشی و تأسیس مؤسسات آموزشی در تمام سطوح جای ویژه‌ای را در سیستم آموزشی کل کشور بخود اختصاص داد. در ویتنام متحد نیز بیش از ۶۰ گروه قومی وجود دارد که همگی از حق تحصیل رایگان برخوردار بوده و به ویژگی‌های فرهنگی هرکدام به‌اندازهٔ کافی توجه می‌گردد. توجهی که درتمام مدت مبارزه قهرمانانه علیه امپریالیسم جهانخوار نیز لحظه‌ای از آن غفلت نشد.

رژیم جمهوری اسلامی بعد از قیام نه‌تنها در جهت افزایش امکانات آموزشی و رشد فرهنگ خلقها قدمی برنداشت بلکه پابپای سرکوب خلق‌ها با تعطیل دانشگاهها و آموزش پرورش کردستان و لرستان و سرکوب فرهنگیان مسنی و تعطیل بسیاری از مدارس و اخراج معلمان آگاه کینه و دشمنی فوق‌العادهٔ خودرا نسبت به فرهنگ انقلابی نیز به نمایش گذاشت. رژیم در بسیاری از مواقع برای توجیه سیاست خود مسائل و مشکلاتی چون اثرات قیام و محاصرهٔ اقتصادی را مستمسک قرار داده و میدهد. درحالیکه نتایج اعجاب‌انگیزی که سایر کشورها در زمینهٔ انقلاب فرهنگی و گسترش غول‌آسای امکانات آموزشی و دگرگونی نظام آموزشی، بعد از انقلاب بدست آورده‌اند، نشان می‌دهد که ناتوانی و عجز جمهوری اسلامی در مبارزه با بی‌سوادی و سایر سیاستهای ضدانقلابی آن درزمینهٔ آموزش و پرورش نه‌ناشی از فشار امپریالیسم و اثرات جنگ و محاصره محدود اقتصادی، بلکه ناشی از ماهیت ضد انقلابی رژیم است. برای مثال با اینکه انقلابیون چین از ۱۹۲۷ تا ۱۹۴۹ در حال مبارزه مسلحانه با رژیم وابسته چیانکای چک بودند و علاوه‌بر آن چین چندین‌سال از طرف امپریالیسم ژاپن اشغال گردیده و ضایعات فراوانی را متحمل گردید و بعد از پیروزی انقلاب نیز سال‌ها در محاصرهٔ اقتصادی وسیاسی امپریالیستها بود. اما در عرض یکسال بعد از پیروزی انقلاب تعداد دانشجویان هفت برابر گردید. و از ۱۳۰ هزار نفر به ۸۱۰ هزار نفر افزایش یافت. وتنها درسال ۱۹۵۸ در مغولستان چین ۱۰۰۰ دبیرستان جدید دایر گردید که ۱۴۰ هزار دانش‌آموز را گرد آورد. رشد امکانات آموزشی چنان بود که در عرض دهسال از ۱۴۳ مؤسسه به ۸۴۰ مؤسسه افزایش یافت ودر همین مدت تعداد محصلین مدارس متوسطه ۶ برابر گردید. دانشکده‌های فنی درهم ادغام و بصورت دانشگاههای چند تخصصی (پلی‌تکنیک) درآمدند و شبکهٔ مدارس، آموزشگاهها، دبیرستانها، مدارس تخصصی بایک دانشگاه عمومی و پلی‌تکنیک و آکادمی پزشکی و در انطباق با نیازمندیهای هر منطقه و سیستم کل‌کشور، پیوند داده‌شدند.

خلق ویتنام درمبارزه با بی‌سوادی و ضمن ...

مدارس بابل آماج سرکوبگری

اخراج محصلین به جرم فعالیت آزادانه سیاسی، کماکان بعنوان حربه‌ای سرکوبگرانه ادامه دارد. هر کجا که مقاومت در برابر اخراج سازمان می‌یابد، پاسداران و چماقداران بیاری آموزش و پرورش مکتبی می‌آیند و بتازگی چشم محصلین به دیدن "خواهران" نقابدار حزبی نیز روشن شده است! دبیرستانهای بابل در بهمن ماه شاهد اخراج و تحریکات رنگ برنگ، علیه دانش‌آموزان بودند.

■ در ۹ بهمن، مسئولان مدرسه آزرم بابل ۹ دانش‌آموز را اخراج کردند. محصلین با دیدن اسامی اخراجیها بردیوار، با شعارهائی عمل اخراج را محکوم نمودند. اعتراض در روزهای بعد نیز ادامه داشت. روز ۱۴ بهمن پاسداران و "خواهران" بسیجی به مدرسه وارد شدند و دانش‌آموزان را به زیر کتک گرفتند. گروهی از محصلین که خشمشان بر انگیخته شده بود در خیابان راهپیمائی کردند. شعار دانش‌آموزان با حرکت آنها ناهماهنگی هائی داشت. راهپیمایان سپس بمقابل دبیرستان قناد که بوسیلهٔ پاسداران محاصره شده بود رفتند. فالانژها قصد ایجاد درگیری را درسر می‌پروراندند ولی هوشیاری دانش‌آموزان باعث شد که تیر آنها بسنگ بخورد. حوالی ظهر راهپیمایان متفرق شدند.

■ ۹ دانش‌آموز مدرسه قناد بابل نیز بخاطر فعالیت سیاسی خارج از خط امام!، در نهم بهمن اخراج شدند. مدیر به کمک انجمن اسلامی در روز ۱۱ بهمن مانع ورود اخراجیها به مدرسه می‌شود. دانش آموزان دیگر به طرفداری از اخراج شدگان از ورود به مدرسه خودداری می‌کنند و به ورزش صبحگاهی در خارج از مدرسه می‌پردازند. پس از لحظاتی، ماشین‌های بسیج و سپاه سر می‌رسند. تشنج ناشی از ورود پاسداران، درگیریهائی را باعث می‌شود. فالانژها با چماق و زنجیر چند دانش‌آموز را زخمی کردند. آمبولانسها آژیرکشان مجروحین را به بیمارستان حمل نمودند. حدود ۷۰ محصل که به ساختمانی پناه برده بودند، از سوی "خواهران" بسیج و پاسداران دستگیر شدند ولی به تدریج آزاد گشتند. خانوادهٔ دانش‌آموزان با اطلاع از هجوم به مدرسه به محل درگیریها آمدند و با افشاگری سرکوب درمدارس را برای مردم تشریح کردند.

روزهای ۱۲ و ۱۳ بهمن هم تشنج و درگیری در اطراف دبیرستان ادامه داشت. انجمن اسلامی خیابان را از دوطرف محاصره کرده بود و رفت و آمدها را کنترل می‌کرد.

حملهٔ چماقداران به دانش‌آموزان دختر دبیرستان، باعث آگاه شدن تعدادی از اعضای انجمن اسلامی گردید درعوض هواداران انحلال طلبان، کاسهٔ داغتر از آش شده بودند و سازشکاری را موعظه می‌کردند. علت اصلی هجوم چماقداران به دبیرستان این بود که رئیس آموزش و پرورش بابل در سخنرانی نماز جمعه ۱۰ بهمن از افراد مکتبی می‌خواهد که بموضع دبیرستان قناد رسیدگی کنند!!

■ بدنبال درگیری در مدارس آزرم و قناد، آرامش مدرسه دخترانه رحمانی بابل نیز درروز ۹ بهمن باتشنجات ایجاد شده از سوی انجمن اسلامی و امور تربیتی، درهم ریخت. آنها دانش‌آموزی را که می‌خواست درشت‌نویسی به دیوار بچسباند کتک زدند. دیگر محصلین با شعارهای یکصدا، حملهٔ وحشیانه را محکوم ساختند. در ساعتی که محصلین به خانه می‌رفتند عده‌ای اوباش سر رسیدند وچندتن را مجروح و به بیمارستان فرستادند. روز ۱۱ بهمن مسئولان مدرسه دست پیش را گرفته و ۸تن را اخراج نمودند. روز ۱۲ و ۱۳ بهمن "خواهران" بسیجی با نقاب و چادرمشکی و با حمایت پاسداران در بیرون مدرسه در پی تحریک وایجاد درگیری ایستاده بودند. اخراجیها از حمایت اکثر دانش‌آموزان برخوردارند.

فعالیت آگاهگرانه دانش‌آموزان حمایت مردم را برانگیخت

تربت‌جام:

بدنبال فعالیت اعتراضی دانش‌آموزان مدارس دخترانهٔ نیایش و ندای حق در تربت‌جام علیه اخراج دانش‌آموزان مترقی که از اواخر آذر ماه آغاز گردید، روز سوم دیماه دهقان رئیس آموزش وپرورش، مدیر هر دو مدرسه را به علت عدم صلاحیت اخراج کرد. همچنین چندتن از معلمین را به عنوان محرکین محصلین از کار برکنار نمود.

کلیهٔ دانش‌آموزان پس از شنیدن خبر اخراج معلمین و مدیر کلاسها را تحریم و به طرف ادارهٔ فرهنگ راهپیمائی کردند. دراین راهپیمائی حتی تعدادی از فالانژها هم شرکت کردند. محصلین با شعارهای: "مرگ بر ارتجاع، مرگ بردهقان"، "محصل، معلم، بپاخیز، آزادیت فنا شد" جلوی ادارهٔ فرهنگ جمع شدند. مدارس پسرانه هم از آنها حمایت کردند و همچنین تعدادی از بازاریان، دیپلمه‌ها و حتی عده‌ای سرباز نیز به آنها پیوستند.

حرکت دانش‌آموزان آنچنان همه‌گیر بود که بسیاری از دانش‌آموزان بیطرف را هم در برگرفت. حتی دانش‌آموزان هوادار حزب توده وطرفدار انحلال‌طلبان، علیرغم مخالفت با شعارهای راهپیمائی درآن شرکت نمودند. راهپیمائی با خواندن قطعنامه‌ای مبنی بر محکوم نمودن اقدامات ضد دموکراتیک آموزش و پرورش پایان یافت.

روز بعد بعلت نفوذ انحلال‌طلبان وطرفداران بنی‌صدر راهپیمائی جمعی انجام نشد و اعتراض در محدودهٔ مدارس صورت گرفت. دانش‌آموزان هر مدرسه با خواندن قطعنامه و مقرر نمودن مهلت، خواستار بازگرداندن معلمین خود شدند. رئیس آموزش و پرورش قول داد که همهٔ معلمین بجز یک نفر را بسرکار خواهد فرستاد. روز شنبه ۶ دی فرماندار و اکبری رئیس کمیته، دانش آموزان دبیرستان نیایش را تهدید به اخراج کردند و گفتند: "ازهمهٔ شما عکس برداشته‌ایم وصداهایتان را ضبط کرده‌ایم. شما به‌نفع آمریکا شعار می‌دادید. برعلیه خمینی شعار می‌دادید."

اکنون دونفر معلم بسیار متعصب بنام‌های فرزاد و کاظمی دو دبیرستان را اداره می‌کنند. آنها با فرستادن نامه‌های تهدید آمیز به والدین محصلین وگرفتن امضاء از آنها میخواهند جلوی فعالیت سیاسی را در مدارس بگیرند.

علیرغم تمام شگردها و کارشکنی‌های مسئولین مرتجع دبیرستان، فعالیت‌های آگاهگرانه دانش آموزان مترقی تاءثیر بسیار مثبتی درروحیهٔ سایر دانش‌آموزان ومردم گذاشته است، بطوری که باوجود تمام ضعف‌های اقدامات افشاگرانه دانش‌آموزان در انجام راهپیمائی، دانش‌آموزان، مصمم‌تر، متحدتر و آگاهتر شده وحتی تعدادی ازمردم هم به حمایت ازآنها برخاسته‌اند

ترس از کیف دانش‌آموزان!

■ گچساران:

اخیرا عده‌ای بعنوان معلم پرورشی در مدارس راهنمایی مسجد سلیمان استخدام شده‌اند که کارشان جاسوسی است. آنها قصد دارند با تفتیش عقاید و ایجاد رعب ووحشت درمدارس جلوی فعالیت آگاهگرانه دانش‌آموزان مترقی را بگیرند.

■ ۱۲ بهمن، انجمن اسلامی مدارس گچساران اعلام کرد که کیف و لباس دانش‌آموزان قبل از ورود به مدرسه بازرسی شود، اگر نشانی از فعالیت سیاسی مشاهده شد، اخراج شوند. این عمل ضد انسانی موجب اعتراض دانش آموزان گردید و برخوردهائی بین آنها و فالانژها به‌وجود آورد. علیرغم تمام این فشارها، دانش‌آموزان "راه‌کارگر" فعالیت‌های افشاگرانه خود را درمدارس گچساران بیشترکرده‌اند.

نسل انقلاب، آغازگر فصلی نو

فصلی آغاز می‌شود
که کودکانش از یقین
در تمامی اعصار قدم می‌نهند
و نگاهشان چونان آتشیست
که چون به سیاهی بنگرد
خفاش پیر
نگونسار می‌شود.

قطعه‌ای از شعر رفیق – م

قلب دانش آموزان آگاه سربندر با زحمتکشان گره خورده است

سربندر – ۱۲ بهمن: دانش آموزان مدارس سربندر حسابی فعالیت می‌کنند. یکی از کارهای آنها سرزدن به آوارگان جنگی وتشویق والدینشان بفرستادن فرزندانشان به مدرسه است.

روز ۱۲ بهمن، آنها برای راضی کردن مادر یک دختر عرب به کمپ آنها رفتند مادر گفت، چطور می‌توانم این دخترم را به مدرسه بفرستم، درحالی که تمام بچه‌های دیگرم از مدرسه رفتن محرومند؟ آنها لباس ندارند که به مدرسه بروند. آنها مجبورند پیش من بمانند و کارهای سخت خانه مثل گاز آوردن، پیدا کردن نفت را انجام بدهند و یا به پدرشان که لبوفروشی می‌کند، کمک کنند. بچه‌ها هم حرف مادر را تائید می‌کردند. با اینهمه دانش‌آموزان توانستند با برخورد صمیمانهٔ خود مادر را قانع کنند که دخترش را به مدرسه بفرستد.

۱۲ بهمن، همان روز دانش‌آموزان به خانهٔ یکی از دختران محصلی که مدت سه روز بود که به مدرسه نیامده بود، سرزدند. معلوم شد او به خاطر نداشتن کفش و لباس به مدرسه نیامده است.

دانش‌آموزان آگاه با قانع کردن مادر به اینکه مدیر مدرسه را مجبور خواهندکرد که برای دخترش کفش و لباس بخرد، دختر را به مدرسه بردند. دختر با ناراحتی می‌گفت چشم برادرم تراخم گرفته، قراربود یک دکتر بیاید، ولی ده روز است که منتظر هستیم. می‌ترسم برادرم کور ...

شگردهای جدید انجمن اسلامی

اخیرا انجمن اسلامی دبیرستان دکتر شریعتی واقع در خیابان بهارستان تهران با همکاری مسئولین امورتربیتی و مسئولین دبیرستان برای جلوگیری از فعالیت‌های آگاهگرانه دانش‌آموزان مترقی دست به شگردهای جدیدی زده‌اند.

روز ۳۰ دیماه، هواداران انجمن اسلامی، دیوارهای مدرسه‌را آنچنان از عکس‌های آیت‌الله خمینی و منتظری و سخنان آنها پرکردند، که دیگر جائی برای بزرگنویسی‌ها و اعلامیه‌های دانش‌آموزان مترقی نباشد!

روز اول بهمن، از طرف دفتر دبیرستان اعلام شد که از روز ۵ بهمن ماه، وقت نهار از ۴۵ دقیقه به یک‌ربع تغییر کرده‌است، و کسی حق ندارد برای خوردن غذا از مدرسه خارج‌شود. ناگفته نماند که دانش‌آموزان از وقت غذا استفاده کرده و اقدام به‌فروش نشریه، کتاب و نصب اعلامیه و بحث‌های افشاگرانه می‌نمودند. ولی علیرغم‌تمام کارشکنی‌های آنها، دانش‌آموزان مترقی از هر فرصتی، هشیارانه برای افشاگری وبحث‌های سیاسی استفاده می‌کنند.

مدیر: از شما عکس گرفتم که در آلبومم بگذارم!

کرج – دبیرستان انقلاب

بعد از آنکه مدیر آگاه دبیرستان دخترانه انقلاب تحت فشار شدید و ضد انسانی معلمین امور تربیتی درتاریخ ۶ آذرماه استعفا داد، مدیر و ناظمی وابسته به‌انجمن اسلامی بجای‌او گمارده شدند. حیدری مدیر مدرسه با تبانی ناظم از همان ابتداسیاستهای مغرضانه‌اش‌را برای‌جلوگیری از فعالیت‌های آگاهگرانه دانش‌آموزان مترقی، به‌کار گرفت.

در روز ۵ بهمن به‌دنبال کندن اعلامیه‌های دانش‌آموزان مترقی از دیوارها، دانش‌آموزان مدیر و ناظم‌را مورد بازخواست قرار دادند. مدیر برای فرار از جواب‌دادن پاره‌کردن اعلامیه‌هارا به گردن اولیاء دانش‌آموزان انداخت. درهمان روز، او اولیاء دانش‌آموزان، نماینده شورا را به‌مدرسه دعوت‌کرد. اولیاء یکی از دانش‌آموزان هوادار حزب توده خائن که اعلامیه‌ها را کنده بود، اعتراض دانش‌آموزان را به‌نفع امریکا خواند. دانش‌آموزان بشدت عصبانی شده و صدای اعتراض خودرا بلندتر کردند. درهمین‌حال، مدیر مرتب از آنها عکس می‌گرفت. آنها بشدت به‌این‌عمل پلیسی مدیراعتراض‌کردند. مدیر که می‌خواست محصلین‌را آرام سازد، گفت: "چون شما را بسیار دوست‌دارم از شما عکس‌می‌گیرم‌که در آلبومم بگذارم". محصلین گفتند، کسی که بخاطر ایده‌مان، ما را سرکوب می‌کند نمی‌تواند ما را دوست‌داشته‌باشد. آنها باخشم خواستار گرفتن دوربین‌شدند. شخصی‌که‌اقدام محصلین‌را به‌نفع امریکا خوانده‌بود، واسطه شده و از دانش آموزان‌خواست که ازمیان خود ۱۰ نفر نماینده انتخاب‌کرده تا او فیلم‌ها را جلوی آنها پاره‌کند. آنها گفتند: "ما هرکدام نماینده خودمان هستیم". محصلین پس‌از پاره‌کردن فیلم‌ها، ماهیت مدیررا برای سایر اولیاء افشا می‌کنند. روز بعد، مدیر پدر و مادر محصلین معترض را به مدرسه می‌خواند. تا از محصلین مترقی بدگوئی کند. ولی آنها اعمال جاسوسی مدیر را محکوم کرده و از فرزندان آگاه خود پشتیبانی کردند.

تازگی‌ها مدیر توطئه اخراج ناظم قدیمی را چیده است. او می‌خواهد با گرفتن امضاء ازاولیاء دانش‌آموزان انجمن‌اسلامی، ناظم آگاه را از دبیرستان اخراج کند. حتی تعدادی‌از محصلین، انجمن‌اسلامی‌ها را که با دو پاسدار درحال نقشه کشیدن برای دستگیری ناظم‌آگاه بودند، دیده‌اند.

اخراج معلمان آگاه، دشمنی با دانش‌آموزان است.

گیلان.

■ مدتی‌است که موجی‌از تصفیه معلمان مبارز توسط رئیس‌آموزش و پرورش "آستانه" گیلان به راه افتاده‌است. تا بحال ۱۱ معلم انقلابی از کار برکنار شده‌اند. دانش‌آموزان راهنمائی‌مدارس ۳ روستای پوشل، سوخته‌کو و کارسیدان در اعتراض به‌این عمل، اعتصاب‌کردند.

رئیس‌آموزش و پرورش آستانه در اوایل بهمن طی یک سخنرانی تهمت‌هائی شرم‌آور به معلمان اخراجی‌زد. دراین هنگام، کشاورزی بااعتراض به‌اوگفت: "تا چند روز پیش من‌طرفدار شاه بودم ولی معلمی که از او بد می‌گوئید، توانست مرا از ناآگاهی درآورد." صحبت‌های رئیس‌آموزش و پرورش درجمع‌روستائیان و دانش‌آموزان که‌ازقیام و دوساله‌بعد از آن بسیار آموخته‌اند، خریداری نداشت.

■ معلم‌آگاه‌دیگری ازدبیرستان روستای دهگاه آستانه، اخراج شد. دانش‌آموزان به‌نشانه اعتراض به تحصن نشستند. رئیس‌آموزش‌و پرورش آستانه به‌همراه یک پاسدار به مدرسه آمدتاتحصن محصلین‌را بشکند. معلم‌اخراج شده برای‌جلوگیری از انحلال مدرسه دانش‌آموزان را به سر کلاس فرستاد. مدیر با دعوت اولیاء محصلین‌درروز ۷ بهمن می‌خواست چهره‌ای حق‌به‌جانب به خود بگیرد. یکی‌از اولیا درجلسه گفت، کسی که باید محاکمه‌شود مدیر است نه فرزندان آنها. اهالی روستا از اخراج معلم ناخشنودند.

■ در اواخر آذر، یکی‌از معلمین‌مبارز در روستای ماشک از توابع لشت‌نشاء گیلان اخراج شد. دانش آموزان مدرسه راهنمائی ماشک سه‌روز، برای‌باز گرداندن معلم‌خود اعتصاب کردند ولی اعتراض آنها اثری بر مسئولان آموزش و پرورش‌نبخشید.

مدیر مدرسه و معلم دینی‌که از تشکل دانش آموزان روحیه خودرا باخته بودند کوشیدند ۳ دانش‌آموز را که دراعتصاب شرکت‌داشتند، اخراج نمایند. اما این توطئه‌با‌مقاومت ۴۰۰ محصل‌مدرسه روبروشد. مقاومت یکپارچه درمدرسه مانع اخراج گردید. دانش‌آموزان با تکیه‌بر تجربه وحدت‌و مقاومت‌خود، خواست شورا را پیش‌کشیدند. آنها هر روز و بطور پیگیر، به‌هنگام خروج از کلاس به نفع شورا وعلیه مدیر شعار می‌دادند. سرانجام مدیربه‌شرط‌آنکه‌نمایندگان مکتبی! باشندباتشکیل شورا موافقت نمود، ولی‌دانش‌آموزی‌گفت: "اگر شورا، شورای دانش‌آموزیست باید خودما درباره نمایندگان تصمیم بگیریم." و در روز ۱۴ بهمن محصلین مدرسه نمایندگان شورا را از میان دانش آموزان مبارز انتخاب‌کردند.

اخراج معلم آگاه، کارگر، بنا، وغمخوار روستائیان

اشترینان – بروجرد.

■ یکی‌از اهالی روستای قائدطاهر درباره معلم مبارز خود و توطئه اخراجش گزارشی‌فرستاده است. مدیر و معلمان مدرسه مخروبه این‌روستا با تلاشی پیگیرانه مدرسه ویرانه‌را بازسازی کردند. آنها پابه‌پای دیگران چون یک کارگر درساختمان آن کوشش می‌کردند. کتابخانه‌ای نیز درمدرسه به ابتکار معلمین‌برپا شد. دهقانان که تاآن هنگام ندیده‌بودند معلمی به‌کار ساختمان بپردازد ابتدا با شک و تردید به‌تلاش معلمان نگاه می‌کردند ولی رفته‌رفته، صداقت‌آنها را باور کردند. چند روزی از شروع مدرسه نگذشته بود که‌مدیر ودو آموزگار اخراج شدند. اهالی با تهدید طوماری عمل اخراج رامحکوم ساختند و از پذیرش‌مدیر جدید سرباز زدند.

معاون اداره بخش روز ۴ بهمن به روستا آمد و محصلین را به اخراج و تعطیلی مدرسه تهدید کرد. او معلم‌ها و کتابهای کتابخانه‌را مسئول تربیت نادرست! بچه‌ها خواند و به مدیر تهمت زد که بودجه تعمیرات مدرسه‌را حیف‌ومیل کرده است. روز ۷ بهمن معاون‌آموزش و پرورش بروجرد و معاون بخش به‌مدرسه آمدند. مدیرنیز در محل حاضر شد و به‌افشای‌آنها پرداخت. اهالی حالتی تائید آمیز نسبت به‌گفته‌های مدیر داشتند و شعارهائی به‌نفع‌او دادند. روستائیان حتی نمی‌گذاشتند که مدیر دهکده‌را ترک گوید. معاونین با لکنت‌زبان‌از پاسخگوئی به‌اعتراض روستائیان عاجز ماندند.

معرفی یک «برادر» مکتبی‌خوشنام!

سیامک غنیمی‌فرد مسئول انجمن‌اسلامی دبیرستان اندیشه واقع در عباس‌آباد تهران‌است. وی با کمیته‌های شرق تهران مستقیما همکاری‌دارد و نشریات دانش‌آموزان از زیر تیغ سانسور او می‌گذرد. غنیمی‌فرد فرزند یک‌سرمایه‌دار است که مالک کارخانه پلی‌الن (سازنده در و پنجره آلومینیمی) و کارگاههای گچبری وچوب‌بری‌است. علاوه‌براینها، نزدیک جاجرود زمینهای‌کشاورزی دارد و ویلایش هم درزمان شاه خائن با اجاره بهای ۳ میلیون تومان درسال در اختیاردیپلمات های امریکائی بود. دستیار وی فردی است‌که در روزنامه مجاهد از او به‌عنوان شکارچی‌انقلابیون یاد شده‌است.

مدیر ازعکس‌ستاره‌نمی ترسد، ازنور می ترسد

روز ۲۷ دیماه، قیامتیان، مدیر مرتجع مدرسه راهنمائی "گل‌رودبار" از دهات اطراف‌لاهیجان، متنی‌را که دانش‌آموزان به‌مناسبت فرار شاه تهیه کرده‌بودند، پاره می‌کند. دانش‌آموزان به‌شدت به‌او اعتراض می‌کنند. قیامتیان با کلافگی می‌گوید. "چون بالای بزرگنویسی بسم‌الله‌نبود، و بجای کلمه انقلاب، قیام نوشته شده بود. از همه بهتر چون عکس ستاره بالای بزرگنویسی‌بود. من تشخیص دادم که نوشته، ضد انقلابی است و آن‌را پاره‌کردم". مدیرارتجاعی بارها نشان‌داده است که از نور و روشنائی، از آگاهی‌دانش‌آموزان میترسد نه‌ازعکس ستاره! مدیر مرتجع به‌این هم اکتفا نکرده. دانش‌آموزی که بزرگنویسی‌را نصب کرده اخراج و شورای دانش‌آموزان‌را هم منحل می‌کند. حتی یکی از معلمان مبارز معترض به عمل ارتجاعی او نیز اخراج می‌شود.

روز ۳۰ دی، دانش‌آموزان متحدا کلاس‌ها را تحریم می‌کنند. حتی دانش‌آموزان هوادارانجمن اسلامی هم دراین حرکت شرکت می‌کنند. مدیر دانش‌آموزان طرفدار انجمن‌اسلامی‌را فریب می‌دهد و آنها را به‌کلاس می‌فرستد و اولیاء محصلین مبارز را تحت فشار می‌گذارد که تعهد بدهند که فرزندانشان دست‌به‌فعالیت‌سیاسی نخواهند زد. دست‌آخر هم یک‌شورای فرمایشی تشکیل می‌دهد.

شهریور ۵۹	سراسر کشور	... تفتیش عقاید گسترده و اخراج هزاران معلم مبارز درسراسر کشور توسط وزارت آموزش و پرورش به گوشه‌ای از آمار در این باره توجه کنید.	
شهریور ۵۹	تبریز	اخراج بیش از ۳۰۰ معلم مبارز	پیکار ۷۲
۵۹/۶/۳۱	مسجد سلیمان	اخراج بیش از ۲۷۳ نفر از معلمین مبارز	پیکار ۷۳
			پیکار ۷۶
آذر ۵۹	همدان	۵۳ معلم اخراج	پیکار ۸۵
	بروجن	۱۳۳ " "	
	شهرکرد	۱۵۳ " "	
	کرمانشاه	۲۱ معلم اخراج شدند.	
۵۹/۹/۱۸	بروجرد	قطع حقوق، معلمین خوزستانی ساکن بروجرد	پیکار ۸۸
دیماه ۵۹	تهران	اخراج ۶۴ تن از کارکنان دانشگاه علوم پزشکی	پیکار ۸۸
دیماه ۵۹	شهرستانهای مختلف	از معلمین دانشسراهای شهرهای مختلف ۹۷۰ نفر درنیمه سال تحصیلی جاری اخراج شدند.	پیکار ۹۰
	سراسر ایران	تاکنون هزاران نفر از معلمان و کارمندان اخراج و عده‌ای زندانی شده‌اند.	

ل - نمونه‌هایی از سرکوب در ارتش

۵۷/۱۲/۶	سرلشکر قره‌نی یکی از عاملین مزدور کودتای ۲۸ مرداد و رئیس ارتش جمهوری اسلامی - پیکار) از نظامیان خواست از فرماندهان خود اطاعت کنند.	آیندگان ۵۷/۱۲/۶
اسفند ۵۷	از فرماندهان ارتش خواسته شد تا پرسنل خاطی را برای مجازات معرفی نمایند.	آیندگان ۵۷/۱۲/۱۲
۵۸/۳/۲	شرکت نظامیان در احزاب و سازمانهای سیاسی ممنوع شد: "با نظامیانی که به احزاب بپیوندند طبق قوانین قبلی رفتار میشود". (امیرانتظام)	آیندگان ۵۸/۳/۳
۵۸/۳	بنا به تصمیم سرتیپ رحیمی ۷ نظامی اخراج و دستگیر شدند.	"
خرداد ۵۸	۵۰۰ دانشجوی خلبانی اخراجی نسبت به اخراج خود اعتراض کردند.	آیندگان ۵۸/۳/۹
خرداد ۵۸	فرمانده دژبان: "اعتصاب و شورش در ارتش با اسلحه سرکوب میشود".	آیندگان ۵۸/۳/۹
خرداد ۵۸	تظاهرات و راهپیمائی نظامیان ممنوع شد.	آیندگان ۵۸/۳/۱۴
خرداد ۵۸	امیرانتظام: "دولت اجازه شرکت در احزاب را به نظامیان نمیدهد".	آیندگان ۵۸/۳/۱۹
۵۸/۳/۲۵	همافران پس از ملاقات با آیت الله حسینی: ضد اطلاعات در ارتش نضج گرفته است.	آیندگان ۵۸/۴/۳
تیر ۵۸	عفو عمومی پرسنل ارتش (منظور فرماندهان مزدور ارتش شاه)	آیندگان ۵۸/۴/۱۸

سرکوبها و کشتارها ... بدون سرکوب انقلاب نمیتواند برقرار بماند بدون سرکوبها و کشتارها این واقعیت را این سرکوبها و کشتارها این واقعیت را عریان میکند که رژیم موجود بدون اعمال دیکتاتوری خونین طبقاتی خود نمی تواند منافع سرمایه‌داران و امپریالیستها را تامین نماید. پرواضح است رژیمی که کارگران و زحمتکشان را بخون میکشاند هرگز نمی تواند ضد امپریالیست و مترقی باشد. همه رویزیونیستها که نوکر سرمایه داران

کمونیستهای راستین از دستگیری، شکنجه و مرگ هراسی ندارند، آنان وفادار به آرمان طبقه کارگر و سوسیالیسم میباشند و در راه پیروزی زحمتکشان کوچکترین تزلزل به خود راه نمیدهند و رژیم جمهوری اسلامی بداند که خلقهای سراسر ایران از کشتار نمیهراسند چراکه میدانند پیروزی نهائی از آنهاست خون هر شهید عزم توده ها را استوارتر میسازد.

پیکار - شماره ۹۰ دوشنبه ۲۰ بهمن ۵۹

زمان	مکان	توضیح	منابع
		انحلال مدارس است. درسراسرایران دهها مدرسه بعلت فعالیت انقلابی دانش‌آموزان منحل میگردد.	پیکار ۸۶
آبان۵۹	شاهرود	۶۰دختردانش‌آموزانقلابی اخراج میشوند.	پیکار ۸۶
آذر ۵۹	سنندج	به‌تظاهرات دانش‌آموزان انقلابی درسنندج حمله شده‌وتعدادی ازدانش‌آموزان انقلابی‌دستگیرمیشوند	پیکار ۸۶
آذر ۵۹	آستارا	پاسداران رژیم‌به‌تظاهرات دانش‌آموزان مبارزدر آستارا حمله‌برده‌ودودانش‌آموزانقلابی رادستگیر می کنند.	کار ۹۰
۵۹/۹/۲۳	ایرانشهر	دستگیری ۹ تن ازدانش‌آموزان انقلابی.	پیکار ۸۸
	سراسر ایران	درسراسرایران رژیم‌صدها دانش‌آموزودانشجوی انقلابی رابه‌زندان انداخته، دهها تن راکشته، دانشگاهها راتعطیل کرده، دانش‌آموزان انقلابی‌را اخراج ومدارس رامنحل کرده‌است.	

ک ـ نمونه‌هایی ازسرکوب معلمین وکارمندان دولت

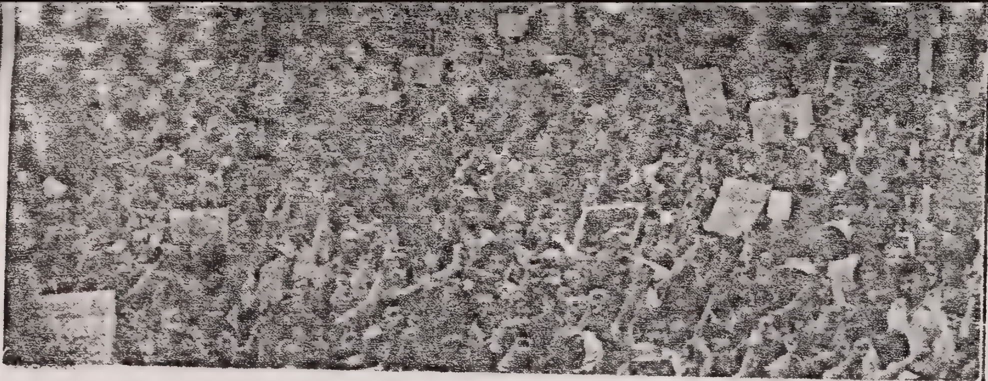
زمان	مکان	توضیح	منابع
۵۷/۱۲/۲۰	محمودآباد	یک دبیرادبیات بعلت بحث سیاسی ـ اجتماعی در سرکلاس توسط کمیته‌چی های مسلح جلب شد.	آیندگان ۵۷/۱۲/۲۰
۵۸/۱/۲۱	تهران	۴ آموزگاردبستان گیواخراج شدند.	آیندگان۵۸/۱/۲۱
خرداد ۵۸	تهران	اخراج عده‌ای ازمربیان وکارآموزان کانون پرورش فکری کودکان.	پیغام امروز ۹۲
۵۸/۴/۲۶	ابهر	معلمین مبارزابهرهنگام پخش اعلامیه مورد یورش پاسداران قرارگرفتند عده‌ای دستگیروچندنفرزخمی شدند.	پیغام‌امروز ۱۰۹
شهریور ۵۸	آبادان	تبعیدعده‌زیادی ازمعلمین به‌جرم‌داشتن عقاید سیاسی انقلابی.	پیکار ۲۲
مهر ۵۸	بندرعباس	۱۱ معلم‌مبارزبجرم‌داشتن عقایدمترقی اخراج‌میشوند	پیکار ۲۴
۵۸/۹/۲۱	تهران	درحمله‌کمیته‌چی ها به‌تحصن کارمندان اداره‌شماره ـ گذاری علی اکبررمضانی کارمندآن موسسه به ضرب گلوله شدیدشد.	کار ۴۴
شهریور ۵۹	سراسر کشور	تفتیش عقایدگسترده‌واخراج هزاران معلم‌مبارز درسراسرکشورتوسط وزارت آموزش وپرورش به گوشه‌ای ازآمار دراین باره‌توجه‌کنید.	پیکار ۷۲
شهریور ۵۹	تبریز	اخراج بیش از ۳۰۰ معلم‌مبارز	پیکار ۷۳
۵۹/۶/۳۱	مسجد سلیمان	اخراج بیش از ۲۷۳ نفرازمعلمین مبارز	پیکار ۷۶
[illegible]		[illegible]	پیکار ۸۸

زمان	توضیح	منابع
۵۸/۴/۲۰	آیت‌الله خمینی: "اگرارتش سلسله مراتب راحفظ نکند، گسسته خواهدشد حفظ نکردن سلسله مراتب خیانت به مملکت اسلامی است".	آیندگان ۵۸/۴/۲۱
۵۸/۴/۱۶	۶۰ نظامی بخاطربی انضباطی ازارتش اخراج شدند.	پیغام امروز ۱۰۱
آذر ۵۸	ستوان بهروزبهروزنیا بخاطرعدم‌اطاعت دستورمافوق درتیر ـ اندازی بسوی خلق کردوکشتن فرمانده مزدورتیرباران گردید.	کار ۴۰
۵۸/۹/۲۴	سرگردفضائلی افسرپایگاه هوائی دزفول به‌جرم‌انتقادازقانون اساسی تیرباران شد.	پیکار ۳۵
۵۸/۱۰/۲۲	چمران وزیردفاع دستوردادکه‌ازشرکت پرسنل ارتش درتظاهرات و"ابرازاحساسات بنفع یا علیه‌دستجات سیاسی"جلوگیری شود.	کار ۴۶
۵۸/۱۱/۲۰	دستورانحلال شوراها درارتش صادرشد (بدستورسرلشگرشادمهر رئیس ستاد ارتش)	کار ۴۸
اردیبهشت ۵۹	ستوانیار سوم منصورحاج قاسمی بخاطرداشتن معتقدات سیاسی تیرباران شد.	جمهوری اسلامی ۵۹/۲/۲۸
خرداد ۵۹	پرسنل انقلابی پادگانها "پاکسازی"میشوند! اخراج عناصر انقلابی درارتش هنوزهم‌ادامه‌دارد.	پیکار ۶۱
۵۹/۶/۶	سیستم‌جدیدبازرسی (تفتیش عقاید) درارتش بکاربسته میشود.	کیهان ۵۹/۶/۶
۵۹/۷/۵	سرتیپ فلاحی دستورمیدهدکه‌ازخدمت طرفداران نیروهای سیاسی درارتش جلوگیری بعمل آید.	پیکار ۷۶
مهرماه ۵۹	تیمسارملک ازفرماندهان نیروهای شاه‌درظفاربه‌فرماندهی نیروهای چریکی ارتش منصوب شده‌است.	پیکار ۷۷
مهرماه ۵۹	خلبانان کودتاچی وعوامل رژیم‌شاه‌اززندان آزادمیشوند. طی جنگ ارتجاعی ایران وعراق تعدادزیادی ازسربازان که بزوربه‌جبهه‌اعزام‌شده‌بودندازجبهه‌ها گریخته‌وبه‌همین خاطر موردتعقیب، دستگیری وحتی اعدام‌واقع می شوند.	پیکار ۷۸

اینها نمونه‌هائی بوداز سرکوب کارگران وزحمتکشان ونیزکمونیستها وسایرانقلابیون توسط رژیم‌ارتجاعی جمهوری اسلامی. این سرکوبها وکشتارها نشان میدهدکه رژیم‌حاکم بدون سرکوب انقلاب نمیتواندبرقراربماند. این سرکوبها وکشتارها این واقعیت را عریان میکندکه رژیم‌موجودبدون اعمال دیکتاتوری خونین طبقاتی خودنمی تواند منافع سرمایه‌داران وامپریالیستها را تامین نماید. بروا[illegible] رژیمی که‌کارگر[illegible]

می باشندمداح چنین رژیم‌خونخواری می ـ باشند. اماکمونیستهای راستین بر روی چنین رژیمی تف می اندازندوباتمام‌قوا بمبارزه‌خودعلیه‌آن ادامه‌میدهند. کمونیستهای راستین ازدستگیری، شکنجه و مرگ هراسی ندارند، آنان وفاداربه‌آرمان طبقه‌کارگروسوسیالیسم‌میباشندو در راه پیروزی زحمتکشان کوچکترین تزلزل به خودراه‌نمیدهندورژیم‌جمهوری اسلامی بداند که‌خلقهای سراسرایران ازکشتارنمیهراسـ[illegible]

۵۷/۱۲/۸	تبریز	دانشجویان فالانژ دانشگاه تبریز اعلام کردند که سازمانها و احزاب باید تا آخر وقت روز سه‌شنبه ۸ اسفند دانشگاه را ترک گویند.	آیندگان
اسفند ۵۷	تهران	قاتل رفیق کامران نجات اللهی آزاد میشود.	کارد
آغاز سال ۵۸		وزارت آموزش وپرورش : "هرگونه بحث وفعالیت سیاسی درمدارس ممنوع است".	آیندگان
فروردین ۵۸		روسای آموزش وپرورش طی بخشنامه هائی ازمدیران ومسئولان مدارس خواسته اندتا مانع گفتگوها و بحثهای سیاسی واجتماعات دانش آموزان شوند.	
۵۸/۲/۱۵		به تظاهرات دختران آموزشگاه بهیاری ۱۷ شهریور حمله می شود.	آیندگان
۵۸/۳/۱۷		اطلاعیه وزارت امورخارجه : "با عناصرآشوب طلب که بنام "دانشجویان ایرانی مقیم خارج" سعی درایجاد آشوب وجنجال درمحل نمایندگیهای سیاسی جمهوری اسلامی درخارج می نمایند، مقابله میشود".	آیندگان
تیر ۵۸	اصفهان	دودانشجوی دانشگاه اصفهان دستگیروزندانی میشوند.	پیغام امروز ۱۰۹
۵۸/۳/۲۲	اصفهان	ناظم‌مدرسه "آناهیتا" به دانش آموزی که درباره شعری ازگلسرخی بحث میکرده، حمله‌کرده ووی را مضروب میکند.	آیندگان
۵۸/۳/۲۷	شیراز	دفتردانشجویان مبارزدرشیرازموردحمله چماقداران رژیم‌قرار می گیرد.	پیکار ۹
۵۸/۳/۲۷	مشهد	چماقداران به‌تجمع افرادی که دردانشکده پزشکی مشهدبرای شنیدن سخنرانی درباره‌سوسیالیسم‌گرد آمده بودندحمله می کنند.	پیکار ۹
۵۸/۴/۱۲		حمله اوباشان چماقدار به‌مدرسه عالی بابلسر.	آیندگان
تیر ۵۸	ارومیه	مین گذاری بوسیله مزدوران رژیم‌دردفتردانشجویان مبارزوپیشگام	پیغام امروز ۹۶
۵۸/۶/۲۷	تهران	اوباشان رژیم‌به‌دانشکده‌های دانشگاه‌تهران حمله کرده‌واعلامیه‌وپوسترهای انقلابی راپاره‌میکنند.	پیکار ۲۱
شهریور ۵۸	اصفهان	کتابخانه‌دانشجوئی دانشکده‌ادبیات اصفهان بوسیله‌اوباشان رژیم‌به‌آتش کشیده‌میشود.	پیکار ۲۲
۵۸/۷/۲۴	تهران	سه‌دانش آموزانقلابی درتظاهرات جلوگیری از اخراج معلمین مبارزوآزادی فعالیت سیاسی، دستگیرمیشوند.	پیکار ۲۷
آبان ۵۸	آمل	راهپیمائی دانش آموزان انقلابی برای برگزاری "۱۳ آبان" موردحمله چماقداران رژیم‌قرار می گیرد.	پیکار ۳۰
۵۸/۸/۱۴	بروجرد	به‌راهپیمائی دانش‌آموزان انقلابی‌دبیرستان نهال	



اول اردیبهشت ۵۹ – روزمقاومت دانشجو

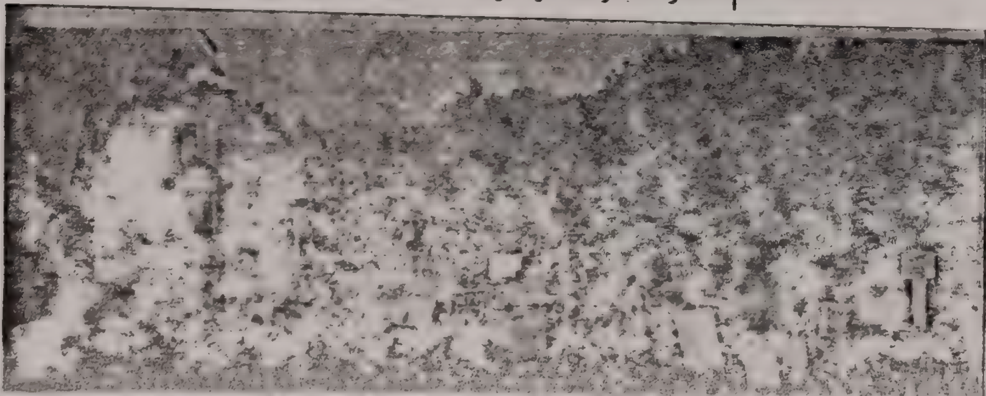
۵۹/۲/۱	زاهدان	درحمله‌به‌دانشگاه‌زاهدان،یک دانشجوی کمونیست شهیدودهها نفرزخمی ودستگیرمیگردند.	
۵۹/۲/۱	تهران	یورش پاسداران مسلح به‌دانشگاه‌تهران که‌چندین شهیدوصدها زخمی بجای میگذارد.	پیکار ۵۲
۵۹/۲/۲	شیراز	درحمله‌ارتجاع به‌دانشگاه‌شیرازحداقل ۳ نفرکشته ونزدیک به‌هزارنفرزخمی وصدها نفردستگیرمیشوند.	
۵۹/۲/۲	اهواز	درحمله‌چماقداران وپاسداران رژیم‌به‌دانشگاه جندی شاپور۱۵ نفرشهیدو۱۰۰۰ نفرزخمی شده‌و ۸۰۰ نفردستگیرمی شوند. ارتجاع دراین حمله‌وحشیانه بدحنس دخترها ورمی کندودانشگاه‌را درهم می‌کوبد. ازدستگیرشدگان بعداً چندنفرازجمله‌مسعود دانیالی وپیکارگرشهیدمودن و علوی شوشتری تیرباران میشوند.	پیکار ۵۲
۵۹/۲/۲	اهواز	رژیم ۱۱ تن ازدانشجویان وتوده‌های انقلابی‌زندانی راکه‌درسالن شهرداری به‌اسارت درآمده‌ولی سرودانقلابی میخواندند به‌رگبارمی بندد که ۳ نفرشهید میگردند (ازجمله‌رفیق پیکارگرشهیدمهناز معتمدی)	پیکار ۵۳
هفته‌اول اردیبهشت	مشهد، اصفهان، تبریزو...	درتمام‌شهرهای دیگرایران که‌دانشگاه‌وجوددارد، ارتجاع به‌دانشگاهها حمله‌کرده‌ودهها نفررازخمی و دستگیرمیکنند.	کار ۷۴
شروع‌سال تحصیلی ۶۰ – ۵۹		تعطیلی برخی مدارس، اخراج دانش‌آموزان و معلمین انقلابی وتعطیلی دانشگاهها طی سال تحصیلی ۶۰ – ۵۹ میباشد.	
شهریورو مهر ۵۹		حمله‌پاسداران واوباشان رژیم‌به‌اکثرخوابگاههای دانشجویان درسراسرایران ودستگیری عده‌زیادی ازدانشجویان.	پیکار ۷۴
آبان ۵۹	تهران	دبیرستان عاصمی بخاطرفعالیتهای انقلابی دانش‌آموزان شهیدبیدا انحلال میشود. این تمرین کوچکی از	

زمان	مکان	توضیح	منابع
۵۹/۴/۲۲	مسجد سلیمان	حمله پاسداران به کتابخانه هواداران سازمان ودستگیری مراجعین وکتابداران.	پیکار ۶۴
۵۹/۵/۲۸	تهران	یورش چماقداران وکمیته‌چی ها به کتابفروشیهای نازی آباد.	پیکار ۶۹
اوائل شهریور ۵۹	تهران	یورش گسترده پاسداران واوباشان به کتابفروشیها وچاپخانه ها ادامه دارد.	پیکار ۷۰
آبان ۵۹	سراسر ایران	علاوه برنشریات کمونیستی چون پیکار، رزمندگان و... نشریه مجاهد نیز غیرقانونی شد وحتی اعلامیه‌های آنها نیز ممنوع میشود.	پیکار ۷۰
۲۹ آذر ۵۹	ساری	یکی از اوباشان حزب جمهوری اسلامی، یک نارنجک به داخل جمعیت می اندازند و۶ نفررا زخمی میکنند	پیکار ۸۸
۵۹/۹/۲۸	تهران	حملات گسترده وبرنامه ریزی شده اوباشان وپاسداران به انجمن کارکنان مسلمان منجر به شهادت مجاهد حمیدرضا رضائی ومجروح شدن دهها تن گردید.	مجاهد ۱۰۲
دی وبهمن ۵۹	تهران	چندین نوبت متوالی کتابفروشی های تهران مورد حمله عوامل مرتجع قرارگرفته وکتابفروشیهای شبگیر، سپهر و... آتش زده شدند.	دی وبهمن ۵۹

رژیم جمهوری اسلامی پس از قیام به سرکوب تمامی آزادیهای دمکراتیک دست زده است. سرکوب آزادی اجتماعات، جلوگیری از فعالیت سازمانها و احزاب انقلابی وکمونیست، سرکوب آزادی مطبوعات انقلابی وکمونیست، این است پاسخ رژیم حاکم به نیروهای مدافع خلق، درهمان زمان که کمونیستها وانقلابیون سرکوب میشوند ورسوترینهائی مانند حزب خائن توده این نوکر سوسیال امپریالیسم روس وفدائیان اکثریت خائن از امکانات علنی برخوردار بوده ومورد حمایت بوروازی ارتجاعی قرار دارند.

ی - سرکوب مبارزات دانشجویی ودانش آموزی

زمان	مکان	توضیح	منابع
۵۷/۱۲/۸	تبریز	دانشجویان فالانژ دانشگاه تبریز اعلام کردند که سازمانها واحزاب باید تا آخر روز ۸ اسفند دانشگاه را ترک کنند.	[illegible]
		بروجرد که به حمایت از دیپلمه‌های بیکار متحصن برپا شده بود حمله می شود.	پیکار ۳۱
۵۸/۸/۲۲	هشترود	در دبیرستان مولوی دانش آموزی بجرم خواندن اعلامیه سازمان پیکار دستگیر میشود.	پیکار ۳۱
۵۸/۸/۱۶	ارومیه	سه تن از دانش آموزان انقلابی بخاطر نوشتن شعار برعلیه مجلس خبرگان دستگیر وشکنجه می شوند.	پیکار ۳۱
آبان ۵۸	اردبیل	شش تن از دانش آموزان انقلابی "تمبن" بجرم کمونیست بودن دستگیر می شوند.	پیکار ۳۱
۵۸/۸/۱۶	تبریز	تحصن هنرجویان در تبریز با حمله چاقوکشان واوباشان رژیم شکسته میشود. فالانژها به هنرجوی دختری تجاوز می کنند.	ضمیمه محلی پیکار ۲۷ آذربایجان
۵۸/۱۰/۳۰	کرمانشاه	دفتر انجمن دانشجویان مسلمان توسط پاسداران مسلح اشغال میشود.	کار ۴۴
بهمن ۵۸	بروجرد	درسالروز بزرگداشت شهید دانش آموزی بنام "محمود جنتی" با گلوله پاسداران شهید میشود.	پیکار ۴۳
اسفند ۵۸	تبریز	شهادت داود میراحمدیان" دانش آموز انقلابی بدست پاسداران.	پیکار ۴۷
۵۹/۱/۱۸	مشهد	یک دانش آموز بنام "حسن محمدی" با گلوله پاسداران شهید میشود.	پیکار ۴۹
۵۹/۱/۲۷	تبریز	حمله مزدوران رژیم به دانشکده های دانشگاه تبریز و دستگیری ۸ تن از دانشجویان مبارز.	پیکار ۵۱
۵۹/۱/۲۹	تهران	حمله چماقداران به دانشگاه ملی تکنیک.	پیکار ۵۱
اردیبهشت ۵۹		اشغال فاشیستی دانشگاهها که دهها کشته وصدها زخمی بجای می گذارد وتعداد زیادی از دانشجویان انقلابی دستگیر می شوند و۱۶ آذر خونین دیگری با ابعادی بمراتب وسیعتر آفریده میشود.	پیکار ۵۲



روزشمار قیام

بقیه از صفحه ۲۶

◆ مرکز ساواک در سلطنت‌آباد در این روز به همت خلق گشوده گشت و تمامی اسناد و مدارک و پرونده‌های ساواک به صورت سالم و دست نخورده بدست آمد. "رهبران" دوراندیش که در چشم‌انداز نزدیک امر اد موجود در این لیست‌ها را بهترین متحدان خود می‌یافتند و در صدد احیای مجدد ساواک با بکارگیری همین نیروها بودند از افشای نام آنها جلوگیری نمودند (امیرانتظام در ۱۸ سفند اعلام کرد "میخواهیم از پرسنل و تجهیزات ساواک برای تشکیل یک سازمان اطلاعات و امنیت ملی استفاده کنیم").

◆ بختیار جلاد در این روز دستگیر شد.

◆ زندان اوین تسخیر گشت. خلق که سالها فرزندانش را در سیاهچالهای این زندان مخوف بزیر شکنجه از دست داده بود پس از تسخیر آن تصور نمیکرد که بار دیگر این دهلیزها از بهترین فرزندان مبارزش انباشته شود. اما دیری نپائید که ...

● ۲۴ بهمن ماه ـ آیت الله خمینی در فتوای خود گفت "باید تمام اسلحه‌هائی که در دست مردم است جمع شود".

• دکتر صالح خود مسئول کمیته ارتباط با مطبوعات کمیته انقلاب امام خمینی در مصاحبه‌ای گفت در عین تائید دستگیری بختیار مزدور از افشای محل نگهداری او خودداری نمود. در همین روز پسر بختیار در مصاحبه‌ای با خبرگزاری فرانسه گفت "پدرم دوست سی ساله بازرگان است امیدوارم بازرگان او را حفظ کند". این امید بزودی بعمل درآمد و بختیار از مرز با زرگان گریخت.

◆ اینک که دیگر قدرت به دست ارگان سازش افتاده بود درنگ جایز نبود. میبایست هر چه سریعتر سیستم بازسازی شود و جهت بازسازی آن به "رجالی" کارآزموده نیاز بود. در این مملکت "قحط الرجال" چه کسانی بهتر از سرهنگان و دست آموختگان رژیم و یا سرمایه‌داران کهنه‌کار و حامیان آنها را میتوان بکار گرفت. (بازرگان میگوید: در این قحط الرجال من پاکتر از یزدی، صباغیان و امیرانتظام پیدا نکرده‌ام).

◆ ۶ وزیر کابینه در این روز مشخص شدند ـ سحابی ـ فروهر ـ صدر حاج سیدجوادی ـ معین فر ـ مصطفی کتیرائی، و ...

◆ سپهبد جلاد محققی، از جانب وزیر کشور به سمت سرپرست ژاندارمری کل کشور منسوب شد. سمت‌های وی از زمان شاه معاون عملیاتی ژاندارمری ـ جانشین فرمانده ژاندارمری و رئیس ستاد ژاندارمری بود. بر اثر فشار توده‌ها پس از چهار روز وی عزل و سرهنگ عزت الله مبتازه این سمت گمارده شد.

◆ سپهبد مهدیون به کفالت ستاد نیروی هوائی برگزیده شد وی از اولین روزها با اعتصاب همافران، درجه‌داران و افسران جز روبرو گشت و در اثر این فشار عزل و سپهبد تا هیور آذر برزین که قبلاً جانشین فرمانده بود بجای او برگمارده شد.

◆ سپهبد قره‌نی طی بخشنامه‌ای از تمام امرای ارتش دعوت کرد که با لباس شخصی در روز ۲۴ بهمن ماه به ستاد ارتش مراجعه کنند. قره‌نی در سخنرانی خود برای آنان گفت "آقایانی که مایلند در ارتش بمانند روز ۲۸ بهمن ماه بسر کارهای خود بروند و هر کدام از آقایان نمیخواهند میتوانند تقاضای بازنشستگی کنند."

◆ رژیم حاکم تمامی آنانی را که میتوانست دوباره بکار گرفت. آنانی را که از فرط رسوائی و شدت کینه خلق قادر به بکارگیریشان نبود فراری داد و فقط تحت فشار توده‌ها دست به اعدام معدود جلادانی زد که از فرط رسوائی رها کردنشان موجودیت رژیم را بخطر می‌انداخت، رژیم بخوبی توانست به بهانه "قحط الرجال" صدها مزدور چون شاکر، فلاحی، ظهیرنژاد، قره‌نی، مدنی، فربد، آذری و ... را بکار گیرد.

● ۲۵ بهمن ماه حجت الاسلام فلسفی که از دست اندرکاران کودتای ۲۸ مرداد است می‌بیند تمامی جلادان شاه بر سر کارند چه رسد به مداحان او. در نتیجه او نیز پا به میدان می‌نهد و به دعوت "جامعه اصناف و بازرگانان" در بازار سخنرانی میکند. او در این سخنرانی به تشریح و تحلیل جمهوری اسلامی میپردازد.

• خلق رزمنده به تهاجم خود ادامه میدهد سفارت آمریکا مورد حمله قرار میگیرد و سولیوان این مزدور آمریکا و عامل سیا بهمراه ۷۰ نفر دیگر از جاسوسان دستگیر میشوند از ابتدای حرکت با بلندگوهائی اعلام میگشت که امام خمینی فتوا داده‌اند که به سفارت حمله نشود" ولی بعد از آنکه "کار از کار گذشت آقای دکتر یزدی در صحنه ظاهر گشت و با عصبانیت ضمن "تقبیح اینگونه اعمال" جاسوسان را رها کرد. سرپرستی دفاع و محافظت از سفارت آمریکا بعهده سرهنگ توکلی قرار گرفت (این شخص پس از مدت کوتاهی توسط شاهین بعنوان مزدور آمریکا و سیا افشاء گشت). این حمله با شرکت فعال رفقای سازمان صورت گرفت.

● ۲۶ بهمن ماه ـ بازرگان گفت "در دو مکالمه تلفنی طولانی با ویلیام سولیوان سفیر آمریکا در ایران از حمله به سفارت ابراز نگرانی کرده و گفته است که امیدواریم به روابط خود با آمریکا ادامه دهیم."

● ۲۷ بهمن ماه آیت الله خمینی در پیام خود به نفتگران اعلام میکند که "اکنون اعتصاب برخلاف مسیر انقلاب است و شکستن آن موافق صلاح ملت است". و هزاران تن از نفتگران خواهان شرکت در شورای انقلاب اند اما رهبران معتقدند "انقلاب پایان یافته. اینک دوران سازندگی است"

◆ مخالفت‌های شدیدی در رابطه با انتصابات انجام شده بخصوص در ارتش صورت میگیرد. راهپیمائی وسیعی علیه این انتصابات شکل میگیرد. توده‌ها فریاد میزنند "توبه فرماندهان یک حیله جدید است کشتار خلق تبریز خود بهترین دلیل است"، "کشته ندادیم که سازش کنیم ـ امیر ارتش را نوازش کنیم". این فریادها و حرکتهای اعتراضی خاطر آسوده رهبران را پریشان میکند. آنها در می‌یابند که توده‌ها بسادگی به سازش انجام شده گردن نمی‌نهند. برای خلق انقلاب پایان نگرفته است. و اینچنین بود که پس از قیام رژیمی بر سر کار قرار گرفت که نه جوشیده از درون مبارزات مسلحانه خلق بلکه رژیمی ترسان از قدرت خلق، رژیمی که پایه‌های قدرتش را بر سر توده‌ها استوار کرده نبود و بنای سرمایه‌داری وابسته را بکمک "رجال" بازسازی میکند. رژیمی که از ابتدای بدست گیری حاکمیت عاجل ترین وظیفه خود را متوقف کردن انقلاب و مهار ساختن مبارزات خلق قرار داد.



* * *

روزشمار قیام

بقیه از صفحه ۲۵

◆ صبح ۲۱ بهمن در حالی که مبارزه در فرح آباد ادامه دارد راهپیمائی عظیم سازمان از دانشگاه تهران آغاز میگردد. از همان ابتدای حرکت شعار همافر - فدائی پیوندتان مبارک اوج میگیرد. بلندگو مرتبا اعلام میکند که رفقای فدائی به یاری همافران شتافته اند. در میدان فردوسی با پدیدار شدن رفقای مسلح بر روی موتور جمعیت به یکباره از جا کنده میشود. رفقا دسته دسته بسوی فرح آباد حرکت میکنند. از این ساعت به بعد شهر شکل دیگری به خود میگیرد بتدریج جوانان مسلح در شهر پدیدار میگردند و هر لحظه بیشتر و بیشتر میشوند. قیام آغاز گشته است.

◆ توده ها دسته دسته به مراکز ستم یورش میبرند. پادگانها و کلانتریها یک به یک تسخیر میشوند، رهبران به دست و پا میافتند مینی بوسهای متعددی با بلندگو در شهر حرکت میکنند و فریاد میزنند "امام دستور جهاد نداده است". دیگر رهبران نیز توده ها را به آرامش و مهر اماندن از توطئه دعوت میکنند. اما "سیل" جاری گشته است.

◆ آیت الله خمینی در فتوای خود میگوید "اینجانب بنا دارم که مسائل ایران بطور مسالمت آمیزی حل شود من با آنکه هنوز دستور جهاد مقدس نداده ام. و نیز مایلم تا مسالمت حفظ وقضایا موافق آراء ملت و موازین قانونی حل شود..."

◆ قیام در شهرستانها نیز کما بیش شکل میگیرد توده ها به مراکز جور و ستم رژیم حمله میبرند و مسلح میشوند. عمده ترین مسئله در این دو روز - کشمکش بین "رهبران" و توده هاست، "رهبران" با آخرین قدرت خود میکوشند هر چه سریعتر جلوی وسیعتر شدن حرکت را بگیرند.

◆ بازرگان در پیام تلویزیونی خود در ۲۲ بهمن میگوید "تیمسار ریاست ستاد در ملاقات حضوری همکاری خودرا با دولت اظهار نمودند". "هموطنان عزیز لازم است حوصله به خرج داده مهلت دهند تا دولت با فرصت و بصیرت و عدالت امور مملکت و موضع و مقام مسئولین را، را به جریان صحیح بیندازد. بدیهی است که در آشفتگی و هرج و مرج و دستپاچگی نه تنها کارها سروسامان پیدا نکرده صورت مطلوب نخواهد یافت بلکه خدای نکرده بدتر از گذشته و مصیبت بار خواهد شد." بورژوازی تازه بقدرت رسیده با اوج گیری مبارزات توده ها، اینک وحشتزده است که "خدای نکرده وضع بدتر از گذشته و مصیبت بار" شود.

◆ حکام جدید چاره ای نمی بینند مگر آنکه پروسه سازش را تسریع کنند.



ارتش در اعلامیه ای که به تصویب شورای عالی ارتش رسیده است اعلام میکند که سیاست " بیطرفی در امور سیاسی و پشتیبانی از تمام خواستهای ملت " را پیشه کرده است. بدینصورت با تلاشی "دسته جمعی" پیکره زخم خورده ارتش حفظ و حراست میشود تا در سر فرصت و موقع مقتضی بازسازی گردد. آیت الله خمینی برای ختم "هرج و مرج و آشوب" اعلامیه ای میدهد و در آن میگوید "نیروی ارتش عقب نشینی و عدم دخالت خودشان را در امور سیاسی ابراز و پشتیبانی خودشان را از ملت اعلام کرده اند. ملت عزیز و شجاع ایران با کمال مراقبت از اوضاع و حفظ آمادگی برای دفاع احتمالی، در صورتی که نیروی ارتش به پادگانهای خود رفتند آرامش و نظم را حفظ نمایند. اگر اخلالگران بخواهند با آتش افروزی و خرابکاری فاجعه ببار آورند آنان را به وظیفه شرعی و انسانیشان آگاه گردانند و نگذارند این قبیل کارها موجب هتک حرمت ملت شود و به سفارتخانه ها حمله نکنند و..." سیل موقتا مهار میگردد. فرمان پایان انقلاب از سوی "رهبری" صادر گشته است.

◆ رادیو تلویزیون به قدرت خلق و با حضور فعال فدائیان تسخیر میگردد. رفیق سیادتی رهبر عملیات نظامی سازمان درست در لحظه تسخیر ساختمان رادیو بشهادت رسید. در پناه خلق مسلح، رادیو ندا سر میدهد "این صدای راستین انقلاب ایران است" اما در همین روز قطب زاده به سرپرستی رادیو تلویزیون منصوب میشود و در مدت کوتاهی این "صدای راستین" را براستی در گلو خفه میکند".

◆ ارگان سازش تشکیل یافته که حتی نمیتواند لحظه ای نیز خلق را - هر چند نسبت به او متوهم باشند - مسلح ببیند. بنابراین از همین اولین روز ندای خلع سلاح را سر میدهد تلویزیون بارها و بارها اعلام میکند که "مردم باید اسلحه را هر چه زودتر به ستاد موقت نخست وزیری در دبیرستان رفاه تحویل دهند." تمامی روحانیون نیز از مردم تقاضا میکنند که سلاحها را - که جزو بیت المال است - به "قرارگاه کل آیت الله خمینی" تحویل دهند.

◆ اما خلق مسلح حتی در اوج توهم نسبت به "رهبران" نیز بجز در مواردی به این فرمان تمکین نمیکند، نمود این عدم تمکین را در همین ماههای اخیر شاهد بوده ایم. هر زمان پس از آژیر قرمز ساعتها التماس و درخواست رادیو از مردم که هواپیمای در حال فرود فوری است لطفا از تیر اندازی به آن خودداری کنید. "خود بهترین گواه مسلح بودن خلق است

◆ سپهبد نوروزی معاون شهربانی در رژیم شاه، به سمت سرپرست شهربانی کل کشور منصوب میشود در این روز - کیانوری که ربع قرن در اروپا کنج عافیت گزیده بود، در مصاحبه ای در بوداپست از آیت الله خمینی تمجید میکند و میگوید: " بازرگان یک میهن پرست خوب است". او در همین مصاحبه اعلام میکند که "خود را آماده بازگشت به ایران میکند." میراث خواران انقلاب نه فقط از پاریس، لندن، و نیویورک بلکه از بوداپست نیز به ایران سرازیر میشوند تا سهمی از سفره رنگین که با خون خلق آراسته گشته است برگیرند.

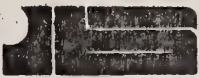
● ۲۳ بهمن ماه: بنی صدر مسئول جمع آوری سلاحها و خلع سلاح سازمان های سیاسی میگردد. او که سالهای سیاه خفقان را در فضای باز پاریس گذرانده اینک ماموریت مییابد تا فدائیان و مجاهدین را که در مقابل شاه مسلحانه ایستادند، خلع سلاح کند.

◆ امیر انتظام این جاسوس آمریکائی معاون نخست وزیر و سخنگوی دولت در عین اعلام انتصاب تیمسار قره نی به سمت ریاست ستاد و استعفای فره باغی کفت " تمامی نکاتهای بالا می انقلاب را به رسمیت شناخته اند".

◆ آیت الله شریعتمداری در پیام خود به ملت ایران تصریح کرد که "ارتش را حفظ نموده از آتش سوزی تخریب و غارت افراد معلوم الحال جلوگیری نمائید.

بقیه در صفحه ۲۸

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران



روزشمار قیام

بقیه از صفحه ۸

بود.

◆ یزدی درهمین روزگفت "با وجودی که هم اکنون شما رهبرگی از مردم خواستار اسلحه هستند، اما با اینحال آیت الله خمینی هواداران خودرا به آرامش دعوت کرده است وتوسل به اسلحه را کاملا طردکرده است."

◆ کارکنان اعتصابی رادیو و تلویزیون آمادگی خودرا جهت پخش مراسم ورودآیت الله خمینی اعلام نمودند.

● ۱۲ بهمن ماه : آیت الله خمینی با هواپیما وارد تهران شد میلیونها نفر ازمردم که پاسخ خواستهای خودوتحقق تمامی شعارهای انقلاب را در وی می‌دیدند. به استقبال آمدند. توده‌های خلق که قاطعیت آیت الله خمینی را در مورد اینکه "شاه باید برود" دیده بودند تصور میکردندکه وی دربرابر سایرخواستهای خلق نیزهمین قاطعیت را از خودنشان خواهدداد. مراسم ورود آیت الله ازتلویزیون توسط مزدوران ارتشی با پخش عکس وسرودشاهی قطع گشت.

◆ شهرستانی شهردار تهران که استعفای خودرا به آیت الله خمینی تقدیم کرددر مقام خود ابقاء شد. بدین ترتیب اولین طلیعه‌های ابقای مزدوران آریامهری پدیدارگشت.

● ۱۵ بهمن ماه : توده‌ها به مبارزات قهرمانانه خودادامه میدهند این مبارزات هرروزشکلی وسیعتر وقهرآمیزتربخود میگیرد. خلق تمامی مظاهرظلم وستم سرمایه‌داری - وابسته را به آتش میکشدوبدین وسیله خشم ونفرت خودرا ازسیستم موجود بیان میدارد. بانکها، شرکتهای بزرگ، ماشینهای پلیس و... همگی این روزها درشعله‌های آتش میسوزند. توده‌ها میروندتا بندهایی راکه رهبران برپای آنان نهاده‌اند بگسلندوحرکات مستقل خودرا شکل دهند.

◆ درا ین روزکیهان مینویسد "به منظور مذاکره با رسمی میان آیت الله خمینی وشاپور بختیار یک کانال ارتباطی جدیدبرقرار شده است. مهندس بازرگان یک شخصیت مذهبی مهدی بازرگان است که قبلا نیز توافقهایی برای انجام مذاکره میان آیت الله وبختیار ترتیب داده بود.

● ۱۶ بهمن ماه : مهندس مهدی بازرگان این سرمایه‌دار لیبرال حکم نخست وزیری خودرا که به امضای آیت الله خمینی رسیده بود از دست هاشمی رفسنجانی دریافت کرد.

◆ آیت الله خمینی دراین روزاعلام کرد "مخالفت با حکومت بازرگان مخالفت باشرع است وجزایش بسیار زیاد است" آیت الله خمینی با این سخنان تمامی پایگاه توده‌ای خود را دراختیار بازرگان نهاد. سازش انجام شده بود.

◆ نشریه تایم نوشت : بازرگان اخیرا به شخصیت های حکومتی آمریکا گفته است که یقینا امکان داردروابط نیکوبا واشنگتن برقرارکرد.

◆ بنی‌صدر درگفتگوبا رادیوفرانسه تماسهای با ارتش را "دلگرم‌کننده" توصیف کردوگفت "ما میخواهیم از وفادارای ارتش مطمئن شویم." اینک پس ازدوسال کاملامشهوداست که سران ارتش درهمان روزهای قبل ازقیام کاملا"رهبران" واز جمله بنی‌صدر را ازوفاداری خود مطمئن کرده بودند.

● ۱۸ بهمن ماه : ژنرال هویزر پس ازیکماه اقامت درایران ماموریت خوددراینجا را پایان داد. آنگونه که شواهدموجودروشن است ژنرال هویزرباحرسندی واطمینان خاطر ایران راترک کرد. اوکه درست در اوج مبارزات خونین خلق ودر اوج سرکوب وکشتار ارتش مزدوربا "رهبران جمهوری اسلامی" بهشتی، موسوی اردبیلی و... به ملاقات و سازش نشسته بود، با اطمینان کامل از "حسن نیت وتابع" بودن ارتش اینکه به سران ارتش "دلداری" های لازم را داد وبرای موانع ضروری وانجام کودتا برسر راه سلطنتهای مهدی بازرگان نخست وزیر منتخب امام وآیت الله بهشتی "مرد دربند جمهوری اسلامی" رابدآنها داد. ایران را ترک نمود. سازش صورت گرفته بود.

● ۲۰ و ۱۹ بهمن ماه : روز ۱۹ بهمن ماه توده‌های مردم بنا به فرمان آیت الله خمینی به خیابانها آمدندو دولت بازرگان را تائیدکردند. راهپیمائی سازمان جهت بزرگداشت سالروزرستاخیزسیاهکل به همین علت لغووبه ۲۱ بهمن موکول گشت.

◆ مهدی بازرگان دردانشگاه تهران برنامه‌های دولت خودرا اعلام کرد وی گفت "پس ازتشکیل مجلس موسسان وانجام رفراندوم وتدوین قانون اساسی استعفا میدهم."

◆ نمایندگان آیت الله خمینی از جمله شهریار روحانی با آندرویانگ ملاقات کردند. دراین ملاقات "رعایت حقوق بشر" درایران تضمین وتعهدگشت.

دیگرتمامی زمینه‌ها فراهم بود. "رهبران" به آهستگی وبا آرامش کامل درعین کنترل جنبش خلق به قدرت می خزیدند. دراختیارگرفتن دستگاه بوروکراسی وارتش توسط قدرتمداران جدیدکاملانزدیک بودوچشم انداز تصاحب ماشین دولتی بشکلی سالم ودست نخورده بسیارروشن مینمود.



۲۱و۲۲ بهمن
قیام مسلحانهٔ خلق

◆ جناح افراطی سلطنت طلب ارتش دراین میان آمال خودرا برباد رفته میدیدند. در ۲۰ بهمن ماه شب هنگام جهت "گوشمالی" دادن به همافران انقلابی، گارد مزدور شاهنشاهی به پادگان فرح آباد یورش آورد. صدای تیراندازی توده‌های مردم را سر هنگام به خیابانها کشانید. مردم به همافران و... توده‌ها "گوشمالی" را طولانی کردو تنگ معلوم کند.

بقیه در صفحه ۲۶

برای مقابله با توطئه های سرمایه داران (اخراج - تعطیل کارخانه و ...)
هیئت تحقیق کارگری را برپا داریم

روزشمار قیام

بقیه از صفحه ۷

جلو بچه‌درکلوی مطبوعات فرستند و با پشتوانه نیروهای سرکوبگر خود اختناق سیاه را بر مطبوعات حاکم گردانیدند.

◆ تیمسار فره‌باغی در این روز گفت "موضع ارتش دفاع از قانون اساسی و دولت قانونی است".

● ۳ بهمن ماه: کمیته "تنظیم اعتصابها" منتخب امام به ریاست یدالله سحابی تشکیل شده و شروع بکار نمود.

◆ آیت‌الله خمینی در مصاحبه با روزنامه اطلاعات از دادن جواب مشخص به شکل حکومتی و عملکردهای رژیم جمهوری اسلامی طفره میرود. آیت‌الله در مورد آزادیهای سیاسی میگوید "همه‌چیز و همه‌کس آزادند مگر اینکه مخالف مصالح مملکت باشند" وی در مورد نقش زنان میگوید "حالا وقت این حرفها نیست" و در مورد شکل مالکیت میگوید "بعدها روشن خواهد شد" آیت‌الله خمینی که مبتدایی‌ترین خواستهای توده‌های خلق کسب آزادیهای سیاسی، کسب حقوق و آزادیهای دمکراتیک و نابودی سیستم سرمایه‌داری وابسته است تمامی این خواستها را مسکوت می‌نهد تا حتی‌الامکان به "وحدت کلمه" لطمه‌ای وارد نشود.

◆ بازرگان در این روز میگوید "بختیار مرد منطقی وطن پرست و معقولی است" ذکر این سخنان درست زمانی است که شعار مرگ بر بختیار، نوکر بی اختیار در سراسر ایران بر زبانها جاری است و خون صدها جوان از چنگال مزدوری چون بختیار میچکد.

● ۵-۴ بهمن ماه: تعداد زیادی از نظامیان بسوی منزل آیت‌الله طالقانی راهپیمائی میکنند.

◆ کارمندان مبارز بتدریج در ادارات و وزارتخانه‌های مختلف از ورود وزراء و مدیرکل ها به محل کار جلوگیری بعمل می‌آورند و بدینطریق عملا حکومت موجود را به رسمیت نمی‌شناسند.

◆ آیت‌الله خمینی میگوید "عجالتا بنا ندارم که امر به برداشتن سلاح کنم هر وقت صلاح دیدم این امر را میکنم..." و یزدی در پاریس میگوید: "هواداران آیت‌الله العظمی در نظر دارند به خشونت متوسل نشوند و لو در صورتی که نظامیان از ترور و [illegible] کنند. آیت‌الله خمینی و اطرافیان [illegible] حکومتی [illegible] را جهت حفظ و تداوم [illegible] تراکم نمودن [illegible] سازش میسر دارند.

● ۶ بهمن ماه: اصرار آیت‌الله خمینی در بازگشت منجر به بسته شدن فرودگاهها از سوی بختیار و پخش اعلامیه حکومت نظامی از رادیو میگردد. بختیار این مزدور آمریکائی چهره کریه خود را بیش از پیش نشان میدهد.

◆ راهپیمائی های میلیونی توده‌ها در ابعاد بسیار وسیع همچنان ادامه می‌یابد. بعضی از این راهپیمائیها بسرعت آنرا رادیکالیزه کرده به تظاهرات موضعی و جنگ و گریز خیابانی بدل میکند. نیروهای چپ نقش بارزی در سازماندهی این حملات ایفا میکنند.

آیت‌الله خمینی در پاریس با ارتشبد فردوست هم ملاقات میکند.

● ۸ و ۷ بهمن ماه: اطلاعیه لشکر سنندج مبنی بر تجزیه‌طلب بودن خلق کرد باعث شکل گیری اعتراضات و حرکات وسیعی در بین این خلق بخصوص در سنندج میگردد. خلق کرد که همیشه غیورانه همگام با توده‌های سراسر ایران برای رسیدن به خواستهای برحق خود مبارزه کرده است همواره از سوی ضدانقلاب به تجزیه‌طلبی محکوم گشته است. و این امر فقط بهانه‌ایست تا بتوان دیگر خلقها را فریب داده سرکوب وحشیانه خلق کرد را موجه جلوه دهند.

◆ تعدادی از روحانیون در مسجد دانشگاه تهران متحصن شده خواستار بازگشت آیت‌الله خمینی میگردند.

◆ در این روز کشتار وحشیانه میدان انقلاب تهران شکل میگیرد. مزدوران ارتش با یورش وحشیانه خود به توده‌های خلق بار دیگر ماهیت ضدخلقی خود را نشان میدهند. مردم بشدت به مقابله برمیخیزند. فریادهای "رهبران ما را مسلح کنید"، "- تنها راه رهایی جنگ مسلحانه است - مسلسل، مسلسل جواب ضدخلق است". تمامی میدان و خیابانهای اطراف را فرا گرفته است. جوانان پرشور به سازماندهی این حرکت مشغولند، مردم برای پرتاب کوکتل مولوتف صف بسته‌اند - هرچه ارتش وحشیانه‌تر حمله میکند فریادها اوج بیشتری مییابد - ارتش خلقی به پا میکنیم میهن خودرا رها میکنیم، ارتش ضدخلقی نابود باید گردد. این کشتار تا پاسی از شب ادامه می‌یابد.

بختیار مزدور براین کشتار صحه می‌نهد و آنرا دفاع ژاندارمری از خود می‌نامد. رژیم منع هرگونه اجتماع و تظاهرات را اعلام میکند، ولی دیگر بسیار دیر است توده‌ها با خواسته‌اند و چارچوب تمامی قوانین موجود را درهم می‌شکنند.

سخنگوی آیت‌الله طالقانی درگیریهای امروز را نتیجه عوامل [illegible]

"رهبران" که قدرت را در دو قدمی خود می‌بینند و درک میکنند که برای کسب آن احتیاجی به بکارگیری اسلحه و حرکات قهرآمیز نیست نمیتوانند تمام را باور کنند و تمامی این حرکات دلیرانه را به مزدوران و سرکردگان رژیم نسبت میدهند.

● ۹ بهمن ماه: بختیار اعلام میکند "رژیم ایران میتواند جمهوری شود ولی راه قانونی دارد و باید بتدریج انجام گیرد" اما خلق بپا خواسته راه قانونی نمی‌شناسد. تظاهرات خشمگینانه توده‌ها در این روز ادامه می‌یابد. مردم در این روز حالت تهاجمی دارند. در میدان انقلاب سرلشکر لطیفی این مزدور وابسته در حالیکه به روی مردم اسلحه کشیده است دستگیر میگردد. توده‌های خشمگین وی را با ضرب و شتم به نزد روحانیون متحصن میبرند تا "کسب تکلیف" کنند و روحانیون متحصن با ترس مردم از این کار وی را آزاد نموده به بیمارستان میرسانند. "رهبران" بهیچوجه حاضر نیستند پای خودرا فراتر از مبارزه مسالمت آمیز در جهت کسب قدرت بنهند؟

◆ آیت‌الله خمینی در همین روز اعلام میکند "ما میخواهیم ارتش را از دست این مستشاران نجات دهیم این گردن کلفت های ارتشی راضی نمی شوند. باید این گردن کلفت ها را با زنجیر به طرف سعادت بکشیم. و ما می گوئیم شما باید آقا باشید آنها میخواهند نوکر باشند." حقا که این گردن کلفت ها فقط از روی حماقت طغیانی خود این آقائی را با جان و دل نمی‌پذیرفتند. اگر فلاحی‌ها و ظهیرنژادها میدانستند که چگونه در رژیم جمهوری اسلامی بکار گرفته میشوند آنگاه دیگر برای کشیدن آنان بسوی سعادت زنجیر لازم نبود.

◆ در این روز مقر ژاندارمری در ۲۴ اسفند به انتقام حملات وحشیانه و کشتار خلق در روز گذشته مورد حمله یک اکیپ از رزمندگان سازمان قرار گرفت.

● ۱۱-۱۰ بهمن ماه: کارگران شرکت نفت اعلام کردند که باید در شورای انقلاب شرکت داده شوند. کارگران مبارز نفت که با اعتصاب تاریخی خود نقش عظیمی را در پیشبرد مبارزات توده‌ها ایفا کرده‌اند خواستار شرکت مستقیم در حاکمیت سیاسی اند.

◆ آمریکا دستور خروج وابستگان از ایران را صادر نمود.

◆ مبارزات توده‌ها اشکال قهرآمیزتری بخود گرفته روزی نیست که ماشینهای دولتی، کامیونها و جیپ های ارتشی به آتش کشیده نشوند. توده‌ها علیرغم خواست "رهبران" به اشکال قهرآمیز مبارزه روی می‌آورند.

◆ ارتش در تهران قدرت خود را به نمایش نهاد. رژه وسیعی از تانک و نیروهای مسلح ارتشی در تهران انجام گرفت که در [illegible] حوالی میدان فوزیه و روبروی دانشگاه تهران با تیراندازی و کشتار همراه

بقیه در صفحه ۲۵

روزشمار قیام

بقیه از صفحه ۶

وحشیانه در شهر جولان میدهند. و توده‌های محروم، مرد و زن و کودک را به همراه ماشین و مغازه و هرچه بر سر راه می‌بینند و با شلیک گلوله و یا بزیر زنجیرهای خود به نابودی می‌کشانند.

◆ حدود ۵۰۰ چماق بدست در حوالی میدان فوزیه تهران به مردم حمله میکنند. اینان با شعار "جاوید شاه" به تظاهراتی وحشیانه میپردازند.

◆ در این شرایط که توده‌های خلق در میان آتش و خون به آفرینش حماسهٔ تاریخ مشغولند "سران" در حال فراهم آوردن زمینه‌های سازش و بدست گیری قدرت از طریق مسالمت آمیزند. آیت الله بهشتی که بعدها به "مرد قدرتمند ایران" معروف گشت به همراه حجت الاسلام رفسنجانی با تیمسار مقدم رئیس دستگاه اهریمنی ساواک و ارتشبد قره باغی رئیس ستاد ارتش، مزدوران و خودفروختگان آمریکائی ملاقات میکنند.

◆ آیت الله خمینی در پاریس با خسرو قشقائی ملاقات و مذاکره میکند.

◆ خلق قهرمان کرد یک پاسگاه ژاندارمری را پس از محاصره خلع سلاح میکند.

* * *

بتدریج شوراها از میان مبارزات خلق میجوشند و سر بیرون میاورند. اینک دیگر شوراهای محلی، تعاونی‌های توزیع و انجمنهای همکاری توده‌ای شکل گرفته است. توده‌ها با بدست گیری امور محلات، توزیع و خدمات و ... درعین برقراری ارگانهای خاص خود در حال تمرین و فراگیری‌اند، خلق آموزش می‌بیند.

در این زمان دیگر تمامی دیوارها و گذرگاهها پر است از اوراق مصور آموزش اسلحه، فراگیری ژ-۳- نارنجک دست ساز- بمب ساعتی - سه راهی - کوکتل مولوتف و ... همگی بر روی دیوارها آموزش داده میشود. خلق به ضرورت تسلیح، به ضرورت مقابله مسلحانه پی برده است. دانشگاه مفهوم واقعی خود را یافته است. آموزشگاهی وسیع جهت توده‌ها، هرکس که آموزش نظامی دیده یا دوره سربازی را گذرانده جزئیات اسلحه، باز و بسته کردن و تیراندازی را بدیگران یاد میدهد. با وجودیکه اسلحه‌ای در دست نیست اما توده‌ها وسیعا به آموزش مشغولند.

◆ زندانیان سیاسی این فرزندان راستین خلق نیز در اثر اوج گیری مبارزات توده‌ها و بقدرت خلق بتدریج آزادی خود را باز می‌یابند. استقبال چشمگیر توده‌ها از این مبارزین خود بیانگر احترام و محبت بی‌شائبه‌ای است که خلق به تمامی کسانی که در راه او و بهمراه او میرزمند قائل است.

* * *

● ۳۰ دیماه: آیت الله خمینی، صادق طباطبائی - شهریار روحانی، احمد عزیزی و رضا صدر را مامور امور سفارتخانه و کنسولگریهای ایران در آمریکا میکند.

◆ حدود ۱۰۰۰ همافر و درجه‌دار در پایگاه هوائی بندرعباس راهپیمائی کرده و همبستگی خود را با نهضت و مخالفت خود را با هرگونه کودتا اعلام میکنند. در همین هنگام پرسنل پایگاه وحدتی در حال اعتصاب غذا بسر میبرند.

◆ بر اثر اوج گیری جنبش خلق تضادهای طبقاتی در ارتش نیز نمود خود را یافته است. فرزندان کارگران و زحمتکشان و دهقانان یعنی سربازان، درجه‌داران و افسران جزء همبستگی خود را با توده‌ها اعلام میکنند.

● ۱ بهمن ماه: آیت الله خمینی اعلام میکند که "بزودی در میان شما خواهم بود."

◆ سید جلال تهرانی رئیس شورای سلطنت استعفای خود را در پاریس به آیت الله خمینی میدهد و با او ملاقات میکند.

◆ در این روز راهپیمائی مستقلی از سوی نیروهای چپ از میدان قزوین تهران سازمان داده میشود. این راهپیمائی با وجود حملات معدودی از نیروهای فالانژ با موفقیت و با استقبال بسیار برگزار میگردد. به‌آذین - سردمدار علنی "توده‌ایها" این راهپیمائی را تحریم کرده بود.

● ۲ بهمن ماه: گروهی از افسران و درجه‌داران تیپ ۲۳ نوهد (نیروی ویژه هوابرد) درعین اعلام همبستگی با نهضت خلق به افشای ماهیت ضدخلقی سرهنگ رکنی مزدور، در رابطه با وادار نمودن تیپ به سرکوب و انجام راهپیمائی‌های "شاهی" پرداختند. خواست مشخص سربازان، درجه‌داران و افسران جزء، از بین رفتن نظام اطاعت کورکورانه و ساخت آمریکائی ارتش و بوجود آمدن نظم شورایی در آن و سرکوب و نابودی رکنی‌ها بود. اما رژیم جمهوری اسلامی با سرکوب شوراها، تحکیم اطاعت کورکورانه، ابقای ساخت ارتش و پر و بال دادن به رکنی‌ها تا آنجا که قصد کودتا نمایند، به این خواست‌ها پاسخ داد.

◆ قطب‌زاده که بعنوان سخنگوی آیت الله خمینی معرفی شده است، در مصاحبه‌ای در پاریس اعلام کرد" در جمهوری اسلامی هرکس میتواند آزادانه بنویسد، بیاندیشد و برای نشر عقاید خود فعالیت کند... مارکسیست - لنینیست‌ها و مائوئیست‌ها و غیره... آزادند که نظرشان را بدهند و مانند سایر احزاب حرفشان را بزنند و نشر بدهند." قطب‌زاده که میداند توده‌های برخاسته از زیر شدیدترین اختناق در دیکتاتوری، یکی از اساسی‌ترین خواستهایشان آزادی است با چنین سخنانی آنان را می‌فریبد. اما ماهیت و عملکردهای این مزدور پس از قبضهٔ قدرت، خود بهترین نشانهٔ این مساله است که رژیم جمهوری اسلامی تا چه حد به خواستهای توده‌ها پاسخ مثبت داد.

کارگران و کارمندان کارخانه بوتان از مطبوعات خواستند که علیرغم تمام تهدیدها به هیچگونه سانسوری تن در ندهند. مطبوعات که به نیروی خلق برد و بر سانسور غلبه کرده بودند به این خواست پاسخ مثبت دادند و رسالت خود را به انجام رسانیدند. این کار ادامه یافت تا این بار حکام نوپای جمهوری اسلامی با تکیه بر توهم

بقیه در صفحه ۸



سود ویژه که قسمتی از دستمزد کارگران است پرداخت باید گردد

روزشمار قیام

بقیه از صفحه ۵

تحت فشار شدید توده‌ها بالاجبار تمامی شرایط را پذیرفت و کارگران با قدرت تمام عملیات را بدست گرفتند.

● ۲۰ دیماه – خمینی در مصاحبه با لوموند میگوید: "اگر آمریکا به نحو صحیح رفتار کند و در امور داخلی ما مداخله نکند و مشاوران خود را که در امور کشور ما دخالت دارند فرا خواند ما نیز آنها را احترام خواهیم گذاشت.

◆ در سراسر ایران راهپیمائی های وسیع توده‌ها ادامه دارد. با وجود سرمای شدید توده‌های مردم، زن، کودک، پیر و جوان با شرکت در تظاهرات وسیع کینه و نفرت خود را نسبت به رژیم حاکم نشان میدهند.

◆ در مهاباد "شورای اجتماعی" برای تشکل دادن و سازماندهی جنبش خلق در این شهر بوجود آمد. توده‌های رزمنده کرد بشکلی سازش ناپذیر چون سالیان طولانی قبل به مقابله با رژیم ادامه میدادند.

● ۲۱ دیماه: در دزفول دهقانان با شعار "زمین مال دهقان است، نه ارباب و رعیتی، نه شرکت کشت و صنعت" به تظاهرات پرداختند.

◆ در تهران بهشت زهرا به مرکز تجمعات توده‌ای بدل گشته است. هر روز تعداد زیادی از مردم با تجمع در این مکان به تظاهرات میپردازند. نیروهای ترقیخواه با سازماندهی بحث بر سر مسائل توده‌ها به روشنگری و تبلیغ میپردازند. توده‌ها که از زیر فشار سالها دیکتاتوری سر بدر آورده‌اند تشنه دانستن و آگاهیند و علیرغم نقش مخرب فالانژها (که دیگر در حال شکل گیری اند) بشکل وسیعی در بحث ها شرکت میکنند.

● ۲۳ دیماه: دانشگاهها پس از مدتی که از سوی رژیم تعطیل گشته بود به نیروی خلق گشوده گشت. در این روز توده‌های وسیعی بسوی دانشگاه تهران حرکت کردند. مردم با دادن شعارهای چون مرگ بر شاه، مرگ بر بختیار – مرگ بر آمریکا و همچنین تنها ره رهائی جنگ مسلحانه است. تمامی روح مبارزاتی خود را به نمایش نهادند اما "رهبران سازشکار" از پشت بلندگوها به بهانه اینکه "مردم بدانید توطئه‌ای در کار است" آنان را به "سکوت انقلابی"!! فرا میخواندند.

در این روز کارگران و همچنین زندانیان سیاسی این فرزندان راستین خلق، اجازه سخن گفتن نیافتند. با وجود تمامی تلاش "رهبران" در مهار کردن جنبش این روز نقطه عطف دیگری جهت پیوند هر چه عمیقتر دانشجویان و روشنفکران انقلابی با توده‌ها گشت. با زگشایی دانشگاهها حرکات وسیع دانشجویان انقلابی در جهت حضور در کارخانجات و در میان کارگران را تشدید نمود و در عین حال دانشگاهها را نیز به کانون پرشور انقلاب، به آموزشگاهی وسیع جهت انتقال تجربیات توده‌ها بدل نمود.

◆ دانشجویان با کوله‌بار عظیمی از مبارزات انقلابی در سالهای سیاه دیکتاتوری در این روزها به پیوندی عمیق با توده‌ها، با کارگران و زحمتکشان دست یافتند، پیوندی آنچنان مستحکم که تعطیل دوباره دانشگاهها توسط رژیم جمهوری اسلامی هیچگاه قادر به گسستن آن نیست.

◆ آیت الله خمینی در این روز در پیام خود میگوید "توطئه‌ای در خارج از کشور ... در دست اجراست ... میخواهند به مجرد رفتن شاه دسته‌هائی از مزدوران و اشرار را وادار کنند که به اسم ملت مسلمان حمله به ارتش و سربازها و شهربانی‌ها و دیگر مؤسسات دولتی و نظامی کنند. مردم موظفند به نیروهای انتظامی و ارتش با برادری و مهربانی رفتار کنند و اگر اشرار قصد حمله به آنان را داشتند از برادران خود دفاع کنند."

◆ آیت الله خمینی که اینک دیگر چشم انداز بدست گیری مسالمت آمیز قدرت را می‌بیند سعی دارد با مهار جنبش خلق جلوی هرگونه "هرج و مرج و اغتشاش" را که احیانا به خارج شدن کنترل جریانات از دست "رهبران" منجر گردد، بگیرد.

● ۲۴ دیماه: مجلس به بختیار رأی اعتماد داد.

◆ اسامی شورای سلطنت اعلام شد. در این شورا ارتشبد قره باغی رئیس ستاد ارتش شرکت دارد. نام آیت الله بهشتی بعنوان روحانی عضو شورا در آخرین لحظات بعلت وجود جنبش توفنده خلق از لیست حذف شد تا این مهره بتواند در زمانی دیگر و با حضور خود در "کادر رهبری" جنبش، نقش خود را ایفا کند.

◆ در همین روز وزیر امور خارجه آمریکا از ارتش درخواست کرد تا از بختیار حمایت کنند و بهیچوجه دست به کودتا نزنند.

◆ سنجابی که شاهد است چگونه سیل خروشان خلق سازشکاران را از سر راه خود برمیدارد، او که خود شاهد بود چگونه کوچکترین سعی در جهت جلوگیری از رشد مبارزات خلق به سخترین صورت پاسخ داده میشود، او که دید چگونه در روز بزرگداشت استاد نجات اللهی توده‌ها او و فروهر را که جهت به انحراف کشاندن و منتفی کردن مراسم به سخنرانی پرداختند بزیر کشیدند و از محوطه خارج کردند، با دستپاچگی تمام در مصاحبه‌ای هرگونه انتصاب بختیار با جبهه ملی را انکار میکند.

◆ در این روز از سوی آیت الله خمینی تشکیل شورای انقلاب و وظایف دولت موقت اعلام شد. مواد این وظایف بشرح زیر است:

۱– تشکیل مجلس مؤسسان بمنظور تصویب قانون اساسی.

۲– انجام انتخابات بر اساس مصوبات مجلس مؤسسان و قانون اساسی جدید.

۳– انتقال قدرت به منتخبین جدید.

تا هدف سوم که چگونه تمامی این وظایف پس از قبضه کامل قدرت دگرگون گشت.

◆ آیت الله خمینی در سخنرانی خود میگوید "ارتش خیال نکند که ملت با آنها دشمن است، نه تنها دشمنی ندارد بلکه ملت با آنها دوست است، ملت نه با ارتش نه با شهربانی و با ژاندارمری مخالف نیست و این نقشه‌ای است که از طرف شیاطین کشیده شده تا برادری را بهم بزنند..."

◆ توده‌ها به پیروی از "مصوبات رهبری" در مسیرهای راهپیمائی خود به سوی دانشگاه به ارتش گل میدهند ولی ارتش آمریکائی از ساعت ۲ بعد از ظهر کشتار را آغاز میکند و توده‌ها را به گلوله می‌بندد.

● ۲۵ دیماه: ارتشبد قره باغی مزدور، در مصاحبه مطبوعاتی خود میگوید "اطمینان میدهیم که ارتش کودتا نخواهد کرد... وظیفه ارتش دفاع از ملت در برابر دشمنان داخلی و خارجی است و خوشبختانه در ۵۰۰۰ سال گذشته به وظیفه خود عمل کرده است."

تیمسار مزدور اینک که رفتن شاه را ناگزیر می بیند تمامی همت خود را در جهت حفظ ارتش ضدخلقی بکار گرفته است و بهمین علت است که از عدم پیروی همه توده‌ها از "دستورات رهبریت" در مورد ارتش نگران است او میگوید: "می‌بینیم همه کسانی که در میان مردم هستند تابع دستور روحانیان نیستند و میخواهند از اوضاعی که پیش آمده بنفع خود سوء استفاده کنند و اینها همان دشمنانی هستند که آیات عظام به آنها اشاره کرده..."

● ۲۶ دیماه: در این روز شاه این مزدور آمریکائی پس از ۳۷ سال ظلم و ستم بر توده‌های محروم خلق از ایران فرار میکند. توده‌های خلق در این روز در کوچه و خیابان به شادی و پایکوبی میپردازند و فرار شاه را جشن میگیرند. اوجگیری و فراگیر شدن شعار "بعد از شاه نوبت آمریکاست" که بدرستی و بشکلی وسیع توسط نیروهای ترقیخواه در میان توده‌ها برده میشود این جشن و شادی را به "رهبرانی" که "اوج انقلاب" را در رفتن شاه میدیدند حرام کرد.

◆ سازمان در این روز در اعلامیه "فرار شاه" نوشت: "امروز با سرنگونی شاه حدود و مرزهای نیروهای سازشکار و فرصت طلب و نیروها و عناصر انقلابی صادق روشنتر میگردد. این حد فاصل تنها بر اساس چگونگی جهت گیری نظری و عملی روی شعارهای ضد امپریالیستی و مبارزه آشتی ناپذیر جهت سرنگونی حاکمیت امپریالیسم و نوکرانش قابل تشخیص است."

◆ ۲۷–۲۸ دیماه: مزدوران ارتش وساواک بر حرکات وحشیانه و دیوانه وار خود می افزایند. اهواز، دزفول سرزمین زنجیرهای تانکهای ارتش ضدخلقی میلرزد و توده‌ای از آتش و خون برجای میماند. تانکها

بقیه در صفحه ۷

پنجشنبه ۱۶ بهمن ماه ۱۳۵۹
سال دوم شماره ۹۶ صفحه [illegible]

کار

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

روزشمار قیام

بقیه از صفحه ۱

حاکمیتی که پس از قیام قدرت را به چنگ خود گرفت به دولتی [illegible] بعد از قیام. [illegible] بود که با وجه المصالحه قرار دادن [illegible] توده‌ها، و بدور از شرکت و تصمیم‌گیری آنان تشکیل شده بود. حاکمیتی که مترصد با آرام ساختن با بازیهای پشت پرده تمامی ماشین دولتی را "سالم و دست نخورده" تصرف کند. و بهمین علت [illegible] نه در جهت [illegible] و تحکیم او، [illegible] سیلی بود که سرازیر و فرود آمد، سیلی که گرچه توسط رهبران مهار گشت اما عواقب "خرابی‌ها"یی که در ماشین دولتی ببار آورد تا امروز [illegible] رهبران خائن را رها نکرده است.

مبارزات خلق که برای سرنگون ساختن رژیم حاکم، اوج یافته بود، بعد از کشتار وحشیانه ۱۷ شهریور وارد مرحلهٔ جدیدی شد. توده‌ها اشکال متنوع مبارزه را تجربه میکردند و پیش میرفتند، تحصن، اعتصاب غذا، راهپیمائی، گروگان‌گیری، تعطیل مغازه‌ها، اعتصابهای کارگری، تظاهرات موضعی، [illegible]، اعتصاب سیاسی، حمله و تخریب ساختمانهای دولتی و بانکها، مقابله‌های موضعی با ارگانهای سرکوب، انهدام و به آتش کشیدن وسائل نقلیه دولتی و... همگی اشکالی است که توده‌ها بکار گرفتند. همراه با این اشکال مبارزاتی، خلق در شوراهای خود، شوراهای محلی، شوراهای کارخانه، شوراهای ادارات و... متشکل میگشت و این حرکت تکاملی بود که سرانجام به قیام مسلحانه خلق انجامید.

* * *

در اواخر پائیز ۵۷ مبارزات [illegible] خلق را دیگر کشتار و سرکوب جلادان رژیم شاه با خشونت بیشتر [illegible] سیل خروشان توده‌ها میرود تا کل سیستم حاکم را زیر سوال بکشد. آمریکا هراسان و [illegible] چاره را در خروج شاه مزدور می‌بیند تا با [illegible] خشم خلق فروکش کند. بختیار مزدور آمادگی خود را جهت حفظ و حراست از تاج و تخت در "غیاب شاه" اعلام میکند.

● ۱۵ دیماه ۵۷: بختیار یکی از سران جبهه ملی (حزب ایران) "فرمان" نخست وزیری خود را از دست شاه جلاد دریافت کرد! و در این روز گفت "شاهنشاه موافقت کردند که سلطنت بکنند، طبق قانون اساسی دولت باید حکومت کند".

◆ سران جبههٔ ملی و نهضت آزادی به مشروطهٔ خود که سلطنت و نه حکومت شاه بود رسیده بودند. اما لکوموتیو انقلاب که بحرکت درآمده بود راه سومی برای آنان ننهاد. یا له شدن زیر چرخهای آن و یا کشیده شدن به همراهش.
موضع گیری سریع توده‌ها در مقابل بختیار فرصتی جهت سازش باقی ننهاد. درست در همین روز شعارهای "مرگ بر بختیار نوکر بی اختیار"، "بختیار سگ جدید دربار" و... در کوچه و خیابان نقش بست و در دهانها میچرخید.

◆ ۱۷ هزار کارگر معادن ذغال سنگ کرمان دست به اعتصاب زدند.

◆ در این روز ازهاری جلاد استعفا کرد و به خارج گریخت. ارتشبد قره‌باغی رئیس ستاد ارتش شد.

◆ در این روز ژنرال هویزر جهت "بررسی و کنترل اوضاع" جاری به همراه تعدادی دیگر از مزدوران آمریکائی به ایران آمدند.

● ۱۷ دیماه، بختیار کابینهٔ خود را معرفی میکند.

◆ آمریکا که دیگر بقای شاه را به صلاح خود نمی‌داند او را برای خروج تحت فشار می‌نهد. شاه جلاد با اکراه اعلام میکند که خسته است و احتیاج به مسافرتی کوتاه برای استراحت دارد.

◆ توده‌ها بار دیگر در شهرهای مختلف دست به تظاهرات میلیونی میزنند. این تظاهرات در برخی شهرها به جنگ و گریز خیابانی منجر میشود. بتدریج براثر حملات وحشیانهٔ ارتش، توده‌ها تاکتیک تظاهرات موضعی را بخوبی می‌آموزند و بکار میگیرند. مردم غیور تبریز شبانه به خیابان ریخته و به تظاهرات میپردازند.

◆ روزنامه‌ها پس از اعتصاب موفقیت آمیز خود بر ضد سانسور با اتکاء به نیروی خلق شروع بکار مینمایند اما دیدیم دیری نپائید که رژیم جمهوری اسلامی با اتکاء به توهم خلق دوباره آنان را به اختناق و سانسوری سیاه کشانید.

◆ کارکنان مبارز بانک مرکزی لیست دزدیها و غارت و چپاول سرمایه‌داران بزرگ را منتشر میکنند. این لیست نقش مهمی در افشای چهرهٔ کریه خاندان پهلوی و سرمایه‌داران وابسته در نزد توده‌ها بازی کرد. آنان تصور نمیکردند پس از مدتی کوتاه، بار دیگر اسناد خروج ارز و دزدیهای سران رژیم جمهوری اسلامی را افشاء نمایند (بعنوان مثال سند دویست میلیون تومانی هاشمی رفسنجانی).

◆ در این شرایط که ایران یکپارچه خون و آتش است و توده‌ها میروند تا تومار رژیم سلطنتی را با انقلاب قهرآمیز خود درهم بپیچند، آیت الله خمینی طی اطلاعیه‌ای میگوید "بر حضرات علمای ایران است که مردم را با اطلاعیه‌ها بیدار کنند و آنان را به وظائف شرعیه خود آگاه نمایند که مجازات اشخاص خیانتکار و مجرم بعد از اثبات خیانت با محاکم صالحه است نه با اشخاص متعارف".

● ۱۹ دیماه - ساعت ۱۰ صبح یک واحد ارتشی مستقر در خیابان آنتول فرانس که در سرکوب خونین دانشگاه نقش اساسی داشت مورد حملهٔ مسلحانه یک واحد عملیاتی سازمان قرار گرفت.

◆ کارگران رزمندهٔ صنعت نفت در پالایشگاههای تهران، شیراز، تبریز و کرمانشاه با تشکیل سندیکای شرکت کارکنان صنعت نفت اداره و کنترل امور را در دست گرفتند. آنان شرایطی را جهت تولید و سوخت رسانی برای مصرف داخلی توده‌های زحمتکش اعلام نمودند که از جمله "عدم مداخلهٔ مقامات شرکت نفت و پالایشگاهی در امور - کنترل کامل امور پالایش و توزیع و پخش و تخلیه مواد نفتی - عدم هرگونه مداخله قوای نظامی و تخلیه آنها از پالایشگاهها و مناطق نفت خیز - استفاده نکردن ارتش از نفت مصرفی مردم و..." بود. رژیم

بقیه در صفحه ۶

زمین از آن کسانی است که روی آن کار می‌کنند

موج اعتصابی پزشکان . . .

بقیه از صفحه ۲۲

دروغین دولت پزشکان جوان را فریب نداد و آنها هربار قاطعانه اعلام داشتند که پیش از برآورده شدن تمامی خواسته‌هایشان دست از اعتصاب نخواهند کشید.

دولت ارتجاعی هند با وسایل گوناگونی کوشید که وحدت اعتصابیون را درهم بشکنند و از طریق اجیرکردن پزشکان بیکار تهدیدکرد که خدمات دولتی اعتصابیون را بحساب سابقه خدمتشان نخواهدگذاشت. درضمن دولت کوشید که مردم را در مقابل انترن‌ها قرار دهد. دولت کوشید با تبلیغات گسترده مبنی براینکه پزشکان جوان "غیرمسئولانه" عمل کرده‌اند (از دیدگاه سرمایه داران ونمایندگان حق طلبی مردم همیشه "غیر مسئولانه" است!!)، ویا اینکه مسئولیت نابسامانی وضع بیماران بعهده اعتصاب کنندگان است. پزشکان اعتصابی را ازحامیانشان در میان قشرهای دیگرمردم جدا سازد. اما آنها روز بروز دامنه اعتصاب خودرا گسترش داده و از حمایت روزافزون توده‌های مردم برخوردار شدند. این اعتصاب هم چنین موجب ارتقاء آگاهی مردم نیز شد، زیرا بکمک افشاءگریهای اعتصابیون مردم دریافتند که طبقات ثروتمند حاکم ودولت مبعوثشان مسئول مشکلات مردم و از آنجمله فقدان خدمات پزشکی اولیه هستند.

پزشکان جوان مورد حمایت کامل استادان، پرستارها، کارکنان بیمارستان، دانشجویان و نیزسازمانهای دانشجویان و استادان دانشگاهها قرارگرفتند.

در همین رابطه، دانشجویان پزشکی، به‌منظور حمایت از پزشکان جوان به‌یک اعتصاب نامحدود دست زدند. دولت برای ارعاب اعتصاب کنندگان وپایان دادن به مبارزات آنها پلیس را وارد معرکه کرد. پلیس به انترن های بیمارستان "جی .پی." حمله برد. انترن های بیمارستان ضمن محکوم نمودن حمله ددمنشانه پلیس از تسلیم شدن سرباززدند و اراده خودرا مبنی برگسترش وتعمیق مبارزاتشان تاحصول به همه خواستها استوارتربیان کردند.

درنتیجه مبارزه سازش ناپذیر پزشکان جوان و امتناع ازتسلیم در برابر فشارهای دولت، اعتصاب ۵۸ روزه انترن‌ها، پیروزمندانه دولت را ناگزیرساخت که به همه خواستهای آنان تن در دهد. •



اخبار وگزارشات جهانی

پرولتاریا وخلقهای جهان می‌خروشند!

اعتصاب کارگری در 'مودنیاگارا' هند

چندی پیش حدود ۱۵۰۰۰ کارگر در کارخانجات ریسندگی وبافندگی "مودی" در "مودنیاگارا"، برای دستیابی به‌خواسته هایشان دست به‌اعتصاب نامحدود زدند.

هدف از این اعتصاب عبارت بود از تحمیل ۲۰٪ درصد اضافه دستمزد به‌کارفرما، اعتراض به‌اخراج صدها کارگر، اعتراض به تهاجمات مکرر گماشتگان مزدورمدیر کارخانه به‌کارگران و اعتراض به‌ممانعت ازفعالیت اتحادیه‌های کارگری. دولت ارتجاعی هند به‌منظوردرهم شکستن این مبارزات به اخراج چندین تن ازکارگران مبارز وفعال عضو اتحادیه‌ها پرداخت تا سرسپردگی هرچه بیشتر خودبه‌سرمایه داران وضدیت با کارگران را نشان دهد. مطمئنا کارگران وزحمتکشان هندوستان جوابی درخور باین استثمارگران ومرتجعین خواهند داد. •

آتش زدن کتابفروشیها، اوج وحشت ارتجاع از آگاهی توده‌ها

در هفته‌های اخیرمزدوران رژیم چند کتابخانه رادر اطراف دانشگاه تهران با کوکتل مولوتف به‌آتش کشیدند. در طول دو ساله اخیر بارها شاهد اینگونه اعمال رژیم در سراسر ایران بوده‌ایم. بدنبال ممنوع الانتشار اعلام کردن نشریات سازمانهای کمونیستی وانقلابی، رژیم با آتش زدن کتابفروشیها وتهدید و ارعاب فروشندگان وناشران کتب انقلابی وکمونیستی وحشت بی پایان خودرا ازآگاهی توده ها نشان میدهد.

سردمداران حکومت که‌خشم و نفرت توده‌ها را ازاین عمل ننگین می بینند درحالیکه خود طراحان اصلی این گونه‌اعمال ضد انقلابی هستند موذیانه به محکوم کردن آن برخاسته‌اند تاخودرا از آماج کینه‌و نفرت زحمتکشان برهانند.

مزدوران رژیم بااین اعمال ضد مردمی روی مزدوران ساواک را سفید کرده‌اند. اماهم چنانکه درآن روزها فروغ آگاهی زحمتکشان آسمان تیره‌اختناق شاهنشاهی رادر نوردید. امروز هم پاسخ ارتجاع جز افزایش کینه‌ونفرت توده‌ها و در پی آن مشتهای آهنین آنان چیزدیگری نخواهد بود.

ارتجاع آتش به‌کتابفروشی میزنند، چرا که‌کتاب آتش به خرمن ارتجاع میزند •

مدرسه ...

بقیه از صفحه ۲۰

راه ماست!"

"معلم! مادرس آزادی می خواهیم!"

"دانش‌آموزمبارزحمایت می کنیم!"

"اخراج دانش‌آموز، ادامه راه شاه!"

"مدرسه، مدرسه سنگرانقلاب است، محصل محصل، یاورانقلابی است!"

"شوراهای واقعی ایجاد باید گردد، شورای فرمایشی الغاء باید گردد!"

★

مبارزه دانش‌آموزان برای بازگشت همسنگران انقلابیشان همچنان ادامه دارد. مبارزه دانش‌آموزان "انقلاب" که جزیی ازجنبش وسیع دانش آموزان ایران است هرروزگامهای بلندتری به جلوبرمی دارد و دانش‌آموزان نسل انقلاب‌که یکباردراوج مبارزات‌خلق "سیزده آبان خونین" راآفریدند میروندتا دوشادوش مبارزات طبقه‌کارگر و سایرتوده‌های زحمتکش باز هم "سیزده‌آبان های" دیگری بیافرینند. •

زندانی سیاسی . .

بقیه از صفحه ۲

زندان اعتراض میکنند. لیکن امتاندارمرتجع درمقابل این همه فجایع ضدانسانی باگفتن اینکه "بمن ربطی ندارد، دستوراز بالا است!" بیش از پیش ماهیت خود و "بالا" را آشکار می سازد.

حمیدصدوق همچنان با همان وضعیت درزندان است. زندان های ایران اکنون لبریز است اززندانیانی همچون صدوق. اما آیا براین وضع پایانی نیست؟ چرا. توده‌ها همچنان که درزمان شاه کردند یکباردیگرنیزفرزندان انقلابیشان راآزادخواهندساخت. لیکن علاوه برآن این بارپایه و بنیان زندان ها رانیزدرهم خواهندکوبید. •

پنج شنبه ۲۵ دیماه

امروز همچنان تحصن ادامه دارد. مقالات گوناگون از سوی دانش‌آموزان هوادار مجاهدین و کمونیست‌ها خوانده میشود. منجمله مقاله‌ای در مورد سالروز فرار شاه و شعری از سروده‌های خود دانش‌آموزان.

حرکت‌های توده‌ای هموارهٔ عرصه‌ای است برای رشد استعدادها و شکوفائی خلاقیت‌های توده‌ها. در طول روز شعرها و سروده‌های دیگری نیز خوانده میشود.

احضاریه کلانتری

در روز پنجشنبه از سوی کلانتری، احضاریه‌ای برای ۵ تن از دانش‌آموزان فرستاده می شود تا با اولیاء خویش یا با اولیاء مدرسه به کلانتری بروند. گویا شهربانی که یکبار در دوران قیام شاه ضربات سهمگینی خورده بود، همزمان با سست شدن پایه‌های حکومت برای بقای ننگین آن فعالتر میشود. شهربانی فعالتر میشود تا به توده‌های خلق یادآوری کند این بار در قیام آینده‌شان آنرا بکلی متلاشی کنند تا دوباره جان نگیرد.

شنبه ۲۷ دیماه

تحصن ادامه می یابد. دوباره شورا انقلابی دانش‌آموزان فضای مدرسه را آکنده می سازد باز هم شعر است و سرود و مقالات آگاهگرانه.

شورای هماهنگی تصمیم میگیرد که برای بازگرداندن یاران اخراجی شان "شورای دبیران" را دوباره تشکیل دهد و آنان را وادار سازد تا اخراجی ها را به مدرسه باز گردانند. شورای هماهنگی می کوشد تا در شورای دبیران یک نماینده از اخراجیان هم شرکت داشته باشد. بعلاوه شورای هماهنگی پافشاری میکند که رای گیری مخفی باشد.

مدیر مدرسه با همه طرحهای شورای هماهنگی مخالفت می کند و کینه بی پایان خود را با دانش‌آموزان انقلابی عیان و آشکار می سازد. نمایندگان دانش‌آموزان نیز به میان آنان باز می گردند و ماهیت پلید مسئولین مدرسه را افشاء می کنند که مورد استقبال شورمندانه دانش‌آموزان قرار می گیرد.

در بعد از ظهر، تحصن همچنان با شعر و شعار و سرود ادامه می یابد.

اندک اندک تزلزل و ناپیگیری در چهره پاره‌ای از نمایندگان شورای هماهنگی شکل میگیرد. این تزلزل که از سوی جریانات خرده بورژوایی شورای هماهنگی اشاعه میشود و از سوی پاره‌ای کمونیستهای ناپیگیر تایید میگردد ضرورت وجود داشتن شورای هماهنگی را نفی میکند ولی با مقاومت سرسختانه سایر کمونیست‌های انقلابی مواجه می شود.

توطئه جدید مسئولین مدرسه

در این میان مدیریت مدرسه با خانواده دانش‌آموزان تماس میگیرد و از آنان می خواهد که به مدرسه بیایند و به تحصن فرزندانشان خاتمه دهند. این مسئله باعث تحت فشار قرار گرفتن جمعی از دانش‌آموزان انقلابی می شود و آنان مجبور به ترک مدرسه می شوند.

راهپیمائی و شعار دادن در مدرسه

امروز دانش‌آموزان شیوه جالب دیگری بکار بستند و آن راهپیمایی در سالن‌های مدرسه بود. دانش‌آموزان در راهپیمایی شعار می دادند "درود بر دبیر انقلابی!" و "مرگ بر معلم ساوکی!"

قصد دانش‌آموزان از این عمل تحت فشار قرار دادن معلمین اعتصاب شکن بود تا از این طریق آنان را وادار به برخورد نسبت به مسئله "اخراجی" ها بشوند.

یکشنبه ۲۸ دیماه

امروز چهارمین روز تحصن است. تحصن با دادن شعار در میان سالن ها آغاز میشود. تعداد دانش‌آموزان متحصن نسبت به روزهای نخست نصف شده است. امروز نیز از جانب فالانژها عکس العملی نشان داده نمی شود. فالانژها بجز همان روز اول که با در دست گرفتن عکس خمینی به شعار دادن بر علیه دانش‌آموزان انقلابی پرداختند در روزهای بعد خفقان گرفته بودند.

در بعد از ظهر، پس از خواندن مقالاتی، دوباره دانش‌آموزان کوبنده و پرتوان به دادن شعار پرداختند. آنان شعار میدادند:

" صمد معلم ماست راه صمد

بقیه در صفحه ۲۳

تروردانش آموز مجاهد بهرام کردستانی لکه ننگ دیگری بر دامان رژیم جمهوری اسلامی

هنوز خاطره به شهادت رسیدن دانش آموز مبارز "مژگان اسدی" از یادها نرفته است، که دست مزدوران ارتجاع به خون پاک یکی دیگر از فرزندان راستین خلق آلوده گردید.

در پی اخراج و دستگیری عده‌ای از دانش‌آموزان انقلابی مدارس خرم آباد، و بالا گرفتن موج ضرب و جرح عناصر مبارز توسط مزدوران رژیم، در روز چهارشنبه ۵۹/۱۱/۱ دانش‌آموز مجاهد "بهرام کردستانی" در خیابان ۱۲ آبان مورد هجوم عوامل ارتجاع قرار گرفته و با شلیک چند گلوله توسط "عظیم مرادی" بشدت مجروح میگردد. مردم محل که از این جنایت آشکار بشدت خشمگین گردیده بودند، بدن نیمه جان وی را به بیمارستان منتقل میکنند، ولی بعلت شدت جراحات قبل از رسیدن به بیمارستان بشهادت میرسد و برگی دیگر بر کارنامه ننگین جنایات جمهوری اسلامی افزوده میگردد. جنازه این مجاهد شهید صبح پنجشنبه در میان اندوه فراوان مردم و در حالیکه توسط عده زیادی از دانش آموزان همراهی میشد بخاک سپرده شد.

"جاودان باد خاطره دانش آموز مجاهد بهرام کردستانی و تمامی شهدای بخون خفته خلق!"

"ننگ و نفرت بر رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی!"

"پرتوان باد جنبش انقلابی دانش آموزان!"

هواداران سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر – لرستان

چشم محصل، هدیه به انقلاب!

در تاریخ ۵۹/۱۰/۲۹ عده‌ای از مرتجعین با حمایت اولیاء دبیرستان صدیقه رضائی که طبق قانون خودشان چاقو حمل می کردند به دانش آموزان انقلابی حمله‌ور می شوند و چشم یکی از آنان را دچار کوری موقت و چشم دانش آموز دیگری را پر از خون می کنند و سایر دانش آموزان انقلابی را هم به مشت و لگد می گیرند. آنها بار دیگر با این یورشهای وحشیانه‌شان خاطره رژیم شاه را زنده ساختند.

ما ضمن محکوم ساختن اعمال این مرتجعین اعلام میداریم که چشم و حتی خون ما محصلین هدیه‌ای ناچیز در راه به ثمر رسیدن انقلاب کارگران و زحمتکشان می باشد.

جاودان باد آتش مبارزات دانش آموزان در اتحاد با کارگران و زحمتکشان

نابود باد سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیزم.

دانش آموزان رزمنده بوشهر ۵۹/۱۰/۳۱

رزمندگان
ارگان سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر

مدرسه "انقلاب" خورشیدی برنارک ملایر

مدرسه دخترانه "انقلاب" ... جمله مدارسی است که توده ... دانش‌آموزان آن از سطح آگاهی سیاسی نسبتاً بالایی برخوردار ... . دانش‌آموزان آگاه و ... ارزاین مدرسه توانسته بود ... تا حدودی خواست آزادی فعالیت سیاسی را با اتکا به نیروی خویش عملی کنند. دانش‌آموزان کمونیست و انقلابی ... مدرسه از طریق نصب اوزالید، پلاکارد، بحث‌های شفاهی و سرودخوانی و ... بیشتر و بیشتر به رشد آگاهی توده‌های دانش‌آموزان کمک کنند و چهره رسوای رژیم جمهوری اسلامی و عوامل آن در مدرسه یعنی انجمن اسلامی را رسواتر سازند.

رشد آگاهی سیاسی دانش‌آموزان که دوشادوش ارتقاء آگاهی سیاسی همه توده‌های خلق صورت میگرفت، برای ضد انقلاب حاکم و عوامل آن در مدرسه قابل تحمل نبود و از همین رو دانش‌آموزان کمونیست و انقلابی همواره با خصومت فالانژهای مدرسه مواجه بودند. این جریان ادامه داشت تا اینکه روز دوشنبه ۲۲ دیماه فالانژها به هواداران مجاهدین که پلاکارد در دست داشتند حمله می برند. مجاهدین به دفاع از خود می پردازند و تهاجم فالانژها را دفع میکنند. در این میان یکی از فالانژها خود را به موش مردگی زده و وانمود می کند که بیهوش شده است. این قضیه بهانه‌ای میشود در دست نیروهای مرتجع مدرسه. عده‌ای از دانش‌آموزان بازخواست می شوند.

سه شنبه ۲۳ دیماه

امروز سه نفر فالانژ در مدرسه را می بندند و از ورود دانش‌آموزان و معلمین مدرسه جلوگیری میکنند. لیکن در پی اعتراض همه جانبه دانش‌آموزان و معلمین مدرسه وادار به عقب نشینی شده و در مدرسه را باز میکنند. فالانژهای ورشکسته در سالن مدرسه تجمع کرده و خواهان اخراج دانش‌آموزان انقلابی میشوند. مدیر مدرسه نیز به ندای آنان لبیک می گوید و شش نفر از دانش‌آموزان را به دفتر می خواند و می گوید بخاطر شکایت پدر و مادر شخص بیهوش شده شما باید خود را به شهربانی معرفی کنید لیکن دانش‌آموزان انقلابی قاطعانه این امر را رد می کنند و نشان میدهند که بارگان های سرکوب رژیم جز به چشم دشمن نگاه نمی کنند.

فالانژها بر اخراج دانش‌آموزان پافشاری می کنند و در جواب توده‌های دانش‌آموز با شعارهای "اخراج دانش‌آموز ادامه راه شاه!" عزم راسخ خود در مقابله با اخراج دوستان انقلابیشان نشان میدهند

مدیر مدرسه که تاکنون نقشه‌های خائنانه‌اش نقش بر آب شده بود از این دانش‌آموزان را می خواند تا آنان را بر علیه فرزندان انقلابیشان برانگیزد ولی این توطئه نیز خنثی می شود. والدین آگاه دانش‌آموزان مسئولیت عواقب اخراج فرزندانشان را به عهده مدیر مدرسه می گذارند.

در ساعت ۲ بعد از ظهر زندی رئیس آموزش و پرورش به مدرسه می آید تا به خیال خودش مسئله را فیصله بدهد. زندی با توجه به تزلزلات معلمین مدرسه پیشنهاد می دهد شورای دبیران تشکیل بشود و به کار دانش‌آموزان انقلابی رسیدگی کند. خصوص زندی خائن با علنی کردن رای گیری در مورد اخراج دانش‌آموزان دبیران را تحت فشار میگذارد تا با اخراج نتوانند مخالفت کنند. شورای دبیران علیرغم مقاومت‌ها و مخالفت‌های پاره‌ای از دبیران در مجموع با اخراج ۸ تن از دانش‌آموزان انقلابی موافقت می کند.

چهارشنبه ۲۴ دیماه

عمل ضد انقلابی مسئولین مدرسه مبنی بر اخراج ۸ دانش‌آموز انقلابی با واکنش شدید عموم دانش‌آموزان روبرو می شود. بخش وسیعی از آنان تصمیم می گیرند دست به تحصن بزنند. از این پس مبارزه برای بازگشت بدون قید و شرط دانش‌آموزان اخراجی وارد مرحله جدیدی میشود.

استدلال مدیریت مدرسه در مورد اخراج دانش‌آموزان انقلابی "برهم زدن نظم" و "اخلال و درگیری در مدرسه" بود. جالب اینکه دو نفر از اخراجیان اصولاً در جریان درگیری دوشنبه حضور نداشتند و یک نفر از آنان حتی غایب بود

شورای هماهنگی دستاورد بزرگ دانش آموزان

دانش‌آموزان متحصن برای پیشبرد هرچه پیروزمندانه‌تر مبارزه انقلابی خویش عده‌ای از آگاه‌ترین، فداکارترین دانش‌آموزان را برمی گزینند. "شورا هماهنگی" که از نمایندگان نیروهای کمونیست و انقلابی مدرسه تشکیل میشود در واقع متشکل از پیشروترین دانش‌آموزان است.

جالب است که "اکثریتی" ها پشت در شورا می‌مانند و از جانب دانش‌آموزان دست رد به سینه شان می خورد. چراکه "اکثریت" در جریان تحصن قبلی دانش‌آموزان نهز سازشکاری فراوان از خودشان داده بود و حتی آستانبوسی رژیم را تا به آنجا رسانده بود که همصدا با فالانژها به خصومت با فعالیت سیاسی نیروهای کمونیست و انقلابی می پرداخت.

شورای هماهنگی جریان تحصن را هدایت میکرد و برنامه های گوناگون چون "تنظیم شعارها" و "تنظیم سرودها" و ... را برعهده داشت. شورای هماهنگی تصمیم میگیرد برای افشای هرچه بیشتر "پور رشیدی" مربی امور تربیتی و سایر مقامات مسئول مدرسه، مربی امور تربیتی را وادار کند تا در مقابل دانش‌آموزان به سئوالات آنان پاسخ بدهد. پور رشیدی با ابراز اینکه اخراج دانش آموزان نه به دلیل درگیری دوشنبه بلکه به دلیل فعالیت های چهار ماه گذشته آنان بوده خودخویشتن را رسوا میکند و دشمنی آشتی ناپذیر رژیم جمهوری اسلامی را با نیروهای انقلابی عیان و آشکار می سازد. ننگ و نفرت براو باد!

در بعد از ظهر همین روز هواداران سازمان های کمونیستی و انقلابی مقالاتی می خوانند و با توده‌های دانش‌آموز در مبارزه شان اعلام همبستگی می کنند.

اسدی، اسدی راهت ادامه دارد!

پس از آن یکی از دانش‌آموزان مبارز خرم آباد جریان شهادت "مژگان اسدی" و سیاست‌های سرکوبگرانه رژیم در جریان مبارزات دانش‌آموزان خرم آباد را برای دانش‌آموزان متحصن افشاء میکند. برای گرامیداشت خاطره "مژگان" یک دقیقه سکوت اعلام میشود و سپس دانش‌آموزان یک صدا و با بانگ پرطنین شعار میدهند:
"اسدی، اسدی، راهت ادامه دارد"!

◄



جاسوس پروری بجای آموزش

جعفرپوررئیس هنرستان صنعتی سنندج اعلام نمودکه از این پس تنها بکسانی کمک هزینه خواهدداد که ماهانه گزارشی ازکلاس خودو کل هنرستان دررابطه بافعالیت انقلابیون تحویل دهند.

این گزارش مربوط به شناسایی انقلابیونی استکه درپخش اعلامیه و دادن شعار و دیگرفعالیتهای تبلیغی انقلابی شرکت می نمایند.

رئیس هنرستان که تاکنون نتوانسته بودهنرجویان رابجاسوسی وادارد اینبار با توجه به مشکلات مالی هنرجویان، کمک هزینه راوسیله‌ای برای وادارنمودن هنرجویان بخیانت انتخاب کرده‌است.

ولی جعفرپورنمیدانست که هنرجویانی که درراه آرمان هایشان حاضرندخون نثارکنند هرگزبخاطرکمک هزینه به خلقشان خیانت نخواهندکرد. هنرجویان انقلابی ازطریق مقابله بااین توطئه کثیف مشت محکمی بردهان جعفرپورخائن و رژیم پشتیبان اوکوبیدند. مشتهایشان محکم. اتحادشان شکوفاتر. پیروزیشان نزدیکترباد.●

اتحاد مبارزه پیروزی

بدنبال دستگیری یکی ازهنرجویان هنرستان سنندج که درشب ۲۷ دی درمنزلش توسط پاسداران دستگیرشده بود یاران هنرجودستگیرشده متحدانه اخطاریه‌ای بشرح زیربه دیوارهنرستان نصب کردند.

" مادرضمن محکوم نمودن دستگیری رفیقمان خواهانیم که در ۲۴ ساعت آینده او را آزادکنید درغیراینصورت با عکس العمل شدیدتمام هنرجویان مواجه خواهیدشد "

اعتراض هنرجویان سرانجام منجربه آزادی هنرجوی دستگیرشده گشت و با پیروزی آنان خاتمه یافت.●

زحمتکشان هلوش مدرسه بسته رامیگشایند!

۱۷ دیماه ـ سرانجام توطئه انحلال مدرسه راهنمایی روستای "هلوش "درهم شکسته شد. اجتماع توده‌ی مردم "هلوش"در مقابل اداره آموزش و پرورش، مقامات آنرا وادار به عقب نشینی وپذیرش خواست توده‌ها نمود. بدین ترتیب مدرسه راهنمایی، بادست توانای توده‌ها گشوده گشت.●

دانش‌آموز زندانی آزاد بایدگرد[د]

خرم‌آباد:

شنبه ۱۶ دیماه ـ دانش آموزان انقلابی دبیرستان دخترانه "نوبنیاد" که وظیفه آگاه‌گری وافشاء ماهیت ضد خلقی رژیم جمهوری اسلامی راامر مقدس زندگی خویش می دانند، تصمیم می گیرندبانصب اعلامیه و تراکت هایی درجهت ارتقاء دانش سیاسی توده‌های دانش‌آموز آگاه پس ازنصب تراکت‌ها در مقابل آن زنجیرمی کشندتاآنرا ازحمله وحشیانه مدیریت وفالانژها مصون بدارند. دانش‌آموزان انقلابی درحین مقاومت در مقابل مدیروفالانژها سرودهای انقلابی می خوانندوباشعارهای کوبنده "مرگ برارتجاع!" و "فعالیت سیاسی درمدارس آزاد باید گردد!" لرزه‌بر اندام تمام دشمنان انقلاب وآزادی می اندازند. مدیرمدرسه‌از شدت خشم به‌حیوانی تبدیل شده‌بود، همراه‌با مشتی فالانژ سرانجام موفق به‌پاره‌کردن اعلامیه‌ها می شود. مدیرمرتجع به‌این اکتفا نکرده وچندتن ازدانش‌آموزان انقلابی رااخراج می نماید و بدنبال پدرومادرآنان میفرستد.

اما اگرتوطئه‌های رنگارنگ ضدانقلاب تاکنون توانسته بود مانع گسترش انقلاب شود اکنون نیزمی تواند. خانواده‌های‌دانش آموزان انقلابی به‌پشتیبانی از حقانیت مبارزات فرزندانشان می‌پردازند ومدیر راسنگ روی یخ می کنند، مادریکی ازدانش آموزان می گوید: " شما که از شعار مرگ برآمریکا می ترسید، معلوم استکه‌آمریکایی‌هستید !"

باری دانش‌آموزان اخراجی بی اعتنا به‌مدیر مدرسه به مدرسه می آیند ودوشادوش سایر دانش‌آموزان به‌مبارزه خویش علیه‌خفقان حاکم برمدرسه‌ادامه می دهند.

یورش مجدد ارتجاع

روز یکشنبه ۱۷ دیماه مسئولان مدرسه ازورود دان[ش] آموزان اخراجی به‌کلاس د[ر]... جلوگیری می کنند. این عمل [ضد] انقلابی مدیریت با واکن[ش] همگانی دانش‌آموزانی که پشتیبانی ازاخراجی ها م... پردازندروبرو می شود. دان[ش] آموزان انقلابی دبیرستا[ن] "نوبنیاد" درحمایت از یا[ران] اخراجی خودشعارمی دهند و ب... مقابله بامدیرمدرسه‌و معلما[ن] اشورتربیتی که‌حکم جاسوس دارند ودانش‌آموزان فالان[ژ] دست می زنند.

پاسداران مزدو[ر] هم وارد گود میشوند!

در پی بالاگرفتن مب[ارزات] دانش‌آموزان وبراثر نات[وانی] نیروهای مرتجع خود دبیرست[ان] سپاه پاسداران وارد معرکه [می] شود. گروهی چماقدار نیز آ... بیار معرکه پاسداران می‌گر[دند]. علاوه برهمه‌اینها "فرزانه" م... مرتجع آموزش و پرورش نیز [به] مدرسه می آید. آری صفوف ن[یرو] های ضدانقلابی بهم فشرده م[ی] شود تامبارزه‌دانش‌آموزان [را] سرکوب‌کنند. سرانجام دان[ش] آموزان اخراجی بهمراه ما... انشان به‌سپاه‌جلب می‌شوند.

سپاه‌انقلابیترین دان[ش] آموزان رادستگیرمی کن[د] حال آنکه‌توده‌های دانش‌آم[وز] باشعارهای "دانش‌آموزاخرا[جی] ابقاء بایدگردد!"، "دانش‌آ[موز] زندانی آزاد بایدگردد!" ن... ونفرت خویش رابدرقه‌پاسدا[ران] سپاه‌سرمایه‌می کنند.●

هرچه مستحکم‌ترباد پیوند مبارزات دانش‌آموزان بامبارزات کارگران و زحمتکشان!

۲۲ ارگان سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر رزمندگان

می و برای اعتراض به تعطیل این مدرسه تظاهرات پرشور و عظیمی در مدرسه خود برپا کردند. مدیر مرتجع مدرسه که به وحشت افتاده بود با قفل کردن درمدرسه خواست جلوی کشیده شدن صدای مبارزه جویانه آنها را به خیابانها بگیرد، اما دانش آموزان دلیر چون دریایی پرخروش درد بیرستان را شکسته و به خیابانها ریختند. آنها شعار میدادند: " انحلال دانشگاه، تعطیلی مدارس، توطئه ارتجاع علیه مردم است " و " معلم بپاخیز، محصلت میرزمد ".

درحین تظاهرات پاسداران و عوامل مزدور به دانش آموزان حمله کرده و به مضروب کردن آنها میپردازند. دانش آموزان با شور و شوقی ده چندان به مقاومت در برابر این یورش پرداخته و سرود " همت کنید ای دوستان، دشمن به میدان آمده " را میخوانند. در این گیر و دار مزدوران انجمن اسلامی به همراه توده‌ایها و فدائیان اکثریت در مدرسه جمع شده و به محکوم کردن حرکت انقلابی دانش آموزان میپردازند. اما باز هم دانش آموزان کمونیست و انقلابی بعد از پایان تظاهرات به مدرسه برمیگردند. و بلندگویی را که آنان از پشت آن به یاوه سرائی مشغول بودند از دستشان بدرآورده و قطعنامه پنج ماده‌ای شامل خواستهای خودرا بوسیله آن اعلام میکنند. آنها ضمن اعلام حمایت از دانش آموزان پروین اعتصامی خواستار تشکیل شورای واقعی، آزادی فعالیت سیاسی، جلوگیری از تفتیش عقاید و جلوگیری از ورود پاسداران مسلح رژیم به مدرسه میشوند. در ضمن خواندن قطعنامه مزدوران حکومتی باز هم با چوب و چماق حمله میکنند و باز هم با مقاومت دانش آموزان روبرو میشوند. مبارزات دانش آموزان دلیر دبیرستان جلال آل احمد هم چنان ادامه دارد ●

از دانشجویان انقلابی در راه بازگشایی دانشگاهها حمایت کنیم

هواداران «سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر»
قم ۵۹/۱۰/۲۳

با اتحاد دانش آموزان، توطئه انحلال مدرسه شکست خورد

درروز پنج شنبه (۵۹/۱۰/۲۵) یکی از دانش آموزان انقلابی دبیرستان دخترانه دکتر ولی اله نصر به اتهام فروختن نشریه پیکار توسط مدیر مدرسه به دفتر جلب میشود مدیر مدرسه پدر این دانش آموز را هم به دبیرستان فراخوانده و میگوید که فرزندش باید اخراج شود. دانش آموزان انقلابی این مدرسه که از تصمیم مدیر مزدور با خبر میشوند برای حمایت از رفیق خود و جلوگیری از اخراج او به تظاهرات میپردازند. و شعار میدهند: فعالیت سیاسی حق مسلم ماست " و " وای بروزی که شود آشکار نقش توای مرتجع جیره خوار" و... دانش آموزان از مدیر مدرسه میخواهند که برای پاسخگویی به علت اخراج رفیق دانش آموزشان به میان آنها بیاید اما این مدیر مزدور که قبلاً نیز در مدارس دیگری بر علیه دانش آموزان فعالیت میکرده است و بقرار معلوم در تعطیل و انحلال مدارس مرجان و راهنمایی آذر نیز نقش فعالی داشته است، از پاسخ دادن خودداری میکند و یکی از عوامل خودرا میفرستد. اما مسئول مدرسه بجای پاسخگویی به کلی‌بافی درباره جنگ و مسائل دیگر میپردازد ولی با اعتراض دانش آموزان مجبور به ترک جلسه میشود. دانش آموزان اعلام میکنند که مدیر مدرسه اگر وحشت ندارد باید برای جواب دادن بیاید و بالاخره او را به پشت میکروفون میکشانند مدیر که اتحاد و خشم دانش آموزان را می بیند مساله اخراج را انکار کرد. و میگوید فقط میخواسته است پدر دانش آموز را در جریان کارهای دخترش بگذارد. مدیر در اینجا مجبور به عقب نشینی میشود اما توطئه خودرا ادامه میدهد.

بلافاصله درهمان روز اعضای انجمن اسلامی این کانون نفرت بار توطئه رژیم اعلام میکنند که مدیر از شنبه مدرسه را منحل کرده است.

دانش آموزان برای اعتراض به تعطیل مدرسه به تظاهرات میپردازند و روز شنبه نیز همگی به مدرسه آمده و با اعتراض و مقاومت یکپارچه خود توطئه انحلال مدرسه را خنثی نمودند. مدیریت ضد انقلابی مدرسه باز هم قدمی دیگر به عقب رانده شد و دبیرستان از روز شنبه به همت دانش آموزان انقلابی چهره دیگری بخود گرفت و فعالیت سیاسی دانش آموزان نیز نسبت به گذشته افزایش یافت.

درجریان این مبارزه چهره فدائیان اکثریت که به توجیه اعمال ضد انقلابی مدیر مدرسه پرداخته بودند بیش از پیش برای دانش آموزان آشکار شد.

دانش آموزان انقلابی دبیرستان ولی اله نصر درجریان این مبارزه صفوف خود را هرچه فشرده تر نمودند و بیش از پیش سازشکاران را درمیان خود طرد کردند. مبارزه دانش آموزان انقلابی دبیرستان ولی اله نصر در اتحاد با جنبش سراسری دانش آموزی ایران باز هم پیروزی های بیشتری در راه تامین آزادیهای سیاسی به ارمغان خواهند آورد ●

چه شیرین است آزادی!

آنها ورزش صبحگاهی را با سرود انترناسیونال آغاز میکنند

دبیرستان جلال آل احمد کرمانشاه بزرگترین دبیرستان دخترانه این شهر است که هزاران دانش آموز در آن تحصیل میکنند. دانش آموزان انقلابی این دبیرستان تاکنون مبارزات برجسته‌ای برای جلوگیری از حاکمیت اختناق و آزادی فعالیتهای سیاسی داشته‌اند اکنون چندهفته است که مسئولین وابسته به رژیم این دبیرستان در مقابل مبارزه متحدانه دانش آموزان مجبور به عقب نشینی شده‌اند و دانش آموزان مبارز بطور نسبی حق مسلم خودرا که آزادی فعالیت های سیاسی درمدارس است بدست آورده‌اند.

اکنون مدت چندهفته است که نمایشگاهی با همکاری دانش آموزان هوادار رزمندگان پیکار و... در دبیرستان برپا شده است. نشریات سازمانهای کمونیستی و انقلابی، با تکیه بر حمایت دانش آموزان و علیرغم فشارهای عوامل رژیم بطور علنی فروخته میشود.

دانش آموزان هوادار سازمان رزمندگان، سازمان پیکار و... هر روز ورزش صبحگاهی را با سرود انترناسیونال آغاز میکنند و سپس با شعار "معلم بپاخیز محصلت میرزمد" به سرکلاس میروند. فضای آزاد مدرسه روز به روز چهره جریانات ضد انقلابی و رویزیونیست ها را بیشتر آشکار میسازد و آنها توسط دانش آموزان طرد و منزوی میشوند. هر روزه در جلسات بحث که به ابتکار دانش آموزان برپا شده است مواضع نیروهای سازشکار و ضد انقلابی بیشتر آشکار میشود و در این رابطه است که فدائیان اکثریت روز به روز منزوی تر میشوند و دانش آموزان انقلابی به آنها پشت میکنند ●

سال اول – شماره ۴۸ – دوشنبه ۶ بهمن ۵۹

۲۱

رزمندگان

ارگان "سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر"

ایرانشهر

در رابطه با دستگیری تعدادی از کارگران بافت بلوچ و هم چنین عده‌ای از معلمین انقلابی (از جمله دوهنرجوی هنرستان فنی) (که مدتها قبل بوسیله پاسداران سرمایه زندانی شده بودند تعدادی از مردم ایرانشهر برای آزادی این زندانیان راستین خود از روز ۱۶/ ۵۹/۱۰ در محل فرمانداری شهر دست به تحصن زده‌اند. این حرکت توده‌ها را بیاد دو سال قبل در چنین مواقعی میاندازد. دو سال قبل بود که توده‌ها یورش به زندانها درهای زندان را بروی انقلابیون گشودند. و امید است با این حرکت انقلابی تکرار شود.

این اولین بار نیست که جمهوری اسلامی از شیوه‌های حکومتی شاهنشاهی استفاده مینماید و آخرین بار هم نخواهد بود زیرا که این رژیم نیز حفظ سیستم سرمایه‌داری وابسته را در سر میپروراند. ولی تجربه تاریخی این را به همه مردم فهمانده است که فریب توده‌ها و ترساندن دانش‌آموزان و زندانی کردن انقلابیون و جلوگیری از درس دادن و درس خواندن آنها هیچکدام موثر نخواهد بود ●



"نقل از ۱۹ بهمن سیستان نشریه دانش‌آموزان هوادار سازمان رزمندگان آزادی طبقه "کارگر"

تعطیل و انحلال مدارس نشانه زبونی رژیم است

مدارس این کانونهای پرخروش نسل انقلابی ایران آنچنان لرزه بر پیکر لرزان رژیم انداخته است و رژیم آنچنان در برابر شور و آتش انقلابی دانش‌آموزان عاجز و زبون گشته است که آخرین چاره خود را در تعطیل مدارس و سرگردان کردن دانش‌آموزان میبینند. تاکنون مدارس متعددی در شهرهای مختلف بوسیله رژیم جمهوری اسلامی تعطیل گشته و به سرنوشت دانشگاهها دچار شده است. اما این توطئه رژیم هربار با مقاومت متحدانه دانش‌آموزان روبرو بوده است.

در کرمانشاه اغلب دبیرستانها در ماههای اخیر کانونهای پرتلاطم حرکت و مبارزه دانش‌آموزان بوده اند و در این رابطه است که رژیم، دبیرستان دخترانه پروین اعتصامی این شهر را از تاریخ ۵۹/۱۰/۸ برای مدت موقت تعطیل اعلام کرد. از همان روز دانش‌آموزان مبارز این دبیرستان به همراه یاران خود از سایر مدارس به اشکال مختلف به مقاومت و اعتراض به این عمل ارتجاعی پرداختند.

در روز سه شنبه ۵۹/۱۰/۹ عده زیادی از دانش‌آموزان انقلابی دبیرستانهای آل احمد و معلم همراه با دانش‌آموزان دبیرستان پروین اعتصامی بسوی دبیرستان پروین اعتصامی راه پیمائی کرده و شعار میدهند " آزادی سیاسی حق مسلم ماست " مزدوران رژیم با چوب و سنگ بجان تظاهرکنندگان افتاده و به کتک زدن آنها میپردازند. رادیو کرمانشاه برای تحریک مردم و بسیج نیروهای مزدور خود برای مقابله با دانش‌آموزان اعلام میکنند که در مدرسه پروین اعتصامی توطئه‌ای صورت گرفته است و افراد کمیته با یدفورا آنجا حاضر شوند و بدنبال آن پاسداران به محاصره مدرسه میپردازند.

اما عمل انقلابی دانش‌آموزان و حرکات وحشیانه مزدوران به سرعت در شهر پیچیده و بیش از پیش چهره ضدمردمی رژیم را آشکار میسازد و نفرت مردم را بر میانگیزد.

تظاهرات دانش‌آموزان دبیرستانهای آل احمد و معلم در روز بعد و اینبار در ابعاد وسیعتری همراه با دانش‌آموزان

دبیرستان های صدیقه رضائی و ... تکرار میشود و بازهم مورد تهاجم وحشیانه عوامل رژیم قرار میگیرد.

در روز پنج شنبه ۵۹/۱۰/۱۱ تظاهرات دانش‌آموزان مدارس مختلف و مقاومت آنها در مقابل حمله مزدوران با شدت بیشتری ادامه مییابد و تعداد زیادی از دانش‌آموزان مجروح میشوند که حال دو تن از آنان وخیم است.

● انحلال مدرسه، آخرین حیله رژیم ●

عوامل رژیم که خود را از کنترل و سرکوب مبارزات حق طلبانه دانش‌آموزان ناتوان میبینند دبیرستان پروین اعتصامی را که بطور موقت تعطیل کرده بودند منحل اعلام میکنند و دانش‌آموزان آنرا راهی سایر مدارس میسازند. این عمل ارتجاعی رژیم مورد تنفر مردم کرمانشاه قرار گرفته و حمایت آنها را از فرزندان پرخروش و انقلابی شان بهمراه داشته است.

انحلال دبیرستان پروین اعتصامی موجی از اعتراض دانش‌آموزان را در سایر مدارس برانگیخته است که هم چنان ادامه دارد. اتحاد دانش‌آموزان مدارس مختلف برای مقابله با توطئه های رژیم بزرگترین حربه‌ایست که میتواند پیروزی آنان را به دنبال داشته باشد. ما در کرمانشاه شاهد چنین اتحادی بودیم که خود میتواند را هنمای دانش‌آموزان پرشور و انقلابی مدارس سراسر ایران قرار بگیرد. نمونه این اتحاد را دانش‌آموزان دبیرستان جلال آل احمد کرمانشاه به نمایش گذاشتند.

انحلال دانشگاه، تعطیلی مدارس، توطئه ارتجاع علیه مردم ماست!

دانش‌آموزان دبیرستان دخترانه جلال آل احمد در روز ۵۹/۱۰/۱۱ به حمایت از دانش‌آموزان دبیرستان پروین اعتصا

◄

هرچه مستحکم ترباد پیوند مبارزات دانش آموزان با مبارزات کارگران و زحمتکشان!

ضرورت باز...

است. اکنون نیز عیان و آشکار است که با ما باید در انتظار بازگشایی دانشگاهها بدست هیئت حاکمه بنشینیم و توده ها را به صبر و دست روی دست گذاشتن دعوت کنیم و یا اینکه یکبار دیگر، همچنانکه توده های انقلابی ایران حکم خویش را بر رژیم شاه دیکته کردند، برای بازگشایی دانشگاهها با دست توانای کارگران و زحمتکشان و همه نیروهای انقلابی و تحمیل قدرتمندی خلق به رژیم جمهوری اسلامی تلاش کنیم.

کمونیست ها که جز به نیروی لایزال طبقه کارگر و زحمتکشان و روشنفکران انقلابی متکی نیستند، همچنانکه وظیفه انقلابی شان حکم میکرد، راه دوم را برگزیدند و تا آنجا که توانستند کوشیدند با اتکاء به نیروی توده ها بانگ اعتراض به تعطیل دانشگاهها و مبارزه برای بازگشایی آنها را وسعت بخشند. کمونیستها به بازیهای درون قدرت حاکم چشم ندوختند و خود راه انقلاب را در پیش گرفتند. اما در مبارزه شان مجاهدین خلق، این دموکراتهای ناپیگیر را در کنار خویش نیافتند. مجاهدین خلق از وظیفه خطیر مبارزه فعال برای بازگشایی دانشگاهها شانه خالی کردند. آنان کمونیستها را در مبارزه شان علیه ارتجاع حاکم تنها گذاشتند و در واقع میدان را خالی نمودند.

مجاهدین خلق از زبان دانشجویان هوادارشان به این نیز اکتفا نکرده به محکوم کردن سیاستهای انقلابی نیروهای کمونیست برای بازگشایی دانشگاهها پرداختند:

"از نظر ما هم چنین سیاست نیروهایی که با حرکات چپ روانه و سکتاریستی خود باعث تقویت ارتجاع شده، بهانه مناسبی بدست نیروهای سرکوبگر و چماقدار میدهند محکوم است" (۹)

واقعاً مجاهدین خلق، این دموکراتهای انقلابی، چه مرز قاطع و روشنی میان خویش و هیئت حاکمه ضد انقلابی و آستانبوسان آن هم چون حزب توده و فداییان اکثریت و... می کشند؟ شاید مجاهدین خلق تصور کنند که راه سومی میان پشتیبانی از کمونیستها، این پیگیرترین دموکراتها و دنباله روی از بورژوازی وجود دارد؟ حال آنکه تمام تجارب تاریخی انقلابات جهانی به ثبوت رسانده که راه سوم سرابی بیش نیست. یا سیاست پرولتاریا یا سیاست بورژوازی!

"سخنرانی تسره تلی..." درد پنهان" تمامی خرده بورژوازی عم اس ار وهم منشویک را آشکار میسازد: این "درد پنهان" اولاً – در ناتوانی کامل تعقیب یک سیاست مستقل؛ ثانیاً – در ترس از سپردن خود به پرولتاریای انقلابی و حمایت صمیمانه از سیاست او؛ وثالثاً – در ... بیامدنا گزیر آن تسلیم به کادتها یا بطورکلی بورژوازی (...) نهفته است" (۱۰)

مجاهدین خلق نمیتوانند سیاست های انقلابی کمونیستها را تخطئه کنند و در عین حال تسلیم سیاستهای بورژوازی نشوند.

"اتحادیه انجمن های دانشجویان مسلمان" امر تبلیغ و فعالیت برای آماده ساختن اذهان توده ها را از جانب کمونیستها در جهت مبارزه برای گشودن دانشگاهها، این سنگرهای آزادی"، حرکات آنارشیستی می نامد.

فریاد "آنارشیست" برکمونیستها کشیدن و گریز از برافراشتن "پرچم سرخ" سیاستهای پرولتری سرانجامی جز افتادن به دام سیاستهای بورژوازی ندارد. مجاهدین خلق، این دموکراتهای خرده بورژوا، شاید تصمیدانستندکه طفره رفتن از پذیرش سیاست های پرولتری آنان را به تبعیت از بورژوازی خواهد کشاند.

"خرده بورژوازی، متزلزل، وحشت زده از شبح سرخ و مجذوب فریاد علیه "آنارشیستها نیروی اجتماعی اساسی دیگری را

تشکیل میداد. خرده بورژوازی که به نحوی رویایی و مبالغه آمیز در آرمانش "سوسیالیست" بوده و حتی خود را به سهولت "دموکرات سوسیالیست" می خواند (...) هراسناک از پذیرفتن رهبری پرولتاریای انقلابی درک نمیکرد که ترس عنان اختیار او را به بورژوازی خواهد سپرد." (۱۲)

و براستی نیز ترک سنگرهای مشترک مبارزه برای بازگشایی دانشگاه، توسط مجاهدین خلق باعث شادی بی حد و حصر تمام دشمنان رنگارنگ طبقه کارگر و تمام دشمنان خلق گردید. بلافاصله اطلاعیه "اتحادیه انجمن های دانشجویان مسلمان" و بویژه قسمتهایی از آن که کمونیستهای انقلابی را مورد حمله قرار میداد، ستون های روزنامه های "میزان" و "انقلاب اسلامی" را پرکرد. لیبرال ها و حزب جمهوری اسلامی و حزب توده و... با شادی زایدالوصفی از اینکه سالگشت بازگشایی دانشگاهها به روز اعتراض یکپارچه خلق به بستن دانشگاهها تبدیل نگشت ستون های روزنامه هایشان را سیاه کردند، اما پرولتاریای انقلابی از آنجا که به ضرورت کسب آزادیهای سیاسی و بازگشایی دانشگاهها به مثابه یکی از سنگرهای آزادی پی میبرد یک دم از مبارزه انقلابی خود در این جهت دست نخواهد کشید. (۱۳)

"حتی اگر انقلاب طعم تلخ شکست را تجربه کند، پرولتاریا نخست و مقدم برهرچیز خواهد آموخت که از خیانت های بورژوازی منزجر و از سست عنصریها و نوسانات خرده بورژوازی در راه رسیدن به مقصود بیزار باشد" (۱۴)

---

(۱) سند ۲۹ فروردین در خاتمه جلسه ای با شرکت بنی صدر و اعضاء شورای انقلاب و امام اطلاعیه ای صادر می شود که در آن به "ستادهای عملیاتی گروههای گوناگون – دفترهای فعالیت و نظایر اینها که در دانشگاهها و دانشکده ها و موسسات آموزش عالی مستقر شده اند – در ظرف سه روز از صبح شنبه (۳۰ فروردین) تا پایان روز دوشنبه (۱ اردیبهشت) برچیده شود" (اطلاعات شنبه ۳۰ فروردین)

(۲) بنی صدر: اما اینکه این موقع را باید انتخاب کرد، یک مساله است. دوم اینکه به این ترتیب باید عمل کرد این دو مساله است" (اطلاعات ۳۰ فروردین)

(۳) انجمن های دانشجویان مسلمان دانشگاهها و مدارس عالی در اطلاعیه ای که در اواخر فروردین ماه منتشر نمودند، اعلام داشتند که از حدود یکماه قبل از تکوین توطئه ای در قبال دانشگاه با خبر بوده اند. این توطئه توسط انجمن های اسلامی دانشجویان وابسته به حزب جمهوری اسلامی طرحریزی می شد و محل تشکیل جلسات آن ساختمانی در پشت سفارت امریکا بود و... رجوع کنید به اطلاعیه "توطئه اغتشاش، آشوب و تعطیل دانشگاهها".

۴ و ۵ و ۶ – نگاه کنید به اطلاعیه مجاهدین خلق زیر عنوان "نظر مجاهدین خلق در باره تعطیل مراکز آموزشی" به تاریخ ۲۸ فروردین ۵۹.

(۷) اطلاعیه ۳۰ فروردین سازمان مجاهدین خلق دایر بر تخلیه دفاتر دانشجویان هوادار در دانشگاهها و مدارس عالی.

(۸) اطلاعیه "اتحادیه انجمن های دانشجویان مسلمان مورخ ۲۰ دیماه ۵۹

(۹) اطلاعیه اتحادیه انجمن های دانشجویان مسلمان به تاریخ ۲۲ دیماه ۵۹.

(۱۰) لنین: "منشاء طبقاتی کاونیاک های کنونی و آتی" انتشار سازمان رزمندگان.

(۱۱) اطلاعیه "اتحادیه انجمن های دانشجویان..." تاریخ ۲۲ دیماه ۵۹.

(۱۲) لنین: "منشاء طبقاتی کاونیاک ها..."

(۱۳) "میزان" و "انقلاب اسلامی" ۲۴ دیماه ۵۹

(۱۴) لنین: "شیوه برخورد به احزاب بورژوایی – کنگره پنجم حزب، سال ۱۹۰۷"

آنها سوء استفاده نمایند"(۴) به همین لحاظ مجاهدین خلق "توجه تمامی مردم ومقامات مسئول کشوررا نسبت به "(۵) توطئه تصرف دانشگاهها جلب می کنند. بنابراین "مجاهدین خلق از رئیس جمهوری وشورای انقلاب خواستارند تا به فوریت با مشخص نمودن مواضع ومسئولیت های قاطع خود در قبال حوادث جاری دانشگاهها هرگونه اخلال گری را محکوم وبه آن خاتمه دهند"(۶).

مجاهدین خلق " تمام مقامات مسئول " ، "رئیس جمهوری" و "شورای انقلاب" را به یاری می طلبند تا به "اخلال گری" "تفرقه انگیزانی" که علیرغم "پیام وحدت امام خمینی" میکوشند اقشار مختلف کشور را به جان هم بیاندازند خاتمه دهند وآنرا محکوم کنند".

ما دیدیم که این "تفرقه انگیزان" کسانی بجز رژیم ، جزحزب جمهوری اسلامی وجز رئیس جمهور وشورای انقلاب نبودند .. ما دیدیم که "امام خمینی" — علیرغم پیام وحدتش !! — و بنی صدر و شورای انقلاب وخلاصه "تمام مقامات مسئول" همه برتصرف دانشگاهها وبیرون راندن نیروهای کمونیست و انقلابی ازدانشگاه صحه گذاشتند. ما دیدیم که...

آیا مجاهدین خلق با پاک ومنزه جلوه دادن خمینی وبنی صدر وشورای انقلاب وتمام مقامات مسئول ازجریان "توطئه "دانشگاه درواقع کل حکومت جمهوری اسلامی را بی گناه نشان نمی دهند ؟ آیا مجاهدین خلق دشمنان اصلی تداوم انقلاب راکه همان رژیم حاکم باشد به مریم مقدس تبدیل نمی نمایند؟ وازآن بدتر با القاء این تصورکه گویا "شورای انقلاب" و "بنی صدر" و غیره میخواهند ویا میتوانند جلوتوطئه ها رابگیرند وبه آن خاتمه دهند؟ آیا توده ها را نسبت به ماهیت حکومت متوهم نمی سازندوآنان را بجای قطع امید از رژیم به دل بستن به آن دعوت نمی کنند؟ .

مجاهدین خلق بجای افشای ماهیت رژیم وفراخواندن همه توده های مردم وهواداران خویش به مقاومت در برابرسیاست های ضد انقلابی حکومت ، چهره پلید این دشمنان خلق راتیره وتار میکنند وازمقابل حمله توده ها به کنارمی کشند .

در جریان عمل نیزمجاهدین خلق با بستن دفاتر خویش (۷) در دانشگاهها در بحبوحه تدارک رژیم برای تصرف دانشگاهها سیاست تسلیم ومظلوم نمایی پیشه می کنند وبا ترک سنگرهای مقاومت دانشجویان کمونیست رادربرابر پاسداران و دستجات چماقداران تنها میگذارند.

تمام تجارب جهان بروشنی اثبات نموده که دموکراتهای خرده بورژوا ، اگر میخواهند به خواست ها واهداف خویش که همانا "آزادی سیاسی" و "عدالت اجتماعی" و... باشد دست یابند هیچ چاره ای ندارند مگراینکه حتما درکنارکمونیستها ، این پیگیرترین دموکراتها ، سنگرهای ستیزرا یکی پس ازدیگری بگشایند و دروازه های جمهوری دمکراتیک خلق را فتح کنند. مبارزه طبقاتی جاری درایران ومجاهدین خلق نیزازاین قاعده عمومی مستثنی نیستند.

مجاهدین خلق ودومین سالروز بازگشایی دانشگاهها

دومین سالگشت بازگشایی دانشگاهها مقارن بود با گذشت قریب به چهارماه ازآغاز جنگ ایران وعراق ، بر بستر تشدید بحران وافزایش دامنه بیکاری وگرانی وفقروسیه روزی وآوارگی ازیک سو وگسترش جو خفقان وپایمال کردن ابتدایی ترین حقوق سیاسی زحمتکشان از سوی دیگر ، توهم توده ها نسبت به حکومت هرچه سریعتر فرو میریزد وتوده ها از رژیم دل برمی کنند. در این شرایط ضرورت وسعت بخشیدن به فعالیت های آگاهگرانه وبیرون کشیدن هرچه سریعتر توده های طبقه کارگروزحمتکش اززیرا وهام لیبرالی وجایگزین ساختن شعارها وبرنامه های پرولتری ازاهمیتی خاص برخوردار است . شرایط بغرنج کنونی به همه نیروهای انقلابی وکمونیست حکم می کند که برای تمامی توده ها روشن سازند که رژیم جمهوری اسلامی وهیچیک از جناحهای آن نه می خواهند ونه میتوانند پاسخگوی مشکلات ونیازهای اساسی آنان باشند. در این میان گشودن دانشگاهها بر روی طبقه کارگر و زحمتکشان سراسر ایران وفراهم نمودن شرایط بهتری برای تبلیغ وترویج واشاعه ایده های سوسیالیستی ودموکراتیک درمیان آنان اهمیتی بیشترمی یابد. آری دانشگاهی که ازشمره دسترنج کارگران وزحمتکشان ایران برپا شده است اکنون که آنان عمیقاً نیازمند کسب آگاهی ژرفتر در مورد چگونگی دستیابی به خواست های بر حق شان می باشند باید بروی آنان گشوده شود.

مجاهدین خلق به مثابه نیرویی انقلابی ازقبل خواهان گشوده شدن دانشگاهها بوده اند. لیکن علیرغم پشتوانه توده ای پرقدرتشان حرکتی متناسب با ضرورت بازگشایی دانشگاه از خود نشان نداده اند. وگام موثری دراین جهت برنداشته اند. در واقع میتوان گفت این خواست مجاهدین بیشترحکم یک نیازفروخفته را داشته تا مبارزه ای عملی برای بازگشایی دانشگاهها .

مجاهدین خلق اززبان دانشجویان هوادارشان بر ضرورت بازگشایی دانشگاه در شرایط کنونی تاکید میکنند (۸) اما سئوال اینست که چه کسانی میتوانند درهای دانشگاه رابروی توده ها بگشایند؟

اکنون ۹ ماهست که دانشگاهها پس ازبخون کشیدن دهها دانشجوی مبارزتوسط رژیم جمهوری اسلامی به تعطیل کشانده شده

بدون تفسیر

مردم ، ارگان مرکزی حزب توده ایران

باهشیاری مردم وقاطعیت ارگانهای انقلاب:

توطئه ضدانقلاب به بهانهٔ «بازگشائی دانشگاهها» خنثی شد

انقلاب اسلامی

توطئه اشغال دانشگاه وایجاد آشوب ناکام ماند

توطئه باهوشیاری مردم و مسئولین خنثی شد

ایران

تجمع گروههای مختلف در مقابل دانشگاه تهران

● دعوت به بازگشایی دانشگاهها از سوی گروههای عمدتاً چپ و کمونیستی انجام گردیده بود.



رزمندگان — ارگان سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر

ضرورت باز بودن دانشگاه و تزلزلات خرده بورژوائی مجاهدین

بازگشایی دانشگاهها در ۲۳ دیماه دو سال پیش بدست توانای توده های خلق، قبل از هرچیز به طبقه کارگر و همه زحمتکشان یاد داد که برای تحقق مطالباتشان به خویش متکی باشند. توده ها از نو آموختند که آن زمان که اراده کنند، هیچ چیز حتی قدرت اهریمنی رژیم شاه را یارای مقابله با آنان نیست. بازگشایی دانشگاه و تمام مسیر انقلاب به توده ها نشان داد که این عمل مستقیم آنان و تنها مبارزه انقلابی آنان است که می تواند در وضعیت شان بهبودی اساسی ببار آورد.

اما هنوز طبقات زحمتکش و توده های زحمتکش باید بیاموزند و همواره با این روح پرورش یابند که برای تحقق اهداف انقلابی شان چشم بدست حکومتگران ندوزند. هرگونه امید بستن به گفته های رژیم جمهوری اسلامی و هرگونه چشم داشت به اینکه گویا حکومت می خواهد و یا می تواند خواستها و منافع توده ها را برآورده سازد جز سرابی واهی بیش نیست.

> ● آیا مجاهدین خلق با پاک و منزه جلوه دادن خمینی و بنی صدر و شورای انقلاب و تمام مقامات مسئول از جریان "توطئه" دانشگاه در واقع کل حکومت جمهوری اسلامی را بیگناه نشان نمیدهند؟ آیا مجاهدین خلق دشمنان اصلی تداوم انقلاب را که همان رژیم حاکم باشد به مریم مقدس تبدیل نمی نمایند؟ و از آن بدتر با القاء این تصور که گویا "شورای انقلاب" و "بنی صدر" و غیره میخواهند و یا میتوانند جلو توطئه ها را بگیرند و به آن خاتمه دهند آیا توده ها را نسبت به ماهیت حکومت متوهم نمیسازند و آنان را بجای قطع امید از رژیم به دل بستن به آن دعوت نمیکنند؟

در دومین سالگشت بازگشایی دانشگاه، اینک دوباره این سنگر آزادی تعطیل است و دیگربار مبارزه برای بازگشایی آن جریان دارد. طبقه کارگر از آن رو که دموکراسی کامل هرچه بیشتر، زمینه را برای نابودی اساسی همه تضادهای طبقاتی و فرا رسیدن سوسیالیسم مساعدتر می کند، پیشاپیش همه توده های خلق به مبارزه ای استوار برای دموکراسی دست میزند. از اینجاست که مبارزه برای بازگشایی دانشگاهها و تلاش برای تامین آزادیهای سیاسی در آن بعنوان جزئی از مبارزه برای جمهوری دموکراتیک خلق مورد توجه کمونیستها و همه نیروهای انقلابی بوده است.

اما به همان اندازه که باز بودن دانشگاهها و وجود آزادیهای سیاسی در آن نیاز ضروری طبقه کارگر و زحمتکشان میهن ماست، موضوع خصومت و دشمنی رژیم ضد انقلابی حاکم نیز می باشد. دانشگاه در تمام مدتی که بروی مردم کوچه و بازار گشوده بود تبدیل به کانون افشاگری بر علیه انواع ستمگریهای رژیم بر مردم و کانون اشاعه آگاهی های سیاسی و انقلابی بود. بدین لحاظ دانشگاه و حدود آزادیهای سیاسی در آن همواره مورد کشاکش نیروهای کمونیست و انقلابی از یکسو و رژیم جمهوری اسلامی از سوی دیگر بوده است.

در این رابطه مجاهدین خلق بگونه ای ناپیگیرانه برای باز بودن دانشگاه این سنگر آزادی و کانون آگاهی بر روی توده های خلق پا می فشرده اند. کمونیستها که همواره مبارزه انقلابی دموکراتهای خرده بورژوا را مورد پشتیبانی قرار داده اند نشان داده اند نسبت به مبارزه مجاهدین خلق بی تفاوت نمانده اند. کمونیستها همیشه و هرکجا نشان داده اند که از مبارزه مجاهدین خلق تا آنجا که انقلابی است و به شیوه ای انقلابی صورت می گیرد قاطعانه پشتیبانی خواهند نمود.

اما آنچه در اینجا مورد نظر ماست تزلزل مجاهدین خلق در برخورد به مساله دانشگاه بعنوان یکی از مسائل دموکراتیک می باشد. مجاهدین خلق چه بهنگام مقاومت در برابر تعطیل دانشگاهها در اردیبهشت گذشته و چه بهنگام آغاز حرکت برای بازگشایی دانشگاه در ۲۳ دیماه جاری ناپیگیری و ضعف فراوانی از خود نشان دادند.

مجاهدین خلق و یورش اردیبهشت ماه ارتجاع

رژیم جمهوری اسلامی از زبان نمایندگانش سال ۵۹ را سال نظم و انضباط اعلام نموده بود. رژیم خواهان بازگرداندن نظم مطلوب سرمایه داری به جامعه بحران زده ما که مبارزه توده ها هر روز در گوشه دیگر آن عرصه ای تازه را در می نوردید، بود و در این رابطه بود که دانشگاهها نیز می بایست به دلخواه رژیم تغییر کند و نظم و امنیت مطلوب رژیم در آنها برقرار شود. ولی بخاطر نفوذ و اعتبار فراوان دانشجویان کمونیست و انقلابی این امر به سادگی امکان پذیر نبود. در چنین شرایطی بود که رژیم توطئه تعطیل و اشغال دانشگاهها را بمرحله اجرا درآورد(۱) حزب جمهوری اسلامی برای پیشبرد مقاصد خویش از طریق سرکوب خشونت بار و کشتار دانشجویان تاریخ اول اردیبهشت را مناسب دید و بورژوا لیبرال ها و در راس آنها بنی صدر در عین وحدت بر سر موضوعیت مساله بر سر <u>زمان و نحوه</u> اجرای آن خرده اختلافاتی با حزب داشتند ما بالاخره هردو جناح متحداً توطئه تعطیل دانشگاهها را بمرحله اجرا درآوردند.(۲)

طرح توطئه رژیم برای برهم زدن وضع موجود دانشگاهها از قبل قابل پیش بینی بود بویژه دانشجویان هوادار سازمان مجاهدین خلق از حدود یکماه قبل از تهاجم به دانشگاهها بطور مشخص و از نزدیک از طرح توطئه مطلع بودند(۳). آنان در آماده ساختن سایر دانشجویان برای مقابله با این توطئه نقش مثبت و موثری داشتند.

در چنین موقعیتی می بایستی وسیعاً توده های مردم را در جریان توطئه ننگین بستن دانشگاهها قرار داد و وسیعاً رژیم حاکم را که معرکه گردان تصرف دانشگاهها بود افشا نمود و توده های مردم و توده های دانشجو را به مقابله با این توطئه فرا خواند و به مقاومت دعوت کرد. تنها بسیج خلق قادر بود که درهای دانشگاه را بروی نیروهای کمونیست و انقلابی و همه زحمتکشان باز نگاهدارد و دسیسه حکومت جمهوری اسلامی را خنثی و بی اثر سازد.

اما ببینیم در این میان مجاهدین خلق چگونه توده ها را آموزش دادند و چگونه روح مبارزه جویی و اتکاء به قدرت بی پایان را در توده ها برانگیختند.

مجاهدین خلق در بیانیه شان به همین مناسبت مینویسند که "تفرقه انگیزان تلاش می کنند تا <u>برغم پیام وحدت امام خمینی</u> اقشار و طبقات مختلف کشور را بجان هم انداخته و از اختلافات ◄

دانشگاه این سنگر آزادی گشوده باید گردد!

۴۸ ۲۴ صفحه

کارگران جهان متحد شوید!

رزمندگان

ارگان «سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر»

سال اول ـ شماره ۴۸ ـ دوشنبه ۶ بهمن ۵۹ ـ با ضمیمه ۳۰ ریال

کمونیست ها هرگز به مردم دروغ نمیگویند. کمونیست ها هـــرگز به صاحبان قدرت تکیه نمیکنند. کمونیست ها فقط به قدرت طبقه کارگر و سایر زحمتکشـــــان و روشنفکران انقلابی متکی هستند.
ولادیمیر ایلیچ لنین

سرمقاله

دو واقعه و یك واقعیت

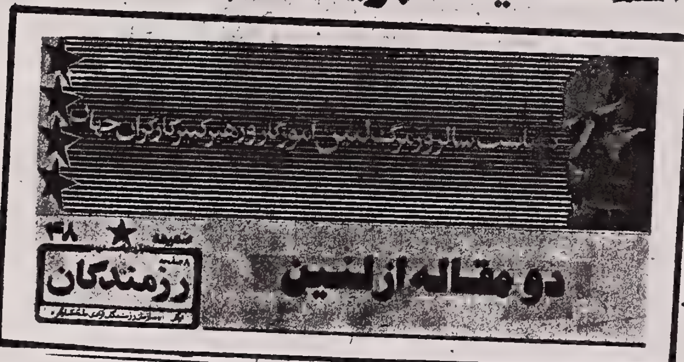
درهفته ای که گذشت شاهد دوواقعه مهم بودیم . تحویل عاف و ساده گروگانها (که قبلا جاسوس نامیده میشدند) به امریکا و پیام آیت الله خمینی. این دوواقعه گرچه ظاهرا هیچ ارتباطی باهم ندارند اما هردو ازیک واقعیت عمیق حکایت می کنند . واقعیتی که تمام تلاشهای حکومت و متحدین رویزیونیست آن قادربه لاپوشانی آن نخواهدبود . یک روندواقعی و عینی که مدتهاست ادامه دارد.

بقیه درصفحه ۴

با آزاد کردن مفتضحانه گروگانها ثابت شد که: رژیم جمهوری اسلامی نه میخواست و نه میتوانست علیه امپریالیسم مبارزه کند!

این تنها توده های خلق برهبری طبقه کارگر هستند که میخواهند و میتوانند امپریالیسم را به زانو دربیاورند.

درصفحه ۴



به مناسبت سالگرد مرگ لنین رهبر و آموزگار کبیر پرولتاریای جهان

- به کارگران و زحمتکشان عشق بورزیم و به پیروزی و رهایی آنها ایمان داشته باشیم چون لنین .
- کینه خودرا به دشمنان کارگران و زحمتکشان عمیق تر سازیم و یکدم ازمبارزه علیه آنها دست نکشیم چون لنین .
- با اپورتونیسم و رویزیونیسم این عمال بورژوازی در درون جنبش کارگری و کمونیستی بی امان مبارزه کنیم چون لنین.
- مارکسیسم ـ لنینیسم راچراغ راهنمای خودقرار دهیم چون لنین .

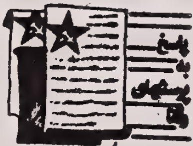
درصفحه ۱۱

ضرورت بازبودن دانشگاه و تزلزلات خرده بورژوائی مجاهدین

● آیا مجاهدین خلق با پاک و منزه جلوه دادن خمینی و بنی صدر و شورای انقلاب و تمام مقامات مسئول ازجریان " توطئه " دانشگاه درواقع کل حکومت جمهوری اسلامی را بیگناه نشان نمیدهند ؟ آیا مجاهدین خلق دشمنان اصلی تداوم انقلاب راکه همان رژیم حاکم باشدبه مریم مقدس تبدیل نمی نمایند ؟ و ازآن بدتربا القاء این تصورکه گویا " شورای انقلاب " و"بنی صدر" و غیره میخواهندویا میتوانندجلوتوطئه ها رابگیرند و به آن خاتمه دهند آیا توده ها رانسبت به ماهیت حکومت متوهم نمیسازند و آنان رابجای قطع امید ازرژیم به دل بستن به آن دعوت نمیکنند ؟

درصفحه ۸

درصفحات دیگر میخوانید



مزدوران حکومت خانه های زحمتکشان خاك سفید را ویران کردند





اخبار و گزارشات جهانی

پرولتاریا و خلقهای جهان می خروشند!



آنجاکه بازاریان ستون انقلاب میشوند!



پاسداران در خانه شهید تقی شهرام چه می جویند

کارگران جهان متحد شوید!

فعال تصفیه‌کننده؛ ساختن لیزر اوپتیکی....

مرکز پژوهش‌های علمی جهاد سازندگی سازمان پژوهشی وصنعتی دیگری است که برای ایجاد استقلال صنعتی واقتصادی و راه‌اندازی مؤسسات تولیدی تلاش می‌کند. ساختن تلمبه‌های آب که با نیروی باد کار می‌کنند، اصلاح و تعدیل کمباین برای کار در اراضی سنگلاخ و کوهستانی، نصب خرمن‌کوب بر روی تراکتور، مطالعه برای استخراج مواد معدنی مختلف، ساخت پرس‌های خشت‌زنی از جمله طرح‌های این مرکز بوده است.

شك نیست که با استقرار و تثبیت نهادهای انقلابی، بیشتر مشخص شدن سمت حرکت انقلاب و معلوم شدن ضرورت‌ها و نیازهای جامعه به افراد دانشمند و ماهر، حرکت علمی و فنی سرعت خواهد گرفت وه‌شکلات و موانع را از سرراه برخواهد داشت.

یك جامعهٔ مستقل و یك اقتصاد ملی نیازمند علم و تکنولوژی‌بومی است، آن‌چنان‌که قانون‌ها و اصول شناخته شده را با آگاهی‌ها، سنت‌ها، نیازها و امکانات کشور تطبیق دهد و درخدمت رشد و بهروزی آن درآید. برای توفیق دراین راه تفاهم و تلاش مشترك دانشگاهیان، روشنفکران و دولتمردان لازم است.

هفتم بهمن‌ماه ۱۳۵۹

خونین شهر

محمد خلیلی

بر پیکرش جراحت صدها هزار زخم
بر شانه‌های «او»
یوغ بزرگ اسارت؛
با دستهای ملتهب‌اش اما،
زخم سپاه شهیدان را
در این غروب سوخته، تیمار می‌کند.

و در کنارهٔ کارون
در پرده‌های خون،
می‌خواند:
ـ آیا طنین «شروهٔ» مردان اسکله
در آفتاب بندرگاه،
در ظهر عرشه‌های عطشان
دیگر به سایه‌سار نخل، نخواهد ریخت؟

دیگر زلال خندهٔ نوباوگان و دخترکان،
در موج‌کوب ساحل نزدیك
آژنگ هر غروب غمین را
از چهره‌های خسته
نخواهد زدود؟

تدریجاً فلسفهٔ وجودی‌اش مورد تردید قرار گرفت و هم‌اکنون درشرف ادغام در وزارت آموزش و پرورش است.

هنوز ستاد انقلاب فرهنگی سیاست و برنامهٔ کار دانشگاه‌ها رااعلام نکرده و این امر سبب شده تا هم دوستان انقلاب در مطبوعات و مجلس شورای اسلامی نگرانی خود را ابراز کنند و هم دشمنان انقلاب ـ درعین خوش‌حالی ـ به‌بهره‌برداری تبلیغاتی بپردازند.

کار علمی، علی‌رغم بسته‌بودن دانشگاه‌ها و رکودکلی وزارت‌فرهنگ و آموزش‌عالی، از اوایل امسال آغاز شده‌است. در تعدادی از دانشکده‌ها، استادان انقلابی توانسته‌اند دانشجویان خود را برای کارهای تحقیقاتی و صنعتی آماده‌کنند. وحتی دربرخی موارد در دوره‌های عالی‌برایشان کلاس‌هایی تشکیل دهند.

ستادهای جهاد دانشگاهی، بااینکه مبرا از انتقاد نیستند، و دربرخی موارد وجود عناصر انحصارطلب یا فرصت‌طلب از کارآیی آنها می‌کاهد، روی‌هم رفته بسیار نویدبخش بوده‌اند. می‌توان گفت که این ستادها یك نوزایی علمی و فنی را نوید می‌دهند.

ازجملهٔ کارهایی‌که آغازشده ترجمه، تألیف وتصحیح متون‌دانشگاهی است‌که هم‌اکنون تعداد این‌گونه کتاب‌ها به بیش از دو هزار جلد رسیده. برای پیشرفت دراین‌کار، اولاً بیش از سی‌گروه تخصصی تشکیل گردیده؛ ثانیاً، برای هرکتاب یك یا چند مؤلف یا مترجم و یك یا چند ویراستار در نظر گرفته شده است. همچنین، این‌گروه‌ها به‌تدوین واژه‌نامه‌های تخصصی پرداخته‌اند. مانندگروه‌های فیزیك، شیمی و ریاضی. جهاد دانشگاهی مشهد نیز دست‌اندرکار تهیهٔ یك فرهنگ علمی و فنی است.

البته، از آنجا که بسیاری ازاین استادان مهارتی در تألیف وترجمه ندارند، امکان دارد تعدادی از این‌کتاب‌ها خوب از آب درنیایند؛ ولی با پیشرفت‌کار، و تجربه‌ای‌که ستاد تدریجاً کسب خواهد کرد و به جلب و تربیت‌گروهی افراد حرفه‌ای خواهد پرداخت، امید می‌رود یك روزسازمان انتشارات علمی منظمی پدید آید.

پژوهش‌های علمی نیز درسازمان‌های جهاد دانشگاهی دنبال‌می‌شود. یکی از وجهه‌های مهم پژوهش‌های دانشگاهی کنونی، که بسیار چشمگیر است، توجه به از میان بردن ضایعات و استفاده از امکانات موجود است. مثلاً **انستیتوی شیمی دانشگاه مازندران** پژوهش‌هایی برای بهره‌برداری از مواد جانبی برنج و پنبه و چوب‌آغازکرده‌است؛ همچنین، طرح‌هایی برای بررسی و بهره‌برداری از گیاهان دارویی شمال ایران دارد. یا **گروه‌صنعت** جهاد دانشگاهی شیراز طرح‌تهیهٔ کودشیمیایی از زباله را عرضه‌کرده‌است. یا درطرحی‌که به‌سازمان پژوهش‌های علمی وصنعتی ایران داده شده، مسئلهٔ بازیافت نقره از فیلم‌های رادیولوژی مصرف شده و تهیهٔ چسب از خون کشتارگاه‌ها ارائه‌گردیده است.

جنبهٔ دیگر پژوهش‌های علمی، که کاملاً با اولی در ارتباط است، توجه به‌کسب استقلال اقتصادی است و در این راه بر روی تهیهٔ مواد دارویی و صنعتی که از خارج وارد می‌شده تأکید زیادی می‌شود. مثلاً هم‌اکنون ۱۱۸ طرح تولید دارو در جهاد دانشگاهی تهران در دست اجرا است، یا در دانشگاه اصفهان برای تهیهٔ سموم‌کشاورزی تحقیق می‌شود.

یکی از نتایج درخشان فعالیت جهاد دانشگاهی ارتباط دانشگاهیان با مسایل جامعه است. هم‌اکنون، ده‌ها گروه دانشگاهی برای راه اندازی کارخانه‌ها، اجرای طرح‌های صنعتی، کشاورزی، بهداشتی و عمرانی در نقاط مختلف کشور کار می‌کنند، با مسایل جامعه از نزدیك آشنا می‌شوند و برای آن‌ها به‌جستجوی راه‌حل‌هایی علمی می‌پردازند. مثلاً در اصفهان بر روی طرح‌های احیای مراتع کار می‌شود و درشیراز طرح استفادهٔ مضاعف از ماشین‌های کشاورزی برای تولید برق ارائه شده است.

از شش‌ماه پیش برای تشویق، توسعه و سازمان‌دهی تحقیق علمی، سازمان‌مستقلی‌به‌نام **سازمان پژوهش‌های علمی و صنعتی ایران** به‌وجود آمده است. این‌سازمان درگزارشی‌که اخیراً داده تصویب ۶۰ طرح‌صنعتی و پژوهشی را اعلام کرده، که از آن‌جمله است طرح‌هایی برای کوره‌های ذوب فلزات؛ خازن‌های فیبر شیشه؛ تهیهٔ پنی‌سیلین؛ تهیهٔ چسب از خون کشتارگاه‌ها؛ استخراج نقره از فیلم‌های مستعمل؛ بهره‌برداری از خاك‌های

دانش‌پژوهان شده است.

علی‌رغم مشکلاتی که تغییر و تبدیلات درکار اداری دانشگاه‌ها پدید می‌آورد، دو مجله‌ای که از سال ۱۳۵۶ انتشارشان در دانشگاه آزاد آغاز شده بود، به‌انتشارشان ادامه دادند. **آشتی با ریاضیات**، که یك مجلهٔ دو ماههٔ ریاضیات عمومی است، و **آشنایی با دانش** - مجلهٔ علم عمومی سه ماهه - با تأخیرهای ناگزیر همچنان‌منتشر می‌شوند (از اولی جمعاً ۱۵ شماره و از دومی ۷ شماره منتشر شده است).

از یك‌سال پیش یك فصل‌نامهٔ معتبر روان‌شناسی و روان‌پزشکی به‌نام **بازتاب** انتشارش راآغاز کرده و با موفقیت به معرفی و ترویج روان‌شناسی پیشرو درجامعهٔ ایران پرداخته است.

چندی‌پیش شاهد انتشار یك مجلهٔ کشاورزی علمی بودیم به‌نام **مسائل کشاورزی**، که آن‌هم به‌صورت فصل‌نامه است.

همچنین، نخستین شمارهٔ **نشریهٔ اتحاد پزشکان و داروسازان** مبین یك حرکت علمی امیدبخش درمیان این قشر از روشنفکران جامعهٔ ماست.

ازجملهٔ انجمن‌های علمی پیشین که پس از انقلاب با بازسازی خود به‌فعالیت علمی پرداخته‌اند، انجمن ریاضی‌دانان ایران است. **بولتن انجمن ریاضی** ازجملهٔ نشریات علمی خوب است که انتشارمی‌یابد. **بولتن انجمن انفورماتیك** ایران هم یکی‌دیگر از نشریات تخصصی باارزش است.

مجلهٔ آینده ، که حاوی مقالات ایران‌شناسی و کتاب‌شناسی است، ازجمله مجلات معتبر دورهٔ بعد از انقلاب‌است.

مجلهٔ **فردای ایران** هم که تنها یك شمارهٔ آن تاکنون انتشار یافته، به‌نظرمی‌رسد هم‌خود را متوجه مسایل علمی و علوم‌اجتماعی خواهدکرد[1].

از میان مجلات اختصاصی می‌توان از **جامعه و معماری**، **نشریهٔ مهندسین شرکت توانیر**، **متالورژی**، **رایانه**، **جوشکاری** نام برد[2].

البته، اخیراً سازمان‌های جهاد دانشگاهی دانشگاه‌های مختلف هم

---

۱. در اینجا از بحث دربارهٔ نشریات تئوریك سیاسی صرف‌نظر می‌شود.

۲. علاقه‌مندان می‌توانند فهرست نسبتاً کامل این نشریات را در راهنمای‌مجله‌های ایران از انتشارات مرکز خدمات کتابداری پیدا کنند.

دست به‌انتشار نشریاتی زده‌اند، ولی آنچه تاکنون دیده‌ام تنها جنبهٔ خبری یا شعاری داشته‌اند و به‌مقالهٔ علمی درآنها برنخورده‌ام. در اینجا باید از یك استثنا یاد کنم و آن **نشر دانش** از کمیتهٔ ترجمه و تألیف و تصحیح کتاب‌های دانشگاهی وابسته به‌ستاد انقلاب فرهنگی است، که درآن‌علاوه براخبار به‌چند مقالهٔ علمی خوب هم برمی‌خوریم.

دوران انقلابی کشور ما با یك انفجار عظیم‌کتاب همراه بوده است. شاید بتوان‌گفت کتاب‌های منتشر شده در این دو سال ازلحاظ حجم با کل انتشارات سی سال گذشته برابری می‌کند. باید گفت، علی‌رغم مانع‌های گوناگون[1]، پس از انقلاب به بیش از صدوبیست عنوان کتاب علمی و فنی برخورده‌ام. از نکته‌های چشمگیر، انتشار کتاب‌ها و مجله‌های کودکان و نوجوانان، به‌ویژه کتاب‌های‌علمی وفنی‌برای آنان است، که‌شمارچشمگیری دارند.

فعالیت‌های دانشگاهی با پیروزی انقلاب می‌رفت که سیمای‌تازه‌ای به‌خودگیرد. ولی‌عوامل چپ‌نما و راست‌روآن را ازحرکت بازداشت. برنامهٔ دولت موقت آن بود که ساختار را نگه‌دارد و به‌جابه‌جایی افراد اکتفاکند. گروه‌های ماورای چپ می‌کوشیدند دانشگاه‌ها را رو در روی حاکمیت‌قرار دهند و تشنج و بی‌اعتمادی را دامن بزنند. نیروهای مختلف می‌کوشیدند تا جوامع‌دانشگاهی را به‌صورت‌ابزار تثبیت قدرت خویش درآورند. سرانجام این کشمکش‌ها، یك‌سال واندی پس‌ازپیروزی انقلاب به‌بسته‌شدن دانشگاه‌ها تحت‌عنوان انقلاب فرهنگی منجر شد.

با اینکه انقلاب‌فرهنگی دراصل مستلزم تنظیم و ارائهٔ برنامهٔ‌فرهنگی و بسیج نیروهای مجری آن است، متأسفانه، نمونه‌برداری از یك تجربهٔ ناموفق درچین سبب شد تا ضربهٔ فرهنگی عظیمی بر پیکر جامعه فرودآید.

وزارت فرهنگ و آموزش عالی که باید باعث رونق کار دانشگاهی می‌شد، نه‌تنها از مدیریت، برنامه و سیاست کارامدی برخوردار نشد، بلکه

---

۱. ازجملهٔ این‌موانع بوده‌است حمله به کتاب‌فروشی‌ها، بسته‌شدن دانشگاه‌ها، محاصرهٔ اقتصادی، توسعهٔ بیکاری و پایین آمدن قدرت خرید افراد.

دفتر دوم - زمستان ۱۳۵۹
ص ۲۵۰

سایه‌روشن‌های دانش و پژوهش در جمهوری اسلامی ایران

غلامحسین صدری‌افشار

از من خواسته شده است تا گزارشی درباب علم و تحقیق در دوران بعد از انقلاب ۲۲ بهمن ۵۷ تهیه کنم. تهیهٔ یك چنین گزارشی در یك مدت کوتاه و با امکانات فردی ناممکن است. اما، از آنجا که سال‌هاست نگران سرنوشت علم و تحقیق در ایران بوده‌ام - خاصه پس از انقلاب شکوهمند مردممان - دراینجا کوشیده‌ام تا هم آگاهی‌های بدست آورده و هم برداشت‌هایم را جمع‌بندی کنم و در معرض داوری قرار دهم.

در نظام محمدرضاخانی واژه‌های علم و تحقیق از زبان‌ها نمی‌افتاد، وقتی پای حرف می‌آمد، از جذب مغزها سخن می‌گفتند؛ کنفرانس پشت کنفرانس، کنگره بعد ازکنگره و سمینار به‌دنبال سمینار بود که تشکیل‌می‌شد و استادان امریکایی و اروپایی می‌آمدند وسخن‌رانی می‌کردند؛ سازمان‌های تحقیقاتی گوناگون وجود داشت، از مؤسسهٔ تحقیقات و برنامه‌ریزی‌علمی و آموزشی، سازمان پژوهش‌های علمی‌کشور، مؤسسهٔ تحقیقات صنعتی و معدنی گرفته تااقسام سازمان‌های تحقیقاتی دانشگاهی، دولتی وخصوصی؛ حتی فرهنگستان علوم هم داشتیم؛ به علاوهٔ انجمن‌های علمی گوناگون و هرکدام دارای یك یا چند نشریه و حتی‌الامکان به‌زبان انگلیسی.

اما صریح و با اطمینان می‌گویم که همهٔ این‌ها دکان بودند، جاهایی برای‌کسب مداخل یا تحصیل روزی و خشکاندن ریشهٔ فرهنگ و علایق بومی و ایجاد وابستگی اقتصادی یا فرهنگی به‌امپریالیسم. درنتیجه، همراه با فروپاشیدن نظام سیاسی وابسته به‌امپریالیسم، همهٔ آنها دستخوش فرو-پاشی شدند. اغلب‌آن پژوهشگران نامدار واستادان PhDدار به‌قبله‌گاه-هایشان پناه بردند.

البته، انکار نباید کردکه گروهی از این تحصیلکردگان انسان‌های شایستهٔ بااستعدادی بودند و دریك نظام‌سالم می‌توانستندکارامد وخدمتگزار باشند. حتی، بسیاری از آن سازمان‌ها هم درصورت پاك‌سازی، نوسازی و و برنامه‌ریزی انقلابی می‌توانند درخدمت جامعه درآیند و این بحثی است که ما درجای دیگر کرده‌ایم[1].

بدین‌ترتیب، میراثی که ازطاغوت مانده بود، هم به‌خاطر ماهیت‌آن و هم ماهیت انقلاب، روی‌هم رفته مورد چشم‌پوشی قرار گرفت و آنچه پس از انقلاب دیده می‌شود، کمابیش دستاوردهای انقلاب است.

البته، با اینکه نمی‌توان بحث همه‌جانبه‌ای داشت، لازم است همان مقداراطلاعات ناچیز را به‌ترتیبی رده‌بندی‌کرد. براین‌اساس، ابتدا به‌قسمتی می‌پردازم، که هم برای شورای نویسندگان و هم برای نویسنده جالب‌تر است، یعنی به‌انتشارات علمی.

انتشارات علمی هرگز درجامعهٔ ایران جای شایستهٔ خود را نیافت پایین بودن درصد باسوادان، ضعف و نارسایی زبان علمی، نبودن کاربرد برای علم درجامعه و بی‌اعتنایی نظام دانشگاهی به‌علوم در زبان فارسی‌از جملهٔ مانع‌های این انتشارات بود. مثلاً، دانشگاهها برای مقالات تحقیقی به‌زبان خارجی امتیازی دوبرابر مقالهٔ فارسی قایل بودند. بیش‌تر مجله‌های علمی‌که چاپ می‌شد، فقط برای این بودکه مقالات دانشگاهیان را منتشر سازد تا امتیاز لازم را برای گرفتن درجه و ترفیع به‌دست آورند. وقتی در یکی ازدانشگاه‌ها به‌صورت استثنامجله‌ای منتشر شدکه این حالت راانداشت و به‌جای چاپ Paperهای استادان، به ترجمه ونشر مقالات ضروری‌برای بالابردن سطح‌آگاهی دانشجویان و سایر قشرهای تحصیل‌کرده پرداخت، با مخالفت جدی هیئت آموزشی آن دانشگاه روبرو شد.

یك‌صد روز پس ازانقلاب شکوهمند ۲۲ بهمن، نخستین ماهنامهٔ‌علمی و فرهنگی به‌نام **هد هد** منتشرشد. این ماهنامه اینك پس از۲۰ ماه‌به‌صورت یك جریان علمی وفرهنگی درآمده و موجب همکاری و همگامی جمعی از

1. نگاه‌کنید به‌شماره‌های ۵ و ۸ سال دوم ماهنامهٔ هدهد.

در مدرسه بدیع زادگان رضوان شهر چه می گذرد؟

هرروز که میگذرد زحمتکشان میهن ما به چشم‌خود میبینند ودر می یابند که چگونه حاکمیت جمهوری اسلامی این پاسداران سرمایه ودشمن قسم خورده خلقهای ایران چهره کریه وزشت‌خود را عیان میسازند. این بار دست ارتجاع از مدرسه بدیع زادگان رضوان شهر بیرون آمد.

در تاریخ ۵۹/۱۰/۹ تعدادی از هواداران "مجاهدین خلق" توسط سپاه پاسداران دستگیر میشوند. دانش‌آموزان دبیرستان بدیع زادگان (پسرانه) و دانش‌آموزان ۱۷ شهریور (دخترانه) رضوانشهر جهت اعتراض به این دستگیری کلاسهای درس را تحریم ودرمدرسه شروع به افشاگری وشعار دادن میکنند. دراین حین پاسداران به این مدارس یورش برده ولی با مقاومت انقلابی دانش‌آموزان روبرو میگردند. بدنبال این مسئله مدارس رضوانشهر ۲ روز به حالت تعطیل درمی‌آیند. بعد از ۳ روز دوباره دانش‌آموزان برسر کلاس میروند.. ولی از آنجایی که ارتجاع از حرکت انقلابی دانش‌آموزان به وحشت افتاده بود، در تاریخ ۱۰/۱۳ "حجت الاسلام ستاری" را به دبیرستان بدیع زادگان میفرستند تا او بزعمشان بتواند با عوامفریبی های خوددانش‌آموزان انقلابی را بفریبد. زهی خیال باطل! "حجت الاسلام ستاری" دوباره در تاریخ ۵۹/۱۰/۱۴ به دبیرستان میآید.. ولی این باردر مقابل سئوالات دانش‌آموزان دست وپای خود را گم میکند. زیرا که دانش‌آموزان از او میپرسند که چرا خلق کرد را سرکوب میکنید؟ چرا "حاجی کریمی" نماینده امام با پولی که مردم برای آوارگان جنگی داده بودند به جیب زده وبرای خودش ماشین بی ـ ام ـ و ـ گرفته است؟ چرا همین "حاجی کریمی" به جان نیروهای انقلابی افتاده وذره‌ای از اذیت وآزار مردم دریغ نمیکند؟ چرا پاسداران مثل گارد شاهنشاهی وارد محیط دبیرستان که یکی از سنگرهای انقلاب بوده است، میشوند وبا کمال بی شرمی دانش‌آموزان انقلابی ومبارز را دستگیر میکنند. آخوند عوامفریب در مقابل اجتماع ۳۰۰ نفری دانش‌آموزان وهمینطور سئوالات آنان با حالتی تمسخرآمیز میخندد ودانش‌آموزان متوجه خواری وزبونی ارتجاع میشوند. بدنبال آن در تاریخ پنجشنبه ۱۰/۱۷ دوباره پاسداران وارد دبیرستان بدیع زادگان میشوند تا دانش‌آموزان انقلابی را دستگیر نمایندولی مورد اعتراض دانش‌آموزان قرار میگیرند ودانش‌آموزان دست به مقاومت میزنند ولی پاسداران بالاخره با دستگیری چندین نفر از دانش‌آموزان، از صحن مدرسه خارج میشوند.

اکنون حدود یکماه است که دانش‌آموزان در زندان "جوکا" بلاتکلیف بازداشتند وحال دانش‌آموزان زندانی بسیار وخیم است. تعدادی اززندانیان به زخم معده وروماتیسم مبتلا گردیده‌اند وارتجاع برای سرپوش گذاشتن به این عمل ضدخلقی خود چند نفر ازفئودالهای رودبارسرا را نیز در تاریخ ۵۹/۱۰/۱۹ دستگیر نموده وبا تبلیغات ننگ‌آلود خود میخواهد چهره این حرکت مبارزاتی را لوث کند. تا بدینوسیله چهره‌کریه خود را بپوشاند. ولی آنچه مسلم است وبارها وبارها تکرار شده است آزادی فئودالهای جنایتکار وسرکوب دوباره نیروهای انقلابی است.

دانش‌آموزان انقلابی رضوانشهر وحومه:

باافشای همه جانبه عملکردهای رژیم ضدخلقی جمهوری اسلامی از همکلاسیهای زندانی‌تان پشتیبانی کنید وارتجاع را درهمه زمینه‌ها رسوا کنید!



رفقا وهواداران!
درتکثیر وپخش نبرد ما را یاری نموده کمکهای مالی خودرا از هرطریق ممکن برای ما ارسال دارید.

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق

را اشغال کنند ..." و .... براستی شاید کم بهایی به این مسئله بیشترین ضربه‌ها را بر پیکر تظاهرات وارد ساخت واین حرکت انقلابی را در برابر ذهن تحمیق شده و یا حداقل پر سئوال توده‌ها خلع سلاح نمود .

ج : تاکتیکهای رژیم بدرستی شناخته نشد :

واما رژیم بیکار ننشست واین بامباحثی که رفت طبیعی وقابل ارزیابی وپیش بینی بود . خارج از تبلیغات مسموم وعوامفریبانه بلندگوهای خودرژیم ، با نیروی منسجم ومتشکل از پاسداران گرفته تا جمعیت "۱۰دسامبر" حزب الله در محل آغاز تظاهرات حاضر شد . این عمل همانطور که گفتیم کاملا قابل پیش بینی بود ومی‌بایست برنامه تظاهرات با درنظرداشت اینچنین اوضاعی طرحریزی میشد . رفقای برگزار کننده تظاهرات میبایست از قبل - بخصوص با تبلیغات ۲ روز گذشته ۲۲دی - برنامه‌ریزی دقیقی درباره چگونگی پیشبرد حرکت انجام میدادند تا در تحت آن شرایط دچار سردرگمی وتشتت نگردند . این مسئله بویژه آنجایی اهمیت می یافت که عکس العملی منطقی وبا برنامه نیروهای شرکت کننده در برابر صف آرایی فاشیستی رژیم ، تا حدودزیادی می توانست تاثیرات مثبتی براذهان توده‌ها داشته باشد وپوشالی بودن تبلیغات هیئت حاکمه را بعیان پدیدار سازد .تشتت موجود برای اتخاذ عملی اصولی در برابر محاصره عمال رژیم ، خود بیانگر این مطلب است که رفقای برگزار کننده ارزیابی صحیحی از عکس العمل هیات حاکمه نداشتند واین مسئله بخصوص آنجایی تاثیرات منفی خودر اعریان ساخت که دهها هزار جمعیت حاضر در محل همگی پس از مدتها انتظار برای اعلام اینکه " بالاخره چه باید کرد ؟ " مات ومبهوت بدون آنکه خبری از برگزاری راهپیمایی درمحل دیگری داشته باشند - معرکه را ترک گفتند !! مردم محل تظاهرات را ترک میگفتند در حالیکه زهرخند رقت‌انگیز " ۱۰ دسامبر"یها بدرقه راهشان بود و" فتح" کاذب خود را به رخ خیل عظیم جمعیت میکشیدند !

د : شرکت توده‌ها در تظاهرات به هیچ عنوان احتساب نشد :

با وجود تمامی مسائلی که طرح کردیم از محتوای تظاهرات گرفته تا ضعف برنامه‌ریزی ونارسائیهای عدیده آن ، لیکن هر فردی که ذره‌ای به آگاهیهای طبقاتی تجهیز باشد وبر اوضاع جامعه مسلط ، بدین مسئله کاملا پی میبرد که توده‌های مردم حتی بدلیل کنجکاوی ودیدن سرانجام اینهمه صف آرایی ضدانقلاب وعکس العمل انقلابیون در برابر آن ، به محل تظاهرات سرریز می‌شوند . اگر نخواهیم آماری بدهیم حداقل میتوان گفت که سرتاسر محوطه جلوی دانشگاه مملو از جمعیت بود جمعیتی در انتظار آغاز تظاهرات . البته اینکه می‌گوییم استقبال توده‌ای حتی در این سطح مورد احتساب قرار نگرفته بود (که بازهم در ادامه به اثبات و علل آن خواهیم پرداخت) بدین دلیل است که حرکت بعدی یعنی انتقال تظاهرات به مکان ثانی درست به صورتی انجام گرفت که توگویی این حرکت هیچگونه تفاوتی با تظاهراتهای موضعی قبلی ندارد . روشنتر بگوییم در تعیین تاکتیک بعدی هیچ جایگاهی برای نیل

عظیم جمعیت در نظر گرفته نشده است واین تنها پایه‌ها وبدنه جنبش کمونیستی است که برای تظاهرات به مکان ثانی در خیابان جمهوری فراخوانده میشوند !پس تفاوت تظاهراتهای موضعی با اعلام‌علنی تظاهرات در کجاست ؟ هزاران تن از مردمی که در مقابل دانشگاه در انتظار ایستاده بودند ، چه تاثیری از این حرکت پذیرفتند ؟ آیا وظیفه ما در اساس سازمان دادن حرکت کسانی نبود که با دعوت علنی به تظاهرات کشیده شده بودند ؟ البته که چنین بود واین طبعاً ویژگی اعلام تظاهرات علنی بود که در عمل با اتخاذ تاکتیک عجولانه نفی شد . در مجموع شاید کسانیکه بیشترین ضرر را دراین میان متحمل شدند همان کسانی بودندکه با امید صف آرایی کمونیستها دربرابر عمال رژیم پا به عرصه کارزار نهادند ، لیکن این سپاه ، سردار خودرا نیافت ودر برابر " شاهبان مرتجع اسلام " نتوانست بدلیل بی برنامگی حاکم برتظاهرات که اساسا بگردن برنامه‌ریزان آن بود پتانسیل واقعی خود راآزادنماید

اما حرکت صرفا بدینجا پایان نیافت ، روح مبارزه جوی کمونیستها قطعا دربند چنگالهای ارتجاع اسیر نمیشد ونشد !!انتقال تظاهرات به خیابانهای اطراف دانشگاه وحرکت متشکل کمونیستها وفریاد حق طلبانه‌آنان در زیر مسلسلهای پاسداران براستی نمایشی بود ازعزم واراده راسخ کمونیستها . مردم علیرغم تمامی تاثیرات منفی در اینجا به عینه میدیدند که برق سرنیزه‌های ارتجاع جمهوری اسلامی چشمان کمونیستها را کور نخواهد ساخت ، مردم به عینه ددمنشی وسفاکی عمال رژیم را دربرابر فرزندان دانشجوی خود مشاهده میکردند ، مردم به عینه میدیدند که چگونه دختران وپسران زیر ضربه‌های زنجیر وچوب وچاقو بازهم فریادمیزدند " تعطیلی دانشگاه ، کشتار در کردستان سیاست رژیم است علیه زحمتکشان " ، " اتحاد ، مبارزه ، پیروزی" " به همت توده‌ها ، بنفع زحمتکشان ، دانشگاه این سنگر آزادی گشوده باید گردد " و ... مردم به عینه میدیدند که چگونه دسته‌دسته وگروه گروه فرزندانشان را دستگیر وروانه زندانها میساختند وبازهم تظاهرات واعتراض ادامه داشت ، آری ! تمامی اینها را مردم محل به عینه دیدند وبه شهر انتقال دادند . اما آیا با تمامی این اوصاف بازهم هیات حاکمه میتوانند بگوید که " ضدانقلاب حتی نتوانست یکدسته ۲۰۰ نفری درست کند " ؟ ! خوب رژیم با این سیاستهای عوامفریبانه خود چگونه میخواهد جواب کسانی را بدهد که خود شاهد تظاهرات چند هزار نفری در خیابان جمهوری بودند ؟

آری ! ادامه نبرد نمایشی بود از عزم و استحکام کمونیستها وتاثیرات آن براذهان توده‌ها و بازهم نمایشی نوین ومکرر بود از خونخواری وددمنشی رژیم جمهوری اسلامی !

ادامه دارد .

ستین ـ هریک بطرقی میکوشند تا با استفاده از آن ، مهر رهبری خود را بر ذهنیت وجهتگیری آن بکوبند یکی با عوامفریبی وروانه ساختن توده‌ها به مسلخ امپریالیسم ودیگری یعنی کمونیستها با افشای ماهیت رژیم وطرح راههای واقعی کسب واحقاق حقوق توده‌ها به دست خودشان ورهنمون شدن آنان در جهت استقرار نظم نوین در برابر بورژوازی! پس وحشت رژیم نه صرفا از نیروی بالفعل کمونیستها بلکه از آنروست که این حرکات اعتراضی را بدرستی جرقه هایی میپندارد که بر انبار باروت خشم توده‌ها حریق می افکنند ، حریقی که بسرعت دامن جمهوری اسلامی راخواهد گرفت وآنرا به تلی از خاکستر مبدل خواهد ساخت ودریغا که برخی نیروهای کمونیستی اینرا درک نمیکنند! بدین سبب اینان در برابر تظاهرات ۲۳ دی اینچنین قدرت نمایی میکنند تا از اینطریق این حرکت را در پیشگاه توده‌ها حرکت "منتی آمریکایی " (!!) ، " اقلیتی ناچیز" " افرادی بی شهامت وبزدل " جلوه‌گر سازند ، اما آیا رژیم در این سیاست خود موفقیتی کسب کرد یا خیر ؟

پاسخ این سئوال منوط به روشن ساختن بسیاری از مسائل وزمینه های این حرکت است ، وبخصوص بخاطر آنکه دچار ایده‌آلیسم ویا اتوپیهای بی پایه‌واساس نشویم ودر ارزیابی خوداز شرایط واقعی روحی وذهنی توده‌ها به اکونومیسم ویا آنارشیسم در نغلتیم ، باید که قدری با تعمق ودقت بیشتری این پاسخ را روشن سازیم.

الف : مسئله دانشگاه وجایگاه آن درمبارزه طبقاتی :

بلاتردید هنگامیکه سخن برسر حدود وشغور تاثیرات مثبت ومنفی این تظاهرات است ، در وحله نخست وظیفه داریم تا روشن سازیم که اساسا محور ویا بهتر بگوئیم محتوای این حرکت چه جایگاهی را دراذهان توده‌ها وخواستهایشان احراز نموده است . امروزه شاید کمتر نیروی کمونیستی را بتوان یافت که در گفتار ازمحوری بودن مسئله دانشگاه ـ به مفهوم عبور اجتناب ناپذیر مبارزه طبقاتی از این کانال ـ سخن گوید ، لیکن در کردار مسئله جنبه دیگری بخود میگیرد !!

زمانیکه بار گران بحران، زحمتکشان میهنمان را به زیرفشار سنگین وطاقت فرسای خود ، به ستوه آورده است وزمانیکه جنگ ارتجاعی کنونی از یکسو برسنگینی این بار افزوده واز دیگر سوی هرروزبر آوارگی وبی ـ خانمانی ، بی فرزند شدن ، وبی پدر ومادرشدن افزایش می یابد وباز هنگامیکه اجحافات وزورگویی‌ـ ها ، واختناق وخفقان وبیک کلام سرکوب هرگونه آزادی‌ـ های سیاسی ـ اجتماعی وادامه سیاست " صبر کنیدوفریاد برنیاورید " توده‌های خلق را از هر سو می آزارد ، آری! در چنین اوضاعی است که باید تمایل زحمتکشان را به مبارزه در راه بازگشایی دانشگاه مورد ارزیابی قرارداد ، طبعا باچنین دیدگاه وزاویه برخوردیاست که میتوان به درستی عدم محوری بودن مسئله دانشگاه وبازگشایی آنرا در مبارزه طبقاتی دریافت . این همان چیزی است که در ظاهر تمامی نیروهای شرکت کننده ـ یا بهتر بگوییم ترتیب دهنده ـ در تظاهرات بدان اذعان دارند . لیکن همانطور که اشاره رفت این هنوز پایان کار نیست این تنها گفتار است وباید دید که آیا درعمل هم این نیروها ـ پیکار ، رزمندگان فدائیان اقلیت و راه کارگر ـ براین گفتارخودپایبند مانده ومیمانند یاخیر ؟ پاسخ این سئوال را بازهم در ادامه مقاله مفصلا به بحث خواهیم گذارد ، لیکن تنها در این قسمت کلام آخر را بگوئیم که اساسا به دلیل آنکه تظاهرات برمسائل وبا مسئله اساسی واصلی مردم انگشت ننهاده وتنها توجه خود را به جزئی فرعی وغیر محوری از خواستهای زحمتکشان معطوف ساخته بود طبعا در همان اولین گام در بسیج توده‌ای ناموفق از میدان بدرآمد !

ب : ضعف ونارسائی بسیار در تبلیغات سیاسی وزمینه سازی :

آنچنان که گفتیم هر چند بصورتی غیر محوری ، لیکن به هر صورت بازگشائی دانشگاه یکی از مسائلی است که در چهارچوب مبارزه در راه حفظ وگسترش پایه‌های دمکراسی در جامعه ـ بنفع زحمتکشان ـ میبایست درکنار خواستهای اصلی خلقهای میهنمان طرح وتبلیغ شود .به خصوص زمانیکه طرح مسئله بصورتی متکامل در شکل تظاهرات علنی دردستور روز قرار میگیرد ، طبعا لزوم این کار یعنی روشن ساختن اهداف واقعی از بازگشائی دانشگاه وتبلیغ علل تعطیلی آن ، صد چندان افزایش می یابد . واضحتر بگوئیم ما به هیچ عنوان نباید ونمیتوانیم انتظار داشته باشیم که بدون مادیت بخشیدن به لزوم اینچنین مبارزه‌ای ـ در شرایط کنونی‌ـ در ذهن توده‌ها ، حرکت وتظاهراتمان مورد استقبال وسیع خیل زحمتکشان واقع گردد. ما نمیتوانیم توده‌ها را به مبارزه‌ای فرا خوانیم که اهداف آنرا به بهترین وجه برای بخشی از آنان تشریح ننموده‌ایم . تظاهرات ۲۳ دی دقیقا از این ضعف یعنی نارسائی تبلیغات سیاسی وعدم زمینه سازی های حداقل لازم برای اینکار رنج میبرد واین مسئله بخوبی درروحیات وافکارتوده‌ها نسبت به این مسئله متجلی است . واگر بخواهیم جانب حقیقت وواقعیت را بگیریم بلندگوهای ضدانقلاب به مراتب بیش از برد تبلیغاتی ترتیب دهندگان تظاهرات مسئله را در میان توده‌ها مطرح ساختند . البته مطرح ساختنی نه با اهداف واقعی بلکه با اهداف مقلوب و تحریف شده که " مسلحند .... " و " میخواهنددانشگاه

نابود باد سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم

بقیه از صفحه ۱

نشگاهی که سنگفرش ونیمکتهایش با خون زحمتکشان و دانشجویان انقلابی وکمونیست رنگین شده بود ، اینک دیگر جولانگاه میتینگها ونمایشات فرمایشی رژیم شده است . آری ! رژیم اینک سنگر آزادی را به اسارت خود درآورده است . آری ! اینک بجای اتاقهای دفاع از جنبش خلق کرد ، دفاع از مبارزات کارگران ، افشای ماهیت واقعی وخیانتهای رژیم جمهوری اسلامی و... در دانشگاه اتاقهای انجمن اسلامی و " ستاد جذب نیرو " وجهاد سازندگی رژیم بوجود آمده اند .

آری ! بقول خمینی - " اتاقهای جنگ " - که همان دفاتر سیاسی دانشجویان انقلابی وکمونیست باشد - امروز به "اتاقهای ضدانقلاب" تبدیل گشته اند .آری رژیم اینک سنگر آزادی را به اسارت خوددرآورده است!

۲۳ دیماه که پس از مدتها مبارزات بی امان خلقهای میهنمان پایه‌های پوسیده رژیم منحط پهلوی متزلزل وناستوارترین دوران حیات خود را میگذراند وپس از تحصن قهرمانانه استادان دانشگاههای مختلف - که منجر به شهادت کامران نجات اللهی استادپلی - تکنیک تهران گشت - رژیم معزول جبون وزبونانه به ناچار در برابر اراده پولادین خلق سپرافکند ودانشگاه را به مالکین واقعی آن تحویل داد . خلقهای زحمتکش بپاس جانفشانیها وپیشگامیهای فرزندان دلیر خود در دانشگاه ، از آن پس دانشگاه را نه مکان کتاب ودرسهای خشک وبیروح بل سنگر آزادی نامیدند

اما آیا کسانیکه با خیانت به جنبش کارگران وزحمتکشان وبا سازش با امپریالیسم بر اریکه قدرت تکیه زدند میتوانستند پرچم آزادی را در سنگر خود در احتزاز ببینند ؟ آیا سنگر اسارت ، سنگر کشتار انقلابیون ، سنگر سرکوب کارگران وزحمتکشان ، سنگر سرکوب انقلاب ، سنگر استثمارگران وچپاولگران یعنی رژیم جمهوری اسلامی میتوانست وجودسنگرهای آزادی را تحمل کند ؟ خیر ! رژیم از نابودی سنگر آزادی درکارخانجات آغاز کرد وبه روستاها ، به خوزستان ، به ترکمن صحرا ، و حمله به سنگر آزادی خلق قهرمان کرد رسید واز آنجا این سنگر آزادی دانشگاه بودکه باید در اول اردیبهشت دندانها وچنگال خونین عمال جمهوری اسلامی را باخون فرزندان خود رنگین کنند .

" انقلاب فرهنگی " رژیم اینست ! " انقلاب فرهنگی " برابر است با به زنجیر کشیدن درهای دانشگاه ها ، سنگر آزادی پس از مقاومتی قهرمانانه که پر صلابت واستوارتر از ۱۶ آذر و۱۳ آبان و۵ دی بود بهاسارت درآمد !

در اینچنین اوضاع وشرایطی که رژیم باتمامی ناتوانی وعجز تاریخی و طبقاتی اش قادر نیست کوچک - ترین قدمی درراه بهبود وضع زندگانی زحمتکشان بر - دارد ، برای تامین منافع استثمارگرانه خویش این جنگ غیر عادلانه را به همراه رژیم فاشیستی بعث بر خلقهای دوکشور تحمیل کرده است ، از هیچ کوششی برای سرکوب وکشتار زحمتکشان ابائی ندارد وبالاخره در شرایطی که تمامی نهادهای دمکراتیک از جمله دانشگاه مورد هجوم ارتجاع - اعم از "لیبرال" و"حز-

بی" - واقع گشته است ، تمامی نیروهای انقلابی و جریانات وتشکلات کمونیستی باید خود را موظف ومسئول بدانند - وبدانند - تا درکنار مبارزه در راهها ومسائل محوری واساسی مبارزه طبقاتی ، فریاد اعتراضی خود را برعلیه تعطیلی دانشگاه بلند کرده ومبارزه - ای را برای آگاهی‌یافتن توده‌ها به علت اصلی این تعطیلی ، سازمان دهند . بدین جهت تظاهرات ۲۳ دی نیز مبارزه‌ای برای آگاه ساختن توده‌ها بود ونه تظاهراتی برای شکستن درهای دانشگاه ! شکستن درهای دانشگاه کار توده هاست وبرای اینکار آنان ابتدا نیازمند شکستن درهای توهمات خویشند وآگاهی طبقاتی برنده - ترین سلاحی است که قادرست از انجام این مهم سرفراز بیرون آید ! ما با اینچنین دیدگاهی ضمن انتقادات بسیار (که در ادامه مفصلا بدانها خواهیم پرداخت) از تظاهرات اعلام شده توسط رفقای دانشجویان هوادار سازمانهای " پیکار " ، " رزمندگان " و" فدائیان اقلیت " پشتیبانی نمودیم .

از اولین ساعاتی که دعوتنامه‌های تظاهرات در سطح شهر پخش شد ، کل بته‌های ترس وواهمه نیز در چشمان نگران ارتجاع نقش بست واز آنجائیکه ترس و وحشت ارتجاع برابر است با درنده خویی وهاری فزون و فزونتر ، بلندگوهای رژیم بلافاصله تبلیغات مسموم و عوامفریبانه خود راآغاز کردند : " گروهکهای مسلح (!!!) .... ۲۳ دی تظاهرات میکنند ... "،"ضد- انقلاب و آمریکاییها میخواهند در های دانشگاه را شکسته وداخل آن شوند " و ... در این میان البته که یاران صدیق وسگ توله‌های وفادار وآگاه رژیم یعنی " توده‌ایها " و " فدائیان بورژوازی (اکثریت) ، اربابان خود راتنها نگذاشته وهمصدا باآنان بنرای تظاهرات کنندگان شاخ وشانه میکشیدند که " سرکوب میکنیم و خنثی میکنیم " . باری ، بگذریم ، علیرغم همه تهدیدات رژیم که با " دستگیر شدگان طبق مقررات زمان جنگ رفتار خواهد شد " و " ما از مردم می - خواهیم که به این گروهکهای مسلح نزدیک شوند "!! جمعیت انبوهی برای بزرگداشت سالروز ۲۳ دی ومحکوم وافشا نمودن تعطیلی دانشگاه به محل مقرر سرریز شدند . طبعا " نهادهای انقلاب " - پاسداران وکمیته چی ها - زودتر از هرکس دیگری در محل حاضر شده بودند . جمعیتهای " ۱۰ دسامبر " حزب الله که در اوج خود حداکثر بالغ بر ۲۵۰۰ - ۲۰۰۰ نفر بودند با حالتهایی هیستریک دائما " پیشمرگ " و " فدا " و " قربانی " " روح الله " میشدند ودر انتظار عربده کشی وچاقوکشی وسنگ پرانی به دانشجویان ومردم حامی آنان سر از پا نمیشناختند . اما اینهمه ترس ووحشت رژیم از چه بود ؟

همانطور که گفتیم شرایط بحرانی کنونی (چه سیاسی وچه اقتصادی) شرایط عینی بسیار مناسبی را برای بسیج توده‌های زحمتکش ، حول شعارهای انقلابی وواقعی خود بوجود آورده است . این شرایط مخصوص از آنجهت حائز اهمیت است که آلترناتیوهای مختلف سیاسی - از " لیبرالها " گرفته تا کمونیستهای را -

←

نبرد ۱۶

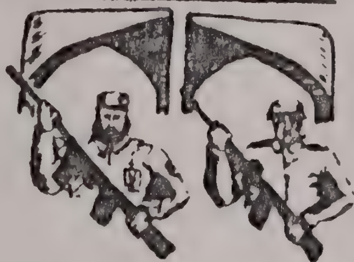
ارگان سیاسی تبلیغی گروه کمونیستی نبرد

سه‌شنبه - ۳۰ دی ۵۹ - ۲۵ ریال

در صفحات دیگر میخوانید

درحاشیه تظاهرات ۲۲ دی (۱)

۲۲ دیماه امسال دوسال ازباز- گشایی دانشگاه به همت والای توده- های زحمتکش میهنمان میگذشت وبدین سبب نیروهای انقلابی وکمونیستی قصدداشتند تا اینروز رابه روزمبا- رزه‌ای انقلابی برای بازگشایی مجدد دانشگاه ، این سنگر آزادی ، مبدل سازند. بازگشایی دانشگاهی که با " انقلاب فرهنگی " رژیم که در واقع حمله ضدانقلاب به آزادیهای سیاسی موجود دردانشگاه بود، به تعطیلی وسکوتی مرگبار کشانده‌شده



دانشگاه این سنگر آزادی آزاد باید گردد

بود . دانشگاهی که لحظه‌ای زمینش از گامهای آهنین وآسمانش ازطنین فریادهای خلق در امان نبود ،دا -

بقیه در صفحه ۲

بررسی انتقادی سلسله مقالات "نبرد" تحت عنوان "آیا جنبش کمونیستی محدود به سازمان پیکار است ؟..." (۲)

اکنون میکوشیم مجموعه انتقادات مهمی را که درسه شماره نبرد - ۸ و ۹ و ۱۱ - دربرخوردبه پیکار وجودداردبطور مشخص بنقدبکشانیم .

ما در سه شماره نبردبراساس دو مقاله از پیکار ۷۶ و ۷۹ وبر اساس سیاست عملی پیکار در برخورد به جنبش کمونیستی وبراساس نظرات گذشته سازمان چند انتقادمحوری به پیکار وارد نمودیم . درنبرد شماره ۸ درپی اثبات این مسئله هستیم که ارزیابی پیکار از این که سازمان خود را " پیگیرترین و انقلابی ترین نیروهای کمونیست "

بقیه درصفحه ۵

درچین ،ضدانقلاب، انقلاب رامحاکمه می‌کند!

در چند هفته ای که گذشت یکی از بزرگترین محاکمات تاریخی درچین رویزیونیست صورت گرفت . ضد انقلا - بیونی که در " انقلاب فرهنگی" چین در سالهای ۱۹۶۶ - ۱۹۶۹ بر اساس نظرات مائوتسه‌دون و بدست چیانگ- چینگ و یارانش به محاکمه ، زندان تبعید ، و زیر تیغ کشانده‌شده‌بودند اکنون بعداز مرگ مائو و قدرت‌گیری رویزیونیستها به محاکمه انقلابیون پرداخته اند.

بقیه درصفحه ۸

ادامه جنگ و عوامفریبیهای هیئت حاکمه

اینروزها چه بسیار سخن از پیروزی که گفته میشود . دریورش " قوای اسلام " بر " قوای کفر " از کشته‌ها پشته بوجود آمده است دیگر حرف از ۱۰ تانک و۲۰ تانک نیست صحبت از ۴۰۰ تانک و۵۰۰تانک است که‌تسخیر شده است . سخن از هزاران اسیر است . سخن از

بقیه درصفحه ۱۰

گامی فراتر در راه "استقلال" از امپریالیسم!!

درصفحه ۱۴

زحمتکشان قربانیان اصلی جنگ

درصفحه ۱۲

کارگران جهان متحد شوید

ازنیروهای انقلابی ادامه دهند وحاکمیت نیز درست میخواهد ازاین امر استفاده کند، بهمین دلیل در صورتیکه رژیم بخواهد این تهدیدات را به مرحله اجرا بگذارد چه بسا بخش بزرگی از دانش آموزان، عقب خواهند نشست و از حمایت نیروهای مبارز موقتا خودداری خواهند کرد. در شرایط فعلی توده های دانش آموز، همانطور که از آزادیهای دموکراتیک حمایت میکنند، خواهان برقراری مدارس و ادامه درس هم هستند. این امر در شرایط کنونی امری طبیعی است، زیرا جامعه ما در دوران اعتلاء انقلابی و موقعیت انقلابی نیست که توده ها از زندگی روزمره و عادی دست بشویند و زندگی را در مبارزه و سیاست، خلاصه نمایند بنابراین ما باید باتوجه به ظرفیت مبارزاتی تمام نیروهایمان و نه فقط بخشی از آن تاکتیک محوری این مرحله از مبارزه را تعیین نمائیم. از طرف دیگر و باتوجه به وضعیت فوق تعطیل مدارس نه در جهت ارتقاء سطح مبارزاتی دانش آموزان و کشانیدن آنها به عرصه مبارزه انقلابی درخیابانها و محلات و پهنه های مبارزه زحمتکشان بلکه باعث منفعل شدن و منزوی شدن دانش آموزان خواهد شد که این امر ضربه جبران ناپذیری به کل مبارزات دموکراتیک جامعه است.

باید توجه داشت که دراین شرایط، خانواده ها نیز پذیرش انحلال و تعطیلی مدارس را ندارند و باتوجه به تبلیغات عوامفریبانه رژیم که همواره نیروهای انقلابی را خواهان به تعطیلی کشاندن مدارس جلوه میدهد، امکان دارد بخشی از مردم ناآگاه در مقابل نیروهای انقلابی موضع خصمانه گرفته و رو دررو ی نیروهای مترقی قرار گیرند. به همین دلیل کمونیستها و سایر انقلابیون، نمیتوانند و نباید بدون در نظر گرفتن سطح مبارزاتی وذهنیت توده ها، صرفا چهارچوب مدرسه را معیار تعیین تاکتیک های خود قرار دهند. نتیجه این عمل نه پیوند موفقیت آمیز مبارزات دموکراتیک دانش آموزان با مبارزات طبقاتی و ضدامپریالیستی توده ها، بلکه جدائی آنها از هم و تضعیف جنبش دانش آموزی خواهد بود.

تهدید به انحلال مدارس ازجانب حکومت همانطور که، نقطه ضعفی برای جنبش دانش آموزی است متقابلا نقطه ضعف وتردید رژیم نیز هست چون توده ها تعطیل مدارس را از جانب هر کس که باشد نمی پذیرند بهمین علت است که حکومت نتوانست "انقلاب فرهنگی" خودرا در مدارس پیاده کند. اما این امر مطلق نیست یعنی رژیم در شرایط بحرانی حتی به قیمت نارضایتی شدید مردم هم ممکن است به این کار اقدام کند. اکنون ما در چنین شرایطی قرار نداریم اما باید آن را در محاسبات خود منظور نمائیم. اکنون ممکن است به شیوه های موضعی نظیر ایجاد درگیری وبستن مدارس فعال و پراکنده کردن آنها بجای تعطیل عمومی مدارس اکتفا کند.

نیروهای انقلابی و مبارز دانش آموزی، باید با تبلیغ و توضیح برنامه های خود به توده های دانش آموز، خانواده ها و توده های زحمتکش بگویند که چه میخواهند و برای چه مبارزه می کنند و بگویند که ما خواهان تعطیلی مدارس نیستیم بلکه ضمن تاکید بر ضرورت باز بودن مدارس آزادی فعالیت سیاسی برای کلیه نیروهای انقلابی و ترقیخواه و توسعه حقوق و آزادیهای دموکراتیک را نیز میخواهیم و با افشای عوام فریبی ها و مقاومت در برابر سرکوبهای رژیم، توده های مردم و دانش آموزان را در وسعت هرچه بیشتر به حمایت از جنبش دانش آموزی جلب کنند.

شعارهای این مرحله از مبارزه

و جنبش دانش آموزی، معتقدیم برای آنکه دچار رفرمیسم و همچنین ذهنگرائی نشویم، شعارها و تاکتیکهای نیروهای مبارز و انقلابی دراین شرایط باید مبتنی بر شعار کلی "هم درس، هم سیاست" باشد و از اینرو شعار محوری خودرا، "شعار هر محصل، در سنگر مدارس، هم درس، هم سیاست" تعیین نمودیم.

این دو جزء از هم تفکیک ناپذیرند، ما درس را نیز با محتوای انقلابی آن میخواهیم. ما آموزشی را قبول داریم که در راه آزادی زحمتکشان و تامین منافع آنان به کار آید، محتوای کتابهای درسی هم باید دراین جهت تغییر کند، و با روند تکاملی جامعه و منافع زحمتکشان منطبق باشد. از طرف دیگر فعالیت های سیاسی و آزادیهای دموکراتیک را نیز حق مسلم و انقلابی دانش آموزان می دانیم و سرکوب آن را خیانت مستقیم به خواست توده ها و دستآوردهای قیام مردم قهرمانمان می دانیم. شاید توضیح این نکته چندان ضرورتی نداشته باشد که سیاست موردنظر دانش آموزان انقلابی سیاستی انقلابی ومترقی بوده و با نیازهای مبارزاتی کارگران وزحمتکشان در ارتباطی نزدیک قرار دارد. بنابراین سازمان دادن دانش آموزان در این جهت وظیفه همه نیروهای انقلابی است، ما در شرایط فعلی با طرح شعار "هم درس، هم سیاست" هم توطئه های عوام فریبانه حکومت جهت به انحلال کشانیدن مدارس و هم شعار ضد مردمی "مدرسه فقط جای درس خواندن است" را افشا می نمائیم. ما با این شعار سازشکاران و تسلیم طلبان و انحلال طلبان را نیز که به پیروی از رژیم، شعار ارتجاعی فوق را سرلوحه حرکت خود قرار داده اند، افشا و منزوی کرده و صف مستقل نیروهای انقلابی را در برابر این انحلال طلبان مستحکم تر خواهیم کرد.

همچنین دراین شعار، با دیدگاههائی که در هر شرایط بدون درنظر گرفتن مجموعه عوامل فقط هدف نهائی را می بینند و واقعیت موجود و شرایط مشخص را در نظر نمی گیرند و می توانند، اقدامات خود به جنبش ضربه زده و آن را به انزوا کشانند، مرزبندی کرده ایم.

برای پیش برد شعار هم درس، هم سیاست، باید از تمام اشکال متنوع تاکتیکی بهره جست وباتحلیل مشخص از شرایط می توانیم برای رسیدن به خواسته ها از دست زدن به تحصن موقت، راهپیمائی، تحریم موقت کلاسها وغیره نیز، کمک بگیریم. این تاکتیکها بهیچوجه نفی شعار هم درس، هم سیاست نیست.

از آنجائیکه جنبش دانش آموزی باید در پیوند با مبارزات سایر اقشار و طبقات خلق قرار گیرد محتوی این شعار هم بیانگر چنین پیوندی هست. و می تواند پتانسیل جنبش دانش آموزی را در خدمت مبارزات توده های زحمتکش قرار دهد، مضمون فعالیت سیاسی دانش آموزان انقلابی بی تردید بایستی با نیازهای عمومی مبارزاتی کارگران و زحمتکشان در پیوندی تنگاتنگ قرار گیرد.

این شعار با عینیات و سطح درجه آگاهی توده های دانش آموز و سطح عمومی جنبش انقلابی در جامعه نیز انطباق کافی دارد و می تواند مبارزات آنها را ارتقاء دهد. سازماندهی این مبارزات وظیفه مبرم نیروهای مبارز و انقلابی است این امر با متشکل کردن هرچه بیشتر صفوف نیروهای آگاه، خارج از هرگونه گروه گرایی براساس واقعیتهای جنبش دانش آموزی به اتخاذ سیاستها وتاکتیک های مناسب در چهارچوب یک وحدت عمل انقلابی، امکان پذیر است. بنظر ما به دلایل زیر ضرورت این وحدت عمل بین کمونیستها ونیروهای دموکرات انقلابی (مجاهدین خلق و...) از اهمیت بسزائی برخوردار است.

هدف های این وحدت عمل می تواند موارد زیر باشد:

* سازماندهی مبارزات دانش آموزان در یک جهت صحیح و خنثی کردن تهدیدها و عوامفریبی های رژیم.
* طرد سازشکاران و انحلال طلبان از جنبش دانش آموزی.
* جلوگیری از اتخاذ تاکتیکها وسیاستهای سکتاریستی (تک روی) و آنارشیستی (نظیر تحمیل حرکات خارج از ظرفیت توده های دانش آموز) که باعث به انزوا کشانیدن جنبش دانش آموزی می شود.
* جلوگیری از سوء استفاده طرفداران بنی صدر و لیبرالها از مبارزات دانش آموزان و افشای ماهیت آنها، چرا که آنها بخاطر درگیری خود با جناح رقیب در قدرت بطرزی عوام فریبانه، نقاب آزادیخواهی به چهره زده اند و اگر ما از تشکل مناسب برخوردار نباشیم چه بسا که آنها بتوانند برای یک دور جنبش دانش آموزی را به انحراف کشانده و از آن درجهت اهداف ضدمردمی خود استفاده کنند.
* بکارگرفتن پتانسیل و ظرفیت مبارزاتی جنبش دانش آموزی درخدمت مبارزات سایر اقشار وطبقات خلق و تلاش درجهت تقویت وگسترش این پتانسیل.



دانش آموزان هوادار راه کارگر

جنبش دانش‌آموزی ونکاتی پیرامون شعار محوری: «هم درس، هم سیاست»

درجریان جنبش انقلابی سال ۵۷، دانش‌آموزان نیز همگام با سایر زحمتکشان، با شرکت فعال در مبارزه برای سرنگونی امپریالیزم و رژیم دست‌نشانده شاه‌خائن، هر مدرسه‌را به‌سنگری برای انقلاب تبدیل کردند. آنها به سرعت با بقیه نیروهای انقلابی از جمله دانشجویان مبارز دانشگاه پیوند خورده و در عرصه خونین دانشگاه در روز ۱۳ آبان حماسه‌ای از مقاومت، جسارت انقلابی و آگاهی آفریدند. چنین بود که دانش‌آموزان "سیاست" را آموختند.

آنها در مدرسه انقلاب، در شعارهای سرخ دیوارها، درمبارزه‌با حکومت نظامی شاه‌مزدور، در شعارهای "مرگ‌برامریکا" و "مرگ‌برشاه"، اولین درس‌های سیاست را آموختند. آنها فهمیدند که سیاست یعنی فکر کردن به‌ریشه‌های اساسی بدبختی های مردم و راه‌جوئی برای ریشه‌کن کردن آن، یافتن علت اینکه چرا عده معدود سرمایه‌داران و ثروتمندان، همه‌چیز دارند و اکثریت مردم زحمتکش، هیچ چیز ندارند و . . . بسیاری دردهای دیگر، همه اینها گام اول در سیاست بود. آنها بدینوسیله با دردهای مشترک کارگران وزحمتکشان و مبارزه‌برای نابودی آنها پیوند خوردند و دریافتند که در مدرسه نمی‌توانند جدا از بقیه جامعه ومبارزات آن فقط کورکورانه درس بخوانندو بعد مثل یک‌عامل ناآگاه درخدمت سرمایه‌داران در آیند.

دانش‌آموزان که ارتباط سیاست با زندگی‌را با تمام وجود خود تجربه‌کرده بودند پس از قیام دیگر مصمم بودند خاطره شعار شاهنشاهی "مدرسه فقط جای درس‌خواندن‌است" را به زباله‌دانی بفرستند. بهمین دلیل بود که مدارس پس از قیام ازشکوفاترین‌کانون‌های‌آگاهی ومبارزات دموکراتیک بود. تشکیل شوراها، گسترش فعالیتهای جمعی، کتابخانه، تعاونی، ایجاد دفاتر سیاسی در جهت گسترش آگاهیهای سیاسی، اوج بی‌سابقه‌ای‌یافت. ولی حکومت‌جمهوری اسلامی روز به‌روز به‌تهاجم خود به دستاوردهای قیام و سرکوبی آزادیهای دموکراتیک ومبارزه‌با شوراها، افزود و در عمل نشان داد که نه‌تنها حامی دستآوردهای قیام نیست بلکه کمر به‌نابودی آنها بسته‌است. رژیم که پایه‌های حکومتش را برتوهم و ناآگاهی توده‌ها استوار کرده‌بود. به‌مدارس هم به‌چشم دشمن نگاه میکرد و بهمین‌دلیل دور جدیدی‌از مبارزات دانش آموزی شروع شد. مضمون اصلی این‌دوره، حفظ و تعمیق دستاوردهای قیام بود.

رژیم جمهوری اسلامی هنوز چندماهی‌از پیروزی قیام نگذشته‌بود که اعلام‌کرد "فعالیت سیاسی‌در مدارس ممنوع است"، و شعار "دانشگاه‌ومدرسه فقط جای درس خواندن است" را که میراث شوم رژیم شاه‌بود، سرلوحه اقدامات‌خود قرار داد. اما وقتی با سد مبارزات و مقاومت دانشجویان و دانش‌آموزان روبرو شد به‌سرکوب خونین متوسل گردید. دانشگاه‌را در روز اول اردیبهشت ۵۹ به خون کشید و آن‌را با توسل به‌سرنیزه تعطیل‌کرد.

حزب جمهوری اسلامی اختناق را سازمان میدهد

رژیم دراین‌مدت سعی‌کرد با تربیت‌معلمان‌دست نشانده‌وضد مردمی، مربیان‌امور تربیتی که‌تحت‌نظر سپاه‌پاسداران وحزب جمهوری اسلامی، آموزش تربیت شده‌اند، در مقابل شوراهای‌دموکراتیک قرار دادند و سعی‌کردند، مدارس‌را توسط آن‌ها به اختناق بکشانند. وجود شوراهای دموکراتیک به این‌دلیل که فالانژها و مرتجعین‌در اقلیت قرار داشتند‌وشوراها چون سد استواری‌درمقابل‌اقدامات ضد مردمی مسئولین‌می‌ایستادند، برای‌رژیم قابل تحمل‌نبود. رژیم می‌خواست با توسل به‌تمام حیله‌هااز قبیل ارعاب، گرفتن تعهدکتبی، تفتیش عقاید، ضرب‌وشتم و رو در رو قراردادن دانش آموزان با یکدیگر، از هرگونه فعالیت‌سیاسی و آگاهگرانه جلوگیری کند. ابزار عمده این امر هم شبکه‌ای از معلمین سرسپرده، دانش‌آموزان نا‌آگاه و تهدیدات و فشارهای روزافزون بود. حکومت اسلامی تلاش میکند که‌جو سرکوب و اختناق‌را، هر چه بیشتر گسترده‌کند. بخصوص که پس‌از به‌خون کشیدن دانشگاه رژیم مدارس‌را ازفعال‌ترین‌مراکزی میداندکه‌درآنها برتری بانیروهای هوادارش‌نیست لذا برنامه‌های متعددی برای ایجاد خفقان‌دردست اقدام‌دارد.

دوراول ــ تهاجم‌رژیم به‌مدارس، بواسطه‌وحدت، مقاومت وافشاگری یکپارچه تمام‌دانش‌آموزان‌آگاه و مبارز، با ناکامی روبرو شده‌است. دراین میان اردوی دوستان ودشمنان‌مردم‌هم استحکام‌بیشتری پیداکرده، توده‌ایها و اکثریتی‌ها و تمام نیرو های فرصت‌طلب وانحلال‌طلب ازصفوف‌مبارزه بیرون رانده‌شده‌اند و در عوض نیروهای مبارز وانقلابی بیشتر بهم نزدیک شده‌اند واینک اهمیت‌فوق‌العاده واشکال عملی همکاری با یکدیگر و نقاط ضعف و قوت‌خودرا بهتر میدانند. حکومت‌درمقابل این‌ناکامی‌ازهیچگونه دسیسه‌وتوطئه‌ای خودداری

ما درشرایط‌فعلی‌با طرح شعار "هم‌درس، هم سیاست" هم‌توطئه‌های عوام‌فریبانه حکومت‌جهت به‌انحلال‌کشانیدن مدارس و هم‌شعار ضد مردمی "مدرسه فقط جای درس‌خواندن‌است" را‌افشا می‌نمائیم.

نمیکند و سعی‌دارد تا شکست‌خودرا با به انحراف کشاندن جنبش دانش‌آموزی جبران‌نماید. تاکتیک مهمی که حکومت دراین دوره جدید به‌کار می‌برد این‌است که توسط انجمن‌های اسلامی، مربیان‌امور تربیتی ومدیران دست‌نشانده خود، زمینه‌درگیری بین دانش‌آموزان‌را فراهم‌کرده و دامن بزندو پس از درگیری به‌این بهانه پاسداران‌را به‌مدرسه بکشاند. بااین تاکتیک‌میخواهند هرقدر که ممکن است برخوردها را حادتر و بزرگتر کنند تا زمینه سرکوب برایشان فراهم‌شود. پاسداران در این موارد به‌ضرب وجرح و دستگیری دانش‌آموزان می‌پردازند و در پی آن‌دانش‌آموزان را تهدید به اخراج یا انحلال کلاس یا مدرسه میکنند. البته حکومت خودنیز دریافته‌است که نمی‌تواندریشه‌های آگاهی‌را با دستگیری، اخراج یا انحلال مدارس، بخشکاند اما از آنجا که تصور میکند، هنوز دانش‌آموزان آمادگی مقابله‌با تهدیدها و توطئه‌های گسترده‌ای نظیر تعطیل مدارس را ندارند، متوسل به‌این حربه می‌شود. البته رژیم ابائی ندارد که‌با وجود تمام عوارض ناگوار تعطیل مدارس، درنهایت مانند مدارس بسیاری‌از نقاط

وظایف ما دراین مرحله ازمبارزه

درچنین شرایطی وظیفه و مسئولیت نیروهای انقلابی و دانش‌آموزان مبارز و مترقی بسیارحساس و مهم‌است. اگر نیروهای انقلابی نتوانند ارزیابی های مشخص و درست از شرایط‌کنونی و نقاط قوت و ضعف جنبش دانش‌آموزی و ازجمله‌روانشناسی دانش‌آموزان و ارتباط‌آن با کل جنبش انقلابی از یک‌طرف و سیاستهای سرکوبگرانه رژیم‌وهدفهای آن ازطرف دیگر، داشته‌باشند، نخواهندتوانست تاکتیکها و برنامه‌های اصولی برای هدایت، رهبری و عمیق‌تر کردن، جنبش دانش‌آموزی ارائه دهند. دراینصورت جنبش دانش‌آموزی می‌تواندضربات جدی خورده یا دچار انحرافاتی گردد که نتایج ارزشمند مبارزه‌را که تاکنون بدست‌آمده‌به هدر دهد.

در شرایط‌کنونی رژیم گرچه همچنان به‌توطئه‌های قبلی‌خود از قبیل اخراج، جاسوس پروری، تفتیش‌عقاید برهم‌زدن ورزش صبحگاهی، کندن بزرگ‌نویسی‌ها و . . . تاجائی که بتواند ادامه‌میدهد و بهرنحو سعی درجلوگیری‌از فعالیت نیروهای انقلابی درمدارس‌دارد. ولی متقابلا دراثرمبارزات ومقاومتهای دانش‌آموزان مبارز و اعتراض توده‌های دانش‌آموز به‌این‌حرکات سرکوبگرانه، در موارد زیادی درپیاده‌کردن برنامه‌های اختناقی‌خود، شکست‌خورده‌است. و نه‌تنها نتوانسته جلوی‌فعالیت نیروهای مترقی را بگیرد، بلکه به‌عکس سیاستهای رژیم دربرخورد با مقاومت دانش‌آموزان انقلابی باعث گشته‌است هرچه سریعتر خفقان موجود در اوایل سال تحصیلی بطور محسوسی شکسته شود. و درست بهمین‌دلیل‌است که‌رژیم درگیریها را شدت داده‌است. رژیم که در عمل شکست سیاستها و توطئه‌های خودرا می‌بیند، متوجه گردیده که نمی‌تواند مدارس را توسط نیروها وعوامل درونی هر مدرسه (امورتربیتی، انجمن‌اسلامی و . . .) کنترل‌وسرکوب‌نماید بهمین دلیل می‌کوشد تاازبیرون و توسط پاسداران، اهداف ضدانقلابی خودراپیش ببرد. بنابراین خود این‌امر نشانه آن‌است که مبارزات جنبش دانش‌آموزی برای شکستن‌اختناق‌تا حدود زیادی موفق بوده‌است. بنابراین تاکتیکها و شعارهائی که عمدتا متوجه این‌امر بود اینک‌باید باتوجه به شرایط‌جدید تنظیم گردد. از اینرو ضروریست به شرایط جدیدی که درآن قرار داریم و نیز ترکیب نیروهای خود نگاهی بیاندازیم.

باهوشیاری تغییرشرایط رابحساب آوریم

بخش عمده نیروهای ما در حرکتهای مرحله‌اول را دانش‌آموزانی تشکیل میدادند که در ابتدا، مرعوب جو خفقان ابتدای سال‌تحصیلی مدارس بودند اما بتدریج به‌حمایت ضمنی‌از ما پرداختند و درپایان این‌حمایت فعال‌تر شدند تاآنجا که انجمن‌اسلامی و توده‌ایها واکثریتی‌ها، منفرد و مطرود شدند. این حمایت‌ناشی‌از فعالیت‌آگاهگرانه دانش‌آموزان مترقی و توجیه عینیت‌هائی‌بود که دانش‌آموزان به‌چشم خود می‌دیدند و نیز درسایه رهنمودهائی عملی شد که با شرایط و سطح آگاهی توده دانش‌آموزان و سطح‌عمومی‌مبارزات‌درجامعه، متناسب بود. گرچه توده دانش‌آموزان ناحماسه

دانش‌آموز گنبدی:

اگر آزادی بود، اعلامیه‌ها را روز پخش می‌کردند

گنبد ــ در اواسط دیماه، معلم دبیرستان شبانه‌ودخترانه مانداانا در گنبد، اعلامیه‌های "راه‌کارگر" را در مدرسه پیدا می‌کند و با اعتراض به‌یکی از کلاس‌های مدرسه می‌برد و می‌پرسد. "کدام شما اینها را پخش کرده‌اید؟ دیگر از این چیزهای کارگری مارگری نیاورید‌ها!" یکی از دانش آموزان می‌گوید. "اینها را برای این پخش میکنند که ما آنها را بخوانیم، ولی ما هم لج می‌کنیم و نمی‌خوانیم". معلم مکتبی می‌گوید: "اگر ایمان قوی داشته‌باشید به‌هیچوجه عقیده‌ٔ شما عوض نمی‌شود. انسان هرچیزی‌را باید بخواند".

دراین لحظه یکی از دانش آموزان با زرنگی می‌گوید. "اگر امکان دارد آنها را بخوانید تا ببینیم چه می‌گوید." ولی معلم می‌گوید: "وقتمان گرفته می‌شود".

آن شب در کلاس غوغایی می‌شود، یکی از معلمین داد و بیداد به‌راه می‌اندازد که "چرا اینها اعلامیه پخش میکنند. اگر نمی‌ترسند چرا شب اعلامیه پخش می‌کنند". تعدادی از دانش آموزان به‌او می‌گویند. "اگر آزادی وجود داشت حتما آنها هم روز پخش می‌کردند." معلم میگوید: "بخشنامه ها فعالیت سیاسی‌را محکوم کرده‌وخلاف کاران را به‌اخراج تهدید می‌کند". دانش‌آموزان می‌گویند: "درهرحال که‌پخش‌می‌شود، اگرمیتوانید جلوی آنهارا بگیرید".

ناظم دبیرستان به‌بچه‌های‌ترکمن مشکوک شده و تصمیم می‌گیرد که‌کیف‌های آنها را بگردد.

آزادی فعالیت سیاسی، دستآورد قیام است!

* قائم‌شهر ــ دانش‌آموزان دبیرستان پویای‌قائم شهر به‌دنبال اخراج شش دانش‌آموز و تهاجم چماقداران جمهوری اسلامی به‌مدرسه‌شان‌از تاریخ ۹ دی ماه به تحصن می نشینند. هواداران "راه کارگر" در دبیرستان پویا با انتشار اعلامیه‌ای خواستار لغو حکم اخراج و تأمین آزادی سیاسی‌و جلوگیری‌از ورود عناصر مسلح به‌حریم مدارس می‌گردند. آنها در اعلامیه خود می نویسند. "دانش‌آموزان آزادی سیاسی که جزدستاورد های قیام بهمن می‌باشد را از حلقوم رژیم سفاک پهلوی و مزدوران امپریالیسم بیرون کشیده‌اند و برای حفظ آن هرگونه جانفشانی نیز‌می‌نمایند."

* اصفهان ــ در دبیرستان هشت‌آئین اصفهان دانش‌آموزی به‌دلیل شعارنویسی اخراج‌می‌شود. رئیس آموزش و پرورش ناحیه ۲ شهر که به‌دنبال اعتراض محصلین به‌اخراج همشاگردیشان به‌مدرسه آمده‌بود به‌دانش آموز اخراجی می‌گوید: "اگر از عقیده‌ٔ سیاسی دست‌برنداری، حق به‌مدرسه آمدن نخواهی داشت" سخنرانی‌این‌شخص خشم دانش‌آموزان‌را نسبت به‌سیاست‌زدائی آموزش و پرورش بیشتر بر می‌انگیزد.

روز چهارم دی محصلین متنی‌را در حمایت از هم‌مدرسه‌ای اخراجیشان‌می‌خوانند و فردای آن روز اعلامیه‌ای با عنوان "فعالیت سیاسی حق‌مسلم ماست" پخش می‌شود. دانش‌آموزی دیگرکاریکاتوری تحت‌عنوان "تفتیش عقاید محکوم‌است" را در دست گرفته و دربین صفوف دانش‌آموزان تظاهر کننده می‌گرداند. گروهی دیگر از محصلین بمناسبت کوتاهی باهمین مضمون اجرامی‌کنند. ابتکار عمل دانش‌آموزان وحمایت فعال آنان باعث شد که‌دانش‌آموز اخراجی روزچهارم دی به‌مدرسه

مسؤلین ازوحشت‌اتحاد دانش‌آموزان مدرسه‌را منحل‌کردند!

روز ۴شنبه ۱۰دیماه، پس از پایان امتحانات کلاس‌های دبیرستان خوارزمی دختران تهران روال عادی خودرا آغاز نمود. مسئولین مدرسه به علت جلوگیری‌از ورود ۲۳ دانش‌آموز اخراجی، ازدانش آموزان کارت تحصیلی می دیدند. شورای دانش آموزان‌تصمیم‌گرفت تازمانی که‌دانش‌آموزان‌اخراجی سرکلاس‌ها حضور نیابند، ازشرکت درکلاس خودداری‌کنند.

روز بعد، متعاقب‌این تصمیم، ۲نفرازنمایندگان شورا برای‌صحبت درمورد دانش‌آموزان اخراجی پیش مدیر رفتند ولی مدیرآنان‌را با خشونت‌از دفتر بیرون‌کرد. دراین‌روز هیچ کلاسی تشکیل نشد وتعداد ۳۰۰نفر ازدانش‌آموزان در حیاط مدرسه به‌خواندن سرودهای انقلابی وشعارهای ضدامپریالیستی پرداختند. پس‌ازاتمام وقت‌مدرسه، نمایندگان به‌آموزش و پرورش ناحیه‌ٔ ۲رفتند تا با "نوری" صحبت‌کنند. ولی‌با منشی‌او روبرومیشوند. هم به‌آنها می‌گوید: "این مسئله به‌ما ربطی ندارد و مدیرمدرسه هرکاری که بخواهد می‌تواند بکند". گویا درهمان روز مدیران مدارس‌ناحیه‌ٔ ۲ در دبیرستان خوارزمی‌برای رسیدگی به‌وضع بحرانی مدرسه و تأثیر انحلال مدرسه‌ٔ خوارزمی بر سایر مدارس ناحیه‌ٔ ۲، تشکیل جلسه داده بودند.

روز شنبه دانش‌آموزان از نشان‌دادن کارت تحصیلی خودداری کرده و بزور در مدرسه‌را باز کرده و به‌داخل هجوم می‌برند. دراین لحظه، فالانژها، بشدت به‌آنها حمله‌می‌کنند. دانش‌آموزان با بستن زنجیر و با خواندن سرودهای انقلابی‌و شعارهای: "دانش‌آموز اخراجی حمایت‌میکنیم". "شعار ما، محصل در سنگر مدارس، هم درس، هم سیاست" درمقابل‌حملات فالانژها مقاومت‌می‌کنند. بدنبال تهاجم دانش‌آموزان انقلابی به‌فالانژها، آنها فراری شده و به‌امور تربیتی پناهنده‌میشوند! پس‌از آن‌دانش‌آموزان با بستن زنجیر جلوی ورود پاسداران‌را به‌مدرسه می‌گیرند. دردرگیری‌چندین دانش‌آموزان زخمی‌شدند که‌چند تن از آنها به بیمارستان منتقل گردیدند.

روز بعد، دانش‌آموزان با درهای بسته‌ٔ مدرسه روبرو شدند. آنها زنجیر بسته و جلوی مدرسه در پیاده‌روه ی خیابان مصدق تجمع‌کردند. مردم گرد دانش‌آموز حلقه‌زده و حقیقت‌را جویا می‌شدند. بحث‌های داغ جریان‌داشت و دانش آموزان با خواندن سرود و شعارهای انقلابی دست به افشاگری زدند.

کودکان، قربانیان جاسوسان مکتبی!

معلمان مکتبی برای جاسوس پروری حتی از دانش‌آموزان ۱۱ تا ۱۲ساله‌هم سوءاستفاده‌می‌کنند. روز ۱۸ آذر معلم‌امور پرورشی مدرسه‌سکینه‌آغازی شیراز، به‌سرکلاسهای اول‌راهنمائی می‌رود و با قیافه‌ای "مظلوم" به‌بچه‌ها می‌گوید. "این‌ضدانقلابها درآتش جهنم می‌سوزند و بهترین کمکی‌که‌میتوانید به‌آنها بکنید اینستکه، چنین‌اشخاصی‌را به‌معلمهای دینی معرفی‌نمائید و ما آنها را به راه "راست هدایت میکنیم تا درآتش جهنم نسوزند. بچه‌های کم‌سن‌وسال، از روی دلسوزی کودکانه‌تعدادی اسم وآدرس میدهند. معلم‌امورتربیتی‌که‌از نبوغ‌خودش سرشاد بود، اسامی‌را بدقت یادداشت کرده و در آخر به‌محصلین‌میگوید درااتوبوس، تاکسی یا هر جای دیگرهم که‌به‌این اشخاص برخورد کردید [illegible]

دانش‌آموزان تربت‌جام:

دانش‌آموز بیداراست‌گول ارتجاع را نمی‌خورد!

روز سه‌شنبه ۵۹/۹/۲۵ یکی ازدانش آموزان مدرسه‌ٔ دخترانه‌ٔ نیایش تربت‌جام‌خراسان‌به‌علت فروش نشریه‌ٔ مجاهد درخارج‌ازمدرسه برای دومین بار اخراج می‌شود. دانش‌آموزان بشدت متعرض می‌شوند و با جدیت و پافشاری‌دانش‌آموز اخراجی را به‌مدرسه باز می‌گردانند.

روز بعد از آزادی دانش‌آموز مبارز، در و دیوار مدرسه پر از شعار به‌طرفداری‌مجاهدین می‌شود. مدیر وحزب‌اللهی‌ها از دیدن این‌صحنه عصبانی شده و با رنگ و روغن روی شعارها رامی‌پوشانند، بدنبال آن بدون‌هیچ دلیلی دوباره‌دانش‌آموزمبارز اخراج می‌شود. دانش‌آموزان این‌عمل مدیر را محکوم‌نموده و دست‌به‌تحصن میزنند. مدیربه‌آنها قول میدهد که روز یکشنبه درشورای دبیران و دانش‌آموزان به‌این‌مسئله رسیدگی‌کند. دانش آموزان درمقابل می‌پذیرند که‌به‌کلاس‌ها بازگردند. روز یکشنبه رئیس‌آموزش وپرورش به‌مدرسه‌آمده و به‌مدیر و دبیران پرخاش‌می‌کند که: "چرا شماجلو افراد ضد انقلاب‌را نمی‌گیرید." و دانش‌آموز اخراجی‌را که‌به‌مدرسه آمده‌بود را با عصبانیت از مدرسه بیرون‌می‌کند.

دانش‌آموزان رئیس آموزش و پرورش‌را در مورد اخراج دانش‌آموز انقلابی مورد مؤاخذه قرار میدهند، او درجواب می‌گوید: "این خانم التقاطی فکر می‌کند و قوانین‌را زیر پا گذاشته و به‌دانش‌آموزان‌روزنامه‌ٔ ممنوعه فروخته‌است. اواز خط‌امام‌خارج شده و باید زودتر ازاینها اخراج می‌شد." دانش‌آموزان با‌اعتراض می‌گویند: "مگر ما نمی‌توانیم‌آزادی عقیده داشته‌باشیم؟" رئیس آموزش و پرورش می‌گوید: "آزادی عقیده‌دارید ولی بشرط‌آنکه از خط‌امام فراتر نرود". دانش آموزان می‌گویند. "این دیگر چه‌طور آزادی‌است؟"! دانش‌آموزان مرتب‌از او سئوال می‌کردند و او که نمی‌توانست آنها را مجاب‌کند، یک‌دفعه برافروخته شد و فریاد میزند. "بدبخت‌ها، بازیچه‌های‌غرب وشرق، امریکائی‌ها"! دانش‌آموزان هم‌در مقابل او را هو کرده و شعار "مرگ برارتجاع" میدهند. که او هم در می‌رود!

دبیرستان دخترانه‌ٔ ندای حق‌تربت جام نیز به پشتیبانی‌از مدرسه‌ٔ "نیایش" دست به تحصن میزند. رئیس آموزش و پرورش باوقاحت به‌آنجا رفته ومدیر و دبیران را بفحش می‌بندد و آنها را بی‌عرضه می‌خواند و درانتها هم آنها را تهدیدبه اخراج می‌کند. دانش‌آموزان هم با شعار "محصل، محصل، بپا خیز آزادیت فنا شد" جواب دندان شکنی به‌رئیس آموزش و پرورش میدهند، روز بعد هم‌دبیرستان پسرانه‌ٔ محل به‌حمایت‌ازدودبیرستان دیگر دست‌به‌تحصن میزنند.

چندروز بعد، معاون رئیس فرهنگ که از گسترش این‌حمایت‌ها به‌وحشت افتاده‌بود به‌مدرسه‌ٔ نیایش آمده و همه‌را تهدید به‌اخراج می‌نماید. دانش آموزان به‌تهدیدهایش اعتنائی نکرده‌وخواستار رسیدگی به مفاد قطعنامه‌ای‌که‌تهیه کرده‌بودند، می‌شوند. آنها بیشترین تکیه‌شان‌رابرداشتن‌آزادی بیان میدهند. معاون‌وزارت فرهنگ قول می‌دهدکه به‌این مسئله رسیدگی کند. دانش‌آموزان با این شرط که‌درصورت عدم اجرای خواستهایشان دوباره دست‌به‌تحصن خواهند زد، به‌کلاس‌ها بازمیگردند.

جو دبیرستان متشنج است‌ودانش‌آموزان هنوز جوابی دریافت ننموده‌اند. ولی دانش‌آموزان بر این اعتقادند که: "دیگر دانش‌آموز بیدار است

در مدارس آذربایجان چه می گذرد؟

«شعار هر محصل در سنگر مدارس هم درس، هم سیاست»

در آغاز هفته اول دیماه، موج گسترده‌ای از حرکات اعتراض و شعار آگاهگرانه مدارس اردبیل را فرا گرفت.

دانش‌آموزان آگاه و مبارز دبیرستان‌های آزرم، مجاهد، فارابی، دبیرستان بازرگانی و هنرستان و جهان علوم با شعارهای: "آزادی سیاسی حق مسلم ماست"، "شعار هر محصل در سنگر مدارس، هم درس، هم سیاست"، "ما نسل انقلابیم از زندان نمی‌هراسیم". هر روزه مراسم شعارخوانی را برگزار کرده و اقدام به پخش اعلامیه و فروش نشریات و کتب سازمانهای سیاسی پرداختند.

ماکسیم گورکی هم «پاکسازی» شد؟!

■ اهر، هفتم دیماه – یکی از دانش‌آموزان مدرسه مجاهد – شماره ۲ پسران اهر می‌گوید:

علیرغم آنکه تعدادمان در مدرسه کم است، تصمیم گرفتیم با نصب روزنامه دیواری سایر دانش‌آموزان را از مسائل جامعه، آگاه کنیم. ولی تیغ سانسور گریبان ما را هم گرفت! روزنامه دیواری ما که "آزادی" نام دارد باید از هفت‌خوان رستم بگذرد، یعنی مسائل مهم آن تحت عنوان "زائد" از زیر تیغ سانسور مسئول امور پرورشی رد شود.

در مدرسه جو خفقان بشدت حکمفرماست. تمام عکس‌های شهدای مجاهدین خلق که در اوائل قیام نصب شده بود برداشته شده است. از کتابخانه مدرسه هم چیزی جز چهارچوب آن نمانده. تمام کتابهای مترقی کتابخانه پاکسازی شده، حتی ماکسیم گورکی هم پاکسازی شده! علت پاکسازی هم این بود که ما اعتراض کردیم که چرا کتابهای شاهنشاهی را در کتابخانه نگهداشته‌اید؟ آنها هم وارد عمل شده، تمام کتب مترقی را پاکسازی کرده و کتب شاهنشاهی را درجای خود باقی گذاشتند.

■ اهر – روز ۵ دیماه ۵۹ – مدیر دبیرستان دخترانه ناموس اهر یکی از دانش‌آموزان را به دفتر احضار کرده و از او می‌پرسد: "تو هوادار کدام یک از گروهها هستی؟ مجاهدین خلق، اقلیت، ....." و بدون آنکه منتظر پاسخی از جانب وی گردد میگوید: "می‌دانی اگر هوادار سازمان فدائیان (اکثریت) باشی، روی دیوار چیزی نمی‌نویسی".

■ ارسباران – "معلمان مکتبی" در جلسه امتحان آذرماه، مدیر مدارس را تهدید می‌کردند که حتما اقدامات لازم را برعلیه "ضد انقلاب‌های کوچک" فراهم نموده و "نظم" را در مدرسه مستقر کند.

اعضای انجمن اسلامی: «صحبت دو نفری موقوف»؟!

■ ارسباران – در دوم دیماه، اسامی ۱۰ تن از دانش‌آموزان انقلابی توسط ..... تحویل دادگاه انقلاب اسلامی شده و حکم اخراج آنان صادر می‌گردد. جرم آنها، شرکت در ورزش دسته‌جمعی و شعار نویسی بود.

دانش‌آموزان آگاه، اعمال خط امامی‌ها را محکوم نموده و دست به افشاگری می‌زنند. انجمن اسلامی چی‌ها، سعی می‌کنند با زد و خورد، جو را متشنج سازند. یکی از آنها فریاد میزند: "صحبت دو نفری موقوف" و دانشجویان مسلمان با تبانی دو تن از انحلال‌طلبان در صدد به تله انداختن دانش‌آموزان اخراجی برمی‌آیند. قنادی رئیس پاکسازی وارد جریان شده و ۱۰ دانش‌آموز اخراجی را در دفتر مدرسه محاکمه می‌کنند. مسئولین مدرسه هم سایر دانش‌آموزان متعرض را ابتدا نصیحت و سپس تهدید می‌کنند. از اولیاء دانش‌آموزان هم خواسته میشود که با مراجعه به "دادگاه انقلاب اسلامی" تمام فعالیت‌های فرزندانشان را توضیح داده و پرونده‌شان را تحویل بگیرند. اخراج دانش‌آموزان بعدا به دلیل اشتباهاتی که در اسامی آنها شده بود، منتفی می‌گردد.

اعتراض به تبلیغات دروغین سخنران حزب جمهوری

■ اردبیل – در اواخر آذرماه شخصی روحانی بنام "ناطق مازندرانی" به دعوت حزب جمهوری برای سخنرانی در مساجد و مدارس به اردبیل دعوت شد. وی در سخنرانی در تمام مدارس با اعتراض گسترده دانش‌آموزان روبرو گردید.

■ در دبیرستان شرف، دانش‌آموزان به سخنرانی "ناطق مازندرانی" اعتراض کردند. او به مجاهدین و کمونیست‌ها توهین کرد و دانش‌آموزان شعار مرگ بر ارتجاع دادند.

■ روز چهارشنبه ۲۶ آذر "ناطق مازندرانی" در دبیرستان آزرم سخنرانی کرد و ضمن صحبتهایش گفت: "ما برای تمام گروهها آزادی داده‌ایم". یکی از دانش‌آموزان بحالت اعتراض گفت: "برای همین است که تمام زندانهای اردبیل پر از گروههای سیاسی است؟" "ناطق مازندرانی" عصبانی شده و سعادتی را جاسوس، خواند و گفت مجاهدین طالقانی را قبول ندارند. فالانژها هم به پشتیبانی او شعار "منافق منافق حیا کن، طالقانی را رها کن" را سر دادند.

دانش‌آموزان هوادار مجاهدین در مقابل شعار "شورای طالقانی ایجاد باید گردد" را دادند و با همراهی دانش‌آموزان کمونیست شعارهای "زندانی سیاسی آزاد باید گردد – جاسوس امریکائی اعدام باید گردد" را آغاز کردند. "ناطق مازندرانی" با عصبانیت و اعتراض مدرسه را ترک کرد.

در دبیرستان متحدین و مصدق اردبیل هم دانش‌آموزان به نطق ! او اعتراض نمودند.

رژیم جمهوری اسلامی مدرسه دخترانه معلم کرمانشاه را به خون کشید

● چند نفر از فالانژها به ریاست "حمید تیغی" قداره بندی که قبل از قیام در فاحشه خانه های کرمانشاه زندگی میکرد مشغول "انقلاب فرهنگی" در مدارس دخترانه کرمانشاه هستند!

کرمانشاه – روزهای ۱۰ تا ۱۱ دیماه مدارس کرمانشاه شاهد درگیریهای خونینی بود.

روز چهارشنبه ۱۰ دیماه دانش‌آموزان انقلابی مدارس آل‌احمد، معلم و تربیت به عنوان اعتراض به سیاست فاشیستی مدیر مدرسه پروین اعتصامی (همسر استاندار کرمانشاه، غلامعباس زارع) و به پشتیبانی از دانش‌آموزان اخراجی این دبیرستان، اقدام به پیاده‌روی نمودند. در راه، حزب‌اللهی‌ها به آنها حمله کرده ولی مردم از آنان پشتیبانی نموده و مانع دستگیری و ضرب و شتم آنان میگردند.

روز پنجشنبه دانش‌آموزان مدرسه دخترانه معلم سر کلاسها حاضر نشده و در حیاط شروع به دادن شعار می‌کنند. حزب‌اللهی‌ها هم برعلیه مجاهدین و نیروهای انقلابی شروع به شعار دادن می‌کنند.

در این هنگام، مدیر مدرسه خانم کریمی که تازه مکتبی شده است! به دانش‌آموزان اعتراض کرده و چون تلفن مدرسه خراب است، مستخدم را بدنبال پاسداران می‌فرستد. قبل از آمدن پاسداران چند نفر از فالانژها بریاست "حمید تیغی" (وی قبل از قیام از طریق قداره‌بندی در فاحشه‌خانه‌های کرمانشاه زندگی می‌کرد) و یکنفر پاسدار بنام آزاد نژاد از دیوار مدرسه بالا آمده و درهای مدرسه را می‌بندند و دانش‌آموزان را زیر مشت و لگد گرفته و با چاقو و زنجیر مجروح می‌کنند.

در بیرون مردم و پدران و مادران نگران، پشت در بسته مدرسه به در می‌کوبند و کمیته‌چی‌ها، پاسدارها، فالانژها و تعدادی پلیس به سرپرستی یک سرگرد شهربانی مردم را متفرق می‌کنند. ولی به یکباره درب مدرسه باز می‌شود و دو آمبولانس از دبیرستان خارج می‌شود که پر از محصلین زخمی است. در این موقع فالانژها به آمبولانس حمله برده و با کوبیدن مشت به شیشه‌های آمبولانس به دختران مجروح فحش‌های رکیک می‌دهند.

هنگامی که پاسدارها سرمیرسند به خانم کریمی می‌گویند: "ما مردم !! را بیرون می‌کنیم بشرطی که شما هم دانش‌آموزان را ساکت کنید!!" این درگیری خونین بالاخره با دخالت مردم و وساطت معلمین پایان می‌پذیرد.

صندلی پرت‌کن برای مصالح مملکت!!

روز شنبه ۵۹/۱۰/۶ دبیر کتابخانه بجای دبیر دینی که آنروز نیامده بود در کلاس دبیرستان هاتف میدان دروازه قزوین حاضر شد و صحبت خود را با این سئوال که چه عواملی انقلاب را تهدید میکنند، شروع کرد. او به مجاهدین حمله کرد که آنها خودشان درگیری براه می‌اندازند و تقصیر را به گردن حزب الله می‌اندازند. او گفت آزادی در ایران از تمام کشورهای دنیا بیشتر است و مثال آورد که در ۲ ماهه اول انقلاب حدود ۲۴۳ نشریه منتشر می‌شد. در پاسخ سئوال یکی از دانش‌آموزان که بهتر نبود بجای این همه روزنامه یک روزنامه مرکزی وجود داشت که عقاید تمام قشرها را بیان می‌کرد نه عقیده یک تعداد محدود را بیان می‌کرد؟ گفت: "این همان حیله مجاهدین است که آزادی را از بین ببرند و عقیده خود را به مردم تحمیل کنند". و در مقابل سئوال یکی دیگر از دانش‌آموزان که "چرا مجلسی که نمایندگانش را بقول حزب جمهوری از زحمتکشان چه کرد و بلوچ و چه ترک انتخاب کرده آنچنان است که نمایندگان مرتب باهم زد و خورد می‌کنند بطوریکه رئیس مجلس به یکی از نمایندگان می‌گوید، آقا شما صلاحیت صحبت کردن ندارید". دبیر دینی در جواب می‌گوید: "آنها برای مصالح مملکت است که با هم کتک‌کاری می‌کنند، همچنانکه در مجلس ترکیه صندلی پرت‌کن اتوماتیک وجود دارد"!!

هجوم مزدوران جمهوری اسلامی به مردم و نیروهای انقلابی در سالروز بازگشایی دانشگاهی

بقیه از صفحهء ۱

هرچه وسیعتر لزوم بازگشائی دانشگاهها و اهمیت آن در تداوم مبارزه توده‌ها در راه رهائی پرداختند. نیروهای انقلابی در این روز که بیش از هر زمان دیگر توده‌ها متوجه تاثیر زیانبار ادامه تعطیل دانشگاه‌ها و سیاست های ضد انقلابی رژیم جمهوری اسلامی بر مبارزات ضد امپریالیستی و طبقاتی اشان بودند، آنان را دعوت به راه‌پیمائی و اعتراض به آویختن قفل های اختناق بر درب های دانشگاه نمودند.

اما از آنجا که حنای "انقلاب فرهنگی" رژیم دیگر رنگی ندارد. از آنجا که به همت نیروهای انقلابی هدف اصلی رژیم از کشتار دانشگاه و به زنجیر کشیدن آن برای توده‌ها روز بروز روشنتر گردیده بطوریکه آنان وسیعا خواستار بازگشائی دانشگاه‌ها هستند. رژیم دچار وحشت شده و چند روز دیوانه‌وار به تبلیغات کاذبی درباره راهپیمائی پرداخت.

روزنامه های دولتی، رادیو و تلویزیون، حمل خبرگان پرحرف با سوء استفاده از مسئله تهاجم رژیم فاشیستی عراق به صدا درآمده و "ستاد امنیت سپاه پاسداران" که نقش ستاد دفاع از مناسبات سرمایه‌داری وابسته را بازی میکند و خود سپاه پاسداران و کمیتهء مرکزی کا انقلاب اسلامی چپ و راست اطلاعیه های تهدیدآمیز منتشر نموده و اعلام کردند که بهر وسیله‌ای که شده، راه‌پیمائی را به خون خواهند کشید. در این میان، لیبرالها این مدافعان دروغین آزادی و دلالان امپریالیسم نیز بار دیگر به صدا درآمده و بنا بر ماهیت ضد انقلابیشان خواستار ادامهء تعطیل دانشگاه‌ها شدند. بنی‌صدر نیز مثل همیشه، با محکوم کردن نیروهای انقلابی و خواست بازگشائی پرده از چهرهء مردم‌فریب خود برداشت. تمام آنهائی که در برابر تهدیدات امپریالیسم به عجز و لابه پرداخته و با التماس از آمریکای جنایتکار میخواهند که گروگانها را ببرد؛ تمام خبرگانی که اعلام کردند جنبه های سیاسی گروگان های جاسوس برای رژیم جمهوری اسلامی مطرح نبوده و تنها مسئله حقوقی در میان است! تصمیم قاطع خود را برای به خون کشیدن راهپیمائی اعلام نمودند.

سپاه پاسداران، کمیته‌ها و دسته‌جات و باندهای مسلح به چوب و چماق و میله‌های آهنی و زنجیر و قمه و پاره‌آجر در اطراف دانشگاه و در چادرهای کمک رسانی به جبهه مستقر گردیدند! آنها از درون دانشگاه دستورات لازم را گرفته و با اینکه نیروهای انقلابی بدلیل احتراز از خونریزی و برای جلوگیری از کشتار رژیم و "جیش" مسلح، راه‌پیمائی را لغو نمودند، هرجا که توانستند به مردمی که برای راه‌پیمائی به اطراف دانشگاه آمده بودند حمله نموده و آنان را بشدیدترین و وحشیانه‌ترین شکلی مجروح کردند.

رژیم جمهوری اسلامی که بدلیل اطلاع از خواست توده‌های میلیونی برای بازگشائی دانشگاه بشدت می‌هراسید نیروهای انقلابی دیگر را که در رژیم در نقاط دیگر غیر از محوطهء دانشگاه به راه‌پیمائی و اعتراض پرداخته بودند مورد حمله قرار داد. رژیم در شرایطی که اشغالگران عراقی میهن ما را مورد تجاوز قرار داده‌اند و انقلابیون علیه آن نبرد کرده و جان می‌بازند؛ مردم معترض و دانشجویان انقلابی را مجروح و دستگیر و سپس با ماشین هائی که از قبل آماده نموده بود روانه زندان ها کرد. کمیته‌ها با شلیک تیر هوائی و گاز اشک آور و چاقوکشان و قداره‌بندان مکتبیء حزب جمهوری با هتک حرمت و فحش های رکیک و عربده‌کشی و رجزخوانی، چشمه هائی از "انقلاب فرهنگی" حزب فراگیر جمهوری اسلامی را بنمایش گذاردند. تمام این توطئه ها و وحشیگری ها و خونریزی و رژهء نظامی کمیته‌ها و سپاه پاسداران در سالگرد روزی صورت میگرفت که دانشجویان، و اساتید انقلابی بهمراه توده‌ها، حکومت نظامی شاه جلاد و ارتش مزدور او و سرنیزه‌های آنرا به مسخره گرفتند و دانشگاه را با "شعار مرگ بر شاه، مرگ بر امپریالیسم" باز گشودند.

این تهاجم وحشیانه بار دیگر هراس رژیم جمهوری را از مردم، از آگاهی و دانشجویان انقلابی نشان داده و همراهی و وحدت نظر لیبرالها و بنی‌صدر و حزب فراگیر در سرکوب و بخون کشاندن راه‌پیمائی، چهره از ماهیت مشترک و ضد انقلابی تمام آنان برداشت. ما در آینده درباره مسئله دانشگاه و راه‌پیمائی روز ۲۳ دی ماه و مواضع خود نیروهای انقلابی و همچنین مواضع سازشکارانه و فراریان از سنگر مبارزه طبقاتی سخن خواهیم گفت.

سالروز بازگشایی دانشگاه و رسوایی لیبرالها و طرفداران بنی‌صدر

۲۳ دی ماه امسال، سالروز بازگشائی دانشگاهها در روزهای پرشکوه قیام بهمن، در شرایطی گذشت که دانشگاه‌ها این کانون پرتپش آگاهی و شور انقلابی که در جریان یورش وحشیانه عوامل حکومتی به سردمداری حزب جمهوری اسلامی در اردیبهشت گذشته به خون کشیده شده بودند، همچنان با توطئه این حزب تعطیل ماند. ولی این روز در عین حال روز پرده برداری از چهرهء فریبکار و ضدمردمی بنی صدر و لیبرالها این پرچمداران دروغین آزادی و بازگشائی دانشگاهها بود. رئیس جمهور و لیبرالهای ورشکسته حکومتی که در چند ماههء گذشته برای سوء استفاده از موج روبه گسترش اعتراضات مردم در مقابل سیاست های ضدمردمی و سرکوبگرانه حزب جمهوری اسلامی، ماسک دفاع از آزادی به چهره زده و در عین حال خود را مدافع سینه‌چاک علم و آگاهی و دانشگاهها جا میزدند، بعد از اعلام راهپیمائی نیروهای انقلابی به مناسبت این روز، به ناگزیر بار دیگر چهرهء ضدمردمی خود را نشان دادند. دفتر رئیس جمهور اعلام کرد: "گروهی قصد دارند امروز تحت عنوان بازگشائی دانشگاه تهران به داخل دانشگاهها یورش ببرند". و میزان، ارگان لیبرالها که تا دیروز دم از بازگشائی دانشگاهها میزد اعلام کرد که دانشگاهها بهتر است بسته بمانند! تا سنگری برای نیروهای انقلابی باشند. این موضع‌گیری ها که وحشت از هرگونه حرکت مردمی، در آنها موج میزد یکبار دیگر ماهیت فریبکارانه و ضدمردمی شعارهای پوچ و فریبنده بنی‌صدر و لیبرال ها را به نمایش گذاشت. اگر در طول این چند ماه بنی‌صدر با تبلیغات پرسروصدای خود کوشیده بود، طنین صدای خود را که روز دوم اردیبهشت گذشته، روز به خاک و خون کشیدن دانشجویان انقلابی را، روز "اعمال حاکمیت دولت" خوانده بود از ذهن مردم پاک کند، در این روز نشان داد که ادعای او در مورد بازگشائی دانشگاهها فریبی بیش نیست.

بنی‌صدر و لیبرالها از وحشت نیروهای انقلابی، همرای و همگام با حزب جمهوری اسلامی، مبارزه برای بازگشائی دانشگاه را وقیحانه توطئه آمریکا خوانده و نیروهای انقلابی را مورد حمله قرار دادند و بدینسان بیش از پیش خود را در پیشگاه توده‌ها رسوا ساختند.

مبارزهٔ چغندرکاران مرودشت

چغندرکاران مرودشت که هر سال در ازای هر تن چغندر تحویلی، ۱۰ کیلو قند و ۵ کیلو شکر با نرخ رسمی به آنها فروخته می‌شد و این بخشی از قیمت فروش چغندر آنان بود، امسال هنگامی که طبق معمول همه ساله برای دریافت سهمیهء خود مراجعه می‌کنند به آنها گفته می‌شود که به علت شرایط جنگی و جیره‌بندی قند و شکر سهمیهء آنان تحویل داده نمی‌شود. این برخورد که صرفا پوششی برای پرکردن جیب دولت به حساب چغندرکاران زحمتکش است مورد تعرض شدید این زحمتکشان قرار می‌گیرد. آنها چندین بار برای تأمین خواستشان جلوی دفتر کارخانه جمع میشوند ولی کسی به خواست آنها رسیدگی نمیکند. تا اینکه روز شنبه ۵۹/۹/۲۲، آنان دست به اشغال دفتر کارخانه میزنند. سپاه پاسداران برای متفرق کردن آنها دخالت می‌کند ولی کاری از پیش نمی‌برد. با این حرکت اعتراضی چغندرکاران موفق میشوند خواستهای خود را تأمین کنند و حق عادلانهء خود را دریافت دارند.

(۵۹)
راه کارگر
سال دوم - دوشنبه ۲۹ دیماه ۱۳۵۹ - بهاء: ۳۰ ریال

با آزادی گروگانهای جاسوس راه سازش هموار میشود!

● "مذاکره نمی‌توان ضد امپریالیست باشد"

تا یان مصالحه با گروگان گیری که یکسال جنجال و فریب سلطه طلبان حکومت آن را اوج مبارزات ضد امپریالیستی وانمود میکردند و بدانوسیله به سرکوب مبارزات ضد امپریالیستی زحمتکشان ما پرداخته بود، پیروزی بزرگی را بر زحمتکشان میهن ما در مبارزه علیه امپریالیسم ساخت و آن اینکه: "مذاکره نمی‌توان ضد امپریالیست باشد". آیا نباید این حقیقت امروز بیش از هر زمان دیگری را به پیرامون روشنی مبارزات زحمتکشان ما بر علیه امپریالیسم روشن میکند. حکومتی که از فردای قیام، گام به گام و در هر گوشه کارخانه‌ها، روستاها، ادارات، دانشگاهها و مدارس، در کردستان و ترکمن صحرا و خلاصه همه جا هرگونه کانون فعال مبارزه ضد امپریالیستی را سرکوب کرده و میکند،

بقیه در صفحه ۳

«مطمئن هستم که سلاحم را همرزمانم برخواهند داشت»

شهادت یک رفیق در جبهه مقاومت

★ به یاد رفیق کارگر شهید احمد احمدی توحیدی که در جبهه خوزستان جان باخت.

سخن از مرگ سرخ یک کارگر آگاه و رزمنده و یک رفیق صمیمی است. سخن از شهادت دلاورانه رفیق احمد احمدی توحیدی است. رفیق احمد از رفقای ... بقیه در صفحه ۲۴

مبارزه کارگران برای چهل ساعت کار در هفته

کارگران مبارز نخکار تجربیات تازه‌ای کسب میکنند!

مبارزه برای چهل ساعت کار در هفته از محورهای مهم مبارزاتی کارگران ایران بعد از قیام بشمار میرود و از جهت گستردگی و شدت به سهم خود دارای برجستگی خاص می‌باشد. این برجستگی و توجه کارگران به کم کردن ساعات کار (و به مثابه پرداختن به مسئله فراغت و استراحت) نشان دهنده رشد آگاهی و فرهنگ طبقه کارگر و تمایل به داشتن ساعات بیشتر فراغت برای استراحت، مطالعه و پرداختن به مسائل گوناگون زندگی میباشد. بطور کلی اقدامی است در جهت تحقیق مستقیم استثمار. و برگی است مهم از تاریخ مبارزه کارگران ایران، اشکال انقلابی تحقق آن است.

بقیه در صفحه ۱۸

در صفحه ۱۵

ملاحظاتی درباره مبارزه ضد امپریالیستی

در صفحه ۱۲

جنبش دانش آموزی و نکاتی پیرامون شعار محوری:

«هم درس، هم سیاست»

در صفحه ۱

بمناسبت پنجاه و ششمین سالگرد مرگ لنین:

در رثای لنین

با هوشیاری انقلابی تغییر شرایط را دریابیم

اکنون حس ما شرایط حساسی را از سر میگذرانیم. از سوئی گسترش حرکات توده‌ای و افزایش نارضائی مردم دیگر به حدی رسیده است که جناح اصلی هیات حاکمه ما نمیتواند در تجاوز به دستاوردهای قیام و پایمال کردن حقوق دموکراتیک مردم بدون رادع و مانع و بدون مقاومتی موثر از طرف توده‌ها پیش بتازد، بلکه مقاومت توده مردم تا حد جلوگیری از پیشرفت ارتجاع را سد میکند، ولی از سوی دیگر بدلیل پراکندگی نیروهای مردم و فقدان هشیاری و آگاهی لازم نسبت به جناح دیگر هیات حاکمه (بورژوا - لیبرالها) نیروی توده‌های انقلابی با نیستی تامل و سنجیدگی لازم صورت بگیرد.

لحظات کنونی با نوعی حالت صبر و انتظار و تلاش برای تحکیم موقعیت در میان نیروهای "بالائی‌ها" مشخص میگردد. بورژوا - لیبرالها موقعیت را حساس تلقی میکنند. مثلا روزنامه میزان از سوئی به راه حلهای عملی جهت حل اختلافات می‌اندیشد و اظهار امیدواری میکند که ممکن است اوضاع را بدون کدام جنجالی مشکند و در همین رابطه توده‌ها را به ... لازم دیده نمیشد ... آنها ... را به خاطر ... وحدت را ... میداند.

بقیه در صفحه ۲

هجوم مزدوران جمهوری اسلامی به مردم و نیروهای انقلابی در سالروز بازگشایی دانشگاه

روز ۲۳ دی سالگرد بازگشائی دانشگاه توسط دانشجویان و اساتید انقلابی در سوی توده‌های قهرمان میهنمان بود. روزی که خلق قهرمان ما دوازده رژیم شاه جلاد را بخاک مالید و کانون علم و آگاهی و تفکر آزادی و سنگر دفاع در راه تحقق خواستهای زحمتکشان میهنمان را بازگشود. امسال در سالگرد این روز بزرگ و در زمانیکه ۹ ماه از بسته شدن دانشگاه و تعطیل کامل آن توسط رژیم جمهوری اسلامی میگذرد، نیروهای کمونیست و سایر انقلابیون با توضیح

بقیه در صفحه ۴

در صفحات دیگر

● مهاجرت روستائیان به شهرها، نتیجه ناگزیر سیاست ارضی رژیم

● مأموران حکومت ۲۰۰۰ خانه را بر سر مردم خراب کردند

صفحه ۲۶

پیکار

سال دوم - شماره ۸۸
دوشنبه ۱۵ دیماه ۵۹

مصاحبه...

بقیه از صفحه ۲۹

بستن دانشگاه و همچنین عامل خنثی کننده "کلیه تلاشهای گذشته نیروهای مردمی و انقلابی درجهت حل انقلابی مساله دانشگاه" دانسته است.

البته اگر این موضعگیری را بحساب موضع دوستان مجاهد بگذاریم (که باید بگذاریم) باید گفت این اولین بار نیست که از سوی آنها، نیروهای راستین کمونیستی و از جمله سازمان ما متهم به چپ روی، سکتاریسم و آنارشیسم میشوند. آنها همواره در برخوردشان با اساسی ترین مسائل جامعه و جنبش، بدلیل ماهیت طبقاتی و درک خرده بورژوائیشان از این مسائل، دچار ناپیگیری بسیار زیاد بوده‌اند که از آنجمله‌اند برخورد به هیات حاکمه و قدرت سیاسی، برخورد با لیبرالها، برخورد با آیت‌الله خمینی و دیگر سردمداران جمهوری اسلامی، موضعگیری درقبال واقعه سفارت، انتخابات مجلس شورا، مساله شوراها، جنبش مقاومت خلق کرد، جنگ ایران و عراق و همکاری با نیروهای کمونیستی و دفاع از آنها... نحوه برخورد دوستان مجاهد و تاکتیک آنها درقبال بازگشائی دانشگاه، نیز بهیچوجه نمیتواند از مساله فوق جدا باشد. تاکتیک آنها هرچه که باشد، یک مشخصه برجسته دارد و آن قرار گرفتن این تاکتیک درچارچوب "مشروعیت رژیم جمهوری اسلامی" است و تا زمانی که مجاهدین خود را از زندان این چارچوب خلاص نکنند، برخلاف آنچه که مدعی هستند قادر به "حل انقلابی مساله دانشگاه" نبوده و نخواهند بود. ازهمین رو تصادفی نیست که مجاهدین این تاکتیک کمونیستها و اقدام آنها به راهپیمائی ۲۲ دی را اقدامی مضر بحال بازگشائی دانشگاه و خنثی کننده تلاشهای گذشته نیروهای مردمی و انقلابی میدانند و من بنوبه خود از دوستان مجاهد سوال میکنم که برای توده‌های هوادار دمکرات و انقلابی خود و دیگر نیروهای انقلابی توضیح دهند که منظور از "تلاشهای گذشته نیروهای مردمی و انقلابی" که در اطلاعیه فوق آمده چیست؟ اگر منظور مقاومت درقبال تعطیلی دانشگاه و توطئه "انقلاب فرهنگی" است، که این مساله ای است مربوط به نیروهای کمونیستی که چندروز متوالی دربرابر یورش وحشیانه رژیم جمهوری اسلامی مقاومت کردند و شما دفاتر دانشجوئی تان را بسته و برای مطمئن ساختن هیات حاکمه اعلام کردید که بیایند و ببینند که شما دست از پا خطا نکرده‌اید! و اگر منظورتان از این تلاش چیز دیگری است که باید گفت ما از آن بی اطلاع هستیم و باید از دوستان مجاهد خواست که منظور خود را از این تلاش برای ما و دیگر نیروهای انقلابی و توده‌های مردم باز گو کنند.

نکته آخری که باید اضافه کنم این است که دوستان مجاهد، برای حفظ موضع انقلابی و دمکراتیک خود، چاره‌ای جز مرزبندی باکراپشات عمیق لیبرالی خود در اساسی ترین مسائل جامعه و جنبش ندارند. نشستن میان دو صندلی نمیتواند دوام یابد و ما بنوبه خود خواستاریم که دوستان مجاهد را درکنار نیروهای راستین جنبش کمونیستی و درمقابل لیبرالها و کل هیات حاکمه ببینیم. امیدواریم که این خواست تحقق یابد.

توضیح وتصحیح:

درپیکار شماره ۸۹، صفحه ۲۲، عکسهای دو رفیق شهید تفکری و فتحی اشتباها جابجا چاپ شده است.

همچنین سال شهادت رفیق صدیقه رضائی دیماه سال ۵۴ بوده که بدینوسیله تصحیح میگردد.

حماسه...

بقیه از صفحه ۵

حزب دمکرات نیز بیاری اهالی روستا و پیشمرگان ما شتافتند حدود ساعت ده و نیم صبح پاسداران وجاشها پیشروی بطرف روستا را آغاز کرده و در ابتدای ده چندخانه را که نزدیک به تپه محل استقرار خودشان بود بازرسی کردند. دراین هنگام ناگهان مورد حمله وسیع و همه جانبه مردم و پیشمرگان قرار گرفته و باران از آتش و گلوله برسر آنها باریدن گرفت. دشمن سراسیمه و وحشتزده که انتظار چنین مقاومت جانانه‌ای را نداشت عقب نشینی نمود و دهها کشته و زخمی از خود بجای گذاشت خبر آغاز درگیری در اینڈرقاش بسرعت درتمام منطقه پیچید و اطلاعیه‌های مکرر رادیوها باعث پخش هرچه بیشتر آن گردید. صدها نفر از زحمتکشان مسلح از روستاهای مناطق محال "شاویران" (شهرویران)، "شامات سلدوز" بسوی اینڈرقاش بحرکت درآمدند. تا با دیگر اتحاد و یکپارچگی زحمتکشان را دربرابر نیروهای سرکوبگر رژیم نشان دهند این مقاومت کم‌نظیر توده‌ای تا ساعت ۳/۵ بعدازظهر ادامه یافت همزمان با این درگیریها یکستون ارتش شامل ۳ فروند تانک و چند زره‌پوش و ۴۲ خودرو از ارومیه به مهاباد اعزام شد، ۳ فروند هلیکوپتر جمهوری اسلامی برفراز روستای اینڈرقاش در پرواز بودند و منطقه را با راکت میکوبیدند.

دشمن سرانجام درمقابل مقاومت متحدو... - پارچه مردم و پیشمرگان قبل از تاریک شدن هوا مجبور به عقب نشینی گردید. مقاومت قهرمانانه روستائیان اینڈرقاش دوش به دوش پیشمرگان و شرکت وسیع زحمتکشان چندین من... درآن روحیه مبارزاتی مردم را بسیار بالا برد... است و همه جا مردم با شور و هیجان از آن یاد میک...

(ضمیمه خبرنامه ۱۰۲ کومله)

مسکن...

بقیه از صفحه ۱۶

هیچ قدمی برنداشت بلکه آنجا نیز که توده‌ها بدرستی دست به مصادره ساختمانهای خالی زده بودند آنها را برای تخلیه این اماکن تحت فشار قرار داد. رژیم با قطع آب و برق بروی آوارگان، باز کردن شیر گاز خوابگاه محل سکونت آنها، باز کردن آب زیر آنها، قطع جیره غذا و سوخت، انداختن اوباشان به جانشان و وارد آوردن انواع و اقسام فشار به آنها سعی کرد زحمتکشان جنگزده را از آن حداقل سرپناهی که برای خود دست و پا کرده بودند، محروم سازند ولی مقاومت سرسختانه آوارگان و افشای این اعمال جنایتکارانه در نزد سایر توده‌ها رژیم را بیش از پیش رسوا ساخته و مجبور به عقب نشینی کرده ولی ارتجاع از در دیگری درآمده و سعی کرد با تبلیغات مزورانه در وصف محاسن اردوگاههای جیرفت و ... توده‌های جنگزده را به تبعیدگاههای دسته جمعی بیابانی "بکشاند" و در آنجا به خیال خام خود دور از چشم مردم هر بلائی خواست برسر آنها بیاورد.

آری دیگر حنای رژیم برای آوارگان رنگی ندارد. آنان میدانند که ماهیت رژیم در بروجرد ماهشهر، رامهرمز، بهبهان، اصفهان، شیراز با جیرفت و جهرم و نجف‌آباد و... هیچ فرقی نمیکند رژیمی که ده‌ها و صدها هتل و ساختمانهای بزرگ را (که در شهرهای مختلف درحال خاک خوردن هستند)، حاضر نیست در اختیار آوارگان قرار دهد رژیمی که درمقابل پیشنهاد آوارگان در تهران که در هتل رویال زندگی کنند، مطرح میکند شما هتل را کثیف میکنید! مسلما در بیابانهای جیرفت و ... نیز مسکن و امکانات مناسبی برای آوارگان تدارک نخواهد دید.

و به همین دلیل است که توده‌های جنگزده دیگر گول فریبکاریهای رژیم را نخورده و هیچگونه اعتمادی به وعده و عیدهای توخالی او ندارند و متحدانه شعار میدهند:

"ما به جیرفت نمی رویم"

بسیاری از آوارگان درمقابل فشار و تهدیدات پاسداران و ماموران رنگ وارنگ رژیم متحدانه دست به مقاومت زده و درمقابل هیچ فشاری حاضر به تخلیه اماکن مصادره شده نگردیدند.

آوارگان برای احقاق حقوق خویش و برای تحت فشار گذاردن رژیم برای قطع فوری جنگ... تامین زندگی و از جمله تامین مسکن مناس... لازم است و بایستی شوراهای واقعی خویش ر... هرمحل تشکیل داده و با تماس با سایر شوراها... شوراهای هماهنگی (سراسری) آوارگان جن... را تشکیل دهند تا از این طریق بتوانند حق... مسلم خود را از حلقوم ارتجاع درآورند.

زحمتکشان آواره!

درحالیکه شما از داشتن حداقل سرپنا... درعذاب بید و رژیم ضدخلقی با وجود اینهمه هت... خوابگاه، باشگاه و ساختمانهای بزرگ سرما... داران وابسته و دولتی، حاضر نیست به شما... بدهد تنها راه، اقدام مستقیم خود شما برای ت... و مصادره این اماکن میباشد. شما بایستی... یک شناسائی حساب شده متحدانه و هماهنگ... به اشغال ساختمانهای بزرگ سرمایه‌داران... دولت و باشگاهها، هتلها و... بزنید تا از... دربدری در زیر برف و باران و سرمای طاقت... فرسای زمستان نجات پیدا کنید.

بنقل بااختصار از "فریاد آوارگان" ۹ (کمیته خوزستا...

اشتغال دارند. این اتهامات و این لجن‌پراکنی‌ها هیچگاه دامن نیروهای رزمنده و انقلابیون جان برکفی را که هیچگاه اندیشه جدا شدن از توده‌ها و منافع آنها را در سر نپروراندند، آلوده نخواهد ساخت. و این اتهامات دشمن، خود دلیل و سند قاطعی است بر حقانیت راه و آرمان والای آنها. بدون تردید توده‌ها این اباطیل را بی پاسخ نخواهند گذاشت و در جریان یک مبارزه قطعی و سرنوشت‌ساز رژیم جمهوری اسلامی، این رژیم حافظ و مدافع سیستم سرمایه‌داری وابسته را به زباله‌دانی تاریخ خواهند انداخت.

پیکار: رفیق روحانی، بنظر شما دلایل تکیه اصلی رژیم جمهوری اسلامی و تمامی ارگانهای ارتجاع روی سازمان پیکار و لجن پراکنی علیه آن چیست؟

رفیق روحانی: از آنجا که کمونیستها مدافع واقعی منافع طبقه کارگر و زحمتکشان و سرسخت‌ترین دشمنان بورژوازی و طبقات ارتجاعی هستند، همواره مورد تهاجم رژیمهای سرمایه‌داری قرار دارند. رژیم جمهوری اسلامی نیز بعنوان دشمن کارگران و زحمتکشان و توده‌های تحت ستم و بعنوان رژیم حامی سرمایه‌داران، همواره کینه و دشمنی آشکار خود را نسبت به کمونیستها ابراز داشته و از همان ابتدا یکدم از سرکوب و کشتار آنان غافل نمانده است. دشمنی و حملات پیاپی رژیم جمهوری اسلامی به سازمان ما نیز در همین رابطه قابل توضیح است.

این واقعیتی است که سازمان ما با پشتوانه ارزشمند مبارزات ۱۵ ساله خود و با توجه به پتانسیل و ظرفیت انقلابی و مواضع پیشرو خود تا کنون بیش از هر نیروی کمونیستی دیگر توانسته است به افشای ماهیت رژیم جمهوری اسلامی و مبارزه علیه آن بپردازد و با توجه به امکانات و ظرفیت خود، بمیان توده‌ها رفته و به آگاهی انقلابی آنان بیفزاید و مبارزات آنان را در عرصه‌های مختلف در اینجا و آنجا هدایت نماید. این نقش بویژه پس از شروع جنگ ایران و عراق و اتخاذ مواضع اصولی و پرولتری سازمان در این زمینه و بردن آنها بمیان زحمتکشان و مبارزه با نظرات و مشی‌های انحرافی و رویزیونیستی در اینمورد، تبارز بیشتری داشته است. افزایش نارضایی و فقر و فلاکت توده‌ها و در همین رابطه اوجگیری جنبش توده‌ای و اتخاذ تاکتیکهای انقلابی و شعارهای مناسبی که منافع زحمتکشان را منعکس میکرد و بویژه خصلت تعرضی و تهاجمی این تاکتیکها و استقبال سازمان، با تمامی ضعفها و کمبودها بیش از رشد و گسترش جنبش توده‌ای، تماما عواملی بودند که سازمان را بیش از هر موقع دیگر برای توده‌ها مطرح ساخت و این خود کافی بود که رژیم را در موضع تدافعی قرار داده و وحشت‌زده و نگران به لجن پراکنی علیه سازمان ما بپردازد.

۱۳ آبان: ارزیابی شما از برگزاری این راهپیمائی و میزان موفقیت آن با توجه به هدفهای مورد انتظار چیست؟

رفیق روحانی: ارگانهای تبلیغاتی رژیم، سپاه پاسداران و کمیته مرکزی کوشیدند تا برای توده‌ها اینطور وانمود سازند که گروههای مسلح در نظر دارند به دانشگاهها حمله کنند. رژیم جمهوری اسلامی با وارونه جلوه دادن اهداف برنامه راهپیمائی ۲۳ دی، زمینه را برای تجمع پاسداران و فالانژهای حزب اللهی برای جلوگیری از اجرای راهپیمائی و سرکوب تظاهرات فراهم ساخت و همانطور که شاهد بودید از ابتدای روز ۲۳ دی، دسته دسته پاسداران همراه با لباس شخصی و دیگر مزدوران و عمال جمهوری اسلامی همراه با وسائل و اسلحه سرد و گرم جلو دانشگاه جمع شدند و با فحاشی به کمونیستها و سازمان ما و دادن شعارهائی بنفع آیت الله خمینی و دیگر سردمداران رژیم جمهوری اسلامی، زمینه را از هر جهت برای جلوگیری از برگزاری مراسم راهپیمائی فراهم ساختند. و واقعا هم ارتجاع انتظار داشت که با چنین تمهیداتی بتواند ما را وادار به عقب نشینی نماید. اما در ساعت مقرر برخلاف انتظار دشمن دهها هزار نفر از دانشجویان و دانش‌آموزان انقلابی و زحمتکشان آگاه و رزمنده در اطراف دانشگاه گرد آمدند و بدون کوچکترین توجهی به اعلامیه منع تظاهرات و تحصن وزارت کشور و حملات حزب اللهی‌ها، آماده برگزاری راهپیمائی بودند. اما علیرغم تغییر برنامه که طبعا مشکلاتی را بدنبال داشت و علیرغم تمامی تهدیدات دستگیری و سرکوب و ضرب و شتم تمام عیار پاسداران و عمال ارتجاع، راهپیمائی با شرکت بیش از ۵ هزار تن از هموطنان رزمنده و انقلابی ما صورت گرفت و این خود با توجه به تمامی کوشش‌ها، تهدیدات، تمهیدات و سرکوب دشمن در نوع خود موفقیت بزرگی را برای نیروهای شرکت کننده و از جمله سازمان دانشجوئی و دانش‌آموزی ما بود و این یکبار دیگر درستی تاکتیک ما را در برگزاری این تظاهرات و نمونه‌های مشابه آن و جنبه تعرضی و تهاجمی آنها و تحقیر هرگونه تهدید و سرکوب دشمن به اثبات رساند. امری که باید با جمع‌بست نقاط قوت و ضعف این راهپیمائی و تجربیات حاصله از آن درسا بر موارد نیز از آن سود جست.

۱۳ آبان: رژیم جمهوری اسلامی و رویزیونیستها ما را متهم به همکاری با لیبرالها و دانشجویان مسلمان هوادار مجاهدین، ما را آنارشیست و سکتاریست نامیدند. نظر شما در این مورد چیست؟

رفیق روحانی: همانطور که قبلا گفتم رژیم جمهوری اسلامی بلافاصله پس از اعلام راهپیمائی روز ۲۲ دی از سوی سازمان دانشجویان و دانش‌آموزان پیکار و سایر تشکیلات دانشجوئی کمونیستی کوشید تا با تبلیغات سراپا دروغین و اتهامات وقیحانه و از آنجمله متهم کردن ما به همکاری و پشتیبانی از لیبرالهای خائن مضمون و اهداف این راهپیمائی را در نزد توده‌ها وارونه جلوه داده و باصطلاح ما را منزوی سازد. در این مورد مانند بسیاری از موارد دیگر، رویزیونیستها نیز با هیات حاکمه هم‌صدا شدند و اظهار داشته که این نیروها یعنی کمونیستها از جانب محافل لیبرال حمایت میشوند. حال آنکه مساله همانند روز روشن است و توده‌ها خود بدرستی میدانند که ما لیبرالهای خائن را بخشی از هیات حاکمه ارتجاعی دانسته و آنها را در تمامی جنایات رژیم جمهوری اسلامی و از آنجمله سرکوب خونین جنبش انقلابی خلق کرد، کشتار کارگران بیکار در دورود و اندیمشک، اعدام کمونیستها و انقلابیون، سرکوب و بخون کشیدن دانشگاه در اردیبهشت ۵۹ و بستن آن شریک میدانیم و از همین رو شعار ما نه مبارزه بر علیه یک جناح، بلکه مبارزه علیه هر دو جناح حکومت و از آنجمله لیبرالهاست. و شعار "علیه حزب جمهوری علیه لیبرالها، زنده باد پیکار توده‌ها" که بر در و دیوار شهر و در صفحات نشریات ما بطور برجسته‌ای بچشم میخورد جلوه‌ای از این واقعیت میباشد و بازهم همانطور که در پاسخ به سوالات قبلی شما اشاره کردم، موضع ما در قبال بازگشائی دانشگاه نیز در اساس با آنچه که مورد نظر لیبرالها در این باره است تفاوت دارد. گواه بارز این مساله، موضع گیری لیبرالها در قبال این راهپیمائی است. روزنامه میزان، ارگان لیبرالهای مرتجع روز بعد از راهپیمائی به نقل از خبرگزاری پارس، طرح بازگشائی دانشگاه را از سوی گروههای کمونیستی یک توطئه خوانده و از همین گروهها بعنوان گروه‌های "چپ آمریکائی" نام میبرد.

اما درباره رویزیونیستها باید اضافه کنم که مساله این بار فقط به لجن پراکنی و اتهامات دروغین و تحریم و محکوم ساختن این تظاهرات از سوی آنها محدود نشد. همانطور که خود شما نیز شاهد بودید، رویزیونیستهای "توده‌ای" و "اکثریتی" بطور فعال چه در تبلیغات علیه ما و چه با همکاری با پاسداران و عمال ارتجاع و رخنه میان صفوف و برهم زدن آن و حمله به شرکت کنندگان در تظاهرات، نقش خود را بعنوان نوکران بیمقدار بورژوازی حاکم نشان دادند و این یکبار دیگر نشان دهنده این است که رویزیونیستها و دشمنان قسم خورده مارکسیسم ـ لنینیسم، پرولتاریا و همدستان صمیمی بورژوازی هستند.

درباره موضع سازمان مجاهدین، آنچه من تا این لحظه از آن اطلاع دارم متن اطلاعیه‌ای است که از سوی "اتحادیه انجمنهای دانشجویان مسلمان دانشگاهها و مدارس عالی" وابسته به مجاهدین روز قبل از راهپیمائی منتشر گردیده. در این اطلاعیه اقدام نیروهای شرکت کننده در این تظاهرات، بعنوان یک "حرکت چپ روانه، سکتاریستی و آنارشیستی" تلقی شده و نه تنها آن را گامی در جهت بازگشائی دانشگاهها ندانسته بلکه این حرکت را بهانه‌ای برای ارتجاع جهت

بقیه در صفحه ۲۶

سال دوم ـ شماره ۹۰
دوشنبه ۲۹ دی ۵۹

پیکار

همان فردای قیام به این طرف، جنبش توده‌ای درمتنی از اعتلای انقلابی قرار داشته است و هر روز که از عمر جمهوری اسلامی میگذرد و با فرو ـ ریختن توهم هرچه بیشتر توده‌ها، جنبش توده‌ای اوج بیشتری میگیرد و چشم‌انداز جنگ داخلی را که البته از هم اکنون در گوشه‌ای از ایران یعنی در کردستان قهرمان نیز جریان دارد، برای ما تصویر میکند.

درچنین شرایطی از وضعیت سیاسی و درچنین متنی از اعتلاء انقلابی است که باید تاکتیک ما در قبال دشمن، خصلت تعرضی داشته باشد نه تدافعی. ما هم اکنون، بویژه پس از شروع جنگ ایران و عراق درشرایطی بسر میبریم که بیش از هر موقع دیگر رژیم را بحران سیاسی و اقتصادی فرا گرفته و فقر و فلاکت توده‌ها و نارضایی آنها درحال افزایش است و به سرعت آنان را در مقابل رژیم جمهوری اسلامی قرار میدهد. درچنین شرایطی از رشد و گسترش جنبش توده‌ای و عجز رژیم از تامین خواستهای اساسی توده‌ها و ناتوانی وی در تثبیت قدرت سیاسی خود و سرکوب متمرکز جنبش توده‌ای، ایجاب میکند که توده‌ها و بویژه پرولتاریا را هرچه وسیعتر و گسترده‌تر آگاهی انقلابی داده و جنبش مبارزاتی ـ اشان را از نظر شکل و مضمون ارتقاء داد. باید آلترناتیو کمونیستی را وسیعا بمیان توده‌ها برد و نه تنها آلترناتیوهای ارتجاعی حاکم، یعنی حزب جمهوری و لیبرالها و همدستان رویزیونیست آنها، یعنی توده‌ایها و اکثریتی‌ها را برای توده‌ها افشا و طرد کرد، بلکه حتی ضروری است تا با جریانات دمکرات ناپیگیری چون مجاهدین که با درک التقاطی و ایده‌آلیستی خود، میکوشند باصطلاح راه حل سومی را میان سرمایه‌داری و سوسیالیسم عرضه کنند، مبارزه ایدئولوژیک نمود. درچنین شرایطی، کمونیستها وظیفه دارند، تعرض و کوشش خود را برای ایجاد حزب طبقه کارگر و کسب قدرت سیاسی در این مرحله صدچندان کنند و برخلاف دوران رکود که دوران عقب نشینی منظم است، پیشروی خود را شروع کرده و حملات و سرکوب دشمن را تحقیر و جو خفقان کنونی را بشکنند. راهپیمائی و تظاهرات ۲۳ دی، نمونه‌ای از این قبیل است و باید این تاکتیک را در سایر عرصه‌ها و بویژه در عرصه جنبش کارگری بکار گرفت. ضرورت رهبری جنبش توده‌ای توسط کمونیستها، چنین مساله‌ای را بشدت از کمونیستها طلب میکند و هرگونه برخورد انفعالی با آن، عقب ماندگی ما را در مقابل جنبش توده‌ای افزایش خواهد داد.

و اما درمورد ایجاد آشوب و تشنج و ایجاد جنگ داخلی که رژیم و رویزیونیستها ما را بدان متهم میکنند باید گفت که در این باره نیز رژیم این حربه را از تمامی مرتجعین تاریخ و رژیم شاه به ارث برده است. رژیم شاه نیز کمونیستها و نیروهای انقلابی را که هدفی جز مبارزه با امپریالیسم و رژیم سرمایه‌داری وابسته نداشتند "خرابکار" میخواندند. کمونیستها هیچگاه طرفدار جنگ نبوده و آشوب طلب نیستند. این نیروهای ارتجاعی و رژیمهای سرمایه‌داری هستند که با استثمار شدید کارگران و زحمتکشان و غارت هستی آنها، جنگ را برآنها تحمیل می ـ کنند. پرولتاریا و توده‌های تحت ستم در برابر دشمنان تا دندان مسلح خود هیچ چاره‌ای جز دست بردن به سلاح و جنگ با آنها را ندارند. این کارگران بیکار درود و اندیمشک نیستند که آشوب ـ طلب و جنگ طلبند، این رژیم جمهوری اسلامی است که با "عدل" سرمایه‌داری خود سبب بیکاری کارگران و خانه خرابی و دست آخر کشتار آنان میشود. این خلق رزمنده کرد نیست که خواهان جنگ داخلی است، بلکه این رژیم جمهوری اسلامی است که میخواهد تمامی دستاوردهائی را که این خلق قهرمان در طول قیام بدست آورده بزور سرنیزه پس بگیرد و با کشتار و سرکوب خلق کرد، جنگ مقاومت را برآنها تحمیل میکند. دانشجویان و دانش‌آموزان انقلابی آشوب طلب و خواهان جنگ داخلی نیستند، آنها خواستار بازگشائی دانشگاه و آزادی فعالیت سیاسی این حق مسلم خود هستند. این رژیم جمهوری اسلامی است که با ممنوعیت هرگونه تحصن و تظاهرات و با بخون کشیدن تظاهرات آرام دانشجویان و دانش‌آموزان، جنگ را برآنها تحمیل میکند و این درست درشرایطی است که رژیم جمهوری اسلامی درهرهفته و یا هرروز راه ـ پیمائی‌ها و تظاهرات زیادی را با شرکت دادن توده‌های ناآگاه و یا عمال و مزدورش براه میاندازد. منطق رژیم جمهوری اسلامی در واقع چنین است: راهپیمائی و تظاهرات برای طرفداران من آزاد و برای مخالفین من ممنوع و اگر مخالفین دست به اینکار بزنند، آشوب ـ طلب و جنگ طلب هستند! اما مرتجعین این نکته اساسی را نمیتوانند درک کنند که توده‌ها مهره شطرنج نیستند و حاضر نیستند برای همیشه تن به بردگی و استثمار بدهند و از همین رو آنها به مساله جنگ داخلی یعنی جنگ سرنوشت با دشمنان طبقاتی شان، بعنوان یک مساله اجتناب ناپذیر که از سوی دشمن به آنها تحمیل شده نگاه میکنند و از این رو ناگزیرند که خود را برای آن آماده کنند، آماده برای نابودی بورژوازی بصورت قهرآمیز و استقرار حاکمیت خودشان.

بعنوان آخرین نمونه همین راهپیمائی ۲۳ دی را درنظر بگیرید. رژیم کوشید از همان ابتدا با تبلیغات دروغین و عوامفریبانه خود زمینه سرکوب خونین این تظاهرات را تحت عنوان اینکه کمونیستها میخواهند مسلحانه به دانشگاه حمله کنند و ... فراهم سازد و همانطور که دیدید با به میدان آوردن پاسداران و عمال مزدور خود و با حمله وحشیانه به راهپیمایان، این تظاهرات را بخون کشید و تعداد بسیاری را دستگیر و روانه زندان ساخت. آری این است مفهوم آزادی و دمکراسی جمهوری اسلامی! و این است مفهوم اتهامات دروغین و وقیحانه این رژیم به کمونیستها درباره آشوب طلبی و براه انداختن جنگ داخلی!

پیکار: رفیق روحانی، همانطور که اطلاع دارید رژیم وقیحانه کوشید با "آمریکائی" خواندن سازمان پیکار و با طرح این مساله که سازمان ما و دیگر نیروهای کمونیستی میخواهند درشرایط جنگ ایران و عراق، جو آشوب و تشنج بوجود آورده و جنگ داخلی را دامن بزنند، کوشید تا جو تبلیغاتی وسیعی را برعلیه کمونیستها و بویژه سازمان ما دامن بزند. میخواهم نظر شما را راجع به این تبلیغات، دلایل و تاثیر عملی آن بدانم.

رفیق روحانی: ترس و وحشت رژیم از این راه ـ پیمائی، مساله قابل پیش بینی ای بود. اتفاقا خود این ترس و وحشت رژیم جمهوری اسلامی و بدست و پا افتادن ارگانهای تبلیغاتی و سرکوب آن و لجن پراکنی ها و اتهامات وقیحانه و سراپا دروغینی که به سازمان ما و دیگر گروه ـ های کمونیستی نسبت داد، بیانگر این است که تیر ما کاملا به هدف اصابت کرده است. رژیم کوشید با متهم کردن سازمان ما و دیگر نیروهای کمونیستی به وابستگی به "شرق و غرب" و "آمریکائی" خواندن ما اولا از تاثیر تبلیغات و نفوذ انکار ناپذیر ما درمیان توده‌ها بکاهد و ثانیا با وارد ساختن چنین اتهاماتی به ما زمینه را برای سرکوب و بخون کشاندن این راهپیمائی و موجه جلوه دادن آن در نزد توده‌ها فراهم سازد و شاید هم از این طریق ما را از انجام چنین راه ـ پیمائی و تظاهراتی باصطلاح بترساند!

درمورد باصطلاح آمریکائی خواندن سازمان ما باید گفت این اولین بار نیست که کمونیستها متهم به چنین چیزهائی میشوند. کمونیستها و تمامی نیروهای انقلابی در تاریخ، مورد اتهام سرمایه‌داری و نظامهای ارتجاعی بوده‌اند. چرا راه دور برویم، مگر همین رژیم شاه در طی سال ـ های اخیر، ما و دیگر نیروهای انقلابی را که هدفی جز مبارزه با امپریالیسم و سیستم سرمایه ـ داری وابسته و دفاع از منافع زحمتکشان نداشتیم، "خرابکار" و "وابسته به بیگانگان" نمیخواندند. ما همانطور که از رژیم شاه انتظاری جز این یاوه‌گوئیها نداشتیم، از رژیم جمهوری اسلامی نیز که سردمداران آن را لیبرالها و مرتجعینی چون بازرگان، بنی صدر و بهشتی و رفسنجانی و رجائی تشکیل میدهند، نباید انتظار بر زبان راندن اباطیلی جز اینها را داشت. این اباطیل شایسته خود آنها و شایسته کسانی است که در زمان رژیم شاه یا کارخانه‌دار بودند و در اوج مبارزات توده‌ها سعی داشتند لاشه پوسیده سلطنت را همچنان حفظ کنند و یا در داخل و خارج از کشور سر در آخور خود داشتند و یا در ارگانهای آموزشی و سرکوب رژیم آریامهری کمر به خدمت بسته بودند و هم اکنون تمامی آنها به استثمار کارگران و زحمتکشان و بازسازی سیستم سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم

←

مصاحبه پیکار و ۱۳ آبان با رفیق حسین روحانی،
عضو کادر رهبری سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر، درباره:

بازگشائی دانشگاه و راهپیمائی ۲۳ دی

هموطنان مبارز!

همانطورکه اطلاع دارید روز ۲۳ دی سالروز بازگشائی دانشگاه بدست دانشجویان و استادان رزمنده و توده‌های انقلابی خلق، راهپیمائی ای از سوی سازمان دانشجویان و دانش‌آموزان پیکار و دیگر تشکلات دانشجوئی کمونیستی (دانشجویان و دانش‌آموزان هوادار سازمان رزمندگان - دانشجویان پیشگام) تدارک و برگزار گردید. با توجه به اهمیت سیاسی این راهپیمائی و نتایجی که در برداشت، ما بر آن شدیم که با یکی از رفقای کادر رهبری سازمان رفیق حسین روحانی که برای جنبش کمونیستی و انقلابی ما چهره برجسته و شناخته شده‌ای است، در این زمینه مصاحبه‌ای بعمل آوریم. آنچه در زیر میآید متن مصاحبه‌ای است که خبرنگاران ما با رفیق روحانی بعمل آورده‌اند.

تحریریه "پیکار" و "۱۳ آبان"

۱۳ آبان: رفیق روحانی، اولین سوال من درباره مساله بازگشائی دانشگاه و رابطه آن با جنبش انقلابی دانشجوئی بطور خاص و با جنبش توده‌ای بطور عام است. در این مورد اگر توضیحی دارید به ما بدهید.

رفیق روحانی: جنبش انقلابی دانشجوئی در میهن ما سابقه‌ای بس طولانی و پرافتخار دارد، این مبارزه قبل و پیش از آنکه جنبه صنفی داشته باشد جنبه سیاسی داشته و همواره از همان ابتدا تا بحال، بعنوان بخشی از جنبش دمکراتیک و ضد امپریالیستی توده‌های تحت ستم ما و در پیوند دائمی و همیشگی با آن بوده است. متقابلا این جنبش بدلیل خصلت انقلابی و دمکراتیک خود، همواره از حمایت و پشتیبانی وسیع زحمتکشان و خلقهای تحت ستم برخوردار بوده است. خود شما رفقایتان، بیش از من شاهد بوده و هستید که چه در دوران حکومت رژیم منفور پهلوی و چه در مقطع قیام و دوره حاکمیت جمهوری اسلامی، چگونه دانشجویان انقلابی، مبارزات پرشور و گسترده‌ای را چه در عرصه جنبش دانشجوئی و چه در پیوند آن با جنبش توده‌ای دامن زده و میزنند و بارها همه ما شاهد بودیم که چگونه این مبارزات، از سوی زحمتکشان آگاه و انقلابی مورد حمایت و پشتیبانی قرار میگرفت.

اما جنبش انقلابی دانشجوئی، میبایست از تمامی امکانات و وسایلی که در اختیار دارد و از آنجمله دانشگاه بعنوان سنگری در برابر دشمن استفاده کند و تا آنجا که در توان دارد مانع از افتادن این سنگر آزادی و کانون آگاهی انقلابی بدست ارتجاع و دار و دسته دانشجویان وابسته به آن گردد. طبیعی است که ارتجاع و در اینجا رژیم جمهوری اسلامی نیز بطور متقابل، بعنوان جزئی از برنامه سرکوب خود سعی دارد، بهر ترتیب که شده این سنگر را که به قیمت خون تمامی شهدای خلق و شکنجه و زندانی شدن هزاران دانشجو و کارگر و زحمتکش مبارز و آگاه باز گشوده شده، از دست انقلابیون و کمونیستها باز پس گیرد. همانطورکه کوشیده و میکوشد از ایجاد و رشد سازمانهای توده‌ای نظیر شوراهای واقعی کارگری و دانش‌آموزی و ..... نیز بشدت جلوگیری نماید. خود شما و دانشجویان رزمنده و قهرمان ما حملات مکرر رژیم جمهوری و ارگانهای سرکوب آنرا به دانشگاه و دفاتر سیاسی دانشجویان کمونیست و انقلابی و بویژه در اول اردیبهشت امسال را بخاطر دارید و طبیعتا این وظیفه شما و دیگر همرزمان شما و تمامی توده‌های تحت ستم بود که از این سنگر آزادی دفاع کنید که قهرمانانه نیز دفاع کردید.

نکته‌ای که باید در اینجا روی آن تاکید کنم، این است که بازگشائی دانشگاه از دیدگاه ما برخلاف آنچه که لیبرالها و رویزیونیستها بر اساس آن حرکت میکنند، نه بخاطر تربیت بوروکراتها و تکنوکراتهای آماده به خدمت برای بورژوازی، بلکه همانطورکه گفتم، بعنوان مرکز فعالیت علمی، سیاسی و آگاهگرانه و سنگر مبارزات ضد امپریالیستی و ضد ارتجاع کنونی دانشجویان انقلابی و یاری دهنده مبارزات دمکراتیک و ضد امپریالیستی کارگران، زحمتکشان و خلقهای تحت ستم میباشد. این نکته‌ای است که شما باید چه در نشریه و چه در شعارها، آنرا برجسته نموده و برای توده‌های دانشجو و زحمتکشان، آنرا توضیح دهید.

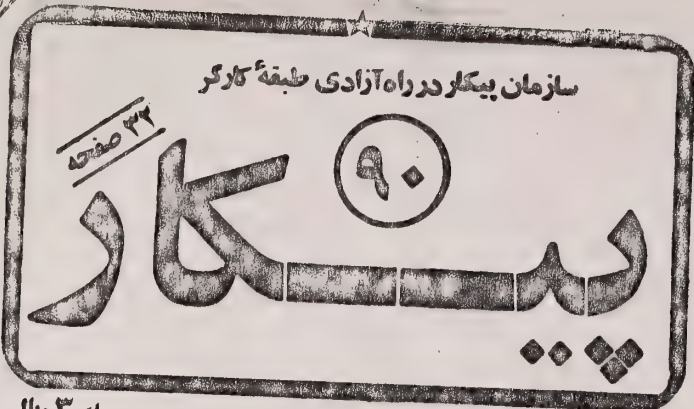
پیکار: همانطورکه اطلاع دارید، رژیم جمهوری اسلامی و تمامی جناحهای حاکم اعم از حزب جمهوری و لیبرالها، و همچنین رویزیونیست‌های خائن "توده‌ای" و "اکثریتی"، اقدام سازمان دانشجویان و دانش‌آموزان پیکار و دیگر تشکلات دانشجوئی کمونیستی را در مورد راهپیمائی و تظاهرات ۲۳ دی، اقدامی در جهت ایجاد آشوب و تشنج و براه انداختن جنگ داخلی قلمداد نمودند. سوال من از شما این است که این اقدام در رابطه با چه تحلیلی از شرایط و وضعیت سیاسی صورت گرفته و در این مورد و در قبال اتهامات ارتجاع و همدستان آن چه توضیحی برای خوانندگان نشریه ما دارید؟

رفیق روحانی: سوال شما را باید به چند بخش نموده و به هریک جداگانه پاسخ داد، در مورد اینکه برگزاری راهپیمائی روز ۲۳ دی، در ارتباط با چه تحلیلی از شرایط و وضعیت سیاسی کنونی است، قبلا باید بگویم که کمونیستها از حرکت تاریخ و تحولات جامعه و سطح مبارزه طبقاتی توده‌ها، درک مادی داشته و نه تنها تئوری، برنامه و استراتژی خود را مبتنی بر جنبه علمی این حرکت و تحولات، تعیین میکنند، بلکه در تعیین تاکتیک، شیوه مبارزه و اشکال مختلف سازماندهی جنبش نیز، حرکت خود را متکی بر سیر عینی وقایع قرار میدهند و با هرگونه حرکت چپ روانه و آنارشیستی از یکسو و با حرکات عقب مانده و دنباله روانه از سوی دیگر مرزبندی می نمایند. بعنوان مثال، تاکتیک کمونیستها در بکارگیری اشکال مختلف مبارزه استفاده از شیوه‌ها و اشکال مختلف سازماندهی جنبش توده‌ای، نحوه و میزان استفاده از شرایط و امکانات علنی، میزان عقب نشینی و یا تعرض و تهاجم در قبال سرکوب جنبش توده‌ای توسط دشمن و چگونگی استفاده از شعارهای ترویجی و یا تبلیغی و ....، در شرایط رکود و پائین بودن سطح جنبش توده‌ای، با شرایط اعتلاء انقلابی و رشد و گسترش جنبش توده‌ای و این هر دو با شرایط موقعیت انقلابی تفاوت میکند.

حال باید به این سوال پاسخ دهیم که ما در چه شرایطی از وضعیت سه گانه فوق هستیم و واقعیت این است که جنبش دمکراتیک و ضد امپریالیستی خلقهای ایران، علیرغم تمامی قهرمانیها و جانفشانیهای خود بدلیل نبود صف مستقل پرولتاریا و ضعف جنبش کارگری و کمونیستی نتوانست منجر به حاکمیت پرولتاریا و زحمتکشان گردد و بورژوازی لیبرال و خرده‌بورژوازی مرفه سنتی توانستند با لگام زدن بر امواج جنبش توده‌ای، آنرا از حرکت پیشرونده و توفنده خود باز داشته و آنرا به کجراه بکشانند و از این طریق سیستم سرمایه داری وابسته را از ضربات کاری توده‌ها محفوظ بدارند. با اینهمه جنبش انقلابی ما برخلاف آنچه که بعد از ۲۸ مرداد ایران و یا پس از ضد انقلاب استولیپینی در ۱۹۰۷ در روسیه اتفاق افتاد، دچار رکود و توقف نگردید و علیرغم تمامی توهماتی که برای توده‌ها نسبت به حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی بوجود آمد، از

←

علیه حزب جمهوری، علیه لیبرالها، زنده باد پیکار توده‌ها



سال دوم - دوشنبه ۲۹ دی ۱۳۵۹ بها ۳۰ ریال

در صفحات دیگر این شماره

مصاحبه "پیکار" و "۱۳ آبان" با رفیق حسین روحانی، عضو کادر رهبری سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر درباره:

بازگشایی دانشگاه و راهپیمایی ۲۳ دی

صفحه ۲۷



تظاهرات پرشکوه ۲۳ دیماه: مشت محکمی بر دهان ارتجاع و نوکرانش

صفحه ۱۴

سرمقاله

تظاهرات ۲۳ دی: تعرض انقلابی

اوجگیری جنبش انقلابی پایه‌های پوسیده تخت حکومتی را لرزان ساخته است. لیکن مبارزات توده‌ای اگرچه ابعاد وسیع و عمیقی یافته است، اما از خصلت هدایت شده توسط عنصر آگاه، از خصلت سراسری بودن و ... برخوردار نیست.

در متن چنین شرایطی، ارتقا مبارزات توده‌ها، خصلت تعرضی بخشیدن به آن و ... از اهمیت بسیاری برخوردار است. این فعالیت‌ها از جانب نیروهای کمونیست در شکستن جو خفقان و اوجگیری باز هم بیشتر مبارزات نقش بسیار مهمی میتواند بازی کند. امروز جو خفقان و سرکوبی که از اردیبهشت ماه سال گذشته، به قیمت خون آلودکردن سنگفرش دانشگاه‌ها لشکرکشی به کردستان و سرکوب سازمان یافته کلیه دستاوردهای قیام برقرار گشته بود، پس از گذشت قریب به یکسال بار دیگر میرود تا درهم شکند. باید با فعالیت سازمان یافته و پیگیری این اوضاع را بسود رشد سریعتر انقلاب تغییر داد و پتانسیل جنبش توده‌ای را شکوفا نمود.

شرایطی که اکنون در آن بسر میبریم دارای ویژگیهای زیرین است:

بقیه در صفحه ۲

خائنی از حزب جمهوری اسلامی

صفحه ۱۹



۵۷ سال از خاموشی آموزگار کبیر و رهبر پرولتاریای جهان گذشت

لنینیسم: یگانه پرچم رهائیبخش طبقه کارگر

صفحه ۹

تجزیه طلبی در کردستان: سیاستی بر ضد خلق کرد

صفحه ۶

مرگ بر امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی خلقهای ایران

کمکهای دریافت شده

تهران
- ب – ۱۰۰۴۴
- ک – ۲۶۰۹
- الف – ۵۰۲۳
- – ۱۰۲۵
- ف – ۳۲۴۰
- ج – ۲۰۱۲
- س – ۵۰۷۴
- ع – ۵۵۵
- – ۵۵
- – ۲۰۲۰
- – ۳۰۴۵
- – ۲۹, ۲
- – ۷۲۰۰۵
- س – ۱۰۱۰۵
- – ۱۱۰۰

اصفهان
- الف – ۱۰۴۲
- – ۲۰۰۱۲
- الف – ۲۵۲۲
- – ۲۶۵۳

کرمانشاه
- ش – ۵۱۰۰
- ب – ۵۰۰۴

قزوین
- م – ۵۰۴۲

خراسان
- ع – ۲۰۵۸
- ک – ۱۰۳۳

کرج
- ط – ۱۰۰۲۳

زنجان
- س – ۵۰۰۱
- ص – ۲۰۰۱

شیراز
- ج – ۵۰۲۳
- ز – ۲۲۲۲

مسجدسلیمان
- ع – ۸۰۶۳
- د – ۴۰۳۵
- م – ۱۰۰۳

ماهشهر
- پ – ۳۰۱۰۰
- ب – ۶۱۰۰

دانشکده مازندران
- م – ش ۱۱۰۹
- ج – ۲۰۹
- ک – ۵۰۱

آمل
- ع – ۲۰۰۴

تبریز
- م – ۱۰۰۶

میانه
- الف – ۴۰۶۹

آبادان
- ع – ۶۰۲۵

بقیه از صفحه ۱۰

بدون تبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ عادلانه، بدون تبدیل جنگی که از طرف سرمایه‌داران به نفع سرمایه داران انجام میگیرد به جنگی که از طرف پرولتاریا به نفع تمام زحمتکشان و استثمار شوندگان انجام گیرد – این اقدامات را (اقدامات اقتصادی مربوط به مقابله با فلاکت "رزمندگان") نمیتوان عملی ساخت (خطر فلاکت و راه مبارزه با آن).

لنین در ۱۹۱۷ بین دو انقلاب برنامه کمونیستها را برای مقابله با فلاکت شرح میدهد و به صراحت اعلام میکند که این اقدامات را حکومت ضد انقلابی حاکم نمیتواند انجام دهد و کارگران و زحمتکشان باید خود حکومت را در دست بگیرند.

این چنین است نظرات و برنامه لنین برای مقابله با فلاکت و وضع نابسامان اقتصادی. اما راه کارگر این نظرات و برنامه روشن و انقلابی لنین را تحریف کرده و برای توجیه نظرات و مواضع اپورتونیستی خود آنرا مثله میکند.

لنین برای انقلاب برنامه میدهد و کارگران را به سرنگون ساختن حکومت و کسب قدرت سیاسی دعوت میکند، مبنای آموزش کارگران را مبارزه طبقاتی علیه بورژوازی قرار میدهد، اما راه کارگر برنامه تخفیف دادن بحران اقتصادی و رفع عوارض منفی جنگ ارتجاعی را ارائه میدهد و کارگران را از تعرض به بورژوازی برحذر میدارد و آنها را تشویق به افزایش تولید میکند و مبنای آموزش کارگران را سازش طبقاتی با بورژوازی قرار میدهد.

فرق بین نظرات و برنامه لنین و بلشویکها برای مقابله با فلاکت و وضع نابسامان اقتصادی با نظرات و برنامه راه کارگر فرق بین مارکسیسم – لنینیسم و اپورتونیسم است.

کمک به پیشمرگان رزمندگان در کردستان

الف – ۱۰۰۲۵
س – ۲۰۰۱۸
ص – ۲۰۰۷۰
رفیق مادر – ۴۵۰
رفقای سنندج ۲۳۰۵۰
رفقای کرمانشاه ۳۰۰۰۰
روستای ... ۱۰۰
مردم سنندج ... کمک ... گرم و وسایل دیگر
رفقای هوادار کرمانشاه ۵۰ ... ۲
خانواده جند رفیق سقز ۲۰۰۰ ریال
رفیق زحمتکش هوادار سازمان انقلابی کردستان ۲۰۰۰ ریال
رفیق هوادار زحمتکش ... ۶ ریال
زحمتکشان روستای اطراف کامیاران ۱۵۰۰ ریال.
هدایای ... رفقای هوادار سنندج به پیشمرگان رسید.

ف – ۲۲۲ الماس برای کردستان
م – ۵۱۲ رفیق مادر ... شما رسید
رفیق الف – ۹ ... هدیه ارزشمند شما به سازمان رسید.
تهران – رفقای ... ۵۰۰ ریال
بندر انزلی ... رفیق هوادار کارگر خیاط ۱۰۰۰ ریال
ساری – فاطمه ۶۰۰ ریال
ساری – بیمارستان بوعلی ۱۰۰۰ ریال
قائمشهر – ... ۱۰۰۰ ریال
یک کارگر از آبادان ۱۵۰۰ ریال
حلال از آمل ۱۰۰۰۰ ریال
یک هوادار رفسنجان ... ۲۰۰۰ ریال
رفیق ... از شهر ... ۲۰۰ ریال
رفیق ی – ... از شهر ... هدیه شما رسید.
رفیق ... برای کومه‌له ۳۰۰۰۰ ریال
... کومه‌له ...
برای کومه‌له ۵۰۰۰ ریال

رفقای هوادار ... ۱۰۰۰۰ ریال
رفیق مادر ۲۰۰۰ ریال
رفقای ... مبارز ۳۰۰۰۰ ریال
معلم اخراجی ۳۰۰۳
معلم هوادار شهرری ۲۵۱۲
دانش‌آموزان هوادار ناحیه ۱۳ ۵۰۰۰ ریال
رفقای هوادار سمنان ۲۰۰ ریال
هواداران کرج ۱۳۰۰۰ ریال

ری (پویان) به دانش‌آموزان میدهد، آنان دست از تحصن برمیدارند.

از آن پس واقعه مهمی در مدرسه اتفاق نمی‌افتد تا اینکه در روز چهارشنبه ۱۹ آذر یکی از دانش‌آموزان انقلابی را اخراج میکنند. دانش‌آموزان مصراً خواستار بازگشت با اخراجی خود میشوند. امورتربیتی و ... مرتجعین که تاب تحمل حرکات انقلابی دانش‌آموزان را ندارند روز پنجشنبه ۲۰ آذر مدرسه را تا ۲۵ آذر تعطیل میکنند و اعلام میکنند که مدرسه در صورت ... توسط ... مجدداً باز خواهد شد. آنان بدین ترتیب میخواهند در جهت ... دانش‌آموزان را از طریق خانواده‌هایشان تحت فشار بگذارند.

ارتجاع به این ها نیز اکتفا نکرده و روز پنجشنبه پاسداری با در دست داشتن تعداد زیادی آدرس به در خانه دانش‌آموزان انقلابی و کمونیست میرود.

عملکردهای ضد مردمی رژیم در قبال هر عمل انقلابی دانش‌آموزان نه تنها باعث فروکش جنبش دانش‌آموزی نخواهد گشت، بلکه همچنانکه تجربه خلق در دوران رژیم شاه خائن نشان داد اوجگیری بیشتر آنرا بدنبال خواهد داشت.

پیروز باد مبارزات حق طلبانه دانش‌آموزان

منتشر شد:

طبقه کارگر و مسئله ملی کردن بانکها و صنایع
سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر

لنین
سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر



پرتوان باد خروش دانش آموزان تربت جام!

رژیم جمهوری اسلامی که هرحرکتش صحنه‌ای بر کتاب سیاست‌های ضدانقلابیش می افزاید اخیراً شخصی به نام "دهقان" را به ریاست آموزش و پرورش تربت جام میگمارد. دهقان شخصی مرتجع و وابسته به حزب جمهوری اسلامی می باشد. دهقان درجهت پیشبرد اهداف ضدمردمی رژیم بلافاصله دست به تغییر و تحولاتی درآموزش و پرورش می زند. منجمله اینکه مسئولیت عده‌ای از مدیران و مسئولان امورپرورشی را تغییر داده و بعلاوه چهارنفر "مکتبی" را برای دبیری فقه استخدام می کند.

عملکردهای دهقان گرایشات ضد حزبی وضددولتی را که در میان مردم وجود داشت دامن می زند.

مسئله دیگری نیز اتفاق می افتد که درپی آن چهره نفرت انگیز "دهقان" و رژیم بیش از پیش برای توده‌ها عریان ترمی شود. واقعه از این قرار است که یکی از دانش آموزان دخترهوادار مجاهدین بجرم پخش اعلامیه از دبیرستان اخراج میشود. آموزش و پرورش تربت جام به این اکتفا نکرده و مدیر دبیرستان را نیز که به عمل مزبور اعتراض نموده بود اخراج می کند.

دانش آموزان انقلابی دبیرستان که اینها برایشان غیرقابل تحمل بود در شهر دست به تظاهرات می زنند. این حرکت اعتراضی و انقلابی دانش آموزان بلافاصله مورد پشتیبانی دانش آموزان و معلمان دیگر قرار می گیرد و تظاهرات در ابعاد گسترده‌تر بروز پیدا می کند.

مقامات آموزش و پرورش که با موج فزاینده اعتراضات و تظاهرات مواجه می شود دست به تلاش مذبوحانه می زنند و ۱۵ دانش آموز و عده‌ای در همین حدود فرهنگی را نیز اخراج می کنند اما رژیم بیهوده می پندارد که با اینگونه اعمال قادر خواهد بود جنبش مردم را سرکوب کند.

مبارزه دانش آموزان که حاکی از روحیه همبستگی آنان بود و اعتراضات آنان به "دهقان" وحزب جمهوری اسلامی که مورد حمایت بخش وسیعی از اهالی بخصوص کارکنان زحمتکش دولت واقع می شد، بخوبی بیهودگی وشکست این سیاست ها را آشکار می کند.

دانش آموزان چگنی میرزمند، ارتجاع میلرزد!

اخیراً دولت جمهوری اسلامی مدرسه راهنمایی و دبیرستان "سراب دوره" از بخش چگنی (لرستان) را دوسره میکند دانش آموزان این مدرسه که بخاطر نبود مدرسه در روستاهایشان، غالباً از روستاهای اطراف به چگنی میآیند و اکثراً راه دوری را برای رسیدن به مدرسه طی میکنند، شدیداً نسبت به این مسئله معترضند.

با دوسره شدن مدرسه دانش آموزان ساعاتی را میان صبح و بعدازظهر در شهر تلف می‌کنند و درضمن در پایان روز اغلب هنگام تاریک شدن هوا و پس از طی مسافت طولانی به خانه میروند و از این لحاظ کاملاً درعذاب میباشند.

دانش آموزان انقلابی چگنی به منظور مقابله آشکار با این مسئله درروز ۵۹/۱۰/۱ اجتماع نموده و دست به اعتراض میزنند. دانش آموزان انقلابی چگنی خواستار آنندکه اولاً - یا مدارس یکسره شود و یا اینکه درغیراینصورت دولت برای آنان مسکن ایجاد کند. ثانیاً - معلمین ساواکی اخراج شوند و ثالثاً - مشکینی مرتجع، رئیس آموزش و پرورش لرستان، برکنار گردد.

دانش آموزان مبارز چگنی، دراین تظاهرات با فریادهای "مرگ برمشکینی!" و "معلم ساواکی اعدام باید گردد!" ازیکسو نفرت خود را بمشکینی و رژیم حامی آن اعلام میکنند و ازسوی دیگرنشان میدهند که چگونه رژیم برای بقای خودحاضر است ساواکی ها وباز ماندگان رژیم شاه را به خدمت و همکاری دعوت کند.

درحین این تظاهرات مسئولان آموزش و پرورش تصمیم می گیرند که دوتن ازدانش آموزان انقلابی را اخراج کنند ولیکن دانش آموزان مبارز چگنی این نقشه خائنانه را نقش برآب مسازند.

مسئله دیگری که برای دانش آموزان چگنی درس آموز بود، تلاش هواداران "اکثریت" برای جلوگیری ازحرکت دانش آموزان بود. بدین ترتیب "اکثریت" که همواره سنگ مبارزه با امپریالیسم را به سینه میزند با مقابله با دانش آموزان عملاً از ابقای ساواکی ها دفاع میکنند و ضدامپریالیست بودن دروغین خود را عیان و آشکار میسازد.

فشرده باد صف دانش آموزان انقلابی!

تفتیش عقاید در سنگر مدارس محکوم است!

دبیرستان توحید تنها دبیرستان دخترانه جاده ساوه میباشد. دختران دانش آموز از دور و نزدیک همه به این مدرسه می آیند. این دبیرستان دوسره است.

دبیرستان توحید که در جاده شهرقرار دارد، جو سیاسی بسیار خوبی دارد و نیروهای انقلابی و کمونیست پایگاه محکمی در این مدرسه دارند.

امسال با تبعید مدیر آزادیخواه دبیرستان عملاً همه قدرت به دست امورتربیتی افتاده است. امورتربیتی اجازه هیچگونه فعالیتی به دانش آموزان نمیدهد.

درهفته اول آذر دانش آموزان صبح و بعدازظهر بعنوان اعتراض به "تفتیش عقاید" در مدارس وبرای کسب "آزادیهای سیاسی" دست به تحصن میزنند. دانش آموزان انقلابی توحید درطی تحصن خودسرودهای انقلابی میخواندند. آنان با صدور قطعنامه‌ای ضمن مطرح نمودن خواستهای فوق، خواهان حق خواندن سرود و مقاله درسر "صف" میباشند.

این تحصن سه روز بطول انجامید و درپایان با ضمانتهایی که نماینده، رئیس ناحیه ۱۹ شهر

←

ازتعطیل مدارس و اخراج دانش آموزان و معلمین انقلابی جلوگیری کنیم!

بقیه از صفحه ۲

[illegible] بنابراین مسئله دانشگاه و بازگشائی آنها بعنوان یک خواست دمکراتیک در ارتباط کامل با منافع توده‌های مردم بوده و به هیچ وجه نمیتوان بدینسان امری فرعی تلقی کرد. مبارزه برای بازگشائی دانشگاه‌ها با مبارزات دمکراتیکی که در سایر عرصه‌ها، مانند کارخانجات، روستاها، مدارس و غیره جریان دارد، در ارتباطی لاینفک است و بنابراین دانشجویان انقلابی میبایست با مطرح نمودن این خواست خود در سطح وسیع برای توده‌های مردم این پیوند را هرچه مستحکم‌تر نمودند. [illegible]

دانشجویان کمونیست و انقلابی برای آزادی مبارزه میکنند. آنها میخواهند تا حقایق را برای توده‌های مردم باز سازند. آنها میخواهند تمام حقایق را [illegible] امپریالیستها و [illegible] داخلیشان برای توده‌های مردم آشکار سازند. [illegible] هیئت حاکمه همین دلیل از بازگشائی دانشگاهها ممانعت [illegible] در حال حاضر هم درصدد [illegible] رویزیونیستها [illegible] زبونترین دشمن "ضد امپریالیست" بودن مفتخر شده است، اگر به یک قدم هم هوچیگری که در مورد [illegible] امپریالیسم [illegible] وفادار بوده، هیئت [illegible] که چشم رویزیونیستهائی را [illegible] درک علمی و مارکسیستی از امپریالیسم دارند، کور کرده [illegible] از آگاهی مردم [illegible] دمکراسی [illegible] آگاهی توده‌ها را علناً [illegible] و محرومیت خود محکم [illegible] ضد امپریالیستی [illegible] حقایق و احساس [illegible] ایجاد نمودن نیروهای انقلابی و توده‌های زحمتکش را سرکوب کردن با مبارزه ضد امپریالیستی مانعة الجمع است.

علاوه‌ا اینکه در سر [illegible] کسوتی لیبرالها که از انقلاب میترسند، خودرا در پشت خواستهای دمکراتیک توده‌ها پنهان نموده و مترصد بهره‌برداری از آن بسود خویش میباشند. به هیچ روشنی [illegible] بواسطه سیستمی برای [illegible] موجود این خواسته‌ها و حقانیت انقلابی مبارزه برای کسب آنها با [illegible] رویزیونیستهای "[illegible]" با پشت پا زدن به تمامی خواسته‌های دمکراتیکی که از دل مبارزات توده‌ها جوشیده‌اند و با انکار زنجیر بیاتی که بود [illegible] درطی قریب دوسال زندگی در چهارچوب جمهوری اسلامی با پوست [illegible] گوشت خود آنرا لمس نموده و برای هریک بهای گزافی پرداخته‌اند بیش از هرچیز به تقویت لیبرالها کمک مینمایند. همین تجربه دانشگاه در هفته اخیر نشان داد که چگونه ورود نیروهای انقلابی و کمونیست به عرصه عمل مبد [illegible] را به فوریت از دست لیبرالها بد [illegible] آورده و آنها را بسمت همپیمان [illegible] "ضد امپریالیست" شان راند [illegible] تمام روزنامه‌هایی که نیز [illegible] لیبرالها هستند، از جمله میزان و انقلاب اسلامی و تمام سردمداران آنها در مقابل این حرکت عقب نشسته و وحدت عمیق خودرا با جناح مخالف خود در حکومت روشنتر ساختند. رویزیونیستها که همواره چشم به تغییرات در بالا دوخته‌اند و همه‌چیز را در تضادهای جناحین حکومت خلاصه مینمایند میگویند "هرنوع تشنج و درگیری بسود آمریکا و لیبرالهاست". باید از این آقایان پرسید که اولاً چه کسی تشنج ایجاد میکند؟ آیا دانشجویانی که خواستار بازگشائی

دانشگاهها و استفاده از این سنگر برای آگاه نمودن توده‌های مردم هستند، تشنج ایجاد میکنند یا کسانی که تمام چماقداران و چاقوکشان و پاسداران خویش را برای سرکوب حرکت دانشجویان بسیج مینمایند. و آیا متحدین ضد امپریالیست شما آنقدر شعور ندارند که در شرایطی که "مبارزه ضد امپریالیستی" شان عمده شده و با دشمن بزرگ درگیرند حداقل خودشان تشنج [illegible] بپا نکنند. [illegible] متحدین به اصطلاح ضد امپریالیست شما بیش از هر چیز از توده‌های مردم و آگاه شدن آنان وحشت دارند. آنان [illegible] خود را خوب میشناسند. آنها [illegible] است که به توصیه‌های [illegible] رویزیونیست خودگوش [illegible] سلاحهای سبک مجهز [illegible] اما سلاحهای سنگین را که [illegible] امپریالیستها دریافت خواهند [illegible] از هرچیز بر علیه [illegible] دانشگاه‌ها بکار خواهند برد.

بهرحال حرکت انقلابی [illegible] دانشجویان کمونیست مسئله دانشگاهها را که مسائل در خاطره [illegible] آزادی گره خورده [illegible] در سطح وسیعی مطرح [illegible] این حرکت سبک عواقب [illegible] خواهد داشت. مطرح شدن مسئله دانشگاهها در سطح جامعه و پیگیری کمونیستها و انقلابیون در طرح آن مسلماً هیئت حاکمه را در مورد بازگشائی دانشگاهها تحت فشار قرار خواهد داد. طرح هرچه وسیعتر مسئله دانشگاهها برای توده‌ها و توضیح واقعیات آن باعث میگردد که هیئت حاکمه جز از این طریق که هرچه بیشتر در نزد توده‌ها افشا گردد قادر به جلوگیری از بازگشائی آن نباشد. و در صورتی که این فشار به بازگشائی دانشگاهها منجر شود، افشای ماهیت ضد مردمی آن شدید میشود. این

بازگشائی [illegible] بازگشائی تمام رسم‌های ضد انقلابی است و هیچ نیروئی را جز بورژوازی و ارتجاع [illegible] باز [illegible] حل آن نمی‌باشد. [illegible] کمونیست‌ها [illegible] باید در تبلیغ [illegible] مسئله دانشگاهها پیگیر باشند. باید مسئله‌ای را که آگاهانه طرح شده است، بخصوص [illegible] سوابق انقلابی که در خاطر توده‌ها دارد، پیگیری نموده تا بتوان هرچه بیشتر به آن وسعت بخشید و [illegible] مطلوب را در جهت [illegible] افشاگری به [illegible] آورد. کمونیستها ضمن پیگیری افشاگری و تبلیغات خود در این مورد میبایستی باید بدنبال هم‌ها و [illegible] کار نیز توجه داشته و در رفع آنها تلاش نمایند. تا بحال از طرف نیروهای کمونیست برنامه‌ای [illegible] انقلابی برای بازگشائی دانشگاهها که آلترناتیوی برای انقلاب فرهنگی رژیم باشد ارائه [illegible] [illegible] است که [illegible] [illegible] [illegible] از طرف [illegible] [illegible] [illegible] باید [illegible] آوردن [illegible] توده‌ها کشوده باید کرد "[illegible]" [illegible] توضیحی دقیق با برنامه و صبورانه برای توده‌ها و توجه عمیق به سطح آگاهی و دهشت آنان است. در این رابطه البته آنچه اهمیت دارد [illegible] توضیح رابطه مسئله دانشگاهها با منافع حیاتی توده‌ها و توضیح علل وحشت هیئت حاکمه از بازگشائی آنها ●

بقیه در صفحه ۱۶

۲۳ دی . . .

۲۳ دیماه سالروز بازگشایی دانشگاه چگونه گذشت؟



دانشجویان کمونیست و انقلابی و استادان مبارز مدتها بود که برای بازگشایی مجدد دانشگاهها فعالیت میکردند. سازمانهای کمونیستی با اعتقاد به اینکه این توده‌های آگاه هستند که میتوانند همچون زمان شاه بار دیگر این سنگر اشغال شده را از چنگ رژیم بدر آورند به فعالیت تبلیغی و آگاه گرانه در میان مردم پرداخته بودند.

بازهم مثل زمان شاه دانشجویان کمونیست با تظاهرات موضعی شعارهای خود را به میان توده‌ها بردند. روزهای قبل از سالروز بازگشایی دانشگاهها بارها در خیابانهای مختلف تهران فریاد "دانشگاه این سنگر آزادی، به همت توده‌ها گشوده باید گردد" به هوا بلند شد و بازهم درست مثل زمان شاه پاسداران و مزدوران حکومتی به صف تظاهر کنندگان حمله میکردند. و یا دگارد دانشگاه و گارد شهربانی را زنده میکردند رادیو و تلویزیون و سایر بوقهای تبلیغاتی رژیم وحشت زده از این حرکت انقلابی به اراجیف گویی بر علیه دانشجویان و کمونیستها پرداختند و بار هم مثل رژیم شاه کوشیدند [illegible] زحمتکشان را از حمایت [illegible] فرزندان انقلابی‌شان برحذر دارند و آنها را خرابکار و اخلالگر جلوه دهند.

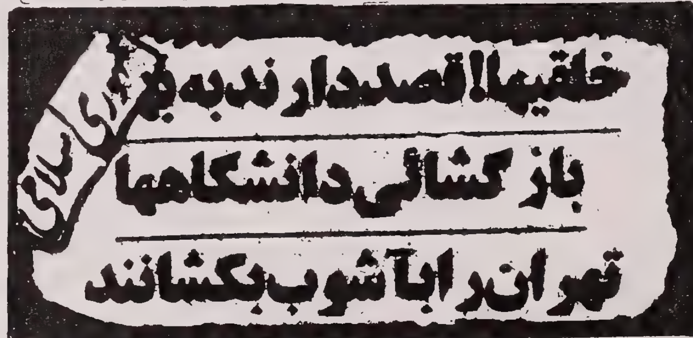
اما حرکت اعتراضی کمونیستها و دانشجویان انقلابی ادامه یافت. دانشجویان کمونیست و سازمانهای کمونیستی رزمندگان، پیکار، اقلیت و راه کارگر از زحمتکشان آگاه و دانشجویان انقلابی دعوت کردند که در روز ۲۳ دیماه با تجمع خود در مقابل درهای به زنجیر کشیده شده دانشگاه تهران مخالفت خود را با تعطیل دانشگاهها بعنوان سرآغاز نبردی دوباره برای بازگشایی آنها اعلام کنند. رژیم که بخوبی میدانست اکثریت توده‌ها با تعطیل دانشگاهها مخالف هستند به وحشت افتاد و یک روز قبل از ۲۳ دیماه با دادن اطلاعیه‌های متعدد معترضین را به محاکمه در دادگاههای زمان جنگ و مجازات آنها مثل لشکریان صدام تهدید کرد.

این اطلاعیه ها که بارها از رادیو و تلویزیون خوانده شد [illegible] بی شباهت به اطلاعیه‌های ازهاری و اویسی جلاد نبود زیرا که آنها هم مردم را از "دادگاه های نظامی و مقررات حکومت نظامی" میترساندند.

رژیم اعلام کرد که ما به هیچ وجه اخلال در نظم سرمایه و غارت زحمتکشان را تحمل نخواهیم کرد و هرکس که چنین کند با گلوله و زندان و شکنجه و گاز اشک آور و قمه و [illegible] روبرو خواهد بود. رژیم چه بسیار کوشید تا مردم را از شرکت در این حرکت اعتراضی و انقلابی بازدارد.

اما فردا چه شد. آیا صحنه مبارزه خالی شد [illegible] اعلامیه‌های شداد و غلاظ کارگر شد؟ نگاهی به روز ۲۳ د[illegible] تهران میندازیم.

از صبح تمام ارگانهای مزدور رژیم [illegible] [illegible]. [illegible] اسلامی و [illegible] جمهوری اسلامی تمام [illegible] و توانشان را بکار برده بودند [illegible] هرچه بیشتر افرادشان را بسیج



خلقیها قصد دارند به بهانه

بازگشائی دانشگاهها

تهران را به آشوب بکشانند

کنند. آنها از صبح خیابانهای اطراف دانشگاه را اشغال کرده و به عربده‌کشی بر علیه کمونیستها و زحمتکشان آگاهی که [illegible] به میدان آمده بودند پرداخته بودند. [illegible] این مزدوران تلاش میکردند [illegible] با تحریکات خود عده‌ای از مردم را دور خویش جمع کرده و اعمال جنایتکارانه‌ای را که ۸ سال قبل درهمین مکان و در سایر دانشگاههای ایران مرتکب شده بودند تکرار کنند. اما این بار تیرشان به سنگ خورد و علیرغم تمامی عربده‌کشی اینها خودشان بودند که در مقابل حرکت انقلابی کمونیستها و توده‌های آگاه قرار داشتند. پاسداران با اسلحه به حفاظت از زنجیرهای دانشگاه پرداخته بودند و فالانژهای چاقوکش و لمپن و مزدوران انجمن های اسلامی با تکرار مبتذل ترین شعارها که تنها از حلقوم آنان میتواند بیرون بیاید چهره ارتجاعی خویش را به اجتماع کنندگان نشان میدادند، لحظه به لحظه بر تعداد توده‌های آگاه و دانشجویانی که برای اعتراض به عمل ننگین اشغال دانشگاه ها به آنجا میآمدند افزوده می شد، در حالیکه کمونیستها با شرکت فعال خود بار هم نشان دادند که پیگیرترین مبارزان راه آزادی هستند.

رویزیونیستهای خائن اکثریتی و خائنین حزب توده در کنار مزدوران رژیم [illegible] تبلیغات بر علیه اجتماع کنندگان پرداخته بودند. [illegible] فدائیان اکثریت هوادارانشان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] انقلابی را به لیبرالها و [illegible] حمایت آنها نسبت بدهند.

این خائنین با وجود اینکه میدانستند [illegible] رئیس جمهوری این مرکز لیبرالها و همینطور روزنامه های میزان [illegible] بر علیه کمونیستها در همین مورد اعلامیه داده و تبلیغات براه انداخته اند، با این وجود در پلاکاردهای خود نوشته بودند " این حرکت از طرف لیبرالها حمایت میشود !! [illegible] خائن، یک دروغگوی بزرگ هم هست. سازمان مجاهدین خلق نیز که سیاست مماشات جویانه [illegible] [illegible] از حکومت را در پیش گرفته است در این حرکت انقلابی شرکت نکرد. آنها در حالیکه میکوشند تا خود را بعنوان مبارزه برای آزادی معرفی کنند، هنگامی که پای عمل پیش آمد،

◄

دانشگاه این سنگر آزادی گشوده باید گردد!

۲ — ارگان "سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر" — رزمندگان

سرمقاله...

تظاهرات دانشجویان کمونیست و بالاخص تظاهرات وسیع و گسترده روز سه شنبه با این مسئله ابعادی بخشید که نه فریب و نیرنگ های حاکمیت مکتبی - لیبرال و نه تشبثات خائنانه متحدین رویزیونیستشان در مهار آن موثر نخواهد بود. این تظاهرات خاطرات مبارزات دانشجویان انقلابی در دوران خفقان آریامهری را زنده نمود خاطره‌ای که بیدار شدنش در ذهن توده‌ها بقدرت سیلی که هیات حاکمه از وحشت آن خواب راحت ندارد بسیار خواهد افزود اما برای جنبش چپ انقلابی ایران این تظاهرات نکته پرارزش دیگری را نیز در بر داشت. و آن عبارت بود از رودررویی علنی و مستقیم با سازمان چریکها (اکثریت) این تظاهرات در شرایطی شکل گرفت که فدائیان اکثریت که تا مدتی پس از قیام بخشی از توده‌ها را حول شعارهای دمکراتیک خود جمع کرده بودند، به ورطه رویزیونیسم در غلطیدند و سیاست حیاتی به "اکثریت" جامعه را به پیروی از حزب توده در پیش گرفتند.

درسهای تاریخ آموزشهای بسیاری دارد. فدائیان اکثریت که ۹ ماه پیش همراه با جناح انقلابی سازمان چریکهای فدائی خلق در اعتراض به بستن دانشگاهها شرکت داشتند، اینک به اعتراض جنبش چپ انقلابی به بستن دانشگاهها معترضند. اما این حرکت قدرتنمایی خوبی برای چپ انقلابی بود و نشان داد که چگونه کسانی که در شرایط بحرانی به توده‌ها و آرمانهائی که زمانی خود در دفاع از آن مبارزه کرده‌اند، پشت مینمایند در شرایط مثلاً مبارزه طبقاتی بسرعت منزوی میشوند و چگونه نیروهای انقلابی که به آرمانهای انقلابی کارگران و زحمتکشان وفادارند، در همان شرایط رشد مینمایند.

بر اساس جایگاه دانشگاه و مبارزه برای بازگشائی آن در مجموع مبارزات توده‌های خلق ما در کجا قرار میگیرد و رابطه آن با جریان اصلی جامعه چیست؟

هم اکنون در متن بحران اقتصادی جامعه ما که براثر جنگ تشدید یافته است، مبارزات کارگران و زحمتکشان در عرصه‌های مختلفی جریان دارد. فقر و فلاکت توده‌ها ابعادی فوق العاده پیدا کرده و بیکاری و تورم وسیعاً رو به رشد است. وضعیت نابسامان اقتصادی توده‌ها آنها را وامی دارد برای حفظ حیات خویش به مبارزه دست زنند. توده‌های فلاکت زده که از صفهای طویل و کمبود کالاهای مصرفی و گرانی فوق العاده آن و از بیکاری و گرسنگی به تنگ آمده‌اند، روز به روز ناراضی‌تر شده و آوارگان جنگی در پی بدست آوردن نان و مسکن با عوامل رژیم درگیر میشوند. حکومت جمهوری اسلامی که تنها لیبراتور آن حاصلی جز فقر و فلاکت و سرکوب توده‌ها ببار نیاورده است در مقابل گسترش روزافزون نارضایتی‌ها جز سرکوب بیشتر و نسبت دادن محیلانه سر رشته همه حرکتهای اعتراضی به آمریکا چاره‌ای در پیش رو ندارد. و این امر تا آنجا پیش میرود که یکی از مقامات حکومتی به کارگران کوره‌پزخانه هرازکه به وضعیت زندگی خود اعتراض نموده‌اند، پس از دستگیری نمایندگانشان میگوید: "شما آمریکایی هستید." روشن است که نتیجه چنین وضعی جز رویگرداندن هرچه بیشتر توده‌ها از رژیم حاکم و مخالفت با موجودیت آن چیز دیگری نیست.

در چنین شرایطی است که کمونیستها بعنوان نمایندگان آگاه پرولتاریای ایران موظفند که با شرکت هرچه فعالتر در مبارزات توده‌ها از انفعال و پاسیفیسمی که در اثر سرخوردگی توده‌ها از جنبشی که در راه آن سر و جان باخته‌اند و گشتی که هرگز نتوانستند درو نمایند، جلوگیری نموده و توده‌ها را به زیر پرچم خود گرد آورده و بسیج نمایند و طریقه انقلابی مبارزه با بورژوازی لیبرال که بیشرمانه پز آزادیخواهی به خود گرفته است نیز چیزی جز این نیست. عرصه اصلی مبارزه که کمونیستها می‌باید در آن شرکت جویند نیز همین مبارزات است و کمونیستها می بایداین مبارزات را ارتقاء دهند و هدایت نمایند. اما سرخوردگی توده‌ها از رژیم حاکم و افزایش اعتراضات آنان مسئله دمکراسی را هرچه بیشتر برجسته میسازد و خواسته‌های دمکراتیکی که از دل مبارزات توده‌ها میجوشد باید مورد حمایت کمونیستها قرار گیرد و وظیفه کمونیستهاست که در تعمیق آن بکوشند. کمونیستها میبایست که مبارزات توده‌ها را که از شرایط مشخص زندگیشان ناشی میشود، تعمیق داده و بسوی حرکت سیاسی بر علیه کل رژیم سوق دهند و این جریان اصلی است که باید کانون توجه فعالیت و وظایف آنها باشد، و در عین حال هر مبارزه دمکراتیکی را نیز که انعکاس خواستهای بخشی از توده‌های دمکرات است، تقویت نموده و با جریان اصلی مبارزه جاری جامعه پیوند دهند. مبارزات دانشجویان بعنوان یک مبارزه دمکراتیک نیز چنین وظیفه‌ای را برای کمونیستها همراه دارد و در این چهارچوبه میگنجد.

آزادی و دمکراسی یکی از مطالبات اصلی انقلاب دمکراتیک ایران است که رژیم حاکم از زمان بقدرت رسیدن خود از هیچ کوششی برای سرکوب آن فروگذار ننموده است. طبقه کارگر و توده‌های مردم برای بسط آگاهی و تشکل خویش از هر چیز به آزادی و دمکراسی نیازمندند.

در شرایط کنونی آزادی یکی از نیازهای حیاتی انقلاب است. طبقه کارگر و زحمتکشان میبایست از آزادیهایی که حاصل مبارزات خود آنان است استفاده جسته و بتوانند هرچه بیشتر متشکل شده و از آگاهی بیشتری برخوردار گردند.

مبارزه برای بازگشائی دانشگاهها نیز از مبارزه برای کسب دمکراسی جدا نیست. و درست به همین دلیل است که رژیم حاکم که بدترین دشمن دمکراسی است و این را در عمل اثبات کرده است، بشدت با این امر مخالف است. بازگشائی دانشگاهها یک خواسته صنفی، که به جمع محدودی از دانشجویان مربوط باشد نیست. این دیگر امر ظاهراً مسلمی است که بستن دانشگاهها در ارتباط مستقیم با افشاگری نیروهای انقلابی و کمونیست و استفاده آنها از دانشگاه در جهت اهداف انقلابی خود بوده و "انقلاب فرهنگی" بهانه‌ای بیش نبوده ←

- دمکراسی و آگاهی توده‌ها از علل بدبختی و محرومیت خود محکمترین اهرم مبارزه ضد امپریالیستی ... ما بعکس حقهای واهی اتحاد نمودن و نیروهای انقلابی و توده‌های زحمتکش را سرکوب کردن ... مبارزه ضد امپریالیستی ما سعة الجمع است.
- مسئله دانشگاهها و بازگشائی آنها بعنوان یک مطالبه دمکراتیک در ارتباط کامل با منافع توده‌های مردم بوده و به هیچ وجه نمیتواند بمثابه امری فرعی تلقی گردد. مبارزه برای بازگشائی دانشگاهها با مبارزات دمکراتیکی که در سایر عرصه‌ها مانند کارخانجات، روستاها، مدارس وغیره جریان ... در ارتباطی لاینفک است و بنابراین دانشجویان انقلابی می بایست با مطرح نمودن این خواست خود در سطح وسیع برای توده‌های مردم این پیوند را هرچه مستحکمتر مینمودند و چنین نیز کردند.
- همین تجربه ... نشان داد که چگونه ورود نیروهای انقلابی و کمونیست به عرصه ... میدان را به توریست ... دست لیبرالها بدر آورده و آنها را بسمت هم پیمانان "ضد امپریالیست" شان ... نمام ... که تیول لیبرالها هستند از حمله میزان و انقلاب اسلامی و تمام سردمداران ... آنها در مقابل این حرکت عقب نشسته و وحدت عمیق خود را با جناح مخالف خود در حکومت روشنتر ساختند.

هرچه مستحکمتر باد همبستگی کارگران و زحمتکشان ایران و عراق!



۴۷

۲۰صفحه

کارگران جهان متحد شوید!

رزمندگان

ارگان «سازمان رزمندگان آزادی طبقه‌کارگر»

سال اول - شماره ۴۷- دوشنبه ۲۹دی ۵۹ ۲۵ریال

کمونیست ها هرگز به مردم دروغ نمیگویند. کمونیست ها هرگز به صاحبان قدرت تکیه نمیکنند کمونیست ها فقط به قدرت طبقه کارگر و سایر زحمتکشان و روشنفکران انقلابی متکی هستند

و.ی.لنین

سرمقاله

مبارزات دانشجویان و بازگشایی دانشگاهها

درهفته ای که گذشت خروش رزمجویانه دانشجویان کمونیست دراعتراض به بستن دانشگاه‌ها توسط رژیم حاکم بار دیگر - و اینبار ۹ ماه پس از سرکوبی خونین این اعتراض توسط پاسداران - درخیابانهای اطراف دانشگاه تهران طنین افکند. دانشجویان کمونیست و انقلابی باردیگردربرابر اختناق و خفقان حاکم بپاخاسته و عَلَم آزادی را برافراشتند. رژیم حاکم که‌از بنیاد سستی که کاخ خودرا برروی آن نهاده بخوبی آگاه است ازاین حرکت بوحشت افتاد. دسته‌جات مسلح و اوباش و چماقداران بسیج شدند و گرداگرددانشگاه رافراگرفتند. اطلاعیه‌های مکرر صادرکردیدند و دستگاه های تبلیغاتی بکارافتادند تاسلاح کهنه شده و زنگ زده "هرکه مخالف است آمریکایی است" را بکاراندازند و تظاهرکنندگان رابه دادگاه های زمان جنگ حواله دهند. اما هیچیک ازاین تمهیدات میسرنیفتاد. دانشجویان برروی خواست انقلابی خویش پای فشردند و هیچیک از دستگیریها و ضرب و جرح ها، بازرسی های بدنی، گازهای اشک آور و توهین و آزارهای مختلف نتوانست آنان رادرعزم خویش متزلزل گرداند و درعوض حقانیت آنها را هرچه بیشتر اثبات نمود.

اعتراض دانشجویان کمونیست مسئله دانشگاه‌ها و آزادیهای سیاسی رادوباره‌در سطحی وسیع درجامعه مطرح‌نمود.

بقیه درصفحه ۲

۲۶دی، روز فرارشاه:

زحمتکشان کارشاه راساختند، اما کارستان اصلی باقیست!

• این تنها جمهوری دمکراتیک خلق است که میتواند برای توده‌ها آزادی ودمکراسی به ارمغان آورده، گرسنگی وبیکاری وبیخانمانی رابراندازد، حق تعیین سرنوشت خلقها رابه رسمیت بشناسد واین تنها جمهوری دمکراتیک خلق است که به نابودی قطعی سرمایه‌داری وابسته می انجامد.

دوسال از ۲۶ دی ماه ۵۷، روزفرارشاه می گذرد. دوسال از زمانی که‌درپی اوجگیری مبارزه توده‌ها، سرانجام شاه مجبوربه‌فرارگشت می گذرد. یک بار دیگر توده‌ها ثابت نمودند که‌تنها نیروی تعیین کننده تاریخاند وثابت نمودند که دربرابر اراده شکست ناپذیر آنان هیچ قدرتی را یارای ایستادگی نیست. رژیم شاه علیرغم ارتش نیرومندش و علیرغم اینکه‌برای حفظ سلطنت ننگین خود از هیچ حمایت وحمایتی فروگذار نکرده‌بود درمقابل خلق بزانودرآمد.

رژیم شاه به‌زانودرآمد و لیکن سیستم سرمایه داری

بقیه درصفحه ۱۵

ضمیمه تئوریک

رزمندگان

تناقضات ومبانی تئوریک ضمیمه‌های

تحریف تاریخ درضمیمه‌های ۳۴و۳۵

۲۳دیماه سالروز بازگشایی دانشگاه چگونه گذشت؟

• درخیابانهای اطراف دانشگاه کوبی همان صحنه‌های زدوخوردباگارددانشگاه وجریان حکومت نظامی زمان شاه بودکه تکرارمیشد.

۲۳دیماه سالروزبازگشایی [illegible]

بقیه درصفحه ۳

درصفحات دیگر میخوانید

افزایش تولید درخدمت دشمنان طبقه‌کارگر است!

۴







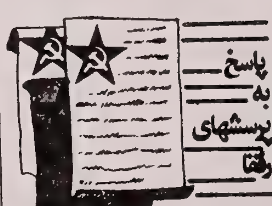
مبارزه مسلحانه خلق کرد باگسترش خود دست سازشکاران راهرچه بیشتر رومی کند!

آوارگان ماهشهر همچنان می رزمند

اخبار وگزارشات جهانی

پرولتاریا وخلقهای جهان مرحوشند!





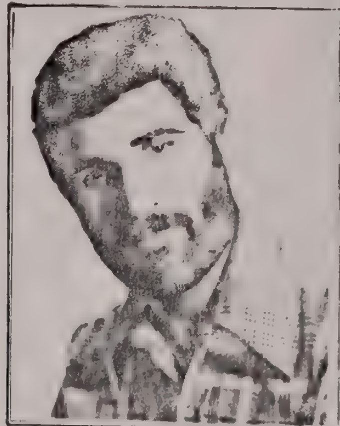
کارگران جهان متحد شوید!

پیکار

سال دوم ـ شماره ۹۰

دوشنبه ۲۹ دی ۵۹

گرامی باد یاد رفقای شهید



جواد چایچی عطری

* فرزند انقلابی زحمتکشان
* پیوستن به سازمان مجاهدین خلق ایران در سال ۵۲
* پذیرش مارکسیسم لنینیسم در جریان تغییر و تحول درونی سازمان
* ادامه مبارزه انقلابی در بخش منشعب "س.م.خ.ا" و فعالیت خستگی ناپذیر در بخش ارتباطات سازمان
* دستگیری در اول بهمن ۵۶ پس از گذشتن از مرز ترکیه، بدست مزدوران رژیم شاه
* حفظ کلیه اطلاعات تشکیلاتی در زیر شکنجه های وحشیانه ساواک
* شهادت زیر شکنجه



منیژه اشرف زاده کرمانی

* اولین زن انقلابی ایرانی که به جوخه اعدام سپرده شد
* در یک خانواده مرفه بدنیا آمد
* در دوران دانشجوئی در "مدرسه عالی بازرگانی" بمبارزه پیوست
* قرار دادن تمام امکانات و توان در خدمت مبارزه انقلابی و سازمان مجاهدین خلق ایران
* پذیرش مارکسیسم لنینیسم و پیوستن به بخش منشعب س.م.خ.ا
* دستگیری در تابستان ۵۴
* پس از تحمل شکنجه های وحشیانه مزدوران ساواک در ۳ بهمن ۱۳۵۴ بدست مزدوران امپریالیسم در ایران تیرباران شد.



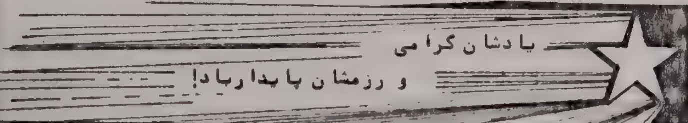
محمد طاهر رحیمی

* فعالیت در س.م.خ.ا
* با پذیرش مارکسیسم لنینیسم به بخش منشعب سازمان مجاهدین خلق ایران پیوست
* فعالیت انقلابی در شاخه نظامی سازمان
* دستگیری در تابستان ۵۴ بر سر قرار با یک "سمپات"
* تیرباران در ۳ بهمن ۵۴ پس از تحمل شکنجه های فراوان همراه با یاران همرزمش



محسن بطحائی

* از اعضای علنی سازمان
* پذیرفتن مارکسیسم لنینیسم و پیوستن به بخش منشعب س.م.خ.ا
* ادامه مبارزه انقلابی در شاخه نظامی سازمان
* دستگیری و تحمل شکنجه های طاقت فرسای ساواک
* تیرباران در ۳ بهمن ۵۴ بهمراه دیگر همرزمانش.



راهپیمائی دانش آموزان انقلابی مسجدسلیمان

رژیم از ترس مبارزات دانش آموزان علیرغم اینکه مسجدسلیمان جزو مناطق جنگزده محسوب نمیگردد، اجازه نداده است مدارس این شهر کار خود را شروع کنند. بدنبال اعتراضات چند هفته ای دانش آموزان انقلابی مسجدسلیمان نسبت به این مسئله و اجتماع آنان در روز چهارشنبه ۵۹/۱۰/۳ که با حمله گروهی از چماقداران رژیم مواجه گردید، در روز چهارشنبه ۵۹/۱۰/۱۰ حدود ۳۰۰ نفر از دانش آموزان دختر و پسر این شهر دست به راهپیمائی زدند.

"دانش آموزان انقلابی در طول راهپیمائی شعار میدادند: دانش آموز میرزمد، ارتجاع، امپریالیسم میلرزد"، "بازگشائی مدارس حق مسلم ماست"، "فرهنگ استعماری نابود باید گردد" و به حمایت از معلمین انقلابی که اخراج شده اند، شعارهای زیر داده میشد: "دانش آموز انقلابی، معلم انقلابی، پیوندتان محکم باد" "معلم اخراجی انقلابی، بر سر کار سابق ابقا باید گردد".

در مسیر راهپیمائی عده ای از زحمتکشان جنگزده مستقر در مسجدسلیمان به صف دانش آموزان پیوستند، راهپیمایان با خود پلاکاردهائی حمل میکردند که بر روی آنها نوشته شده بود: "جنگ غیرعادلانه ایران و عراق جنگی است بر علیه خلقهای دو کشور"، "جنگ برای زحمتکشان دو کشور فقر و بدبختی بهمراه میاورد"، "رژیمهائی که خلقهای خود را سرکوب میکنند نمیتوانند در جنگی به نفع زحمتکشان خود شرکت کنند"، "کشتار و سرکوب دانش آموزان و معلمان انقلابی را در شهرهای تهران، آمل و ممسنی محکوم میکنیم" و ....

راهپیمایان پس از طی مسافتی مورد هجوم چند تن از مزدوران رژیم قرار میگیرند که با چاقو و قمه به صفوف دانش آموزان حمله نمودند دانش آموزان با شعار "اتحاد، مبارزه، پیروزی" صفوف خود را فشرده تر کرده و مجددا شعار میدهند: "زحمتکشان ایران، بر میکشند فریاد، دیگر بس است گرانی، دیگر بس است بیکاری"، "کمکهای ارسالی برای آوارگان پرداخت باید گردد"، "مسکن آوارگان تامین باید گردد". سپس بنه خواندن قطعنامه مشغول میشوند که بار دیگر چماقداران رژیم به صفوف آنها حمله میبرند در این حمله یکی از دانش آموزان دستگیر میگردد که بعدا او را آزاد میکنند.

پس از راهپیمائی دانش آموزان، عده ای حدود ۲۰ نفر پاسدار و چماقدار در همان مسیر براه افتاده و شعار میدهند "مرگ بر پیکاری" و پس از لجن پراکنی و فحاشی نسبت به نیروهای انقلابی و کمونیست و بویژه سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر، که با ابراز انزجار مردم روبرو میشوند محل را ترک میکنند و به این ترتیب راهپیمائی دانش آموزان با حمایت زحمتکشان مسجدسلیمان با موفقیت به پایان میرسد.

به نقل از "خبرنامه جنگ" ۱۳ کمیته خوزستان

زنده و جاوید باد یاد شهیدان خلق

[illegible] انقلابی دانش آموزان در شهرک ولی عصر

روزیکشنبه ۱۴ دی براثرپاره شدن متنی [ا]زپیکار زحمتکشان (نشریه رفقای هوادار سازمان درشهرک ولیعصر) دردبیرستان توحید، دانش - آموزان بدفتر مدرسه رفته ونسبت به این عمل اعتراض میکنند. مدیرمدرسه با توهین به دانش آموزان، آنان را تهدیدبه اخراج مینماید وغیرا خراج ۴ تن ازدانش آموزان انقلابی در مدرسه می پیچد. پاسداران به حمایت ازمسئولین مرتجع مدرسه درجلودرجمع میشوندوشایعه ۶ ماه زندان برای تعدادی از دانش آموزان. ترساندن آنها اعلام میشود. اما دانش - آموزان انقلابی بدون توجه به این تهدیدات وحضورپاسداران مزدوردست به افشاگری میزنند یکی ازدانش آموزان فریاد میزند: "اینها در راه آزادی اخراج میشوند، شما را ارتجاع اخراج میکند، افتخاربرشما دانش آموزان انقلابی و..." سرود "آنزمان که بنها دم سربه پای آزادی" فضای مدرسه را پرمیکندوبدنبال شعارهای "مرگ برآمریکا، مرگ برارتجاع"، "دانش آموز اخراجی حمایتت میکنیم"، "فعالیت سیاسی شعار انقلابی، تعطیلی مدارس شعار ارتجاعی"، "زندانی سیاسی به همت توده ها آزاد باید گردد"، "اخراج دانش آموز مبارز محکوم است". وفالانژهای انجمن اسلامی شعارهای "مرگ بر پیکاری"، "عزا، عزاست امروز، روزعزاست امروز، پیکاری بیچاره! صاحب عزاست امروز"، و "منافق، پیکاری، پیوندتان مبارک" رامیدهند درروزسه شنبه ۱۶ دی بعدازورزش مدیرشروع به صحبت کرده وبه فحاشی به نیروهای انقلابی و بطورمشخص به پیکارمی پردازد. دانش آموزان نیزمیخواهندکه صحبت کنندامامدیرمرتجع این اجازه را نمیدهد. دانش آموزان درمقابل این حرکت بداخل ساختمان رفته وحدود ۳۰۰ نفر ازآنان جلوی دفترمدرسه تحصن میکنندو شعارهائی چون: "اخراج دانش آموز، توطئه ارتجاع، علیه زحمتکشان" و "اتحاد، مبارزه، پیروزی" را میدهندوسپس قطعنامه خودرا بدین شرح میخوانند:

۱- بازگشت اخراجیها

۲- ایجادشوراهای واقعی ازنمایندگان دانش آموزان

۳- معرفی مسببین حمله به نمایشگاه وسرقت پوسترها وکتابها (نمایشگاه مزبورمتعلق به انجمن اسلامی بوده وآنها ادعا کرده اندکه پیکاریها اینکاررا کرده اند).

۴- اخراج افرادغیرمسئول ازمدرسه

روزچهارشنبه هم با تحصن دانش آموزان میگذرد. درروزپنجشنبه با زهم پاسداران جلوی مدرسه جمع شده وسعی میکنند درگیری بوجود آورند. دانش آموزان با هوشیاری ازاینکار جلوگیری کرده ودرمدرسه متفرق میشوندوبه بحث می پردازندودانش آموزان اخراجی را با خود به سرکلاس میبرند. اما وقتیکه مسئولین مدرسه خواستارا خراج دانش آموزان اخراجی از کلاسها میشوند، دانش آموزان مقاومت کرده وبا شعار "یا همه یا هیچکس" بازازکلاس ها بیرون میریزند. درموردادامه تحصن دانش آموزان هواداران مجاهدین برخوردراست کرده ومطرح می- کنندکه اخراجیون برگ انتقالی بگیرند و بروند! وتحصن را بشکنیم. اما تحصن ادامه پیدا میکند. درروزشنبه ۲۰ دی، ازاولیاء دانش - آموزان خواسته میشودکه برای رسیدگی به مسئله به مدرسه بیایند. درتجمع اولیاء مسئولین شروع به تبلیغات زهرآگین کرده ودانش آموزان را فاسدو... میخوانند. اما عده ای ازمادران آگاه دانش آموزان بهمراه خوددانش آموزان انقلابی دست به افشاگری آنان میزنند. مسئله دیگری که دراین روزفاش میگردد، این بودکه مدیرمدرسه خیال اخراج دوتن ازمعلمین مبارز را نیزدرسرمیپروراندکه جرات اجرای آنرا پیدا نمی نماید. مقاومت دانش آموزان انقلابی درمقابل اخراج همچنان ادامه داردودرجریان مبارزه عزمشان راسخ ترمیشود.

آگاهی نابودکننده ارتجاع است!



حزب توده خائن و رویزیونیستهای "اکثریت" بهمراه انجمن اسلامی دانش آموزان مبارزرا شناسائی میکنند!

دردبیرستان ایراندخت اراک، حزب توده خائن ورویزیونیستهای خائن اکثریت بهمراه عوامل انجمن اسلامی دست دردست یکدیگر دسته های جاسوسی تشکیل داده ودرمدرسه هرکس را که علیه حزب جمهوری اسلامی بحث کندویاشعار نوشته واعلامیه پخش نماید، بدفترمدرسه معرفی میکنند.

درپی خیانت این خائنین، دانش آموز مبارزی که جاسوسان گزارش داده بودندهوادار پیکاراست وچنددانش آموزدیگربه جرم هواداری ازمجاهدین به دفترمدرسه احضارمیشوند.

مدیرمدرسه روبه دانش آموزمبارزکرده و میگوید: "به ما اطلاع داده اندکه توکمونیست هستی! وبچه ها را علیه جمهوری اسلامی تحریک میکنی وبسیاری ازدانش آموزان را جذب کرده ای، اعتراف کن که چرا اینکاررا انجام میدهی؟" دانش آموزمبارزدرپاسخ میگوید: "اول شما بگوئیدکه چه کسانی این حرفها را به شما اطلاع داده اندوچه مدرکی دارید؟ هدفتان چیست؟" مدیرمدرسه میگوید: "ما خودمان دیده- ایم ومیدانیم درضمن نیروهای انقلابی! (انجمن اسلامی وحزب توده خائن ورویزیونیستهای اکثریت!)، به ما خبرداده اند." "قاضی زاده" رئیس آموزش وپرورش هم که درآنجا بوده در تکمیل حرف مدیرمدرسه میگوید: "همانطورکه اماممان گفته هدف ما پاکسازی ادارات از افرادضدانقلابی است. شما ضدانقلابیدوبه آمریکا کمک میکنیدوباید شما را ازمدرسه اخراج کرد." دانش آموزمبارزدرپاسخ میگوید: "این شما وهمپالکی هایتان هستیدکه به نفع آمریکا کارمیکنید، نه ما! شما دست به تفتیش عقاید میزنید، وجلوی فعالیت سیاسی انقلابیون را میگیرید، شما کمیته چی ها را برای دستگیری دانش آموزان انقلابی وضدامپریالیست به مدرسه میفرستید، شما میخواهیدجوخفقان را به مدرسه حاکم کنیدوتازه به ما تهمت ضدانقلابی میزنید، ولی بدانیدمبارزه انقلابی پایان نمیگیرد. ما حتی ازگلوله نیزباکی نداریم. نه شکنجه ونه زندان ونه فحش وکتک شما نمیتواند درمبارزه انقلابی ما تاثیری داشته باشد."

درهمین موقع یکی ازجاسوسان "اکثریت" که دردفتربودروبه رئیس آموزش وپرورش کرده و میگوید: "من به شما گفتم که اینها چقدرشعار- نویسی میکنندوبچه هاراعلیه روحانیت مبارز تحریک میکنند." بعدازاین توضیح جاسوس اکثریتی، رئیس آموزش وپرورش حکم اخراج دانش آموزان انقلابی راامضاء میکندودانش- آموزهوادارمجاهدین حکم اخراج را ریزریز کرده ومیگوید: "ما اجازه نمیدهیم به همین سادگی حکم اخراج ما رابدهیدومنافع دانش آموزان انقلابی راقربانی منافع خودتان بکنید" بدنبال برخوردهای انقلابی دانش آموزان دیگرومقاومت یکپارچه شان توطئه مسئولین نقش برآب شده وحکم اخراج لغومیگردد.

پیروزباد مبارزات دانش آموزان انقلابی!

دانشجو، محصل، پیش بسوی پیوند بامردم زحمتکش!

ملاحظات کوتاه

الفاتحه!

"مبارزه‌ضدامپریالیستی جمهوری اسلامی"، "انقلابی بزرگتراز انقلاب اول" "وا ینکهٔ آمریکا هیچ غلطی نمیتواندبکند" بالاخره مثل بالنی پرباد ترکید، مثل خانه‌ای برفی آب شدوبه گرفتن قطعات یدکی نظامی و"توبه وتکامل معنوی امریکا" انجامید. توفان تبلیغاتی ای که رژیم بر سر تصرف جاسوسخانه آمریکا براه انداخت همانطورکه نیروهای راستین کمونیستی معتقد بودندو با زهمانطورکه دراسناد افشاگری نشریه مجاهد در موردجریان سفارت آمده است "مصرف داخلی" داشت ;برای آن بودکه "قانون اساسی ولایت فقیه بتصویب برسدوجلوی اعتصابات گرفته شود"!

آن طبل توخالی که "آوازدهلش "بسیاری راخوش آمده بودو"نزدیکان بی بصر"را نیز از دیدن واقعیت جریان کورکرده بود، سرانجام بقول آقای رجائی به "قضیه‌ای مرده" تبدیل شدکه باید هرچه زودتراز شرش رها شدوروابط وابستگی را با آمریکا مجددا مستحکم‌کرد. ومی ـ بینیم‌که مساله را دارندبا حکمیت "قبول" آمریکا "!برای رهاکردن قسمتی ازپولهای بلوکه شده فیصله میدهندودرمجلس ترحیم "مبارزه ضدامپریالیستی شان فریاد "الفاتحه" را سر ـ داده‌اند.

این تجربه یکبار دیگر، درعمل به‌توده‌ها نشان دادکه مبارزه‌پیگیرانه وپیروزمندبا امپریالیسم‌خونخوارجهانی کارهرمدعی نیست "آنتی تز" امپریالیسم، رهبری مبارزه‌بوسیله طبقه‌کارگراست.

کارهربزنیست خرمن کوفتن
گاو نرمیخواهدومردکهن

★★★

امضا با قلم یا تسبیح؟!

رژیم‌جمهوری اسلامی روزی نیست که‌برای خود "افتخاری "دست وپا نکند طی چندهفته گذشته همزمان با سمینار "ائمه‌جمعه "وتبلیغاتی که‌برای روحانیت وولایت فقیه‌بپا کردنددرمیر ده‌ها دروغ بزرگ که‌برای فریب دادن توده‌های ناآگاه تکرارکردندبه‌این هم اشاره‌نمودندکه "امضای هیچ روحانی پای قراردادهای استعماری نیست!"

رژیم‌میکوشدروحانیت را پدیده‌ای غیر طبقاتی، "مقدس والهی "جا بزندگویی که در میان روحانیون کسانی که‌بیشترین خدمات را به‌طبقات استثمارگرحاکم‌نموده‌اندوجود نداشته‌اندوگویا با تائیدهای خوداززرژیمهای ضدخلقی، بزرگترین ضربات را به‌توده‌ها

نگاهی به آمار برخی از اخراجیهای دانشسرای تربیت معلم سراسر کشور

توطئه‌های رژیم‌ضدخلقی جمهوری اسلامی برعلیه‌معلمین مبارزهمچنان ادامه‌دارد. اخراجهای پی درپی آنان همراه با سرکوب جنبش اوجگیرنده دانش آموزان انقلابی، بخشی ازسیاست سرکوب رژیم را درمقابل جنبش دمکراتیک نشان میدهد. اما رژیم‌ضدخلقی به خیال خام خودمی پنداردکه‌سرکوب هرچه بیشتر جنبش رااخفه میکند. برعکس معلمین انقلابی اخراجی همچنان به‌مبارزه‌خودادامه‌داده‌و میکوشندتا مبارزه‌خودرا به‌جنبش زحمتکشان بپیونددهند. آنان دربرابر رژیم‌ضدخلقی می ـ ایستندوتسلیم‌نمیشوند. آمار زیربخشی از توطئه‌ضدانقلابی رژیم را دراخراج معلمینی که به‌جرم عقایدسیاسی اخراج شده‌اندرانشان میدهد:

- دانشسرای راهنمائی رشت، ۱۸۹ نفراخراج
- دانشسرای راهنمائی تبریز، ۲۱۰ نفراخراج
- دانشسرای راهنمائی تهران(دختران)، ۱۶۳ نفراخراج
- دانشسرای راهنمائی تهران(پسران)، ۵۱ نفر اخراج،
- دانشسرای راهنمائی شهرری(دختروپسر)، ۳۹ نفراخراج
- دانشسرای راهنمائی همدان، ۶۵ نفراخراج به جرم‌کردبودن،
- دانشسرای راهنمائی سنندج، ۱۶۰ نفراخراج.
- دانشسرای مقدماتی ورامین(دختران)، ۶۸ نفراخراج
- دانشسرای مقدماتی گلپایگان، ۸۰ نفر اخراج.
- دانشسرای مقدماتی دامغان، ۲۰ نفراخراج،
- دانشسرای روستائی "داران"، ۷۰ نفراخراج،

....

"بنقل از "خبرنامه "جمعی ازمعلمان اخراجی، بازنشسته‌اجباری، آماده‌بخدمت و...تهران وشهرستانها " (با اندکی تغییر)

چه کسانی از اوباشان پشتیبانی میکنند؟

اخیرا ازطرف بی سیم‌های مشترک پلیس ـ پاسداران به‌کلیه‌ماموربن انتظامی دستور داده‌شده‌است که‌درصورت حمله "مردم" (یعنی حماقداران واوباشان)به‌تجمع نیروهای کمونیست وانقلابی وانقلابیونی که‌نشریه و اعلامیه پخش میکنندبهیچوجه‌دخالت نکنندو از "مهر" و "غضب"آنان جلوگیری ننمایند.

همچنین دستورداده‌شده‌است پلیس پاسداری که‌مراحم‌حماقداران گردندشدیدا تنبیه‌شده‌وبا مشخصات کامل به‌مقامات مافوق معرفی میشود.

کمکهای مالی دریافت شده

۱۲ [illegible] ۲ ۲۹۱۷ [illegible] ۱۱۰۰ [illegible] ۶۷۵۰	[illegible] ۱۰ ۲۲۰ ۶۲ ۲۲ ۲۸۰ ۳۰۰	[illegible] ۱۲۶۰ ۲۲۱ ۱۰ ۱۰ ۲ ۲۳۳۰ ۲۲۳	[illegible] ۵۲۰ ۱۱۸۰۰ ۲۲۲ ۶۳ ۱۱۹۰۰ ۶۰۰ ۸۸۰۰ ۳۰۱۰ ۷۰۰۰	۱۵۰۰ ۲۵۰۰ ۱۲۸۰۰ [illegible] ۱۲۰۰ ۸۰۰ ۶۰۰۰ ۱۴۰۰۰	۲۵[illegible] ۸۰۰۰ [illegible] ۶۱۵۰ [illegible] ۱۲۰۰۰ [illegible] ۸۰۰۰	۱۲۰۰۰ [illegible] ۲۷۵۰۰ ۱۲۰۰۰ ۱۵[illegible] [illegible] ۱۲۰۰	۱۲۵۰ ۱۵۰۰ ۶۷۰۰ ۲۰۰۰۰ ۲۰۰۰۰ ۶۰۰۰۰

[illegible] معلم ۶۰۰۰ کارگوملهٔ ۶۰۰۰۰ [illegible] ۳۳۰۰۰ ۱۲۸۷۰۰ سما ۲۰۰۰۰ [illegible] ۱۵۰۰۰ [illegible] ۵۰۰ [illegible] ۵۰۰۰ معلم ۱۰۰۰ [illegible] ۲۶۰۰ [illegible] ۲۶۰۰	[illegible] ۲۵۰۰۰ [illegible] ۲۰۰۰ ۵۲۰۰ [illegible] ۷۵۰	[illegible] ۱۰۰۰. رفقای ۱۲۰۰۰ رفقای [illegible] ۱۱۱۰۰ [illegible] ۲۸۰۰ رفقای کارگر ۱۶۰۰۰ [illegible] ۱۵۰۰۰ [illegible] ۷۰۰۰ ۲۰۰ ۱۰۰۰ [illegible] ۲۴۰۰۰ ۱۰۰۰ [illegible] ۱۵۰۰ رفقای هوادار ۲۵۰۰ [illegible] معلم ۸۱۴۰۰۰ [illegible]	[illegible] ۲۶۵۰ [illegible] رفقای هوادار ۱۲۵۰ مشهد ۲۵۰۰ ۲۵۰۰۰ رفقای هوادار ۲۶۲۰۰ ۱ـ اتحادیهٔ دانشجویان ایرانی هوادار... ۵۰۰۰ ریال و کمک داروئی سازمان رسید. ۲ـ اهواز. ا [illegible] ۷۵۰۰ ۳ـ آماجاری [illegible] خانواده کارگر [illegible] ۱۶۰۰ ریال رسید. ۴ـ جهرم [illegible] ۲۰۰۰ ۵ـ خرم‌آباد [illegible] ۱۰۰۰ ۶ـ چهارمحال [illegible] ۲۰۰۰۰ ۷ـ دماوند [illegible] ۱۶۰۰ ۸ـ رودسر رفقای دانش‌آموز [illegible] ۶۰۰ ۹ـ [illegible] ۵۰۰ ۱۰ـ شهرکرد [illegible] ۱۰۰۰ ۱۱ـ [illegible] ۳۰۰۰۰ ۱۲ـ [illegible] ۱۰۰۰ [illegible] ۴۰۰ ۱۳ـ لنگرود: دانش‌آموز ۱۰۰۰ و رفقای هوادار ۲۵۰۰ ۱۴ـ [illegible] ۲۷۵۰ و [illegible] ۲۰۰۰

توضیح و تصحیح:

اخباری که‌بسرا مون سرکوب طلاب مبارزهم درپیکار ۸۲ ومبارزات آنان درپیکار ۸۶ آوردیم [illegible] ازخودبجای گذارده‌است [illegible] رفقای هوادارسازمان درقم [illegible] بدین‌وسیله [illegible] که‌حزب جمهوری اسلامی

از انتشارات جدید سازمان



شـکـنـجه ار دیربار تا پایان دوره ساسانیان با
ذکرسابع ، تاریخ ، محل ، شخص یا گروه شکنجه
کننده و یا شکنجه شده بررسی شده‌اسـت .

پژوهش درنظام طلبگی

نویسنده : مهدی ضوابطی

در شرائطی که سخن از نزدیک شدن روشنفکران وحوزه‌های دینی به دانشگاه میرود یکی از بهتریـن وسائل این تقرب وتفاهم ، آشنایی عموم و بویژه روشنفکران با برنامه‌هاو مواد درسی وشیوهٔ تدریس در حوزه‌های دینی است مفاخر علم و ادب وفقه و حکمت اسلامـــی ما غالبا" از آثار در این حوزه‌ها پرورش یافـــته‌انـد وسـوادری چون‌خواجه

نصیرالدین‌طوسی و علامهٔ‌حلی وصدرالدین شیرازی وملاهادی‌سبزواری ومیرزای‌شیرازی و علامهٔ نائینـی و مدرس و امام‌خمینی‌اموزش‌خویش‌رادراین‌حوزه‌هادیده‌اند . بروز ـــــمام کوشش‌ایـن میش ـود کــــــــه مــــولف ایــن کتاب کوشش میکند تا از راه بیان تاریخچه نظام طلبگی وشیوهٔ تعلیم وتعلم و مواد درسی در حوزه‌ها گروه‌هایی را که در خارج از این نظام بسر میبرند بدرون آن هدایت نماید .

۵ـ با پرداخت وام به کشاورزان ، ایجاد مجتمع ـ های کشاورزی، تاسیسات مرغداری، ترویج دامداری، مصادره اموال نامشروع فئودالها و اجرای چند طرح عمرانی میتوان به مشکل بیکاری التیام بخشد.

۶ـ برقراری سرویسهای حمل و نقل بین روستاها ، تقویت صنایع و تشکیل تعاونیها .

۷ـ از آنجائی که بلوچستان فاقد جاده است و تنها یک جاده سراسری هست که از مرکز استان تا پایگاه کنارک امتداد دارد و در سیستان نیز کمبود جاده بشدت محسوس است و فاصله بین شهرها بسیار طولانی است توجه به امر راهسازی و توسعه جاده‌ها توسط دولت باید اولویت داده شود .

۸ـ تقویت ژاندارمری بمنظور مقابله با گردنکشی بردنهای مشترک و مبارزه‌باقاچاق‌مواد‌مخدر ازضروریات است .

۹ـ از آنجائی که شکرد جدید فئودالها ، گروههای ضداسلامی و ضدانقلاب مطرح ساختن اختلافات مذهبی برای ایجاد درگیری در سراسر استان است ، مقابله‌اصولی با این مورد از طریق رادیو ـ تلویزیون در ارام‌ساختن منطقه

چرا هنرستان صنعتی تهران . . .

از صفحه ۹

مدرسه‌ای به این عظمت و بااین بودجه که پول بیت‌ـ المال مسلمین است می‌توان استفاده‌های زیادی کرد که الان همین‌طور راکد مانده است وحتی کارهای معمولیش را هم نمی‌تواند انجام دهد چه رسد به کارهای انقلابی‌تری که باید انجام دهد مثل هنرستانهای دیگر که کارهای زیادی کرده‌اند ـ در حالی که امکاناتشان هم از ما خیلی کمتر است ، ما از وزیر آموزش وپرورش می‌خواهیم بجای مسئولینی که صلاحیت ندارندوناآگاهند افراد صالح را جایگزین کنند .

آقای احمد ملکوتی:

من کلا" نمی‌دانم درپس پرده چه خبر است چون من که یکنفر از این افراد هستم باید بدانم که این تصمیم کجا وچرا گرفته شده و روی چه ضابطه‌ای گرفته شده است پرونده من در ناحیهٔ ۲ نبوده البتـــه من منتقله امسال هستم وقتی پرونده وسوابق من در ناحیه۲ نبوده چطور حتی اثباتا" می‌توانند به نفع من رای دهند تاچه رسد به ضرر من . حساب این دستگاه این است که کارکنان کارآمد و وارد را از جریان دور نگه دارند و برکنارکنند ما به تمام مراجعی که می‌توانستیم مراجعه کرده‌ایم اما به هیچ نتیجه‌ای نرسیده‌ایم .

آقای محمود آل معصوم استاد کار رشته مکانیک هنرستان ودر قسمت برق اتومبیل ضمن صحبتها گفتند من ۲۴ سال سابقه خدمت‌دارم و ضمن مسئولیت درسی کارگاهی (که واقعا" باید بگویم ما به شاگردهایمان تا آنجا که توان در وجودمان بوده تدریس کردیم) مسئولیت معاونت هنرستان را هم داشتم ومسئولیت ۲۶۰۰ هنرجو را به عهدهٔ ما گذاشتندوما حدود ۱۸ ساعت در روز کار میکردیم و بابت خدمت ۲۴ ساله ۲۲ تشویق نامه از رئیس و معاون مدرسه دارم . حال اگر بخواهم پاکسازی شوم نمی‌دانم چه بگویم بنده بدلیـــل خوب کارکردنم تشویق شده‌ام .

سرپرست هنرستان در اینجا به سخن ادامه داد : روز اولی که آمدیم برای بچه‌ها کارت صادر کردیم در این هنرستان به هیچ وجه فعالیت سیاسی نمی‌شد ما به‌بچه‌ها گفته بودیم که اینجا محیط تعلیم وترتیب است وشما می‌توانید خارج از این محیط هم فعالیت سیاسی داشته باشید اما از خارج در هنرستان دخالتهائی به‌عناوین مختلف میکردند .

ما چیزی علیه مکتب و مجلس و اسلام نگفته‌ایم و هیچ‌خطی را برخلاف این خط نگرفته‌ایم و همه ما در همین خط هستیم بطوریکه به ما حزب‌اللهی میگفتند و ما نمیدانیم واقعا چرا باید محیط به این عظمت که واقعا به آن احتیاج مبرم است‌چنین وضعی داشته باشد، من حتی در حضور وزیر با یک نامه که شرح ماوقع را نوشته بودم، استعفا دادم و از طرفی چند روز قبل از استعفای من اینجا یک درگیری بوجود آمد وتلفنی شدکه‌چهارنفر آمدند و چند نفر از هنرجویان را گرفتند و بردند .

هنوز این بچه‌ها در زندان اوین هستند و حرمت محیط تعلیم وتربیت‌رااینطور پائین می‌آورند ماقبلا ازاین نوع درگیریها داشتیم و همیشه آنها را برطرف میکردیم و برای همین مسئله هم من استعفا دادم و به آقای وزیر هم گفتم که این بچه‌ها را آزاد کنید چون جو از این هم بدتر میشود، اما هنوز هم آنها در اوین هستند و فکر میکنم نقش امور تربیتی هم در پاکسازی‌ها هست وبعضی از مسئولین‌جوان هستند و گردانندگان‌اصلی این ماجرا امور تربیتی هنرستان است باید توجه شود که مسئله اینجا بر سر شخص نیست و مسئله آن روشی است که قد علم کرده در برابر مجلس و قانونی‌که نظام کشور و مملکت است همه‌باید مطیع این‌قانون باشند همانطور که امام گفت و همانطور که به صلاح ملت است این هنرستان بالغ بر میلیاردها تومان دستگاه در آن میباشد که خودش‌میتواند به‌جای‌دو کارخانه کالا تولید کند چرا هنرآموز با دلسردی باید سر کار برود ما تصوری جز این نمیتوانیم بکنیم که آن‌کسانی را که امام میگفتند میخواهندمدارس‌را معطل کنند همانها نفوذ کرده‌اند و تابحال هم موفق بوده‌اند چرا؟چون ما لااقل در این هنرستان دیدیم که موفق بوده‌اند و در مورد پاکسازی کفته‌اند که مدارس باید ضابطه تعیین کند اگرمارابدون ضابطه پاکسازی کردند چطور میخواهند ضابطه تعیین کنند اگر شخصی باضابطه پاکسازی شد و تهمتی به او زدند با همان ضابطه نیز باید آن را برگردانند چطور چیز دیگری را علاوه بر این مجلس باید تصویب کند پس اگر خطا کردند باید به خطای خودشان اعتراف کنند، ما صبر کنیم که مجلس چیزی را تصویب بکند وقتی که آبروی ما ریخته شد آنرا روی قوانین بیاورند، چطور ممکن است چرا از اول‌چنین‌ضابطه‌ای را مشخص‌نکرده‌اند وچنین‌قانونی را تصویب نکرده‌اند، اینها خودش جای سئوال است حضرت‌علی (ع) در یکی از خطابه‌هایشان میفرمایند وقتی تقواجامه زور و نادرستی بتن میکند فاجعه تاریخ بوقوع میپیوندد ،درضمن تمام احکامیکه بعد از تاریخ ۵۹/۶/۶ صادر شده چون صلاحیت صدورش‌را نداشته‌اند، تجاوز به حقوق مردم و سوء استفاده از اختیارات بوده است

ضمن سابقه افرادی را که‌آماده به خدمت کرده‌اند از این قرار است :

سابقه آقایان :

آقای گرانهمت مهندس مکانیک با ۱۸ سال سابقه خدمت . آقای مرتضی اسفندیاری برنامه‌ریز هنرستان با ۲۵ سال سابقهٔ خدمت . آقای احمد ملکوتی با ۹ سال سابقه خدمت . آقای یعقوب آذری با ۲۵ سال سابقه خدمت و مهندس مکانیک . آقای محمود آل معصوم استادکار با ۲۴ سال سابقه . آقای حسین حسنی دبیر و سرپرست کارگاه فلزکاری با ۲۶ سال سابقه خدمت .

حسین‌رشیدزاده مهندس مکانیک و دبیربخش فلزکاری با ۲۲ سال‌سابقه خدمت . آقای‌محمدصادق سباکوئی دبیر رشته برق با ۲۴ سال سابقه خدمت آقای شاکر سپاسگزار دبیر رشته فلزکاری و شاید تنها متخصص رشته سنگ در ایران با حدود ۱۸ سال سابقه‌خدمت. آقای‌هوشنگ‌ساعتی دبیر رشته فلزکاری و متخصص جوشکاری با ۲۵ سال سابقه خدمت .

آقای شکوهی‌لیسانسیه زبان آلمانی با حدود ۲۶ سال سابقه خدمت .

آقای عبدالعزیزی دبیر رشته زبان با ۲۸ سال سابقه خدمت . آقای‌سید احمد قریشی دبیر ورزش با ۲۶ سال سابقه خدمت. در پایان‌باید به عرض خوانندگان گرامی برسانیم که در مورد این‌جریان با آقـــای خوشنویســـان مدیرکل آموزش و پرورش تهران تماس گرفتیم و ایشان در این‌مورد از خود سلب مسئولیت کردند، در صورتی که امضای ایشان در زیر تمام احکام دیده میشود .

موثر است . (البته مصاحبه‌های ناصواب ، پخش برنامه‌های تحریک‌کننده و مرام گروهی خاص و روش دیکتاتورمآبانه سرپرست صدا و سیمای مرکز زاهدان خود جای بحث‌دارد) .

رهنمودهای فوق طی دوبرنامه کوتاه و درازمدت در منطقه قابل اجراست . برمسئولان دولت است که باتوجه بدین نکات و حساسیت منطقه در رفع مشکلات سیستان و بلوچستان بکوشند و توطئه جدید ضدانقلاب را در نطفه خفه سازند . والسلام .

در مورد آینده نفت وگاز .

دهسال آینده : نوری در تاریکی

مقدمه : دهسال آینده شاید جهان شاهد تثبیت تدریجی مسئله انرژی باشد . در این دوره‌بنظرمیرسد که‌قیمت‌های نفت‌و سایر مواد انرژی‌زا حالت‌یکنواختی

مصـرف انرژی در حـال کاهش است ، معهذا تعداد کشورهائی که نفت تولید می‌کند افزایش می‌یابد . در نتیجه این تغییرات ، سهم کشورهای عضو اوپک در تولیدجهانی و تجارت بین‌المللی نفت تنزل خواهد کرد .

نتیجه رسیده است که هیچ مشکل جدی در دهسال آینده وجود نخواهد داشت . چنین نتیجه‌ای در مورد موضوعات توسعه نصب دکل‌های حفاری ، لوله‌ها و سایر تجهیزات ، تهیه متخصصین حفاری ، محدودیت‌های موجود در ظرفیت پالایش ، نیز صادق است .

۴۴قانون اساسی جمهوری اسلامی کمیسیونـــی در وزارت بازرگانی آغاز به کار کرده‌است اینک بـــا

مرحله آزمایش بمرحله تولید پاگذارده‌است .

کوره دوار ذوب‌چدن که فقط برای تامین نیاز ریخته‌گریهای کوچـــک

...دادند حتی کونسرد کردم وسلب مسئولیت کردم
...که روزی در ناحیهٔ ۲ با حضور آقای بی‌آزار
...ای تشکیل شد واین تصمیم را گرفتند که کمیتهٔ
...وران ، دبیران بجز آقای اسفندیاری وآقای
...مطلق تا مشخص شدن تکلیف آنها وصدور رای
...به کار خود ادامه دهند وآقایی هم به عنوان
...مالی به اینها معرفی شدند ایشان هم تشریف
...ردند وکارهای مدرسه هم به رکود کشیده شد تا
...یک روز آقای بی‌آزار ما را خواستند وگفتند که
...دیگر به هنرستان نروید وما ۱۴ نفر به هنرستان
...با این‌گرفتاری همه بـــه خانه‌هاشان
...شد وهنرستان تعطیل شد بار فرستادند دنبال ما
...شدند نمی‌توانند اداره کنند از اداره فنی آمدند
...شدند نمی‌شود اداره‌کرد ابلاغی مجددا" به ما
...دند که شما به کارتان مشغول شوید مدتی کار کردیم
...انقلاب یکی پس از دیگری‌مثل تحریک محصلین که
...آقایان توهین میکردند که شماساواکی هستید و
...ره وعده‌ای از محصلین که مشخص شده است
...کمیتهٔ ۲ اینها را تحریک میکرده‌است .
...از احساس‌پاک بچه‌ها استفاده میکرده‌است بعضی از
...بچه‌ها به معلمشان توهینانی کرده بودند و مجددا
...اسباب ناراحتی آقایان را فراهم میکردند تا اینکه
...من مجبور به استعفا شدم درسه‌برگ کلیه اتفاقاتی که
...این جا افتاده بود برای جناب وزیر نوشتم واستعفای
...خودم را دادم ایشان گفتند باشید تا من دستور
...بدهم چهار روز بعد رئیسی را به اینجا فرستادند
...آقای مهندس موسائی آمدند با ایشان هم همکاری
کردیم وایشان مشغول کار شدند حدود چهار پنج روز
کار کردند ایشان هم استعفا دادند ورفتند وچون
تغییروتحولی انجام نشده بود ولیست همهٔ وسائل
در دست من بود بالاجبار من به اینجا کشیده‌شدم
آقایان خواهش کردند که شما برگردید واز سایر
آقایان هم خواهش کردند که به سرکارهایشان
برگردند ودر حضور معاون فنی وحرفه‌ای کلید را به
من داده‌اند و من در پایان این رامی‌خواهم بگویم
که ما در این جو مملکت هیچ حقی برای‌خودمان قائل
نیستیم نه از جنبه‌مادی ونه از مسائل دیگر شما در
بازدیدی که از هنرستان کردید دیدید که واقعا"
وجودش موردنیاز است وخیلی کارها ما می‌توانستیم
انجام دهیم ولی با ناراحتیها وعرض‌ورزیهائی که
این سازمان واداره ناحیهٔ ۲ وآموزش وپرورش برای
ما بوجود آوردند ما واقعا" نتوانستیم کار بکنیم و
نمی‌توانیم هم کار بکنیم وبا این شرایط وبا این جو
تحریک بچه‌ها ، درس بدهیم . در ۲۹ شهریور که ما
دراینجا جلسه شورای دبیران داشتیم گفتیم که به
هرترتیب هست باتوجه به سخنان امام امت و دستور
نخست‌وزیر باید روز اول مهر کلاسهای هنرستان دائر
شود . درست روز ۲۹ شهریور ابلاغ آماده به خدمت
من و معاونم و ۱۴ نفر دیگر را دادند که

گردانندگان وسرپرستان این هنرستان بودند
غیرازاینکه اینها می‌خواستند مدرسه را به‌تعطیلی
بکشند‌واقعا "چه‌انضباطی‌میشود کرد غرض از مراجعت
این‌بود که این‌تجهیزات که از ثروتهای مملکت هست
همینطور اینجا افتاده واینجا ۱۷۰۰ هنرجو دارد و
۲۰ نفر مهندس و پرسنل که بیکار میشوند ، مادست
استمداد بسوی شمادراز کرده‌ایم که‌واقعا" بـــه
خوانندگانمان بگوئید که‌واقعیت چیست و هدفی جز
روشن شدن واقعیت نداریم مسئله شخص مطرح‌نیست،
وهمه‌مان معتقد به جمهوری اسلامی هستیم.و همـــه
افراد مکتبی و متخصص‌هستند و می‌خواهیم واقعـا"
حقیقت برای همه روشن شود که آیا ما مقصریم یانه؟
وقتی من از وزیر تقاضا کردم که دریک جلسه علنی
دریک دادگاه مردمی محاکمه شویم اگر چیزی از مـا
واقعا" دارید درهمه رسانه‌های گروهی اعلام کنید که
بنده ساواکی یاضدانقلاب هستم اعلام کنید چرا با
آبرو و حیثیت یک‌معلم ۲۰ یا ۲۵ ساله بازی میکنند
آنوقت‌بااین‌وضع‌آینده تعلیم و تربیت چگونه خواهد
شد؟
من که۱۸ سال سابقه خدمت دارم ویا دیگران‌که ۲۰
تا ۲۹ سال سابقه خدمت دارند باید دستمزدمان این
باشد؟ مبارزه باچه‌کسی می‌خواهند بکنند؟ با فرد؟
اگر بافرد می‌خواهند مبارزه کنند چرا کار هنرستان را
خوابانده‌اند؟ چرا نمی‌گذارند کار آموزشی هنرستان
ادامه پیدا کند و هر روز به عناوینی مدرسه را بـــه
تعطیلی می‌کشانند ولی ماتابه حال یعنی این ۱۴ نفر
و سایرآقایان کوشش کرده‌اند و ایثار را به حد اعلای
خودرسانده‌اندنگذاشته‌ایم هنرستان به تعطیلی‌مطلق
بکشد ممکن‌است یکی‌دوروز تعطیلی مختصری داشته و
وضع درسی به صورت معمولی نبوده‌است اما کوشش
خودرا کرده‌ایم دلیل اصلی شروع این مراحل‌جریانی
از این‌قراربودکه:شخصی به‌نام آقای جهانگیر پناهی
درناحیه ۲ مسئول حسابداری بودکه مثلا" کارمنـــد
حسابداری اینجابود باحیله و کلک در یک امتحان به
نام دیپلم شرکت کرده‌بود ولی‌بعد مشخص شد که
کمتر از دیپلم هست و در امتحان دیپلم شرکت کرده
است وماگفتیم ازاینجا برود مجددا" ماند و رفت در
قسمت‌حسابداری و مشغول کارشد و ایشان سال قبـل
در اختیار ناحیه دوگذاشته شد به‌دلیل کم‌کاری چون
مورد نیاز نبود ماجرا از آنجا باغرض‌ورزی شروع شد
باافرادی که درآنجا داشت بایکسری جعل مدارک
شروع به‌مبارزه با ماکردحتی یک نمونه‌از پرونده‌هایش
راکه مادر آورده‌ایم این‌است‌که ایشان ثنای‌گوی شاه
بود این فرد مسئول پاکسازی ناحیه ۲ آموزش و
پرورش تهران‌است که ماراایشان پاکسازی کرده‌انـــد
البته آقای نوری هم بی‌تقصیر نیست به دلیل اینکه
یک‌فردی که مسئول هست واقعا" باید به همه امـور
رسیدگی کند.
چطورممکن‌است ۴جوان بنشینند پرونده‌هارا بخوانند
و مدارکش رادست بچه‌های مدرسه بدهند بنویسند شما
بروید درمدرسه پخش کنید. درهیچجا وباهیچ مسلک و
مرامی درست نیست که پرونده من‌را اداره دراختیار
بچه‌ها قرار دهد که باید یکسری موارد واقعا" برای
بچه‌ها پوشانده شود ودر یکسیستم مسئول هستیم
آقای نوری رئیس ناحیه و بالاتر از همه مسئولیت به
پای آقای خوشنویسان مدیرکل آموزش و پرورش می‌باشد
که برای ایشان بی‌گناهی ماثابت شده‌ماند به ما اثبات
که من نمی‌دانم از لغو ابلاغ جلوگیری کرده‌اند در
شورای پاکسازی این هنرستان هیچ فردی نبوده
است و میشود گفت که‌بدون ضوابط و قوانین این کار
را درناحیه انجام داده است و پیشنهاد از طریـــق
ناحیه۲هست‌وامضای آقای خوشنویسان هم درزیـــر
احکام موجود است مسئله دیگر اینکه اینها علاوه بر
اینکه کار خلاف راانجام داده‌اندکه پاکسازیهایشان
روی‌ضوابط نبوده علنا" دستور نخست‌وزیر و مجلـس
رانقض کرده‌اند که طبق دستور آنان ازتاریخ۵۹/۶/۶ ،
هیچگونه‌پاکسازی‌در هیچ سازمانی نبایدانجام بگیرد
یکی از هنرجویان هنرستان صنعتی که از اعضای
انجمن‌اسلامی‌این هنرستان میباشد (البته این موضوع
قابل‌ذکراست‌که هیچ‌فعالیت گروهی در این هنرستان
انجام نمیگیرد) ضمن صحبت مطالب زیر را اظهار
داشت :

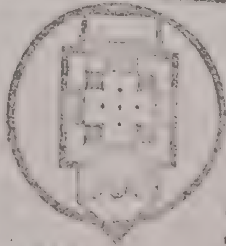
بسم‌الله الرحمن الرحیم

در رابطه با پاکسازی قرار بر این شد که شورائی بنام
شورای داوری تشکیل شود که در خود هنرستان بوده
وافرادش‌مورد تائید همه هنرجویان بـاشد.این
پرونده‌ها مورد بررسی و تجدیدنظر قرارگرفت و
مشخص شد که پرونده‌های مبهمی نبوده و اگر احیانا
چیزی باشد قرار شد به دادگاه رجوع شود هنگامی
که آقای‌گرانهمت به سرپرستی هنرستان رسیدند
آقای پناهی چون مازاد بودند به آموزش‌وپرورش
ناحیه ۲ معرفی شدند. و بعد در ناحیه ۲ بعنوان
رئیس حسابداری و رئیس شورای پاکسازی استخدام
شدند . از اول سال‌تحصیلی تابحال ایشان مسبب این
مشکلات‌هستند، ما امسال هیچگونه بودجه‌ای در
هنرستان نداریم واین طرحهائی هم که در هنرستان
اجرا میشود از پولهای‌خود دبیران است منجمله یک
شخصی که در حدود ۱۵۰۰۰ تومان بعد از ۱۸ سال
کار داشته‌آورده و در اختیار رئیس هنرستان قرار
داده که بتواند از این پول وسائلی را که هنرستان
احتیاج دارد، تهیه کند.بعد از ایشان آقای سادات
اصفهانی که‌درسال چهارم رشته اتومکانیک‌تحصیل
میکنند در رابطه با این موضوع‌گفت :چرا علیرغم
تمام این خبرهائی که ذکر شد پرونده آقایانی را که
منتظر خدمت‌بودند و شورای عالی پاکسازی خواسته
بودبه‌شورای پاکسازی ناحیه ۲ ارسال نکرده است و
غرض از این چه بوده و ما از مسئولین تقاضا داریم
که جواب این سئوال ما را بدهند اینجا رئیس و
معاون میخواهد تا بتواند بگردد چرا برای این
هنرستان کدبه گفته آقای گرانهمت روزی ۳۰ تا ۴۰
هزار تومان خرج‌دارد تابحال یکریال هزینه به آن
اختصاص نداده‌اند و بعد اینکه ما عقیده داریم اینها
میخواستند این هنرستان را به آن‌روش برهم زنند
وما صریحا میخواهیم که جواب این کارشکنی‌ها را
مسئولین بدهند زیرا که با سرنوشت هزارو هفتصد
هنرجوئی که آینده‌ساز صنعت این کشور میتوانند
باشند‌نباید‌بازی‌کرد.زمانی‌که قرار شد آقایان بیایند
هنرستان‌عملا‌تعطیل شد و ماباچند نفراز نمایندگان
هنرجویان هنرستان نزد آقای‌خوش‌نویسان مدیرکل
آموزش‌وپرورش رفتیم وبه ایشان گفتیم که شما با این
کارتان هنرستان را به تعطیلی کشانده‌اید پس شما
با آگاهانه و یا ناآگاهانه در خط دشمن حرکت میکنید
اگرواقعا این آقایان محکوم هستند و یا واقعا در رژیم
قبلی کارهای غیرانسانی کرده‌اند، خوب بروند.اگر
پرونده‌هائی دارندرسیدگی‌کنند ویکی از پرونده‌هائی
راکه‌بدست‌هنرجویان افتاده بود به آقای‌خوشنویسان
نشان‌دادیم و ایشان برآشفت و گفت هرکسی این را
دست شما داده،میخواهد که‌هنرستان بسته شود.
از آقایان خواستند بیایند هنرستان وکارکنند والان
هنرستان فقط با همت این آقایان بازمانده است از

درصفحه۸

۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

۱
۲
۳
۴
۵



الرای المخترع .
خدایا بر محمدو آلش رحمت فرست و مرا مزبور
صالحین بیارای ، و بر زینت متقین لباس بپوشانم
در گستردن داد و فرو خوردن خشم وخاموش کردن
آتش فتنه وخصومت وپیوند دادن پراکندگان و
رفع اختلافات بین مردم وفاش کردن نیکی ها
و پوشاندن عیبها و نرم‌خوئی ...



بنابه دعوت رئیس هنرستان صنعتی تهران آقای مهندس گراسهمت بمنظور بازدید از کارگاهها و ماشین‌آلات این هنرستان و در مورد کارهائی که از طرف مسئولین ناحیه ۲ آموزش و پرورش تهران در رابطه با سرپرست و معاونین و دبیران این هنرستان صورت گرفته به آنجا رفتیم. قسمت اول این مقاله در مورد تجهیزات هنرستان و قسمت دوم در رابطه با پاکسازی میباشد.

هنرستان صنعتی تهران در سال ۱۳۳۰ تاسیس شده که حدود ۲۰ سال قبل وسائل و تجهیزاتش را کشور آلمان هدیه کرده است و در ایران تنها هنرستانی است که چهار رشته تحصیلی دارد که عبارتند از رشته برق، اتومکانیک، فلزکاری و صنایع چوب و ماشین‌ابزار که اکثر استادانش دوره‌هائی را نیز در آلمان گذرانده‌اند همـــراه مدیر هنرستان ما نیز از کارگاههـــای مختلف دیدن کردیم همزمان با بازدید ما هنرجویان در حال کار با ماشینها بودند. در کارگاهها نمونه کارهائی وجود دارد که هنرجویان از آنها بعنوان ابزار کار استفاده میکنند در تمام کارگاهها ابزارها و وسائلی موجود است که ساخته دست هنرجویان میباشد، بطور مثال دستگاهی بنام کشش برای پیچها در توضیحی آقـــای گراسهمت چنین گـــفت قطعـــه‌هـــای لازم در کـــارگـــاه را باید از آلمان بیاوریم و آلمان نیز بما میدهد در قسمت دیگر، از انبار که دارای سیستم انبارداری فنی است، بازدید کردیم. در انبار ابزارهای گوناگون و فایلهای منظمی وجود دارد که ابزار مختلف در آنها برای استفاده هنرجویان گذارده شده است بدکارگاه کنترل اندازه و سنجش مواد میرویم، این کارگاه حدود ۸۰ هنرجو دارد و کارهای کنترل و اندازه‌گیری را انجام میدهد، کارگاه پلاستیک‌سازی بدلیل نبودن مواد اولیه‌اش تعطیل شده است ولی با اینهمه در تمام کارگاهها کار تولیدی نیز انجام میگیرد در کارگاه صنایع چوب انواع و اقسام وسائل چوبی از قبیل نیمکت، میز، صندلی تخت و کتابخانه، چهارپایه که ساخته خود هنرجویان میباشد، موجود است که از بیرون سفارشهای شرکتها و دیگران نیز پذیرفته مشود.

قسمتهای مختلف دیگری مانند انواع ماشینهای تراش و کابل و سیم‌کشی و انواع کابل‌کشی‌ها اعم از کابل فشارقوی فشارضعیف و انواع سیم‌کشی‌ها موجود است در قسمتی دیگر، کارگاه قالب‌سازی را دیدیم معمولا قالب‌ساز در ایران کم است اما نمونه‌کارهای این کارگاه بسیار جالب و دقیق میباشد، میتوان گفت کاملترین هنرستان ایران همین هنرستان صنعتی است متاسفانه چند کارگاه نیز بدلیل نبودن مواد اولیه و نبودن متخصص تعطیل شده است و فعلا هیچ کاری در آنها صورت نمیگیرد.

بدفتر رئیس هنرستان رفتیم و با جمعی از دبیران ورئیس هنرستان درمورد پاکسازی واحکامی که بنام آماده بخدمت برای آنان صادرشده و نتایجی که از اینگونه اعمال حاصل میشود صحبت کردیم که در زیر آنرا میخوانید.

ابتدا آقای گراسهمت رئیس هنرستان صنعتی تهران صحبت را بدینگونه آغاز کردند.

بسم الله الرحمن الرحیم.

ما از شما دعوت کردیم که وضع هنرستان را ببینید. و واقعا "با یک محیط صنعتی آشنا شوید و درددل ما را بشنوید و از آنچه که از برای ما در ظرف این دوماه گذشته آگاه شوید وبعرض خوانندگانتان برسانید.

من گراسهمت هستم ودرتاریخ ۵۹/۵/۲۹ بـــه پیشنهادآقای مهندس گنابادی معاون فنی آموزش و پرورش درقبلی، که فعلا "وزیر مسکن هستند به اینجا آمدم تا شروع بکار کنم درتاریخ ۵۹/۶/۲۶ درست یکماه بعد ابلاغی آمدکه میخواهم با توجه به دستور مقامات ممنوع چون بخدمت آقایان مرتضی اسفندیاری فرد و یعقوب آذری مطلق رئیس و معاون پیشیـــن آن هنرستان خاتمه داده شده است لذا از تاریخ وصول این نامه از ورود نامبردگان به آن هنرستان جلوگیری اکید بعمل آورده و نتیجه را گزارش دهیـــد. [illegible] سرپرست اداره آموزش و پرورش ناحیـــه ۲ تهران" یکچنین نامه‌ای بالاتر از من برای من نوشتند که واقعا "درشأن محیط تعلیم و تربیت نمیتواند باشد

۲۴ساعت بعد ابلاغ ایشان لغو شد و حکـــــم آماده به ایشان دادند وبعد درتاریخ ۵۹/۶/۲۹ ابلاغ آماده بخدمت برای ۱۴نفر از همکاران من وخود من صادر شدکه بوجود شما نیازی نیست. به دنبال این مسئله نزد آقای مدیرکل خوشنویسان رفتیم واین مسئله را عنوان کردیم و گفتند اشکالی ندارد ممکن است اشتباهی شده باشد و جلســـه‌ای گذاشتند درروز تولد امام رضا(ع) در آموزش و پرورش دراین جلسه معاون فنی وزارت آموزش و پرورش و معاون فنی خودشان و آقای مدیرکل واین ۱۴نفر بودند و قرارشد که دوباره پرونده‌هایی را که عدم اشتغال داده‌اند، بیاورند و بررسی کنند واگر مسئله‌ای بود حل‌وفصل شود. پرونده بنده وآقای جلالی را آوردند آقای جلالی نیز دبیری با ۲۸سال سابقه خدمت بودند پرونده‌ها رسیدگی شد و مشخص شدکه اعمال نظر وغرض‌ورزی شخصی دراین مسئله شده‌است وآقای خوشنویسان گفتند هیچ اشکالـــی نداردوشما برسر کارتان برگردید و ما ظرف ۴۸ساعت این مسئله رابررسی میکنیم، دراین حین نامه‌ای از شورای عالی پاکسازی فنی وحرفه‌ای بما دادنـــد و خطاب به مدیرکل و ناحیه‌کل که چون میبایست پاکـــسازی از طریق این مرجع انجام شود، لذا خواهشمند است کلیه مدارک را برای بررسی ارسال دارید وآقایان هم ابلاغشان لغو میشود" ما این نامه‌را به مدیرکل نشان دادیم و ایشان نیز موافقت کردند زمان ۴۸ ساعت خیلی طولانی‌تر شد ویکماه شد و خلاصه بـــا آمدورفتهای زیاد ما ۱۴نفربدون دریافت مزایا کار میکردیم و فقط حقوق ثابت میگرفتیم و هیچگونه مزایا بما نمیدادند، بااینحال ما بیشتر از وظایفمان نیز کار میکردیم تااینکه نامه‌ای بدین مضمون از شورایعالی پاکسازی آموزش فنی وحرفه‌ای به اداره آموزش‌وپرورش ناحیه ۲ تهران ارسال شد.

بازگشت بنامه شماره ۱۹۰۰۰ – ۵۹/۷/۷ پرونده آقایان حبیب‌الله گراسهمت، احمد ملکوتی، حسین حسنی، هادی شاکر سپاسگزار، محمدکاظم نیاکوثی محمود آل معصوم دراین شورا مطرح ومقرر گردید که تاصدور رای قطعی ادامه‌کارشان مانعی ندارد، لذا دستور فرمائید حکم آماده بخدمت آنها لغو گردد. ضمنا "نظر شورا درمورد آقایان مرتضی اسفندیاری‌فرد ویعقوب آذری متعاقبا "اعلام خواهد شد همچنین دستور فرمائید سریعا "پرونده‌های آقایان حسین رشیدراد و هوشنگ ساعدی نیز به این شورا ارسال گردد، چون عده‌ای از پرونده‌ها که قراربود برای شورایعالی پاکـــسازی بفرستند، نفرستاده بودند حتی پرونده آقای رشیدراد را.

ما این نامه را هم به آقای خوشنویسان دادیم ایشان پس از دیدن این نامه دیدند که باید ابلاغها را لغو کنند که نکردند در ازاء آن مصاحبه‌ای با آقای نخست‌وزیر ترتیب دادند وآقای رجائی گفت این احکام آماده به خدمت می‌باشد و پاکسازی نیست این اشخاص آماده به خدمت هستند اما حق رفتن سرکلاس را ندارند در صورتی که ما از اول سال مرتب سرکلاس هم می‌رفتیم ودر خلال این برنامه‌ها این هنرستان ۳۰ تا ۴۰ هزار تومان خرج دارد وهزینه می‌خواهد آموزش‌وپرورش تهران وفنی – حرفه‌ای و ناحیه ۲ از ارسال کارت بانک ما خودداری کردند و گفتند چون شما آماده به خدمت هستید کارت بانکی ارسال نمی‌شود وپولی هم نداشتیم. شما دیدید که آن زباله‌ها در حیاط هنرستان است، و کارگاهها مواد مصرفی واولیه می‌خواهند وآب، برق تلفن و تعمیرات ساختمان احتیاج دارد و چندین نامه به مقامات مربوطه نوشته‌ام به هرکجا می‌دانستم که مسئولی هست این نامه‌ها را نوشته‌ام ولی هیچکدام جوابی

هم ندادند حتی گوشزد کردم وسلب مسئولیت کردم تااینکه روزی در ناحیهٔ ۲ با حضور آقای بی‌آزار جلسه‌ای تشکیل شد واین تصمیم را گرفتند که کلیه هنرآموزان، دبیران بجز آقای اسفندیاری وآقای آذری مطلق تا مشخص شدن تکلیف آنها وصدور رای قطعی به کار خود ادامه دهند وآقایی هم به عنوان معاون مالی به اینها معرفی شدند ایشان هم تشریف نیاوردند وکارهای مدرسه هم به رکود کشیده شد تا اینکه یک روز آقای بی‌آزار ما را خواستند وگفتند که شما دیگر به هنرستان نروید وما ۱۴ نفر به هنرستان نرفتیم با این‌گرفتـــاری همه بـــه خانه‌هایشان رفتند وهنرستان تعطیل شد بار فرستادند دنبال ما دیدند نمی‌توانند اداره کنند از اداره فنی آمدند دیدند نمی‌شود اداره‌کرد ابلاغی مجددا" به ما دادند که شما به کارتان مشغول شوید مدتی کار کردیم ومشکلات یکی پس از دیگری مثل تحریک محصلین که به آقایان توهین میکردند که شما ساواکی هستید و غیره وعده‌ای از محصلین که مشخص شده است ناحیهٔ ۲ اینها را تحریک میکرده است.

واز احساس پاک بچه‌ها استفاده میکرده است بعضی از بچه‌ها به معلمشان توهینانی کرده بودند و مجددا اسباب ناراحتی آقایان را فراهم میکردند تا اینکه من مجبور به استعفا شدم درسه‌برگ کلیه اتفاقاتی که این جا افتاده بود برای جناب وزیر نوشتم واستعفای خودم را دادم ایشان گفتند باشید تا من دستور بدهم چهار روز بعد رئیسی را به اینجا فرستادند آقای مهندس موسائی آمدند با ایشان هم همکاری

کردیم وایشان مشغول کار شدند حدود چهار پنج روز کار کردند ایشان هم استعفا دادند ورفتند وچون تغییروتحولی انجام نشده بود ولیست همهٔ وسائل در دست من بود بالاجبار من به اینجا کشیده شدم. آقایان خواهش کردند که شما برگردید واز سایر آقایان هم خواهش کردند که به سرکارهایشان برگردند ودر حضور معاون فنی وحرفه‌ای کلید را به من داده‌اند و من در پایان این رامی‌خواهم بگویم که ما در این جو مملکت هیچ حقی برای خودمان قائل نیستیم نه از جنبه‌مادی ونه از مسائل دیگر شما در بازدیدی که از هنرستان کردید دیدید که واقعا وجودش موردنیاز است وخیلی کارها ما می‌توانستیم انجام دهیم ولی با ناراحتیها وغرض‌ورزیهائی [illegible] این سازمان واداره ناحیهٔ ۲ وآموزش و پرورش برای ما بوجود آوردند ما واقعا" نتوانستیم کار بکنیم [illegible] نمی‌توانیم هم کار بکنیم وبا این شرایط وبا این تحریک بچه‌ها، درس بدهیم. در ۲۹ شهریور [illegible] دراینجا جلسه شورای دبیران داشتیم [illegible] برترتیب تست با توجه به امتحان‌ها [illegible] نخست‌وزیر باید روز اول مهر کلاس‌های هنرستان [illegible] شود. درست روز ۲۹ شهریور ابلاغ آماده به [illegible] من و معاونینم و ۱۴ نفر [illegible] را دادند [illegible]

است، این گروه موضع خود را بسنجیده کرده‌اند ؟ ما [illegible]

الرای المخترع.

خدایا بر محمد و آلش رحمت فرست و [illegible]

... [illegible] رونالد ریگان ... [illegible] آینده آمریکا در ... [illegible] با وی ملاقات خواهد کرد.

● در اعلامیه‌ای که در پایان سفر وزیر خارجه لهستان به مسکو انتشار یافت، دو کشور آنچه را که تلاشهای امپریالیست‌ها و ارتجاعیون برای نابودی حکومت کمونیست در لهستان و مداخله در سیاسات آنکشور با دیگر کشورهای بلوک شرق توصیف کردند، محکوم ساختند.

● "آگوستینو پینوشه" رئیس جمهوری شیلی از اعضاء کابینه این کشور خواست استعفا دهند تا وی بتواند براساس قانون اساسی جدید دولت جدیدی تشکیل دهد. بر طبق قانون اساسی، تازه از ۱۱ مارس آینده ژنرال پینوشه بمدت ۸ سال دیگر رئیس جمهور شیلی خواهد بود.

● روزنامه پاکستانی "مسلمان" به نقل از منابع قابل اعتماد گزارش داد، "عبدالرشید آرین" معاون نخست وزیر و وزیر دادگستری افغانستان از کشور گریخته است.

● بنا به گزارشات رسیده از آلمان دانشجویان افغانی در فرانکفورت وابسته به اتحادیه انجمن‌های اسلامی اروپا به نشانه اعتراض به تجاوز نظامی شوروی به افغانستان دست به اعتصاب غذا زده‌اند.

● یک گروه طرفدار ایران که خود را "مجاهدین صف" میخواند مسئولیت بمب‌گذاری در محل سفارت عراق در بیروت را که موجب خرد شدن شیشه‌های این ساختمان شد ولی صدمات جانی ببار نیاورد، به عهده گرفت. شخصی که خود را سخنگوی "مجاهدین صف" معرفی میکرد در تماس با روزنامه چپگرای "السفیر" چاپ بیروت گفته است، سازمان ما ... [illegible] میخواهد تا در جنگ ... [illegible] ایران بیطرف بوده و ... [illegible] جنگهای جنگنده ... [illegible] را لغو کند.

● حزب کمونیست لبنان ... [illegible] امپریالیسم آمریکا را ... [illegible] کرد، در این حال دریک ... [illegible] که از سوی شرکت ... [illegible] کمیته مرکزی حزب ... [illegible]

وقایع دانشگاه صنعتی شریف، پیامد «بازی» با دانشگاه

از صفحه ۱

بسته شدن درهای دانشگاه صنعتی شریف به روی استادان این دانشگاه به گفته رئیس دانشگاه برای رسیدگی به وضعیت استادان این دانشگاه است. رئیس دانشگاه صنعتی شریف گفته است امیدواریم در طی مدت تعطیلی، کلیه کارمندان آموزشی از نظر وظایفی که "جهاد" به آنان محول کرده است وضعشان مشخص شود.

به وجود آمدن این وضعیت، غیر منتظره نبود. چندی پس از تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی، این ستاد با پخش پرسشنامه‌هائی به دانشگاهیان اعلام کرد که پرداخت حقوق آنان منوط به پذیرفتن کارهائی است که از سوی ستاد به آنان ارجاع می‌شود. استادان دانشگاهها در پرسشنامه‌هائی که برای آنان فرستاده می‌شد، تجربه‌ها و نوع کاری را که علاقمند بودند در مدت تعطیلی دانشگاهها به آن بپردازند توضیح دادند. چندی بعد، نهاد تازه‌ای به نام "جهاد دانشگاهی" ماموریت بکار گماردن اعضای هیات علمی و دانشجویان دانشگاهها از طرق مختلف را که یکی از آنها رسیدگی به این پرسشنامه‌ها است، به عهده گرفت. جهاد دانشگاهی که در هر دانشگاه به تاسیس مرکزی جهت فعالیتهایش اقدام کرده بود، از این پس اداره‌ی دانشگاهها را تقریباً "به تمامی" در دست گرفت.

مقاومتهائی که در مقابل این وضعیت جدید در دانشگاهها صورت گرفت، منجر به شکل گرفتن مشکلاتی شد که تعطیلی دانشگاه صنعتی شریف از پیامدهای آن بود.

یک عضو هیات علمی دانشگاه صنعتی شریف در گفتگوئی اظهار داشته بود" ما همیشه آمادگی خود را برای خدمت در راه برطرف ساختن نیازهای اساسی کشور اعلام کرده‌ایم ولی در عین حال از اصول اساسی خود که حاصل انقلاب مردم ایران است، نمیتوانیم چشم بپوشیم.

ما اعلام کرده بودیم که کلید امور دانشگاهها می‌باید از کانال شوراهای منتخب دانشگاهها صورت بگیرد و رئیس انتصابی را به هیچ وجه نمی‌پذیریم ولی ظاهراً "طرف مقابل، نه رفع نیازمندیهای کشور بلکه اعمال حاکمیت خود را در مد نظر قرار داده است و میخواهد دانشگاهها را یکسره به زیر سلطه خود بکشد."

گروهی از استادان دانشگاهها برای رد عملکردهای جهاد دانشگاهی دلایلی نیز ارائه می‌دهند. آنها می‌گویند:"مسئولین جهاد در دانشگاهها احکامی صادر کرده و استادان را به وزارتخانه‌ها و موسسات مختلف می‌فرستند. و در اکثر موارد این احکام انتقال از آنجا که بدون مشورت و یا نظر خواهی از دانشکده‌ها و حتی استادان مربوطه و در نتیجه از روی ناآگاهی نسبت به توانائی‌های آنان صادر شده، غیرمنطقی و بی اثر است."

آنها به عنوان مثال از اعزام دکترای فیزیک به ستاد مبارزه با اعتیاد، اعزام مربی زبان به آسایشگاه معلولین و اعزام پزشک اطفال و متخصص جراح به آسایشگاه معلولین (جائی که اکثریت بیماران را کهنسالان تشکیل می‌دهند و دارای ابتدائی‌ترین امکانات جراحی هم نیست) نام می‌برند.

نمونه جالبتر این ماجرا در دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران روی داده است که عده از استادان اقتصاد این دانشگاه را برای کار حسابداری به وزارتخانه‌ای فرستاده‌اند. جمعی از دانشجویان عضو جهاد دانشگاهی دانشگاه صنعتی شریف در پاسخ این مطلب بیانیه‌ای انتشار داده و این گروه از استادان را یک درصد اعضای هیات علمی خوانده‌اند. آنها خطاب به این گروه گفته‌اند که"مگر در طول یک سال و نیمی که دانشگاهها در دست شما بود چه کرده‌اید که امروز فریاد وادانشا و وادرسا و واکتابای شما بلند است" اما بی تردید نمیتوان از یاد برد که اولین اعتراض جمعی استادان دانشگاهها به رژیم شاهنشاهی از میان استادان دانشگاه صنعتی شریف صورت‌گرفت.

استادان دانشگاه صنعتی، این بار پس از آنکه از ورود آنان به محل دانشگاه برای تشکیل مجمع عمومی جلوگیری به عمل آمد به ستاد انقلاب فرهنگی روی آوردند و در سالن کنفرانس این ستاد اجتماع کردند و در پی این اجتماع چندین جلسه با اعضای ستاد انقلاب فرهنگی تشکیل دادند. از سرنوشت این جلسات هنوز اطلاعی در دست نیست ولی آشکار است که حل این مسئله و مسائلی از این قبیل فقط در گرو ارائه کامل طرح اداره دانشگاهها است که اگر این طرح هم مشارکت دانشگاهیان را در مراحل مختلف تهیه و تدوین و اجرای آن در پی نداشته باشد، گره‌ی این مشکلات همچنان ناگشوده باقیمانده و موج فزاینده‌ای را هم در پی خواهد داشت.

... [illegible] طبقه‌ی کارگر ایران را با ... "توده" بود و یا: پروفسوری که ... است. که در خانه‌های جدول، اساتید ... [illegible]

"نکته‌پرداز" در این وضع بلبشو، حساب کرد مرضیه طراحی جدول ادامه‌یابد، پای سودجسا ... [illegible] جداولی کشانده می‌شود. مثلا بعید نیست چند جدول فلان روزنامه برویم و ببینیم که نوشته است ... کننده میگویند و هم مظهر لیبرالیسم در ایران است روزنامه در جدول خود بگنجاند: ــ حزب احتکار ... حساب کنید که از جدول‌های بی‌زبان هم چماق ... کوبیده شود. فی‌الواقع جدول ها هم حسابی ... [illegible]

فردا نوبت کسینوس ... [illegible]

از کرمان خبر به گوش "نکته‌پرداز" رسید که کمی تازه به کلاس بالاتر رفته و با جغرافیای جهان آشنا ... از شنیدن نام یکی از کشورها از دهان معلم ... که: معلمان حرفهای بی‌ترسی (!) می‌زنند. در بالا می‌گیرد و پای حاکم شرع این منطقه ... به بی‌ترسی (!) را احضار می‌کند که ... [illegible] هاج و واج می‌ماند که چه گفته است ... [illegible] که توبادوی مکسی. با شنیدن "... [illegible]" حرف بی‌ترسی سرزد! (مجسم کنید ... اینجاست که جیغ و داد استاد به هوا می‌رود و فردا نوبت کسینوس است. ... [illegible] این اصطلاحات، اصطلاح مکسی وضع کند.

آنطور که راوی به "نکته‌پرداز" می‌گفت ... حالی عالیجنابان کند. و از او خواسته‌اند ... را با جنس اصطلاحات بی‌ادبانه‌ای ... به قول اجله‌ی ادبای روزنامه ... ایستاده‌ام؟!

آقا اجازه میدین اعتصاب ... [illegible]

مبارکست! سرپرست وزارت کشور اعلام ... اعتصاب و راهپیمائی و ... بدون کسب اجازه ... "نکته‌پرداز" در این مسائل فنی وارد نمی‌شود ... تحت فشار چه شرایطی انجام می‌گیرد ... [illegible] و اعتصاب با اجازه دیگر چه ... [illegible] قصد اعتصاب در یک اداره ... [illegible] مثل بچه‌های با ادب مدارس ... [illegible] محترم وزارت کشور شرمسارانه ... [illegible] اعتصاب کنیم؟ اگر به سابق معلم‌های ... [illegible] با تشر خواهند گفت: بتمرگ بی تربیت! ... [illegible] دستور شداد و غلاظی، انسان در این ... [illegible] خلاصه در این اوضاع و احوال، کار ... [illegible] صادر می‌شود، این حکم را هم داشته باشید ...

ما ذکر می‌کنیم که ... [illegible] در کسرس طرحهای ... [illegible] اتحادیه‌های کارگری ... [illegible] باید برای استحکام انقلاب ... [illegible] منابع خاص خود ... [illegible] اتحادیه‌های کارگری ... [illegible] "دولت بازسازی ملی" ... [illegible]

هیچ کمکی...

از صفحه ۶

علیرغم وجود درگیریها، زمانی که مسئله ثبات اوضاع کشور مطرح میشود، کارگران نشان می‌دهند که این مسئله را درک می‌کنند و خود را یکپارچه می‌سازند.

تجربیات ما از همه این مشکلات نشان میدهد که باید ... [illegible]

والیبالیست‌ها ... [illegible]

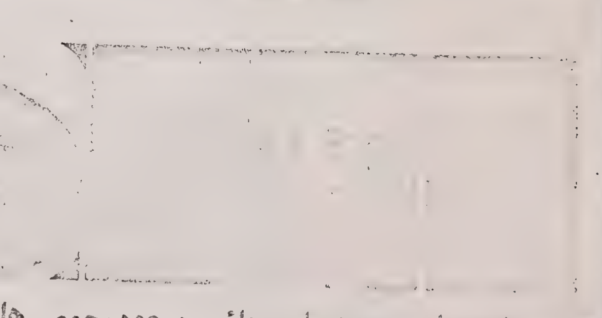
حدس بزنند این والیبالیستهای ماهر، چه مبدائی را برای بازی انتخاب کرده‌اند؟ مسلماً نمیتوانند محل را حدس بزنند. چون نمی‌توانند تصور کنند این بازیکنان با سروصدای زیاد بساط بازیشان را در مهمترین محفل سیاسی ایران برپا کنند. اینجا مجلس شورای اسلامی است. اینها هم محافظان نمایندگان مجلس هستند. وقتی نمایندگان را به مجلس میرسانند تا پایان جلسه بیکارند آنها که ذوقی داشتند میله‌های تور والیبال را روی دو سکو علم کرده‌اند ... [illegible]

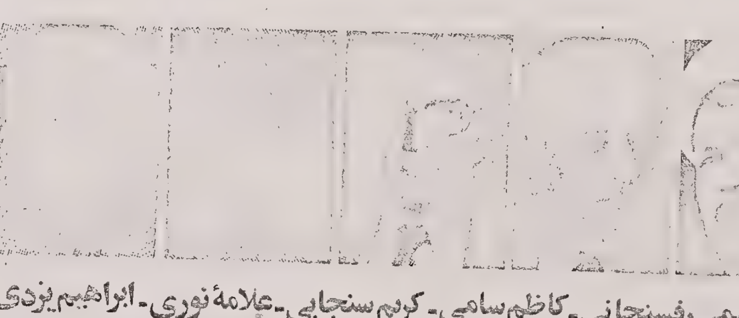
جهانگرد

اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، توریستی

سال دوم — دوره جدید — شماره پنجم — شماره مسلسل ۱۷

از ۱۴ تا ۲۱ دی ماه ۱۳۵۹ — ۲۰ ریال





حبیب‌الله پیمان - محمدعلی رجائی - مسعود رجوی - هاشمی رفسنجانی - کاظم سامی - کریم سنجابی - علامه نوری - ابراهیم یزدی

شرایط آزادی گروگانها: سازش یا حق طلبی؟

برخلاف ... که تصور میرفت با اعلام شرایط آزادی گروگانها از سوی مجلس شورای اسلامی ایران، مسئله‌ی گروگانها به پایان عمر خود رسیده باشد، چنین نشد و با آنکه چهار شرط پیشنهادی ایران بوسیله سفیر روس و بی‌ابهام بود، از سوی مقامهای آمریکائی تفسیرها شد و "اگرها" و "مگر"ها پیش آمد.

مدتی طول کشید تا دولت آمریکا پیش از تفویض مسئولیتها به "ریگان" و همکارانش، نظر خود را درباره‌ی شرایط ایران به دولت واسطه‌ی مذاکرات (الجزایر) تسلیم کند و ایران با بررسی آن، پاسخ خود را اعلام کند. این پاسخ طی یک بیانیه‌ی رسمی، دوهفته پیش داده شد. با این حال، از ابراز نظرهای

بعدی چه از جانب مقامهای ایرانی و چه از جانب مقامهای آمریکائی — و نیز تهدید ایران توسط ریگان، چنین برمی‌آید که سرانجام یافتن مسئله‌ی گروگانها بیش از آنچه تصور می‌رفت، کش آمده است. بدیهی است آنچه چنین وضعی را پیش آورده، علاوه بر اوضاع جهانی، اوضاع منطقه، جنگ عراق با ایران،

شرایط اعلام شده از سوی ایران برای آزادی گروگانها نیز باعث این موضعگیری مقامهای آمریکائی شده است.

شرایط اعلام شده از سوی ایران، پس از تصویب آن به وسیله‌ی مجلس در میان احزاب و گروهها و سازمانهای سیاسی ایران و شخصیتهای ایرانی سر با واکنش

های متفاوتی روبرو شد. آنچه می‌خوانید، چکیده‌ای از موضع گروههای مختلف و شخصیتها در برابر شرایط آزادی گروگانهاست. البته تا آنجا که دسترسی به اعلامیه‌ها و نشریات آنها ممکن بوده است و ... یا تماس با آنها میسر شده است.

در صفحه ۲

... این هنوز از تطبیق ... است!

وقایع دانشگاه صنعتی شریف

پیامد «بازی» با دانشگاه

شش ماه پس از تعطیلی سراسری دانشگاهها و موسسات آموزش عالی ایران که با عنوان انقلاب فرهنگی صورت گرفت، دانشگاه صنعتی شریف چند هفته پیش بار دیگر از سوی رئیس این دانشگاه تعطیل اعلام شد.

صفحه آخر

● گفتگو با دکتر بهزاد نیا سرپرست هلال احمر

برای رفع نیازهای جنگ زدگان

ارزش کشور ... لال احمر

دکتر علی اصغر بهزادنیا سرپرست هلال‌احمر ایران در گفتگوئی پیرامون اسکان آوارگان جنگی، نتایج اعتراض هلال‌احمر به صلیب سرخ جهانی و آخرین اقدامات هلال احمر، اطلاعاتی در اختیار "جهانگرد" قرار داد.

دکتر بهزادنیا درباره آخرین اقدامات هلال احمر در رابطه با اسکان آوارگان جنگ گفت:

کارهای تاسیساتی اردوگاههای جیرفت، فسا، کازرون، اصفهان و سراب نیلوفر مجموعاً به پایان رسیده و تعداد زیادی در جیرفت، سراب نیلوفر و اصفهان اسکان داده شده‌اند و هنوز امکان پذیرش عده بیشتری وجود دارد.

دکتر بهزادنیا افزود:

اردوگاههای جدید در فسا و برازجان نیز از اول همین هفته (امروز) مسافر می‌پذیرند. همچنین اردوگاه بهاره‌ای در نیشابور تاسیس شده و تقریباً آماده بهره‌برداری می‌شود.

این اردوگاهها برای اداره و برقراری نظم و امنیت تحویل وزارت کشور شده و یا پس از تکمیل، تحویل می‌شود. هلال‌احمر هم نیازهای پزشکی و درمانی اسکان داده شده‌ها را برعهده گرفته است.

وی در این مصاحبه به آندسته از ساکنین مناطق جنگی که محل سکنای خود را از دست داده‌اند توصیه کرد حتی‌المقدور به این اردوگاهها مراجعه کنند چون وسایل رفاهی در حدامکان تهیه شده است.

سرپرست هلال‌احمر در رابطه با تامین مایحتاج اردوگاهها گفت:

بخاطر رفع سریع نیازهای مناطق یاد شده، در هفته گذشته خریدهائی از خارج صورت گرفته

یک طنز باتری!!

«سوء بدیده»ای به

پای صحبت تکنسینهای اورژانس اعزامی به جبهه‌ها

انقلاب و نیروهای انقلابی مبارزه وانقلاب در هیچ شرایطی تعطیل بردار نیست علیرغم تلاشهای مذبوحانه مرتجعین جنبش دانشجویی در بطن مبارزات ضد امپریالیستی تمام اقشار خلق هم چنان استوار و سازش ناپذیر نقش انقلابی خویش را در افشای توطئه‌های ارتجاعی وامپریالیستی ایفا می نماید واز این روست که با تعطیلی دانشگاهها صحن کوچه‌ها و خیابانهای شهر به کانونهای افشاگری بدل گشته‌اند . دانشجویان انقلابی بویژه اعضاء و هواداران اتحادیه انجمنهای دانشجویان مسلمان از آن پس نه تنها بر خلاف ادعاهای کذایی برخی مقامات حزبی و ارتجاعی ونیز نور چشمهای آنها در دانشگاهها پایگاه - فعالیت وحیات پر تلاش خویش را از دست نداده اند بلکه عمیق ترو گسترده تر در دریای بیکران توده‌ها حرکت انقلابی و جوشان خویش را درمسیر مبارزات ضد امپریالیستی ضد ارتجاعی و ضداستثماری شتاب بخشیده است وبدین ترتیب جنبش دانشجویی در فرازی نوین از حیات طولانی خود با توده‌ها پیوندی ناگسستنی یافت به پشتوانه چنین پیوندی است که اتحادیه انجمنهای دانشجویان مسلمان دانشگاهها ومدارس عالی که خود وارث بحق این جنبش خونین وتابناک است در آستانه فرارسیدن ۲۳ دی با تاکید بر ضرورت بازگشایی دانشگاهها نسبت به عواقب سوء ادامه تعطیلی این کانونهای جوشان مبارزه به انقلاب هشدار میدهد از آنجاکه ازبرخورد در سیستم حکومتی با مسئله دانشگاهها یکی ازمعیارهای اساسی برای شناخت ماهیت آن است ادامه این تعطیلی هیچ مفهومی بجز غلتیدن هرچه بیشتر در گرداب ارتجاع وانحصارطلبی واستمرار خیانت وتضعیف مبارزه ضدامپریالیستی خلق ما ندارد حقیقتی که تاریخ مبارزات اخیر میهنمان و حوادث روزهای قیام گواه صادقی بر آن است .

سلام بر دانشگاه سلام بر آزادی

مرگ برامپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا

اتحادیه انجمن های دانشجویان مسلمان دانشگاهها
و مدارس عالی

۲۰ دی ۱۳۵۹

تایپ و تکثیر از انجمن دانشجویان مسلمان (آمریکا)

M.S.S. (U.S.A.)
P.O. BOX 5475
LONG-BEACH, CA. 90805

روش‌های انحصارطلبانه سعی در تسخیر وکنترل این سنگر و از حرکت بازداشتن این نبض آزادی داشتند سرانجام نیز در پی یک طرح انحصارطلبانه باعنوان مردم فریب " انقلاب فرهنگی"!

دانشگاهها رابه تعطیلی کشاندند تابه خیال خام خود باخاموش کردن دانشگاه مانع از انتشار پرتوهای آگاهی و آزادی گردند مرتجعین عوام فریبانه بمنظور توجیه اعمال ضد مردمی خود با وارونه کردن انقلابی ترین واژه ها " سنگر آزادی " را پایگاه امپریالیسم و ستون پنجم دشمن! خواندند وبدین ترتیب تاخت وتاز انحصار طلبانه وبخون آلودن صحن مقدس دانشگاه " انقلاب فرهنگی "! نام گرفت وچماق داران و ژسه بدستان که پیام آوران این به‌اصطلاح انقلابو فرهنگ بودند به یمن مسخ مفاهیم انقلابی واسلامی،مکتبی وانقلابی و ... لقب گرفتند!

پس از ۱۵ خرداد ۱۳۵۹ نیز این داعیان بیگانه از فرهنگ انقلابی حتی دانشگاه بدون دانشجو را تحمل نکردند وبمنظور تحقق بخشیدن به حاکمیت بی چون و چرای خود عملکردهای پس ارتجاعی وضد دانشگاهی را درآن ادامه دادند حال آنکه تاکنون علیرغم تمامی دعاوی خود هیچ قدمی در راه تغییرات بنیادی نظام دانشگاهی برنداشته‌اند . پس از تشکیل به اصطلاح شورای انقلاب فرهنگی (که اعضای آن لااقل با این مفهوم کمترین آشنائی وسنخیتی ندارند) دست به تشکیل شوراهایی بنام شورای جهاد دانشگاهی! در دانشگاههای سرتاسر کشور زدند اعمال انحصار طلبانه وارتجاعی این شوراها از همان آغاز موجبات نارضایتی شدیدی را درمیان دانشگاهیان فراهم آورد از عملکردهای این شورا را میتوان به تضعیف و انحلال شوراهای حقیقی ، بر کناری و تصفیه استادان و کارکنان مبارز منجمله روٌسا و سرپرستان انتخابی مبارز چند دانشگاه وسعی در پراکنده کردن آنان ، سوء استفاده از امکانات دانشگاهی در جهت منافع خاص خود ...... اشاره کرد.بهرحال اینان نه دانشگاهها را یکی از بزرگترین موانع در برابر خود کامگیهای خویش میدیدند با استفاده از چماق " انقلاب فرهنگی " در جهت سرکوب آزادی ها در سنگر آزادی گامهای بعدی خویش را در سیطره انحصارطلبانه خویش در سایر مواضع و عنوانها بر داشتند . فی الواقع حمله بدانشگاهها مقدمه‌ای بود برای حمله به تمامی آزادیهای اساسی وانقلابی جامعه که به بهای سنگین خون فرزندان انقلابی خلق وهزاران شهید گلگون کفن بدست آمده بود چنانکه به عینه شاهد آن بودیم که چگونه فضای سیاسی جامعه را جز برای یک حزب وجریان خاص و یا تائید کنندگان و مدیح گویانش تنگ کرده و تا آنجا پیش رفته است که حتی در برخی زمینه‌ها گام هایی را ازرژیم خائن واستبدادی گذشته فراتر نهاده‌است . محدود کردن فعالیت سیاسی دانش آموزان درمدارس وایجاد فشار شدید به دانش آموزان وبه انحصار درآوردن تمامی امکانات وحق فعالیت جز برای نور چشمی های خود نمونه‌ایست از آنچه که پس از تعطیل کشاندن دانشگاهها درشرایط کنونی هیچ گاه غیر منتظره نبود . اینک بعد از گذشتن بیش از ٦ ماه از شروع جریانات وبارز شدن آثار و پیامدهای تعطیلی دانشگاهها بویژه در ابعاد سیاسی،اجتماعی ماهیت واقعی این جریان در معرض قضاوت خلق قرار گرفته است اگر چه عملکردهای ارتجاعی وانحصار طلبانه‌ای که دراین مدت بدست این منادیان به اصطلاح انقلاب وفرهنگ! بیرعلیه دانشگاهها صورت گرفت کمترین اصالت ومشروعیت را برای انقلاب فرهنگی ادعایی آنان درکلیت خویش باقی نگذاشته است . بهرحال زیانبارترین عوارض این جریان هم چنانکه قبلا نیز پیش بینی کرده بودیم و مکررا نسبت به آن هشدار داده بودیم تعطیل شدن یکی از مهمترین کانونهای فعال ضد امپریالیستی خلق بود وبدین لحاظ خیانتی بزرگ ونابخشودنی به خلق وانقلاب محسوب میشود لیکن از آنجائیکه درقاموس

بیانیه اتحادیه های انجمن های دانشجویان مسلمان دانشگاهها ومدارس عالی در رابطه با ضرورت بازگشایی دانشگاهها در شرایط کنونی

بنام خدا

۲۳ دی مصادف با دومین سالروز بازگشایی دانشگاهها است. دو سال پیش در چنین روزی دانشگاه تهران بدست توانای خلق قهرمان حضور پر شور خاطره انگیز پدر طالقانی گشوده شد و در مراسمی باحضور صدها هزار نفر ازمردم به حق "سنگر آزادی" نام گرفت و بدین ترتیب توطئه تعطیلی دانشگاه از جانب رژیم منفور گذشته در برابر برخورد آگاهانه دانشگاهیان از یکطرف و جوشش و غلیان انقلابی خلق ازطرف دیگر عقیم ماند وهم چنانکه انتظار میرفت خود به عاملی در جهت تحکیم هرچه بیشتر پیوند اقشار آگاه وروشنفکر جامعه با توده ها تبدیل شد اینک در آستانه این سالروز تاریخی که دانشگاه آماج شدیدترین حملات و مارکها ارتجاعی است از این سابقه خون بار مبارزاتی دانشگاه ودر راس آن جنبش دانشجویی یاد می کنیم تاریخچه ای که گواه صادقی است بر بطلان کلیه این دعاوی واپسگرایانه که بموجب آن دانشگاه سنگر ضد انقلاب ومرکز توطئه !! قلمداد شده است. دانشگاه همواره بصورت کانون فعال مبارزه نقش ویژه ای را در حفظ وتقویت و گسترش جنبش انقلابی خلق بعهده داشت هم چنانکه رژیم خائن شاه اولین پاسخ خرد کننده خویش را بعداز کودتا از دانشگاه دریافت کرد و شانزدهم آذر سال ۳۲ و ننگ کشتار دانشجو در این روز هم چون لکه ننگی بر دامان دیکتاتوری نشست جنبش دانشجویی در پروسه حرکت مبارزاتیش به خوبی دریافته بودکه تعمیق مبارزه ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری تنها در گرو ارتباط ارگانیک و تنگاتنگ با توده هاست. بهمین جهت درمقاطع مختلف وبا اتخاذ شیوه ها و تاکتیک های متناسب فریاد اعتراض خویش راعلیرغم وحشت فزاینده رژیم گذشته از این ارتباط و سرکوب وحشیانه جنبش دانشجویی تا اعماق قلب توده ها میرساند پیوند ناگسستنی جنبش دانشجویی با توده ها درجریان قیام خود بهترین گواه این مدعاست. رژیم گذشته که ناتوانی خویش را در مهار کردن فضای انقلابی و همیشه جوشان دانشگاه بخوبی دریافته بود برای نابودی جنبش دانشجویی و تحکیم سلطه خویش بر دانشگاه کلیه سیاستهای سرکوب رابکار بست شیوه های وحشیانه ای که از عمق ترس آن رژیم از فریاد حق طلبانه دانشجویان انقلابی ومبارز حکایت داشت لیکن هرگزنتوانست سکوت مرگبار دلخواهش را به دانشگاه تحمیل کرده و این قلب همیشه تپنده جنبش را از حرکت و جوشش باز دارد در طول سلطه دیکتاتوری توطئه تعطیلی دانشگاه همواره یکی از تلاشهای نافرجام رژیم سرسپرده و مزدور شاه برای گسستن پیوند توده ها و دانشجویان مبارز و انقلابی و نیز جلوگیری از افشاگریهای رسواکننده آنان بود که البته هربار نتیجه ای جز شکست مفتضحانه وحمایت بیشتر مردم از دانشجویان نداشت بعد از پیروزی قیام خون بار خلق نیز دانشگاه ودر راس آن جنبش دانشجویی همچنان وظیفه انقلابی خویش را در ارتقاء مبارزات ضدامپریالیستی و تعمیق و گسترش آن بعهده گرفت. نقش آگاهی بخش دانشگاهها در افشای توطئه های امپریالیستی علیه انقلاب از یکطرف و افشای نیات واهداف واپسگرایانه ای که بر علیه انقلاب و باداعیه عوام فریبانه اسلام پناهی ! و انقلابی گری ! صورت می گرفت از طرف دیگر دانشگاهها را همچنان بصورت کانون پر خروش مبارزه علیه امپریالیسم نگاه داشت ولی واپسگرایان تازه از راه رسیده ای که زوال تاریخی خویش را در ارتقاء آگاهی توده ها می بینند از همان روزهای پیروزی قیام شکوهمند ۲۲ بهمن بااعمال

طرح پیوست پیشنهاد میشود.

گزینش دانشجو

۱ــ نظام گزینش دانشجو درکل باید تغییر یابد برای داروسازی پیشنهاد میشود که گزینش منطقه‌ای باتوجه به نیاز صورت گیرد. داوطلبان مناطق مورد نظر و روستاها باید پس از اتمام تحصیل در همان منطقه کار کنند. به افرادی که در سطوح پائین‌تر برای عرضه خدمات بهداشتی ــ درمانی تربیت می‌شوند پس از مدتی کار در روستاها یا مناطق دور ــ افتاده این امتیاز داده شود که بتوانند مدارج بالاتر را طی کنند. خدمت در روستاها و مناطق دورافتاده بعنوان امتیازی در گزینش محسوب شود.

۲ــ وزارت‌خانه‌های بهزیستی و بهداری و یا هر واحدی‌که نیاز به نیروی انسانی برای خدمات داروئی دارند این نیاز رابه مراکز پذیرش بدهند و درجریان تحصیل دانشجویان بتوانند از مزایای تحصیلی و کمک‌های مالی وزارت‌خانه یا موسسه مربوط استفاده کنند و تعهد خدمت بسپارند، بطوریکه میان گزینش و کار آینده رابطه اطمینان‌بخشی حاصل شود.

برنامهٔ آموزشی

برنامه آموزشی برای تربیت داروساز براساس زیر تنظیم گردیده است:

۱ــ دروس پایه بمنظور آمادگی در درک و تفهیم دروس اختصاصی.

۲ــ دروس جانبی بمنظور کمک به درک مسائل اجتماعی و مردمی.

۳ــ دروس اختصاصی بر مبنای:

الف ــ ارائه خدمات علمی و حرفه‌ای داروئی.

ب ــ مدیریت مالی و اقتصادی داروخانه و واحدها و موسسات مشابه.

پ ــ عرضه‌خدمات واطلاعات‌داروئی ــ بهداشتی بمنظور حراست از تندرستی و ایمنی مردم و ارتقاء و اطلاعات عمومی در زمینه بهداشت، دارو و درمان در نواحی دریافت کننده خدمات.

دوره داروسازی بیمارستانی ـ بالینی

اکثریت‌قریب به‌اتفاق درمان‌ها رادارو ــ درمانی تشکیل میدهد. بدین سبب هرچند تشخیص بیماری و تجویز دارو صحیح انجام گیرد، نحوه مصرف دارو مرحله‌نهائی و سرنوشت‌ساز بشمار می‌آید.

علت بسیاری از نابسامانی‌های درمانی مصرف نادرست یا نابجای داروهاست و در این مرحله است که درمان بایستی دگرگون گردد و داروساز آینده

جاری در مورد داروها و سموم.

تهیه مرتب‌بولتن‌های داروئی برای بالابردن سطح اطلاعات اعضاء گروه درمانی بیمارستان‌بخصوص در مورد داروهای جدید فارغ از تبلیغات تجاری.

مشاوره با متخصصین آزمایشگاه بالینی در مورد احتمال تداخل داروهای مصرفی با نتایج آزمایشها تهیه پرونده برای بیماران بستری و تعقیب مرحله دارو ــ درمانی بمنظور کنترل عوارض جانبی و علل عدم توفیق در دارو ــ درمانی.

آموزش دانشجویان داروسازی، داروسازان و افراد دیگر.

همکاری در امر آموزش با مراکز آموزشی.

ساخت برخی داروهای اختصاصی بیمارستان.

گزینش ــ گزینش دانشجویان این دوره شامل شرایط عام گزینش و نکاتی است که در مقدمه طرح به آنها اشاره رفت.

دوره علوم داروئی

هدف از این دوره تربیت افرادی است در سطوح تبحر و تخصص که بتوانند در صنایع داروسازی، بررسی داروهای جدید، تهیه مواد اولیه داروئی، ارزشیابی مرغوبیت داروها و کنترل فرآورده‌های داروئی، غذائی و سمی و برآورده ساختن نیازهای آموزشی و پژوهشی جوامع و مراکز علمی و دانشگاهی بکارپردازند. هدف دیگر از ایجاد این رشته آنستکه دانشگاههای ما بتوانند در زمینه اتکای بخود و پیشرفت در زمینه‌های علمی درآینده پویائی و کارآئی لازم را بدست آورند و ضمن برآورده ساختن نیاز جامعه، نیل به عدم وابستگی و خودکفائی را تسهیل کنند. آنچه در طرح بمنزله رشته‌های علوم داروئی آمده است بدان معنی نیست که بالضروره تمام این رشته‌ها را باید دانشکده‌های داروسازی در حال‌حاضر دارا باشند. این رشته‌ها نمونه‌ائی هستند که برحسب نیاز جامعه و توان علمی جامعه ضرورت تشکیل آنها طرح میگردد. آموزش در این رشته‌ها با معاضدت و همکاری نهادهای آموزشی و پژوهشی، صنایع داروئی، موسسات خدماتی و واحدهای تحقیقاتی انجام میگیرد.

گزینش دانشجو

گزینش دانشجوبرای این‌رشته‌هابرحسب نیاز جامعه، با توجه به ضوابط عام پذیرش دانشجو و آنچه در مقدمه در مورد گزینش گفته شد از میان داروسازان و در مواردی از میان دانش‌آموختگان برجسته رشته‌های وابسته برگزیده میشوند. چون در این دوره استفاده از منابع و ماخذ و خودآموزی و

دوره آموزش برای تبحر حداقل ۱۵ ماه و برای تخصص ۳۶ ماه است.

روشهای اجرائی

برای اجرای آموزش برنامه‌های پیشنهادی و هدف‌های مذکور وایجاد پویائی، نوآوری در دانشجویان روشهای زیر پیشنهاد میشود:

۱ــ ارزشیابی دقیق و همه‌جانبه دانشجویان و اهمیت ویژه‌دادن به درسهای اختصاصی.

۲ــ اجرای‌همزمان آموزش و کاردر دوره تحصیل.

۳ــ آزمون جامع‌نهائی مقدم‌بر فارغ‌التحصیل شدن.

۴ــ بکارگرفتن دانشجویان درحل مسائل مربوط به حرفه خود از قبیل شرکت فعال و مداوم در عرضه خدمات بهداشتی، داروئی، مبارزه با اعتیاد و ترک آن.

۵ــ تهیه گزارش‌های پژوهشی در برخی از دروس اختصاصی توسط‌دانشجویان.

۶ــ اشنا ساختن دانشجویان با منابع و ماخذ اطلاعات و ادبیات داخلی بین‌المللی مربوط به حرفه داروسازی به منظور بسط‌خودآموزی، اطلاعات علمی و فنی دانشجویان و استفاده از آن در جریان تحصیل و پس از فراغ از ان.

۷ــ آشناساختن دانشجویان با روش‌های پژوهشی مختلف و اجرای حداقل یک طرح پژوهشی در رشته‌های اختصاصی.

۸ــ بالابردن سطح درک و آگاهی عمومی و حرفه‌ای از طریق عرضه درس‌های انتخابی، سخنرانی‌ها و ایجاد روابط‌متقابل میان مراکز خدماتی، حرفه‌ای، صنعتی با دانشکده.

۹ــ ارزشیابی نحوه تدریس، آموزش و پژوهش اعضای هیات علمی توسط‌کمیته‌هائی مرکب از اعضای هیات علمی و دانشجویان برحسب نوع‌کار.

۱۰ــ اجرای مفاد برنامه‌های پیشنهادی تابع مقررات و آئین‌نامه‌هائی خواهد بود که لازم است در سطح دانشگاه تدوین شود.

توضیح: این برنامه‌برای دوره جدید دانشجویان پیشنهاد میشود. تطبیق دانشجویان فعلی با این برنامه در مواردی امکان‌پذیر است که با آغاز آموزش در دانشگاه می‌توان آنرا مورد بررسی و مشاوره قرار داد.

دانشکده‌داروسازی آماده‌است برنامه‌های آموزشی را از هم‌اکنون آغاز کند و پیشنهاد میکند دانشگاهها هرچه زودتر باز شوند.

خبرنگار: کارکنان شرکت واحد میگویند روسای

بهتر از راننده‌های شرکت‌واحد میتوانند کارکنند

از دانشکده داروسازی دانشگاه تهران - دکتر فرسام

یابند و با برنامه‌ریزی صحیح خدمات بهداشتی ـ درمانی و تربیت نیروی انسانی لازم برای قشرعظیمی از مردم فراهم گردند.

برای برنامه ریزی لازم است کمیته‌ای مرکب از وزارت‌خانه‌های بهداری و بهزیستی و نمایندگان دانشکده‌های گروه پزشکی و نمایندگان سایر واحدهای ذینفع هرچه زودتر دنباله فعالیت خود را که در بهار ۵۸ برای مدتی در جریان بود ادامه دهند و عرضه خدمات بهداشتی ـ درمانی و تربیت نیروی انسانی لازم برای روستاها و نقاط دورافتاده را در اسرع وقت تدوین کنند.

رشته‌های تحصیلی

باتوجه به‌آنچه گذشت رشته‌های تحصیلی بصورت طرح پیوست پیشنهاد میشود.

گزینش دانشجو

۱ـ نظام گزینش دانشجو درکل باید تغییر یابد برای داروسازی پیشنهاد میشود که گزینش منطقه‌ای باتوجه به نیاز صورت گیرد. داوطلبان مناطق مورد نظر و روستاها باید پس از اتمام‌تحصیل در همان منطقه کار کنند. به افرادی که در سطوح پائین‌تر برای عرضه خدمات بهداشتی ـ درمانی تربیت می‌شوند پس از مدتی کار در روستاها یا مناطق دور ـ افتاده این امتیاز داده شود که بتوانند مدارج بالاتر را طی کنند. خدمت در روستاها و مناطق دورافتاده بعنوان امتیازی در گزینش محسوب شود.

۲ـ وزارت‌خانه‌های بهزیستی و بهداری و یا هر واحدی‌که نیاز به نیروی انسانی برای خدمات داروئی دارند این نیاز رابه مراکز پذیرش بدهند و درجریان تحصیل دانشجویان بتوانند از مزایای تحصیلی و کمکهای مالی وزارت‌خانه یا موسسه مربوط استفاده کنند و تعهد خدمت بسپارند، بطوریکه میان گزینش و کار آینده رابطه اطمینان‌بخشی حاصل شود.

برنامهٔ آموزشی

برنامه آموزشی برای تربیت داروساز براساس زیر تنظیم گردیده است:

۱ـ دروس پایه بمنظور آمادگی در درک و تفهیم دروس اختصاصی.

۲ـ دروس جانبی بمنظور کمک به درک مسائل

مسئولیت اساسی دیگری بپذیرد. داروساز مسئول کنترل نسخه، تفهیم طرز صحیح مصرف دارو به بیمار با درنظرگرفتن حالت فیزیولوژیک او، جلوگیری از بروز اثرات متقابل داروها و جلوگیری از مصرف‌خود ـ سرانه و بی‌رویه داروها میباشد. وظائف بالا را هر داروسازی که دارو بدست بیمار میدهد عهده‌دار است ولی در سطح بیمارستانها و مراکز درمانی وظائف بیشتری بعهده دارد که بقرار زیر است:

مشاوره با دیگر اعضای گروه درمانی بعنوان متخصص داروئی.

انتخاب داروهای مناسب برای بیمارستان.

انتخاب روش توزیع دارو در بیمارستان.

شرکت فعال در کمیته فارماکوپه بیمارستان.

تشکیل مراکز اطلاعات داروئی و کنترل مسمومیت بمنظور آمادگی برای پاسخگوئی به مسائل فوری و جاری در مورد داروها و سموم.

تهیه مرتب‌بولتن‌های داروئی برای بالابردن سطح اطلاعات اعضاء گروه درمانی بیمارستان‌بخصوص در مورد داروهای جدید فارغ از تبلیغات تجاری.

مشاوره با متخصصین آزمایشگاه بالینی در مورد احتمال تداخل داروهای مصرفی با نتایج آزمایشها تهیه پرونده برای بیماران بستری و تعقیب مرحله دارو ـ درمانی بمنظور کنترل عوارض جانبی و علل عدم توفیق در دارو ـ درمانی.

آموزش دانشجویان داروسازی، داروسازان و افراد دیگر.

همکاری در امر آموزش با مراکز آموزشی.

ساخت برخی داروهای اختصاصی بیمارستان.

گزینش ـ گزینش دانشجویان این دوره شامل شرایط عام گزینش و نکاتی است که در مقدمه طرح به آنها اشاره رفت.

دوره علوم داروئی

هدف از این دوره تربیت افرادی است در سطوح تبحر و تخصص که بتوانند در صنایع داروسازی، بررسی داروهای جدید، تهیه مواد اولیه داروئی، ارزشیابی مرغوبیت داروها و کنترل فرآورده‌های داروئی، غذائی و سمی و برآورده ساختن نیازهای آموزشی و پژوهشی جوامع و مراکز علمی و دانشگاهی بکارپردازند. هدف دیگر از ایجاد این رشته آنستکه دانشگاههای ما بتوانند در زمینه اتکای بخود و پیشرفت در زمینه‌های علمی درآینده پویائی و کار ـ آئی لازم را بدست آورند و ضمن برآورده ساختن

پژوهش (بویژه در تخصص) نقش‌مهمی دارد، دانستن یک‌زبان بیگانه برای استفاده از منابع خارجی‌ضرورت مییابد.

برنامه آموزشی: برنامه آموزشی در سطوح تبحر و تخصص بصورت دروس پیشرفته درحد تبحر و تخصص در رشته‌های علوم داروئی است. این درسها توسط آموزش‌دهندگان و دانشجویان بصورت تشکیل کلاس، سخنرانی، سمینار، آموزش و فراگیری مستقل و انجام یک طرح پژوهشی اصیل زیرنظر دانشکده میشود هدف اصلی از مطالعه این دروس القاء استقلال و فکر و اندیشه‌و قدرت خلاق و ابتکار در امر پژوهش است.

برای هررشته گذراندن تعدادی از دروس اختصاصی آن رشته و یک طرح پژوهشی مستقل‌ضروری است. میزان دروس اختصاصی، دروس جانبی و طرح پژوهشی توسط مشاوران و راهنمایان دانشکده تعیین میشود. دانشجویان دوره علوم داروئی باید از نظر مالی تامین باشند و نیز باید از همکاری آنها در امر آموزش و پژوهش بطور مستقیم و غیرمستقیم استفاده کرد.

دوره اموزش برای تبحر حداقل ۱۵ ماه و برای تخصص ۳۶ ماه است.

روشهای اجرائی

برای اجرای اموزش برنامه‌های پیشنهادی و هدف‌های مذکور وایجاد پویائی، نوآوری در دانشجویان روشهای زیر پیشنهاد میشود:

۱ـ ارزشیابی دقیق و همه‌جانبه دانشجویان و اهمیت ویژه‌دادن به درسهای اختصاصی.

۲ـ اجرای‌همزمان آموزش و کاردر دوره تحصیل.

۳ـ آزمون جامع‌نهائی مقدم‌بر فارغ‌التحصیل شدن.

۴ـ بکارگرفتن دانشجویان درحل مسائل مربوط به حرفه خود از قبیل شرکت فعال و مداوم در عرضه خدمات بهداشتی، داروئی، مبارزه با اعتیاد و ترک آن.

۵ـ تهیه گزارشهای پژوهشی در برخی از دروس اختصاصی توسط دانشجویان.

۶ـ اشنا ساختن دانشجویان با منابع و ماخذ اطلاعات و ادبیات داخلی بین‌المللی مربوط به حرفه داروسازی به منظور بسط‌خودآموزی، اطلاعات علمی و فنی دانشجویان و استفاده از آن در جریان تحصیل و پس از فراغ از ان.

۷ـ آشنا ساختن دانشجویان با روشهای پژوهشی مختلف و اجرای حداقل یک طرح پژوهشی در رشته‌های اختصاصی.

۸ـ بالابردن سطح درک و آگاهی عمومی و

بسم‌الله الرحمن‌الرحیم

نگاهی گذرا به وضع داروسازی در ایران نشان میدهد که این حرفه همچون حرفه‌های دیگر از نابسامانیهای بسیاری رنج می‌برد. این نابسامانی‌ها همه ریشه در نظام وابسته‌ای دارد که طی سالها بر تمام شئون اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ایران جابرانه حکمروائی کرده است. در تمام رشته‌های داروسازی از صنعت گرفته تا توزیع و عرضه خدمات داروئی ابعاد این وابستگی چنان روشن است که نیاز به وصف ندارد.

در صنعت تمامی خصایل یک صنعت وابسته به سرمایه جهانی را دارد و در توزیع مجموعه عیوب یک جامعه مصرفی و وابسته را. در عرضه خدمات جزوی است از نظام معیوب عرضه خدمات بهداشتی درمانی با تمام ناهنجاریهای آن.

برای پایان‌بخشیدن به نابسامانیها باید تمام مقامات مسئول از دانشکده گرفته تا وزارت بهداری و جامعه داروسازان در استقرار یک نظام داروسازی نوین گام بردارند. وزارت بهداری و مسئولان مملکتی باید از حمایت همه جانبه از داروسازانی که برای تربیت آنها سالها صرف هزینه و وقت شده است دریغ نورزند تا آنها بتوانند درخدمت به مردم محروم و زحمتکش و رفع نیازهای داروئی کشور و سیر درجهت قطع وابستگی و خودکفائی تمام سعی را به کاربرند. دانشکده داروسازی با تاکید بر ضرورت تغییربنیادی نظام آموزشی و با اعتقاد براین نکات:

۱ـ والاترین هدف هرنظام آموزشی تامین شرایط مناسب برای رشد شخصیت و احترام به حیثیت انسانی و اعتقاد به آزادی‌های اساسی و دفاع از آنهاست.

۲ـ نظام دانشگاهی باید شناخت، اعتلاء و گسترش دانش بشری در تمام زمینه‌ها و انتقال آنها را به نسل‌های متوالی پایه برنامه‌ریزی خود قرار دهد.

درتحول جامعه به سوی کمال، انسان‌های آگاه، مسئول و متعهد بسازد و به آنها این توان را بخشد که آرمانهای خود و جامعه را پیاده کنند.

۳ـ نظام دانشگاهی باید درفراهم ساختن محیطی آزاد و مردمی بکوشد که در آن برخورد آراء و عقاید آزادی بیان و اندیشه و قلم تضمین گردد.

۴ـ نظام آموزشی باید مبتنی برنیازهای اصیل جامعه و خدمت به محروم‌ترین طبقات شهر و روستا باشد.

۵ـ نظام آموزشی باید مبتنی بر هدف‌های انقلابی ضدامپریالیستی، بدوراز منافع خصوصی و امیال فردی و رها از اشاعه دیوان‌سالاری، مدرک‌گرائی و هرنوع وابستگی و سلطه فرهنگی باشد.

۶ـ نظام دانشگاهی باید بدور از خدمت به طبقه‌ای خاص باشد، پیوند خود را با جامعه و مردم استحکام بخشد، آموزش را به میان توده‌ها برد و به فرزندان محروم‌ترین قشرها این امکان را بدهد که به تحصیلات عالیتر راه‌یابند.

۷ـ نظام دانشگاهی باید مبتنی براصل مشارکت و نظام شورائی باشد و نمایندگان منتخب اقشار دانشگاهی و مردم در تمام مسائل و سطوح آموزشی، پژوهشی و اداری مشارکت فعال داشته باشند. تعیین سیاست وبرنامه‌ریزی‌ها با مشارکت جامعه دانشگاهی و نمایندگان واحدهای اجرائی، تولیدی، درمانی، بهداشتی فنی، داروئی، حرفه‌ای و جز اینها صورت پذیرد.

۸ـ ضروت تنظیم قوانین و مقرراتی که نظام دانشگاهی بتواند در محدوده آن بطور مستقل شرایط و امکانات لازم برای اداره امور و به ثمررساندن نکات بالا را فراهم سازد.

براین رای است که بدون تغییر بنیادی در تمام شئون اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نمیتوان به این هدف‌ها جامعه عمل پوشاند.

درزمینه آموزش داروسازی با تاکید خاص براینکه هرگونه دگرگونی در آموزش داروسازی بدون تغییر اساسی در نظام عرضه خدمات بهداشتی ـ درمانی و داروئی فعلی در سطح یک اصلاح خواهد بود و کمکی به بهبودی خدمات داروئی نخواهد کرد.

باتوجه به آنچه گفته شد و با درنظر گرفتن شرایط و امکانات موجود، برنامه داروسازی با هدف و دیدگاههای زیر ارائه میشود.

دیدگاهها

دیدگاهها

۱ـ توجه به عمده‌ترین نیازهای جامعه و اولویت عرضه خدمات به طبقات محروم شهر و روستا در اسرع‌وقت و با بازده مطلوب.

۲ـ هماهنگی برنامه‌ها با نیازهای حال و آینده.

۳ـ درنظر گرفتن تحولات امر دارو و درمان.

۴ـ آمیختن آموزش و کار با بهترعملی کردن آموزش.

۵ـ توجه به این امر که عملکرد آموزش درخدمت تولید و خدمات باشد.

۶ـ دانشجو نیازهای فوق را درک کند، با مردم و مسائل و مشکلات بهداشتی ـ درمانی و نیاز مبرم طبقات محروم آشنا گردد و مشاور دارو ـ درمانی بیمار و پزشک باشد و نقش خود را در گروه خدمات و مراقبت‌های بهداشتی ـ درمانی احساس کند.

۷ـ حرکت در مسیر خودکفائی، قطع وابستگی از امپریالیسم و سرمایه‌داری جهانی را درک و برای رسیدن به این هدف‌ها کوشش کند.

۸ـ رفع نیازهای آموزشی و پژوهشی کشور.

۹ـ تغییر نظام پذیرش به نحوی که فرزندان شهر و روستا به تحصیلات عالی راه یابند.

۱۰ـ تغییر در نحوه تدریس و آموزش و سایر مسایل آموزشی مانند مقررات و امتحانات و غیره.

۱۱ـ ضرورت یک دوره معین خدمت در روستا در فاصله سالهای تحصیلی.

هدفهای آموزشی

هدف‌های آموزشی

۱ـ آموزش تیم خدمات بهداشتی ـ درمانی برای روستاها و تربیت تکنیسین صنایع دارویار برحسب نیاز.

۲ـ تربیت داروساز برای خدمات داروئی در سطوح داروخانه و بیمارستان.

۳ـ تربیت داروساز جهت خدمت در رشته‌های صنایع داروسازی اعم از ترکیب، تهیه، ساخت، تولید و کنترل.

۴ـ تربیت داروساز برای امور آموزشی و پژوهشی.

۵ـ بازآموزی داروسازان و افرادی که با امور دارو سروکار دارند.

۶ـ استفاده حداکثر از فضای آموزشی و نیروی انسانی موجود، ایجاد و توسعه دانشکده‌های داروسازی و موسسات وابسته در مناطق مختلف کشور.

در مورد عرضه خدمات بهداشتی ـ درمانی در سطح روستاها که از عمده‌ترین وظایف است پیشنهاد میشود خانه‌های بهداشت تجدید حیات و توسعه

نامه سرگشاده

آیا تفتیش عقاید را در حکومت اسلامی باور کنیم؟!

جناب آقای بنی صدر رئیس جمهور ـ آقای مهدوی کنی وزیر کشور ـ آقای موسوی اردبیلی دادستان کل ـ آقای میرسلیم سرپرست شهربانی.

احتراما:

وجود قانون اساسی در این کشور معنایش آنست که خواسته شده است حکومت قانون جایگزین خودکامگی گردد و درقلمرو حکومت زمامدار واقعی قانون باشد. این معنا متاسفانه هیچگاه در این دیار رعایت نگردید، و گویابنا نیست رعایت گردد. زیرا در ابتدای زمامداری قانون اساسی حکومت اسلامی حریم آزادیهای فردی و اجتماعی افراد ملت مورد تهدید و تجاوز علنی قرار گرفته است. تعطیل غیر قانونی انتشارات پایدار و توقیف خودسرانه ناشر از سوی افراد بی‌مسئولیت و مغرض نمونه بارز تداوم خودکامگی و نقض حقوق بشر است.

چگونگی آنکه از ده روز پیش چند نفر پاسدار وارد انتشارات پایدار واقع در خیابان ری شده و بدون مقدمه قبلی محمد علی پایدار و پسرش را بجرم چاپ و نشر کتابهای احمد کسروی توقیف و ضمن دست چین کردن تعدادی کتاب در مغازه را لاک و مهر کرده و آندو را همراه خود بردند...

بعد از این واقعه تا چند روز کسی از افراد فامیل از محل بازداشت و نگهداری آنها اطلاع نداشت عاقبت پس از جستجو و اینجا و آنجا رفتن بسیار متوجه شدیم ایشان را به مسجد شاه سابق برده و در محلی که قبلا حوزه علمیه بوده و به مدرسه صدر معروف است در درون دخمه تاریک و متعفنی زندانی کرده اند. نکته مهم آنکه در این مدت ۱۰ روز از دادن غذا و لوازم اولیه به زندانیان مذکور خودداری شده است.

اینک، نظر مقامات مسئول را به توضیحات بیشتری در این زمینه معطوف و بفوریت تقاضای رسیدگی دارد.

۱ ـ توقیف و زندانی کردن محمد علی پایدار و فرزندش کلا "بدون وجود مدارک و دلایل صورت پذیرفته و اصولا عملی خودسرانه بوده و ابدا مبنای قانونی ندارد، زیرا در قلمرو قانون چاپ کتاب جرم محسوب نمی‌شود مگر آنکه حضور انگیزیسیون و تفتیش عقاید را درحکومت اسلامی باور کنیم!!!

۲ ـ محمد علی پایدار حدود ۳۰ سال است در این دیار کتاب چاپ می‌کند. کار او در زمینهٔ انتشار کتاب تازگی ندارد. بدست آویز چاپ کتابهای ممنوعه بارها در رژیم گذشته بزندان افتاد و چند نوبت زندگانیش متلاشی شد ولی هیچگاه مبارزات فرهنگی او متوقف نگردید. نقش فعال او در جریان پیدایش و اوجگیری انقلاب لااقل برای مردم خیابان ری خاصه رزمندگان واقعی فراموش ناشدنی است.

۳ ـ فرض میشود محمد علی پایدار و فرزندش مرتکب جرمی از نوع خاص شده اند. آیا نباید بعنوان یک انسان از امتیازات قانونی بهره‌مند شوند و بموقع تحویل مقامات ذیصلاح گردند. بعبارت دیگر مدرسه صدر در این مملکت چه رسمیتی دارد که بیشتر از ۱۰ روز است با بازداشت غیر قانونی و زندانی‌کردن غیر مجاز محمدعلی پایدار و پسرش ابتدائی‌ترین حقوق انسانی یعنی حق تغذیه را از زندانی خود سلب کرده است. آیا در حکومت اسلامی جهت زندانیان جیره بندی غذا وجود ندارد؟!

۴ ـ آزادی کار و اختیار پیشه یکی از اصول اولیه حقوق بشر است. مدرسه صدر یا هر صنف دیگری به چه مناسبت قبل از تشکیل پرونده و محاکمه و اثبات جرم جواز کسب محمد علی پایدار را که اسباب معیشت افراد خانواده ایشان می‌باشد لغو کرده و دستور داده است در صورت استخلاص پی شغل دیگری برود؟!

۵ ـ این باید معلوم گردد محمدعلی پایدار و فرزندش بدلیل کاری که انجام داده اند بازداشت و بطور غیر قانونی زندانی شده اند یا بر اساس اندیشه ای که دارند. اگر شق اول است آن دلیل چیست؟ و آن کار انجام شده کدام است؟! و اگر انگیزه این بگیر و ببند سرکوب اندیشه ها است، باری تفتیش عقاید مبارک باد!!!

با احترامات شایسته خانواده پایدار

۱۳۵۹/۲/۲۸

اطلاعیه‌ی شورای دانشگاه مشهد

اطلاعیهٔ شورای دانشگاه مشهد پیرامون وقایع اخیر دانشگاه

جلسه‌ی شورای دانشگاه مشهد در ساعت ۲۱ روز یکشنبه ۳۱ فروردین‌ماه ۱۳۵۹ در اطاق سرپرست محترم دانشکده‌ی پزشکی امام رضا، برای رسیدگی به وقایع تاسف آور اخیر در دانشگاه مشهد تشکیل گردید. دراین جلسه، نخست سرپرستان دانشکده‌های مخالف، تصمیمات شورای استادان هر دانشکده را در رابطه با این وقایع اعلام داشتند. شورای دانشگاه پس از بحث و گفتگو مراتب زیرا را به اتفاق آراء به تصویب می‌رساند:

۱ـ شورای دانشگاه مشهد نهایت تاسف خود را از این که شورای انقلاب بدون هیچ مشورتی با مسئولان دانشگاه‌های کشور تصمیماتی این چنین خطیر را اتخاذ نموده‌است اعلام می‌دارد.

۲ـ شورای دانشگاه مشهد معتقد است که اقدامات اخیر که تحت عنوان انقلاب فرهنگی صورت می‌گیرد، هم از نظر زمان انتخاب‌شده که مبارزه‌ی ضد امپریالیستی ملت ما در اوج خود بوده است وهم از جهت شیوه‌ی اجرا که موجب هتک حرمت دانشگاه‌ها و دانشگاهیان یعنی پیش‌قدمان جنبش ضد استبدادی ایران را فراهم آورده بسیار نامطلوب می‌داند.

۳ـ شورای دانشگاه مشهد اعتقاد راسخ خود را به حفظ حریم آزادی‌های سیاسی که خونبهای شهیدان جاوید ایران است‌چه در محیط دانشگاه‌ها و چه در سراسر کشور اعلام می‌دارد.

۴ـ شورا به ضرورت یک دگرگونی بنیادی و همه‌جانبه در نظام آموزشی کشور به منظور انطباق کامل آن با شرایط انقلابی جامعه‌ی ما در محیطی سازنده و توام با مسئولیت اعتقاد کامل دارد. این دگرگونی‌ها منحصرا باید به دست دانشگاهیان صورت گیرد.

۵ـ شورای دانشگاه هتک حرمت مقام محترم ریاست انتخابی دانشگاه مشهد را که توسط آقای استاندار خراسان صورت گرفته و هم‌چنین تجاوز آشکار به حریم مقدس دانشگاه را که توسط ناآگاهان تحریک شده انجام پذیرفته، شدیدا تقبیح کرده از مسئولان مملکت می‌خواهد تا هرچه زودتر از دانشگاه مشهد اعاده حیثیت به عمل آید.

۶ـ اعضای شورای دانشگاه، با دلی داغدار شهادت فرزند مبارز خود، شکور (شکرالله) مشکین فام عضو شورای دانشجوئی را به تمام جامعه‌ی دانشگاهیان ایران تسلیت می‌گوید.

۷ـ شوراضمن محکوم کردن تمام این اقدامات، ناروا تعقیب و مجازات مسببین این حوادث، به ویژه قاتلان برادردانشجوی خود را مصرا درخواست می‌کند.

به مناسبت بزرگداشت خاطره‌ی آن شهید، از تاریخ سه شنبه ۲ اردیبهشت ماه ۵۹ به مدت سه روز اعلام سوگواری می‌کند. در این سه روز دانشگاهیان در محل کار خود حاضر خواهند بود. ولی از تدریس در کلاس‌ها خودداری خواهندورزید.

بدیهی است کلاس‌های درس این دانشگاه از تاریخ شنبه ۶ اردیبهشت ماه به روال عادی خود ادامه خواهد یافت.

۸ـ شورای دانشگاه با توجه به مشکلاتی که دانشکده‌های مختلف در امر آموزش خود با آن مواجه‌اند، اجرای ضرب‌الاجل شورای انقلاب را در مورد اختتام کار امتحانات کلیه‌ی واحدهای آموزشی در ۱۵ خرداد ماه ۱۳۵۹ عملی نمی‌داند، بدیهی است که دانشگاه پس از کسب نظر شورای آموزشی نظر خود را در این باب متعاقبا اعلام خواهد نمود.

بنام خدا

شورای دانشگاه‌آزاد ایران در جلسه‌ مورخ ۵۹/۲/۳ خود در رابطه با مسایل کنونی دانشگاهها بیانیهٔ زیررا به‌اتفاق آراء تصویب کرد:

۱ـ دانشگاهیان ایران که پیشقراولان حراست از آزادی، دانش و استقلال کشور بوده و هستند همواره بر این اصل پای فشرده‌اند که نظام آموزشی حاکم بر کشور بسان کلیه نهادهای مملکتی با نیازهای امروز انقلاب ایران هماهنگی نداشته‌وبراساس اهداف خاصی که همانا توجیه نظام سرمایه‌داری وابسته می‌باشد پایه‌ریزی شده است. دانشگاهیان پیش‌ازانقلاب نیزاین امر را بارها مطرح کرده و چه بساکه‌در این راه از بذل جان نیزدریغ نورزیده‌اند. لهذا تغییر بنیادی نهادهای اجتماعی‌وازجمله‌نظام آموزشی راخواستاریم. لیکن در مورد تحول نظام آموزشی تنها صاحبنظران‌ودانشگاهیان‌را برای انجام‌چنین مهمی صالح تشخیص داده و دخالت عناصر غیر مسئول را در بفرجام رساندن این امر از پیش محکوم می‌کنیم.

۲ـ شورای دانشگاه آزادایران تاسف خود را از تصمیم شورای‌انقلاب که حقانیت شوراهای دانشگاهی‌رامورد تردید قرارمیدهد اعلام میدارد.

۳ـ شورای دانشگاه آزاد ایران ایجاد هرگونه‌تشنج‌تفرقه و درگیری گروهی‌را در این لحظات مخاطره‌آمیز جز بسود امپریالیسم جهانخوار بسرکردگی شیطان بزرگ آمریکا نمی‌داند.

۴ـ حمله گروههای تحریک‌شده‌و ناآگاه را که‌منجر به شهادت چندین تن وضرب وجرح بسیاری از هموطنان شده است بشدت محکوم میکندو خواهان‌تعقیب و مجازات‌فوری مسببین درگیریهای اخیر می‌باشد.

۵ـ شورای دانشگاه آزاد ایران‌اجرای ضرب‌الاجل‌تعیین شده شورای انقلاب را در مورد اختتام کار امتحانات تا ۱۵ خرداد ماه عملی ندانسته و با آن‌مخالف است.

شورای دانشگاه آزاد ایران

یک گزارش از: جریان واقعی حوادث دانشگاه اهواز

یوسف عزیزی

روز سه شنبه ۵۹/۲/۲ آیت‌اله جنتی اعلامیه‌ای از رادیو اهواز پخش نمود که دعوت به نماز وحدت در محوطه دانشگاه می‌کرد. روز دوشنبه ۵۹/۲/۱ گروههای مترقی دانشجویی ستادهای خود را تخلیه نمودند ولی دفاتر خود را تحویل ندادند. گروههای دانشجویی و دانش‌آموزان بعنوان اعتراض به خفقان و سرکوب آزادیهای موجود در دانشکده علوم جمع شده بودند. پس از نماز ظهر که در محوطه چمن روبروی دانشکده کشاورزی و در جوار محل تجمع دانشجویان صورت می‌گیرد تعدادی از افراد نماز گزار به تحریک جنتی به دانشجویان و دانش‌آموزان در دانشکده علوم هجوم میآورند اما با مقاومت آنان روبرو شده عقب نشینی می‌کنند. این کار چند با رتکرار می‌شود. جنتی که مقاومت دانشجویان را مشاهده می‌کند پیام‌های مکرری از رادیو اهواز پخش کرده و عوامفریبانه ادعا می‌کند که دانشجویان با تیر-بار و سلاحهای دیگر به نماز گزاران حمله کرده‌اند و از مردم میخواهد که به کمک نماز گزاران بشتابند. در نتیجه عده‌ای از اوباش و چاقوکشان حرفه‌ای که از قبل برای اینکار آماده شده بودند (این افراد چهره‌های شناخته شده‌ای بودند که قبلا نیز به اجتماعات نیروهای مترقی حمله می‌کردند) به کمک اراذل مهاجم می‌شتابند ضمنا پاسداران اهواز و شهرهایی نظیر سوسنگرد و دزفول نیز با لباس شخصی و تعدادی نیز با لباس فرم در میان بوته‌ها و جنگلهای اطراف دانشکده علوم مخفی شده بودند و بمحض رسیدن کمک از سایر نقاط شهر هجوم خود را به دانشجویان آغاز نمودند در این درگیری افراد مهاجم از سنگ، چوب، چماق چاقو، قمه، چنگک، کلت و انواع سلاحهای گرم استفاده کردند. در این درگیری اولیه شش نفر کشته و تعداد بیشماری زخمی شدند. تعدادی از زخمی شدگان نیز در گذشتند که بعلت عدم انتشار خبر مرگ آنان هویت آنان مشخص نشده در این درگیری کمی بیش از هزار نفر دستگیر شدند که اکثریت آنانرا دختران دانشجو و محصل تشکیل می‌دادند، مهاجمین، محصلین و دانشجویان را با قمه و چاقو تا حد مرگ مجروح کرده و در چندین مورد با حالتی سادیستی و جنون‌آمیز به دختران حمله می‌کردند. تعدادی از دانشجویان مجروح به بیمارستان شماره ۲ که در نزدیکی دانشگاه است پناه بردند اما از تعقیب مهاجمین و پاسداران مصون نماندند. حمله کنندگان به بیمارستان شماره ۲ یورش کرده و مجروحین را از زیر دست پزشکان خارج ساخته و زیر مشت و لگد گرفتند. در اینمورد به اعتراض پزشکان نیز نه تنها وقعی ننهادند بلکه چندین نفر از آنان را نیز دستگیر کردند که هم اکنون نیز عده‌ای از آنها دکتر کریمیان و دکتر سبز قبایی- در باز-داشت پاسداران بسر می‌برند. دستگیر-شدگان را در زندانهای اهواز، آبادان، حمیدیه، آغاجاری و دزفول پراکنده نمودند

روز پنجشنبه ۵۹/۲/۴ دو روز پس از دستگیری دانشجویان تعداد ۲۵۰ نفر از آنان که در سالن شهرداری اهواز بازداشت بودند. دانشجویان در اعتراض به رفتار زندانبانها و بلاتکلیفی و ندادن غذا، شعار می‌دادند و از شرکت در بازجوئی نیز خودداری می‌کردند خانواده‌های زندانیان نیز که در جلو زندان جمع شده بودند همراه با آنها شعار می‌دادند ساعت حدود ۵ بعد از ظهر پاسداران که خود را باخته بودند به دانشجویان زندانی داخل سالن هجوم آورده و آنانرا برگبار مسلسل بستند. در نتیجه در همان لحظه ۴ تن شهید و هفده نفر زخمی گردیدند. بعدها یک نفر از مجروحین نیز در گذشت و حال ۳ نفر دیگر نیز وخیم است روز جمعه ۵۹/۱۴/۵ در نتیجه فشار افکار عمومی و خانواده‌های زندانیان و پس از آمدن بنی‌صدر به اهواز تعدادی از زندانیان آزاد شدند.

پس از هجوم به دانشگاه، جو مسمومی در اهواز ایجاد گردید و کسانی را که از قبل شناسایی کرده بودند دستگیر نمودند. اخبار زندان حکایت از در خطر بودن جان زندانیان عرب می‌کند، زیرا که جنتی دانشجویان و دانش‌آموزان عرب را متهم به حمله مسلحانه به نمازگزاران کرده است

ع.ا.احسانی



نمی‌کنند و آشکارا با قشون کشی و تهیه چماق داروقداره‌بند، روزروشن، درحمایت حاکمیت، به اصل نوزدهم – بیستم – بیست و دوم بیست وسوم – بیست‌وچهارم – بیست‌وپنجم بیست و ششم – بیست و هفتم و... تجاوز کرده‌و می‌کنند. در واقع این قانون اساسی را درکوزه‌گذاشته و آبش را قورت – قورت خورده‌اند. همچنان‌که‌ارتش‌قدرقدرت، اوامر فرمانده کل‌قواورئیس‌جمهورعزیزرا (اگر سیاه کاری نباشد) درباره آتش بس یک طرفه در سنندج، وجماعت‌حزبیون دستورات‌ایشان و شورای انقلاب را در مورد مهلت سه روزه تا سه شنبه، به گروههای داخل دانشگاه، طابق النعل و بالنعل‌اطاعت کرده‌اند!

خوب رئیس جمهور قاطع قدرت‌مند و منتخب‌اکثریت حیرت‌آور باید سخنش چنین مطاع باشد!

درباره وقایع دانشگاه، میگویندکه"مردم" برای‌اجرای‌اصل‌سوم قانون اساسی که"تربیت بدنی رایگان"را در کنار آموزش و پرورش‌قرار داده‌است، خواسته‌اند دانشجویان را "تربیت بدنی" کنند. آن هم مجانی!

در واقع تقصیر ازاوضاع و احوال است. فرزندحرامزاده‌این‌قانون اساسی، یعنی‌قانون مطبوعات (که قبل‌از قرائت صیغه تصویب قانون‌اساسی‌به‌دنیا آمد) از همان ابتدانشان داد که‌آن آقایان‌نو مسلمان آزادیخواه، به نام‌جمهوری‌اسلامی چه‌آشی برای مردم پخته‌اند و چگونه اسلام را در برابر حرکت مردم قرار می‌دهند و حضرات علمای اعلام‌نیز سپربلای اعمال آنان‌شده، به‌جای‌نگاه‌به پشت سرشان، تنها جلو نیروهای چپ و مردم دست‌از جان شسته را هدف قرار می‌دهند.

بله، این تقصیراوضاع و احوال است. شاید هم‌مقدرات باشد. شاید هم‌بدشانسی همه مبارزان!



مقالات

قانون اساسی و « انقلاب فرهنگی »

"اکنون قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ،بعنوان بیانگرنهادهاومناسبات سیاسی ، اجتماعی ،فرهنگی ،و اقتصادی جامعه ، باید رهگشای تحکیم پایه‌های حکومت اسلامی و ارائه دهنده‌طرح نوین نظام حکومتی بر ویرانه‌های نظام طاغوتی قبلی گردد".

از مقدمه قانون اساسی

"دولت موظف است برای نیل به اهداف مذکوردر اصل دوم همه امکانات خود را برای امور زیر بکار برد......

۳ــ آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه ، درتمام سطوح وتسهیل و تعمیم آموزش عالی"

اصل سوم

" دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه‌ملت تا پایان دوره متوسطه‌فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سر حد خود کفایی کشور بطور رایگان گسترش دهد".

اصل سی ام

"برای‌پیشبرد سریع برنامه‌های اجتماعی ، اقتصادی ، ....فرهنگی ، آموزشی و ... از طریق همکاری‌مردم‌با‌ادار‌ه‌امورهرروستا ، بخش، با نظارت شورائی بنام شورای ده، شهر ... صورت میگیردکه‌اعضای‌آن‌را مردم همان‌محل انتخاب می‌کنند".

اصل صدم قانون اساسی جمهوری‌اسلامی

اکنون بیش‌از شش ماه است که قانون اساسی جمهوری‌اسلامی لازم‌الاجرا گردیده است . همان قانون اساسی که خبرگان تدوین کرده و "ملت "آن‌راتصویب‌کرده‌است .ناچار کلیه کسانی که معتقدبه مبانی و پیرو و تابع "جمهوری‌اسلامی "هستند ، باید کاملا از آن اطاعت کنند.

مقدمه‌قانون اساسی معین می‌دارد که این قانون بیان‌گرنهادهاومناسبات اجتماعی و فرهنگی جامعه‌است و باید راهگشای تحکیم پایه‌های‌حکومت‌اسلامی بشود . بنابراین وضع و اجرای هر قانونی و دست زدن به هرگونه عملی ، برای درهم ریختن یا تاسیس نهادها یا مناسبات اجتماعی و فرهنگی لازم ، باید دربستراین‌قانون اساسی و بر اساس‌آن‌صورت پذیرد . فراز ۳ اصل سوم ، دولت جمهوری اسلامی را موظف می‌کند که تمام‌امکانات خود را برای آموزش و پرورش رایگان و تسهیل و تعمیم آموزش عالی به‌کار بگیرد واصل سی‌ام باز هم دولت رامکلف‌می‌کند که وسایل تحصیلات عالی را گسترش دهد و بالاخره اصل‌صدم پیشبرد‌برنامه‌های‌اجتماعی‌وفرهنگی و آموزشی را بر عهده شوراها گذاشته است .

پس این فقط دولت و شوراهای شهر و روستا هستند که می‌توانند دست به کارهائی برای‌تجدید‌نظر‌درروش ها و مناسبات‌آموزشی فرهنگی‌بزنندنه‌احزاب و سازمان‌ها و گروههای برانگیخته‌یا ...و درجهت گسترش و تعمیم و تسهیل ، نه تعطیل و "انقلاب "فرهنگی .

اگرکسی به‌قانون‌اساسی جمهوری اسلامی احترام‌بگذارد ،مکلف به اجرا و رعایت‌آنست و هرگاه کسی یاگروهی بخواهد از ورای آن واز طرقی غیر از‌آن که دراین قانون پیش بینی شده است نظرات خود را هرچه باشد اعمال کند ، این قانون را نقض کرده و باید قبول کرد که ضد جمهوری اسلامی است .

در این قانون به هیچ گروه یا حزب یا انجمنی اجازه داده نشده که:

اولا ــ دست به‌انقلاب فرهنگی "بزنند .

ثانیا ــ خود راه‌و مسیر حرکت این انقلاب را برگزینند و ثالثا ــ این حرکت درجهت تعطیل موقت یا دائم ، یا تغییر مشی کامل نهادهای فرهنگی‌و آموزشی موجود‌باشد ــ حتی اگرمردم را راه بیندازد که این "انقلاب فرهنگی " را بخواهند وچوب‌بردارندو "نظرشان "را پیاده کنند .

بر اساس قانون اساسی موجود ، دیگر انقلاب دربستر واقعی خود قرار گرفته است و باید در جهت ثبات و تحکیم حرکت کند . قانون برای‌حفظ و ایجاد امنیت و ثبات‌است . نه اغتشاش و بی‌نظمی . براساس اصل سی‌ام دولت مکلف به "گسترش" همین تحصیلات عالی است نه انهدام و دگرگونی آن .

از طرفی ــ در مقدمه قانون اساسی جمهوری‌اسلامی ، سنگر دانشگاه (همین دانشگاه)را جائی در کنار مسجد و جائی دیگر در کنار فیضیه‌قرارداده‌وهم‌ارز آن‌شناخته‌اند و همچنین افشاگری وانعکاس مبارزه بوسیله روحانیت‌و دانشجویان مبارز(نه مسلمان یا غیر آن) را از موجبات سرنگونی رژیم سابق دانسته‌اند . با این حساب هر کس بگوید که دانشگاه سنگر امپریالیسم است و مبارزه دانشجویان غیر مسلمان در به هدف‌رسیدن انقلاب تاثیر اساسی نداشته است ، قانون اساسی‌جمهوری اسلامی را انکار کرده است و شاید اسلام را انکار کرده باشد .

این‌شخص‌ضدقانون‌اساسی ، ضد جمهوری اسلامی و ضد ملت است که با اکثریت قاطع این قانون اساسی را تصویب کرده‌اند واگر مسلحانه یا غیر مسلحانه دست به‌انهدام یا تعطیل این دانشگاه بزند ، دست به‌انهدام و تعطیل‌قانون‌اساسی جمهوری اسلامی و خود جمهوری اسلامی زده است . والسلام

درحاشیه.

این مسایل نیز مطرح است که بعضی احزاب و گروهها و سازمانها و نهادها ، برای قانون اساسی جمهوری اسلامی تره هم خورد

بود که نیروهای انقلابی اصیل دورنمای اختناق، سرکوب، ترور و فشار را در پیش رو داشتند.

یورش به مطبوعات آزاد و آنانکه سری نترس ترو قلمی گستاخ تر داشتند هم در آغاز کار زنگ خطری بود که نشان می داد دستگاه حاکم نه تنها هیچگونه عقیده ی مخالفی را تحمل نخواهد کرد بلکه با نفس اندیشیدن و چون وچرا کردن به ستیزه برخواهد خاست و اندیشیدن و روشنفکران را در دارالخلافه جدید نیز چونانکه در پایتخت قدیم ــ راهی و جائی نخواهد بود مگر آنکه به نان بمزدی سر بسپارند. اگر حاکمان درین زمینه مدتی تاخیر روا داشتند نه بخاطر حسن نیت که بعلت عدم آمادگی اشان بود. البته حضرات درین رهگذر پیرو عمر نیستند که به عمروعاص ــ فاتح اسکندریه ــ در مورد کتابها وکتابخانه ها نوشت: و اما الکتب التی ذکرتها، فان کان ما فیها یوافق کتاب الله ففی کتاب الله غنی عنه، وان کان ما فیها یخالف کتاب الله الی حاجته الیها، فتقدم با عدامها.

شاید از نظر روانشناسی لازم باشد حضرات برای گشودن عقده ی حقارت خود نسبت به روشنفکران، آنان را مغزهای پوسیده و خائن و مفتخور بدانند و عدمشان را به زوجود بشمارند و هرچه اندیشه و دانش را نجس و مکروه بنمایانند. اما دلیل اصلی و مهمترین عامل این کینه ورزی خشن و این مبارزه ی بدفرجام آنستکه قشر حاکم، روشنفکران را ناقلین میکرب آگاهی و روشنگری مردم یافته اند والحق درین تشخیص بـه خطا نرفته اند. چون اگر قرار است توده های میلیونی همچنان میلیونی باقی بمانند، آگاهی و درک و دانششان نیز لاجرم می باید در همان حد روز اول ثابت باشد.

غافل از آنکه با کشتن گالیله ها زمین از گردش باز نمی ماند و بریدن زبان و شکستن قلم اندیشمندان، جلوگیر پیشرفت و تکامل فکـری سیاهی لشکرها نخواهد بود.

گیرم توده ها را از شنیدن حقایق بازداشتند، با آنچه هر روز بچشم می بینند و لمس می کنند چه خواهند کرد؟ متفکران را می توان کشت، زندانی کرد، خفه کرد، خرید یا خراب کرد، اما اندیشه و تفکر بالنده روئین تن، آسیب ناپذیر و نامیراست.

چنین است که می بینی اینان بر شـاخ نشسته اند وبن می برند.

لشکر کشی ایلغاری آقای رئیس جمهور و همراهان تحتِ پوشش کاذب انقلاب فرهنگی ونیاز به دگرگونی سیستم آموزشی زخمی آنچنـان عمیق به چهره جامعه ی دانشگاهی زد که حتی اگر پس از سالها التیام یابد کراهت منظرش را هیچ مرهمی محو نخواهد کرد.

راستی اینان که اینهمه ادعای صداقتشان میشود چرا لازم دیدند غرضشان را زیر چنان لفافه ای بپوشانند؟! آیا می پندارند مردم فریب کلمات و عناوین را خواهند خورد؟ وانگهی تا کی؟

مفهوم دانشگاه اسلامی چیست؟ چگونه سیستم آموزشی مثلا بیولوژی یا دندانپزشکی می تواند اسلامی باشد؟ چگونه می شود از علم شرق و غرب بی نیاز شد؟ برای مناردزدیده ی سیستم غلط قبلی چاه کدام سیستم صحیح را کنده اند؟ در مملکتی که اینهمه به متخصص نیازمند است فلج کردن آموزشهای عالی ــ ولو بطور موقت ــ بسود چه کسی تمام می شود؟ شاید اینان میخواهند جامعه ی بی طبقه شان را بهاینصورت بسازند: حـالا که تحصیل عالی برای همه میسر نیست بهتر است همه بیسواد بمانند، حالا که تامین رفاه همه مقدور نیست بگذاریم گرسنه باشند، چرا که ساختن وایجاد کردن مشکل است و خراب کردن راحت.

اگر غرض از انقلاب فرهنگی پاک کـردن جامعه از فرهنگ منحط مصرفی غرب است که دانشگاه و دانشجویان و روشنفکران آگـاه و متعهد سربازان صف اول این جبهه اند وسالها پیش از آنکه حاکمان امروز به قدرت بـرسند صلای این مبارزه را در داده اند و برآن پای فشرده اند.

اگر غرض مبارزه با غرب زدگی است که باید اول به آن حجت الاسلامی که عبا از پارچه انگلیسی بدوش می افکند و بر صندلی بتـر آلمانی تکیه می زند، به آن مقنی و راننده ی تاکسی که سیگار وینستون می کشد، بـه آن چماقدار که شلوار لی می پوشد پرداخت و در آگاهی آنان کوشید. مگر نه آنستکه می باید ابتدا از نظر اقتصادی خود کفا بشویم؟

همچنانکه حضرات هرگز نکوشیدند شکل و محتوی عنوان "جمهوری اسلامی" را برای مردم به وضوح روشن کنند در مورد تغییر سیستم آموزش نیز به لفظ آن بسنده کرده اند. میتوان پنداشت که درنهایت ــ اگر صداقتی در کار باشد ــ نظر آنستکه از دانشگاه، فیضیه ی دیگری بسازند بجای آنکه سعی در تکامل فیضیه‌هـا داشته باشند. هرآدم منصفی می دانـــد و می پذیرد که تنها نهادی که مبارزه ی بی امان، آشتی ناپذیر و بی وقفه ی خود را در تمام طول زمان ستمشاهی برعلیه زورگوئیهای سلطنت ادامه داده است دانشگاه بوده و شاید هم به این جهت باشد که امروز باید جریمه ی پـای فشردنها برسر ایمان و آزادی خواهی خود را با خون، بپردازد. دستگاه حاکم باید بداند که می توان دانشجویان را به گلوله بست یـا گروههای سرکوب را به سراغشان فرستاد امـا نمی توان عشق و ایمان به آزادی را از دانشگاه ریشه کن کرد. آزموده را نباید آزمود.

اگر می پندارند با کوبیدن دانشگاه بلند ــ گوی بر حق نهضت‌های ستم کشیده و آزادی خواه را می توان خفه کرد اشتباه می کنند. دانشگاه که در شب سیاه وحشت کمر خم نکرد بی تردید امروز که بالنده وسرافراز بر پـای ایستاده است مغلوب نخواهد شد. مگر این دانشگاه ودانشجویان همانها نیستند که تـا دیروز از نظر وقول خود شما سنگر مبارزه بودند؟ چگونه انتظار دارید سنگر مبارزه تسلیم شود؟



یورش به دانشگاه

سیاوش مطهری

۵۹/۲/۱۰

دستگاه حاکم در مسیر اقدامات ضد دمکراتیک خودانیک بجائی رسیده است که ناچار است شمشیر از رو ببندد، جامه‌ی سرخ غضب بپوشد و تضاد و تقابل خود را با روشنفکران به نمایشی عریان بگذارد.

بی‌تردید این تلاش و تکاپو از سوی قشر حاکم غریب و غیرمنتظر نیست. از فردای انقطاع انقلاب، از همانروز که سروران جدید تکیه بر اریکه‌هائی زدند که هنوز حرارت تن صاحبان پیشین را باخود داشت هر آنکه کور نبود می‌توانست با بررسی پیوندها و زمینه‌های خاستگاهی حضرات بداند و ببیند که کاروان در چه جهتی راه خواهد سپرد و هم از آن روز



برابرقدرت دولت بوسیلهٔ دانشجویان ،امپریالیسم‌وعناصر ارتجاعی هیات حاکمه شدیدتر از پیش افشاء می‌شدند. همین عده مدعی می‌شوند که چون دولت بنی‌صدر فهمید که‌دانشجویان مسلمان‌چنین قصدی دارند بلافاصله پیشدستی کرد و با دادن هشداربه‌دارندگان ستاد در دانشگاهها و اتمام حجت با آنان و با کشاندن مردم به دانشگاهها‌وتارومارکردن‌ستادها ،وقتل‌هائی‌که به دلیل "اشتباهات" خود چپ در دانشگاهها اتفاق افتاد، جلوی پیدایش قدرت دوگانه در کشور را گرفت. بدین ترتیب اشغال نشدن دانشگاهها، ــ یعنی آن کاری که باید می‌شد و نشد و به جایش از یک سو چماق‌به‌دست‌ها و از سوی دیگر دولت دست به‌اشغال‌دانشگاهها‌زدند ــ درواقع جلوی حرکت بسوی قدرت دوگانه را گرفت، و چون سازمان‌پیشگام‌وانجمن دانشجویان مسلمان دست به مقاومت زدند، درواقع‌اینان داشتن چند میز و صندلی و پوستر و کتاب و یکی دو ستاد را به پیدایش "قدرت دوگانه" ترجیح دادند و بهمین دلیل "سکتاریست"، "سانتریست" و "افتراقی" هستند. درواقع از دیدگاه‌این‌طرزتلقی، هم دولت و هم کسانی که دولت با آنان طرف شده، یک‌جا خائن به خطی هستند که قرار بود در دانشگاهها پیاده شود و نشده است. البته این قبیل چپ‌ها درواقع معتقد هستند که "پرولتاریا" تحت رهبری یک گروه "پیشتاز" اسلامی قدرت را از چنگ بورژوازی‌وابسته و امپریالیسم در خواهد آورد، و چون آن "پیشتاز" بدلیل اسلامی بودن نخواهد توانست قدرت را در دست خود نگه دارد، سر قفلی آن را به یک گروه چپ واگذار خواهد کرد. آیا این است نمونهٔ آن تصور "لنینی" که بعضی از حضرات چپ از حزب سازی دارند؟

۳ــ عده‌ای نیز معتقد هستند که دولت در جهت تمرکزدادن قدرت در دست خود و ایجاد یک حکومت مرکزی نیرومند، با ارتش، نیروی هوائی و ژاندارمری و بوروکراسی کامل‌پایتخت‌نشین، درصدد کوبیدن کلیه هسته‌های مخالف چپ است. دولت‌کردستان‌رامی‌کوبد و در سنندج از کشته پشته ساخته است، در گنبد اعدام‌های متعدد صورت گرفته، مطبوعات‌انحصارا" در اختیار دولتیان است. رئیس جمهوری‌خودگفته‌است که دیگر: "شورا مورا مالید!" وچون تصمیمات شورای‌انقلاب مو به‌مو به اجراگذاشته می‌شود، درواقع‌رئیس جمهوری از سیستم شورائی پیشنهادی اسلام تنها به شورائی‌بسنده‌کرده‌است که خود در راس آن قراردارد. کوبیدن کردستان "با تمام وسائل" را، کوبیدن گنبد را، تحریف و سانسور در رادیو و تلویزیون را، تحمیلات مختلف بر کارگران را، غصب شدن آزادی از نیروهای روشنفکری را چه نیروهائی افشاء می‌کنند؟ و این نیروها بخش‌اعظم پایگاههای خود را در کجا متمرکز کرده‌اند؟برای‌آنکه‌صدای‌کردستان در هیچ جای مملکت منعکس نشود، برای آنکه تعفن اجساد بر زمین مانده، مشام‌خلق‌های دیگررا بسوی یک اقدام جدی تحریک نکند، دژهای‌آزادی، دژهای افشاگری، باید کوبیده شوند! در روزسه‌شنبه، یعنی روزی که "ملت" را به دانشگاه کشاندند، تا از میان رفتن ستادها و میزها و کتابخانه‌های دانشجوئی‌را بمعرض تماشا بگذارند، رئیس جمهوری مدعی شد که "دولت انقلاب" به راستی "متولد" شده‌است. چگونه موجودی‌داردمتولدمی‌شود که به پای قدم مبارکش دهها کشته و هزاران زخمی تقدیم شده است؟ این دولت‌انقلابی‌که متولدمی‌شودچگونه دولتی است‌که باید آزادی‌رابپایش‌قربانی کرد؟

کدام نهادهای انقلابی از میان شعله‌های خون و آتش شورش بیست و دوم بهمن ۵۷ زائیده شدند؟ شوراها، سازمان‌های مربوط به حل نهائی مساله خلق های تحت ستم ایران، آزادی مطبوعات، آزادی آکادمیک در دانشگاهها و ایجاد ارتباط بین این آزادی و آزادی‌های دیگر، اعتراضات، اعتصابات، میتینگ‌ها، اندیشه‌هائی دربارهٔ‌انجمن‌های‌ایالتی‌و ولایتی‌با تکیه برسوابق تاریخی‌درایران، تصفیهٔ ساواکی‌ها و فراماسون‌ها و رستاخیزی‌ها، و از همه بالاتر، ادامهٔ انقلاب برای بثمر رساندن دست‌آوردهائی که شورش بهمن در اختیار محرومان جامعهٔ ما گذاشته بود و دست‌آوردهایی‌کهادامه انقلاب دراختیار ما می‌گذارد. در عمل، هم دولت بازرگان و هم دولت رئیس جمهوری منتخب مردم ایران، بمباران‌های متمادی و اعدام‌های‌مکرر آزادیخواهان و تحته قاپو کردن‌آزادی‌های‌کسب‌شده بوسیلهٔ انقلاب را در اختیار مردم ایران گذاشتند. و کوشش‌دولت برای از بین بردن دفاتر دانشجوئی در واقع دقیقا" درادامهٔ‌همان سیاست تحته قاپو کردن آزادی بود.

۴ــ عده‌ای نیز معتقدند بحران‌های حاکم بر دستگاه کنونی دولت وادارش می‌کنند تصیمیماتی بگیرد که سرانجام به ضرر خود او تمام خواهد شد و به ساقط شدنش یاری خواهد کرد. حتی شاه جرات قتل، بصورتی‌که‌درکردستان ودرانشگاه تهران اتفاق افتاد، نداشت. آیا دولتی که مدعی انقلاب است می‌تواند پاسخگوی این همه کشتار باشد؟ کردستان بمباران شده، خلق‌های ما را به یاد بمباران ویتنام به وسیلهٔ هواپیماهای آمریکائی می‌اندازدوچپ‌کشی در دانشگاه خاطرهٔ چپ کشی در اندونزی را در یادها زنده‌می‌کند. اگر دولت در کردستان و گنبد و دانشگاه دقیقا" مثل‌آمریکا درویتنام و اندونزی عمل می‌کند، آیا می‌تواند مدعی این باشد که درخدمت خلق‌های ایران است؟ می‌تواند مدعی باشد که باامپریالیسم‌مخالف است و در جهت مستقیم منافع امپریالیسم کار نمی‌کند؟ شما که ازپنجاه‌وسه‌گروگان‌آمریکائی که‌معتقدهستید جاسوس‌هستند‌حتی‌یک‌باز- جوئی‌ساده‌هم‌به‌عمل‌نیاورده‌اید، شماکه به دشمنان اصلی خلق‌های ایران حتی دست هم نزده‌اید و هر روز جهانیان را مطمئن می‌کنید که گروگان‌ها کاملا" سلامت هستند و ملالی جز دوری‌ازمیهن‌خویش ندارند، چرا خلق کرد را بمباران می‌کنیدوچرادانشگاه‌را به مسلسل می‌بندید؟ آیا نه این است که شما می‌دانیدکه‌دانشگاهی‌توپ‌وتفنگ در اختیار ندارد؟ آخر این مظلوم کشی و رقص و هلهله‌کردن‌برروی اجساد مردگان و جشن تولد دولت انقلاب راه انداختن درست در سپیده‌دم روزی‌که‌شب‌قبلش دهها‌کشته‌داشته، چه معنائی دارد؟آیا بحران‌های‌حاکم‌بردولت‌دقیقا" ازآنجاناشی‌می‌شودکه دولت به کلیهٔ درخواست‌های‌بیست‌ودوم‌بهمن‌ماه‌پنجاه‌وهفت‌پشت‌پازده‌است‌وکسانی در این مملکت هستند که حاضر نیستند بر آن چیزهائی که دستور شورش بهمن بود، خط بطلان بکشند؟ آیا از مبارزهٔ خلق‌های تحت ستم ایران در راه تحقق حقوق‌دموکراتیک و حقوق یکسان با خلق فارس در کلیه شؤون اجتماعی و سیاسی و فرهنگی، حرکتی ضد امپریالیستی‌تر می‌تواند پیدا کرد؟ آیا آزادی در دانشگاهها بمعنای مخالفت با امپریالیسم نیست؟ آخر چراپیش ازآنکه تصمیم بگیرید که دانشگاهها باید راه و روش خاصی را در پیش بگیرند، در فلان روز ستادهای دانشجوئی را تخلیه کنند ودر بهمان‌روز به‌تعطیل شدن گردن بنهند، باخوددانشگاهیان، استادان و دانشجویان و کارمندان تماس لازم را برای تعاطی افکار نگرفتید؟ آیا تصمیم گرفتن در پشت درهای بسته و بدون چاپ صورت‌جلسات شورای انقلاب در مطبوعات و اجرا کردن ناگهانی‌این تصمیمات به معنای‌آن نیست که شما ممکن است بخودومردم‌ایران‌چندان‌اعتمادی نداشته‌باشید؟ آقای‌بنی‌صدر که در گذشته‌می‌گفتنداز‌خشونت‌فاشیسم می‌زاید و از ظهور فاشیسم ترس دارند، در مورد کردستان‌ودانشگاه تهران چه نوع عملکرد غیر فاشیستی دیده‌اند؟ و آیا فاشیسم تنها موقعی بد است که بدست دیگران اجرا شود؟ و اگر بدست خود یک شخص اجرا شد به‌معنای تولد دولت انقلاب خواهد بود؟ و آیاوقت آن نرسیده است که آقای بنی‌صدر یک قدری در تنهائی به‌سرنوشت تاریخی‌خودبیندیشدتاپیش‌ازدادن‌فرمان‌بعدی‌برای‌حمله به‌یک‌خلق مظلوم، کرد یا غیر کرد، دست و دلش یک قدری بلرزد؟ و آیا وقت آن نرسیده است که هواپیماهای نیروی هوائی به جای بمباران یک خلق مظلوم، امنیت آسمان‌های ایران را بر عهده گیرند تاازتجاوز هواپیماهای آمریکای خونخوار، و نفوذ او تاقلب‌کشورجلوگیری‌کنند؟ وآیاوقت‌آن نرسیده‌است‌که درخواست‌های‌منطقی خلق‌کرد، آزادی‌های دموکراتیک و آزادی در دانشگاه برای کلیهٔ قطب‌های ایدئولوژیکی، و حل مساله زمین و مسالهٔ ملی در کردستان‌وترکمن‌صحرا، به‌عنوان بخشی از حرکت ضد امپریالیستی کلیه خلق‌های ایران‌به‌حساب آید تا امنیت، نه در معنای ارتجاعی آن، بلکه در معنای انقلابی آن، بر سراسر کشور حاکم شود؟ آیا وقت آن نرسیده، و حتی آیاازوقت آن مدتی نیز نگذشته است؟

۵۹/۲/۱۳

جدیدی از صورتها و صورتکها، بالای پل‌ها و سراسر میدان‌ها و خیابان ها را می‌پوشاند. کردستان، ترکمن صحرا، اعراب جنوب، بلوچها و آذربایجانی‌ها از نو وارد تاریخ می‌شوند. بهشت زهرا گردشگاه انقلاب می‌شود. صدای تیر و توپ، فرهنگ می‌آفریند. انقلاب فرهنگی از بالا صادر نمی‌شود، از اعماق حرکات انقلاب جوش می‌زند و فواره‌سان بسوی بالا می‌پرد. فرهنگی بنام فرهنگ شوراها متولد می‌شود. از روستاهای کردستان تا کلاس‌های درس دانشگاهها و مدارس تهران، قرار است مردم با این فرهنگ انقلابی آشنا شوند. مردم از بعضی چیزها نفرت می‌کنند، چون شورائی نیست. زندانبان سابق به شوراها راه می‌یابند. ژ ـ ث بخشی از فرهنگ ناطق و حاضر کلیه شوراها و سایر برخوردهای ایدئولوژیکی است. ضربان جدیدی در حال خلق شدن است. سنگرها چندین زبانی هستند و لهجه‌ها از خلال کیسه‌های شنی سر می‌کشند و اجساد شهدا در پزشکی قانونی دقیقا" شبیه جوانان بلند بالائی هستند که پشت کامیون‌ها عازم پادگان‌ها و زندان‌های تسخیر شده هستند. مردم عزم جزم کرده‌اند که در خون وضو کنند، خون خویش، یا گارد یا ساواکی، فرقی نمی‌کند. فرهنگ خونین انقلاب با روابط خاص خود خلق می‌شود. دیوارهای دانشگاهها سراسر پوشیده از اعلامیه و شعار و عکس و تفسیر و تفصیلات است و در پشت میزها جوانان ایستاده‌اند و تظاهرات پشت سر تظاهرات و سخنرانی پشت سر سخنرانی و اعتصاب و حرکت پشت سر اعتصاب و حرکت ادامه دارد. کردستان خودمختاری می‌خواهد، آذربایجان نشریه می‌دهد، گنبد خونین است، انزلی می‌ترکد، در خوزستان می‌گویند حقوق خلق عرب ایران باید حفظ شود، و در دانشگاهها، دانشجوها می‌خواهند که ساواکی‌ها، رستاخیزی‌ها، اعضاء سیا، فراماسون‌ها و شاهپرستان سابق، که ناگهان صد و هشتاد درجه تغییر جهت داده‌اند و دم از اسلام می‌زنند، از کلاس‌ها بیرون انداخته شوند. فرهنگ تحریم خلق می‌شود. شوراهای هماهنگی دانشگاهها که نه مسلمان با ساخت آن می‌تواند مخالف باشد و نه چپ‌های گوناگون، مشغول رسیدگی با وضاع دانشکده‌ها و دانشگاهها می‌شوند. گر چه مهندس بازرگان انتصاب از بالا را بدانشگاهها، کلیه ادارات، ارتش و نیروهای سه‌گانه، بر استان‌ها و شهرستان‌ها تحمیل می‌کند، ولی کیست که تفکر شورائی را در دانشگاهها یکسره رها کند؟ در شوراهای عمومی گروههای آموزشی دانشگاهها و گاهی نیز در شوراهای اجرائی حضور نمایندگان دانشجویان حتمی است. استادان محافظه‌کار، آنانیکه به ارباب ـ رعیتی روابط استاد و دانشجوئی دوران خفقان سیاسی و فرهنگی عادت کرده‌اند، آنانیکه سری با ما دلی با دیگران داشتند، آنانیکه سالها تفرعن و تحکم کرده‌اند، از صفوف دانشجوئی می‌ترسند. عده‌ای از استادان استعفا می‌دهند، عده‌ای اخراج می‌شوند، عده‌ای می‌ترسند بدانشگاه بیایند، عده‌ای حتی ارز خارج کرده‌اند. ولی انقلاب فرهنگی ادامه دارد، به رغم سانسور حاکم بر رادیو و تلویزیون، برغم تحریف و تخدیش اخبار، برغم حمله به آیندگان و پیغام امروز و تهران مصور، برغم یورش به پایگاههای چپ و پایگاههای آزادیخواهان، به‌رغم بی‌تفاوتی خیره‌سرانهٔ دولت موقت نسبت به درخواست‌های دموکراتیک خلق‌های ایران، برغم تشدید سانسور در مطبوعات، برغم پیدائی چیزی به نام لایحه قانونی مطبوعات، که روی لوایح مطبوعات شاه را سفید می‌کند، برغم شایعات مختلف دربارهٔ احیاء ساواک، به‌رغم کشتارهای کردستان، به رغم حمله به روشنفکران از رسانه‌های گروهی، به رغم دل و جرأت پیدا کردن ساواکی‌ها و رستاخیزی‌های سابق، شوراهای هماهنگی دانشگاهها بکار خود ادامه می‌دهند. دولت دستور می‌دهد که تعطیلات عید فقط پنج روز باشد. چقدر دولت به درس خواندن شاگردان مدارس و دانشجویان دانشگاهها اهمیت می‌دهد! و بعد ناگهان دری به تخته می‌خورد، دولت صحبت از اخراج ستادهای دانشجوئی از دانشگاهها می‌کند، سه روز مهلت می‌دهد، و بعد شورای انقلاب دستور می‌دهد که دانشگاهها باید بعد از چهارده خرداد تعطیل شوند. چرایش را هیچکس نمی‌گوید. مردم می‌پرسند: کوسه و ریش پهن چرا؟ اگر سیزده روز تعطیل عید باید پنج روز بشود برای آنکه بچه‌های مردم درس بخوانند، نه تنها کلاس‌ها بعد از چهاردهم خرداد نباید تعطیل شود، بلکه باید شب و روز و زمستان و تابستان همه درس بخوانند. چه چیز بهتر از پیدا کردن فرهنگ است؟ به ویژه موقعی که بخشی از فرهنگ انقلاب و یا انقلاب فرهنگی در اختیار دانشگاه است. و آنگاه یورش به دانشگاهها و مدارس عالی آغاز می‌شود، از تبریز تا دانشگاه تربیت معلم تا دانشگاه اهواز تا دانشگاه تهران و تا سایر دانشگاهها و مدارس عالی کوچک و بزرگ به خون کشیده می‌شوند. "انقلاب فرهنگی" آغاز شده است. حدس‌هائی دربارهٔ این "انقلاب فرهنگی" زده شده که بطور خلاصه ذیلا" نقل می‌کنیم.

۱ ــ یک عده می‌گویند ساخت دانشگاه، بوروکراسی آن، علم و فرهنگ آن، اکثریت استادان آن و حتی بعضی از دانشجویان آن طاغوتی هستند. دانشگاه هرگز سنگر آزادی نبوده است. دانشگاه در طول نیم قرن گذشته بیش از هر نهاد دیگر آریامهری و آمریکائی وغربزده بوده است. طبق این نظر، بستن چنین دانشگاهی، حداقل برای مدتی کوتاه، طوری که برنامه‌ریزان شورای انقلاب وقت کافی برای تکمیل طرح جدید برای انقلابی کردن و اسلامی کردن دانشگاه داشته باشند، ضروری است. یک عده می‌گویند چون دانشگاه "طاغوتی" است، چون شوراهای هماهنگی در اکثر دانشکده‌ها در اختیار چپی‌ها و مجاهدین هستند و چون اعضای انجمن‌های اسلامی در اقلیت هستند، در واقع، اسلام در خطر است. دانشگاه را نه در چهارده خرداد، بل باید از همین امروز تعطیل کرد، استادان چپی را ــ که اخیرا" همگی "چپ آمریکائی" خوانده می‌شوند ــ از دانشگاه اخراج کرد، سیستم اسلامی دانشگاه را پیاده کرد. انواع مختلف شایعات در دانشگاههای مختلف موج می‌خورد. در دانشگاه تهران از یک لیست دویست و سی نفری استادان صحبت می‌شود که قرار است بدلیل "چپی" بودن کنار گذاشته شوند، و گویا در میان آنان، نام برخی از برجسته‌ترین مبارزان ضد شاه و آمریکا گنجانده شده است. در این مورد، رادیو پشت سر هم با نمایندگان انجمن‌های اسلامی مصاحبه می‌کند. گفته می‌شود دانشجویان و استادان باید به دهات بروند، از نزدیک با وضع مردم آشنا شوند، دانشگاه واقعی آنجاست. دانشگاه باید به جهاد سازندگی بپیوندد. دانشگاه باید بخشی از حزب جمهوری اسلامی بشود.

۲ ــ عده ای ــ و من دیده‌ام که در میان اینها برخی از چپی ها هم هستند ــ می‌گویند که سازمان دانشجویان مسلمان و انجمن اسلامی، دقیقا" همان دانشجویان مسلمان پیرو خط امام هستند. چون دانشجویان مسلمان پیرو خط امام با اشغال جاسوسخانه خدمت بزرگی درمبارزه علیه امپریالیسم آمریکا کرده‌اند، اشغال دانشگاهها بوسیلهٔ آنان در راس مردم، درواقع کمک خواهد کرد به حرکت پرولتاریا در ایران، همانگونه که پس از اشغال جاسوسخانه، کارگران، و گروههای مختلف مردم، نسبت به جنایت‌های آمریکا وقوف بیشتری پیدا کردند و انقلاب وارد مرحله جدیدی از مبارزهٔ جهانی شد. هنوز کسی پیدا نشده است که بطور جدی با اشغال لانهٔ جاسوسی مخالفت کند، و در این هیچ تردیدی نیست که این اشغال به بالا رفتن سطح آگاهی مردم، کمک کرده است. ولی یک نکته که شدیدا" ناقض برخی مسائل دیگر است، در این مقوله بچشم می‌خورد. اگر مردم تهران آگاهی بیشتر به فجایع آمریکا پیدا کرده‌اند، و اگر مثلا" نهضت آزادی، به ویژه مهندس مهدی بازرگان، بوسیلهٔ دانشجویان مسلمان پیرو خط امام افشاء شده‌اند، مردم دیگر نباید به بازرگان و اعضاء نهضت آزادی در انتخابات رأی می‌دادند. چگونه ممکن است آدمی که افشاء شده، در مرحلهٔ اول انتخابات تهران نفر سوم بشود؟ پس، یا انتخابات قلابی بوده، یا افشاء بی‌اثر بوده است. ولی عده‌ای می‌گویند ــ و در میان اینها بعضی از چپی‌ها هم هستند ــ که قصد دانشجویان از اشغال دانشگاهها، تبدیل کردن این نهادها به مراکز جدید انقلاب ایران است، چرا که در دانشگاهها این ظرفیت هست که با ایجاد "قدرت دوگانه" در کشور از طریق جلب مردم به خود و بسیج آنها در راه صحیح و سالم، نقش اساسی بازی کنند، و بهمانگونه که دانشجویان مسلمان پیرو خط امام از طریق افشاء امپریالیسم و عمال آن، دولت را از ادامه راههائی که منجر به تسلط امپریالیسم می‌شد، باز داشتند، حتما" "در صورت تبدیل شدن دانشگاهها به دژ قدرت مستضعفان در

چشم کلیهٔ طرفداران قلدری و خود کامگی ، دو نوع هنر و ادبیات هم وجود داشت که یکی مستقیما" وابسته به سلطنت بود و دیگری زائیدهٔ کشش‌ها ، تمایلات و کنش‌ها و واکنش‌های بورژوازی وابسته. ادبیات سنتی معاصر رویهم ادبیات سلطنت بود . و این ادبیات سلطنت دقیقا" هم بمعنای مداحی سلطنت نیست ، گرچه تظاهر سطحی‌و " مشعشع " آن در تملق و مداهنه است ، ولی ظهور عمقی آن‌در ادامهٔ سنت‌ادبی ،برغم تحولات اجتماعی‌رخ داده از اواخر قرن نوزده تا به امروزاست . اساس این نوع " خلاقیت " ادبی بر " بی‌زمان کردن " روبنای فرهنگی دوران گذشته است ، باین معنا که‌روبنای دوران سلطان‌محمود ، با تمام‌شکل‌هایش ، منتقل می‌شود بدوران‌معاصر ، و دقیقا" بکار گرفته می‌شود ،انگار هزار سال تاریخ براین‌سرزمین نگذشته‌است . این نوع " باستانشناسی " و " باستان خواهی " ادبی ، خود ، محصول بدترین نوع شست و شوی مغزی ادبای سنتی بوسیلهٔ مستشرقان عموما" مزدور غربی است . چون ایران ، بخشی از " شرق " است و " شرق " ، " شرقی باستانی " است و تنهااین شرق بمعنای باستانیش بدردمی‌خورد ،یعنی بدرد غربی می‌خورد ،پس‌ادیب سنتی‌هالو ، که معمولا" زایدهٔ فرهنگ حاشیه‌نویسی و لغت معنی و عروض خوانی و عروض بافی گروههای مستشرق‌زدهٔ ادبیات فارسی‌دانشگاههای کشور است ، تو خالی‌ترین نوع غربرده است ، بی آنکه خود باین مساٴله وقوف داشته باشد : تحقیق ادب فارسی قرن نوزدهی انگلیس را بعنوان تحقیق مطلوب شناختن ، و آنرا برساحت گروههای ادبیات‌فارسی دانشگاهها‌وازین طریق بر کلیه کتابهای درسی و کلاس‌های درس‌ادبی دانشگاهها و مدارس‌پیاده‌کردن .وحشت از خلاقیت‌و نوآوری‌و تخیل ،و پوسیدگی و تبحر در شکل و مضمون ، اساس اختصاصات ذهنی اکثریت قریب باتفاق استادان گروههای ادبیات فارسی را تشکیل می‌دهد . این حضرات‌هنوزهم‌در زاویهٔ خاموشان بین سنت ادب فارسی و تحقیق بشیوهٔ قرن نوزده انگلستان ،سرگردان هستند ، واخیرا" برخی از اینان با استفاده از حملات برخی از سردمداران حکومت بادبیات جدیدایران ، شاخ و شانه می‌کشند که نیمایوشیج و هدایت وفرخ‌زاد غربزده ، خائن و فاسد بودند . غافل از اینکه این حملات به این عزیزان‌در زمان شاه سابق هم می‌شد ، و بهرطریق،اپورتونیست‌های زبون‌که دائم بایددر برابرقدرت دمرو بیفتند ، بیشتربه‌ذات عاصی آثار نویسندگان معاصر حمله می‌برند تابآن چیزی که ممکن است در آثاربرخی ازین نویسندگان‌سطحی وبازاری‌وبراستی‌هم غربزده‌باشد .

علاوه‌براین‌طرفداران "سنت سلطنتی‌ادبیات " ، دشمن قویتر وحتی پرجاذبه‌تر ادبیات متعهد ، بدون شک‌نوع ادبیات و نمایش وفیلم و هنری بودکه بورژوازی وابسته بیاری سلطنت ، بویژه فرح ، وارد ایران می‌کرد . پول نفت بازار " هنر بخاطر ادامهٔ سلطنت شاه" را دردنیارواج می‌داد . بظاهر قرار بودهنرمندان وفیلمسازان ایرانی ازآخرین تجربیات هنرمندان برجستهٔ غربی چیز بیاموزند ، و الحق برخی ازین هنرمندان از بزرگترین هنرمندان تجربی غرب و برخی از کشورهای شرقی هم بودند . " پیتر بروک " و یرزی گرو ـ تفسکی " در عالم سینما و تئاتر آدمهای کوچکی نیستند . " فیلم استنادی" (نه فیلم مستند) بروک ،و " تئاتر بی‌چیز"گروتفسکی درچارچوب تجربیات بهم پیوستهٔ هنرمندان و فیلمسازان غربی و اروپای‌شرقی هم ازاصالت برخورداربود و هم تا حدودی از تعهدی انسانی . لکن‌این هنرمندان درزمان ورود به ایران بیشتر درخدمت رواج‌بازیهای‌تحمیق‌کننده بورژوازی وابسته‌وسلطنت بودندتا ایجاد ارتباط باهنربومی ایران ، و دست‌زدن به تجربه‌های اصیل‌مشترک. اگرادب‌سنتی از یک سو بعلت‌استفاده از روبنائی‌متعلق به‌عهد کهن دچار بی‌زمانی شده ، از سوئی دیگر بعلت استفاده از روش تحقیق دوران ویکتوریا ، دچار بی‌مکانی شده بود و در واقع ملکه ویکتوریا را بقباله نکاح سلطان محمود می‌انداخت و آزمندانه و ساجدانه، پالیسی‌و دست‌بوسی سلطنت وابستهٔ محمد رضاشاه را تعهد می‌کرد ، شیفتگان بی‌ریشهٔ تجربه هنری غربی از طریق " گروتفسکی " ها و "بروک " ها بدنبال کاشتن هسته‌های هنری قرن بیستم و حتی‌شاید قرن بیست ویکمی ـ بدلیل آوانگارد بودن شدید این دوشخص و دیگران که بیشتر رو به آیندهٔ غرب داشتند ، تا گذشته‌اش ـ در اعماق قرن چهارده هجری شمسی ایران بودند . یعنی این " ماشین زمان " " اچ . جی . ولز " ،که ایرانی درآن‌نشانده شده بود ،مدام ازقرن‌بیست یا بیست و یک بسوی‌قرن چهاردهم‌برمی‌گشت ، عده‌ای رابخود بیگانه و از خود آواره و بی‌ریشه و بی شخصیت می‌کرد و در بازگشت‌به‌قرن‌بیست یا بیست ویک ،خودرا ازدلار ولیره می‌انباشت و در لندن ، پاریس ، نیویورک پیاده می‌شد .

درکنار این نوع هنر و فرهنگ بی‌زمان و بی‌مکان ، روبناهای بعاریه‌گرفته شده از غرب و شرق ،چین و ماچین و آفریقا و آمریکای لاتین ،که‌بدلیل دوربودن‌ازحیطهٔ تجربیات هنرمندان‌وآفرینندگان آثارادبی و هنری و فرهنگی ایران ، در این مملکت ریشه ندواندند، هنربورژوازی وابسته از نوع عامیانه‌اش بود .در طول بیست و پنج سال آخر سلطنت شاه ، مبتذل ترین فیلم‌های غربی در ایران به نمایش درآمد . نه تنها هنرمندان‌ایرانی ، بلکه مردم ایران ، جملگی تبدیل به دوبلورهای هنر ، ذهنیت و شعور غربیان شدند ، و آنهم هنر و ذهنیتی تجارتی و دست چندم غربی.مبتذل‌ترین سلیقه‌های‌بورژوازی وابسته ، بعنوان کمال مطلوب سلیقه‌های موجود درجهان‌برمردم‌ایران‌تحمیل شد . بورژوازی وابستهٔ کشورهای نیمه مستعمره‌چون‌ایران ،تفاله‌خوار بورژوازی‌کشورهای‌غربی وامپریالیسم است . بهمانگونه کماین بورژواژی ،تنها بعنوان دلال یک بورژوازی بزرگتر و جهانی ، از نظر اقتصادی عمل می‌کند ،و بهمین دلیل ،به طورکلی ،به هیچ نوع علم و استقلال علمی مجهز نیست ،فرهنگ‌آن نیز یکسره وابسته و واسطه است . لیبرال‌ها و«سوسیال دموکرات‌های ایرانی»در مقام مقایسه با لیبرال‌ها وسوسیال‌دموکرات‌هائی‌که‌مراحل گوناگون بورژوازی ملی کشورهای غربی را پشت سر گذاشته، به این درجه‌از مهارت علمی و فنی دراین دوره سیطره "سرمایه مالی " رسیده‌اند ، کم‌سواد ، کم شعور و کم فرهنگ هستند . بهمین د لیل، بورژوازی‌وابسته ،درمعرفی فرهنگ وابسته به رادیوها و تلویزیون‌ها ، به مدارس و دانشگاهها ، به‌کانون‌های مختلف و بنیادهای فرهنگی‌و فلسفی و هنری ، در تدوین برنامه‌های مربوط بمدارس و آموزشگاهها و تدوین کتب‌درسی ، و طرح ریزی سیاست‌های مختلف فرهنگی ، از نازل‌ترین سطح ممکن وموجوددرجهان استفاده‌کرده‌است ،و تقریبا " در کلیه موارد قصدش چپاول اقتصادی‌طبقات‌محروم‌کشوربوده‌است . بر این مجموعهٔ خسران بار بیفزائید ساخت‌های متنوع سانسورراکه از طریق وزارت اطلاعات ، رادیو و تلویزیون ، وزارت فرهنگ و هنر پلیس، ارتش، ساواک و بررسان خودی و بیگانه بر اذهان مردم ، تحمیل می‌شد .شست و شوی مغزی همگانی‌وتحمیل سانسورهمه‌جانبه، هرگونه ابتکاروخلاقیت راستین در کارخانه‌ها ، دانشگاهها ،مدارس و جوامع مختلف اداری را بستوه آورده بود .واین‌کاملا"طبیعی‌بود . وقتی که امپریالیسم ، بورژوازی وابسته و سلطنت ، یعنی سه نهاد چپاولگر جهانی و تاریخ سنتی دست بدست هم بدهند ، چیزی جز اضمحلال ثروت‌های اقتصادی ، انسانی ، فرهنگی و سیاسی حاصل نخواهد شد ، و اگر ایرانی انقلاب کرد برای آن بود که بر نابودی این ثروت‌ها پایان بدهد و در خلاقیت صنعتی ، سیاسی ، وفرهنگی و هنری فصلی نو بگشاید . کلیه ناموزونی‌های‌فرهنگی‌جامعه ،ترکیبی از ادبیات و فرهنگ مقاومت ، که بر آن شعلهٔ خونین شهادت در اهتزاز بود ، با مجموعه ناساز فرهنگ‌های وابسته از هرنوع ،روبنائی پردست انداز بوجود آورد که تنها یک‌انقلاب‌واقعی‌وانقلاب‌فرهنگی می‌توانست بدان خاتمه دهد ، و آهنگی نو ، مترقی و انسانی را از نظر فرهنگی جانشین آن بکند .

سه ـ درست درآستانهٔ انقلاب و چند ماه پس‌ازآن ،چنین‌به نظر می‌رسد که همه درگیر یک انقلاب فرهنگی هستند . حکومت‌چند دهه خفقان مداوم ،هزاران کتاب ،رساله ، شعر ،ترجمه‌رادرزیر زمین ایران نگه داشته بود . به ناگهان این آثار در میلیونها نسخه کنار خیابان‌ها سرریز می‌شود . انقلاب به زبان‌های مختلف خلق‌های ایران ،به فولکلور ،تصنیف ونوحه جهت جدیدی‌می‌دهد.سرودهائی به چندین زبان ، طنز و جد ، هزل و حقیقت ، به خیابان‌ها سر ریز می‌شود . "گرافیک " جدیدی بر سراسردیوارهانقش‌می‌بندد و فرهنگ

دیگر، در آن اردوگاه نیستند، و توده‌های زحمتکش ایران، آشتی ناپذیرانه با آن اردوگاه در افتاده‌اند. انقلاب فرهنگی در سراسر جهان درحال نضج گرفتن وقوام یافتن است، چرا که انقلاب بحرکت خود ادامه می‌دهد.

دو ـ آنچه در ایران در طول صد سال گذشته بنام انقلاب صورت گرفته، بخشی از یک حرکت بزرگ عمومی است که کلا" نام انقلاب جهانی بخود گرفته است. امتناع بورژوازی تجاری آمریکا از دادن محصولات کشاورزی به بریتانیا، که درجنگ استقلال درقرن هیجدهم درامریکا نقش مهمی بازی کرد، بعدها بصورت یک ساخت جهانی درآمد. بورژوازی‌های تجاری کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره در قرن نوزدهم و بیستم کوشیدند سرنوشت تولیدات کشاورزی را خود بدست بگیرند. جنبش تنباکو، در واقع نخستین حرکت بسیار درخشان درمیان کشورهای خاورمیانه علیه امپریالیسم بود، و از نظر ساختی بی‌شباهت به امتناع بورژوازی تجاری آمریکا ازتحویل محصولات به بورژوازی انگلیس نبود. انقلاب کبیر فرانسه اثری عظیم بر اذهان آزادیخواهان ایران درطول قرن نوزدهم، و بویژه درآستانهٔ انقلاب مشروطیت داشت. انقلاب ۱۹۰۵ روس بر انقلاب مشروطیت درسال بعد، و سالهای بعد اثری عمیق گذاشت. تجربهٔ غنی انجمن غیبی و انجمن ایالتی آذربایجان، و شورش تبریز علیه محمد علیشاه و عین‌الدوله، از نظر حرکت شورائی و حرکت شورشی برانقلاب دوم وسوم روس اثر کرد. انقلاب بلشویک، بعنوان بزرگترین تجربهٔ اجتماعی ـ تاریخی در قرن بیستم، سراسر جهان را بلرزه درآورد. این تجربهٔ بزرگ، بلافاصله در ایران منعکس شد. پیدایش ساخت ـ های حرکت سوسیالیستی در گیلان، ظهور شیخ محمد خیابانی و عصیان کلنل پسیان و فعالیت‌های اجتماعیون عامیون در ایران، فرهنگ سوسیالیسم را وارد فرهنگ سنتی تاریخ ایران کرد. این فرهنگ در زمان رضا شاه، محکوم به زندگی مخفی و تا حدودی گیاهی شد و تنها پس از نابودی دیکتاتوری پهلوی اول توانست دوباره جوانه دهد. فرهنگ بین شهریور بیست تا مرداد سی و دو، فرهنگ منازعه عمیق بین سوسیالیسم های مختلف از یک سو با یکدیگر، و از سوی دیگر با بورژوازی وابسته، و با سلطنت محمد رضاشاه است. دراین‌میان ساخت وپاخت‌های خدعه‌آمیزوسازشکارانه هم بین جناح‌های مختلف سوسیالیست با بورژوازی وابسته بچشم می‌خورد. فرهنگ سیاسی ایران در همین‌دوره برای نخستین بار با واژهٔ " خود مختاری " آشنا شد. فرقه دموکرات آذربایجان و جمهوری کردستان با پیش‌کشیدن مساٴله اساسی ملیت‌های مختلف در ایران، بدون‌تردید به بخشی دیگر از تاریخ حزب بلشویک و انقلاب بلشویک که مربوط به " حق تعیین سرنوشت " خلق ها می‌شد، نظر داشتند. ازین دیدگاه، انقلاب فرهنگی در عمل تبدیل‌به مساٴله خود مختاری سیاسی منطقه‌ای، و به تبع آن خود مختاری فرهنگی و زبانی خلق‌های مختلف ایران می‌شد. امپریالیسم و بورژوازی وابستهٔ ایران و سلطنت در کوبیدن دو دژ دموکراتیک ایران، یعنی تبریز و مهاباد درسال ۲۵ و ۲۶ نقش خائنانهٔ خود را بازی‌کردند. باردیگر، وآنهم بمدت سی‌و دو سال، فرهنگ این دوخلق ستمدیده و البته‌فرهنگ و اندیشه‌و زبان‌های سایر خلق‌های تحت ستم ایران پاکوب نژاد پرستان بورژوازی وابسته و سلطنت متکی بر امپریالیسم شد. سرکوب حرکتی که می‌توانست درانقلاب فرهنگی درایران نقش فعال داشته‌باشد، سایر حرکات‌مربوط بانقلاب ونیزانقلاب فرهنگی رااز کمال و استمرارو اصالت‌ساقط‌کرد. فاجعهٔ بیست و هشت مرداد، فاجعه‌ای که ثابت می‌کرد بورژوازی در کشور نیمه مستعمره، درهیچ مرحله‌ای ازمراحل خود انقلابی نمی‌تواند باشد، و یک حزب دست‌نشاندهٔ کرملینی هرگز قادر به‌بسیج‌و رهبری توده‌ها درجهت سرکوبی نهائی سلطنت، بورژوازی و امپریالیسم نخواهدبود، فرهنگ‌عمومی ایران را دراختیاریغماگران امپریالیسم و دو دست نشاندهٔ داخلی آن، یعنی بورژوازی وابسته و سلطنت قرار داد. از مجموع تعارض‌های موجود در جامعه، از اصطکاک شدید فرهنگ سنتی بافرهنگ متعهد مترقی از یک سوی، و تصادم شدید فرهنگ متعهد مترقی ریشه‌دار با فرهنگ تحمیلی امپریالیسم از سوی دیگر، اختصاصات عمومی و اساسی فرهنگ بیست وپنج‌سال بعد از بیست و هشت مرداد سی و دو تا بیست و دوی بهمن ۵۷ بوجودآمد. ادبیات متعهد و مترقی‌ایران در بیداری روشنفکران، دانشجویان، معلمان، وبطور کلی طبقهٔ متوسط و خرده بورژوازی

شهرنشین‌واداری ایران‌نقش بسیارعظیمی بازی‌کرد. این ادبیات، ادبیات‌مقاومت‌است، و طبیعی است که هرادبیات مقاومتی لزوما" انقلابی‌نیست، بلکه ادبیات مرحلهٔ پیش ـ انقلابی است. گرچه گهگاه‌در آثار ادبی این دورهسته‌های اولیه ادبیات انقلابی‌بچشم می‌خورد، لکن بزرگترین ویژگی ادبیات‌مقاومت از نظر مضمون، مظلومیت در برابر دژخیمان و مقاومت قهرمانانهٔ محرومان است، و از نظر شکل، صبغه و رنگ توصیفی آن. شعر نیما توصیفی است، حتی در جاهائی که شدیدا" تمثیلی و " سمبولیک" است، شعر فروغ فرخ زاد نیزوصفی است، حتی شعری چون "ایمان

بیاوریم بآغاز فصل سرد " که‌وصف، بیشتر فلسفی است با خاصیت ادغامی و فشردهٔ زبان. یک قصهٔ صادق چوبک، حتی یک قصهٔ نیمه‌اقتصادی و نیمه" پیکارسک "مثل "نفرین‌زمین" جلال آل احمد، و حتی دیالوگ‌های طنزآمیز بهرام صادقی، بهترین قصهٔ کوتاه نویس‌دههٔ چهل تا پنجاه، جنبهٔ وصفی دارد. " شازده احتجاب" هوشنگ گلشیری با زبان‌ادغامی خاص خود، حتی گردش پروانه‌وار زبان از یک تصویر شخصیت به تصویر دیگر، در سطح و یا عمق ذهن، توصیفی است. " همسایه ها " توصیفی‌است. " پرگاه " نیز همانطور. " شوهر آهو خانم "، بهترین رمان فارسی دربارهٔ محرومیت سنتی زن ایرانی، و " سووشون "، دیداری اندوهگین

از مقاومت در برابر استعمار، سراسر وصف هستند. مضمون اصلی، مضمون محرومیت، و شگرد ادبی، توصیف است. " سنگ صبور "، توصیف‌درون و برون درقالب محاکات، بزبانی که در آن محرومیت درچارچوب تعفنی شلخته بیان شده، میعادگاه معصومیت‌با محرومیت است. حتی عصبیت‌شدید قصه‌های نه‌چندان‌عالی از جلال‌آل احمد، درقالب نثری است تا حدی توصیفی، از " دختر رعیت " به‌آذین تا " باشبیرو " ی دولت آبادی محرومیت و مظلومیت، مقاومت قهرمانانه و حس عدالت‌خواهی مضامین اصلی هستند، و توصیف، فن اساسی ادبی.

این‌نکته‌درمورد شعرمعاصرفارسی نیزکاملا "صادق‌است. دوپیشنهاد اصلی نیما برای نزدیک‌کردن شعر از یک سو به طبیعت اصلی زبان در شکلی هماهنگ، و از سویی دیگر بدردمندی روح آدمی درعصر جهانخوارانی‌که "آدمی رادشمن دیرین " هستند، همچون میراثی با ارزش به شعر معاصر سپرده شد. نیما توصیف شاعرانه را از قیود اشرافی‌گذاشته خلاص کرد و آن رابسوی ارائه طبیعت و تصویر روان دردمندآدمی حرکت داد. شعر نیمائی، که در آن تعهد بمعنای معاصرآن نهفته است، در ذات خود شعرمقاومت است، بعدها این شعر بدل به شعور مظلومان و محرومان شد، بشیوه‌ای که در طول پنجاه‌سال گذشته، شعرایران، شعر، بمعنای‌نیمائی وبمعنای متعهد بوده‌است. سرنوشت نمایش‌درایران نیز جدا ازین صبغه‌اصیل‌نبوده است‌وگوهرمراد، بعنوان مطرح‌ترین نمایشنامه‌نویس پیش از انقلاب، ازطریق دیالوگ و عمل تئاتری، به‌توصیف اشخاص مظلوم‌و محروم پرداخته‌است. حتی نقدوانتقاد ادبی دو دهه گذشته بطور کلی، نقدوانتقاد توضیحی‌و یاتوصیفی است وبیشتر توضیحی بمعنای علمی کلمه. حتی اصطلاحات نقد ادبی، خواه آنهائی که ریشه درخاک شعر گذشته فارسی داشت و خواه آنهایی که بمقتضای حرکت جهانی فرهنگ وارد ایران می‌شد، از تدبیر و صنعت توضیح و توصیف‌مایه می‌گرفت.

در مقابل این ادبیات مقاومت، که خاری‌شده بود خلیده در

مقالات

انقلاب فرهنگی و ابعاد بحران دولت در دانشگاه

رضا براهنی

یک ــ درکوشش‌خودبرای‌تعریف انقلاب فرهنگی باید نخست چندنکته را دقیقا "روشن کنیم : ۱) انقلاب فرهنگی، هرگز، تنها بمعنای انقلاب آموزشی نیست، بلکه انقلاب آموزشی بعنوان بخشی از انقلاب فرهنگی است : ۲) اگر فرهنگ جامعه، مثل خود جامعه طبقاتی باشد، و اگر فرهنگ یک جامعه مجموعهٔ فرهنگ‌های متعلق به‌طبقات‌مختلف آن جامعه باشد، یک مجموعهٔ فرهنگی بطور مطلق خوب و بطور مطلق بد نمی‌تواند باشد، چرا که فرهنگ وارد بازار پویائی تاریخی شده، ارزش و وزن طبقه‌ای پیدا کرده، بدون شک گام در جریان دیالکتیک تاریخی گذاشته است : ۳) اگر فرهنگ طبقاتی‌شده‌باشد و به یک تعبیر، گام در جریان دیالکتیک تاریخی گذاشته، شروع به تاختن توسن پویائی تاریخ کرده باشد، در واقع کلیه‌ارزش‌هارا ازمطلقیت رهائی‌بخشیده، آنهارا تابع روابط تولید مربوط به‌طبقات مختلف موجود درجامعه کرده‌است : ۴) اگرجهان ازیک‌قرن پیش گام درعصرسیطرهٔ سرمایهٔ مالی امپریالیسم گذاشته است، اگر امپریالیسم کلیهٔ مرزها را برای نفوذ تجاری، صنعتی، فرهنگی شکسته است، اگر امپریالیسم مرزهای کشورهای باصطلاح "مستقل " را ازطریق چپاول مواداولیه و فروش مصنوعات خودبدل به‌بازیچه کرده است، در واقع راه مبارز علیه خود را نیز دراختیار توده‌های محروم جهان، توده‌های محروم آن کشورهای " مستقل" گذاشته است . امپریالیسم پدیده‌ای جهانی است، مبارزه با آن نیزدرسطح سراسر جهان صورت می‌گیرد، در واقع مبارزهٔ طبقاتی ملل‌مختلف بیکدیگر شدیدا "پیوسته است و مبارزه در" یک کشور از مبارزه در " کشور دیگر " بهیچ وجه جدا نیست . مبارزه برای بر انداختن‌امپریالیسم از یک کشور بخشی از یک مبارزهٔ پیوسته برای برانداختن‌امپریالیسم در سطح جهانی است . این مبارزه در سطح فرهنگی‌نیز، هم‌درمیان‌ملت‌های‌مختلف و هم درسطح‌جهانی صورت می‌گیرد . در واقع مبارزه برای برانداختن سیادت اقتصادی و سیاسی امپریالیسم، مبارزه برای برانداختن سیادت فرهنگی امپریالیسم‌هم هست :۵) درسطح جهانی در طول صدسال‌گذشته، امپریالیسم‌یورش‌های فراوانی بخود دیده‌است، از " کمون‌پاریس" در سال ۱۸۷۱ تا انقلاب اول و دوم و سوم روس، تا انقلاب چین وکوبا، تا انقلابات‌ملی‌کشورهای مستعمره‌و نیمه‌مستعمره‌وتااعتصابات و تظاهرات بهم‌پیوسته‌کارگری در سراسر جهان، ضربات عظیمی‌بر پیکر امپریالیسم وارد . ده است . امپریالیسم دچار بزرگترین بحران‌هاست‌و بهرحیله‌ای، درهرسطحی، دست‌می‌زندتا بحران‌های خودرا حل‌کرده، سیادت اقتصادی وسیاسی و فرهنگی خود را ابقاء کند. مبارزهٔ توده‌های محروم‌جهان علیه‌امپریالیسم، یک فرهنگ مبارز، هم درسطح جهانی، و هم در سطوح مختلف طبقات محروم کشورهاخلق کرده‌است که بدون شک در راه به ثمر رساندن انقلاب، هم درسطح ملل مختلف و هم در سطح جهانی موءثر واقع می‌شود. گاهی وابستگی حرکت ملی به حرکت جهانی آنچنان قوی و منطبق بر یکدیگر است که براستی جدا کردن فرهنگ حرکت ملی از فرهنگ مربوط به حرکت جهانی غیرممکن می‌شود . شعر مقاومت فلسطین با شعرمقاومت فرانسه قرابت عمیق دارد . شعر "کیم چی‌ها " ، شاعر زندانی‌کرهٔ جنوبی، متاءثراز شعر" والیهو" و "نرودا " ، شاعران بزرگ آمریکای لاتین است . " فانون " " مارتینیکی " بارسالات و کتابهای‌خود دربارهٔ رابطهٔ حاکم و محکوم بین اروپا و آفریقا، در شمار پیامبران واقعی سیاهپوستان آمریکا درآمده‌است . شعر فرخ ــ زاد بتدریج واردفرهنگ نهضت آزادی زنان درآمریکا شده‌است. " لورکا " ، " مایاکوفسکی " و " ناظم حکمت " ، جنگ‌های شعر متعهد جهان را بخود تخصیص داده‌اند . میلیونها نسخه از آثار " لنین " در طول همین پانزده ماه اول انقلاب در ایران‌بفروش رفته‌است . در زمان اعتصابات‌نفتگران ایران‌در پائیز۵۷، نفتگران آمریکاپیام‌های همبستگی فرستادند . این پیام‌ها بخشی از فرهنگ کارگران جهان است . غرور انقلابی توده‌های فلسطینی و ایرانی و ویتنامی ازآبشخوری یکسان سیراب می‌شود . ساخت درونی انقلاب جهانی به‌ساخت‌صوری انقلاب‌های‌ملل مختلف ترجمه‌می‌شود . برغم ناموزونی عظیم حاکم برتوده‌هاو حرکات گوناگون تاریخی در چهار گوشهٔ جهان و فرهنگ‌های ناموزون آنان، انقلاب به پیش می‌تازد و بدنبال نوعی هماهنگی جهانی است . خود همان‌ناموزونی، بزرگترین‌خصیصهٔ سیرپویا و پیوستهٔ تاریخ انقلاب در جهان است، خودهمان ناموزونی، بحران‌ها راعمیق‌تر، فرهنگ‌های انقلابی را نیرومندتر، و امپریالیسم را از نظرایدئولوژیکی ورشکسته‌ترمی‌کند. کارگران صنعتی جهان به رغم تعلق مکانیشان به کشورهای مختلف درسطوح و دوران‌های مختلف فرهنگی، بزبانی مشابه، یعنی زبان کار، تقلا، زبان پیچ و مهرهٔ ماشین و صنعت، زبان اتحادیه، حزب، زبان‌اعتصاب، تظاهرات، و زبان انقلاب سخن می‌گویند. آهنگ موزون حرکت انقلابی، کلیه ناموزونی‌ها را در بستر انقلاب جهانی‌فرو می‌ریزد، طوری که اگر انقلاب در جائی، بظاهربا شکست روبروشد و یا بظاهر، موقتا" ، فروکش کرد، حتما" در جائی دیگر رو به اوج گرفتن است . اگر مصر موقتا" جانب اردوگاه امپریالیسم را گرفته‌است، باکی نیست، ویتنام، افغانستان، نیکاراگوه،

مقالات

چشمداشتهای معین خود میتواند و باید به برخی‌از ناسازگاری‌های آن تن دهد.

به‌علاوه‌باتوجه‌به شرایط ویژهٔ جامعهٔ ما در لحظات‌جاری‌مسئله‌عامل‌زمان‌وپتانسیل جناح‌های دست اندرکار حکومت در اعمال مقاصد مشترک امپریالیسم و ارتجاع نادیده مانده‌است، به‌سخن دیگر با قبول اصل برتری بالقوه بورژوازی لیبرال نقش رهبری ارتجاع همدست او به همان‌گونه که اینک درتمامی عرصه‌های عمل‌می‌بینیم خود می‌تواند کارساز باشد.

مسئله دراین سست که خرده بورژوازی دست‌اندرکاردرحکومت که اینک مهر هژمونی خودرا بر پیشانی برنامه‌های اجرائی می‌کوبد به صرف اجتناب ناپذیری تضاد طبقاتی او با بورژوازی‌لیبرال‌وامکان‌خارج شدن از گردونه، بدست رقیب درپروسهٔ آینده ــ چگونه‌میتواند به‌مثابه‌موتور اصلی حکومت منظور نگردد و یا دست کم گرفته شود و دراین لحظات سریع مبارزات‌طبقاتی‌برای جبههٔ انقلاب حتی مایه امیدواری باشد.

به دیگر سخن چگونه این خطر جدی گرفته‌نمی‌شودکه این خرده بورژوازی به‌گواهی نقش‌های گستردهٔ خود در سرکوب جنبش دمکراتیک و ضد امپریالیستی و اغوای تودهٔ مردم، ممکن است در شکستن جو انقلابی نقش عمده ایفا کند، گیرم که پس‌آنگاه خود از گردونه خارج‌گردد و حتی هدف توطئه بورژوازی لیبرال قرار گیرد واز مصدر قدرت و شرکت در حکومت براوفتد.

واقعیت‌این‌است‌که‌خرده بورژوازی نوع دست‌اندرکار درحکومت، به گواهی نقشی که‌هم‌اینک در عرصه‌های‌عمل دارد، در صورت برخورداری از مجال بیشتر خود می‌تواند با استفاده از امکانات ذهنی جامعه و برانگیختن احساسات مذهبی خیل بی‌سوادان و نیروهای گمراه و طفیلی جامعه، به‌جبههٔ نیروهای‌ملی و آزادیخواه و نیروهای وفاداربه‌دست‌آوردهای‌قیام مردم، آسیبهای کارساز وارد کند و راه را برای بخش دیگر حکومت‌که در کمین نشسته است هموارسازد.

نکتهٔ دیگر، نقش‌امپریالیسم بخش‌اروپا وژاپن‌است‌که‌در برآورد تضادها به مفهوم ضد انقلاب جهانی دست‌اندرکار در ایران دست کم گرفته می‌شود.

درحال حاضر بنابه‌یک سلسله دلایل و قراین میتوان گفت که برخورد البته روبنائی بخشی از گروه حاکمه؛ خرده بورژوازی مورد بحث‌شریک‌درحکومت، با امپریالیسم‌آمریکا، نباید و نمی‌تواند به این معنی باشد که گروه حاکمه با امپریالیسم در سیستم جهانی آن برخوردبنیادی‌دارد. دراینجا بی‌آنکه قصد کم بها دادن به خطر امپریالیسم جهانخوار و ددمنش‌آمریکا و عمدگی تضاد با این بخش امپریالیستی‌درمیان‌باشدموضع پنهان و آشکارشرکای‌بازارمشترک‌ونقش امپریالیستی آلمان‌غربی، بریتانیا، فرانسه‌وژاپن به‌هیچوجه نباید از نظر دور بماند.

آنچه به اعتبار قراین و دلایل بسیار می‌توان‌گفت عبارت از این است که دولت بنی‌صدر به اروپاوژاپن چشم امید دوخته است و برای جلب همکاری اقتصادی و سیاسی این بخش امپریالیستی آغاز به اجرای برنامه‌هایی کرده است که خود به معنای "میان‌بر" و عبور از کوتاهترین فاصله است. با اجرای یک‌سلسله‌ازبرنامه‌های مورد نیاز و مصلحت‌متقابل دولت بنی‌صدر می‌کوشد تا در این رابطه به لحظات تفاهم با این بخش امپریالیستی نزدیکتر شود و هرچه‌زودتر از همکاری کامل آن بهره‌بگیرد. راهی که بنی صدر به آن می‌اندیشد و به آن کشیده می شود از تضاد موجود بین ملت، با سیستم جهانی امپریالیسم و مقدم بر همه با امپریالیسم آمریکا از یکسو، و تضاد پدید آمده بین امپریالیسم آمریکا و بخش اروپائی و ژاپن از سوی دیگر است.

بنا به شواهد و دلایل بسیار، اینک به آسان [illegible]

در "پاکسازی" نیروی‌چپ و دمکرات در سطح کشور، هم برآمده از تکلیف شرعی درانجام دستور است و هم برآمده از خواست مشخص بخش‌امپریالیستی‌مورد بحث‌که‌شرایط حمایت خود رااز‌دولت وی اعلام کرده است. دولت بنی‌صدرکه ازتنگناهای اقتصادی، و تولیدی و پیامدهای آن در آیندهٔ شتابناک نگرانی جدی دارد، اینک برآن است که تا با توفیق در "پاکسازی" و استقرار حاکمیت خود هرچه زودتر وهرچه‌ممکن تر به شرکای امپریالیستی امریکا اطمینان بدهد که او کشور را در کنار آنها و در "جهان آزاد" حفظ خواهد کرد و تسهیلات‌فنی، تجاری و اقتصادی آنها ــ که نیازفوری‌بدان‌دارد ــ به جای دوری نخواهد رفت.

درشمردن‌تکلیف‌بنی‌صدراز سوی‌مراجع مذهبی ــ سیاسی گروه حاکمه و از سوی بخش امپریالیستی، مسئله البته در یک رابطهٔ بهم پیوسته است و چنان نیست که بخش خرده بورژوازی حکومت خود را در موضع مخالف این مصلحت دید بورژوازی لیبرال و شرکای امپریالیست آن ببینند و مثلا در اجرای پاکسازی‌گسترده‌که‌خطر مرگبار آن‌متوجه‌تمامی دست‌آوردهای قیام بهمن است تردید کند وحتی با فرض انگیزه‌های بیش و کم متفاوت، کمتر بدان دلبسته باشد.

نیز گفتنی است که گروه بنی‌صدر خیلی بیش از آنکه نداند نمی‌خواهد که در برخورد با سیستم امپریالیستی موضع میهن‌پرستانه داشته‌باشدوبرتداوم‌انقلاب خونین توده‌های میلیونی‌میهن‌خود و تعمیق آن انگشت تاکید بگذارد. برای گروه بنی‌صدر که دست بالا، از موضع راست سوسیال دمکراسی امروز اروپا به تضادهای‌اجتماعی‌وطبقاتی میهن خودمینگرد بدیهی است‌که رو به جانب خویشاوندان طبقاتی خود داشته باشد و دراین میان حق بدیهی طبقهٔ کارگررنج‌دیده‌ایران و میلیونها زحمتکش تهیدست‌میهن‌وحق‌بدیهی خلقهای زیر یوغ فقر و جهل [illegible] گوهر گر ماند!

ازاول هم‌مسلمان‌بوده‌ایم و اکنون نیز هستیم ودرحال‌حاضرشهرسنندج، دارای ۲۵۰ مسجد است‌آیااین‌نشانهٔ چه‌چیزی‌میتواند باشد . . . "

کیهان ۱۳ اردیبهشت ۵۹

و سرانجام آیااین بهانهٔ دشمنانهٔ گروه حاکمه تکان دهنده نیست که که به دستاویز خطرفوری‌هجوم نظامی‌آمریکادانشگاهها را در چنان کم وکیفی‌به خاک و خون بکشد که‌رژیم خونخوار شاه در تمامی دوران حاکمیت خود هرگزجرات دست‌یازی بدان را نداشت؟ این بهانهٔ دشمنانه و بی‌شرمانهٔ گروه حاکمه آیا تکان دهنده نیست که در شرایطی که مردم میهن ما برای‌رویارویی باضدانقلاب و دسایس گوناگون‌امپریالیسم نیاز فوری به وحدت کلمه ووحدت‌عمل دارنداکثریت بزرگ تمامی‌ارتش "شاهنشاهی"وعمده‌ترین‌بخش‌قوای‌پاسدارسراسر کشور برای سرکوب خلق قهرمان کرد وارد میدان شوند و از همه سو مردم‌حق طلب این خطه که در سخن‌وعمل شجاعانهٔ خود همواره برایرانی بودن کردستان تاکید ورزیده‌اند به خاک‌وخون‌کشیده‌شوند ؟آیا سازمانهای‌سیاسی، نیروهای‌متعلق‌به اپوزیسیون خلق به‌قدرکافی بپاسخ این پرسش نرسیده‌اند که‌این برنامه‌ها درعین‌حال‌به اشاره‌و مصلحت دید سرویسهای امپریالیستی‌وهمدستان‌بومی‌آن‌درگروه حاکمه است؟و باتوجه‌به محتوای برنامه‌هایی ازاین دست و مقاصد آشکار مجریان آن آیا موضع طبقاتی بخش‌مسلطو کارگزار گروه حاکمه هنوز هم‌مبهم است و زیر سئوال قرار دارد؟

درست برمبنای چنین حقایقی است که عامل زمان‌درارزیابی‌دقیق از شرایط سیاسی واجتماعی به منظور اتخاذ تصمیم و حرکت متقابل‌ازسوی‌همهٔ نیروهای وفادار به انقلاب رهائیبخش ملی اهمیت حیاتی می‌یابد. در این‌گیر و دار آنچه برای همهٔ نیروهای میهن پرست و آزادیخواه‌فوریت دارد وحدت است. وحدت در عرصهٔ عمل‌واندیشه، درچهارچوب برنامهٔ حداقل در زیر شعارهای معین.

تداوم‌تفرقه‌بین‌مردم‌وچندسویه‌بودن‌نیرو های‌دمکرات‌وضدامپریالیست‌همان‌چیزی است که‌هم برای‌امپریالیسم به معنای گستردهٔ کلمه و هم برای ایادی کارگزاران درهیئت‌حاکمه عین مطلوب است. از این‌سوتوطئه اینک آغاز شده است . و براین اساس جای هیچ شکی نیست‌که‌مسئلهٔ "پاکسازی "دانشگاهها، مدارس وکارخانه‌ها وادارات البته به همین گونه که می‌بینیم ادامه خواهد یافت و نیز سرکوب خلقها و مقدم برهمه خلق‌های دلاور کرد و ترکمن‌بی‌وقفه‌پی‌گیری‌خواهد شد و این برنامه ها مشخصاً به‌نسبت تفرقهٔ میهن پرستان و نیروهای مترقی و ضد امپریالیسم شکل‌خواهد گرفت‌وهمه‌راهها برای چیرگی کامل ضدانقلاب و استیلای تمام عیار امپریالیزم در شئون‌ملی ما هموار خواهد گشت.

به گونه‌ای که می‌بینیم کار ضد انقلاب اینک بی‌هیچ‌پرده‌پوشی‌وبقدر کافی ددمنشانه است . بااین همه چنین به نظر می‌رسد که عامل‌زمان‌درجهت‌موافق او نباشد . این فرض البته‌مبتنی‌به‌شرایط معین است: تشکل‌هرچه سریع‌تر نیروها در کم و کیف در خور، و درک جدلی‌بهنگام‌ازتضادها، درکنش و واکنشهای روزمره‌ودرمواضع‌تاکتیک و استراتژیک مبارزه. دراین رابطه‌آنچه اینک مایه‌نگرانی است تفرقه‌موجودبین‌نیروهای‌یگانه و همدل است وگویی بطور باید و شاید تلاشی که لازمهٔ وحدت نظر است به‌کارنمی‌آید . افزون براین دقت نظر و قدرت دید و تحلیل برخی از نیروهای‌انقلابی‌ازکم و کیف ضد انقلاب خود در خور بحث است.

در برشماری پایگاه طبقاتی گروه حاکمه و خصوصیت اجتماعی و فرهنگی بخش خرده بورژوازی آن و نیز موضع ضد انقلاب جهانی چند نکتهٔ تعیین کننده است که اساسا یا در مد نظر نیست وبه سهل انگاری‌برگزارمیگردد یا به برخورد کتابی و کلیشه کاری . ازجمله‌ی این نکات‌ویژگیهای‌فرهنگی ـ اجتماعی‌خرده بورژوازی‌بمثابه‌بخش مسلط گروه حاکمه و پان‌اسلامیسم فعال در فرهنگ سیاسی آن و نیز خطرضدانقلاب غیرآمریکایی یعنی امپریالیسم بخش اروپا و ژاپن است.

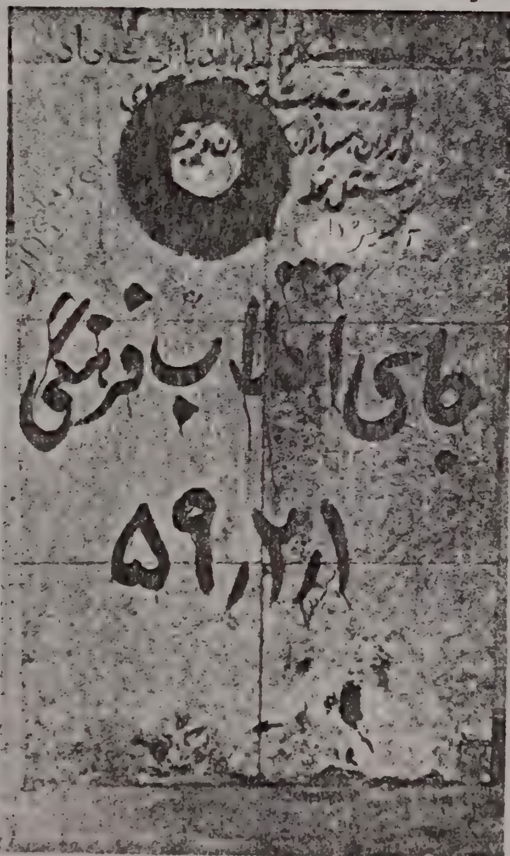
در مورد خرده بورژوازی مورد بحث برداشتها متاسفانه مقید به چهار چوب دگم معیارهای تئوریک است و آنچه گفته می‌شود عمدتاً باین معنی است که روحانیت مسلط درپایگاه‌خرده‌بورژوازی‌درعین اینکه‌بیشترین نقش حکومت بر عهدهٔ وی است در رابطه‌با بورژوازی‌لیبرال‌درخورمدارا و حمایت است. وازآنجاکه خود در تنگنای بورژوازی لیبرال و در معرض حیله و دشمنی آن است زمینهٔ رویارویی ناشی از تضاد فی‌مابین باید جدی گرفته شود . این‌موضع‌گیری بیگمان ناشی‌ازاین است که‌از چند و چون تضاد موجود ارزیابی دقیق‌عینی‌نمی‌شود و درمقام مقایسه دوبخش حاضر در حکومت، زمینهٔ‌گستردهٔ اجتماعی خرده‌بورژوازی وحربه او در جو مذهبی‌عوام و در خیل‌هشتاددرصد بیسواد جامعه نادیده می‌ماند . اشتباه‌در برآورد نادرست ازحکومت خرده‌بورژوازی‌با مشخصات فرهنگی و کاراکتر ویژه‌ای که به آسانی قابل درک است نیز از اینروست‌کمروانشناسی مهاجم و هیستریک آن نادیده می‌ماند و به این اندیشه نمی‌شود که ضد انقلاب جهانی به اتکاء این فرهنگ ویژه میتواند به افروختن آتش جنگ بین تودهٔ مذهبی وگروه‌های طفیلی جامعه‌بانیروهای بالنده‌و ترقیخواه‌توفیق‌یابدو به زمینه پیدایی‌فاشیسم یا چیزی شبیه به آن مدد برساند. افزون بر این، ایدئولوژی‌مذهبی‌مورد بحث درحکومت وپان‌اسلامیسم‌اعمی‌وعجول‌ومهاجم آن (که مصرانه به تفوق شیعه برسنی هم نظر دارد) ارزش تامل بسیار دارد و نباید نادیده بماند. پان اسلامیسم این گروه که از سابقهٔ تاریخی خود در اندیشهٔ سید جمال الدین افغانی‌در متجاوزازیک قرن پیش به مراتب تنگ نظرانه و عامیانه‌تر است، از دیدضد انقلاب جهانی بسیار مغتنم است و به‌آن بمثابهٔ حربه‌ای برای‌سرکوب‌کمونیزم و جنبشهای رهائیبخش در منطقه نظر دوخته‌و‌می‌انگارد که بخاطر

که معلول شرایط نامساعد زندگی مادی آنها است درآموزش آنان بی‌تاثیربوده‌وبتوانندهمانگونه‌به‌درس‌و آموزش بپردازند که‌فرزندان طبقات مرفه جامعه؟ چگونه می‌توان از زحمتکشان بی‌آن که بخشی از ساعات کار روزانه آنان مستقیما دراختیار آموزش قرار گیرد انتظار پرداختن به آموزش بدوراز دغدغه را داشت؟ مشاهده می‌گردد که دگرگونی نظام آموزشی و فراخوانی زحمتکشان و فرزندان آنان به آموزش بی‌آن که‌درشرایط مادی زندگی آنان دگرگونی حاصل گردد و آنان راازنظرکارومسکن‌وزندگی مناسب تامین نسازد هیچ مفهومی نمی‌تواند داشته باشد. از اینرو باید گفت دگرگونی نظام آموزشی درجهت‌نیازهای‌اکثریت‌وبنفع‌طبقات اکثریت محروم جامعه وتدوین برنامه‌های‌آموزشی نوین‌زمانی میتواندتضمین‌اجرایی پیداکندکه‌تمامی ساخت‌اقتصادی‐اجتماعی بنفع‌آنان دگرگون‌گردد. در غیراینصورت نظام و برنامه‌های‌آموزشی نوین پس‌از چندی تغییر محتوا یافته‌و عملکرد خودرا بامناسبات‌اقتصادی ـ اجتماعی حاکم همسو خواهد ساخت.

در ارتباط با شیوه نگرش طرح شده در بالا به مسئله آموزش و باتوجه‌ویژه‌به مرحله رشد مناسبات تولید ومرحله‌ای که‌اکنون‌جنبش در کشورما پیش‌رودارد مقوله دگرگونی نظام آموزشی مطرح می‌گردد. قطع وابستگی به مفهوم عام خود بزرگترین وظیفه‌ای است که جنبش انقلابی جامعۀما بایددر دستور کار خود قرار دهد. آموزش باید در سویی دگرگون شود که مبارزه با فرهنگ استعماری را در تمامی ابعادش در بر گیرد وپاسخگوی اثرات ناشی‌ازقطع وابستگی‌ها باشد. بنابراین دگرگونی آموزشی مورد نظر دوویژگی‌اساسی‌خواهد داشت: نخست آن‌که‌ارزش‌های‌انقلابی و نوین آموزشی راجایگزین ارزش‌های بورژوایی واستعماری‌خواهدکرد، ودوم‌آن‌که به مرحله رشد مناسبات تولیدوپاسخگویی به‌نیازجنبش‌دراین‌مرحله‌توجه‌ویژه خواهدداشت. براین اساس تصوری‌که فن سالاران ارائه می‌دهند که گویا مدارس و دانشگاه‌های‌ایران‌زمانی کاملا موفق خواهند بود که همان‌برنامه‌های مدارس ودانشگاههای پیشرفته‌ترین کشورهای‌امپریالیستی را دنبال کنند، تصوری‌باطل‌است. چنین‌کشورهایی درجهت‌اهداف‌چپاولگرانه و با توجه‌به‌مرحله‌رشدخودمسایلی دیگررا درقلمروآموزش‌در دستور کار خوددارند. برای دانشگاه کشور پیشرفته امپریالیستی این‌نکته مطرح است که‌مثلا به مطالعه در زمینه بسط سیستم‌های مخابرات و الکترونیک‌برای‌رفتن‌به فضایا مطالعه در زمینه ساخت جنگ افزارهای فوق مدرن بپردازد، تابتواند برتری خود را بر دیگر ملل ستمدیده جهان‌حفظ کرده و گسترش دهند اما در مدرسه و دانشگاه ملل نوخاسته‌ای‌چون‌ما بایداین‌مطرح باشد که محتوای آموزشی درخدمت پاسخگویی به‌اولیه‌ترین نیازهای توده‌های وسیع زحمتکشان در آید.

در این‌رهگذراین‌نه‌الگوسازی‌ازنظام‌آموزشی درکشورهای‌امپریالیستی بلکه‌بهره‌گرفتن‌ازتجارب‌آموزش‌درکشورهای‌ازبند رسته‌ای چون کوبا، ویتنام، موزامبیک‌و... است‌که‌می‌تواندبه‌مایاری‌رساند. دراین‌میان بی‌گمان از دستاوردهای‌علمی‌وفنی‌زحمتکشان‌کشورهای‌امپریالیستی بهره‌گیری‌خواهدشد. اما آنچه که مهم است‌و مشکل عمده راتشکیل می‌دهد، همسو ساختن آموزش‌با منافع محرومین‌جامعه است. واگر چنین بیندیشیم این نه کشورهای امپریالیستی، بلکه کشورهای رها شده از اسارت امپریالیسم هستند که تجاربشان برای جامعه ما که درمرحله آغازین رهایی است می‌تواند آموزنده باشد.

دگرگونی محتوای آموزشی در جهتی که‌از‌آن یاد شد، باید بوسیله شوراهای‌مدارس‌و دانشگاه‌ها و از طریق برگزاری سمینارها، تشکیل‌کمیته‌های تحقیق وگروههای کار صورت گیرد. روشن است که شرکت‌فعال‌نمایندگان‌منتخب شوراهای‌کارخانه‌ها و شوراهای دهقانی و همچنین شوراهای‌برخی‌نهادهای‌اجرایی وبرنامه‌ریزی کشور دراین امرضروری‌است. شرکت‌فعال توده‌های دانشجویان معلمین و استادان در این‌امر مهم‌نه تنها‌تضمین کننده دستیابی به برنامه‌ای اصولی و انقلابی‌است بلکه وسیله‌ای است‌که سبب خواهد شد آنان دراجرای برنامه‌های نوین آینده از جان ودل بکوشند. چرا که آنان‌خود در خلق‌برنامه‌های‌نوین‌شرکت داشته‌اند و درنتیجه خود را در پیشبرد آن سهیم خواهند دانست.



برای تشکیل جبهه مقاومت برضد ارتجاع وامپریالیسم فرداخیلی دیراست

بزرگ پورجعفر

اگر نیروهای آزادیخواه و ضد امپریالیست امروز دست در دست‌هم ندهند فردا دیگر دستی نخواهند داشت.

امپریالیسم زخم خوردهٔ آمریکا کماینک شب و روز در اندیشهٔ تجاوز و توطئه بر ضد انقلاب‌واستقلال ملی‌ما است، حتی‌یک لحظه هم‌نباید از نظر دور بماند.

دفاع‌ازکردستان‌دلاورحق طلب و از حریم دانشگاههای‌آزادیخواه و ضد امپریالیست به منزله‌دفاع‌ازجدی‌ترین‌دست‌آوردهای انقلاب خونین مردم است.

درسراسر میهن ما اینک سخن از به‌خون کشیـــدن دانشگاههای کشور و قتل عام در کردستان است. با توجه به شواهد و قرایــن بسیار و در مواردی حتی شگفت، اینک جای هیچ تردیدی‌نیست‌که‌گروه حاکمه، هم‌دانسته و هم‌ندانسته دست اندر کار بازگشائی همهٔ راهـــهای بسته به روی ضد انقـــلاب امپریالیزم‌است. برای‌نیروهای‌اصیل‌انقلابی، اینک اندیشیدن‌به‌تضادموجود در درون گروه حاکمه در رابطه‌باحقوق دمکراتیک زحمتکشان و توده‌های‌میلیونی مردم ایران و تصور اینکه در ایـــن گروه نیرویی در مقابل نیروی دیگر وجودعینی‌قابل‌لمس‌دارد و برای حفظ دست آوردهای‌قیام می‌تواند مورد اتکاء و اطمینان باشدبی‌گمان‌اشتباه‌جبران‌ناپذیراست، اثبات چنان‌ادعائی‌بی‌شک‌جز در عالم خیال‌وگمان میسر نیســت بنـابــه شواهد و دلایل‌بسیار سخن از وحشت غاصبان‌قدرت‌ازنیروی‌توده‌ها و از تحکیم مبانی دمکراتیک درجامعه اینــک درست ترازهرسخن‌دیگراست‌و تردید در این باره که، ضدانقلاب‌حاکم بر ماشین حکومت خود آرزومند محوو‌سرکوب تمامی آثارو‌دست آوردهای‌قیام‌بهمن در زمینهٔ آزادی‌واعتلای جنـبش مردم بر ضد استبداد و امپریالیسم نباشد بی‌گمان برآمده از ساده‌لوحی و کوته نظری است. باامعان نظر به مواضع اخلاقی، فرهنگی، سیاســی و مطمئنـــا" طبقاتــی گـــروه حاکمـــه اینـــک نمـــی‌تـــوان‌و نباید تردید کرد که از پی سرکوب خونین دانشگاههای‌پاخاسته و کردستان دلاور فردا نوبت‌کارخانه‌ها و مدارس است و اگر نیروهای راستین‌انقلاب‌به تدبیرهای‌کارساز برنخیزنـد خواهیم‌دیدکه‌عوامل "ارتجاع" و "امپریالیسم" دست‌در دست‌هم، البته بنام تعقیب ملحد و منافق، ضد انقلاب و عوامل بیگانه دامنهٔ گستاخی‌خودرا به هر پسکوچه و خانه وآشیانه هم بکشانند و اوباش مهاجم البته بفرمودهٔ حکومت و حاکم به ضرب چماق‌وتفنگ ودشنه گیرم که‌به‌آرایش "محاسن" مد روز و رجی‌از دندان سپید آلوده به خونهای سرخ، بقصد ریشخندو دهن‌کجی‌بقیام خونین مردم‌وگیرم که به رهبری همدستان رژیم سابق و اعضای جدید سرکوب‌وتفتیش‌و همپالگیان‌قدیمشان که اینک مشمول‌عفوودلجویی شده‌اند — در زنده به گورکردن انقلاب نوپای مردم شرکت داده شوند.

سخن سرنوشت به نیروهای وفادار به آزادی‌و نیروهای مؤمن به انقلاب‌دمکراتیک و ضد امپریالیستی‌ایران‌اینک این است کـه آیا هنوز وقت آن نرسیده که با مسئله "بودن یا نبودن" برخورد صریح و عینی و پراتیــک داشته باشند؟ آیا هنوز اجازهٔ این‌را دارند که بر سر اختلافات‌غیرعمدهٔ خود بدان‌حد اصرار بورزند و رو از هم برتابند که دشمـــن برای یکسره کردن کار مجال مطلوب داشتـــه باشد؟ آیا اینهمه‌خیمه شب بازی امپریالیسم و سرویسهای ضد انقلاب داخلی و خارجی بدست مجریان امور در مرکز دولت و شورای انقلاب برایشان‌پندآموزوهشداردهنده‌نیست؟

آیابطورمشخص‌از خود پرسیده‌اند که همزمان با اوجگیری هیاهوی خطرفوری توطئه وهجوم نظامی و سیاسی آمریکا، و حتی پیش‌درآمد آن در واقعهٔ کویر طبس، چگونه‌دستگاههای اجرائی‌و تبلیغاتی گروه حاکمه دیوانه‌وار بـــه ایجاد تفرقه‌وتشتت‌دربین مردم پرداخته‌اند و حتی به‌هرگوشهٔ آرام‌جامعه دست برده‌اند که تودهٔ مردم به جنگ و تفرقه و برادرکشی برخیزندوبنام‌چپ‌وراست‌مسلمان‌وغیرمسلمان شیعه و سنی‌منافق‌و انصار، کرد و فارس، به جان هم بیفتند؟ آیابرای‌ضدانقلاب بومی و امپریالیسم هیچ فضائی مطلوبتر از آن کـــه کارگزاران‌انقلاب‌فرهنگی و سیاسی گروه‌حاکمه هم‌اینک‌در صددایجادآن هستند قابل تصور است؟

ماهیت پاکسازی فرهنگی حضرات در دانشگاه‌هاودرکردستان، ابعاددروغ و دشمنی دست‌اندرکاران‌باتودهٔ حق طلب و این نمونه از زمینه‌پردازی برای قتل عام و برادر کشی، که‌خودمشتی‌ازخروار است، آیا هشداردهنده و گویای فاجعه نیست:

"....خبرنگار کیهان همچنین گزارش داد که نیروهای ارتش و پاسداران درمحلهٔ شریف آباد که نزدیک رادیو تلویزیون است، مستقر هستند. عده‌ای‌ازمردم سنندج در گفتگو با خبرنگار ما در یکی‌ازمساجد شهر گفتند: دیروز از بلندگوهایی‌که‌در باشگاه افسران نصب‌شده مرتب مردم به اسلام و فراخوانده می‌شوند و این مسئله مورداعتراض‌شدیدماست زیرا که ما

دست‌نشانده سرمایه‌داران وابسته در ایران تا قبل از بهمن ۵۷ روزانه بیش از یک میلیون دلار بابت اجاره و مخارج جنبی دستگاه‌های کامپیوتری که از سوی انحصارات امپریالستی درعاریت داشت، می‌پرداخت. بزرگی این رقم که روزانه از حلقوم ملت ما بیرون کشیده می‌شود خود گویای شدت بهره کشی سرمایه‌ها و انحصارات امپریالیستی است. ابعاد چنین برنامه مخرب و چپاولگرانه آنگاه روشنتر می‌شود که مطرح گردد فارغ‌التحصیلان رشته‌های کامپیوتر شمار بزرگتری را نسبت به فارغ التحصیلان رشته پزشکی تشکیل می‌دهند. سرمایه‌داری وابسته درحالیکه برای تامین هرچه‌بیشتر منافع خود به کارگزار و تحصیلکرده در رشته کامپیوتر نیاز دارد، توجه چندانی به امر درمان و بهداشت مردم کشور زیر سلطه‌اش نشان نمی‌دهد، زیرا نیروی کار غیرماهر و ارزان به مقدار فراوان دراختیار دارد و درنتیجه آنچنان ضرورتی در امر سرمایه‌گذاری درحوزه درمان و بهداشت و تربیت پزشک نمی‌بیند.

امپریالیسم وسرمایه‌داری وابسته هدفش از تاسیس دانشگاه نخست تربیت کارگزار و اداره‌کننده است که دراین رهگذر افسران وجاسوسان، بخش عوامل سرکوب و برقرارکنندگان نظم تحمیلی را تشکیل میدهند. این کارگزاران از سوی دیگر نقش مصرف و نشخوار کالاهای تهیه شده یا وارد شده توسط سرمایه‌داران وابسته را ایفا می‌کنند و سبب می‌شوند تا عایدات ناشی از فروش مواد خام دوباره به کشورهای سلطه‌گر سرازیر گردد.

آموزش درجامعه انقلابی ـ جامعه‌ای که می‌رود تا خود را از چنگال وابستگی وسرمایه‌داری برهاند ـ درمسیری جهت‌دار و مشخص حرکت می‌کند. هدف آموزش در چنین جامعه‌ای شناخت واقعیت به منظور تغییر آن است. چنین آموزشی خواهان نجات جامعه و درنتیجه خواهان استقلال و دستیابی به خود کفایی است. آموزش درجامعه انقلابی ملهم از واقعیت‌های اجتماعی پیرامون به شناخت پدیده‌ها می‌پردازد. چنین آموزشی روشن ساختن روابط درونی پدیده‌ها و همچنین پیوند میان آن‌ها را در دستور کار قرار می‌دهد.

در نظام آموزش جامعه انقلابی رابطه‌ای خلاق میان آموزش دهنده وآموزش‌گیرنده حکمفرما است، آموزش دهندهٔ خوب خود آموزش گیرنده‌ای فعال ازمردم و از محیط پیرامون است. وآموزش گیرنده خود نقشی فعال و مسئول در دادن آموزش ایفا می‌کند.

میان تئوری و عمل یا آموزش وتولید درجامعه انقلابی رابطه‌ای تنگاتنگ به‌وجود می‌آید. زیرا تئوری درستی و دقت خود را در روند عمل می‌آزماید و کمبودهای خود را برطرف می‌سازد. از سوی دیگر تولید خود آموزش است، آموزشی که به سطح تئوری ارتقاء می‌بخشد و درنهایت درخدمت افزایش و بهبود تولید و مبارزه قرار می‌گیرد و از مشکلات اقتصادی و سیاسی جامعه می‌کاهد. با ایجاد رابطه میان آموزش وتولید اولین گام‌ها درجهت پر کردن شکاف میان کار فکری و یدی برداشته می‌شود و نخستین دیوارها میان دو طبقه بهره کش و نمایندگانش از یک سو وطبقه اجتماعی بهره ده از سوی دیگر ـ که یکی کار فکری را در انحصار خویش درآورده و دیگری بنا گزیر تنها به فعالیت یدی می‌پردازد ـ به‌فروریختن آغاز می‌کند. در چنین رابطه‌ای که پیوند ارگانیک ـ دیالکتیکی میان تئوری و عمل به‌وجود آمده و گسترش می‌یابد. با این شیوه برخورد همچنین کار یدی و تولیدی رفته رفته از وضع تحقیر شده خود بیرون می‌آید وارزش واقعی خود را میان دانش پژوهان در مدرسه و در دانشگاه باز می‌یابد. در این میان نقش وارزش زحمتکشان بمعنوان طبقه بالنده‌ای که آینده جهان در دستان کار ساز او قرار خواهد گرفت، بگونه‌ای ملموس برای محصلین و دانشجویان روشن می‌گردد. با برقراری چنین پیوندی میان تئوری و عمل درجامعه‌ای انقلابی همچنین امر ارتباط میان مدرسه ودانشگاه از یک سو ومردم از سوی دیگر به بهترین شکل برقرار می‌شود و جدایی میان مدرسه و دانشگاه و مردم که تحمیلی از سوی طبقات حاکم پیشین است پایان می‌گیرد. دانشجویان رشته‌های فنی بدور از مزاحمت سرمایه‌داران روانه کارخانه‌ها می‌شوند وبا کارگران و زحمتکشان ارتباط مستقیم برقرار می‌کنند و هر کدام به بالا بردن آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی یکدیگر یاری می‌رسانند. دانشجویان علوم طبیعی، پزشکی و کشاورزی راهی شهرها و روستاهای دور دست می‌گردند تا ضمن یاری رساندن به مردم درجهت نیازهای ضروریشان درخدمت آگاه‌سازی خود و آنان قرار گیرند. و دانشجویان رشته‌های علوم اجتماعی و ادبیات و هنر ملهم از نیازهای اجتماعی و فرهنگ و هنر مردم روستا و شهر به آموزش از مردم پرداخته و درنهایت درخدمت آنان قرار می‌گیرند.

کشاندن فرزندان توده وسیع زحمتکشان به‌درون مدرسه ودانشگاه هدف عمده دیگری است که نظام آموزشی نوین جامعه انقلابی و ازبندرسته با قاطعیت دنبال می‌کند. اما راهیابی فرزندان زحمتکشان به مدرسه و دانشگاه پیش از آن که مربوط به نظام آموزشی چنین جامعه‌ای باشد با ساخت اقتصادی ـ اجتماعی آن جامعه رابطه پیدا می‌کند. این بدیهی است که پدری زحمتکش آنگاه که خود را ازنظر اقتصادی زیر فشار می‌بیند فرزند هر چند نابالغ خود را به میان مزرعه یا کوچه و بازار بکشاند تا بخشی از بار سنگین زندگی را که طبقات سلطه‌گر بر او تحمیل کرده‌اند بدوش وی نهد. طبیعی است که نیازهای مادی، فرزندان چنین پدرانی را از ادامه یا اصولا پرداختن به تحصیل محروم دارد. همچنین چگونه می‌توان انتظار داشت که فرزندان طبقات محروم دردخمه‌های تنگ وتاریکی بنام خانه باخانواده‌هاپ پرجمعیت خویش مجبور به زندگی باشند و این شیوه سکونت و دیگر درد و رنج‌ها

زمین را افزایش می دهد .

سرمایه‌های امپریالیستی تنها تا مرحله‌ای‌که هنوز بازارها به ایستایی و بن‌بست نرسیده‌اند درچارچوب نظام اجتماعی پیشین قادر به‌کار و یکه‌تازی و بهره‌کشی هستند . در چنین مرحله‌ای ناگزیر نظام اجتماعی باید دگرگون شودتا راه‌را برای ادامه چپاولگری بازگشاید اقتصاد نظام پیشین ایران بنابرماهیت و محتوای فئودالی خود بسته وبی‌تحرک‌است وسرمایه‌بیگانه در آن چندان حرکتی نمی‌تواند داشته باشد .از سوی دیگر این نظام نیروی کار ارزان را به بیهوده اشغال می‌کند و کار دستیابی سرمایه امپریالیستی را بدان مشکل می‌سازد . درارتباط با دگرگون سازی نظام کهن است که رفرم‌ارضی از سوی امپریالیسم آمریکا طرح ریزی می‌شود و از سال ۱۳۴۲ توسط رژیم وابسته به‌اجرا درمی‌آید . درچنین‌مرحله‌ای‌است که سرمایه‌داری وابسته در ایران به‌سرعت‌رو به رشد می‌گذارد و در تمامی عرصه‌های فعالیت اقتصادی واردکارزار می‌شود .

با ورود سرمایه‌های‌امپریالیستی به ایران بوروکراسی درجامعه رشدی‌سرسام‌آور می‌یابد . این بوروکراسی و ادارات عریض و طویل برای کنترل نظم و ایجاد زمینه برای اجرای طرح های امپریالیستی به منظورحداکثرسوددهی الزامی می‌نماید . ایجاد چنین بوروکراسی گسترده‌ای نیازبه کادرهای تربیت شده و متخصص دارد . در چنین مرحله‌ای‌است‌که دانشگاه وارد کارزار می‌شود نقش آن بمثابه کانونی برای‌تربیت‌کادرهای‌بوروکرات‌ازسوی‌امپریالیسم چپاولگرمعین‌میگردد . با این ترتیب‌آموزش‌وابسته‌در مدارس‌و دانشگاه‌هاحاکم می‌گردد . نظام‌اقتصادی جامعه‌وابسته محتوایی غیر تولیدی و انگلی دارد . از این رو ویژگی آموزش نیزدر چنین جامعه‌ای‌الزاما در بیگانه‌بودن آن با تولیداجتماعی‌خلاصه‌می‌شودومحتوای دروس و مواد تحصیلی مراکز آموزشی بگونه‌ای نظام یافته در خدمت اقتصاد و سرمایه‌های وابسته درمی‌آید . طبیعی است که در نظام آموزشی کشور وابسته با ویژگی غیر تولیدی آن جایی برای خلاقیت و شکوفندگی علمی ، فنی ، ادبی و هنری وجود نداشته باشد و خصلت سازندگی و خلاقیت به پائین ترین نقطه ممکن تنزل یابد . در جامعه‌ای که تولیدی نیست و تمامی فعالیت‌ها به‌سرهم بندی و مونتاژ قطعات و ترکیبات ساخته شده توسط دیگران و نشخوار آن‌خلاصه می‌شود به نیروی‌خلاق و سازنده نیز نیازی نیست . در چنین‌حالتی خلاقیت و سازندگی ازآن روشنفکرو متخصص‌جامعه سلطه‌گر است . و وظیفه‌ای که از سوی امپریالیسم به عهده روشنفکر جامعه زیر سلطه و دربند گذاشته‌می‌شوددراین خلاصه می‌گردد که‌کارگزارو مدیر خوبی باشد. سرمایه‌داری‌وابسته‌در کشورهای زیر سلطه تنها به خدمه و ارتشی از کارگزاران بومی نیازدارد که بتواند امر بهره‌وری از ملت خود را به بهترین شکل ممکن برعهده‌گیرد . خصلت‌وابسته‌بودن ،چنین‌جریانی را ایجاب می‌کند ،ودر این‌کارزار امر تربیت چنین ارتشی به مدرسه و دانشگاه جامعه در بند تحمیل می‌گردد .

در ارتباط با چنین هدف امپریالیستی است که در سال‌های پس از رفرم‌ارضی همچون قارچ مدرسه عالی و دانشکده می‌روید. مصباح‌زاده‌صاحب موٴسسه کیهان دانشکده‌علوم ارتباطات‌اجتماعی راپایه‌گذاری‌می‌کند ،سرسپرده‌ای‌دیگرمدرسه‌عالی‌حسابداری‌را بنیان می‌نهد ، آمریکائیان دانشگاه شیراز را تأسیس می‌کنند و جریان تا بدانجا پیش می‌رود که شمار اینگونه موٴسسات با هدف‌های‌یاد شده از پنجاه بیشتر می‌شود . درباره عملکرد یک‌یک این موٴسسات و نقش و جایگیری فارغ التحصیلان آن درجامعه میتوان فراوان سخن گفت .

محتوای دروس در دانشگاه جامعه زیر سلطه بگونه‌ای است که در دانشکده‌های‌فنی تنها مهندس‌مونتاژگرو سرهم کن تربیت‌میشود ، و در دانشکده‌های علوم‌اجتماعی به‌طرح‌مسایل جدااز جریانات‌عینی جامعه می‌پردازند . دانشکده‌های‌ادبیات متون کهنه و بی‌روح زاییده فرهنگ فئودالی را به‌خورد دانشجویان می‌دهند و دانشکده‌های‌هنری ترویج هنراطوکشیده‌ومد روز را که عمدتا ابزار سرگرم سازی طبقات مرفه جامعه است در دستور کار خود قرار می‌دهند و به‌الگو سازی از هنر وارداتی مسلط در کشورهای سلطه‌گر می‌پردازند . در مجموع می‌توان گفت که مواد درسی عمدتا در نقل مستقیم‌یا ترجمه کتب کشورهای سلطه‌گر آنهم باحذف‌بخش‌های‌پیچیده‌ترآن‌خلاصه‌میشود . به‌ایران وابسته به‌امپریالیسم که خود قادر نیست حتی ابتدایی‌ترین نیازهای‌زندگی خود را بطور مستقل تولید کند ، سیستم‌های پیچیده کامپیوتری درحسابداری ، مخابرات ، تسلیحات و . . . را تحمیل می‌کنند .و در پی این تحمیل "مدرسه عالی علوم کامپیوتر" ی هم برای‌تربیت‌کارگزار برپامی دارند . و درهر موٴسسه‌آموزش عالی دیگری تعدادی "واحد" نیزبرای‌آموزش‌این رشته به‌خورد دانشجو میدهند . و چنین‌وانمود می‌کنند که‌گویا زندگی برای مردم کشور عقب مانده بدون‌کامپیوتر غیرممکن است و کاربرد آن از جمله بزرگترین رازهای پیشرفت‌است . سیاست گستاخانه‌این غارتگران به‌گونه‌ایست که حتی به خود این‌حق را می‌دهند که این وسایل پیچیده را تنها از طریق اجاره‌تحمیل کنند و امکان خرید آن‌ها را از کشور زیر سلطه خود بگیرند . در چنین شرایطی طبیعی است که از سویی انواع مخصوص و عمدتا از دور خارج شده یا گاه سیستم‌های آزمایش‌نشده‌کشورهای خود را به‌ملل‌زیر ستم تحمیل کرده و هرگاه اراده کردند اقدام به بازستاندن‌آن‌هاکنند. وازسوی دیگرانحصارات امپریالیستی از طریق اجاره دستگاه‌ها مسلما پول بیشتری به جیب می‌زنند ، نسبت به حالتی که‌کالا را به‌کشورزیر سلطه‌یکباره بفروشند . بنا به‌آمار ،دولت

این شکاف به‌کارگیری عناصر میانه‌ای را ایجاب می‌کند که وظیفه‌پخش و انجام دستورالعمل کادرهای بالای مدیریت و تبدیل آن‌ها به اطلاعات برای تولید مستقیم را بعهده می‌گیرند. به این ترتیب گسترش آموزش برای نظام سرمایه‌داری پیشرفته از سطوح بالای مدیریت گرفته تا سطوح میانی یعنی کارمندان اداری و کارگزاران در دستور کار قرار می‌گیرد. در جامعهٔ سرمایه‌داری آموزش نیزهمچون دیگر نهادها شکلی سلسله مراتبی به‌خود می‌گیرد. این سلسله مراتب از مدرسهٔ ابتدایی گرفته تا مدرسه حرفه‌ای، دبیرستان، دانشسرا و دانشگاه رده بندی می‌شود. فرزندان جامعه بسته به آن که متعلق به کدام طبقه و قشر اجتماعی بوده و از چه میزانی امکانات برخوردار باشند به ترتیب از پایین به بالا دستچین می‌گردند. در این میان فرزندان طبقات فرو دست جامعه یا اصولاً امکانی برای مدرسه رفتن نمی‌یابند، یا در صورت توفیق به ورود به‌مدرسه در نخستین سال‌های آموزش ناگزیر به‌ترک آن می‌شوند.

بورژوازی همیشه سعی برآن داشته‌است تاآموزش را از محتوای دگرگون ساز خالی ساخته و آن را به مجموعه‌ای بی‌بو و خاصیت و سرشار از گزافه‌گویی‌های بی‌خطر بدل سازد. این شیوه آموزش می‌کوشد تا هر موضوعی را که به‌روشن‌شدن روابط میان طبقات اجتماعی یاری می‌رساند به بیراهه کشاند. آموزش در سرمایه‌داری از مدرسه تا دانشگاه تا بدانجا از واقعیت زندگی جامعه بدور می‌ماند که برای‌نمونه در ایران حتی مقوله‌ای بنام وابستگی را که بر تمامی تا روپود مردم آن چنگ‌انداخته‌است ناشناخته باقی می‌گذارد. و برای محصل یا دانشجوی هوشیار و کنجکاو راهی جز این نمی‌ماند تا با چنین مسئله‌ای خارج از آموزش کلاسیک خویش آشنا گردد. طبیعی است که اگر آموزش گیرنده کنجکاوی لازم را نداشته باشد و ازخود بیگانگی‌های اجتماعی، او را درخود غرق کرده باشند برای همیشه نسبت به واقعیت‌های پیرامون خود ناآگاه باقی خواهد ماند. آموزش بورژوایی آموزش ایستا و محروم ازعنصر پویایی است و درنهایت آدم‌های به‌ظاهر مرتب و منظمی تربیت می‌کند که در برابر هرگونه انعطاف‌پذیری و اندیشه و تحلیل خلاق نسبت به مسایل طبیعت و جامعه عاجز می‌مانند. روش کتابی حاکم بر این شیوهٔ آموزش می‌کوشد تا حقایق را از درون کتب بازشناسد و نه از دل واقعیت‌های عینی حاکم برمحیط پیرامون. آموزش درنظام سرمایه‌داری با روش کتابی و جمع‌آوری محفوظات و معلومات جدولی وجدا از هم در یاری رساندن به تغییر و تحول جامعه عاجز است. و این خواست و هدفی است که از سوی طبقات حاکم در این نظام پیگیری می‌شود. آموزش زیرکنترل طبقات مسلط در جامعه بورژوایی هدف سرپوش نهادن بر واقعیت‌ها را دنبال می‌کند و از طرح حقایق تاریخی ـ اجتماعی و مسایل اساسی همواره طفره می‌رود و می‌کوشد تا برتضادهای حاکم بر جامعه سرپوش نهاده و آن‌ها را با روش‌های گوناگون توجیه کند.

جدایی تئوری از عمل از ویژگی‌های ذاتی آموزش بورژوایی است و دراین رابطه میان سلسله دروس مدرسه و دانشگاه و مسایل و نیازهای جامعه هیچگونه ارتباط ارگانیک موجود نیست.

نظام سرمایه‌داری در کشورهای صنعتی در مرحله‌ای از رشدش دراثر تورم سرمایه و اشباع بازار داخلی به منظور گریز از بروز بحران ناگزیر دست به صدور سرمایه به خارج ازمرز می‌زند. سرمایه‌ای که میدان حرکت و کارآیی لازم را در درون مرزهای این دسته ازکشورها از دست داده است تنها چاره‌اش را در به‌کار اندازی خود در دیگر نقاط جهان می‌یابد. روشن است که کانون‌های جدید انتقال سرمایه جایی جزکشورهای عقب مانده و به‌قولی عقب نگهداشته شده نمی‌تواند باشد. این رویداد بزرگ تاریخی درجهان حاکمیت سرمایه ازاواخر قرن نوزدهم آغاز می‌شود. سرمایه‌داری با به پیش کشیدن این شیوه بهره‌کشی نوین نسبت به اشکال استعمار کهن امتیازاتی فراوان را کسب می‌کند. اداره کشورهای مورد هجوم سرمایه بدست عاملان بومی، استفاده ازنیروی کار بسیار ارزان، عدم نیاز به پرداخت پول برای حمل ونقل کالا، استفاده از تسهیلات گمرکی، و.... از جملهٔ مهمترین این امتیازات است.

درارتباط با این سیاست پی‌گیر و هنوز ممکن و مطلوب امپریالیسم است که کودتای مرداد ۱۳۳۲ در ایران انجام می‌گیرد، دولت ملی مصدق سقوط می‌کند، و ایران رسما در شمار کشورهای تحت سلطه جهان سرمایه‌داری به‌سرکردگی امریکا در می‌آید. با ورود سرمایه‌های امپریالیستی به‌ایران، صنایع مستقل و ملی جوان و نوپا، تاب مقاومت نیاورده یا متلاشی می‌شوند و یا درون سرمایه‌های بزرگ جا گرفته و به‌سرمایه‌های وابسته بدل می‌شوند. اصولا این خاصیت ذاتی سرمایه است که همچون ماهی نوع کوچکترخود را می‌بلعد وامکان ادامه زندگی مستقل را از او می‌رباید. کارخانه کوچک‌ارج یکی از فراوان نمونه‌هایی است که با هجوم سرمایه‌های امپریالیستی به‌ایران امکان زیست مستقل خود را از دست می‌دهد و به صنعتی وابسته بدل می‌گردد و تا بدانجا درجهت اهداف بیگانگان رشد می‌کند که دور افتاده‌ترین نقاط کشور را زیر پوشش محصولات خود می‌گیرد. بانک‌ها در پی هجوم سرمایه‌های امپریالیستی به ایران یکی پس از دیگری همچون قارچ از زمین سر بیرون می‌آورند و در جهت اهداف آن وارد کارزار می‌شوند. تعداد کمپانی‌های غربی در فاصله میان سال‌های ۳۲ تا ۳۷ به ۱۰۸۴ می‌رسد و سرمایه‌های تجار ایرانی با سرمایه‌های وارد شده امپریالیستی درهم می‌آمیزد. هجوم این سرمایه‌ها به‌ایران نیاز به اشتغال در شهرها، شهرنشینی و در پی آن تقاضای مسکن و

آموزش بورژوائی، دانشگاه وابسته، و آموزش نوین در جامعهٔ نوخاسته

علیرضا افشارنیا

بیش از یکسال از آغاز تحولات بزرگ اجتماعی در جامعهٔ ما می‌گذرد. در این مرحله مردم وطن‌ما بیشتر توان خود را صرف درهم کوبی نظام پیشین و خورد کردن ارزش‌های پوسیده مربوط به آن کرده‌اند. بی‌گمان رشد سالم این حرکت انقلابی درگرو آن است که ارزشهایی نو برپایهٔ نظامی نو جایگزین نظام نیمه جان پیشین گردد و بدان فرصت داده نشود تا دوباره جان گیرد وحاکمیت خویش را ــ این بار در قالبی دیگر ــ بر مردم تحمیل کند. مقولهٔ آموزش بخشی از ارزش‌های یاد شده دربالا را تشکیل می‌دهد، مقوله‌ای که طرح دگرگونی آن تاکنون از طرح شعار فراتر نرفته است. و جا دارد که نخستین گامها درجهت شناخت دقیق‌تر آن، رابطه‌های درونی آن وارتباط آن با دیگر قلمروها و نهادهای اجتماعی برداشته شود. چنین کمبودها و نارسایی‌هایی دردیگر عرصه‌های اجتماعی نیز به‌روشنی به چشم می‌خورد. و زمانی می‌توان ــ در عمل ــ انتظار یافتن راه حل‌های مشخص‌تر و دقیق‌تر را داشت که بستر حرکت‌های جاری جامعه با گسترش مبارزات مردم مشخص‌تر گشته و راهی روشن‌تر در پیش گیرد. هر چند که می‌توان و باید از هر سو زمینه‌ها را مهیا ساخت.

آموزش نیز همانند هر مسئله و پدیده‌ی اجتماعی درجامعه‌ای طبقاتی لزوما ازماهیتی طبقاتی برخورداراست. طبقات حاکم اجتماعی آموزش را نیز به‌حربه‌ای در جهت نیل به اهداف خود یعنی سلطه روزافزون و بقای بیشتر بدل می‌سازند و حرکت آن را تا حد ممکن زیر کنترل خود می‌گیرند. نظام آمورش حاکم در چنین‌جوامعی لزوما محتوایی ایستا و واپس‌گرا دارد. حال آن که طبقات زیر سلطه به سبب خواستی که مبنی بر رهایی از سلطه همواره به اشکال گوناگون دنبال می‌کنند، خواهان آموزش دگرگون ساز و پویا هستند.

درجامعهٔ فئودالی آموزش و مدرسه در انحصار اشرافیت فئودالی است. اشرافیت فئودالی هیچ شرکتی در تولید اجتماعی نداردلیکن برای بقاء وافزایش‌منافع خود ناگزیر به سازماندهی نظامی ــ سیاسی است. سازماندهی درچنین سویی پرداختن به آموزش‌های قضایی، ادبی و فقه‌را ایجاب می‌کند. طبقات محروم اجتماعی از چنین‌آموزشی بی‌نصیب می‌مانند، آموزش آنان بیشتر در حوزه فعالیت‌های یدی در خانه‌ها، دکانها وکارگاههای دستی کوچک صورت می‌گیرد. دراین میان کلیسا نقش بهترین‌مبلغ‌را برای‌قدرت‌طبقه حاکم ایفا می‌کند. کلیسا حاکمیت ازسوی‌فئودال ها را خواست پروردگار وانمود می‌کند و تسلیم در برابر شرایط حاکم را امری بدیهی جلوه داده وبه توده‌های زیر ستم وعدهٔ‌زندگی بهتر را پس‌از مرگ می‌دهد! کلیسا دراین مرحله درارتباط با هدف بالا به تقدیس خانواده و تبلیغ تبعیت بی‌چون و چرا از مقامات بالا می‌پردازد.

در قرن شانزدهم میلادی‌همراه با پاگیری بورژوازی در اروپا آموزش‌فکری لزوما از سه قلمرو یاد شده در بالا پا را فراتر می‌نهد. در چنین مرحله‌ای است که‌آموزش‌درشکل‌گیری‌ایدئولوژیک‌ونگهداری و باز تولید روابط اجتماعی نقشی مؤثر تر به عهده می‌گیرد. در سده‌های بعد کودکان به‌منظورآماده‌شدن‌برای کاردر کارخانه‌ها و به تبع ازامر سلسله مراتب‌حاکم درکارخانه‌ها راهی مدارس می‌شوند تا با دیدن حداقل‌آموزش‌لازم برای فروش‌نیروی کار خود به‌سرمایه‌داران آماده گردند. دراین میان نظام آموزشی "برگزیدگان" ویژگی‌های خود را که در بیگانگی کامل از واقعیت های حاکم برجامعه خلاصه می‌شود حفظ می‌کند. عملکرد چنین آموزشی آماده سازی فرزندان سرمایه‌داران و برگزیدگان برای بهره‌کشی است. ضرورت افزایش و بهبود تولید کارخانه‌ای حکم می‌کند تا رفته رفته زبدگان طبقه مسلط به مطالعه علوم طبیعی بپردازند.

در اواخر قرن نوزدهم با بوجود آمدن نخستین انحصارات سرمایه‌داری وگسترش بازارجهانی پیشرفت علم به‌مرحله‌ای می‌رسد که نقشی تعیین کننده درتکامل تکنیک ایفا می‌کند. پیشرفت علوم شکافی روزافزون میان بخش مدیریت و تولید مستقیم به‌وجود می‌آورد. ایجاد

هر کدام طرفی افتاده‌اند .
یکی که سرش را جلوی انتشارات آگاه گذاشته ، خرناس می‌کشد .
مردم خسته به نظر می‌رسند .
زن و مردی نزدیک مینی‌بوس نیروهای مسلح نشسته‌اند .
از فرط خستگی کنارشان نشستیم .
هر دو با خیال راحت روی‌کف پیاده‌رو ولو شده بودند . پسرشان قاطی دانشجوها بود .
مرد گفت : منتظر سرنوشت احد هستیم .
با زن و شوهر خیلی حرف زدم .
یک باره دانشجوها شروع به خواندن کردند .
همراه خیلی‌ها دویدم طرف خیابان ۱۶ آذر .
فالانژها مثل برق گرفته‌ها یک باره سرپا ایستادند .
اعلامیه از طرف دانشجویان پیشگام و راه کارگر بود .
همهمه‌ای بین مردم افتاد .
دانشجوها شروع کردند به‌سرود خواندن .
فالانژها الله اکبر می‌گویند .
چوب و چماق ها دوباره بیرون کشیده‌شد .
فالانژها دویدند طرف دانشجوها .
نیروهای مسلح جلویشان را گرفتند .
این بازی چند بار دیگر هم اتفاق افتاد .
ساعت حدود ۵ صبح است .
گو یا عده‌ای‌از دانشجویان‌انجمن‌اسلامی‌آمده‌باشندپیش‌پیشگامیها .
نیروهای مسلح زنجیری جلوی دانشجوها ساختند .
شایع شد دانشجویان مذاکره کرده و دارند میروند .
فالانژها به نیروهای مسلح فشار می‌آورند .
"برادران حزب‌اللهی" انگار متوجه مسئولیت برادران نیروهای مسلح نیستند .
هواتقریبا روشن است .
انتظار داشتم برادران به‌اصطلاح‌حزب‌اللهی‌تیمم‌کنندونمازبخوانند .
اما هیچکدام تو این‌خط‌ها نبودند .
تو قیافه مردم یک علامت سئوال بزرگ می‌بینم .
چرا دانشجوها عقب نشستند ؟
دولت انقلابی متکی به مردم‌این بود ؟
آیا بنی‌صدر در دام حزب جمهوری گرفتار شده؟
مردم دارند متفرق می‌شوند .
نقل و انتقال دانشجوها خیلی با نظم شروع شد .
دارند از قسمت شمالی خیابان ۱۶ آذر می‌روند .
تا ساعت ۸ صبح هیچ اتفاق مهمی رخ نداد .
بیشتر آدم‌های دیشب رفتند و آدم‌های جدید آمدند .
نیروهای مسلح نمی‌گذارند کسی به خیابان ۱۶ آذر وارد شود .
جلوی درب غربی دانشگاه دارد نقل وانتقالات صورت می‌گیرد .
عده‌ای می‌گویند .
دارن جسد دانشجوهارو جا به جا می‌کنن .
یک آمبولانس در آن حوالی دیده می‌شود .
از رادیو شنیدم :
ساعت ۹ آقای بنی‌صدر همراه مردم دانشگاه را افتتاح می‌کنند .
اتوبوس کارخانجات اطراف تهران درخیابان انقلاب زیاد دیده می‌شود .
عده‌ای‌از اتوبوس ها پیاده می‌شوند .
بعضی‌ها لباس کار بتن دارند .
هر اتوبوس یک سرپرست دارد .
آقای بنی‌صدر و اعضای شورای انقلاب آمدند دانشگاه .
جلوی دانشگاه آقایان معممین خیلی زیاد هستند .
دیشب و دیروز حتی یکی را هم‌ندیدم .
قسمتی‌از خیابان های اطراف زمین چمن دانشگاه‌خالی‌است .
آقای بنی‌صدرازمسئولین‌خواست‌کسی‌را بدانشگاه راه ندهند . چون جانیست .
ساعت حدود ۲ بعد ازظهر است .
دور و اطراف دانشگاه‌تهران خلوت‌تر ازروزهای پیش است .
عده‌ای از کتاب فروش‌های‌کنار خیابان دور کتاب‌های سوخته شده ایستاده‌اند .
گوشه و کنار خیابان جمعی دارند بحث می‌کنند .
افسردگی دانشگاه بوضوح .دیده‌می‌شود .

دانشجوها شعار دادند .
"دانشگاه مسلح نیست . "
"دانشگاه‌مسلح نیست . "
"دانشگاه مسلح نیست . "
همهمه‌ای تو مردم پیچید .
حالتی اعتراض گونه دارد .
"نباید روی عده‌ای غیر مسلح تیراندازی کرد "
ساعت حدود ۱/۵ بعد از نیمه شب است .
مردم کشیدند بالا دست خیابان .
فالانژها یک جا جمع شدند .
همیشه یکی هست که هدایت شان می‌کند .
فالانژها شعار دادند و رفتند طرف دانشجوها .
همه چوب و چماق دارند .
نیروهای مسلح‌مانع ورودشان به خیابان ۱۶ آذر شدند .
بلندگوی دستی نیروهای مسلح دوباره بکار افتاد .
"برادران‌حزب‌اللهی ، لطفا برید سمت چپ خیابان تا ما خودمان حساب ضد انقلاب را برسیم ".
فالانژها می‌دانند چه کار باید بکنند .
هنوز آتش انداز معرکه هستند .
یکی از افراد نیروهای مسلح با بلندگو دستی گفت :
ـ برای سلامتی آیت‌الله خمینی صلوات "
صدای گوینده در همهمه و شعارگم شد .
تو تاریکی و شلوغی ، کسی نمی‌بیند پیش چه کسی ایستاده .
چند فالانژ آمدند کنار من .
یکی شان گفت :
امشب هر طو رشده پدرشونو در میاریم .
یکی دیگر گفت :
تا یه ساعت دیگه تکلیف روشن می‌شه .
یکی دیگر گفت :
اگه می‌خواستن بکشن تا حالا کشته بودن .
ساعت‌حدود ۳ بعد ازنیمه شب است .
هنوز حالت التهاب و انتظار وجود دارد .
یکی درگوشم گفت :
ـ امشب شب تولد کمونیزمه " .

فالانژها یک نوع حالت جنون دارند .
به اعصاب متشنج مردم فشار می‌آورند .
انتظار بیش از حد ، توان همه را بریده .
همه کنترل خود را از دست داده‌اند غیر از دانشجوها .
آن‌ها با سرود هائی که می‌خوانند تقویت می‌شوند .
یکی از میان مردم فریاد زد :
فردا روز اول انقلابه .
یکی دیگر فحش خواهر و مادر بهش داد .
کسی ، کسی را نمی‌بیند تا تشخیص بدهد .
همه دانشجوها را می‌بینند .
نمی‌دانم کار دانشجوها به‌کجا می‌کشد ، اما دوم اردیبهشت پنجاه ونه ، بعنوان یک روز تاریخی ثبت خواهد شد .
بلاتکلیفی کشنده‌ای جار می‌زند .
کسی از توی دانشگاه خبر درستی ندارد .
شایع است عده‌ای کشته شده‌اند .
نمی‌دانم چرا یاد آقای طالقانی افتادم .
این روزها به دانشگاه می‌گویند "خانه‌فساد "اماتوش‌نمازمیخوانند .
عده‌ای از مردم رفتند .
محیط از التهاب افتاد .
صف زنجیری دانشجوها همچنان استوار است‌وحلقه‌های‌محکمی دارد .
دو سرود از طرف دانشجوها خوانده شد .
نیروهای مسلح دارند با هم گپ می‌زنند .
فالانژها دارند دنبال جا می‌گردند تا بخوابند .
انگار از بلاتکلیفی حالشان‌گرفته شده .
در محدودهٔ سینما کاپری عده‌ای بحث می‌کنند .
از ماشین‌نیروهای‌مسلح‌نطق بعد ازظهر آقای خمینی پخش می‌شود .
نزدیک سینما کاپری یک مینی‌بوس پارک کرده .
غیر از شیشه جلو بقیه شیشه‌ها پرده دارد .
گهگاه افرادنیروهای مسلح می‌روند تو مینی‌بوس و بیرون می‌آیند .
هنوز همه جا ظلمات است و تاریک .
شایع شد از طرف تلویزیون آمده‌اند فیلم برداری .
عده‌ای دویدند طرف خیابان ۱۶ آذر
* ساعت‌حدود ۳/۵ بعداز نیمه شب است .
بیشتر فالانژها خوابند .

بدنه بعضی از اسلحه‌ها زیر چراغ مهتابی برق می‌زند.
خط زنجیر دانشجوها بی‌این که بشکندکمی‌کج ،امامستحکم‌تر شد.
این سئوال بین خیلی‌ها رد و بدل شد.
یعنی با این وقاحت می‌خواهند تیراندازی کنند !؟
بعد نفس در سینه‌ها حبس و به شماره افتاد.
جیک از کسی در نمی‌آید.
با کوچکترین صدا اعصاب همه متشنج می‌شود.
فالانژها چار شاخ به صحنه نظارت می‌کنند،
یک جوان کنار من ایستاده.
رعشه امانش نمی‌دهد.
حالا یک تکه کاغذ از جیبش در آورد.
گفت: بخون.
اسمش نورمیک و گروه خونش A^+ بود.
آدرس منزلش را هم نوشته بود.
~~نوریک گفت.~~
نورمیک گفت:
ـ اگه تیراندازی کنن من این جا می‌میرم.
گفتم: چرا؟
گفت: با شلیک اولین گلوله می‌رم وسط.
گفتم: مطمئنی دانشجوها تصمیم درستی گرفته‌اند؟
~~گفت تو~~
گفت: تو اگه زنده موندی به‌آدرس من برو و به مادرم خبر بده.
گفتم: باشه.
خیلی‌ها دارند می‌لرزند.
از روی ترس نیست.
یکی بی‌اراده داد زد:
ـ امشب کمیته چی زنده نمی‌مونه.
تا فالانژها آمدند دوره‌اش کنند برق رفت.
شب عین قیر سیاه افتاد روی محدودهٔ دانشگاه
چند آمبولانس آژیر کشان آمدند و رفتند.
یک‌نورافکن بزرگ در خیابان ۱۶ آذر روشن شد.
نورافکن را پشت بام یکی از ساختمان‌ها کار گذاشته‌اند.
عده زیادی از دانشجوها در پرتو نورافکن معلوم هستند.
هنوز جم نخورده‌اند.

مصمم و قاطع ایستاده‌اند.
مثل دانه‌های تسبیح‌که یک‌نخ‌بنام غرور از وسط شان رد شده‌باشد.
چراغ یکی از اتاق‌های دبیرخانه دانشگاه تو تاریکی تتق می‌زند.
چند دقیقه وحشت عمومی خیلی‌از مردم را از پا انداخت.
چگونه می‌شود شاهد مرگ این همه سرمایه فکری بود؟
منبع این بی‌حرمتی کجاست؟
کدام دست کثیف به زخم‌ها نمک می‌پاشد؟
یعنی حالا دانشجوها را درو می‌کنند؟
صدای بلندگودستی یکی‌ازماءموران مسلح‌مثل‌پتک برا عصاب درهم ریخته مردم فرود آمد:
"برادران حزب اللهی لطفا برید سمت چپ پیاده رو تا ما حساب این‌ضدانقلابی‌هارابرسیم. برید کنار، ضد انقلاب مسلحه. امکان داره تیراندازی کنه وعده‌ای‌از شما کشته بشین.
همه آمدند کنار.
همه چیز آماده بود.
نیروهای‌مسلح پشت پیکان دوباره طرف دانشجوها نشانه گرفتند.
از جلوی درب اصلی دانشگاه صدای شلیک تیر آمد.
آسمان با انوار رنگی گلوله‌های‌علامت دهنده روشن شد.
یکی از تو تاریکی فریاد زد:
شاه مخلوع تو روز روشن شلیک می‌کرد.
یکی دیگر گفت:
مرگ بر شاه.
التهاب ناشی ازهیجان نمی‌گذارد کسی یک جا بایستد.
نیروهای مسلح‌مقابل‌خیابان ۱۶ آذرپیام تیرهای رنگی را گرفتند.
تیراندازی شروع شد.
تق، تق، تق، تق، تق، تق.....
یک موج کوتاه در صفوف دانشجوها دیدم
خیلی‌ها از تماشاچیان فرار کردند.
عده‌ای خود را پشت دکه کتاب‌فروشی‌ها انداختند.
همه فکر می‌کنند ردیف اول دانشجوها درخون غلتیده‌باشد.
لحظه‌ای سکوت برقرار شد.
همه پا شدند و به صف دانشجوها نگاه کردند.
تیرها هوائی بود و مردم برگشتند سرجایشان.
عده‌ای دور افراد نیروهای مسلح را گرفتند.

منتها بعضی‌ها کم بعضی‌ها زیاد .
همیشه همین طور بوده .
پائین دست دانشگاه همچنان از جمعیت موج می‌زند .
هیچ جور نمی‌شود داخل خیابان ۱۶ آذر شد .
از چشمام همین جور اشک می‌ریزد .
چه مقاومتی می‌کنند این دانشجوها .
یاد سال‌های چهل تا چهل و پنج به خیر .
"سنگر آزادی" تا کنون با چنین خطری روبرو نشده بود .
اوه ، اوه ، اوه این گاز اشک آور چه تند است و بد بو .
حالا می‌فهمم رژیم پهلوی چقدر احمق بود .
سر نیزه را گذاشته بود بیخ خرخره جماعت و میخواست پیش برود .
اصلا اسمی از مردم نمی‌آورد .
ببین این‌ها با اسم مردم چه کارها که نمی‌کنند .
روزنامه‌ها را مثل دوران قیام آتش زده اند .
از پنجره ساختمانی درخیابان فروردین زنی چند تکه چوب انداخت پائین .
صندلی هم انداخت .
آتش‌ها دوباره روشن شد .
چپ و راست ندارد .
هر کس چشمش اشک آلود است دور آتش می‌ایستد .
هوا دارد یواش یواش تاریک می‌شود .
همراه چند نفر از دوستان رفتیم شام بخوریم .
تو یکی از خواربارفروشی‌های خیابان مشتاق ، نان و پنیر سق زدیم .

بعد همدیگر را گم کردیم .
همیشه همین طور بوده .
تو شلوغی خیلی‌ها گم می‌شوند .
خیلی‌ها نیز خود را پیدا می‌کنند .
میان اسلام (رجوی) تا اسلام (بهشتی)
تفاوت از پاریس تا تهران است .

* * *

ساعت حدود ۱۲ شب است .
نوعی حالت انتظار تو چهره فالانژها دیده می‌شود .
انگار منتظر حادثه‌ای هستند که باید اتفاق بیفتد .
بی‌هدف قدم می‌زنند .
می‌نشینند و پا می‌شوند .
الله اکبر می‌گویند .
شعار مرگ بر فدائی می‌دهند .
جلوی دبیرخانه و خیابان فخر رازی و فروردین هنوز ازجمعیت موج می‌زند .
شایع شد هجوم به دانشجویان عنقریب شروع می‌شود .
تقریبا صحت دارد .
نیروهای مسلح زیاد شدند .
حدود ده تا آمبولانس و یک نعش کش هم آمد .
فالانژها قند توی دلشان آب می‌شود .
روی پا بند نیستند .
هورا می‌کشند و شعار می‌دهند .
انگار با جماعت دانشگاهی پدر کشتگی دارند .
عده‌ای شان شعار می‌دهند :
ــ در دانشگاه باید بسته شود
یکی از معلمین دانشگاه را دیدم .
می‌گفت :
به یک فالانژ گفتم خودت درس تو تموم کردی چرا نمی‌ذاری ما درس بخونیم ؟ باور کن مثل برق گرفته‌ها فوری جواب داد : "من دانشگاه رفتم ؟ من اصلا دانشگاه نرفتم" .
دکتر را هم تو شلوغی گم کردم .
یکی از افراد نیروهای مسلح با بلندگو دستی گفت :
ــ مردم مسلمان لطفا کنار بایستید تا مامورین بتوانند با ضد انقلاب مقابله کنند" .
عده کمی جا به‌جا شدند .
بعد دو تا ماشین پیکان آمد .
درست وسط تقاطع ۱۶ آذر و فروردین ایستادند .
چند نفر که جزو نیروهای مسلح هستند از پیکان پیاده شدند .
انگار همه چیز در گرو مانور جنگی آن‌هاست .
مردم از وسط چهار راه و اطراف پیکان کنار کشیدند .
فالانژها هم همین طور .
یک باره وحشت کشنده‌ای مثل بختک روی مردم افتاد .
کسانی که از پیکان پیاده شده بودند پشت ماشین سنگر گرفتند .
بی‌شک هدف دانشجوهای مستقر در خیابان ۱۶ آذر است .

گزارش از ضلع جنوبی دانشگاه

محمد محمدعلی

ساعت حدود ۲ بعد از ظهر است

دور و اطراف دانشگاه تهران شلوغ‌تر از روزهای پیش به‌نظر می‌رسد.

کتاب فروش‌های کنار خیابان بساط شان را جمع کرده‌اند.
مثل همیشه عده‌ای گوشه و کنار خیابان دارند بحث می‌کنند.
بوی درگیری از خیلی دور حس می‌شود.
در جمع محتوای بحث‌ها اصولی نیست.
کلمات بار منطقی‌خود را از دست داده‌اند.
دست بحث کننده‌ها بی‌اراده بالا و پائین می‌رود.
تا چند لحظه پیش از نیروهای مسلح (کمیته و پاسدار) خبری‌نبود.
حالا باچندجیپ و پیکان از خیابان‌های روبروی دانشگاه آمدند بالا.
همه روبروی درب اصلی دانشگاه مستقر شدند.
پنجاه متر از دو طرف درب ورودی را اشغال کردند.
شلیک چند تیرهوائی ازسوی نیروهای مسلح زنگ خطر را بصدا درآورد.
عده زیادی از مردم به پائین دست خیابان رانده شدند.
ظاهراً کسی نباید در حوزه عملیاتی نیروهای مسلح وارد شود.
چند نفر از کمیته‌چی‌ها به درب اصلی دانشگاه تکیه داده‌اند.
حدود پانزده (فالانژ) جلوی چشم حضرات وارد دانشگاه شدند.
توی دانشگاه بین دانشجوها و فالانژها درگیری ایجاد شده.
ساعت حدود ۴ بعد از ظهر است.
نیروهای مسلح کم‌کم دارند زیاد می‌شوند.
فکر می‌کنم قصد دارند از این طرف تا راست خیابان ۱۶ آذر بیایند.
عده‌ای روی سقف سایبان ایستگاه اتوبوس مقابل دانشگاه نشسته‌اند.
حضرات دارند فالانژها داخل دانشگاه را تشویق می‌کنند.
فالانژهای داخل دانشگاه تا کنار میله‌های سبز می‌آیند.
از عده‌ای سنگ و آجر می‌گیرند و بر می‌گردند.
یک فالانژ از روی سایبان ایستگاه اتوبوس پرت شد.
خیلی بد جوری افتاد.
احتمالا کمرش شکست.
ساعت حدود ۵ بعد از ظهر است.
نیروهای مسلح به ابتدای خیابان ۱۶ آذر رسیده‌اند.
حدود بیست نفر فالانژ کمربندهای سگک‌دار در دست دارند.
مرتب حمله می‌کنند طرف دانشجوهای مستقر در خیابان ۱۶ آذر
فالانژها شعارهای جور واجور می‌دهند.
بیشتر "مرگ بر فدائی "بگوش می‌خورد.
نیروهای مسلح چند خشاب تیر هوائی شلیک کردند.
یکی از فالانژها گفت.
ـ فدائی‌ها دارن تیراندازی می‌کنن.
قیافه این فالانژ به نظرم آشنا می‌آید.
فالانژها همچنان با کمربند و چوب به صفوف فشرده دانشجوها حمله می‌کنند.
مردم هر طور شده سد راه آن‌ها می‌شوند.
فالانژی راکه قیافه‌اش آشنا بود شناختم.
پهلوان پنبه‌ای‌که هروئینی شد.
حالا صورتش سرخ و دور دهانش کف دارد.
تصادفی روبروی هم قرار گرفتیم.
صورت به صورت هم بودیم
گفتم. منو می‌شناسی؟
نگاهی بهم انداخت و گفت: نه ـ
گفتم: منو نمی‌شناسی؟
گفت: چرا.
بعد هر دو خندیدیم.

من و یعقوب تا کلاس چهارم دبستان همکلاس بودیم بعد او ترک تحصیل کرد. من کلاس یازدهم بودم که یعقوب با جگیر محل شد. از هیچ‌کاری روگردان نبود. یک‌بار برای گرفتن باج از یکحاجی حمامی لباس زنانه پوشید و چادر سرش کرد. رفت و از تو حمام زنانه چند عکس گرفت. بعدعکس‌ها را ظاهر کرد و گذاشت جلوی صاحب حمام. ماجرا مربوط به ده سال پیش است روزنامه‌ها عکس یعقوب را چاپ زدند. تا پیش‌از قیام حداقل‌ماهی یکبارهمدیگررا می‌دیدیم.
از دور سلام وعلیک می‌کردیم. و حالا.....
به یعقوب گفتم: خب پهلوون حالا کجائی؟
خواست طفره برود و لی پشیمان شد.
گفت: پیش خودمون باشه کمیته منطقه....
گفتم: از کجا می‌دونی دانشجوها الآن تیراندازی می‌کردن.
پشت گوشش را خاراند و پوزخندی تحویلم داد.
بعد خدا حافظی کرد و رفت.
نیروهای مسلح گاز اشک آور بین مردم انداختند.
عده زیادی جا به‌جا شدند.

را دید مستقرشدیم. گروهی دربالای خیابان و درمنطقه غیر قابل دید شعارهی دادند. چندین ماشین پاسدار بمردم تذکرمی دادندکه از داخل دانشگاه امکان تیراندازی است، متفرق شوید. کم‌کم یکی پس از دیگری چراغهای خیابان را خاموش کردند و حتی از دیوار خانه‌ای بالا رفته و چراغ سر در را خاموش کردند. به هیچ وجه اجازه ورود به ماشینی که چراغش روشن بود نمی‌دادند. ما خود را از دید اتفاقی پاسداران در پشت شاخه‌های درختان کاج مخفی کرده بودیم. اخبار را لحظه به لحظه از خیابان به وسیله آن نفر سفید پوش به پائین می‌فرستادیم و همانطور اخبار دهان به دهان به سوی ۱۶ آذر می‌رفت. چندین بار تیرها و بازگشت آنها در اثر اصابت به ستونها باعث شد که ما در روی پشت بام بخوابیم. بارها رگبار تیر دیوار دانشکده را هدف گرفت. از بروز هر صدای کوچک وحتی تکان خوردن شاخهٔ درختی جلوگیری می‌کردیم. حدود از ساعت ۱۰ شب تا ۳ صبح در بالای پشت بام بودیم. تا اینکه دستور عقب نشینی از طرف دفتر پیشگام آمد. حال بازگشت از نردبام و عبور از محلهای تیررس رگبارها سرعت و دقت زیادی میخواست. آنچه لازم بود انجام شد و تا محوطه جلو دانشکده خود را رساندیم. از آنجا گروه گروه جمع شده و سپس تک تک به سرعت به سوی هر درخت خم شده و می‌دویدیم. رگبار امان نمیداد. پس از گذشتن از خیابان بین دانشکده و زمین چمن خودرا برروی شنهای زمین چمن انداختیم. از هیچکدام از افراد اولین گروه حمله به فالانژهای داخل دانشگاه اثری نبود. همه به خیابان ۱۶ آذر رفته بودند. صدای نفسها، صدای تکان خوردن شنها در زیر آرنجها و گلوله‌ها محیط رعب و وحشتی بوجود آورده بود. رسیدن به خیابان ۱۶ آذر برایم غیر ممکن بود. امکان زنده ماندن ۲۰ درصد بود. رگبار گلوله‌ها بر روی زمین چمن انجام میشد. زمین چمن در زیر نور مهتاب روشن بود و لباسهای سیاه ما در روی شنهای سفید نمایان بود. حرکت در روی شنها و رفتن از این سوی زمین چمن به آنسوی دیگر هر لحظه خطر مرگ داشت. با هر حرکت دو آرنج، ۲ دقیقه می‌بایست سرخود را در میان دستها بگیریم و چانه را در شنها فروبریم. بالاخره خود را به جلو جایگاه سخنرانی نماز جمعه رساندیم و تقریبا پناهگاهی بدست آوردیم. ولی آنهم مورد اصابت گلوله‌ها قرارگرفت. بازهم گروه‌گروه شده و یکی پس ازدیگری از خیابان بین زمین چمن و باشگاه که گذشتن از آن یعنی عبور از زیر رگبار گلوله‌ها عبورکردیم و خودرا در پشت پله‌ها و شمشادهای کوتاه و سبز رنگ قرارداديم. آری اولین چیزی که دیدم سبزی رنگ شمشادها بود و طراوت آنها ولی در یک لحظه گلوله‌ای شاخه سبزی را به پائین می‌انداخت یا تنه درختی را درفاصله چندوجبی از سرم می‌شکافت. با چند حرکت سریع خودرا به کنار خیابان ۱۶ آذر رساندم. و صف، زیبا و با شکوه همچنان استوار بر پای بود. همگی باز هم زنجیر شده بودند، همگی بازهم مقاومت می‌کردند، باز هم عطش شهادت داشتند، همان عطش صبحگاهی که مرا به اشتباه به دنبال آب کشاند. به پیاده رو رفتم و به جستجوی رفقایم پرداخته در همین موقع یکی از رفقایم مرا به پیش خود خواند. من در کنار او بر زمین نشستم و نخستین نفس را در کنارش با تکیه به دیوارهای محوطه دفتر پیشگام از سینه خارج کردم. بلافاصله جویای حال دیگررفقا شدم. گویا اکثر آنها سالم بودند. ولی خبر کشته شدن ۲۲ نفر دانشجو و محصل خبر وحشت‌آوری بود ولی چه باشکوه بوده است لحظه مرگشان. ایستاده مردن خود شکفتن است. نمی‌دانم چه‌شد که خوابم برد ولی یکمرتبه با صدای تیر و آماده‌باش بلند شدم. من هرچند لزوم تقویت گروه را درمقابل هر تیر می‌دانستم و متوجه می‌شدم اگرمی‌گویند هوائی است، منظور چیست، ولی حالا دیگر مطمئن بودم که هدف هر تیر سینهٔ یک دانشجو یک محصل و یک زحمتکش است. دیگر صدای هر تیر برایم بی‌اهمیت نبود. می‌دانستم هر صدا چه تپشی به قلب می‌دهد و چگونه از فاصله کمی از بالای سر می‌گذرد.

حدود ساعت ۴ بود که قرار شد بنا به پیشنهاد دفتر پیشگام خیابان را تخلیه کنیم. عده‌ای رفتند. ولی گروهی هم باقی ماندند. پس ازمدتی از آن گروه هم خواسته شد که خیابان را ترک کنند. در همین ترک خیابان من و تمامی رفقا بوسیله افراد پاسدار یکی یکی باز دید بدنی می‌شدیم. در خیابان امیرآباد گروه گروه ایستاده بودند در بین راه از رفقا شنیدم که در تمام مدت شب تالار مولوی محل درمان سرپائی بیماران زخمی بوده است و حتی صحنه اجرای نمایش ما محل عمل بیماران بوده است. و چه زیبا نمایشها به هم پیوسته می‌شدند. براستی همگی یکی بودند همگی چه در صحنه و چه در خیابان، بازی را در اعماق اجتماع شروع کرده بودند. اگر درسالن نمایش بوسیله نور و در تاریکی. موضوع مورد نظر به تماشاگر نمایانده می‌شد. اینبار هم زمین چمن دانشگاه همچون صحنه‌ای در زیر نور مهتاب قرار داشت و تمامی شهر در تاریکی مطلق. ولی‌ای کاش تاریکی رخت می‌بست و اهداف تمامی صحنه‌ها به راحتی در روح و روان تماشاگران جاری می‌گشت. براستی مرگ پرافتخار بازیگران برصحنه دانشگاهها اسناد سرخی است در تاریخ مبارزات جنبش دانشجویان علیه رژیمهای ضد خلقی. ناگسستنی باد صفوف بهم فشرده محصلین، دانشجویان، زحمتکشان.

م. فردا

۱۳۵۹/۲/۶

شده‌پخش شد. عده‌ای‌هم پنبه‌های‌آغشته به سرکه را جهت رفع گرفتگی بینی دراثر گاز اشک آور توزیع می‌کردند. از بلندگوی پیشگام اعلام شدکه دفتر مرکزی پیشگام اعلام عقب نشینی به گروههای حاضر در دانشگاه را داده است و می‌بایست گروه آرام آرام بسوی زمین چمن عقب نشینی کنند، تا اینکه از هرگونه‌برخورد جلوگیری شود. ضمنا قبل از حرکت هر پنج نفر یک گروه تشکیل دادند تا همدیگر را گم نکنند. گروه ما عنوان "رز" را انتخاب کرد و هر یک از افراد دارای شماره‌شدند مثلا رز ۴. گروه به‌سوی‌زمین‌چمن عقب‌نشینی‌کرد. بلندگوی‌پاسداران بااینکه مدام می‌گفت تیراندازی نمی‌کنیم‌ولی از خیابان انقلاب به داخل دانشگاه تیراندازی می‌شد. یکمرتبه بسوی زمین چمن رگبار وتیراندازی‌شروع شد. همگی‌در روی زمین خوابیدیم. هر کس گروه خود را صدا می‌کرد. همگی برروی شنها فشار می‌آوردند چرا که‌رگبار گلوله‌ها بفاصله خیلی کم ازبالای سر ما می‌گذشت. در همین موقع یکی از اشخاص زمین چمن اعلام کرد که یک گروه فالانژ در دانشکده هنرهای زیبا وجود دارد. بنابراین به ۲۰ نفر داوطلب جهت تشکیل ۴گروه ۵ نفری احتیاج داریم. من در یک‌گروه قرار گرفتم. اسم شب قرار شد بنفش باشد. همچنین اسم رمز گروه ما مزدک شد. قرارشدهرگروه‌افراد خود را آرام‌آرام وبا دقت بسوی دانشکده هنرها بفرستد.

من بلافاصله باسرپرست‌گروه‌خودوافرادنقشه‌تقریبی‌دانشکده‌را درمیان‌گذاشتم‌وجاهائی‌که‌امکان‌پنهان‌شدن‌بودیادآوری‌کردم. در ابتدامی‌بایست‌به‌باغچه‌جلوبوفه‌وراهروی تاریک آنجا سر می‌زدیم. گروه را پس از گذراندن از خیابان میان‌زمین‌چمن‌وحیاط دانشکده‌به‌پشت درختها رساندیم. در آنجا گروه ۲ قسمت شد. درهمین موقع یک گروه چند نفری در روشنائی مهتاب همچون‌شبحی درکنار دیوار می‌خزیدند. بلافاصله به گروه گفته شد ابتدا به سوی آنهارفته و آنهارا شناسائی کنند. پس از رسیدن به فاصله ده قدمی به گروه مقابل دستور ایست داده شد و خواستاراسم‌شب شدیم. گروهی دیگراز دسته ۲۰ نفری بودند. دو نفررا ازحاشیه‌باغچه‌بزرگ‌دانشکده‌بسوی‌راهروسراسری و درجلو ساختمان‌مرکزی‌فرستادم‌که‌مانع‌فرارافرادشوندوخودودونفردیگربسوی بوفه رفتیم از ساختمان مجاوربوفه یعنی ساختمانی که پنجره‌هایش به داخل‌حیاط اصلی باز می‌شود و در زیر ساختمان نمایشگاه قرار دارد. ۲ نفر از پنجره سوم بیرون را تماشا می‌کردند. بعد ازآنکه‌باآنها صحبت کردیم و آنها رد پائی از فالانژها بما ندادند بناچار به جستجو درحیاط جلو بوفه پرداختیم، ولی بدلیل اینکه من آن ۲ نفر را نمی‌شناختم از دو رفیق خود خواستم در همانجا مواظب آن ۲ نفر باشند و خود با دو نفردیگری که‌از گروه‌باقی بود سریع‌ازمیان فواصل ستونهاکه در تیررس‌قرارداشت گذشتیم. صدای رگبار و کمانه کردن آنها باستونهای دانشگاه دقیقه‌ای آرام‌نمی‌شد. هر لحظه امکان داشت گلوله مستقیما یا دراثر کمانه کردن به ما بخوردرراهروپای‌هرستون‌یکنفرباچوب‌نشسته‌بود. نفس‌ازهیچکس در نمی‌آمد. به اولین آتلیه معماری که رسیدم خم شده و دستگیره در را به آرامی پائین‌فشاردادم. بسته بود. ساختمان مجسمه‌سازی هم بسته بود. این‌خود جای‌آرامش‌ودلگرمی بود زیراهنوز تخریب نشده بودند. انقلاب فرهنگی به‌آنجانرسیده‌بود. در ساختمان‌آتلیه دوم باز بود. به داخل‌رفتیم، عده‌ای داخل توالت‌ها را با کبریت روشن کردند. چند نفرهم با تلفن عمومی با خانه‌هایشان تماس می‌گرفتند. بنابه‌خواست گروه چون قرار بود از سطح بالاتری‌محیط دانشگاه رازیر نظرداشته باشیم به طبقهٔ دوم رفتیم‌و در سالن‌اصلی آتلیه را که کمدها درآن جا قرار داشت بازکرده داخل شدیم ولی پس‌از ملاحظه کردن موقعیت ساختمان مشخص شد که امکان‌دیدکافی از این محل وجود ندارد. ازسالن بیرون آمدیم هنگام پائین‌آمدن از پله‌ها مجبور بودیم از جلو پنجره‌ها به سرعت رد شویم چون‌هر آن امکان تیراندازی بسوی شیشه پنجره میرفت چرا که چندین شیشه و لامپ در همان فاصله ورود به دانشکده شکسته شده بود. از دانشگاه دیگر شعاری بگوش نمی‌رسید. همه‌جا ساکت بود ولی رگبار گلوله‌ها ادامه داشت، ازساختمان بیرون آمدیم. بنا به پیشنهاد من جهت‌رفتن به پشت بام از ستونهای پهنی‌که در راهرو سراسری دانشکده قرار داشت و درآنها سوراخهای دایره شکلی تعبیه شده است بالا رفتیم و بر روی‌پشت‌بام راهرو سراسری قرار گرفتیم. ولی اینجا مجبور بودیم سینه‌خیزبرویم‌چون‌تیراندازی بسوی ما براحتی انجام می‌شد. در گوشه‌ای از دیوار ساختمان روبرو سایه‌ای دیده شد که باز هم اسم شب‌خواستیم. معلوم شد یکی‌ازاعضای همان‌گروه ۲۰ نفری است. در روی پشت بامی که ما قرار داشتیم در کنار پنجره‌دفتر گروه اتابیک نردبام آهنی قرارداشت که بوسیله آن می‌توانستم به پشت بام ساختمان تئاتر که درارتفاع بالاتر قرار داشت برویم. ولی‌رفتن‌از روی پله‌های نردبام غیرعملی‌بود. چون به طرف ماتیراندازی‌می‌شدو از سوئی‌نور مهتاب ما را مشخص‌میکرد. برای هر نفر تقریبا ۱۵ دقیقه طول کشید تا ۱۰ پله را بالا رفته و خود رابه‌پشت بام بیندازیم. صدای تیرها و برخورد آن به‌نردبام و کنارآن بارها شنیده شد (اکنون هم پس‌از اتفاقات آن شب جای تیرها در کنارآن نرده‌بام وچه‌دردانشکده، بخوبی‌مشاهده میشود) در روی پشت بام دونفربودیم اماپس‌ازچندلحظه‌یک نفر سفید پوش را دیدیم که‌پس‌ازپرس و جو فهمیدیم او هم از گروه ۲۰ نفری است. هرکدام درگوشه‌ای‌ازپشت‌بام طوری‌که‌بتوان داخل‌خیابان‌آناتول‌فرانس

عده دیگری روی پلاکاردهای خود نوشته بودند که بهیچ وجه با دست قوطی گاز اشک آور را لمس نکنید بلکه بوسیله پا آنرا دور سازید عده‌ای دیگر پلاکاردی را می‌گردانیدند که روی آن نوشته شده بود:

گروه خونی خود را روی مچ دست یادداشت کنید. تعداد زیادی از افراد با ماژیک مشغول نوشتن گروه خون در روی دست رفقا بودند. همچنان از داخل دانشگاه مجروح بیرون می‌آمد و صدای تیر شدت می‌گرفت. یکمرتبه نخستین کشته را از داخل دانشگاه به داخل ۱۶ آذر آوردند. بیکباره تمام شعارها علیه رژیم و دولت ضد خلقی بلند شد. این سند جنایت حکومت، اما عده‌ای بقیه را به دلیل انحرافی بودن از این کار منع می‌کردند ولی هیجان باطنی ونشانه‌های قلبی چیز دیگری بود.

بعد از این حادثه چند بار از داخل دانشگاه بطرف خیابان ۱۶ آذر یورش آوردند ولی گویا از جلو باشگاه دانشگاه نتوانستند پیش‌تر بیایند. ساعت ۶/۵ عصر. فریاد دست، شعار است، تیراندازی وزخمی‌ها و کشته. ناگهان از دانشگاه بسوی ۱۶ آذر حمله‌ور شدند، تکه‌های آجر و سنگ به سوی ما پرتاب شد. در نتیجه حمله و دفاع از سوی ما آغاز شد و به یکباره با سنگ و چوب بطرف داخل دانشگاه یورش بردیم، شعار مرگ بر آمریکا اتحاد، مبارزه، پیروزی در دانشگاه پیچید فالانژها عقب نشینی می‌کردند. از سوی دو طرف سنگ پرتاب می‌شد. عده‌ای سنگهای پرتاب شده را از روی زمین جمع می‌کردند و در اختیار دیگران می‌گذاشتند. به جلو زمین چمن رسیدیم. فالانژها که حدود ۲۰۰ الی ۲۵۰ نفر بودند داخل زمین چمن بودند بایک یورش همگی آنها را به عقب راندیم. فالانژها همانطور که عقب نشینی میکردند بسوی دانشکده هنرهای زیبا رفتند. درآنجا باز هم با پرتاب سنگ آنها را از نرده‌های دانشگاه به خیابان آناتول فرانس راندیم. صدای رگبار اسلحه‌های پاسداران دقیقه‌ای قطع نمی‌شد.

با سنگ و چوب به فالانژهای جلو دانشگاه هجوم آوردیم. در اثنای زد وخورد که از دو سوی نرده‌ها صورت می‌گرفت عده‌ای فریاد می‌زدند سنگ بسوی مردم پرتاب نکنید ولی قصد ما جواب به گلوله‌های پاسداران بود. قصد، شکست حمله‌های فالانژها بود. نه پرتاب سنگ بمردم. رگبار بسوی ما بود و ما اسلحه‌ای جز سنگ و چوب نداشتیم، مدام مجبور بودیم، برروی زمین بخوابیم وپس از مدتی بلند شویم. شعار: اتحاد، مبارزه، پیروزی شعار: مرگ بر آمریکا. همه تابلوها کنده می‌شد. نیمکتها بایاری دیگران برای حفاظت جان از گلوله بکار می‌رفت. اما گلوله و گاز اشک آور امان نمی‌داد. فریادهای مردم از داخل خیابان، شعارهای فالانژها، صدای رگبار اسلحه پاسداران، صدای شعار دانشجویان، دود خاک همه با هم یکی شده بودند و آنچه ادامه می‌یافت نبرد بود و جنگیدن. گویی از داخل چادرهای کنار در بزرگ دانشگاه به داخل تیراندازی می‌شد. تیرها اکثراً زمینی بود. دریک لحظه تیراندازی شدت گرفت ما مجبور شدیم در داخل جوی کنار کاجها بپریم، در یک لحظه صدای ناله بغل دستیم بلند شد، ابتدا فکر کردم دستش تیر خورده، ولی تیر به پهلویش اصابت کرده بود، بلافاصله با برانکار آماده او را از میدان بیرون بردند. موج خون و دود در هم پیچیده بود. هیچکس نمی توانست آشنا را از غریبه تشخیص بدهد. همه جا تاریک بود، شب شد، ولی هردو گروه کاملاً مقاومت می‌کردند، پاسداران و دانشجویان. فریادهای مرگ هرلحظه اوج می‌گرفت. گاز اشک آوری بسوی ما پرتاب شد تنها کاری که توانستم بکنم دویدن بود و با ضربه پا آن را دور کردن، ولی دود غلیظ آن آنچنان در گلویم رفت که تمامی ریه‌ام را پر کرد. اشک به‌شدت از چشمهایم می‌آمد و گونه‌هایم داغ شده بود وسوزن سوزن می‌شد. سرفه‌های سریع امانم را بریده بود، به هر گوشه می‌دویدم و با دست اشاره می‌کردم که آتش برسانید. آتش‌ها در دور دست بود ولی با سرفه‌های مکرر تقریبا توانستم خود را تا نزدیکی آتش برسانم. آتش و دود تقریبا مرا به حال اول برگرداند. به جلو در دانشگاه آمدم. رگبار، برخورد تیرها با درختها وستونها و بازگشت آنها همگی به سرعت دویدن و خوابیدن‌ها برزمین می‌افزود. هر کس یک تکه مقوا یا کاغذ آتش زده بود و با خود حمل می‌کرد. در یک لحظه چادر نمایشگاه، جلو در دانشگاه آتش زده شد. درهمین موقع ماشین پاسداران در کنار چادر بود و پاسداران از پشت آنها مشغول تیراندازی به داخل دانشگاه بودند. ما هم در زاویه‌ای که قرار داشتیم به‌راحتی توانستیم بسوی پاسداران و ماشین سنگ پرتاب کنیم

در همین موقع از سوی دفتر پیشگام بلندگوئی دستی به میان ما آمد و شخصی به تکرار این جمله را گفت: سنگ به بیرون پرتاب نکنید چون امکان دارد به مردم اصابت کند:

کم‌کم از سوی پاسداران هم بلند گوئی به صدا درآمد که بیشتر باعث تشنج مردم شد. زیرا بلندگوی آنان اعلام کرد که از سوی دانشجویان بسوی مردم تیراندازی می‌شود و باید دانشجویان از ادامه این کار خودداری کنند. ولی واقعیت غیر از این بود. بلندگوی پیشگام گروه را به آرامش دعوت کرد و همگی برای ۱۰ دقیقه بازوها را درهم زنجیر کرده وایستادند ولی تصمیم گرفته شد که د رهمانجا برروی زمین بنشینند. بلندگوی پاسداران اعلام کرد که نماینده‌ای جهت صحبت با دانشجویان به داخل می‌فرستند که با اعتراض دانشجویان روبرو شد. در نتیجه بلندگوی ما به پاسداران اعلام کرد هرگونه صحبت با نماینده‌ٔ آنها تنها در دفتر مرکزی پیشگام میسر است نه در دانشگاه. در میان تاریکی بین افراد مقداری آب وغذاهای کنسرو

گزارش رویدادها

ماچندنفربه‌چندنفر دست به‌کار مچاله کردن آنها برای سوزاندن در مقابل گاز اشک آورد شدیم .درخیابان، در بین محوطه بازصفوف چندین‌کپه‌کاغذ قرار داشت و در روی هر کدام از کپه‌ها یک‌عــدد عکس طبی که در بیمارستانهاازاعضای‌بدن‌می‌گیرندجهت هــرچــه مشتعل‌تر شدن فوری آنها قرار داشت. مقداری‌هم سنگ در لابلای کاغذها جهت درگیری‌احتمالی‌بافالانژهاآماده‌بود . عده‌ای از رفقا درمیان‌گروه ،کبریت توزیع می‌کردند . در دست بعضی‌ها چوب‌دیده می‌شد .درمیان‌صفوف عرضی کاغذهامچاله‌شده‌بود و هر چند قــدم که به‌جلومی‌رفتیم کاغذهارابا‌پابه جلومی‌کشیدیم .شعاردانشجو یان: محصل ،دانشجو ،زحمتکش مقاومت‌مقاومت !از سنگر آزادی محافظت محافظت ! ساعت حدود ۱ بعد از ظهر .خیابان دیگر جائی بــرای عبورومرور ندارد .بعضی‌اوقات‌که‌سربسوی ابتدای خیابان ۱۶ آذر در تقاطع باخیابان‌انقلاب می‌گرداندم . گروههای زیادی از مردم و تعداد نسبتا زیادی فالانژ مشغول رفت‌و‌آمد بودند . شعارهــای دانشجویان‌همچنان‌ادامه داشت: زحمتکشان بدانید دانشگاه‌شهید داد ! از سوئی بوسیله‌افرادخانه‌های مجاور دانشگاه آب و غذا ونان بین دانشجویان بمقدار زیاد تقسیم می‌شد . کمکهای داروئی مورد احتیاج از بلندگوی‌دفتر پیشگام اعلام می‌شد و افراد زیادی بمقدار فراوان پنبه‌و‌دیگرمواد‌وسرمها را آماده کرده به دفتر پیشگام‌تحویل می‌دادند . اعلامیه‌های مختلف جهت افشاگری و آگاه‌کردن عموم در میان‌مردم به‌مقدارزیادی پخش می‌شد . ساعت ۳ بعد از ظهر. صدای تک تیرهایی از حدود میدان‌انقلاب و جلو دانشگاه و خیابان آناتول‌فرانس‌بگوش‌می‌رسید .فریاددانشجویان‌باشعارمرگ برآمریکا ، مرگ برآمریکا دیگر فریادها را در خود خفه می‌کرد . در من گوئی تشنگی شدت‌می‌یافت ، با اینکه چندین بار آب خوردم ولی تشنگی ازبین نمی‌رفت ، گرما بود ، حرارت بود ، ولــــی نــــه گرمـــا و حــرارتــــی بیــرونــــی . خـــــود را از میــان صفــی کـــه قــــرار داشتـــم بیــــرون کشیـــدم و بطرف پائیـــــن خیابان یا بقولی ابتداخیابان۱۶آذررَساندم . در کنار جوی‌چندین ظرف قرمز قرار داشت که شلنگی آب درآنهاجریان داشت . در داخل‌آنها یخ انداخته بودند .ولی نه ، این تشنگی را آب درمان نمی‌کرد .آنچه‌بودتشنگی دیگری‌بودکه مرا مدام می‌گداخت .دربین راه و در حد فاصل بالا و پائین‌خیابان ،عده‌ای‌از رفقا پلاکاردهایی در دست داشتند . که بر روی آنها نوشته شده بود گروه خون خود را در روی دستتان‌بنویسید . به‌پائین خیابان‌رسیدم .دیوار نرده‌ای دانشگاه را بمقدارزیاد از جای کنده و در خیابان انداخته بودند . درداخل دانشگاه عده‌ای به‌زدوخوردمشغول‌بودند .به رفقای خود رسیدم. آنهارا از صبح ندیده بودم .هر یک چوبی در دست داشتندوپارچه‌ای‌رابه‌سر یابه دست‌جهت محافظت سر خود از اصابت سنگهای حزب اللهی ها پیچانده بودند . اینجا دیگر تنها دانشجونبود ،استاد در کنارش بود و مردم‌عادی درمیان صفوفش . دوشادوش‌وبرعلیه‌یک‌دشمن‌و فریادشان مقاومت‌مقاومت ، محافظت‌محافظت. ساعت۵بعدازظهر. صدای تیرها شدت‌می‌یافت . صدای‌شعار اوج‌می‌گرفت : کشتار در کردستان ! سرکوب در دانشگاه ! توطئه آمریکا علیه‌زحمتکشان !بیشترافراد در کنار جوی‌ها و دیوارها مشغول پیداکردن و یا خرد کردن سنگهای بزرگ بودند . همگی در تهیه سنگ‌همکاری‌می‌کردند ،سنگها ی بزرگ بر روی اسفالت خیابان و پیاده رو به قطعات کوچکتر تقسیم می‌شد . چوبهای زیادی مهیــا می‌شد . هر کس‌بگونه‌ای‌چوبش را می‌تراشید .عده‌ای سپرهائی از نشیمنگاه‌صندلی‌ها تهیه کرده‌بودند .درهمین‌موقع صدای هلیکوپتری بگوش رسید . مشتها گره کرده به سوی آسمان دراز شد همگی فریاد می‌زدند . مرگ بر آمریکا ! درسنگر آزادی‌نه سازش نه تسلیم ! نبرد باآمریکا ! زحمتکشان بدانید دانشگاه شهید داد ! این شعارها در طی حدود ۱۰دورهلیکوپترداده‌می‌شد .درهلیکوپتر باز بود ، امکان می‌رفت از سوی تلویزیون جهت فیلمبرداری باشد و امکان می‌رفت جناب رئیس جمهوری پرواز تکرار شده در تاریخ‌انقلابات را انجام می‌داد و چشم به فاجعه‌خودساخته‌می‌دوخت. ساعت۶بعدازظهر در میان‌خیابان ۱۶ آذر راهی راجهت‌هرچه‌سریع‌تر رساندن مجروحین داخل‌دانشگاه‌به‌دفتر پیشگام باز کرده بودند .به کنار راه باز شده که رسیدم ،مجروحین‌زیادی‌را دیدم که‌بوسیله برانکارهای دستی که ازتخته‌وچوب‌درست‌شده‌بوداز دانشگاه‌به بیرون حمل می‌کردند . شخصی‌رادیدم‌که‌زیرشانه‌یک‌نفرزخمی‌راگرفته‌بودوبسوی‌دفتر پیشگام جهت مداوا می‌برد . تعداد زخمی‌هابیش‌ازاندازه‌بود .یکی خون‌بر چهره‌اش بود ، دیگری پیشانی‌اش‌شکسته‌بود . یکی دیگر گویابوسیله سنگ یا در اثر حمله رو در رو ضربه‌هائی به بیضه‌اش وارد شده بود و از درد در روی برانکار برخود می‌پیچید .رنگ چهره‌اش‌سفیدشده بود و از دهانش‌کف‌می‌ریخت ،یکی دیگر با صورت خونین در روی برانکار حمل می‌شد و دست‌خونین‌خود را به نشانه‌پیروزی بالابرد و دو انگشت‌خودرابه‌صورت۷باز کرد .در این هنگام برروی‌لبهایش لبخند پیروزی نقش بست وبه داخل دفتر برده شد .زخمی دیگری هم دیدم که هر دو دست خود را در هم‌گره کرده و در بالای سر به نشانه اتحاد گرفته بود . و او نیز خنده بر لبانش جاری بود.در مدت ۱۰ دقیقه‌ای که من در کنار راه ایستاده بودم حدود ۳۰ الی ۴۰ زخمی یکی پس از دیگری به دفتر پیشگام برده می‌شد صــدای گلوله‌وشعارها درهم پیچیده‌بود .منهم دریک‌دستم چوب بود و دست دیگررابا گرمکنی‌جهت‌حفاظت‌سر خودپوشانده‌بودم ، درجیبهایــم هم مقدار زیادی سنگ قرار داشت . گروهی از رفقــا در خیابــان پلاکاردبدست‌می‌چرخیدندوگروه‌خون " منفی " را خواستار بودند .

محوطهٔ دفترپیشگام قرارداشت. هرچند یکبار علاوه‌بر نیازمندیها و اعلام خبرهای جدید، شعـــارهـــا و ســـرودهای خلقـــی پخش می‌شد که جمعیت به همراه آن یکصدا می‌خواند. در طی شب چندین بار آماده‌باش‌هائی جهت حفظ و ادامهٔ نیروی‌مقاومـــــت داده شد.

☐ دوشنبه ۵۹/۲/۱ ــ ساعت ۵ صبح جلو دفتر مرکزی پیشگام خیابان ۱۶آذرپس‌ازورزش صبحگاهی همگی با تشکیل صفوف مقاومت جلو گروههای مهاجم را می‌گرفتیم ساعت ۷ صبح همه در صفهای خود ایستاده بودیم، عده‌ای‌هم بر زمین در وسط خیابان نشسته بودند. صبحانه طبق معمول تقسیم شد ولی به یکباره صداهایی به گوش‌رسید: اتوبوس، اتوبوس! واقعا غافلگیرانه بود دو اتوبوس با سرعت زیاد بطرف ما می‌آمد هیاهویی در میان همه افتاد و هرکس دیگری را از زمین بلند می‌کرد و بطرف پیاده روها هل می‌داد. دو اتوبوس با سرعت از میان بچه‌ها گذشت و خوشبختانه آسیبی به‌کسی وارد نشد. حدود ۳ دقیقه از این اتفاق نگذشته بودکه بار دیگر مینی‌بوسی سوی ما آمد. ولی در فاصله‌ای تقریبا دور از ما ایستاد و راننده بیرون پرید و باپاسداران به‌دادو فریاد پرداخت. به‌ناگهان پاسداری پشت مینی‌بوس‌قرار گرفت و با سرعت به میان بچه‌ها آمد. عده‌ای حدود ۱۰ الی ۱۵ نفر خود را به جلوی اتوبوس انداختند تا مانع عبور اوبه‌داخل بچه‌ها بشوند. ولی سرعت مینی‌بوس انرژی و نیروی آنها را خنثی می‌کرد. عده زیادی هم شیشه‌های مینی‌بوس را باسنگ‌نشانه‌گرفته آنرا شکستند. بعضی ها میخواستند راننده را پائین بکشند ولی با مخالفت عده‌ای دیگر روبرو شدند. با تمام مقاومت‌های گروهی بچه‌ها، مینی‌بوس‌باگذاشتن ۳ یا ۴ نفر زخمی‌خود را از انتهای صف بیرون کشید. آخرین روز مهلت از سوی دولت

رسیده‌بود. حرکت‌ماشینها و مردم در خیابان انقلاب شدت‌میگرفت. بچه‌ها کم‌کم گرد هم می‌آمدند و صفوف خود را متشکل‌تر و پرتوان ترمی‌کردند. ساعت‌حدود ۸/۵ صبح. گروه گروه دانش‌آموز و مردم که هوادار سازمانهای مختلف بودند جهت همبستگی و حفاظت از سنگر آزادی به‌میان زنجیرها وارد می‌شدند. زنجیرها فشرده تر از پیش‌میشد. بازو در بازو گره خورده بود و گوئی در نقطه گره خورده خونها با هم یکی می‌شد، می‌جوشید و در صف دور می‌زد. نیروی مقاومت بالا می‌گرفت شعارهای دانشجویان سراسر خیابان را فرا میگرفت. محصل، دانشجو، زحمتکش مقاومت‌مقاومت! از سنگرآزادی محافظت‌محافظت! من‌ابتدا داخل‌زنجیر و سپس بازو در بازوبمیان زنجیرآمدم‌ودرجلو‌خیابان‌ادواردبراون‌مستقرشدم درکنارما عده‌ای‌از رفقا پلاکاردهائی جهت افشاگری‌اوضاع‌کردستان، دانشگاهها‌واخبار

جدید یورشها در دست داشتند. گروههای فالانژ همچنان به‌داخل خیابان ۱۶آذر تا ابتدا صف می‌آمدند ولی به دلیل فشرده بودن صف امکان عبور نداشتند. در همین موقع عده‌ای پاسدار درابتدای خیابان‌ادواردبراون‌نمایان شدند. حدود ۳۰دقیقه‌درآنجاایستادند. سرود انترناسیونال‌دانشجویان خیابان‌را به لرزه درآورد. درهمین موقع متوجه حضور همان پاسداران در ساختمان نوساز غیر مسکونی ابتدای‌ادواردبراون‌شدیم. ازآنجاهرگونه‌تیراندازی‌یاپرتاب‌گازهای اشک آور وغیره براحتی میسر بود. ساعت ۹ صبح خیابان مملو از دانش‌آموزبود. خبر نگاران‌وعکاسان‌وفیلمبرداران‌مدام عکس و خبر تهیه می‌کردند. شعاردانشجویان: کشتار در کردستان، سرکوب در دانشگاه، توطئه‌آمریکا علیه زحمتکشان! در همین موقع یکمرتبه‌یک پاسدار که‌قیافه‌و هیکلش‌شبیه به رنجرهای گارد شاهی بود به‌سرعت جستی زد و در مقابل‌ما به‌زانونشست‌و شروع به‌تیراندازی به‌اصطلاح "هوائی" کرد. حدود ۴ صف اولیه در روی هم غلطیدند صداهای فریاد ضجه و مرگ بر آمریکا سراسر خیابان را پر کرد. صدای گلوله لحظه‌ای قطع نمی‌شد. من که در صف دوم ایستاده بودم حدود ۱۰ قدم از مکان‌اولیه دورتررفته‌درمیان جوی آب افتادم ولی به‌ناگهان نگاهم به قیافه پاسدار درحال‌آتش‌ودانشجویان‌برروی هم افتاد. درست شبیه‌عکسی بود که در ۱۷ شهریور گرفته شده بود. تلی از دانشجویان در مقابل اسلحه‌آتشین رژیم‌سفاک‌و چه وحشیانه‌مشغول تیراندازی بود. من و چند نفراز رفقا به‌جلو صف آمده و دخترها را از زیر دست و پا بیرون آوردیم. شعارهای مرگ بر آمریکا، مرگ بر آمریکا فضا را پر کرده‌بود. پاسدار همچون دیوانه‌ای‌از جای جست وعقب‌عقب به‌سوی خیابان‌ادواردبراون‌رفت. شعاردانشجویان‌برخاست: زحمتکشان بدانید دانشگاه شهید داد! زحمتکشان بدانید دانشگاه شهید داد! در سنگر آزادی نه سازش نه تسلیم، نبرد با آمریکا! خیابان‌می‌لرزید. یکی بعنوان‌میانجی با پاسدار حرف می‌زد و او عصبانی تر جوابش را با قنداق ژ ث می‌داد.

تاپای‌جان بایدایستادفریادهای‌مرگ‌برآمریکاوهیجانات درونی همگی دست‌در‌دست‌هم داده بود و به‌یکباره‌از تمام‌افراد گلوله‌ای سرخ بوجود آورده‌بود. این‌شوروهیجان‌درمن‌چنان بالا گرفت که ندانسته جلو تمام تفکراتم‌گرفته‌شدودستم‌در جیب رفت و با تکه سنگی‌بیرون آمد. به‌ناگهان‌دویدم و سنگ را بسوی پاسدار مهاجم پرتاب کردم. دراین‌موقع عده‌ای‌ازرفقا جلویم‌راگرفتندولی‌اینجانه‌جای‌تفکربودنـــه جای‌شناخت‌موقعیت‌آنی. ساعت ۱۱صبح‌سرودانترناسیونال‌با مشتهای گره‌کرده‌درخیابان‌پیچید‌پس‌ازآن، سرودخلق‌ترکمن‌درخیابان ۱۶ آذر دیگر جای رفت و آمد نبود و اگر هم بود به‌زحمت بسیار. ورود به زنجیرها در صورت تشخیص آشنا بودن با یکی‌از رفقا میسر بود. مقدار زیادی کاغذهای‌تراکت و روزنامه به میان صفوف آورده شد و

دانشکده را به قصد دانشکده تزئینی ترک کردم. درجلو دانشکده تزئینی تابلو بزرگی بود با عکس ۲ نفر که پرچم سبز رنگی را حمل می‌کردند. درکنار دیوار درسمت راست در ورودی دانشکده عکسهای بزرگی از مطهری و مفتح و درسمت چپ عکسهایی از خمینی قرار داشت. جلودر را عده‌ای مهاجم باگرفتن زنجیر احاطه کرده بودند. گفته‌می‌شد در داخل عده‌ای از پاسداران و نمایندگان شورای انقلاب مشغول بازرسی اسناد بدست آمده هستند. تعداد افراد جلو در بیش از ۱۰۰ نفر نبود. البته حدود ۳۰ نفر فالانژ مرتبا جلو در مانورهای حزب‌اللهی می‌دادند. پس‌ازمدتی از آنجا بسوی دانشگاه صنعتی (خیابان آزادی) رفتم. آنجا را عده‌ای پاسدار محاصره کرده‌بودندوجزافراد دانشجوصنعتی کسی را به داخل راه نمی‌دادند. در اطراف در ودرخیابان عده‌ای چماق بدست و قمه کش رفت و آمد داشتند. از آنجا به سوی دفتر پیشگام آمدم. ساعت حدود ۱۱ شب بود. خیابان ۱۶ آذر را موجی از دانشجو فرا گرفته بود. عده‌ای درکنارپیاده‌روخوابیده بودند، عده‌ای راه می‌رفتند، عده‌ای پلاکارد می‌گرداندند و عده زیادی بادستهای گره کرده خود زنجیرها و ستونهای مقاومت‌را استوارتر کرده‌بودند. ساعت ۱۲ شب. رادیوی کوچک یکی‌از رفقا خبرهای جدیدی‌رامیخواند. دولت بیانیه‌ای صادر کرده بود که تا سه روز آینده کلیه دفاتر سیاسی و هنری وغیره در دانشکده‌ها بایدبسته شود ودر طی این سه روز باید دانشجویان یک شورای پنج‌نفری با حضور رئیس دانشکده تشکیل دهند و اگر تخلیه تا سه شنبه بمرحله عمل در نیاید سه شنبه رئیس جمهور و مردم جهت بازگرفتن دفاتر و گشایش دانشگاه به سوی دانشگاه تهران می‌آیند.

☐ یکشنبه ۵۹/۱/۳۱. جلو دفتر مرکزی پیشگام ـ خیابان ۱۶ آذر. ساعت ۲ صبح. بسختی توانستم‌گوشه‌ای را پیدا کنم که‌چرتی بزنم، ولی هرچند مرتبه یکبار صدای آماده باش مرا بیدار میکرد. هرچند حلقه‌های زنجیر فشرده بود و از آن جهت اطمینان داشتم ولی آنچه در سینه‌می‌تپیدخواب را نمی‌شناخت. می‌بایست درجای خود بر پا بایستم و نگذارم به اجبار قدمی به عقب برداشته‌شود. گروههای فالانژ همچنان حرکت می‌کردند و شعار می‌دادند: فردا آخرین‌روزمقاومت‌شماست. ساعت ۶ صبح همگی جهت‌آماده کردن بدن به ورزش صبحگاهی پرداختیم. حدود ۱۵ دقیقه طول کشید. پس‌ازآن گروه گروه گرد آتشهایی که افروخته شد جمع شدیم. آسمان تیرگی خود را از دست می‌داد. صبحانه مقداری نان و پنیر و ۲ عدد خرما بود. ساعت ۸ صبح، درهای دانشگاه‌گویی در ناباوری‌باز شده است. تصور می‌کردم جهت رفت و آمد کارمندان به داخل دانشگاه است. زیرا می‌بایست جهت باز گرفتن دانشگاه درها را به روی ما ببندند تا دانشکده‌ها بدون هیچ مقاومتی‌تسخیر شود. ساعت ۸/۵ صبح از در غربی وارد دانشگاه شدیم در بوفه دانشکده صبحانه و گویا نهار هم برای دانشجویان در نظر گرفته شده بود. ساعت ۹/۵ صبح، در داخل ساختمان مرکزی دانشجویان به نوشتن اخبار جدید که بوسیله روزنامه وتلفن می‌رسید پرداخته‌بودند. دانشجویان جهت‌نصب پلاکاردها دردانشکده یا بیرون از دانشگاه کمک می‌کردند. خبر آمد که همچنان‌مقاومت در جلو دفتر مرکزی پیشگام ادامه‌دارد. ساعت ۱۲ ظهر. با موتوریکی‌ازدوستان‌جهت‌سرکشی‌وکسب‌اطلاع‌دردانشکده‌های‌مختلف دانشگاه تهران به جستجو پرداختم. در حیاط دانشکده ادبیات گروههای کمی‌مشغول‌بحث بودند. در دانشکده علوم‌خبری نیست. دندانپزشکی‌هم‌همینطور. پزشکی نیز. داروسازی هم‌بهمین ترتیب. در محوطه جلوفنی‌گروههائی به‌بحث نشسته‌اند. سرچهارراه بین‌فنی‌و حقوق دو گروه درحال بحث هستند. حقوق خلوت است. دانشگاه‌آرام است و خالی از دانشجو. اطراف دانشگاه را پاسداران مسلح احاطه کرده‌اند. بطرف‌در شرقی دانشگاه که به آناتول‌فرانس بازمی‌شودرفتم. عده زیادی از دانشجویان در پشت درها مانده‌اند و بی‌هیچ دلیل اجازه ورود به آنها حتی با ارائه کارت دانشجویی داده نمیشد. البته خروج افراد به آسانی انجام میگیرد، چون هدف تخلیه است، یعنی‌تعطیل‌دانشگاهها، درست بر خلاف بیانیه دیشب که دانشجویان باید شورا تشکیل بدهند. ولی آخر این‌کار چگونه بدون‌وجود دانشجو امکان دارد. حتی پاسداران ونگهبانان هم جوابی نداشتند و مشغول بازرسی ماشینهایی درحال خروج از دانشگاه‌بودند. ساعت ۸ شب باز هم‌طی مجمع عمومی دانشجویان در ساختمان مرکزی تصمیم گرفته شد بنابه خواست دانشکده‌های دیگر دانشگاه را تخلیه کنیم. تصمیم‌بعداین‌بودکه همگی درخیابان ۱۶ آذرگردبیائیم. قبل‌ازخروج با تعدادی از دوستان تصمیم‌گرفتیم کمد خود را تخلیه کنیم و بعد به خیابان ۱۶ آذر رفتیم. امشب دیگردر۱۶ آذریک گروه سیاسی نبود. همهٔ گروهها همهٔ دانشجویان و همهٔ محصل‌هاوحتی‌دیگران‌گرد هم جمع شده‌بودند. درجلوصفهای زنجیر وار، یک‌عده‌با پلاکارد ایستاده بودند. بر یکی‌خبر از کردستان نوشته شده بود بر دیگری خبر ازکشته شدن یک نفر در دانشکدهٔ تربیت‌معلم، بردیگری هشدار، مقاومت، پیروزی حک‌شده بود. در ابتداقرار بود گروه دانشکده در یک نقطه که سابق براین گرد می‌آمدیم جمع شویم. ولی پس‌ازمدتی تصمیم گرفته شد به نقطه‌ای دیگر برویم. بنابراین جهت‌جمع آوری رفقا و هدایت آنها درانبوه جمعیت به جستجو پرداختم و در یک‌نقطه ازمرکز خیابان ایستاده و مدام مواظب اطراف و پیدا کردن دوستان‌بودم. در طی شب چندین بار گروههای فالانژ با شعار و صلوات‌های خود از بین‌ما گذشتند. از سوئی از بلندگوئی دستی که در لبه نرده‌های

بود. به خیابان روزولت نرسیده بودیم که برایم مسلم شد راه ورود به روزولت را از دو طرف بسته‌اند. خیابان بوسیله عده‌ای پاسدار و چماق بدست بسته شده‌بود. بناچار به خیابان پشت تربیت معلم رفتیم. دسته‌جمعی بسوی در دانشگاه حرکت کردیم. هنوز چند قدمی نرفته بودیم که یکمرتبه با هجوم گروهی از تظاهر کنندگان روبرو شدیم که در اثر تهاجم متصرفان دانشگاه به این سو رانده می‌شدند. پس از چندلحظه با فریاد های مرگ بر آمریکا، مرگ بر سرمایه‌دار داخلی بسوی درهجوم بردیم و خود را به نرده‌های در رساندیم. داخل دانشگاه میزها شکسته بود و بر روی آنها مقدار زیادی کتابهای سوخته شده و ۲۰ نفر به نام وعنوان دانشجویان پیروامام با چماقی در یک دست و مشعلی افروخته در دست دیگر و یا مشغول حمل کتاب و آتش زدن آنها. شعارهای مرگ بر آمریکا، مرگ بر گارد جدید دانشگاه، فضا را می‌شکافت. در داخل دانشگاه دودبود و آتش. شیشه‌ها تمامی شکسته بود. لحظه به لحظه بلند گوئی‌که‌بوسیله‌خود مهاجمین نصب شده بود تقاضای ادامه شعارهای الله اکبررا ازگروه‌آتش‌افروزان و چماقداران می‌کرد ولی آنچه‌تکرار شعارهای داخل را کم می‌نمود مرگ بر فاشیست، مرگ بر گارد بود. چندین بار از داخل دانشگاه بطرف ما حمله شد و تکه‌های آجر و سنگ‌بر سر ما پرتاب کردند وحتی با چماقهای خود از میان نرده‌ها بر سینه ما می‌کوفتندو گاهی‌هم شلنگ آب را بر روی ما می‌گرفتند. این نخستین برخورد من با گارد جدید دانشگاه بود، کسانی که می‌خواستند حافظ انقلاب باشند و بانی فرهنگی نو.در بازگشت به خانه، حدودساعت ۱۰/۱۲ خیابانها شور و هیجان زیادی‌داشتند، تاکسیها وماشینهای‌شخصی به وفور در خیابانها رفت و آمد میکردند و همگی در جابجا کردن مسافران جوان و رساندن آنها به دژها و مراکز آزادی همکاری می‌کردند: درتاکسیهاصحبت از قرارهای‌شبانه در جلودانشگاهها بودوهمبستگی نیروهای جوان‌جهت استقامت و مقاومت.

☐ شنبه ۵۹/۱/۳۰، ساعت ۹صبح، دانشکدهٔ هنرهای‌زیبا (دانشگاه تهران) دانشجویان دسته‌دسته‌درجلوساختمان مرکزی‌گردهم‌میآمدند. پس ازمدتی همگی حفاظت ساختمان‌رابعهده‌گرفتند. صفهای‌تو در تو با بازوان گره‌کرده بوجودآمد. هیچ‌کس حق عبور از میان زنجیر را نداشت‌مگراینکه‌تشخیص‌داده شود دانشجوی این دانشکده است. در داخل‌ساختمان‌استادهاو نمایندگان دانشجویان به بحث نشسته بودند گاهگاهی زنجیرها باز می‌شد و افرادی جهت استراحت به بوفه می‌رفتند. از ساعت ۱۱ صبح برای خوردن غذا می‌بایست‌نوبت‌می‌گذاشتیم، پس‌ازمدتی نوبت‌بمن رسید. هنوزچند قدم به در بوفه نمانده بود که صدای داد و قالی بلند شد. آنچه دیدم این‌بودکه‌یکی‌در زیر مشت و لگد دیگری فریاد می‌کرد. مدام داد می‌زددور بینم، مرا نجات دهید. ابتدا دور بینش را و بعد با کمک‌عده‌ای‌از دانشجویان خودش را نجات دادیم.

می‌گفتند گویاعکاس به گوش دختری سیلی زده و ازاو عکس گرفته‌درهمین موقع خبر رسید که فالانژها بطرف دانشکده‌درحرکت هستند و صدای حزب فقط حزب اله در راهرو سراسری دانشکده پیچید. همه‌به‌سوی ساختمان مرکزی دویدند. تنها کاری که توانستم بکنم زدن‌به شیشه‌های بوفه بود و آگاه‌کردن افراد داخل و بعد همین مانده بود که بدویم و خود را به زنجیر برسانیم. گروههای حمله‌بسوی ما هجوم آوردند و مدام با شعارهای خود چپ و راست را محکوم می‌کردند. و شعارمتقابل ما مرگ بر آمریکا بود. تقریبا ۳ یا ۴ مرتبه به‌ما فشارآوردند تا سد ما را شکسته به داخل ساختمان هجوم ببرند. ولی‌با استقامت بچه‌ها این‌کار میسر نشد. آنها بسوی دانشکده ادبیات که دومین دانشکده بود رفتند. پس از رفتن از محیط دانشکده‌گروه گروه افراد مختلف به‌بحث درباره موضوعهای روز درجلو حیاط دانشکده پرداختند. گروه فالانژها هم جهت گردآوری افراد بیشتر چند بار در دانشگاه دور زدند. سپس‌بسوی ادبیات‌روانه شدند. در همین‌موقع مصمم‌شدیم که جهت کمک بسوی دانشکده ادبیات بشتابیم. در جلو درهای ورودی دانشکده ادبیات دانشجویان‌دستهارازنجیرکرده‌بودند و چون ستونی استواربرجای ایستاده بودند. این‌بار حزب الله با تعداد بیشتری بهمراه سنگ و چماق‌وقلاب‌کمر به‌سوی دانشجویان حمله کردند. پس از یک‌سلسله زد و خوردها ناچار دانشجویان به داخل راهرو رفتند و جهت حفظ دانشکده درپشت درها میز وصندلی قرار دادند، ولی آنچه برجای ماند تعدادی دانشجویان زخمی وسرشکسته بود که خون چهره‌شان را پوشانده بود. حزب‌اللهی ها مدام حمله می‌کردند، می‌شکستند و سپس سخن از اموال بیت المال می‌گفتندو مضحک‌تر اینکه شعار می‌دادند به‌دستوربنی‌صدرحزب‌الله‌در گیر نمی‌شود. با پادرمیانی و صحنه سازی‌های‌خودشان‌بظاهر دانشکده را ترک کردند. آنچه ماندشیشه‌های‌شکسته‌بودوخون. به‌دانشکده باز گشتم، پس ازگذشت حدود یک ساعت خبر رسید که به دانشکده فنی هم حمله کرده‌اند ولی آنجا هم کاری از پیش نبرده‌اند. فالانژها همچنان‌به‌دور زمین چمن، به‌دور مکعب آبی رنگ گوشه زمین طواف می‌کردند. ساعت ۷/۵ قرار شد مجمع عمومی دانشجویان تشکیل شود. همگی در ساختمان مرکزی جمع شدند. تصمیم گرفته شد چون تمام‌شوراهای دانشکده‌ها مصمم‌اند که شب را در دانشکده‌شان نمانند طبق تصویب گروهی، از ماندن در دانشکده جلوگیری شد. ضمنا قرار براین شد از فردا گروههای دانشجویی به افشاگری دربارهٔ اشغال دانشگاهها وحمله‌به‌کردستان بپردازند. ساعت ۸/۵۰

مقاومت، محافظت

پنج‌شنبه ۵۹/۱/۲۸ . تالار مولوی ، ساعت حدود ۷ و ۵ دقیقه شب . درهای سالن اجرا بسته می‌شود . نوری که جهت روشن کردن جایگاه تماشاچیان است به‌آرامی کم می‌شود . تماشاچیان تک سرفه‌هائی می‌کنند . سکوت . نور صحنه به‌آرامی بالا می‌آید . به همراهش آهنگ ملایم روسی . می‌بایست حرکت کنم ، به‌پائین بیایم سطلی آب بردارم ، بیرون ببرم و پس از بازگشت کوله‌باربری را بر دوش بگذارم و به همراه فرد دیگری صحنه را ترک کنم . تمامی حرکات انجام شد . از راهرو سیاه و تاریک پشت صحنه گذشتم ، وارد اتاق گریم شدم . اما اینجا بر خلاف صحنه آرام نبود . اینجا بحث بود . اینجا دیگر حرف از فلان تیق یا فلان حرکت صحیح نبود . اینجا حرف از جنگ در کردستان و سرکوب‌کردها بود . اینجا حرف از اختناق بود ، اینجا حرف از توطئه بود . دو نفر به دو نفر با هم صحبت می‌کردند . همگی درباب جریانات اخیر مملکت . گاهگاهی هم بازیگران سرکی به بیرون می‌کشیدند تا بموقع خود را به صحنه برسانند . گروهی از رفقا که در فروش بلیط و دیگر امور تالار ، ما را یاری می‌کردند ، مدام اخبار جدید را از بیرون تالار از خیابان به اتاق گریم می‌رساندند . خبر آمد علم و صنعت را گرفتند ، خبر آمد پلی‌تکنیک را گرفتند ، خبر آمد صنعتی را گرفتند . همهمه در اتاق بالا گرفت . شدت بحثها بالا می‌گرفت . آنچه بود زندگی بود و دنیائی جدا از بزک و آرایش . اتاق گریم بی‌شباهت به اتاق خبر نبود . صحنه همچنان در آرامش خود .

بازیگران اینبار کاراکتر نمایشی خود را از دست داده بودند ، اینبار سایه‌ای از نقش بود که بر صحنه می‌چرخید . چرا که واقعیت در پشت صحنه بود ، در اتاق گریم ، در خیابان ، در دانشگاهها ، در کردستان . بحث درباره نماز جمعه فردا بود و امکان حمله احتمالی فالانژها به دفاتر سیاسی دانشکده‌ها .

☐ جمعه ۵۹/۱/۲۹ . ظهر ساعت ۱/۵ . خیابان شانزده آذر . تا نزدیک در غربی دانشگاه که آمدم حدود ۱۵۰ نفر زن و دختر در کنار پیاده رو مشغول نماز خواندن بودند . از این قسمت به بعد تا جلو دفتر مرکزی پیشگام تمامی خیابان را نمازگزاران اشغال کرده بودند . پس از گذشتن از صفوف آنها درجلو دفتر پیشگام گروه زیادتری از دانشجویان هوادار را دیدم که اینبار بر خلاف روزهای پیش طوری تجمع کرده بودند که گویا قصد حفاظت از دفتر را داشتند . از میان آنها که می‌گذشتیم صحبت از اراک بود .

این لغت چندین بار تکرار شد . به تالار مولوی وارد شدم . پس از مدتی خبر آوردند که مدرسه علوم اراک را مهاجمین اشغال کرده‌اند . امروز به دلیل جمعه اجرا ساعت ۵/۵ شروع می‌شد و زمان فروش بلیط ۳/۵ بود . راس این ساعت ما با نیامدن تماشاچی روبرو شدیم . پس از تحقیق متوجه شدیم که به تماشاگران اجازه ورود از در اصلی محوطه را به دلیل وجود دفتر پیشگام نداده‌اند . بنابراین بلیط نمایش را درپشت نرده‌های محوطه بفروش رساندیم و تماشاگر را تا ساعت مقرر نگاهداشتیم ، سپس به داخل سالن اجرا آوردیم . نمایش همچون دیشب ادامه داشت و پشت صحنه در اتاق گریم همچنان بحث بود . خبر آوردند دانشگاه ملی را گرفتند . خبر داغ‌تر شد . گویا عده‌ای از نمازگزاران طی انجام نماز جمعه تحریک شده‌اند وبسوی دانشگاه تربیت معلم رفته‌اند و آنجا را تصرف کرده‌اند اجرا تمام شد . در حین شستن گریم بودیم که چند دربان که از محوطه محافظت می‌کردند به پشت صحنه آمدند و قرار شد که برای خارج شدن از محوطه همگی و به یک بار از در خارج شویم . بمحض ورود به خیابان ۱۶ آذر ، اوضاع را طور دیگری دیدم همه دستها در هم گره‌خورده بود و زنجیر وار اطراف در ورودی دفتر پیشگام را احاطه‌کرده بودند . ساعت ۸ شب . قرار شد تا ساعت ۱۱ در اینجا بمانیم ، که خبر رسید دانشکده هنرهای تزئینی را هم گرفتند . یورش به دانشگاهها حساب شده و با برنامه خاصی پیش می‌رفت . راس ساعت ۱۱ با تعدادی از رفقا بسوی تربیت معلم رفتیم . خیابان انقلاب ، خیابان آناتول فرانس ، خیابان تخت جمشید یکپارچه مملو از ماشین

جمهور

دبیران خود تقاضای امتیاز را قریب سه ماه پیش از این تسلیم وزارت ارشاد ملی کرده و پرونده مربوط به آن در تاریخ ۵۸/۱۲/۱۱ در همان وزارتخانه تکمیل شده است . به استناد همین تقاضا و باتوجه باینکه رسیدگی به چنین تقاضائی طبق قانون مطبوعات روال عادی خود راطی خواهدکرد ، بود که کانون دست به انتشار نشریه "اندیشه آزاد" زد و تا این تاریخ پنج شماره از آن ر منتشر کرد . اما با کمال تاسف وزارت ارشاد ملی نه تنها تا کنون پاسخی به تقاضای ما نداده بلکه عملا در پاسخ مراجعه نمایندگان ما مسئله را به آینده ای دور حواله می دهد و در واقع تعلیق به محال می کند . اینست نحوه برخورد وزارت ارشاد ملی دربرابر تقاضای عادی و قانونی نویسندگان کشور برای داشتن نشریه ای خاص خود که اکنون کار انتشار این نشریه مانند دهها نشریه دیگر عملا متوقف مانده و کانون نویسندگان ایران با همه سوابق خود در مبارزه با اختناق و سانسور ملی عملا بار دیگر دچار سانسور و اختناقی شده که چون نیک بنگریم ، شدیدتر از گذشته است .

آقای رئیس جمهوری :

آیا گمان می رفت کـــه آنهمه تلاش و جان فشانی و مبارزه قهرمانانه مردم ایران در برابر اختناق و سانسور که در رژیم گذشته حاکم بود به چنین وضعی بینجامد ؟ مگر خون هزاران نفر از مردم ایران در مبارزه با استبداد برای آن به زمین ریخته شد که جامعه ما بار دیگر دچار کابوسی اختناقی شدید تر و همه جانبه تر از اختناق گذشته شود ؟ شما که پیش از رسیدن به ریاست جمهوری وعده جامعه ای آزاد را بـــه مردم می دادید و با هرگونه سانسور واختناق مخالفت می کردید ، چگونه می توانید شاهد این اوضاع باشید و هیچگونه اقدامی برای متوقف کردن چرخ اختناق که با قدرت تمام به حرکت درآمده است نکنید ؟

آقای رئیس جمهوری :

ما هجوم به چاپخانه ها ، و جلوگیری از کسب و کار آزادانه دست اندرکاران چاپ و نشر و توزیع و نقض امنیت شغلی آنان ، کوشش برای تثبیت دوباره سانسور و اختناق را بشدت محکوم می کنیم و از شما بعنوان مقام مسئول کشور می خواهیم که به تعهدات قبلی خود در زمینه تامین آزادیهای اجتماعی ، بویژه آزادی بیان و اندیشه و نشر ، که محور تبلیغات انتخاباتی شما بود ، عمل کنید و نگذارید دستاوردهای انقلاب خونین مردم ایران در این زمینه نابود شود . ما خواستار آن هستیم که دستور اخیر دادستانی انقلاب اسلامی در زمینه ایجاد محدودیت برای چاپ و نشر لغو گردد و سایه شوم اختناق که می رود تا بار دیگر بر تمامی حیات فرهنگی و اجتماعی ماگسترده شود هم اکنون و هرچه زودتر از میان برداشته شود .

آقای رئیس جمهوری :

آنان که وعده آزادی و عدالت اسلامی را به مردم ایران داده اند . با اینگونه اقدامات اختناقی چه چیزی را می خواهند به اثبات برسانند ؟ دستپاچگی و سراسیمگی و وحشت خود را از اندیشه های آزاد و آگاهی توده ها ، یا بی پایگی وعده های قبلی و عدم صداقت خویش را با مردم ؟

ما صمیمانه و قاطعانه هشدار می دهیم که این شیوه های اختناقی هرگز به نتیجه نخواهد رسید و مردم بیدار و مبارز ایران هرگز اجازه نخواهند داد که دشمنان آزادی و تفکر سالم و سازنده میهنمان را به گورستان فکر و اندیشه مبدل کنند .

کانون نویسندگان ایران

۱۳۵۹/۲/۲۰

نامهٔ سرگشادهٔ کانون نویسندگان ایران به آقای دکتر ابوالحسن بنی صدر، رئیس

آقای رئیس جمهوری :

در این لحظات حساس و خطیر تاریخ کشور که سانسور و اختناق بر کلیه شئون اجتماعی ما حکومت می‌کند و گوئی همه نیروهای حاکم برای بستن چاپخانه‌ها ، آتش زدن کتابها ، بیکار کردن کارگران صنعت چاپ کشور و دستگاههای انتشاراتی و مرعوب کردن نویسندگان انقلابی و آزادیخواهان بسیج شده‌اند کانون نویسندگان بسائقه رسالت تاریخی خود وظیفه دارد نظریات اصولی و منطقی خود را در این زمینه با شما که طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در برابر مردم مسئولیت دارید ، در میان بگذارد .

حدوددوماه پیش ، پس از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و درآستانه تصدی این مقام توسط جنابعالی ، کانون نویسندگان ایران طی نامه سرگشاده‌ای نظریات خود را در زمینه مخالفت با سانسور و لزوم دفاع از آزادی بیان و اندیشه و پیروی از یک سیاست آزاد خبری و فرهنگی درجامعه بویژه در رسانه‌های گروهی با شما و مردم ایران در میان گذاشت که در واقع انعکاسی از خواست‌های اساسی انقلاب ایران بود . انتظار این بود که جنابعالی با توجه به مواضعی که پیش از تصدی مقام ریاست جمهوری در زمینه آزادیهای فردی و اجتماعی خصوصا مخالفت با سانسور و دفاع از آزادی اندیشه و بیان اختیار کرده بودید ، یار و یاور نویسندگان و کارگزاران فرهنگی جامعه در جهت تثبیت آزادیهای مربوط به اندیشه و بیان چاپ و نشر باشید و دستگاههای اجرائی کشور که مطابق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران زیر نظر و مسئولیت شما کار می‌کنند در دفاع از این آزادیها و فراهم کردن زمینه تفاهم ملی و اعتلای فرهنگی کشور بکوشند .

آقای رئیس جمهوری :

امروز که حدود سه ماه از شروع مسئولیت جنابعالی در مقام ریاست جمهوری می‌گذرد نه تنها کمترین توجهی به درخواست‌های کانون که در آن نامه سرگشاده با جنابعالی در میان گذاشته شده بود نشده است ، بلکه همه چیز حاکی از آنست که جامعه با بیش از پیش در جهت محو آزادیهای فردی و اجتماعی ، بویژه آزادی‌های اندیشه و بیان و نشر و یکر آزادیهای فرهنگی پیش میرود . سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات درنامه سرگشاده‌ای که خطاب به جنابعالی اخیرا منتشر کرد ، نگرانی عمیق خود را از این جریان اختناقی که می‌رود تا برتمامی حیات فرهنگی کشور ما تعمیم یابد ، اظهار کرد . کار به جائی رسیده است که دیگر هیچ چاپخانه و ناشر و موزعی قادر به چاپ و نشر و توزیع هیچ مطلبی که به مذاق گروههای حاکم مخالف با هرگونه آزاد فکری و آزاداندیشی خوش نیاید ، نیستند . بدنبال دستور اخیر دادستانی انقلاب اسلامی هجوم عوامل مسلح کمیته‌ها و سپاه پاسداران به چاپخانه‌ها به همین بهانه‌ها تعطیل شده و عده‌ای از کارگران چاپ توقیف شده‌اند . از سوی دیگر با دستورهای کتبی و شفاهی که به کتابفروشیها و ناشران ابلاغ شده دستگاه بررسی و ممیزی موجود در گذشته که کار سانسور را بعهده داشت عملا دوباره مشغول بکار شده است .

آقای رئیس جمهوری :

شدت وحدت خفقان و سانسور دامنه‌ای چنان وسیع پیدا کرده که حتی "اندیشه آزاد" ارگان کانون نویسندگان ایران ، که دوهفته یکبار منتشر می‌شد نیز از فشار و کارشکنی مصون نمانده است . به کلیه کسانی که دست اندرکار ماشین کردن ، صفحه‌بندی ، زینک کردن و چاپ و نشر و توزیع این نشریه بوده‌اند دستور داده شده که از تهیه و چاپ و توزیع آن خودداری کنند مگر آنکه اجازه رسمی ارائه شود . درحالیکه کانون نویسندگان ایران از طریق یکی از اعضای هیئت

دمکراتیک دربارهٔ دانشگاه های کشور

آزادیهای دموکراتیک درتمامی جامعه است . تلاشی که در مرداد ماه گذشته نیز بمنظور سرکوب خلق کرد ، اعمال سانسور در مطبوعات ، تصفیهٔ عقیدتی در مدارس و کارخانه‌ها و در ادارات ، آغاز شد و نافرجام ماند . واین بار وحشیانه‌تر وگسترده‌تر تدارک دیده شده است . این بار همزمان با محاصرهٔ اقتصادی کردستان و کشتار ددمنشانه خلق کرد ، باچماق و سنگ و قمه و گلوله به دانشگاه‌ها یورش میآورند ، وبرگسترهٔ خون دانشجویان ، جشن کتابسوزان برپا می‌کنند ، وتهاجم به دانشگاه‌ها راکه هدفی جز تعطیل آموزش و آگاهی و انهدام فرهنگی ندارد ، انقلاب فرهنگی "مینامند . تردیدی نیست که تغییرنظام آموزشی کنونی ــ که درخدمت نظام اقتصادی وابسته است ــ یکی از هدف‌ها وخواست‌های اساسی انقلاب ایران بوده ، وهمواره توسط دانشجویان و دانشگاهیان و نیروهای مترقی ، مصرانه طرح و پیگیری شده است وانجام آن ازطریق شوراهای واقعی نمایندگان دانشجویان ، دانش آموزان ، معلمان ، استادان و کارکنان دانشگاه‌ها طلب میشده است .

اما امروز کسانی زیر پوشش ، انقلاب فرهنگی " به دانشگاه‌ها میتازند که در این یکسال و چند ماه پس از قیام ، سرسختانه مانع هرتغییربنیادی درجامعه وفرهنگ بوده‌اند . وحتی ازتصفیهٔ دانشگاه‌ها، از عناصر سرسپرده رژیم منفور سابق سرباز زده‌اند . و برای تحقق "انقلاب فرهنگی "جزسرکوب شوراهای دانشجویی ، تعطیل دانشگاه‌ها، تخریب مراکز علمی و فرهنگی و ترور افکار ، و زور و چماق و سرنیزه و گلوله ، راه و وسیله‌ای دیگرنمی‌شناسند . و مسئله پاک سازی را تنها بعنوان پوشش جهت تصفیهٔ عناصر انقلابی ، مطرح می‌کنند .

هم میهنان ! سرکوب و تعطیل دانشگاه‌ها ، آغازجریانی است برای ازمیان بردن همهٔ دستاوردهای دموکراتیک انقلاب ایران، و ما سازمانها و کانونهای دموکراتیک امضاء کنندهٔ این بیانیه ، آن را تهاجمی علیه خود تلقی می‌کنیم . اهمیت موضوع ما را برآن داشته است که به دنبال اقدامات و بیانیه‌های جداگانه خود ، با انتشار این بیانیه مشترک باردیگر مردم مبارز ایران را مخاطب قراردهیم ، ودربارهٔ وضع کنونی دانشگاه‌ها اعلام خطر کنیم . و از همه نیروهای راستین انقلابی بخواهیم که بامشارکت فعال وهوشیارانهٔ خود توطئهٔ سرکوب دانشگاهها را با شکست روبرو سازند . ما ضمن بزرگداشت خاطره تمامی شهدای وقایع اخیر دانشگاه‌ها ، هیئت حاکمه ومصادر امور کشور را مسئول این فجایع می‌دانیم و اعلام میکنیم که اینان در پیشگاه مردم ، باید پاسخگوی خواست‌های زیر باشند :

۱ ــ آمرین وعاملین فجایع روزهای اخیرمعرفی و محاکمه شوند .
۲ ــ دانشجویان ، استادان و کارکنان دستگیر شده دانشگاه‌ها هرچه زودترآزاد شوند . ۳ ــ استقرار نظام شورائی و آزادیهای سیاسی در دانشگاه‌ها تضمین شود .

۱ ــ جمعیت کردهای مقیم مرکز ۲ ــ جمعیت حقوقدانان ۳ ــ شورای دیپلمه‌های بیکار ۴ ــ کانون مستقل معلمان تهران ۵ ــ کانون نویسندگان ایران ۶ ــ کانون فارغ التحصیلان ۷ ــ کانون زندانیان سیاسی دانشگاه‌ها و مدارس ۸ ــ کانون کارکنان ترقیخواه بانک مرکزی ایران ۹ ــ کمیته تدارک برای تشکیل شورای سراسری کارکنان دولت ۱۰ ــ کانون مستقل دانشگاهیان دانشگاه صنعتی شریف ۱۱ ــ کانون مستقل استادان دانشگاه ملی ایران ۱۲ ــ کانون استادان مترقی دانشگاه شیراز ۱۳ ــ گروهی از استادان دانشگاه پلی تکنیک ، آزاد ، علم و صنعت تهران .

بیانیهٔ مشترک کانون ها

مردم آگاه و مبارز ایران:

حمله وهجوم تدارک‌دیده‌شد و گسترده به دانشگاه‌های سراسر کشور، بار دیگر این سنگرهای آگاهی و آزادی را، با خون فرزندان دلاور میهن رنگین کرد. دانشجویان انقلابی، که یکسال و چند ماه پیش، خونشان در مصاف با رژیم وابسته به امپریالیسم، صحن دانشگاه‌ها را سرخ‌کرده بود، این بار به بهانهٔ تغییر نظام آموزشی و به دست ارگان‌های سرکوب و باندهای سیاه‌به خاک و خون کشیده شدند.

در این یورشهای وحشیانه دهها تن از بهترین فرزندان‌خلق قهرمان ایران، به شهادت رسیدند. هزاران تن مجروح و عدهٔ بسیاری از دانشجویان، استادان‌وکارکنان دانشگاه‌ها دستگیرشدند. کشتار دانشجویان‌درزمانی‌صورت میگیردکه اتحاد همهٔ مردم‌ایران، در مبارزه علیه‌امپریالیسم امریکا، این دشمن اصلی خلقهای ایران، اولویت حیاتی دارد.

دانشگاه‌ها را در زمانی "کانون‌های فساد" می‌خوانند که به مرکزافشای حقایق تبدیل شده‌اند، و ارتباط مردم و دانش جویان، در راه‌رشدآگاهی های سیاسی واجتماعی، روز بروز گسترده‌تر میشود. توطئهٔ سرکوب دانشگاه‌ها در این شرایط حساس که از یکسو ایجاد انحراف در مبارزات‌ضد امپریالیستی و دموکراتیک خلقهای ایران، و آشفتن‌ذهن‌توده‌ها، و به‌هدردادن‌توان مبارزاتی مردم درجهات انحرافی‌است، از سوی دیگر، هراس همه جانبه وعمیق سرکوبگران را از افشاگریهای دانشجویان انقلابی و رشد آگاهی مردم، نشان می‌دهد. جریان یورش به دانشگاه‌ها آغاز تلاش دیگری بمنظورسلب

که آیاانتظار آن‌را داشتند که بعد از بیست و پنج سال مبارزه پنهان و آشکار، که طی آن دهها هزار شهیددر خیابان‌ها و کوچه‌ها، در کوهها و جنگل‌ها و در شکنجه‌گاهها‌ومیدان‌های تیرجان خودرانثار کردند، رژیمی درایران مستقر شودکه "میلاد"خود را ـ آنچنان که رئیس جمهوری‌اعلام‌داشت ـ در میان خون فرزندان انقلابی، در ویرانی مراکز مبارزاتی دانشجویان، و درحمایت چماق‌داران و قمه بندان و ژ ـ ۳بدستان‌کشتارگر، اعلام‌دارد؟

هم‌میهنان، کارگران، دهقانان، روشنفکران! جریان خونبار دانشگاه از دیگر جریان هائی که درمیهن‌ما می‌گذردجدانیست هدف سرکوب نیروهای دانشجویی از یکسو منحرف کردن اذهان‌توده‌هاست از مبارزات ضد امپریالیستی و مبارزات خلق‌های ایران، به ویژه‌خلق‌کرد، و از سوی دیگر از میان‌بردن ثمرهٔ مبارزات انقلابی دانشجویان، یعنی شوراهای دانشکده‌ها، جلوگیری‌از فعالیت سیاسی در دانشگاه‌ها، کنار نهادن استادان مترقی واخراج دانشجویان مبارز و سرانجام تحمیل‌کردن‌گرایش‌های‌انحصارطلبانهٔ ارتجاعی درجامهٔ "تغییر نظام‌آموزشی".

سرکوب دانشگاه‌ها آغاز تلاش دیگری برای‌ازمیان‌بردن‌همهٔ دستاوردهای‌دمکراتیک انقلاب ایران است. آنچه در دانشگاه‌ها رخ داد، درکارخانه‌ها و کارگاه‌ها، در مدارس و درادارات، و خلاصه در همهٔ مراکزفعالیت قشرها و گروه‌های اجتماعی میهن‌ما اتفاق افتاده است، یا ـ اگر متحدا علیه‌این همه سبعیت به پانخیزیم ـ اتفاق خواهد افتاد.

هم میهنان! تنها وحدت و مقاومت یکپارچهٔ همهٔ نیروهای وفادار به آرمان‌های دموکراتیک و ضد امپریالیستی جنبش‌انقلابی ایران است که می‌تواند نقشه‌های شومی را که به منظور سلطهٔ مجدد و کامل امپریالیسم بر زمینهٔ آمادهٔ ارتجاع، تدارک دیده شده‌است عقیم‌گذارد.

کانون نویسندگان ایران

۱۳۵۹/۲/۴

دومین بیانیه کانون نویسندگان ایران دربارهٔ دانشگاه‌ها

هموطنان:

هنوز فریاد اعتراض و هشدار نسبت به حمله و هجوم تدارک‌دیده شده به دانشگاهها در فضای جامعه‌طنین‌انداز بود که دانشگاهها در سراسر کشور، باخشونت و سبعیتی که ملت ایران فقط از رژیم ستم شاهی انتظار داشت، به خون کشیده شد.

دانشگاه، این سنگر آگاهی و آزادی، این‌کانون مبارزهٔ ضد امپریالیستی و آئینهٔ تمام نمای خواست‌های دمکراتیک‌مردم‌ایران، زیر ضربات وحشیانهٔ گروههای بسیج شدهٔ ارعاب و سرکوب قرار گرفت. در برابر این هجوم گسترده، دانشجویان دانشگاههای سراسر ایران‌که‌تجربهٔ خونین سی‌سال مبارزهٔ پیگیر و شکست‌ناپذیر با رژیم خونخوار وابسته به امپریالیسم را پشت سر نهاده‌اند، باردیگر به مقاومت برخاستند و نشان دادند که آماده‌اند تا همچنان به همراه تمامی نیروهای ترقیخواه‌درراه تحقق و تعالی هدفهای‌جنبش انقلابی‌ایران جان بر کف مبارزه کنند.

بدینسان، دانشجویان، این‌پیشاهنگان جنبش انقلابی‌و این‌مبارزان خستگی ناپذیر، بار دیگر با نثار خون خود، پردهٔ دروغ و فریب را دریدند و واقعیت سیاست‌ها و نقشه هایی را که‌بر بستر توطئه‌های‌رنگارنگ‌ارتجاع کارسازی می‌شودو از آن نقش و نگار می‌گیرد، افشاکردندوهشیارانه‌و دلاورانه نشان دادند که نه فریب می‌خورند و نه مرعوب قدرت می‌شوند.

از سقوط رژیم ستم شاهی، که یکی از رسواترین‌جنایاتش‌سرکوب مستمر دانشگاه‌بود یکسال و چند ماه بیش نمی‌گذرد، و اکنون زخم‌های خونباری‌که‌بار دیگر بر پیکر دانشگاه دهان‌گشوده است فریاد می‌زند که‌این کانون پیشتاز مبارزات دموکراتیک‌وضد امپریالیستی مردم ایران به‌گونه‌ای بس‌اسف‌بار تر و نفرت انگیز تر از گذشته آماج کین توزی‌های بی‌حد و حصر دشمنان آزادی و فرهنگ است.

این‌جریان سرکوب و کشتار توطئه آمیز از نظر افشای حقایق دارای چنان اهمیتی است که هیچ فرد یا سازمانی که خود را در پاسداری و اعتلای دستآوردهای دموکراتیک جنبش‌انقلابی‌ایران‌موظف و مسئول می‌شناسد نمی‌تواند حتی‌یک‌لحظه‌نسبت بدان بی‌اعتنا بماند.

هم میهنان! کانون نویسندگان ایران به عنوان‌سازمانی دموکراتیک و مدافع آزادی های‌فردی‌و اجتماعی وظیفه‌خود می‌داند این بار علیرغم سیاست دوگانه سرکوب‌مصرانه و دلجوئی ملتمسانهٔ ارگان‌های قدرت، که به قصد سرپوش نهادن بر خون تازه مبارزان دانشگاهی‌وآشفتن‌اذهان‌مردم و بی اثرکردن فریادهای اعتراض و افشا دنبال می‌شود و علیرغم سانسوری که بر تمام رسانه‌های‌گروهی سایه افکنده است، پر توان تر از همیشه و با فریادی ازخشم‌واعتراض‌ازمصادرامور‌بپرسد:

درحالی‌که‌مبارزهٔ ضدامپریالیستی‌مردم میهن ما وارد مرحلهٔ دشوار و خطرناکی شده است، درحالیکه به تصدیق مسئولان سیاسی کشور مرزهای‌ما درمعرض‌تهدیدو تجاوزخارجی قرار دارد، درحالیکه‌خلق‌های ایران بخاطر مبارزه در راه کسب حقوق دموکراتیک خود به آتش وخون کشیده شده‌اند. درحالیکه به ادعای دولت‌و زمامداران سیاسی کشور بسیج همه نیروها و ضرورت اتحاد همه‌قشرها در مبارزه علیه امپریالسم اولویت حیاتی‌دارد، چرا و چگونه است که برنامهٔ تدارک‌دیده‌شدهٔ تغییرنظام آموزشی در دانشگاهها ــ که عملا در جهت تثبیت‌گرایش‌های‌سخت تنگ نظرانه‌وارتجاعی سازمان‌یافته‌است ــ درست در موقعیتی‌چنین خطیر به اجرا در می‌آید، وبا بدل شدن به مسئله‌ای‌عمدهٔ در مبارزات ضد امپریالیستی خلق‌های‌ایران‌انحراف‌ایجادمی‌کند؟ شما که خود را مسئول‌همهٔ چیزهائی می‌دانید که در مملکت اتفاق می‌افتد، چرا و چگونه در طول سه روزی که به عنوان مهلت برای برچیدن دفترهای‌گروه‌ها‌تعیین کرده‌بودید، با گفته‌ها و بیانیه‌های‌تحریک‌آمیززمینه‌ای فراهم‌آوردید تا گروه‌های‌ارعاب‌وسرکوب به‌دانشگاه‌بتازند؟

چرا رئیس‌جمهوری هنگامی‌از وجودتوطئه برای به‌خون کشیدن مملکت سخن می‌گوید که عملا کار از کار گذشته است و آنگاه که دانشجویان‌به خون‌کشیده شدند تازه به‌اصرار و التماس‌از متجاوزان‌می‌خواهد که ازاقدامات خودسرانه‌علیه‌گروههای‌سیاسی دست‌بردارند و کشتار دانشجویان را که در برابر دیدگان حیرت زدهٔ مردم به دنبال حمله پاسداران و چماق‌داران مورد حمایت آن‌ها، صورت‌گرفته است، سرکوب و کشتار به دست "نیروهای‌غیر مسئول" می‌نامد؟

آیا این دو دوزه‌بازی درجهت فریب مردم‌وشستن‌دست خود از خون‌های به ناحق ریخته‌است یا پرهیز از افشای مراکز خودسری و توطئه و کشتار؟

آیا این‌دودوزه بازی‌خود سیاستی است یگانه‌یا تعارض‌سخن‌هاو بیانیه‌های ارگان‌های قدرت فقط بر سر شیوه‌های سرکوب ورسیدن به تمرکز قدرت است؟ هم میهنان! مامی ــ دانیم که رهبران و مقامات رسمی نه تنها به این پرسش‌ها پاسخ نخواهند داد، بلکه‌مثل همیشه خواهند کوشید تا بامحکم‌ترکردن تسمهٔ سانسور از انعکاس آن‌هانیزجلوگیری کنند.

هم‌میهنان! جریان‌سرکوب‌وکشتارتوطئه آمیز دانشگاهها دارای چنان اهمیتی است که می‌تواند نقطه‌عطفی باشدبرای‌بررسی‌وارزیابی مجدد آنچه بعد ازسقوط رژیم ستم شاهی بر میهن ما گذشته است.

ما از همهٔ مردم ایران که دل در گرو آرمان‌هاو هدفهای‌اصیل‌جنبش‌انقلابی‌ایران دارند، ازکارگران، دهقانان دانشگاهیان، فرهنگیان، کارمندان‌وپیشه‌وران می‌خواهیم‌که در این‌جریان‌خونبار‌نیک‌بنگرندوازخود‌بپرسند

فهرست مطالب :

یادداشت این شماره

قول داده بودیم که شماره ئی از اندیشهٔ آزاد را ویژهٔ دانشگاهها منتشر کنیم ، که کردیم . اما با تاخیر . علت تاخیر را هم همگان می دانند : به دنبال دستور داستانی انقلاب اسلامی درمورد مطبوعات و چاپخانه ها ، و یورش عوامل مسلح به مراکز چاپ و نشر ، . همه درها به روی ما بسته شد . با زحمت بسیار موفق شدیم وسائل انتشار این شماره را فراهم کنیم . اما اینسان که پیش می رود معلوم نیست برای شماره های آینده چه خواهد شد . واقعا که : در بهار آزادی ، جای شهدا خالی است .

جناب آقای دکتر بنی‌صدر ریاست جمهوری

احتراماً با علم به‌گرفتاری‌های فوق‌العاده آن مقام در رابطه ب مسائل پیچیده و جاری کشور، توجه شما را به‌مسائلی که اخیراً برای جامعهٔ ناشرین، مطبوعات و چاپخانه‌ها پیش آمده جلب می‌نمائیم.

متأسفانه برخلاف انتظاری که بعد از پیروزی انقلاب خونین مردم کشور ما از جمهوری اسلامی بعنوان تأمین‌کننده آزادی بیان، نشر و عقیده بعد از سالیان دراز خفقان و سرکوب می‌رفت، جامعه ناشرین و کتابفروشان از ابتدا مورد هجوم دسته‌های سرکوب و حتی نهادهای مسئول قرار گرفته است. دسته‌های اخیرالذکر تحت نام امام و اسلام حیثیت و شئون اساسی جمهوری نوپای ایران را به‌زیر پا گذاشته، با آتش زدن کتابفروشی‌ها و از بین بردن بساط کتابفروشان تأمین شغلی این صنف را از بین برده و سرکوب و زورگوئی را جایگزین برخورد اندیشه‌ها می‌نماید. روشن است چنین سرکوب‌هائی که با توانائی و رشداندیشه‌ها ستیز می‌کند هیچگاه نمی‌تواند به‌استقلال فرهنگی مردم این کشور از سلطه امپریالیسم بیانجامد، بلکه به‌سلطه آن کمک می‌نماید.

از طرف دیگر اخیراً چند فقره دستگیری وبازداشت ناشرین و کتابفروشان از جمله کتابفروشی پایدار، انتشارات شباهنگ و میشا توسط نهادهای مسئول پیش آمده است. که در اولی به‌ضرب و جرح و توهین و در موارد بعدی حتی به‌ضبط کلیه کتابهای فروشگاه و انبار آنها منجر گشته است. همزمان بودن این اقدامات با بستن و ممهور کردن چاپخانه‌ها یعنی از بین بردن امکانات چاپ و نشر توسط نهادهای مسئول باعث نگرانی شدید ناشرین گشته است. بطوریکه مصراً خواستار رفع این گونه تضیقات میباشند.

با توجه به‌صراحت قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در مورد تأمین شغلی و آزادی بیان ونشر اندیشه که از اساسی‌ترین ثمرات انقلاب ملت قهرمان ایران می‌باشد.ما از آن مقام خواستار دخالت موثر دراین امور که مربوط به‌سرنوشت کل انقلاب است، می‌باشیم خواستار ما روشن شدن موارد اتهام همکاران دستگیر شده، که حتی بدون محاکمه کلیه کتابهایشان ضبط شده است و بستن فروشگاههای آنهاموجب بیکاری کارگرانشان و عدم انجام تعهدات متعددشان نسبت به‌سایر همکاران و اصناف مربوط گردیده است و همچنین برقراری زمینه‌ای است که در آن نشر و طبع کتاب امکان‌پذیر باشد.

شورای ناشران و کتابفروشان

رونوشت به:

۱ـ کانون نویسندگان ایران
۲ـ روزنامه اطلاعات
۳ـ روزنامه انقلاب اسلامی ایران
۴ـ روزنامه صبح آزادگان
۵ـ روزنامه کیهان
۶ـ روزنامه بامداد
۷ـ روزنامه ندای آزادی

اندیشه آزاد

ویژهٔ دانشگاه



دوره جدید ـ سال اول

شماره ۶

پنجشنبه ۱۵ خرداد ۵۹

تکشماره استثنائاً ۸۰ ریال

نشریه کانون نویسندگان ایـــران







روابط، می‌توان استنباط کرد که سفر اخیر قطب‌زاده به‌پاریس در همین زمینه انجام شده است. منطقی است که تصور کنیم هکتور ویلالون، بازرگان و حقوقدان آرژانتینی و دوست قطب‌زاده ـ که از طرف کارتر پیام تهیه می‌کند ـ در چنین مواردی او را بی‌خبرنگذارد.

***

بر این فرضیه می‌توان تأمل کرد: ما سرمان را برمی‌گردانیم، شما بیائید گروگان‌ها را ببرید. ما پشت سرتان دشنام خواهیم داد، اما شما حرفش را نزنید. از بن‌بست خلاص شده‌ایم وهر دو طرف به‌کارهاشان می‌رسند. بالاخره در این دنیا چه کسی از ارتش و پاسداران ایرانی انتظار دارد که بتوانند از پس تفنگداران دریائی آمریکا برآیند؟

اما توفان شن اجرای نمایش را نیمه‌کاره گذاشت. اکنون، بیش از همه، ارتش جمهوری اسلامی که فرماندهانش با سخنرانی در نماز جمعه می‌کوشند از ضعف حافظهٔ مردم در به‌یاد آوردن حوادث نزدیك استفاده کنند، بار دیگر زیر نورافکن اتهام رفته است: رادارها چه می‌کردند؟ ژاندارمری کجا بود؟ چرا نیروی هوائی هلیکوپترهای بی‌سرنشین را به‌راکت بست؟ چرا رئیس جمهوری به‌محض اطلاع از ماجرا دستور محاصرهٔ منطقه را نداد؟ چرا هلیکوپترهای منهدم شده درست همان‌هائی هستند که نقشه‌های عملیات در آن‌ها به‌جا مانده بود؟ چرا پاسداری که توانسته بود به‌مدارك به‌جا مانده دست یابد همراه آن‌ها نابود شد؟ چه مقامی دستور کوبیدن هلیکوپترها را داد؟

جدا از این که بحث در ماهیت و مأموریت ارتش در برابرمردم و در دفاع ازمرزها دوباره داغ می‌شود،بالا گرفتن دامنهٔ تردید و پرسش در افکار عمومی،ممکن است چهارچوب شکستهٔارتش را که رئیس جمهوری این همه به‌بازسازیش دل بسته است بار دیگر به‌لرزه در آورد. آیا بدون همکاری مستقیم عناصری در ارتش ایران، پنتاگون نیروی ضربتیش را برای فرود آمدن و اطراق در زیر تور استتار به‌کویر لوت می‌فرستاد؟

بر این فرضیه نیز باید تأمل کرد که بنی‌صدر علیرغم خونسردی ظاهریش به‌راستی غافلگیر شده است اما صلاح کار را در موضع‌گیری علنی در برابر ارتش ـ و به‌ویژه نیروی هوائی که در کردستان سخت به‌آن نیاز دارد ـ نمی‌بیند. در مصاحبهٔ مطبوعاتی روز شنبه هم در پاسخ این که آیا نشانه‌ئی از دست داشتن ایرانیان در این حمله وجود دارد، موضوع را به‌اجمال گذراند و پاسخ روشنی نداد.

***

در هر حال، آیت‌الله خمینی در بیانیه‌ئی، با لحنی ملامت‌بار اعلام کرد که کارتر با این «مانوور احمقانه» انتخابات ریاست جمهوری را باخته است. بنی‌صدر اعتراض رسمی به‌آمریکا را لازم ندانست و گفت «اعتراض بی‌فایده است». (بامداد، ۶ اردیبهشت ۵۹) و قطب‌زاده که گفته می‌شد یادداشتی برای کورت والدهایم فرستاده است کماقی‌السابق جوابد پیام را با تلفن گرفت.

***

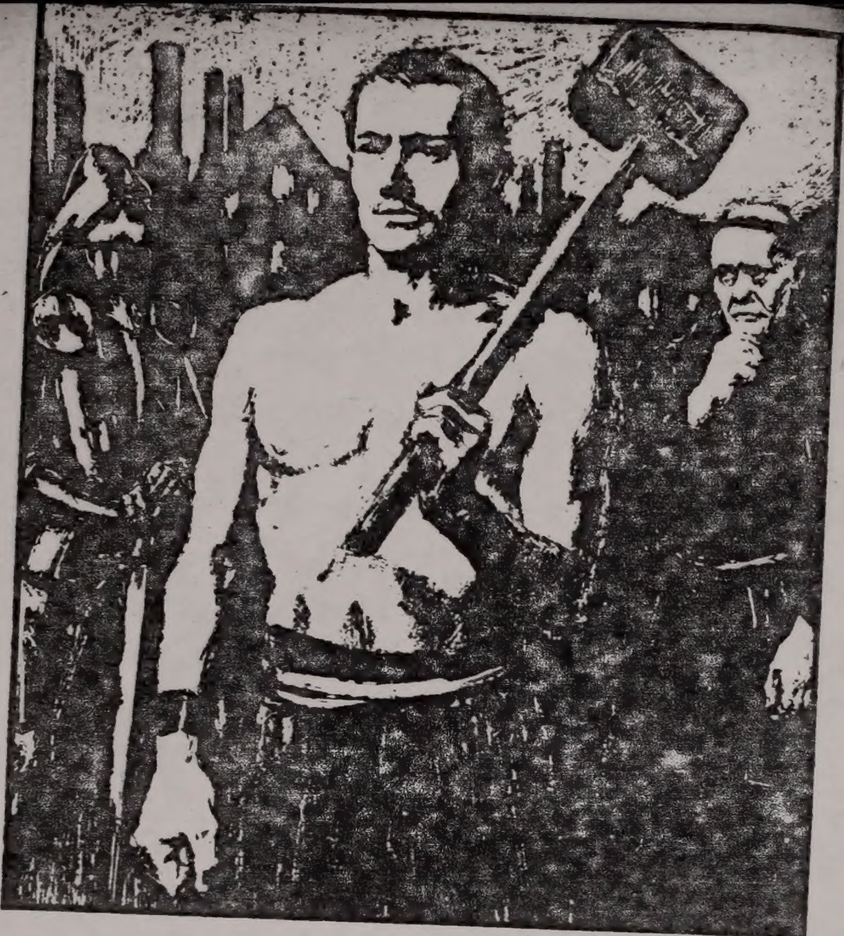
این که آمریکائی‌ها، مانند همیشه، پشت مرزهای ایران، پشت دروازه‌های تهران و معمولاً از این هم نزدیك‌تر حضور دارند کشفی تازه نیست. اما اگر عنوان «چراغ سبز» برای عملیات تفنگداران آمریکائی معنائی داشته باشد، باید دریافت که این «چراغ سبز» از سوی چه کسی و برای چه کسانی روشن شده است.

م. مراد
۶ اردیبهشت ۵۹

---

۵. وزارت خارجهٔ ایران سفر قطب‌زاده به‌پاریس را با حرارت تکذیب کرد. بعد که خبرنگاران، قطب‌زاده را در برابر خانهٔ ویلالون دوره کردند، او گفت که برای گرفتن «نامه‌های خصوصیش» به‌پاریس آمده است. بااین همه، «خصوصی» بودن نامه‌ها سبب نشد که قطب‌زاده گزارش سفر پاریسش راتقدیم آیت‌الله خمینی نکند.

۶. نخستین اطلاعیهٔ ارتش پیرامون عملیات آمریکائی‌ها با آیه‌ئی از قرآن آغاز می‌شود که ترجمهٔ فارسی آن چنین است: «خدا هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر آن که آن قوم نفس خود را تغییر دهد.» روشن نیست که این آیه چه ربطی بموضوع اعلامیه دارد، اما پیداست که یك شبه مجتهد شدن فرماندهان ارتش فرصت آموختن زبان عربی را به‌آن‌ها نداده است.



کنگرهٔ بین‌الملل چگونه روز اول ماه مِه را انتخاب کرد؟

شنبه ۲۰ ژوئیه ۱۸۸۹
(شش بعدازظهر:)

کنگره کار خود را تقریباً به‌اتمام رسانده است. شخصیت‌های مهم کارگری از کشورهای مختلف اروپا و آمریکا آماده رأی دادن به‌قطعنامه‌های مختلف شده‌اند. پس از رأی‌گیری دربارهٔ چند قطعنامه، یکی از نمایندگان حزب سوسیالیست کارگری آمریکا به‌نام بوش Busche رشتهٔ کلام را به‌دست می‌گیرد و پیشنهاد می‌کند که هر سال در یك روز در سراسر جهان تظاهرات عمومی برگزار شود و خواست آن تقلیل ساعات کار باشد. بحث زیادی صورت نمی‌گیرد نمایندگان با تظاهرات یك روز در سال مخالفتی ندارند.

پس از اعلام قطع روابط سیاسی آمریکا با ایران و رسمی شدن تحریم اقتصادی، بنی‌صدر ضمن اعلام حالت فوق‌العادهٔ جنگی گفت که از این پس «شورا پُورا»ئی در کار نیست. چند روزی پیش از آن، در سخنرانی سال نو در بهشت‌زهرا، از مردم خواست که به‌محض فراخوانِ «رئیس جمهوری منتخب‌شان، اگر نان دست‌شان است زمین بگذارند و بدوند.» ـ و روز دوم اردیبهشت، با تعطیل ادارات و حمل مردم به‌دانشگاه همین کار را هم کرد. بنی‌صدر چه تصوری از مردم در ذهن دارد و چگونه مردمی می‌خواهد؟ ـ روشن است: مردمی بدون «شورا پُورا» اما آمادهٔ دویدن به‌جائی که رئیس جمهوری منتخب تعیین می‌کند وسوت می‌زند. مهار در دست رئیس جمهوری خواهد ماند و خواهد کوشید که آن را به‌دست رقیبان توطئه‌گر ندهد.

بنی‌صدر گاهی فراموش می‌کند که روی صحنه‌ئی در برابر ۳۵ میلیون تماشاگر ایستاده است و گاهی این توهم را پیش می‌آورد که خود، حرف‌های مغشوشی را که می‌زند باور دارد. می‌نویسد:

... این‌ها، این گروه‌های چپ‌نما، در دو روز گذشته «ابتکار عملیات قهرآمیز» را در دست گرفتند. چرا؟... بهانه این بوده می‌خواهند دانشگاه را تعطیل کنند!! غافل از این که خود[شان] دانشگاه‌ها را تعطیل کرده‌اند. در دانشگاه درس و بحثی در کار نیست و عملاً به‌مرکز فعالیت‌های تخریبی و صدور این فعالیت‌هاتبدیل شده است.... بدینقرار همانطور که تعطیل دانشگاه‌ها دلیل نداشت، ایجاد برخوردهای خونین از سوی چپ‌نمایان نیز دلیل نداشت»

(انقلاب اسلامی، ۳ اردیبهشت ۵۹)

[علامات تعجب و گیومه‌ها از متن اصلی].

به‌این ترتیب، بنی‌صدر پوست گردو را به‌طرفین منازعه می‌دهد و مغز آن را برای خود برمی‌دارد:

«آن‌ها که به‌راستی خواهان این انقلاب هستند از من بشنوند که لحظه‌ها مغتنم هستند. کتاب کیش شخصیت [نوشتهٔ خود بنی‌صدر] روش این انقلاب بزرگ است که ریشهٔ آن از قرآن به‌دست آمده است.»[۳]

(انقلاب اسلامی، ۶ اردیبهشت ۵۹)

در هر حال، بنی‌صدرِ تازه نفس تمام مساعیش را به‌کار خواهد بست تا رقیبانِ لجباز و بهانه‌گیری را که در کنار سرمایه‌داری بزرگ احساس آرامش نمی‌کنند به‌گوشهٔ میدان براند و، آنچنان که ازاو انتظار می‌رود، نظام اقتصادی مستقر را پیش از انهدام کامل آن نجات دهد. از خطراتی که رسالتِ تاریخی او را مورد تهدید قرار می‌دهد یکی این است که به‌راستی باور کند در وجود خود.او ـ و در کتابش «کیش شخصیت» ـ راهی برای سیاستِ «نه حسینی نه بهشتی» تجویز شده که بشریّت تاکنون از آن بی‌اطلاع بوده است. چنین سیاستی، اگر اساساً تصورپذیر باشد، معجونِ «کمی دموکراسی کمی دسیسه» است که ماهرترین کیمیاگران هم از تهیهٔ آن در می‌مانند.میان توطئه‌چینی و پاسداری از دموکراسی راه میانه‌ئی نیست. پشتیبانی مردم از یك مدیر، معنیش این نیست که تسمه قلادهٔ خودرا بی‌قید و شرط به‌دست او سپرده باشند. بنی‌صدر احتمالاً برای کشف دوبارهٔ این واقعیت ساده بهائی گزاف خواهد پرداخت.

***

نتیجهٔ دیگر یورش به‌دانشگاه‌ها این بود که گوشه‌ئی از آنچه در پشت پرده گذشته است، و می‌گذرد، بیرون افتاد. در کنار مدارکی که سازمان مجاهدین خلق پیش از آغاز هجوم از نقشهٔ اشغال دانشگاه‌ها منتشر کرد شواهد فراوان دیگری پیدا شد که عمق و ابعاد ماجرای بستن دانشگاه‌ها رانشان می‌داد. مثلاً، اعضای انجمن اسلامی دانشکدهٔ علوم ارتباطات اجتماعی به‌روزنامهٔ «انقلاب اسلامی» گفتند که «ما قبلاً با امام و چند نفراز اعضای شورای انقلاب در این باره صحبت کرده بودیم و برای مثال آقایان خامنه‌ای، بهشتی و باهنر در جریان کار ما بوده‌اند...» در ادامهٔ همین گزارش توضیح داده شده است که «در دانشکدهٔ علوم ارتباطات اجتماعی بعضی از گروه‌ها.... به‌قدری پا را از گلیم خود دراز[تر] کرده‌اند که با نوشتنِ یك بیانیه، نمایندهٔ انجمن اسلامی و حزب توده را فاقد صلاحیت برای شرکت در شورای هماهنگی دانسته‌اند و گفته‌اند این دو گروه طرفدار رژیم حاکم می‌باشند.»[۴] (۳۱ فروردین ۵۹) در جای دیگر، در دانشکدهٔ تربیت معلم، اعضای انجمن اسلامی در برابر درخواستِ تخلیهٔ دفتر خودشان گفته‌اند که «ما تحویل گیرنده‌ایم، نه تحویل‌دهنده».

درکنار همهٔ این‌ها، اگر برای کسانی تردیدی وجود داشت، موضوع کاملاً روشن شد: خط حزب جمهوری اسلامی، خط سپاه پاسداران، خط دانشجویان پیرو خط امام، خط انجمن‌های اسلامی، خط شورای انقلاب، خط تصفیه، خط تعطیل دانشگاه‌ها، خط یورش، خط کتابسوزی، خط نارنجك انداختن در میان جمعیت بی‌سلاح، و خطِ کشتار پس از نماز جمعه، چنان برهم منطبق است که می‌توان گفت این همه جز نام‌هائی متفاوت برای نامیدن یك خط واحد نیست.

---

۳. بنی‌صدر در پایان همین مقاله می‌نویسد: «رادیو و تلویزیون و همهٔ روزنامه‌ها مجازند این مقاله رابرای آگاهی هر چه بیش‌تر مردم منتشر سازند.» ـ مطبوعات مفلوك ایران که به‌پوزه‌بند خو گرفته‌اند می‌دانند که در برابر آن همه «نباید»، وقتی کاری «مجاز» اعلام شود معنیش چیست.

۴. سازمان جوانان دموکرات (وابسته به‌حزب توده) فرصت را برای تسویه حساب با گروه‌های مخالف مغتنم یافت و، با چشم‌پوشی بر اصل قضیّه، در اعلامیه‌ئی آن‌ها را مسؤول وقایع دانشگاه‌ها دانست. در اعلامیهٔ اعضای آیندهٔ حزب توده، روشن‌بینی وصداقت رهبران آن را به‌عیان می‌توان دید.

***

اکنون که کارِ بستنِ دفاتر سازمان‌های سیاسی پایان یافته، محور بحث، تغییر نظام آموزش عالی شده است. دو مورد از برنامهٔ شش ماده‌ئی انجمن‌های اسلامی (که قرار است مجریان اصلاحات باشند) این‌هاست: «حذف واحدهای درسی ضداسلامی و ضدانقلابی و بیفایده» و «اخراج استادان ضدانقلاب و ضداسلام.»

در فاصلهٔ ۱۵ خرداد تا اول مهرماه جز اخراج و استعفای دستجمعی استادان و تصفیهٔ دانشجویان هیچ تغییری در نظام آموزشی روی نخواهد داد و توجه جدی به‌رگبار خطابه‌ها و سیل الفاظ، سبب غفلت از مسائل اساسی می‌شود. کسانی که قرار است بنیاد آموزش عالی را دگرگون کنند، پس از یك سال ونیم هنوز برای حزب‌شان اساسنامه‌ئی ننوشته‌اند و حتی برای اصلاح ادارهٔ ثبت اسناد هم برنامه‌ئی ندارند. این‌ها در آینده نیز همچنان سرگرم دادوستد کرسی و صندلی خواهند ماند.

در هر حال، قضیه بسیار جدی‌تر از بهبود نظام آموزشی است. همزمان با هجوم به‌دانشگاه‌ها و تیراندازی به‌مردم وکشتن دانشجویان زندانی در اهواز، سرپرست وزارت کشور اعلام کرد که «آئین‌نامهٔ احزاب و گروه‌های سیاسی در شورای انقلاب در دست تهیه و بررسی است.» به‌این ترتیب بسیاری سازمان‌ها غیرقانونی اعلام می‌شوند. آیت‌الله خمینی بار دیگر گفت که «حرف آخر را می‌زنم.» این تهدید نخستین بار روز ۲۱ بهمن ۵۷ خطاب به‌ارتش شاهنشاهی مطرح شده بود. در جای دیگر، دانشجویان خط امام و سپاه پاسداران سوگند خوردند که «خط امام را تا آخر ادامه دهند.» (اطلاعات، ۳ اردیبهشت ۵۹).

روز اول اردیبهشت «ستاد هماهنگی آموزش و سازماندهی ارتش بیست میلیونی» در روزنامهٔ «جمهوری اسلامی» اعلام کرد که «اعضاء آموزش دیدهٔ ارتش بیست میلیون.... آماده‌اند.... که هر چه زودتر به‌کمك دانشجویان و دانشگاهیان متعهد ومسؤول شتافته و ستاد عملیاتی گروه‌ها... را.... ازمراکز آموزشی برچینند.» ـ فردای آن روز «ستاد بسیج ملی جمهوری اسلامی ایران» صحت این اعلامیه را تکذیب کرد و متذکر شد: «ستاد بسیج ملی با موضع ضدامپریالیستی که دارد» در «امور جزئی و فرعی و موضع‌گیری‌های گروهی» دخالتی نخواهد کرد «به‌استثناء مواقع ضروری و آن هم فقط به‌دستور فرماندهٔ کل قوا عمل خواهد کرد.» (کیهان، ۲ اردیبهشت ۵۹)

یك روز بعد «روزنامهٔ جمهوری اسلامی» خبری چاپ کرد که برمبنای آن «مسؤول فعلی ستاد بسیج ملی به‌خاطرِ به‌خدمت گرفتن افراد ساواکی و نیز پشت کردن به‌اساسنامهٔ پیشنهادی و عدول ازاهداف اصلی ستاد بسیج ملی و ضعفِ شدید مدیریت بخصوص انجام کارهای بدون ضابطه، شایستگی ادارهٔ چنین نهاد مهمی را به‌هیچ وجه نداشت.»

پیداست که چانه زدن بر سرکم و کیف نظام آموزشی مفروض ومجهول، مقدمات رویدادهای مهم‌تری را که می‌تواند به‌بهای زندگی صدها هزار نفر تمام شود در استتار نگاه می‌دارد.

***

ادامهٔ یورش‌های خونین به‌دانشگاه‌ها با اعلام عزای عمومی برای محمدباقر صدر درآمیخت وپیش از آن که افکار عمومی فرصت یابد تا از ده‌ها کشته و هزاران زخمی وخسارات هنگفت مالی به‌دانشگاه‌های سراسر کشور تصویری کامل به‌دست آورد از واشینگتن خبر رسید که قشون شیطان بزرگ چند ساعتی در کویر لوت بوده است.تا این لحظه، که نزدیك به‌چهل ساعت از ورود و خروج تفنگداران دریائی آمریکا می‌گذرد، نه شورای انقلاب بیانیه‌ئی منتشر کرده و نه اعضای آن خودی نشان داده‌اند.

مقام‌های آمریکائی گوشه‌ئی ازعملیات به‌ظاهر عقیم‌ماندهٔ پیاده شدن تفنگداران دریائی در خاك ایران را فاش کرده‌اند. بخش دیگراحتمالاً درآیندهٔ نزدیك روشن خواهد شد و رسیدن به‌جزئیات ماجرا شاید چندین سال به‌درازا بکشد. اما تا همین جای ماجرا هم تأثیری مشخص بر مسیر رویدادها گذاشته است.

بنی‌صدر در برخورد با این خبر نه حیرتی نشان داد نه ترسی نه خشمی، و گفت که به«توصیهٔ» خلبان هواپیمائی که او را از اهواز به‌تهران می‌آورده به‌محل فرود تفنگداران آمریکائی رفته و پس از شمردن پرهٔ هلیکوپترها نتیجه گرفته که «آنها» از ما نیستند و «داخل ما شده‌اند.» بنی‌صدر در مصاحبهٔ مطبوعاتی شنبه هم بالحن سرزنش‌بار آدمی که همه چیز از پیش برایش روشن است اما دیگران به‌حرفش گوش نمی‌دهند، یورش به‌دانشگاه و درگیری کردستان و عملیات آمریکائی‌ها را اجزائی از یك برنامهٔ واحد دانست. رقیبانی که برنامهٔ هجوم به‌دانشگاه‌ها را تدارك دیده بودند این بار به‌بنی‌صدر باختند: اکنون قانع کردن افکار عمومی که تخته کردن دانشگاه‌ها جزء مقدمات ورود آمریکائی‌ها نبوده آسان به‌نظر نمی‌رسد.

شواهدی هست که بتوان حدس زد بنی‌صدرانتظار حادثه را داشته است. جدا از مقالهٔ روزنامهٔ او، که چهارشنبهٔ گذشته (۳ اردیبهشت) طرح کلی عملیات را از زبان مایلز کوپلند، یکی از مأموران سیا (بدون ذکر خبرگزاری منبع خبر) چاپ کرد، سفرهای صادق قطب‌زاده را نباید از قلم انداخت.از مدت‌ها پیش مطبوعات غربی خبر می‌دادند که هامیلتون جوردن ـ رئیس ۳۵ سالهٔ کارکنان کاخ سفید ـ با کلاه‌گیس خاکستری و عینك دودی وسبیل مصنوعی به‌اروپا می‌رود و درویلاهای حومهٔ پاریس پنهانی با کسانی ملاقات می‌کند. بی هیچ اصراری در اسرارآمیز جلوه دادن پاره‌ئی

آخرین صفحهٔ تقویم

ایلغار «انقلاب فرهنگی» ـ یا به‌روایت رئیس جمهوری «بعثت فرهنگی»۱ ـ همچنان ۶۸ دانشگاه و دانشکده و مدرسهٔ عالی ایران را در می‌نوردد. تفنگچی‌های مردان برگزیدهٔ خدا، تنها در دانشگاه تهران و فقط در یك بعدازظهر بیش از یك دوجین مرتد فطری را سلاخی کردند. جای زخم چاقو، ساطور، میلهٔ آهنی، سنگ و چماق، تاپایان عمر بر چهره و بدن هزاران دانشجوی عصر «بعثت فرهنگی» باقی خواهدماند. اما حاصل تجربه‌ئی که روز اول اردیبهشت (روز واقعی دانشجو) به‌دست آ مد، با التیام زخم‌ها و فرو نشستن دردهای جسمانی فراموش نخواهد شد.

•درهجوم به‌دانشگاه‌ها که ـ گذشته از درگیری‌های دهقانان در کردستان و گنبد ـ خشونت‌بارترین نمودِ نبرد طبقاتی در سراسر ایران پس از قیام بهمن است چند نکته روشن شد وچند نتیجه به‌دست آمد.

اول این که دموکراسی ـ در تعریف، در مفهوم، و درعمل ـ جدا از قدرت و خواستِ حکومت مطرح نیست. صرف‌نظر از پیشینهٔ دانشجویان در مبارزات سیاسی، امروز اگر قرار شود که آزادترین محیط اجتماعی یك سال گذشته رامثال بیاوریم، نمونهٔ ما بی‌تردید نمی‌تواند جز دانشگاه باشد. در تمام سالی که گذشت، گزارشی حاکی از رواج اعتصاب و زدوخورد در دانشگاه نرسید و بر دیوار دانشگاه‌ها هر شعاری را می‌شد دید. آیامصداقِ «بحث آزاد» که تکیه کلام بنی‌صدر است، روش جاری وحاکم بر دانشگاه‌ها نیست؟ حتی خیابان‌های اطراف دانشگاه تهران به‌محلی برای بحث‌های ماراتون تبدیل شده است.

مشکل از آن جا آغاز می‌شود که افکار جناح‌های حاکم، در چاردیواری دانشگاه بُردی ندارد و «انجمن‌های اسلامی» همه جا در اقلیتند. رئیس مستعفی دانشگاه تبریز، که نخستین میدان جنگ و تصفیه بود، به‌اشاره گفت که زندگی ۱۲۰۰۰ نفر را نمی‌توان تابع احساسات ۲۵۰ نفرکرد.

بنی‌صدر در مقاله‌ئی پیرامون فضای دانشگاه‌ها این گونه نظر می‌دهد:

... ما که خود ۳۰ سال تجربهٔ کار و فعالیت در محیط‌های دانشجوئی داریم می‌دانیم که در محیط دانشجوئی استقلال در تصمیم‌گیری کاری، به‌غایت مشکل بلکه محال است. توضیح آن که وجود گروه‌های متعدد و جوّسازی از مشخصات محیط دانشجوئی است. کسانی که بخواهند این محیط را در اختیار داشته باشند باید نگذارند جوّرا دیگران بسازند. بنابراین هر گروه می‌کوشد جوّ دانشجوئی را خود بسازد... دراین وقت است که کار از مجرای صحیح خارج می‌شود و در مجرائی که فشارها ایجاد می‌کنند می‌افتد... بنابراین باید به‌هوش بود و با تمام قوا کوشید تا کارها ازمجرای قانونی انجام بذیرند، وگرنه دانشگاه را از دست رفته باید شمرد. برای ما جای تردید نیست که اگر تصمیم شورای انقلاب به‌اجرا در نیاید دانشگاه دیر یا زود سنگر مخالفان خواهد شد.باید همه این ضرورت راُ درك و فهم کنند [که] مشکل چپ با این شیوه‌ها حل نمی‌شود....

(انقلاب اسلامی، ۳۱ فروردین ۵۹)

پس حالا دیگر این بحث مطرح است که «بحث آزاد» باید از «مجرای قانونی» بگذرد و طرفی که، علی‌الاصول، مجری قانون است خود شخصاً «جو» را بسازد. حال اگر این کار با زبان خوش ممکن نشد با اتکا به‌اختیارات قانونگزاری می‌توان چماق راهم وسیله‌ئی «قانونی» برای از دست ندادن «جوّ» دانشگاه معرفی کرد. قدمتِ نظریهٔ رئیس جمهور درست به‌اندازهٔ تاریخ پیدایش حکومت است.اما احتمالاً برای بیش‌تر مردمی که گشایش دوبارهٔ دانشگاه ـ پس از شکست دولت نظامی ازهاری ـ را جشن می گیرند و ابوالحسن بنی‌صدر را با ده میلیون رأی سرِ کار می گذارند

۱. این نیز تعبیر تازه‌ئی است برای «انقلاب فرهنگی» از زبان رئیس جمهوری: «وقتی رهبری را به‌رهبری قبول می‌کنند حتی اگر او را قبول هم نداشته باشند باید از او اطاعت کنید ـ این را می‌گویند انقلاب فرهنگی». (بامداد، ۶ اردیبهشت ۵۹)

جای تأمل دارد. تدریس ریاضیات، خود به‌خود ممنوع نیست؛ اما اگر آموختن هندسه (همانند آکادموس افلاطون) بتواند به‌ایجاد محیطی کمك کند که اعضای آن از حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی بخواهند برای آنچه می‌گوید دلیل علمی بیاورد. راه‌های «قانونی» برای ممانعت از تسلط ریاضیدان‌ها بر «جوّ» دانشگاه وجود دارد. مگر «مجرای قانونی» همان سوراخ دعائی نیست که معمولاً با استفاده از آن برای «نجات میهن» اعلام حکومت نظامی می‌کنند؟

«مجرای قانونی» رئیس جمهوری در این جا مفهومی مشخص‌تر از این می‌یابد. با آن که بنی‌صدر از آغاز موج هجوم به‌دانشگاه‌ها کوشید وانمود کند که با این کار مخالف است، عملاً در تأئید آن اقدام کرد.حرف او تنها این بود که چه مرجعی باید این‌کار را بکند. «مجرای قانونی» برای تغییر «جوّ» مسلط بر دانشگاه ـ به‌اعتقاد بنی‌صدر ـ خود اوست و دستگاهی که به‌عنوان رئیس قوهٔ مجریه در اختیار دارد.

در این حرکتِ بنی‌صدر چند مشخصهٔ بارز را می‌توان دید. یکی زیگزاگ میان جناح رقیبِ درون حکومت و جناح مخالفِ بیرون از آن،تا از هر یك وسیله‌ئی برای تخطئهٔ دیگری بسازد و خود از برخورد فرسایندهٔ این دو جان به‌سلامت برهاند. بنی‌صدر وانمود می کند که روحانیان شورای انقلاب مخالفان سوگند خوردهٔ او هستند و بازی را تا آن حد بزرگ جلوه می‌دهد که، بی‌توجه به‌تفاوت‌های بنیادی، انقلاب فرهنگی۲مائو و طرد لیوشائوچی را مثال بزند و با این کار بکوشد تا خود را قربانی تنگ‌نظری و دسیسه‌چینیِ نمایندگان خرده بورژوازیِ شریك حکومت معرفی کند. اما، درهمین حال، از کوبیدن نیروهای رو به‌رو هم غافل نمی‌ماند: با شعبده‌بازیِ لفظیِ باورنکردنیش رفتار جناح رقیب در به‌راه انداختنِ «انقلاب فرهنگی» را در خط منافع آمریکا معرفی می کند و بی‌درنگ می‌افزاید که ادامهٔ همین سیاست در برخورد مردم کردستان و ارتش نیزوجود دارد. برنامهٔ «جوّسازی» بنی‌صدر این است که مهلت ندهد تا شنوندگانش بپرسند که پس در این حالت، حزب جمهوری اسلامی باید طرفدار کردهاباشد.

احتمالی جدی است که بنی‌صدر در بندبازی ظاهراً ماهرانهٔ «نه حسینی نه بهشتی» یکسره سقوط کند. این سقوط الزاماً به‌معنای فرود آمدن در طرف راست و کنار آمدن با سران حزب نیست ـ آن گونه که، مثلاً، سران حزب، بازرگان را پائین کشیدند اما او را به‌عنوان یك شریك در شورای انقلاب نگه داشتند. بنی‌صدر این خطررا تجربه می کند که گره‌های سستِ طنابِ محبوبیتِ ناشی از کاهش بهرهٔ بانکی و امید به‌پشتیبانی اروپای غربی، پیش از رسیدنش به‌تعادلی حتی موقتی باز شود واز جمهوری اول ایران جزنامی در تاریخ نماند.

خصوصیت دیگر سیاست بنی‌صدر سوار شدن بر موجی است که، هر چه باشد یا نباشد، دیگران به‌راهش انداخته‌اند. بنی‌صدر از این که موضوعِ برچیدنِ دفاتر سیاسی را دستاویزی برای حمله به‌دانشگاه‌ها کرده‌اند وحالا آن را در برابرتغییر نظام آموزشی «موضوعی انحرافی» می‌خوانند، با طعنه و تمسخر یاد می کند (سرمقالهٔ انقلاب اسلامی، ۳ اردیبهشت ۵۹)، اما در همان جا این فرصت را از دست نمی‌دهد که با موج سرکوبی چپ همراه شود.

حرف بنی‌صدر می‌تواند این باشد که موج را دیگران به‌راه انداخته‌اند واگر در برابر آن مقاومت کند روی پوست خربزه پا گذاشته است: دفاتر سیاسی را ـ در هر حال ـ می‌بندند. دانشگاه‌ها را ویران می کنند، بیش از آنچه لازم است دست به‌کشتارمی‌زنند و او را، با فلج و بی‌اعتبار کردنش، پائین می کشند و وادار به‌کناره‌گیری می کنند. اما رفتار بنی‌صدر در التهاب دو سه روز ابتدای یورش به‌دانشگاه‌ها، آشکارا چیزی بیش از یك همراهیِ اجباری بود. بنی‌صدر دلیلی نمی‌دید که فرصتِ‌طلائیِ بستنِ دفاتر سیاسی ـ و نجات «جوّ دانشگاه» ـ را از دست بدهد. مهم نیست که حرکت به‌کدام سوست، مهار را باید محکم نگه داشت۲. بنی‌صدراگر می‌توانست به‌جای «ما» بگوید «من»، بی‌تردید روزی که دانشگاهِ مخروبه و درهم شکستهٔ‌تهران را فتح کرد با خود می‌اندیشید که آیا هنوز همهٔ آرای پنجم بهمن را در جیب دارد؟

در برابر اعتراض به‌رفتار تهاجمی و خشونت‌بار حکومت، بنی‌صدر شانه بالا می‌اندازد:

«چه کسی نمی‌داند که نه شورای انقلاب و نه دولت حاضر برگزیدهٔ رئیس جمهوری نیستند. بنابراین مسؤولیت خوب یا بدامور، با شورای انقلاب و دولتِ منتخب اوست».

(محمد جعفری: سرمقالهٔ «انقلاب اسلامی»، اول اردیبهشت ۵۹).

آنگاه که بنی‌صدر دولت منتخب خودش را سرِ کار بگذارد چگونه در برابر موج‌هائی که رقیبان به‌راه می‌اندازند مقاومت خواهد کرد؟ لنگری که می‌تواند بنی‌صدر را از کشیده شدن به‌این سو و آن سو حفظ کند پشتیبانیِ مردم است. فرض کنیم «مردم» عاملی باشد که هم از سران حزب جمهوری اسلامی به‌کلّی جدا است، و هم از شیخ عزالدین حسینی. دراین حال تلقی شخص بنی‌صدر از «مردم» چگونه است؟

۲. سؤال: آیا این جنجالی که جدیداً در دانشگاه به‌وجود آمده است، فکر می‌کنید تهدیدی برای دولت شماست؟

رئیس جمهوری: حالا که شد تثبیت. سابقاً تهدیدی بود ولی بعد از این که عکس‌العمل مردم معلوم شد، تهدید شد تثبیت....

... دیشب دوستی وضعیت را این جور برای من تعبیر کرد که یك لوکوموتیوی به‌حرکت در آمد و داشت سرعت می‌گرفت و شما (بنی‌صدر) بریدید درون لوکوموتیو و آن را مهار کردید...

(از مصاحبه خبرنگار شبکهٔ تلویزیونی سی.بی.اس آمریکا)

[انقلاب اسلامی. ۶ اردیبهشت ۵۹]